



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

ترجمہ

تفسیر جوامع الجامع

شیخ طبری

جلد (۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه تفسیر جوامع الجامع

نویسنده:

فضل بن حسن طبرسی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷۷	ترجمه تفسیر جوامع الجامع جلد ۱
۷۷	مشخصات کتاب
۷۸	جلد اول
۷۸	اشاره
۷۸	سوره فاتحه ... ص: ۳
۷۸	اشاره
۷۹	[سوره الفاتحه (۱): آیه ۱] ... ص: ۴
۷۹	اشاره
۷۹	ترجمه ... ص: ۴
۸۰	تفسیر: ... ص: ۵
۸۰	[سوره الفاتحه (۱): آیه ۲] ... ص: ۶
۸۰	اشاره
۸۰	ترجمه ... ص: ۶
۸۰	تفسیر: ... ص: ۶
۸۱	[سوره الفاتحه (۱): آیه ۳] ... ص: ۷
۸۱	اشاره
۸۲	ترجمه ... ص: ۷
۸۲	[سوره الفاتحه (۱): آیه ۴] ... ص: ۸
۸۲	اشاره
۸۲	ترجمه ... ص: ۸
۸۲	تفسیر: ... ص: ۸
۸۲	[سوره الفاتحه (۱): آیه ۵] ... ص: ۸

۸۲	اشاره
۸۲	ترجمه ... ص: ۸
۸۳	تفسیر: ... ص: ۸
۸۳	[سوره الفاتحه (۱): آیه ۶] ... ص: ۱۰
۸۳	اشاره
۸۴	ترجمه ... ص: ۱۰
۸۴	تفسیر: ... ص: ۱۰
۸۴	[سوره الفاتحه (۱): آیه ۷] ... ص: ۱۱
۸۴	اشاره
۸۴	ترجمه ... ص: ۱۱
۸۴	تفسیر: ... ص: ۱۱
۸۶	سوره بقره ... ص: ۱۴
۸۶	اشاره
۸۶	[سوره البقره (۲): آیه ۱] ... ص: ۱۴
۸۶	اشاره
۸۶	ترجمه ... ص: ۱۴
۸۶	تفسیر: ... ص: ۱۵
۸۷	[سوره البقره (۲): آیه ۲] ... ص: ۱۶
۸۷	اشاره
۸۷	ترجمه ... ص: ۱۶
۸۷	تفسیر: ... ص: ۱۶
۸۹	[سوره البقره (۲): آیه ۳] ... ص: ۱۸
۸۹	اشاره
۸۹	ترجمه ... ص: ۱۹

۸۹	تفسیر: ... ص: ۱۹
۹۰	[سوره البقره (۲): آیه ۴] ... ص: ۲۱
۹۰	اشاره
۹۰	ترجمه ... ص: ۲۱
۹۰	تفسیر: ... ص: ۲۱
۹۱	[سوره البقره (۲): آیه ۵] ... ص: ۲۲
۹۱	اشاره
۹۱	ترجمه ... ص: ۲۲
۹۱	تفسیر: ... ص: ۲۲
۹۲	[سوره البقره (۲): آیه ۶] ... ص: ۲۳
۹۲	اشاره
۹۲	ترجمه ... ص: ۲۴
۹۲	تفسیر: ... ص: ۲۴
۹۳	[سوره البقره (۲): آیه ۷] ... ص: ۲۵
۹۳	اشاره
۹۳	ترجمه ... ص: ۲۵
۹۳	تفسیر: ... ص: ۲۵
۹۴	[سوره البقره (۲): آیه ۸] ... ص: ۲۷
۹۴	اشاره
۹۴	ترجمه ... ص: ۲۷
۹۵	تفسیر: ... ص: ۲۷
۹۵	[سوره البقره (۲): آیه ۹] ... ص: ۲۸
۹۵	اشاره
۹۵	ترجمه ... ص: ۲۸

۹۵	تفسیر: ... ص: ۲۸
۹۶	[سوره البقره (۲): آیه ۱۰] ... ص: ۳۰
۹۶	اشاره
۹۶	ترجمه ... ص: ۳۰
۹۷	تفسیر: ... ص: ۳۰
۹۷	[سوره البقره (۲): آیه ۱۱] ... ص: ۳۲
۹۷	اشاره
۹۷	ترجمه ... ص: ۳۲
۹۸	تفسیر: ... ص: ۳۲
۹۸	[سوره البقره (۲): آیه ۱۲] ... ص: ۳۲
۹۸	اشاره
۹۸	ترجمه ... ص: ۳۲
۹۸	تفسیر: ... ص: ۳۲
۹۸	[سوره البقره (۲): آیه ۱۳] ... ص: ۳۳
۹۸	اشاره
۹۸	ترجمه ... ص: ۳۳
۹۹	تفسیر: ... ص: ۳۳
۹۹	[سوره البقره (۲): آیه ۱۴] ... ص: ۳۴
۹۹	اشاره
۹۹	ترجمه ... ص: ۳۴
۹۹	تفسیر: ... ص: ۳۴
۱۰۰	[سوره البقره (۲): آیه ۱۵] ... ص: ۳۴
۱۰۰	اشاره
۱۰۰	ترجمه ... ص: ۳۴

۱۰۰	تفسیر: ... ص: ۳۵
۱۰۰	[سوره البقره (۲): آیه ۱۶] ... ص: ۳۶
۱۰۱	اشاره
۱۰۱	ترجمه ... ص: ۳۶
۱۰۱	تفسیر: ... ص: ۳۶
۱۰۱	[سوره البقره (۲): آیه ۱۷] ... ص: ۳۶
۱۰۱	اشاره
۱۰۱	ترجمه ... ص: ۳۶
۱۰۱	تفسیر: ... ص: ۳۷
۱۰۳	[سوره البقره (۲): آیه ۱۸] ... ص: ۳۹
۱۰۳	اشاره
۱۰۳	ترجمه ... ص: ۳۹
۱۰۳	تفسیر: ... ص: ۳۹
۱۰۳	[سوره البقره (۲): آیه ۱۹] ... ص: ۴۰
۱۰۳	اشاره
۱۰۳	ترجمه ... ص: ۴۰
۱۰۴	تفسیر: ... ص: ۴۰
۱۰۴	[سوره البقره (۲): آیه ۲۰] ... ص: ۴۱
۱۰۴	اشاره
۱۰۴	ترجمه ... ص: ۴۱
۱۰۵	تفسیر: ... ص: ۴۱
۱۰۵	[سوره البقره (۲): آیه ۲۱] ... ص: ۴۳
۱۰۵	اشاره
۱۰۵	ترجمه ... ص: ۴۳

۱۰۶	تفسیر: ... ص: ۴۳
۱۰۷	[سوره البقره (۲): آیه ۲۲] ... ص: ۴۵
۱۰۷	اشاره
۱۰۷	ترجمه ... ص: ۴۵
۱۰۷	تفسیر: ... ص: ۴۵
۱۰۸	[سوره البقره (۲): آیه ۲۳] ... ص: ۴۶
۱۰۸	اشاره
۱۰۸	ترجمه ... ص: ۴۷
۱۰۸	تفسیر: ... ص: ۴۷
۱۰۹	[سوره البقره (۲): آیه ۲۴] ... ص: ۴۸
۱۰۹	اشاره
۱۰۹	ترجمه ... ص: ۴۸
۱۰۹	تفسیر: ... ص: ۴۹
۱۱۰	[سوره البقره (۲): آیه ۲۵] ... ص: ۵۰
۱۱۰	اشاره
۱۱۰	ترجمه ... ص: ۵۰
۱۱۰	تفسیر: ... ص: ۵۰
۱۱۱	[سوره البقره (۲): آیه ۲۶] ... ص: ۵۲
۱۱۱	اشاره
۱۱۲	ترجمه ... ص: ۵۲
۱۱۲	تفسیر: ... ص: ۵۳
۱۱۴	[سوره البقره (۲): آیه ۲۷] ... ص: ۵۶
۱۱۴	اشاره
۱۱۴	ترجمه ... ص: ۵۶

۱۱۵	تفسیر: ... ص: ۵۷
۱۱۵	[سوره البقره (۲): آیه ۲۸] ... ص: ۵۸
۱۱۵	اشاره
۱۱۶	ترجمه ... ص: ۵۸
۱۱۶	تفسیر: ... ص: ۵۸
۱۱۶	[سوره البقره (۲): آیه ۲۹] ... ص: ۵۹
۱۱۶	اشاره
۱۱۶	ترجمه ... ص: ۵۹
۱۱۶	تفسیر: ... ص: ۵۹
۱۱۷	[سوره البقره (۲): آیه ۳۰] ... ص: ۶۰
۱۱۷	اشاره
۱۱۷	ترجمه ... ص: ۶۰
۱۱۷	تفسیر: ... ص: ۶۱
۱۱۸	[سوره البقره (۲): آیه ۳۱] ... ص: ۶۲
۱۱۸	اشاره
۱۱۹	ترجمه ... ص: ۶۲
۱۱۹	تفسیر: ... ص: ۶۲
۱۲۰	[سوره البقره (۲): آیه ۳۲] ... ص: ۶۴
۱۲۰	اشاره
۱۲۰	ترجمه ... ص: ۶۴
۱۲۰	تفسیر: ... ص: ۶۴
۱۲۰	[سوره البقره (۲): آیه ۳۳] ... ص: ۶۵
۱۲۰	اشاره
۱۲۱	ترجمه ... ص: ۶۵

۱۲۱	تفسیر: ... ص: ۶۵
۱۲۱	[سوره البقره (۲): آیه ۳۴] ... ص: ۶۶
۱۲۱	اشاره
۱۲۱	ترجمه ... ص: ۶۶
۱۲۲	تفسیر: ... ص: ۶۶
۱۲۲	[سوره البقره (۲): آیه ۳۵] ... ص: ۶۷
۱۲۲	اشاره
۱۲۲	ترجمه ... ص: ۶۷
۱۲۲	تفسیر: ... ص: ۶۷
۱۲۳	[سوره البقره (۲): آیه ۳۶] ... ص: ۶۸
۱۲۳	اشاره
۱۲۳	ترجمه ... ص: ۶۸
۱۲۳	تفسیر: ... ص: ۶۸
۱۲۴	[سوره البقره (۲): آیه ۳۷] ... ص: ۶۹
۱۲۴	اشاره
۱۲۴	ترجمه ... ص: ۶۹
۱۲۴	تفسیر: ... ص: ۷۰
۱۲۴	[سوره البقره (۲): آیه ۳۸] ... ص: ۷۰
۱۲۴	اشاره
۱۲۵	ترجمه ... ص: ۷۰
۱۲۵	تفسیر: ... ص: ۷۱
۱۲۵	[سوره البقره (۲): آیه ۳۹] ... ص: ۷۱
۱۲۵	اشاره
۱۲۵	ترجمه ... ص: ۷۱

۱۲۵	تفسیر: ... ص: ۷۱
۱۲۵	[سوره البقره (۲): آیه ۴۰] ... ص: ۷۱
۱۲۵	اشاره
۱۲۶	ترجمه ... ص: ۷۱
۱۲۶	تفسیر: ... ص: ۷۲
۱۲۶	[سوره البقره (۲): آیه ۴۱] ... ص: ۷۳
۱۲۶	اشاره
۱۲۶	ترجمه ... ص: ۷۳
۱۲۷	تفسیر: ... ص: ۷۳
۱۲۷	[سوره البقره (۲): آیه ۴۲] ... ص: ۷۴
۱۲۷	اشاره
۱۲۷	ترجمه ... ص: ۷۴
۱۲۷	تفسیر: ... ص: ۷۴
۱۲۸	[سوره البقره (۲): آیه ۴۳] ... ص: ۷۵
۱۲۸	اشاره
۱۲۸	ترجمه ... ص: ۷۵
۱۲۸	تفسیر: ... ص: ۷۵
۱۲۸	[سوره البقره (۲): آیه ۴۴] ... ص: ۷۵
۱۲۸	اشاره
۱۲۸	ترجمه ... ص: ۷۵
۱۲۹	تفسیر: ... ص: ۷۵
۱۲۹	[سوره البقره (۲): آیه ۴۵] ... ص: ۷۶
۱۲۹	اشاره
۱۲۹	ترجمه ... ص: ۷۶

۱۲۹	تفسیر: ... ص: ۷۶
۱۳۰	[سوره البقره (۲): آیه ۴۶] ... ص: ۷۷
۱۳۰	اشاره
۱۳۰	ترجمه ... ص: ۷۷
۱۳۰	تفسیر: ... ص: ۷۷
۱۳۰	[سوره البقره (۲): آیات ۴۷ تا ۴۸] ... ص: ۷۷
۱۳۰	اشاره
۱۳۰	ترجمه ... ص: ۷۸
۱۳۱	تفسیر: ... ص: ۷۸
۱۳۲	[سوره البقره (۲): آیه ۴۹] ... ص: ۸۰
۱۳۲	اشاره
۱۳۲	ترجمه ... ص: ۸۰
۱۳۲	تفسیر: ... ص: ۸۰
۱۳۳	[سوره البقره (۲): آیه ۵۰] ... ص: ۸۱
۱۳۳	اشاره
۱۳۳	ترجمه ... ص: ۸۱
۱۳۳	تفسیر: ... ص: ۸۱
۱۳۳	[سوره البقره (۲): آیه ۵۱] ... ص: ۸۲
۱۳۴	اشاره
۱۳۴	ترجمه ... ص: ۸۲
۱۳۴	تفسیر: ... ص: ۸۲
۱۳۴	[سوره البقره (۲): آیه ۵۲] ... ص: ۸۲
۱۳۴	اشاره
۱۳۴	ترجمه ... ص: ۸۲

- تفسیر: ... ص: ۸۳ ۱۳۴
- [سوره البقره (۲): آیه ۵۳] ... ص: ۸۳ ۱۳۴
- اشاره ۱۳۴
- ترجمه ... ص: ۸۳ ۱۳۵
- تفسیر: ... ص: ۸۳ ۱۳۵
- [سوره البقره (۲): آیه ۵۴] ... ص: ۸۴ ۱۳۵
- اشاره ۱۳۵
- ترجمه ... ص: ۸۴ ۱۳۵
- تفسیر: ... ص: ۸۴ ۱۳۵
- [سوره البقره (۲): آیه ۵۵] ... ص: ۸۶ ۱۳۷
- اشاره ۱۳۷
- ترجمه ... ص: ۸۶ ۱۳۷
- تفسیر: ... ص: ۸۶ ۱۳۷
- [سوره البقره (۲): آیه ۵۶] ... ص: ۸۷ ۱۳۷
- اشاره ۱۳۷
- ترجمه ... ص: ۸۷ ۱۳۷
- تفسیر: ... ص: ۸۷ ۱۳۸
- [سوره البقره (۲): آیه ۵۷] ... ص: ۸۷ ۱۳۸
- اشاره ۱۳۸
- ترجمه ... ص: ۸۷ ۱۳۸
- تفسیر: ... ص: ۸۷ ۱۳۸
- [سوره البقره (۲): آیه ۵۸] ... ص: ۸۹ ۱۳۹
- اشاره ۱۳۹
- ترجمه ... ص: ۸۹ ۱۳۹

۱۳۹	تفسیر: ... ص: ۸۹
۱۴۰	[سوره البقره (۲): آیه ۵۹] ... ص: ۹۰
۱۴۰	اشاره
۱۴۰	ترجمه ... ص: ۹۰
۱۴۰	تفسیر: ... ص: ۹۰
۱۴۱	[سوره البقره (۲): آیه ۶۰] ... ص: ۹۱
۱۴۱	اشاره
۱۴۱	ترجمه ... ص: ۹۱
۱۴۱	تفسیر: ... ص: ۹۱
۱۴۲	[سوره البقره (۲): آیه ۶۱] ... ص: ۹۲
۱۴۲	اشاره
۱۴۲	ترجمه ... ص: ۹۳
۱۴۲	تفسیر: ... ص: ۹۳
۱۴۳	[سوره البقره (۲): آیه ۶۲] ... ص: ۹۵
۱۴۳	اشاره
۱۴۴	ترجمه ... ص: ۹۵
۱۴۴	تفسیر: ... ص: ۹۵
۱۴۵	[سوره البقره (۲): آیات ۶۳ تا ۶۴] ... ص: ۹۷
۱۴۵	اشاره
۱۴۵	ترجمه ... ص: ۹۷
۱۴۵	تفسیر: ... ص: ۹۷
۱۴۵	[سوره البقره (۲): آیات ۶۵ تا ۶۶] ... ص: ۹۸
۱۴۵	اشاره
۱۴۶	ترجمه ... ص: ۹۸

- تفسیر: ... ص: ۹۸ ۱۴۶
- [سوره البقره (۲): آیات ۶۷ تا ۶۸] ... ص: ۱۰۰ ۱۴۷
- اشاره ۱۴۷
- ترجمه ... ص: ۱۰۰ ۱۴۷
- تفسیر: ... ص: ۱۰۰ ۱۴۷
- [سوره البقره (۲): آیات ۶۹ تا ۷۱] ... ص: ۱۰۲ ۱۴۸
- اشاره ۱۴۸
- ترجمه ... ص: ۱۰۲ ۱۴۸
- تفسیر: ... ص: ۱۰۳ ۱۴۹
- [سوره البقره (۲): آیات ۷۲ تا ۷۳] ... ص: ۱۰۵ ۱۵۰
- اشاره ۱۵۰
- ترجمه ... ص: ۱۰۶ ۱۵۱
- تفسیر: ... ص: ۱۰۶ ۱۵۱
- [سوره البقره (۲): آیه ۷۴] ... ص: ۱۰۷ ۱۵۲
- اشاره ۱۵۲
- ترجمه ... ص: ۱۰۷ ۱۵۲
- تفسیر: ... ص: ۱۰۷ ۱۵۲
- [سوره البقره (۲): آیه ۷۵] ... ص: ۱۰۸ ۱۵۲
- اشاره ۱۵۳
- ترجمه ... ص: ۱۰۸ ۱۵۳
- تفسیر: ... ص: ۱۰۹ ۱۵۳
- [سوره البقره (۲): آیات ۷۶ تا ۷۷] ... ص: ۱۱۰ ۱۵۴
- اشاره ۱۵۴
- ترجمه ... ص: ۱۱۰ ۱۵۴

۱۵۴	تفسیر: ... ص: ۱۱۰
۱۵۵	[سوره البقره (۲): آیه ۷۸] ... ص: ۱۱۱
۱۵۵	اشاره
۱۵۵	ترجمه ... ص: ۱۱۱
۱۵۵	تفسیر: ... ص: ۱۱۱
۱۵۵	[سوره البقره (۲): آیه ۷۹] ... ص: ۱۱۲
۱۵۶	اشاره
۱۵۶	ترجمه ... ص: ۱۱۲
۱۵۶	تفسیر: ... ص: ۱۱۲
۱۵۶	[سوره البقره (۲): آیه ۸۰] ... ص: ۱۱۳
۱۵۶	اشاره
۱۵۶	ترجمه ... ص: ۱۱۳
۱۵۷	تفسیر: ... ص: ۱۱۳
۱۵۷	[سوره البقره (۲): آیات ۸۱ تا ۸۲] ... ص: ۱۱۴
۱۵۷	اشاره
۱۵۷	ترجمه ... ص: ۱۱۴
۱۵۸	تفسیر: ... ص: ۱۱۵
۱۵۸	[سوره البقره (۲): آیه ۸۳] ... ص: ۱۱۶
۱۵۸	اشاره
۱۵۸	ترجمه ... ص: ۱۱۶
۱۵۹	تفسیر: ... ص: ۱۱۶
۱۶۰	[سوره البقره (۲): آیه ۸۴] ... ص: ۱۱۸
۱۶۰	اشاره
۱۶۰	ترجمه ... ص: ۱۱۸

۱۶۰	تفسیر: ... ص: ۱۱۸
۱۶۰	[سوره البقره (۲): آیه ۸۵] ... ص: ۱۱۹
۱۶۰	اشاره
۱۶۱	ترجمه ... ص: ۱۱۹
۱۶۱	تفسیر: ... ص: ۱۱۹
۱۶۲	[سوره البقره (۲): آیه ۸۶] ... ص: ۱۲۱
۱۶۲	اشاره
۱۶۲	ترجمه ... ص: ۱۲۱
۱۶۲	تفسیر: ... ص: ۱۲۱
۱۶۲	[سوره البقره (۲): آیه ۸۷] ... ص: ۱۲۲
۱۶۳	اشاره
۱۶۳	ترجمه ... ص: ۱۲۲
۱۶۳	تفسیر: ... ص: ۱۲۲
۱۶۴	[سوره البقره (۲): آیه ۸۸] ... ص: ۱۲۳
۱۶۴	اشاره
۱۶۴	ترجمه ... ص: ۱۲۳
۱۶۴	تفسیر: ... ص: ۱۲۴
۱۶۴	[سوره البقره (۲): آیه ۸۹] ... ص: ۱۲۴
۱۶۴	اشاره
۱۶۵	ترجمه ... ص: ۱۲۴
۱۶۵	تفسیر: ... ص: ۱۲۵
۱۶۵	[سوره البقره (۲): آیات ۹۰ تا ۹۱] ... ص: ۱۲۶
۱۶۵	اشاره
۱۶۵	ترجمه ... ص: ۱۲۶

۱۶۶	تفسیر: ... ص: ۱۲۶
۱۶۷	[سوره البقره (۲): آیه ۹۲] ... ص: ۱۲۸
۱۶۷	اشاره
۱۶۷	ترجمه ... ص: ۱۲۸
۱۶۷	تفسیر: ... ص: ۱۲۸
۱۶۷	[سوره البقره (۲): آیه ۹۳] ... ص: ۱۲۹
۱۶۷	اشاره
۱۶۷	ترجمه ... ص: ۱۲۹
۱۶۸	تفسیر: ... ص: ۱۲۹
۱۶۸	[سوره البقره (۲): آیه ۹۴] ... ص: ۱۳۰
۱۶۸	اشاره
۱۶۸	ترجمه ... ص: ۱۳۰
۱۶۹	تفسیر: ... ص: ۱۳۰
۱۶۹	[سوره البقره (۲): آیه ۹۵] ... ص: ۱۳۱
۱۶۹	اشاره
۱۶۹	ترجمه ... ص: ۱۳۱
۱۶۹	تفسیر: ... ص: ۱۳۱
۱۷۰	[سوره البقره (۲): آیه ۹۶] ... ص: ۱۳۲
۱۷۰	اشاره
۱۷۰	ترجمه ... ص: ۱۳۲
۱۷۰	تفسیر: ... ص: ۱۳۲
۱۷۱	[سوره البقره (۲): آیات ۹۷ تا ۹۸] ... ص: ۱۳۳
۱۷۱	اشاره
۱۷۱	ترجمه ... ص: ۱۳۴

- تفسیر: ... ص: ۱۳۴ ۱۷۱
- [شأن نزول] ... ص: ۱۳۴ ۱۷۱
- [سوره البقره (۲): آیات ۹۹ تا ۱۰۰] ... ص: ۱۳۶ ۱۷۲
- اشاره ۱۷۲
- ترجمه ... ص: ۱۳۶ ۱۷۳
- تفسیر: ... ص: ۱۳۶ ۱۷۳
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۰۱] ... ص: ۱۳۷ ۱۷۳
- اشاره ۱۷۳
- ترجمه ... ص: ۱۳۷ ۱۷۴
- تفسیر: ... ص: ۱۳۸ ۱۷۴
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۰۲] ... ص: ۱۳۸ ۱۷۴
- اشاره ۱۷۴
- ترجمه ... ص: ۱۳۸ ۱۷۴
- تفسیر: ... ص: ۱۳۹ ۱۷۴
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۰۳] ... ص: ۱۴۳ ۱۷۷
- اشاره ۱۷۷
- ترجمه ... ص: ۱۴۳ ۱۷۷
- تفسیر: ... ص: ۱۴۳ ۱۷۸
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۰۴] ... ص: ۱۴۴ ۱۷۸
- اشاره ۱۷۸
- ترجمه ... ص: ۱۴۴ ۱۷۸
- تفسیر: ... ص: ۱۴۴ ۱۷۸
- [شأن نزول]: ... ص: ۱۴۴ ۱۷۸
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۰۵] ... ص: ۱۴۵ ۱۷۹

- ۱۷۹ اشاره
- ۱۷۹ ترجمه ... ص: ۱۴۵
- ۱۷۹ تفسیر: ... ص: ۱۴۶
- ۱۸۰ [سوره البقره (۲): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۷] ... ص: ۱۴۶
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۰ ترجمه ... ص: ۱۴۶
- ۱۸۰ تفسیر: ... ص: ۱۴۷
- ۱۸۰ [سوره البقره (۲): آیه ۱۰۸] ... ص: ۱۴۸
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۰ ترجمه ... ص: ۱۴۸
- ۱۸۱ تفسیر: ... ص: ۱۴۸
- ۱۸۱ [سوره البقره (۲): آیه ۱۰۹] ... ص: ۱۴۸
- ۱۸۱ اشاره
- ۱۸۱ ترجمه ... ص: ۱۴۹
- ۱۸۱ تفسیر: ... ص: ۱۴۹
- ۱۸۲ [سوره البقره (۲): آیه ۱۱۰] ... ص: ۱۵۰
- ۱۸۲ اشاره
- ۱۸۲ ترجمه ... ص: ۱۵۰
- ۱۸۲ تفسیر: ... ص: ۱۵۰
- ۱۸۲ [سوره البقره (۲): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۲] ... ص: ۱۵۰
- ۱۸۲ اشاره
- ۱۸۳ ترجمه ... ص: ۱۵۱
- ۱۸۳ تفسیر: ... ص: ۱۵۱
- ۱۸۴ [سوره البقره (۲): آیه ۱۱۳] ... ص: ۱۵۲

- ۱۸۴ اشاره
- ۱۸۴ ترجمه ... ص: ۱۵۲
- ۱۸۴ تفسیر: ... ص: ۱۵۳
- ۱۸۴ [سوره البقره (۲): آیه ۱۱۴] ... ص: ۱۵۳
- ۱۸۴ اشاره
- ۱۸۵ ترجمه ... ص: ۱۵۴
- ۱۸۵ تفسیر: ... ص: ۱۵۴
- ۱۸۵ اشاره
- ۱۸۵ [شأن نزول] ... ص: ۱۵۴
- ۱۸۶ [سوره البقره (۲): آیه ۱۱۵] ... ص: ۱۵۵
- ۱۸۶ اشاره
- ۱۸۶ ترجمه ... ص: ۱۵۵
- ۱۸۶ تفسیر: ... ص: ۱۵۵
- ۱۸۶ اشاره
- ۱۸۶ [شأن نزول]: ... ص: ۱۵۶
- ۱۸۷ [سوره البقره (۲): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۷] ... ص: ۱۵۶
- ۱۸۷ اشاره
- ۱۸۷ ترجمه ... ص: ۱۵۶
- ۱۸۷ تفسیر: ... ص: ۱۵۷
- ۱۸۸ [سوره البقره (۲): آیه ۱۱۸] ... ص: ۱۵۸
- ۱۸۸ اشاره
- ۱۸۸ ترجمه ... ص: ۱۵۹
- ۱۸۸ تفسیر: ... ص: ۱۵۹
- ۱۸۹ [سوره البقره (۲): آیات ۱۱۹ تا ۱۲۰] ... ص: ۱۶۰

۱۸۹ اشاره
۱۸۹ ترجمه ... ص: ۱۶۰
۱۸۹ تفسیر: ... ص: ۱۶۰
۱۹۰ [سوره البقره (۲): آیه ۱۲۱] ... ص: ۱۶۱
۱۹۰ اشاره
۱۹۰ ترجمه ... ص: ۱۶۱
۱۹۰ تفسیر: ... ص: ۱۶۱
۱۹۰ [سوره البقره (۲): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۳] ... ص: ۱۶۲
۱۹۱ اشاره
۱۹۱ ترجمه ... ص: ۱۶۲
۱۹۱ تفسیر: ... ص: ۱۶۳
۱۹۱ [سوره البقره (۲): آیه ۱۲۴] ... ص: ۱۶۳
۱۹۱ اشاره
۱۹۱ ترجمه ... ص: ۱۶۳
۱۹۱ تفسیر: ... ص: ۱۶۳
۱۹۴ [سوره البقره (۲): آیه ۱۲۵] ... ص: ۱۶۷
۱۹۴ اشاره
۱۹۴ ترجمه ... ص: ۱۶۸
۱۹۴ تفسیر: ... ص: ۱۶۸
۱۹۶ [سوره البقره (۲): آیه ۱۲۶] ... ص: ۱۷۰
۱۹۶ اشاره
۱۹۶ ترجمه ... ص: ۱۷۰
۱۹۶ تفسیر: ... ص: ۱۷۱
۱۹۷ [سوره البقره (۲): آیات ۱۲۷ تا ۱۲۸] ... ص: ۱۷۲

- ۱۹۷ اشاره
- ۱۹۷ ترجمه ... ص: ۱۷۲
- ۱۹۷ تفسیر: ... ص: ۱۷۲
- ۱۹۸ [سوره البقره (۲): آیه ۱۲۹] ... ص: ۱۷۴
- ۱۹۸ اشاره
- ۱۹۸ ترجمه ... ص: ۱۷۵
- ۱۹۹ تفسیر: ... ص: ۱۷۵
- ۱۹۹ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳۰] ... ص: ۱۷۵
- ۱۹۹ اشاره
- ۱۹۹ ترجمه ... ص: ۱۷۵
- ۱۹۹ تفسیر: ... ص: ۱۷۶
- ۲۰۰ [سوره البقره (۲): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۲] ... ص: ۱۷۷
- ۲۰۰ اشاره
- ۲۰۰ ترجمه ... ص: ۱۷۷
- ۲۰۰ تفسیر: ... ص: ۱۷۷
- ۲۰۱ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳۳] ... ص: ۱۷۸
- ۲۰۱ اشاره
- ۲۰۱ ترجمه ... ص: ۱۷۸
- ۲۰۱ تفسیر: ... ص: ۱۷۸
- ۲۰۲ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳۴] ... ص: ۱۸۰
- ۲۰۲ اشاره
- ۲۰۲ ترجمه ... ص: ۱۸۰
- ۲۰۲ تفسیر: ... ص: ۱۸۰
- ۲۰۲ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳۵] ... ص: ۱۸۰

- ۲۰۲ اشاره
- ۲۰۳ ترجمه ... ص: ۱۸۱
- ۲۰۳ تفسیر: ... ص: ۱۸۱
- ۲۰۳ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳۶] ... ص: ۱۸۲
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۳ ترجمه ... ص: ۱۸۲
- ۲۰۴ تفسیر: ... ص: ۱۸۲
- ۲۰۴ [سوره البقره (۲): آیات ۱۳۷ تا ۱۳۸] ... ص: ۱۸۳
- ۲۰۴ اشاره
- ۲۰۴ ترجمه ... ص: ۱۸۳
- ۲۰۴ تفسیر: ... ص: ۱۸۳
- ۲۰۵ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳۹] ... ص: ۱۸۵
- ۲۰۵ اشاره
- ۲۰۵ ترجمه ... ص: ۱۸۵
- ۲۰۶ تفسیر: ... ص: ۱۸۵
- ۲۰۶ [سوره البقره (۲): آیات ۱۴۰ تا ۱۴۱] ... ص: ۱۸۶
- ۲۰۶ اشاره
- ۲۰۶ ترجمه ... ص: ۱۸۶
- ۲۰۶ تفسیر: ... ص: ۱۸۶
- ۲۰۷ [سوره البقره (۲): آیه ۱۴۲] ... ص: ۱۹۱
- ۲۰۷ اشاره
- ۲۰۷ ترجمه ... ص: ۱۹۱
- ۲۰۷ تفسیر: ... ص: ۱۹۱
- ۲۰۸ [سوره البقره (۲): آیه ۱۴۳] ... ص: ۱۹۲

- ۲۰۸ اشاره
- ۲۰۸ ترجمه ... ص: ۱۹۲
- ۲۰۹ تفسیر: ... ص: ۱۹۳
- ۲۱۰ [سوره البقره (۲): آیه ۱۴۴] ... ص: ۱۹۶
- ۲۱۰ اشاره
- ۲۱۰ ترجمه ... ص: ۱۹۶
- ۲۱۱ تفسیر: ... ص: ۱۹۶
- ۲۱۲ [سوره البقره (۲): آیه ۱۴۵] ... ص: ۱۹۸
- ۲۱۲ اشاره
- ۲۱۲ ترجمه ... ص: ۱۹۸
- ۲۱۲ تفسیر: ... ص: ۱۹۹
- ۲۱۳ [سوره البقره (۲): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۷] ... ص: ۲۰۰
- ۲۱۳ اشاره
- ۲۱۳ ترجمه ... ص: ۲۰۰
- ۲۱۳ تفسیر: ... ص: ۲۰۰
- ۲۱۴ [سوره البقره (۲): آیه ۱۴۸] ... ص: ۲۰۱
- ۲۱۴ اشاره
- ۲۱۴ ترجمه ... ص: ۲۰۱
- ۲۱۴ تفسیر: ... ص: ۲۰۱
- ۲۱۴ [سوره البقره (۲): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۰] ... ص: ۲۰۲
- ۲۱۴ اشاره
- ۲۱۵ ترجمه: ... ص: ۲۰۳
- ۲۱۵ تفسیر: ... ص: ۲۰۳
- ۲۱۶ [سوره البقره (۲): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۲] ... ص: ۲۰۵

- ۲۱۶ اشاره
- ۲۱۶ ترجمه: ... ص: ۲۰۵
- ۲۱۷ تفسیر: ... ص: ۲۰۶
- ۲۱۷ [سوره البقره (۲): آیات ۱۵۳ تا ۱۵۴] ... ص: ۲۰۶
- ۲۱۷ اشاره
- ۲۱۷ ترجمه: ... ص: ۲۰۶
- ۲۱۷ تفسیر: ... ص: ۲۰۷
- ۲۱۷ اشاره
- ۲۱۸ [شأن نزول]: ... ص: ۲۰۸
- ۲۱۸ [سوره البقره (۲): آیات ۱۵۵ تا ۱۵۷] ... ص: ۲۰۸
- ۲۱۸ اشاره
- ۲۱۸ ترجمه: ... ص: ۲۰۸
- ۲۱۹ تفسیر: ... ص: ۲۰۸
- ۲۱۹ [سوره البقره (۲): آیه ۱۵۸] ... ص: ۲۰۹
- ۲۱۹ اشاره
- ۲۱۹ ترجمه: ... ص: ۲۰۹
- ۲۱۹ تفسیر: ... ص: ۲۱۰
- ۲۲۰ [سوره البقره (۲): آیات ۱۵۹ تا ۱۶۰] ... ص: ۲۱۱
- ۲۲۰ اشاره
- ۲۲۰ ترجمه: ... ص: ۲۱۱
- ۲۲۰ تفسیر: ... ص: ۲۱۱
- ۲۲۱ [سوره البقره (۲): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۲] ... ص: ۲۱۲
- ۲۲۱ اشاره
- ۲۲۱ ترجمه: ... ص: ۲۱۲

- ۲۲۱ تفسیر: ... ص: ۲۱۲
- ۲۲۲ [سوره البقره (۲): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۴] ... ص: ۲۱۳
- ۲۲۲ اشاره
- ۲۲۲ ترجمه ... ص: ۲۱۳
- ۲۲۲ تفسیر: ... ص: ۲۱۴
- ۲۲۳ [سوره البقره (۲): آیه ۱۶۵] ... ص: ۲۱۵
- ۲۲۳ اشاره
- ۲۲۳ ترجمه ... ص: ۲۱۶
- ۲۲۴ تفسیر: ... ص: ۲۱۶
- ۲۲۴ [سوره البقره (۲): آیات ۱۶۶ تا ۱۶۷] ... ص: ۲۱۷
- ۲۲۴ اشاره
- ۲۲۵ ترجمه ... ص: ۲۱۷
- ۲۲۵ تفسیر: ... ص: ۲۱۸
- ۲۲۵ [سوره البقره (۲): آیات ۱۶۸ تا ۱۶۹] ... ص: ۲۱۹
- ۲۲۵ اشاره
- ۲۲۶ ترجمه ... ص: ۲۱۹
- ۲۲۶ تفسیر: ... ص: ۲۱۹
- ۲۲۶ [سوره البقره (۲): آیه ۱۷۰] ... ص: ۲۲۰
- ۲۲۶ اشاره
- ۲۲۶ ترجمه ... ص: ۲۲۰
- ۲۲۷ تفسیر: ... ص: ۲۲۰
- ۲۲۷ [سوره البقره (۲): آیه ۱۷۱] ... ص: ۲۲۱
- ۲۲۷ اشاره
- ۲۲۷ ترجمه ... ص: ۲۲۱

۲۲۷	تفسیر: ... ص: ۲۲۱
۲۲۷	[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۲] ... ص: ۲۲۲
۲۲۸	اشاره
۲۲۸	ترجمه ... ص: ۲۲۲
۲۲۸	تفسیر: ... ص: ۲۲۲
۲۲۸	[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۳] ... ص: ۲۲۳
۲۲۸	اشاره
۲۲۸	ترجمه ... ص: ۲۲۳
۲۲۸	تفسیر: ... ص: ۲۲۳
۲۲۹	[سوره البقره (۲): آیات ۱۷۴ تا ۱۷۶] ... ص: ۲۲۴
۲۲۹	اشاره
۲۲۹	ترجمه ... ص: ۲۲۴
۲۲۹	تفسیر: ... ص: ۲۲۴
۲۳۰	[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۷] ... ص: ۲۲۶
۲۳۰	اشاره
۲۳۱	ترجمه ... ص: ۲۲۶
۲۳۱	تفسیر: ... ص: ۲۲۷
۲۳۲	[سوره البقره (۲): آیات ۱۷۸ تا ۱۷۹] ... ص: ۲۳۰
۲۳۳	اشاره
۲۳۳	ترجمه ... ص: ۲۳۰
۲۳۳	تفسیر: ... ص: ۲۳۰
۲۳۴	[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۰] ... ص: ۲۳۳
۲۳۴	اشاره
۲۳۴	ترجمه ... ص: ۲۳۳

- تفسیر: ... ص: ۲۳۳ ۲۳۵
- [سوره البقره (۲): آیات ۱۸۱ تا ۱۸۲] ... ص: ۲۳۴ ۲۳۵
- اشاره ۲۳۵
- ترجمه ... ص: ۲۳۴ ۲۳۵
- تفسیر: ... ص: ۲۳۴ ۲۳۵
- [سوره البقره (۲): آیات ۱۸۳ تا ۱۸۴] ... ص: ۲۳۵ ۲۳۶
- اشاره ۲۳۶
- ترجمه ... ص: ۲۳۶ ۲۳۶
- تفسیر: ... ص: ۲۳۶ ۲۳۷
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۸۵] ... ص: ۲۳۸ ۲۳۸
- اشاره ۲۳۸
- ترجمه ... ص: ۲۳۹ ۲۳۸
- تفسیر: ... ص: ۲۳۹ ۲۳۸
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۸۶] ... ص: ۲۴۱ ۲۳۹
- اشاره ۲۳۹
- ترجمه ... ص: ۲۴۱ ۲۴۰
- تفسیر: ... ص: ۲۴۱ ۲۴۰
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۸۷] ... ص: ۲۴۲ ۲۴۰
- اشاره ۲۴۰
- ترجمه ... ص: ۲۴۲ ۲۴۰
- تفسیر: ... ص: ۲۴۲ ۲۴۰
- اشاره ۲۴۱
- [شان نزول آیه]: ... ص: ۲۴۳ ۲۴۱
- [سوره البقره (۲): آیه ۱۸۸] ... ص: ۲۴۵ ۲۴۲

- ۲۴۲ اشاره
- ۲۴۲ ترجمه ... ص: ۲۴۵
- ۲۴۲ تفسیر: ... ص: ۲۴۵
- ۲۴۳ [سوره البقره (۲): آیه ۱۸۹] ... ص: ۲۴۶
- ۲۴۳ اشاره
- ۲۴۳ ترجمه ... ص: ۲۴۶
- ۲۴۳ تفسیر: ... ص: ۲۴۶
- ۲۴۴ [سوره البقره (۲): آیه ۱۹۰] ... ص: ۲۴۷
- ۲۴۴ اشاره
- ۲۴۴ ترجمه ... ص: ۲۴۷
- ۲۴۴ تفسیر: ... ص: ۲۴۷
- ۲۴۴ [سوره البقره (۲): آیات ۱۹۱ تا ۱۹۲] ... ص: ۲۴۸
- ۲۴۴ اشاره
- ۲۴۵ ترجمه ... ص: ۲۴۸
- ۲۴۵ تفسیر: ... ص: ۲۴۸
- ۲۴۵ [سوره البقره (۲): آیه ۱۹۳] ... ص: ۲۴۹
- ۲۴۵ اشاره
- ۲۴۶ ترجمه ... ص: ۲۵۰
- ۲۴۶ تفسیر: ... ص: ۲۵۰
- ۲۴۶ [سوره البقره (۲): آیه ۱۹۴] ... ص: ۲۵۰
- ۲۴۶ اشاره
- ۲۴۶ ترجمه ... ص: ۲۵۰
- ۲۴۶ تفسیر: ... ص: ۲۵۰
- ۲۴۷ [سوره البقره (۲): آیه ۱۹۵] ... ص: ۲۵۱

- ۲۴۷ اشاره
- ۲۴۷ ترجمه ... ص: ۲۵۱
- ۲۴۷ تفسیر: ... ص: ۲۵۱
- ۲۴۷ [سوره البقره (۲): آیه ۱۹۶] ... ص: ۲۵۲
- ۲۴۷ اشاره
- ۲۴۷ ترجمه ... ص: ۲۵۲
- ۲۴۸ تفسیر: ... ص: ۲۵۲
- ۲۴۹ [سوره البقره (۲): آیه ۱۹۷] ... ص: ۲۵۵
- ۲۴۹ اشاره
- ۲۴۹ ترجمه ... ص: ۲۵۵
- ۲۴۹ تفسیر: ... ص: ۲۵۵
- ۲۵۰ [سوره البقره (۲): آیه ۱۹۸] ... ص: ۲۵۶
- ۲۵۰ اشاره
- ۲۵۰ ترجمه ... ص: ۲۵۶
- ۲۵۰ تفسیر: ... ص: ۲۵۶
- ۲۵۱ [سوره البقره (۲): آیات ۱۹۹ تا ۲۰۲] ... ص: ۲۵۸
- ۲۵۲ اشاره
- ۲۵۲ ترجمه ... ص: ۲۵۹
- ۲۵۲ تفسیر: ... ص: ۲۵۹
- ۲۵۳ [سوره البقره (۲): آیه ۲۰۳] ... ص: ۲۶۱
- ۲۵۳ اشاره
- ۲۵۳ ترجمه ... ص: ۲۶۲
- ۲۵۴ تفسیر: ... ص: ۲۶۲
- ۲۵۴ [سوره البقره (۲): آیات ۲۰۴ تا ۲۰۵] ... ص: ۲۶۳

- ۲۵۴ اشاره
- ۲۵۴ ترجمه ... ص: ۲۶۳
- ۲۵۴ تفسیر: ... ص: ... ص: ۲۶۳
- ۲۵۵ [سوره البقره (۲): آیه ۲۰۶] ... ص: ۲۶۴
- ۲۵۵ اشاره
- ۲۵۵ ترجمه ... ص: ۲۶۴
- ۲۵۵ تفسیر: ... ص: ۲۶۴
- ۲۵۶ [سوره البقره (۲): آیه ۲۰۷] ... ص: ۲۶۵
- ۲۵۶ اشاره
- ۲۵۶ ترجمه ... ص: ۲۶۵
- ۲۵۶ تفسیر: ... ص: ۲۶۵
- ۲۵۶ اشاره
- ۲۵۶ [شأن نزول]: ... ص: ۲۶۵
- ۲۵۶ [سوره البقره (۲): آیات ۲۰۸ تا ۲۰۹] ... ص: ۲۶۶
- ۲۵۶ اشاره
- ۲۵۷ ترجمه ... ص: ۲۶۶
- ۲۵۷ تفسیر: ... ص: ۲۶۶
- ۲۵۷ [سوره البقره (۲): آیه ۲۱۰] ... ص: ۲۶۷
- ۲۵۷ اشاره
- ۲۵۷ ترجمه ... ص: ۲۶۷
- ۲۵۷ تفسیر: ... ص: ۲۶۷
- ۲۵۸ [سوره البقره (۲): آیه ۲۱۱] ... ص: ۲۶۷
- ۲۵۸ اشاره
- ۲۵۸ ترجمه ... ص: ۲۶۸

۲۵۸	تفسیر: ... ص: ۲۶۸
۲۵۹	[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۲] ... ص: ۲۶۹
۲۵۹	اشاره
۲۵۹	ترجمه ... ص: ۲۶۹
۲۵۹	تفسیر: ... ص: ۲۶۹
۲۶۰	[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۳] ... ص: ۲۷۰
۲۶۰	اشاره
۲۶۰	ترجمه ... ص: ۲۷۰
۲۶۰	تفسیر: ... ص: ۲۷۱
۲۶۱	[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۴] ... ص: ۲۷۲
۲۶۱	اشاره
۲۶۱	ترجمه ... ص: ۲۷۲
۲۶۱	تفسیر: ... ص: ۲۷۲
۲۶۲	[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۵] ... ص: ۲۷۴
۲۶۲	اشاره
۲۶۲	ترجمه ... ص: ۲۷۴
۲۶۲	تفسیر: ... ص: ۲۷۴
۲۶۲	[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۶] ... ص: ۲۷۴
۲۶۲	اشاره
۲۶۲	ترجمه ... ص: ۲۷۴
۲۶۳	تفسیر: ... ص: ۲۷۴
۲۶۳	[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۷] ... ص: ۲۷۵
۲۶۳	اشاره
۲۶۳	ترجمه ... ص: ۲۷۶

۲۶۴	تفسیر: ... ص: ۲۷۶
۲۶۴	[شأن نزول]: ... ص: ۲۷۶
۲۶۵	[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۸] ... ص: ۲۷۸
۲۶۵	اشاره
۲۶۵	ترجمه ... ص: ۲۷۸
۲۶۵	تفسیر: ... ص: ۲۷۸
۲۶۵	[شأن نزول]: ... ص: ۲۷۸
۲۶۵	[سوره البقره (۲): آیات ۲۱۹ تا ۲۲۰] ... ص: ۲۷۹
۲۶۵	اشاره
۲۶۶	ترجمه ... ص: ۲۷۹
۲۶۶	تفسیر: ... ص: ۲۷۹
۲۶۸	[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۱] ... ص: ۲۸۲
۲۶۸	اشاره
۲۶۸	ترجمه ... ص: ۲۸۳
۲۶۸	تفسیر: ... ص: ۲۸۳
۲۶۹	[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۲] ... ص: ۲۸۴
۲۶۹	اشاره
۲۶۹	ترجمه ... ص: ۲۸۴
۲۶۹	تفسیر: ... ص: ۲۸۴
۲۷۰	[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۳] ... ص: ۲۸۵
۲۷۰	اشاره
۲۷۰	ترجمه ... ص: ۲۸۵
۲۷۰	تفسیر: ... ص: ۲۸۵
۲۷۰	[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۴] ... ص: ۲۸۶

۲۷۰	اشاره
۲۷۰	ترجمه ... ص: ۲۸۶
۲۷۰	تفسیر: ... ص: ۲۸۶
۲۷۲	[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۵] ... ص: ۲۸۸
۲۷۲	اشاره
۲۷۲	ترجمه ... ص: ۲۸۸
۲۷۲	تفسیر: ... ص: ۲۸۸
۲۷۲	[سوره البقره (۲): آیات ۲۲۶ تا ۲۲۷] ... ص: ۲۸۹
۲۷۲	اشاره
۲۷۲	ترجمه ... ص: ۲۸۹
۲۷۳	تفسیر: ... ص: ۲۸۹
۲۷۳	[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۸] ... ص: ۲۹۰
۲۷۳	اشاره
۲۷۳	ترجمه ... ص: ۲۹۰
۲۷۳	تفسیر: ... ص: ۲۹۱
۲۷۵	[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۹] ... ص: ۲۹۳
۲۷۵	اشاره
۲۷۵	ترجمه ... ص: ۲۹۳
۲۷۵	تفسیر: ... ص: ۲۹۳
۲۷۶	[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۰] ... ص: ۲۹۵
۲۷۶	اشاره
۲۷۶	ترجمه ... ص: ۲۹۵
۲۷۶	تفسیر: ... ص: ۲۹۵
۲۷۷	[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۱] ... ص: ۲۹۶

- ۲۷۷ اشاره
- ۲۷۷ ترجمه ... ص: ۲۹۶
- ۲۷۷ تفسیر: ... ص: ۲۹۷
- ۲۷۸ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳۲] ... ص: ۲۹۸
- ۲۷۸ اشاره
- ۲۷۸ ترجمه ... ص: ۲۹۸
- ۲۷۸ تفسیر: ... ص: ۲۹۸
- ۲۷۸ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳۳] ... ص: ۲۹۹
- ۲۷۹ اشاره
- ۲۷۹ ترجمه ... ص: ۲۹۹
- ۲۷۹ تفسیر: ... ص: ۳۰۰
- ۲۸۰ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳۴] ... ص: ۳۰۲
- ۲۸۰ اشاره
- ۲۸۰ ترجمه ... ص: ۳۰۲
- ۲۸۱ تفسیر: ... ص: ۳۰۲
- ۲۸۱ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳۵] ... ص: ۳۰۴
- ۲۸۱ اشاره
- ۲۸۱ ترجمه ... ص: ۳۰۴
- ۲۸۲ تفسیر: ... ص: ۳۰۴
- ۲۸۲ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳۶] ... ص: ۳۰۶
- ۲۸۲ اشاره
- ۲۸۳ ترجمه ... ص: ۳۰۶
- ۲۸۳ تفسیر: ... ص: ۳۰۶
- ۲۸۳ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳۷] ... ص: ۳۰۷

- ۲۸۳ اشاره
- ۲۸۴ ترجمه ... ص: ۳۰۷
- ۲۸۴ تفسیر: ... ص: ۳۰۸
- ۲۸۴ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳۸] ... ص: ۳۰۸
- ۲۸۴ اشاره
- ۲۸۴ ترجمه ... ص: ۳۰۸
- ۲۸۴ تفسیر: ... ص: ۳۰۸
- ۲۸۵ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳۹] ... ص: ۳۰۹
- ۲۸۵ اشاره
- ۲۸۵ ترجمه ... ص: ۳۰۹
- ۲۸۵ تفسیر: ... ص: ۳۱۰
- ۲۸۶ [سوره البقره (۲): آیه ۲۴۰] ... ص: ۳۱۰
- ۲۸۶ اشاره
- ۲۸۶ ترجمه ... ص: ۳۱۰
- ۲۸۶ تفسیر: ... ص: ۳۱۱
- ۲۸۶ [سوره البقره (۲): آیات ۲۴۱ تا ۲۴۲] ... ص: ۳۱۲
- ۲۸۷ اشاره
- ۲۸۷ ترجمه ... ص: ۳۱۲
- ۲۸۷ تفسیر: ... ص: ۳۱۲
- ۲۸۷ [سوره البقره (۲): آیه ۲۴۳] ... ص: ۳۱۲
- ۲۸۷ اشاره
- ۲۸۷ ترجمه ... ص: ۳۱۳
- ۲۸۷ تفسیر: ... ص: ۳۱۳
- ۲۸۸ [سوره البقره (۲): آیه ۲۴۴] ... ص: ۳۱۴

- ۲۸۸ اشاره
- ۲۸۸ ترجمه ... ص: ۳۱۴
- ۲۸۸ تفسیر: ... ص: ۳۱۴
- ۲۸۸ [سوره البقره (۲): آیه ۲۴۵] ... ص: ۳۱۴
- ۲۸۸ اشاره
- ۲۸۸ ترجمه ... ص: ۳۱۴
- ۲۸۹ تفسیر: ... ص: ۳۱۴
- ۲۸۹ [سوره البقره (۲): آیه ۲۴۶] ... ص: ۳۱۵
- ۲۸۹ اشاره
- ۲۸۹ ترجمه ... ص: ۳۱۵
- ۲۸۹ تفسیر: ... ص: ۳۱۵
- ۲۹۰ [سوره البقره (۲): آیه ۲۴۷] ... ص: ۳۱۷
- ۲۹۰ اشاره
- ۲۹۰ ترجمه ... ص: ۳۱۷
- ۲۹۱ تفسیر: ... ص: ۳۱۷
- ۲۹۱ [سوره البقره (۲): آیه ۲۴۸] ... ص: ۳۱۸
- ۲۹۱ اشاره
- ۲۹۱ ترجمه ... ص: ۳۱۸
- ۲۹۲ تفسیر: ... ص: ۳۱۹
- ۲۹۲ [سوره البقره (۲): آیه ۲۴۹] ... ص: ۳۲۰
- ۲۹۲ اشاره
- ۲۹۲ ترجمه ... ص: ۳۲۰
- ۲۹۳ تفسیر: ... ص: ۳۲۰
- ۲۹۳ [سوره البقره (۲): آیات ۲۵۰ تا ۲۵۱] ... ص: ۳۲۲

- ۲۹۳ اشاره
- ۲۹۴ ترجمه ... ص: ۳۲۲
- ۲۹۴ تفسیر: ... ص: ۳۲۲
- ۲۹۵ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۲] ... ص: ۳۲۴
- ۲۹۵ اشاره
- ۲۹۵ ترجمه ... ص: ۳۲۴
- ۲۹۵ تفسیر: ... ص: ۳۲۴
- ۲۹۵ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۳] ... ص: ۳۲۷
- ۲۹۵ اشاره
- ۲۹۵ ترجمه ... ص: ۳۲۷
- ۲۹۶ تفسیر: ... ص: ۳۲۷
- ۲۹۷ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۴] ... ص: ۳۲۹
- ۲۹۷ اشاره
- ۲۹۷ ترجمه ... ص: ۳۲۹
- ۲۹۷ تفسیر: ... ص: ۳۲۹
- ۲۹۷ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۵] ... ص: ۳۳۰
- ۲۹۷ اشاره
- ۲۹۷ ترجمه ... ص: ۳۳۰
- ۲۹۸ تفسیر: ... ص: ۳۳۱
- ۲۹۹ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۶] ... ص: ۳۳۳
- ۲۹۹ اشاره
- ۲۹۹ ترجمه ... ص: ۳۳۳
- ۲۹۹ تفسیر: ... ص: ۳۳۳
- ۲۹۹ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۷] ... ص: ۳۳۴

- ۳۰۰ اشاره
- ۳۰۰ ترجمه ... ص: ۳۳۴
- ۳۰۰ تفسیر: ... ص: ۳۳۴
- ۳۰۰ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۸] ... ص: ۳۳۵
- ۳۰۰ اشاره
- ۳۰۰ ترجمه ... ص: ۳۳۵
- ۳۰۱ تفسیر: ... ص: ۳۳۵
- ۳۰۱ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۹] ... ص: ۳۳۶
- ۳۰۱ اشاره
- ۳۰۱ ترجمه ... ص: ۳۳۷
- ۳۰۲ تفسیر: ... ص: ۳۳۷
- ۳۰۴ [سوره البقره (۲): آیه ۲۶۰] ... ص: ۳۴۱
- ۳۰۴ اشاره
- ۳۰۴ ترجمه ... ص: ۳۴۱
- ۳۰۴ تفسیر: ... ص: ۳۴۱
- ۳۰۵ [سوره البقره (۲): آیه ۲۶۱] ... ص: ۳۴۳
- ۳۰۵ اشاره
- ۳۰۵ ترجمه ... ص: ۳۴۳
- ۳۰۵ تفسیر: ... ص: ۳۴۳
- ۳۰۶ [سوره البقره (۲): آیات ۲۶۲ تا ۲۶۳] ... ص: ۳۴۴
- ۳۰۶ اشاره
- ۳۰۶ ترجمه ... ص: ۳۴۴
- ۳۰۶ تفسیر: ... ص: ۳۴۴
- ۳۰۷ [سوره البقره (۲): آیه ۲۶۴] ... ص: ۳۴۵

- ۳۰۷ اشاره
- ۳۰۷ ترجمه ... ص: ۳۴۵
- ۳۰۷ تفسیر: ... ص: ۳۴۶
- ۳۰۷ [سوره البقره (۲): آیه ۲۶۵] ... ص: ۳۴۶
- ۳۰۷ اشاره
- ۳۰۷ ترجمه ... ص: ۳۴۷
- ۳۰۸ تفسیر: ... ص: ۳۴۷
- ۳۰۸ [سوره البقره (۲): آیه ۲۶۶] ... ص: ۳۴۸
- ۳۰۸ اشاره
- ۳۰۸ ترجمه ... ص: ۳۴۸
- ۳۰۹ تفسیر: ... ص: ۳۴۹
- ۳۰۹ [سوره البقره (۲): آیه ۲۶۷] ... ص: ۳۴۹
- ۳۰۹ اشاره
- ۳۰۹ ترجمه ... ص: ۳۵۰
- ۳۰۹ تفسیر: ... ص: ۳۵۰
- ۳۱۰ اشاره
- ۳۱۰ [شأن نزول]: ... ص: ۳۵۱
- ۳۱۰ [سوره البقره (۲): آیات ۲۶۸ تا ۲۶۹] ... ص: ۳۵۱
- ۳۱۰ اشاره
- ۳۱۰ ترجمه ... ص: ۳۵۱
- ۳۱۱ تفسیر: ... ص: ۳۵۱
- ۳۱۱ [سوره البقره (۲): آیات ۲۷۰ تا ۲۷۱] ... ص: ۳۵۲
- ۳۱۱ اشاره
- ۳۱۱ ترجمه ... ص: ۳۵۳

۳۱۲	تفسیر: ... ص: ۳۵۳
۳۱۲	[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۲] ... ص: ۳۵۴
۳۱۲	اشاره
۳۱۲	ترجمه ... ص: ۳۵۴
۳۱۳	تفسیر: ... ص: ۳۵۵
۳۱۳	[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۳] ... ص: ۳۵۵
۳۱۳	اشاره
۳۱۳	ترجمه ... ص: ۳۵۶
۳۱۳	تفسیر: ... ص: ۳۵۶
۳۱۴	[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۴] ... ص: ۳۵۷
۳۱۴	اشاره
۳۱۴	ترجمه ... ص: ۳۵۷
۳۱۴	تفسیر: ... ص: ۳۵۷
۳۱۵	[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۵] ... ص: ۳۵۸
۳۱۵	اشاره
۳۱۵	ترجمه ... ص: ۳۵۸
۳۱۵	تفسیر: ... ص: ۳۵۸
۳۱۶	[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۶] ... ص: ۳۵۹
۳۱۶	اشاره
۳۱۶	ترجمه ... ص: ۳۶۰
۳۱۶	تفسیر: ... ص: ۳۶۰
۳۱۶	[سوره البقره (۲): آیات ۲۷۷ تا ۲۷۹] ... ص: ۳۶۰
۳۱۶	اشاره
۳۱۷	ترجمه ... ص: ۳۶۰

- تفسیر: ... ص: ۳۶۱ ۳۱۷
- اشاره ۳۱۷
- [شأن نزول]: ... ص: ۳۶۱ ۳۱۷
- [سوره البقره (۲): آیات ۲۸۰ تا ۲۸۱] ... ص: ۳۶۲ ۳۱۸
- اشاره ۳۱۸
- ترجمه ... ص: ۳۶۲ ۳۱۸
- تفسیر: ... ص: ۳۶۲ ۳۱۸
- [سوره البقره (۲): آیه ۲۸۲] ... ص: ۳۶۳ ۳۱۸
- اشاره ۳۱۸
- ترجمه ... ص: ۳۶۴ ۳۱۹
- تفسیر: ... ص: ۳۶۴ ۳۱۹
- [سوره البقره (۲): آیه ۲۸۳] ... ص: ۳۶۹ ۳۲۲
- اشاره ۳۲۲
- ترجمه ... ص: ۳۶۹ ۳۲۲
- تفسیر: ... ص: ۳۷۰ ۳۲۲
- [سوره البقره (۲): آیه ۲۸۴] ... ص: ۳۷۱ ۳۲۳
- اشاره ۳۲۳
- ترجمه ... ص: ۳۷۱ ۳۲۳
- تفسیر: ... ص: ۳۷۱ ۳۲۳
- [سوره البقره (۲): آیه ۲۸۵] ... ص: ۳۷۲ ۳۲۳
- اشاره ۳۲۳
- ترجمه ... ص: ۳۷۲ ۳۲۳
- تفسیر: ... ص: ۳۷۲ ۳۲۴
- [سوره البقره (۲): آیه ۲۸۶] ... ص: ۳۷۳ ۳۲۴

- ۳۲۴ اشاره
- ۳۲۴ ترجمه ... ص: ۳۷۳
- ۳۲۵ تفسیر: ... ص: ۳۷۴
- ۳۲۵ سوره آل عمران ... ص: ۳۷۶
- ۳۲۵ اشاره
- ۳۲۶ [فضیلت خواندن این سوره]: ... ص: ۳۷۶
- ۳۲۶ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱ تا ۵] ... ص: ۳۷۶
- ۳۲۶ اشاره
- ۳۲۶ ترجمه ... ص: ۳۷۷
- ۳۲۶ تفسیر: ... ص: ۳۷۷
- ۳۲۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۶] ... ص: ۳۷۸
- ۳۲۷ اشاره
- ۳۲۷ ترجمه ... ص: ۳۷۸
- ۳۲۷ تفسیر: ... ص: ۳۷۸
- ۳۲۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۷] ... ص: ۳۷۹
- ۳۲۸ اشاره
- ۳۲۸ ترجمه ... ص: ۳۷۹
- ۳۲۸ تفسیر: ... ص: ۳۷۹
- ۳۲۹ [سوره آل عمران (۳): آیات ۸ تا ۹] ... ص: ۳۸۱
- ۳۲۹ اشاره
- ۳۲۹ ترجمه ... ص: ۳۸۱
- ۳۲۹ تفسیر: ... ص: ۳۸۱
- ۳۳۰ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰ تا ۱۱] ... ص: ۳۸۲
- ۳۳۰ اشاره

- ۳۳۰ ترجمه ... ص: ۳۸۲
- ۳۳۰ تفسیر: ... ص: ۳۸۳
- ۳۳۱ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲ تا ۱۳] ... ص: ۳۸۴
- ۳۳۱ اشاره
- ۳۳۱ ترجمه ... ص: ۳۸۴
- ۳۳۱ تفسیر: ... ص: ۳۸۵
- ۳۳۱ [شأن نزول]: ... ص: ۳۸۵
- ۳۳۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴] ... ص: ۳۸۷
- ۳۳۳ اشاره
- ۳۳۳ ترجمه ... ص: ۳۸۷
- ۳۳۳ تفسیر: ... ص: ۳۸۷
- ۳۳۴ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵ تا ۱۷] ... ص: ۳۸۹
- ۳۳۴ اشاره
- ۳۳۴ ترجمه ... ص: ۳۸۹
- ۳۳۴ تفسیر: ... ص: ۳۸۹
- ۳۳۵ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸ تا ۱۹] ... ص: ۳۹۰
- ۳۳۵ اشاره
- ۳۳۵ ترجمه ... ص: ۳۹۱
- ۳۳۵ تفسیر: ... ص: ۳۹۱
- ۳۳۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۲۰] ... ص: ۳۹۲
- ۳۳۶ اشاره
- ۳۳۶ ترجمه ... ص: ۳۹۲
- ۳۳۶ تفسیر: ... ص: ۳۹۳
- ۳۳۷ [سوره آل عمران (۳): آیات ۲۱ تا ۲۲] ... ص: ۳۹۴

- ۳۳۷ اشاره
- ۳۳۷ ترجمه ... ص: ۳۹۴
- ۳۳۷ تفسیر: ... ص: ۳۹۴
- ۳۳۷ [سوره آل عمران (۳): آیات ۲۳ تا ۲۵] ... ص: ۳۹۵
- ۳۳۸ اشاره
- ۳۳۸ ترجمه ... ص: ۳۹۵
- ۳۳۸ تفسیر: ... ص: ۳۹۵
- ۳۳۹ [سوره آل عمران (۳): آیات ۲۶ تا ۲۷] ... ص: ۳۹۷
- ۳۳۹ اشاره
- ۳۳۹ ترجمه ... ص: ۳۹۷
- ۳۳۹ تفسیر: ... ص: ۳۹۷
- ۳۴۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۲۸] ... ص: ۳۹۹
- ۳۴۰ اشاره
- ۳۴۰ ترجمه ... ص: ۳۹۹
- ۳۴۰ تفسیر: ... ص: ۳۹۹
- ۳۴۱ [سوره آل عمران (۳): آیه ۲۹] ... ص: ۴۰۰
- ۳۴۱ اشاره
- ۳۴۱ ترجمه ... ص: ۴۰۰
- ۳۴۱ تفسیر: ... ص: ۴۰۱
- ۳۴۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۳۰] ... ص: ۴۰۱
- ۳۴۲ اشاره
- ۳۴۲ ترجمه ... ص: ۴۰۱
- ۳۴۲ تفسیر: ... ص: ۴۰۱
- ۳۴۲ [سوره آل عمران (۳): آیات ۳۱ تا ۳۲] ... ص: ۴۰۲

- ۳۴۳ اشاره
- ۳۴۳ ترجمه ... ص: ۴۰۳
- ۳۴۳ تفسیر: ... ص: ۴۰۳
- ۳۴۳ [شأن نزول]: ... ص: ۴۰۳
- ۳۴۳ [سوره آل عمران (۳): آیات ۳۳ تا ۳۴] ... ص: ۴۰۴
- ۳۴۳ اشاره
- ۳۴۴ ترجمه ... ص: ۴۰۴
- ۳۴۴ تفسیر: ... ص: ۴۰۴
- ۳۴۴ [سوره آل عمران (۳): آیات ۳۵ تا ۳۶] ... ص: ۴۰۴
- ۳۴۴ اشاره
- ۳۴۴ ترجمه ... ص: ۴۰۵
- ۳۴۵ تفسیر: ... ص: ۴۰۵
- ۳۴۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۳۷] ... ص: ۴۰۶
- ۳۴۵ اشاره
- ۳۴۶ ترجمه ... ص: ۴۰۷
- ۳۴۶ تفسیر: ... ص: ۴۰۷
- ۳۴۷ [سوره آل عمران (۳): آیات ۳۸ تا ۳۹] ... ص: ۴۰۹
- ۳۴۷ اشاره
- ۳۴۷ ترجمه ... ص: ۴۰۹
- ۳۴۷ تفسیر: ... ص: ۴۱۰
- ۳۴۸ [سوره آل عمران (۳): آیات ۴۰ تا ۴۱] ... ص: ۴۱۱
- ۳۴۸ اشاره
- ۳۴۸ ترجمه ... ص: ۴۱۱
- ۳۴۹ تفسیر: ... ص: ۴۱۲

۳۴۹	[سوره آل عمران (۳): آیات ۴۲ تا ۴۳] ... ص: ۴۱۳
۳۴۹	اشاره
۳۴۹	ترجمه ... ص: ۴۱۳
۳۵۰	تفسیر: ... ص: ۴۱۳
۳۵۰	[سوره آل عمران (۳): آیه ۴۴] ... ص: ۴۱۴
۳۵۰	اشاره
۳۵۰	ترجمه ... ص: ۴۱۴
۳۵۰	تفسیر: ... ص: ۴۱۴
۳۵۱	[سوره آل عمران (۳): آیات ۴۵ تا ۴۷] ... ص: ۴۱۵
۳۵۱	اشاره
۳۵۱	ترجمه ... ص: ۴۱۶
۳۵۲	تفسیر: ... ص: ۴۱۶
۳۵۲	[سوره آل عمران (۳): آیات ۴۸ تا ۵۰] ... ص: ۴۱۷
۳۵۲	اشاره
۳۵۳	ترجمه ... ص: ۴۱۸
۳۵۳	تفسیر: ... ص: ۴۱۸
۳۵۴	[سوره آل عمران (۳): آیات ۵۱ تا ۵۴] ... ص: ۴۲۰
۳۵۴	اشاره
۳۵۴	ترجمه ... ص: ۴۲۰
۳۵۴	تفسیر: ... ص: ۴۲۱
۳۵۵	[سوره آل عمران (۳): آیه ۵۵] ... ص: ۴۲۲
۳۵۵	اشاره
۳۵۵	ترجمه ... ص: ۴۲۲
۳۵۶	تفسیر: ... ص: ۴۲۳

- ۳۵۶ [سوره آل عمران (۳): آیات ۵۶ تا ۵۸] ... ص: ۴۲۴ ۳۵۶
- ۳۵۶ اشاره ۳۵۶
- ۳۵۶ ترجمه ... ص: ۴۲۴ ۳۵۶
- ۳۵۷ تفسیر: ... ص: ۴۲۴ ۳۵۷
- ۳۵۷ [سوره آل عمران (۳): آیات ۵۹ تا ۶۱] ... ص: ۴۲۴ ۳۵۷
- ۳۵۷ اشاره ۳۵۷
- ۳۵۷ ترجمه ... ص: ۴۲۵ ۳۵۷
- ۳۵۷ تفسیر: ... ص: ۴۲۵ ۳۵۷
- ۳۵۷ اشاره ۳۵۷
- ۳۵۸ [شأن نزول]: ... ص: ۴۲۷ ۳۵۸
- ۳۵۹ [سوره آل عمران (۳): آیات ۶۲ تا ۶۴] ... ص: ۴۲۸ ۳۵۹
- ۳۵۹ اشاره ۳۵۹
- ۳۵۹ ترجمه ... ص: ۴۲۸ ۳۵۹
- ۳۵۹ تفسیر: ... ص: ۴۲۸ ۳۵۹
- ۳۶۰ [سوره آل عمران (۳): آیات ۶۵ تا ۶۷] ... ص: ۴۳۰ ۳۶۰
- ۳۶۰ اشاره ۳۶۰
- ۳۶۰ ترجمه ... ص: ۴۳۰ ۳۶۰
- ۳۶۰ تفسیر: ... ص: ۴۳۰ ۳۶۰
- ۳۶۱ [سوره آل عمران (۳): آیات ۶۸ تا ۶۹] ... ص: ۴۳۱ ۳۶۱
- ۳۶۱ اشاره ۳۶۱
- ۳۶۱ ترجمه ... ص: ۴۳۱ ۳۶۱
- ۳۶۱ تفسیر: ... ص: ۴۳۲ ۳۶۱
- ۳۶۲ [سوره آل عمران (۳): آیات ۷۰ تا ۷۱] ... ص: ۴۳۲ ۳۶۲
- ۳۶۲ اشاره ۳۶۲

- ۳۶۲ ترجمه ... ص: ۴۳۳
- ۳۶۲ تفسیر: ... ص: ۴۳۳
- ۳۶۲ [سوره آل عمران (۳): آیات ۷۲ تا ۷۴] ... ص: ۴۳۳
- ۳۶۳ اشاره
- ۳۶۳ ترجمه: ... ص: ۴۳۴
- ۳۶۳ تفسیر: ... ص: ۴۳۴
- ۳۶۳ [شأن نزول]: ... ص: ۴۳۴
- ۳۶۴ [سوره آل عمران (۳): آیات ۷۵ تا ۷۶] ... ص: ۴۳۶
- ۳۶۴ اشاره
- ۳۶۴ ترجمه ... ص: ۴۳۷
- ۳۶۵ تفسیر: ... ص: ۴۳۷
- ۳۶۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۷۷] ... ص: ۴۳۸
- ۳۶۵ اشاره
- ۳۶۵ ترجمه ... ص: ۴۳۸
- ۳۶۶ تفسیر: ... ص: ۴۳۸
- ۳۶۶ [شأن نزول]: ... ص: ۴۳۸
- ۳۶۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۷۸] ... ص: ۴۳۹
- ۳۶۶ اشاره
- ۳۶۶ ترجمه ... ص: ۴۳۹
- ۳۶۶ تفسیر: ... ص: ۴۳۹
- ۳۶۶ [شأن نزول]: ... ص: ۴۴۰
- ۳۶۷ [سوره آل عمران (۳): آیات ۷۹ تا ۸۰] ... ص: ۴۴۰
- ۳۶۷ اشاره
- ۳۶۷ ترجمه ... ص: ۴۴۰

- تفسیر: ... ص: ۴۴۱ ۳۶۷
- [شأن نزول]: ... ص: ۴۴۱ ۳۶۷
- [سوره آل عمران (۳): آیات ۸۱ تا ۸۲] ... ص: ۴۴۳ ۳۶۸
- اشاره ۳۶۸
- ترجمه ... ص: ۴۴۳ ۳۶۸
- تفسیر: ... ص: ۴۴۳ ۳۶۹
- [سوره آل عمران (۳): آیات ۸۳ تا ۸۴] ... ص: ۴۴۵ ۳۷۰
- اشاره ۳۷۰
- ترجمه ... ص: ۴۴۵ ۳۷۰
- تفسیر: ... ص: ۴۴۵ ۳۷۰
- [سوره آل عمران (۳): آیه ۸۵] ... ص: ۴۴۷ ۳۷۱
- اشاره ۳۷۱
- ترجمه ... ص: ۴۴۷ ۳۷۱
- تفسیر: ... ص: ۴۴۷ ۳۷۱
- [سوره آل عمران (۳): آیات ۸۶ تا ۸۹] ... ص: ۴۴۷ ۳۷۱
- اشاره ۳۷۱
- ترجمه ... ص: ۴۴۷ ۳۷۱
- تفسیر: ... ص: ۴۴۸ ۳۷۲
- [شأن نزول]: ... ص: ۴۴۸ ۳۷۲
- [سوره آل عمران (۳): آیات ۹۰ تا ۹۱] ... ص: ۴۴۹ ۳۷۲
- اشاره ۳۷۲
- ترجمه ... ص: ۴۴۹ ۳۷۲
- تفسیر: ... ص: ۴۴۹ ۳۷۳
- [سوره آل عمران (۳): آیه ۹۲] ... ص: ۴۵۳ ۳۷۳

- ۳۷۳ اشاره
- ۳۷۳ ترجمه ... ص: ۴۵۳
- ۳۷۴ تفسیر: ... ص: ۴۵۳
- ۳۷۴ [سوره آل عمران (۳): آیات ۹۳ تا ۹۵] ... ص: ۴۵۴
- ۳۷۴ اشاره
- ۳۷۴ ترجمه ... ص: ۴۵۴
- ۳۷۴ تفسیر: ... ص: ۴۵۴
- ۳۷۶ [سوره آل عمران (۳): آیات ۹۶ تا ۹۷] ... ص: ۴۵۶
- ۳۷۶ اشاره
- ۳۷۶ ترجمه ... ص: ۴۵۶
- ۳۷۶ تفسیر: ... ص: ۴۵۷
- ۳۷۷ [سوره آل عمران (۳): آیات ۹۸ تا ۹۹] ... ص: ۴۵۹
- ۳۷۷ اشاره
- ۳۷۷ ترجمه ... ص: ۴۵۹
- ۳۷۸ تفسیر: ... ص: ۴۵۹
- ۳۷۸ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۱] ... ص: ۴۶۰
- ۳۷۸ اشاره
- ۳۷۸ ترجمه ... ص: ۴۶۰
- ۳۷۸ تفسیر: ... ص: ۴۶۱
- ۳۷۹ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۲ تا ۱۰۳] ... ص: ۴۶۱
- ۳۷۹ اشاره
- ۳۷۹ ترجمه ... ص: ۴۶۱
- ۳۷۹ تفسیر: ... ص: ۴۶۲
- ۳۸۰ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۵] ... ص: ۴۶۳

- ۳۸۰ اشاره
- ۳۸۰ ترجمه ... ص: ۴۶۴
- ۳۸۱ تفسیر: ... ص: ۴۶۴
- ۳۸۱ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۸] ... ص: ۴۶۵
- ۳۸۱ اشاره
- ۳۸۱ ترجمه ... ص: ۴۶۵
- ۳۸۲ تفسیر: ... ص: ۴۶۵
- ۳۸۲ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۰] ... ص: ۴۶۶
- ۳۸۲ اشاره
- ۳۸۲ ترجمه ... ص: ۴۶۷
- ۳۸۳ تفسیر: ... ص: ۴۶۷
- ۳۸۳ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۲] ... ص: ۴۶۸
- ۳۸۳ اشاره
- ۳۸۳ ترجمه ... ص: ۴۶۸
- ۳۸۴ تفسیر: ... ص: ۴۶۹
- ۳۸۴ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۳ تا ۱۱۴] ... ص: ۴۷۰
- ۳۸۴ اشاره
- ۳۸۵ ترجمه ... ص: ۴۷۰
- ۳۸۵ تفسیر: ... ص: ۴۷۰
- ۳۸۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۵] ... ص: ۴۷۱
- ۳۸۵ اشاره
- ۳۸۵ ترجمه ... ص: ۴۷۱
- ۳۸۵ تفسیر: ... ص: ۴۷۱
- ۳۸۵ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۷] ... ص: ۴۷۱

- ۳۸۶ اشاره
- ۳۸۶ ترجمه ... ص: ۴۷۲
- ۳۸۶ تفسیر: ... ص: ۴۷۲
- ۳۸۶ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۸ تا ۱۱۹] ... ص: ۴۷۳
- ۳۸۶ اشاره
- ۳۸۷ ترجمه ... ص: ۴۷۳
- ۳۸۷ تفسیر: ... ص: ۴۷۳
- ۳۸۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۰] ... ص: ۴۷۵
- ۳۸۸ اشاره
- ۳۸۸ ترجمه ... ص: ۴۷۶
- ۳۸۸ تفسیر: ... ص: ۴۷۶
- ۳۸۹ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲۱ تا ۱۲۲] ... ص: ۴۷۶
- ۳۸۹ اشاره
- ۳۸۹ ترجمه ... ص: ۴۷۶
- ۳۸۹ تفسیر: ... ص: ۴۷۷
- ۳۹۰ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲۳ تا ۱۲۶] ... ص: ۴۷۸
- ۳۹۰ اشاره
- ۳۹۰ ترجمه: ... ص: ۴۷۹
- ۳۹۰ تفسیر: ... ص: ۴۷۹
- ۳۹۲ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹] ... ص: ۴۸۲
- ۳۹۲ اشاره
- ۳۹۲ ترجمه ... ص: ۴۸۲
- ۳۹۳ تفسیر: ... ص: ۴۸۳
- ۳۹۳ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۲] ... ص: ۴۸۴

- ۳۹۳ اشاره
- ۳۹۴ ترجمه ... ص: ۴۸۴
- ۳۹۴ تفسیر: ... ص: ۴۸۴
- ۳۹۴ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۳ تا ۱۳۴] ... ص: ۴۸۵
- ۳۹۴ اشاره
- ۳۹۴ ترجمه ... ص: ۴۸۵
- ۳۹۴ تفسیر: ... ص: ۴۸۵
- ۳۹۵ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۵ تا ۱۳۶] ... ص: ۴۸۶
- ۳۹۵ اشاره
- ۳۹۵ ترجمه ... ص: ۴۸۷
- ۳۹۶ تفسیر: ... ص: ۴۸۷
- ۳۹۶ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۷ تا ۱۳۹] ... ص: ۴۸۸
- ۳۹۶ اشاره
- ۳۹۶ ترجمه ... ص: ۴۸۸
- ۳۹۷ تفسیر: ... ص: ۴۸۹
- ۳۹۷ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۰ تا ۱۴۱] ... ص: ۴۹۰
- ۳۹۷ اشاره
- ۳۹۸ ترجمه ... ص: ۴۹۰
- ۳۹۸ تفسیر: ... ص: ۴۹۰
- ۳۹۹ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۲ تا ۱۴۳] ... ص: ۴۹۲
- ۳۹۹ اشاره
- ۳۹۹ ترجمه ... ص: ۴۹۲
- ۳۹۹ تفسیر: ... ص: ۴۹۳
- ۴۰۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۴] ... ص: ۴۹۴

- ۴۰۰ اشاره
- ۴۰۰ ترجمه ... ص: ۴۹۴
- ۴۰۰ تفسیر: ... ص: ۴۹۴
- ۴۰۰ [شأن نزول]: ... ص: ۴۹۴
- ۴۰۱ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۵] ... ص: ۴۹۵
- ۴۰۱ اشاره
- ۴۰۱ ترجمه ... ص: ۴۹۶
- ۴۰۱ تفسیر: ... ص: ۴۹۶
- ۴۰۲ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۸] ... ص: ۴۹۷
- ۴۰۲ اشاره
- ۴۰۲ ترجمه ... ص: ۴۹۷
- ۴۰۲ تفسیر: ... ص: ۴۹۷
- ۴۰۳ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۰] ... ص: ۴۹۸
- ۴۰۳ اشاره
- ۴۰۳ ترجمه ... ص: ۴۹۸
- ۴۰۳ تفسیر: ... ص: ۴۹۸
- ۴۰۳ [شأن نزول] ... ص: ۴۹۸
- ۴۰۳ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۲] ... ص: ۴۹۹
- ۴۰۳ اشاره
- ۴۰۴ ترجمه ... ص: ۴۹۹
- ۴۰۴ تفسیر: ... ص: ۵۰۰
- ۴۰۵ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۳ تا ۱۵۴] ... ص: ۵۰۲
- ۴۰۵ اشاره
- ۴۰۵ ترجمه ... ص: ۵۰۲

- تفسیر: ... ص: ۵۰۳ ۴۰۶
- [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۵ تا ۱۵۶] ... ص: ۵۰۶ ۴۰۷
- اشاره ۴۰۷
- ترجمه ... ص: ۵۰۶ ۴۰۸
- تفسیر: ... ص: ۵۰۷ ۴۰۸
- [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۷ تا ۱۶۰] ... ص: ۵۰۹ ۴۰۹
- اشاره ۴۰۹
- ترجمه ... ص: ۵۰۹ ۴۰۹
- تفسیر: ... ص: ۵۰۹ ۴۱۰
- [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۳] ... ص: ۵۱۱ ۴۱۱
- اشاره ۴۱۱
- ترجمه ... ص: ۵۱۲ ۴۱۱
- تفسیر: ... ص: ۵۱۲ ۴۱۱
- [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۴ تا ۱۶۵] ... ص: ۵۱۳ ۴۱۲
- اشاره ۴۱۲
- ترجمه ... ص: ۵۱۳ ۴۱۲
- تفسیر: ... ص: ۵۱۴ ۴۱۲
- [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۶ تا ۱۶۷] ... ص: ۵۱۵ ۴۱۳
- اشاره ۴۱۳
- ترجمه ... ص: ۵۱۶ ۴۱۳
- تفسیر: ... ص: ۵۱۶ ۴۱۴
- [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۸] ... ص: ۵۱۷ ۴۱۴
- اشاره ۴۱۴
- ترجمه ... ص: ۵۱۷ ۴۱۴

- تفسیر: ... ص: ۵۱۷ ۴۱۵
- [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۹ تا ۱۷۱] ... ص: ۵۱۸ ۴۱۵
- اشاره ۴۱۵
- ترجمه ... ص: ۵۱۸ ۴۱۵
- تفسیر: ... ص: ۵۱۹ ۴۱۵
- [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۵] ... ص: ۵۲۰ ۴۱۶
- اشاره ۴۱۶
- ترجمه ... ص: ۵۲۰ ۴۱۶
- تفسیر: ... ص: ۵۲۱ ۴۱۷
- اشاره ۴۱۷
- [شأن نزول] ... ص: ۵۲۱ ۴۱۷
- [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۷۶ تا ۱۷۷] ... ص: ۵۲۳ ۴۱۸
- اشاره ۴۱۸
- ترجمه ... ص: ۵۲۳ ۴۱۸
- تفسیر: ... ص: ۵۲۴ ۴۱۹
- [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۸] ... ص: ۵۲۴ ۴۱۹
- اشاره ۴۱۹
- ترجمه ... ص: ۵۲۵ ۴۱۹
- تفسیر: ... ص: ۵۲۵ ۴۱۹
- [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۹] ... ص: ۵۲۵ ۴۲۰
- اشاره ۴۲۰
- ترجمه ... ص: ۴۲۶ ۴۲۰
- تفسیر: ... ص: ۵۲۶ ۴۲۰
- [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۰] ... ص: ۵۲۷ ۴۲۱

- ۴۲۱ اشاره
- ۴۲۱ ترجمه ... ص: ۵۲۷
- ۴۲۱ تفسیر: ... ص: ۵۲۸
- ۴۲۲ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸۱ تا ۱۸۳] ... ص: ۵۲۸
- ۴۲۲ اشاره
- ۴۲۲ ترجمه ... ص: ۵۲۹
- ۴۲۲ تفسیر: ... ص: ۵۲۹
- ۴۲۳ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸۴ تا ۱۸۵] ... ص: ۵۳۰
- ۴۲۳ اشاره
- ۴۲۳ ترجمه ... ص: ۵۳۱
- ۴۲۳ تفسیر: ... ص: ۵۳۱
- ۴۲۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۶] ... ص: ۵۳۲
- ۴۲۴ اشاره
- ۴۲۴ ترجمه ... ص: ۵۳۲
- ۴۲۴ تفسیر: ... ص: ۵۳۲
- ۴۲۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۷] ... ص: ۵۳۳
- ۴۲۵ اشاره
- ۴۲۵ ترجمه ... ص: ۵۳۳
- ۴۲۵ تفسیر: ... ص: ۵۳۳
- ۴۲۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۸] ... ص: ۵۳۴
- ۴۲۶ اشاره
- ۴۲۶ ترجمه ... ص: ۵۳۴
- ۴۲۶ تفسیر: ... ص: ۵۳۵
- ۴۲۶ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸۹ تا ۱۹۴] ... ص: ۵۳۵

- ۴۲۶ اشاره
- ۴۲۷ ترجمه ... ص: ۵۳۶
- ۴۲۷ تفسیر: ... ص: ۵۳۶
- ۴۲۹ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۵] ... ص: ۵۴۰
- ۴۲۹ اشاره
- ۴۲۹ ترجمه ... ص: ۵۴۰
- ۴۲۹ تفسیر: ... ص: ۵۴۰
- ۴۲۹ اشاره
- ۴۳۰ [شأن نزول] ... ص: ۵۴۰
- ۴۳۰ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹۶ تا ۱۹۸] ... ص: ۵۴۱
- ۴۳۰ اشاره
- ۴۳۰ ترجمه ... ص: ۵۴۲
- ۴۳۱ تفسیر: ... ص: ۵۴۲
- ۴۳۱ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹۹ تا ۲۰۰] ... ص: ۵۴۳
- ۴۳۱ اشاره
- ۴۳۱ ترجمه ... ص: ۵۴۳
- ۴۳۲ تفسیر: ... ص: ۵۴۳
- ۴۳۲ سورة النساء ... ص: ۵۴۶
- ۴۳۲ اشاره
- ۴۳۳ [سوره النساء (۴): آیه ۱] ... ص: ۵۴۶
- ۴۳۳ اشاره
- ۴۳۳ ترجمه ... ص: ۵۴۷
- ۴۳۳ تفسیر: ... ص: ۵۴۷
- ۴۳۴ [سوره النساء (۴): آیه ۲] ... ص: ۵۴۹

- ۴۳۴ اشاره
- ۴۳۵ ترجمه ... ص: ۵۴۹
- ۴۳۵ تفسیر: ... ص: ۵۴۹
- ۴۳۵ [سوره النساء (۴): آیات ۳ تا ۴] ... ص: ۵۵۰
- ۴۳۵ اشاره
- ۴۳۵ ترجمه ... ص: ۵۵۰
- ۴۳۶ تفسیر: ... ص: ۵۵۰
- ۴۳۷ [سوره النساء (۴): آیات ۵ تا ۶] ... ص: ۵۵۳
- ۴۳۷ اشاره
- ۴۳۷ ترجمه ... ص: ۵۵۳
- ۴۳۸ تفسیر: ... ص: ۵۵۴
- ۴۳۹ [سوره النساء (۴): آیه ۷] ... ص: ۵۵۶
- ۴۳۹ اشاره
- ۴۳۹ ترجمه ... ص: ۵۵۶
- ۴۳۹ تفسیر: ... ص: ۵۵۶
- ۴۳۹ [سوره النساء (۴): آیات ۸ تا ۱۰] ... ص: ۵۵۷
- ۴۳۹ اشاره
- ۴۴۰ ترجمه ... ص: ۵۵۷
- ۴۴۰ تفسیر: ... ص: ۵۵۷
- ۴۴۱ [سوره النساء (۴): آیه ۱۱] ... ص: ۵۵۹
- ۴۴۱ اشاره
- ۴۴۱ ترجمه: ۵۵۹
- ۴۴۱ تفسیر: ... ص: ۵۶۰
- ۴۴۲ [سوره النساء (۴): آیه ۱۲] ... ص: ۵۶۲

- ۴۴۳ اشاره
- ۴۴۳ ترجمه ... ص: ۵۶۳
- ۴۴۳ تفسیر: ... ص: ۵۶۳
- ۴۴۴ [سوره النساء (۴): آیات ۱۳ تا ۱۴] ... ص: ۵۶۵
- ۴۴۴ اشاره
- ۴۴۴ ترجمه ... ص: ۵۶۵
- ۴۴۴ تفسیر: ... ص: ۵۶۵
- ۴۴۵ [سوره النساء (۴): آیات ۱۵ تا ۱۶] ... ص: ۵۶۶
- ۴۴۵ اشاره
- ۴۴۵ ترجمه ... ص: ۵۶۶
- ۴۴۵ تفسیر: ... ص: ۵۶۶
- ۴۴۶ [سوره النساء (۴): آیات ۱۷ تا ۱۸] ... ص: ۵۶۷
- ۴۴۶ اشاره
- ۴۴۶ ترجمه ... ص: ۵۶۸
- ۴۴۶ تفسیر: ... ص: ۵۶۸
- ۴۴۶ [سوره النساء (۴): آیه ۱۹] ... ص: ۵۶۸
- ۴۴۷ اشاره
- ۴۴۷ ترجمه ... ص: ۵۶۹
- ۴۴۷ تفسیر: ... ص: ۵۶۹
- ۴۴۸ [سوره النساء (۴): آیات ۲۰ تا ۲۱] ... ص: ۵۷۱
- ۴۴۸ اشاره
- ۴۴۸ ترجمه ... ص: ۵۷۱
- ۴۴۸ تفسیر: ... ص: ۵۷۱
- ۴۴۹ [سوره النساء (۴): آیه ۲۲] ... ص: ۵۷۲

- ۴۴۹ اشاره
- ۴۴۹ ترجمه ... ص: ۵۷۲
- ۴۴۹ تفسیر: ... ص: ۵۷۲
- ۴۵۰ [سوره النساء (۴): آیه ۲۳] ... ص: ۵۷۳
- ۴۵۰ اشاره
- ۴۵۰ ترجمه ... ص: ۵۷۴
- ۴۵۰ تفسیر: ... ص: ۵۷۴
- ۴۵۲ [سوره النساء (۴): آیه ۲۴] ... ص: ۵۷۸
- ۴۵۲ اشاره
- ۴۵۲ ترجمه ... ص: ۵۸۱
- ۴۵۲ تفسیر: ... ص: ۵۸۱
- ۴۵۳ [سوره النساء (۴): آیه ۲۵] ... ص: ۵۸۳
- ۴۵۳ اشاره
- ۴۵۴ ترجمه ... ص: ۵۸۳
- ۴۵۴ تفسیر: ... ص: ۵۸۴
- ۴۵۵ [سوره النساء (۴): آیات ۲۶ تا ۲۸] ... ص: ۵۸۵
- ۴۵۵ اشاره
- ۴۵۵ ترجمه ... ص: ۵۸۶
- ۴۵۵ تفسیر: ... ص: ۵۸۶
- ۴۵۶ [سوره النساء (۴): آیات ۲۹ تا ۳۰] ... ص: ۵۸۷
- ۴۵۶ اشاره
- ۴۵۶ ترجمه ... ص: ۵۸۷
- ۴۵۶ تفسیر: ... ص: ۵۸۷
- ۴۵۷ [سوره النساء (۴): آیات ۳۱ تا ۳۲] ... ص: ۵۸۸

- ۴۵۷ اشاره
- ۴۵۷ ترجمه ... ص: ۵۸۹
- ۴۵۷ تفسیر: ... ص: ۵۸۹
- ۴۵۸ [سوره النساء (۴): آیات ۳۳ تا ۳۴] ... ص: ۵۹۰
- ۴۵۸ اشاره
- ۴۵۸ ترجمه ... ص: ۵۹۰
- ۴۵۸ تفسیر: ... ص: ۵۹۱
- ۴۶۰ [سوره النساء (۴): آیه ۳۵] ... ص: ۵۹۴
- ۴۶۰ اشاره
- ۴۶۰ ترجمه ... ص: ۵۹۴
- ۴۶۰ تفسیر: ... ص: ۵۹۴
- ۴۶۰ [سوره النساء (۴): آیات ۳۶ تا ۳۷] ... ص: ۵۹۵
- ۴۶۱ اشاره
- ۴۶۱ ترجمه ... ص: ۵۹۵
- ۴۶۱ تفسیر: ... ص: ۵۹۵
- ۴۶۲ [سوره النساء (۴): آیات ۳۸ تا ۳۹] ... ص: ۵۹۷
- ۴۶۲ اشاره
- ۴۶۲ ترجمه ... ص: ۵۹۷
- ۴۶۲ تفسیر: ... ص: ۵۹۷
- ۴۶۲ [سوره النساء (۴): آیه ۴۰] ... ص: ۵۹۸
- ۴۶۲ اشاره
- ۴۶۲ ترجمه ... ص: ۵۹۸
- ۴۶۳ تفسیر: ... ص: ۵۹۸
- ۴۶۳ [سوره النساء (۴): آیات ۴۱ تا ۴۲] ... ص: ۵۹۸

- ۴۶۳ اشاره
- ۴۶۳ ترجمه ... ص: ۵۹۹
- ۴۶۳ تفسیر: ... ص: ۵۹۹
- ۴۶۴ [سوره النساء (۴): آیه ۴۳] ... ص: ۶۰۰
- ۴۶۴ اشاره
- ۴۶۴ ترجمه ... ص: ۶۰۰
- ۴۶۴ تفسیر: ... ص: ۶۰۰
- ۴۶۵ [سوره النساء (۴): آیات ۴۴ تا ۴۶] ... ص: ۶۰۲
- ۴۶۵ اشاره
- ۴۶۵ ترجمه ... ص: ۶۰۳
- ۴۶۶ تفسیر: ... ص: ۶۰۳
- ۴۶۷ [سوره النساء (۴): آیه ۴۷] ... ص: ۶۰۵
- ۴۶۷ اشاره
- ۴۶۷ ترجمه ... ص: ۶۰۵
- ۴۶۷ تفسیر: ... ص: ۶۰۶
- ۴۶۸ [سوره النساء (۴): آیه ۴۸] ... ص: ۶۰۶
- ۴۶۸ اشاره
- ۴۶۸ ترجمه ... ص: ۶۰۷
- ۴۶۸ تفسیر: ... ص: ۶۰۷
- ۴۶۹ [سوره النساء (۴): آیات ۴۹ تا ۵۰] ... ص: ۶۰۸
- ۴۶۹ اشاره
- ۴۶۹ ترجمه ... ص: ۶۰۸
- ۴۶۹ تفسیر: ... ص: ۶۰۸
- ۴۷۰ [سوره النساء (۴): آیات ۵۱ تا ۵۲] ... ص: ۶۰۹

۴۷۰	اشاره
۴۷۰	ترجمه ... ص: ۶۰۹
۴۷۰	تفسیر: ... ص: ۶۱۰
۴۷۱	[سوره النساء (۴): آیات ۵۳ تا ۵۵] ... ص: ۶۱۰
۴۷۱	اشاره
۴۷۱	ترجمه ... ص: ۶۱۰
۴۷۱	تفسیر: ... ص: ۶۱۱
۴۷۲	[سوره النساء (۴): آیات ۵۶ تا ۵۷] ... ص: ۶۱۲
۴۷۲	اشاره
۴۷۲	ترجمه ... ص: ۶۱۲
۴۷۲	تفسیر: ... ص: ۶۱۳
۴۷۲	[سوره النساء (۴): آیات ۵۸ تا ۵۹] ... ص: ۶۱۳
۴۷۲	اشاره
۴۷۳	ترجمه ... ص: ۶۱۳
۴۷۳	تفسیر: ... ص: ۶۱۴
۴۷۴	[سوره النساء (۴): آیات ۶۰ تا ۶۱] ... ص: ۶۱۵
۴۷۴	اشاره
۴۷۴	ترجمه ... ص: ۶۱۶
۴۷۴	تفسیر: ... ص: ۶۱۶
۴۷۴	[شأن نزول] ... ص: ۶۱۶
۴۷۴	[سوره النساء (۴): آیات ۶۲ تا ۶۳] ... ص: ۶۱۶
۴۷۵	اشاره
۴۷۵	ترجمه ... ص: ۶۱۷
۴۷۵	تفسیر: ... ص: ۶۱۷

- ۴۷۵ [سوره النساء (۴): آیات ۶۴ تا ۶۵] ... ص: ۶۱۸ ۴۷۵
- ۴۷۵ اشاره ۴۷۵
- ۴۷۵ ترجمه ... ص: ۶۱۸ ۴۷۵
- ۴۷۶ تفسیر: ... ص: ۶۱۸ ۴۷۶
- ۴۷۶ اشاره ۴۷۶
- ۴۷۶ [شأن نزول] ... ص: ۶۱۹ ۴۷۶
- ۴۷۷ [سوره النساء (۴): آیات ۶۶ تا ۶۸] ... ص: ۶۲۰ ۴۷۷
- ۴۷۷ اشاره ۴۷۷
- ۴۷۷ ترجمه ... ص: ۶۲۰ ۴۷۷
- ۴۷۷ تفسیر: ... ص: ۶۲۰ ۴۷۷
- ۴۷۸ [سوره النساء (۴): آیات ۶۹ تا ۷۰] ... ص: ۶۲۱ ۴۷۸
- ۴۷۸ اشاره ۴۷۸
- ۴۷۸ ترجمه ... ص: ۶۲۱ ۴۷۸
- ۴۷۸ تفسیر: ... ص: ۶۲۱ ۴۷۸
- ۴۷۸ [سوره النساء (۴): آیات ۷۱ تا ۷۳] ... ص: ۶۲۲ ۴۷۸
- ۴۷۸ اشاره ۴۷۸
- ۴۷۸ ترجمه ... ص: ۶۲۲ ۴۷۸
- ۴۷۹ تفسیر: ... ص: ۶۲۳ ۴۷۹
- ۴۷۹ [سوره النساء (۴): آیات ۷۴ تا ۷۵] ... ص: ۶۲۴ ۴۷۹
- ۴۷۹ اشاره ۴۷۹
- ۴۸۰ ترجمه ... ص: ۶۲۴ ۴۸۰
- ۴۸۰ تفسیر: ... ص: ۶۲۴ ۴۸۰
- ۴۸۱ [سوره النساء (۴): آیه ۷۶] ... ص: ۶۲۶ ۴۸۱
- ۴۸۱ اشاره ۴۸۱

- ۴۸۱ ترجمه ... ص: ۶۲۶
- ۴۸۱ تفسیر: ... ص: ۶۲۶
- ۴۸۱ [سوره النساء (۴): آیه ۷۷] ... ص: ۶۲۶
- ۴۸۱ اشاره
- ۴۸۱ ترجمه ... ص: ۶۲۷
- ۴۸۲ تفسیر: ... ص: ۶۲۷
- ۴۸۲ [سوره النساء (۴): آیات ۷۸ تا ۷۹] ... ص: ۶۲۸
- ۴۸۲ اشاره
- ۴۸۲ ترجمه ... ص: ۶۲۸
- ۴۸۳ تفسیر: ... ص: ۶۲۸
- ۴۸۳ [سوره النساء (۴): آیات ۸۰ تا ۸۱] ... ص: ۶۳۰
- ۴۸۳ اشاره
- ۴۸۴ ترجمه ... ص: ۶۳۰
- ۴۸۴ تفسیر: ... ص: ۶۳۰
- ۴۸۴ [سوره النساء (۴): آیات ۸۲ تا ۸۳] ... ص: ۶۳۱
- ۴۸۴ اشاره
- ۴۸۴ ترجمه ... ص: ۶۳۱
- ۴۸۵ تفسیر: ... ص: ۶۳۲
- ۴۸۶ [سوره النساء (۴): آیات ۸۴ تا ۸۵] ... ص: ۶۳۳
- ۴۸۶ اشاره
- ۴۸۶ ترجمه ... ص: ۶۳۳
- ۴۸۶ تفسیر: ... ص: ۶۳۴
- ۴۸۷ [سوره النساء (۴): آیات ۸۶ تا ۸۷] ... ص: ۶۳۵
- ۴۸۷ اشاره

- ۴۸۷ ترجمه ... ص: ۶۳۵
- ۴۸۷ تفسیر: ... ص: ۶۳۶
- ۴۸۸ [سوره النساء (۴): آیات ۸۸ تا ۸۹] ... ص: ۶۳۶
- ۴۸۸ اشاره
- ۴۸۸ ترجمه ... ص: ۶۳۷
- ۴۸۸ تفسیر: ... ص: ۶۳۷
- ۴۸۸ اشاره
- ۴۸۸ [شأن نزول] ... ص: ۶۳۷
- ۴۸۹ [سوره النساء (۴): آیه ۹۰] ... ص: ۶۳۸
- ۴۸۹ اشاره
- ۴۸۹ ترجمه ... ص: ۶۳۸
- ۴۸۹ تفسیر: ... ص: ۶۳۹
- ۴۹۰ [سوره النساء (۴): آیه ۹۱] ... ص: ۶۴۰
- ۴۹۰ اشاره
- ۴۹۰ ترجمه ... ص: ۶۴۰
- ۴۹۱ تفسیر: ... ص: ۶۴۱
- ۴۹۱ [شأن نزول] ... ص: ۶۴۱
- ۴۹۱ [سوره النساء (۴): آیه ۹۲] ... ص: ۶۴۱
- ۴۹۱ اشاره
- ۴۹۱ ترجمه ... ص: ۶۴۲
- ۴۹۱ تفسیر: ... ص: ۶۴۲
- ۴۹۲ [سوره النساء (۴): آیه ۹۳] ... ص: ۶۴۴
- ۴۹۲ اشاره
- ۴۹۳ ترجمه ... ص: ۶۴۴

- تفسیر: ... ص: ۶۴۴ ۴۹۳
- [سوره النساء (۴): آیه ۹۴] ... ص: ۶۴۴ ۴۹۳
- اشاره ۴۹۳
- ترجمه ... ص: ۶۴۴ ۴۹۳
- تفسیر: ... ص: ۶۴۵ ۴۹۳
- [سوره النساء (۴): آیات ۹۵ تا ۹۶] ... ص: ۶۴۶ ۴۹۴
- اشاره ۴۹۴
- ترجمه: ... ص: ۶۴۶ ۴۹۴
- تفسیر: ... ص: ۶۴۶ ۴۹۴
- اشاره ۴۹۴
- [شأن نزول]: ... ص: ۶۴۶ ۴۹۵
- [سوره النساء (۴): آیات ۹۷ تا ۹۹] ... ص: ۶۴۸ ۴۹۵
- اشاره ۴۹۵
- ترجمه ... ص: ۶۴۸ ۴۹۵
- تفسیر: ... ص: ۶۴۸ ۴۹۶
- اشاره ۴۹۶
- [شأن نزول]: ... ص: ۶۴۹ ۴۹۶
- [سوره النساء (۴): آیه ۱۰۰] ... ص: ۶۵۰ ۴۹۷
- اشاره ۴۹۷
- ترجمه ... ص: ۶۵۰ ۴۹۷
- تفسیر: ... ص: ۶۵۰ ۴۹۷
- [سوره النساء (۴): آیه ۱۰۱] ... ص: ۶۵۱ ۴۹۸
- اشاره ۴۹۸
- ترجمه ... ص: ۶۵۱ ۴۹۸

- تفسیر: ... ص: ۶۵۱ ۴۹۸
- [سوره النساء (۴): آیه ۱۰۲] ... ص: ۶۵۲ ۴۹۸
- اشاره ۴۹۸
- ترجمه ... ص: ۶۵۳ ۴۹۹
- تفسیر: ... ص: ۶۵۳ ۴۹۹
- [سوره النساء (۴): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۴] ... ص: ۶۵۴ ۵۰۰
- اشاره ۵۰۰
- ترجمه ... ص: ۶۵۵ ۵۰۰
- تفسیر: ... ص: ۶۵۵ ۵۰۰
- [سوره النساء (۴): آیات ۱۰۵ تا ۱۰۹] ... ص: ۶۵۶ ۵۰۱
- اشاره ۵۰۱
- ترجمه ... ص: ۶۵۶ ۵۰۱
- تفسیر: ... ص: ۶۵۷ ۵۰۱
- [شأن نزول] ... ص: ۶۵۷ ۵۰۱
- [سوره النساء (۴): آیات ۱۱۰ تا ۱۱۳] ... ص: ۶۵۸ ۵۰۲
- اشاره ۵۰۲
- ترجمه ... ص: ۶۵۸ ۵۰۲
- تفسیر: ... ص: ۶۵۹ ۵۰۳
- [سوره النساء (۴): آیات ۱۱۴ تا ۱۱۶] ... ص: ۶۶۰ ۵۰۴
- اشاره ۵۰۴
- ترجمه ... ص: ۶۶۰ ۵۰۴
- تفسیر: ... ص: ۶۶۱ ۵۰۴
- [سوره النساء (۴): آیات ۱۱۷ تا ۱۲۱] ... ص: ۶۶۲ ۵۰۵
- اشاره ۵۰۵

- ۵۰۵ ترجمه ... ص: ۶۶۲
- ۵۰۵ تفسیر: ... ص: ۶۶۲
- ۵۰۶ [سوره النساء (۴): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۶] ... ص: ۶۶۴
- ۵۰۶ اشاره
- ۵۰۶ ترجمه ... ص: ۶۶۴
- ۵۰۷ تفسیر: ... ص: ۶۶۵
- ۵۰۸ [سوره النساء (۴): آیه ۱۲۷] ... ص: ۶۶۷
- ۵۰۸ اشاره
- ۵۰۸ ترجمه ... ص: ۶۶۷
- ۵۰۸ تفسیر: ... ص: ۶۶۷
- ۵۰۹ [سوره النساء (۴): آیه ۱۲۸] ... ص: ۶۶۹
- ۵۰۹ اشاره
- ۵۰۹ ترجمه ... ص: ۶۶۹
- ۵۰۹ تفسیر: ... ص: ۶۶۹
- ۵۱۰ [سوره النساء (۴): آیات ۱۲۹ تا ۱۳۰] ... ص: ۶۷۰
- ۵۱۰ اشاره
- ۵۱۰ ترجمه ... ص: ۶۷۰
- ۵۱۰ تفسیر: ... ص: ۶۷۰
- ۵۱۱ [سوره النساء (۴): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۲] ... ص: ۶۷۲
- ۵۱۱ اشاره
- ۵۱۱ ترجمه ... ص: ۶۷۲
- ۵۱۱ تفسیر: ... ص: ۶۷۲
- ۵۱۲ [سوره النساء (۴): آیات ۱۳۳ تا ۱۳۴] ... ص: ۶۷۳
- ۵۱۲ اشاره

۵۱۲	ترجمه ... ص: ۶۷۳
۵۱۲	تفسیر: ... ص: ۶۷۳
۵۱۲	[سوره النساء (۴): آیه ۱۳۵] ... ص: ۶۷۴
۵۱۳	اشاره
۵۱۳	ترجمه ... ص: ۶۷۴
۵۱۳	تفسیر: ... ص: ۶۷۵
۵۱۳	[سوره النساء (۴): آیات ۱۳۶ تا ۱۳۹] ... ص: ۶۷۵
۵۱۳	اشاره
۵۱۴	ترجمه ... ص: ۶۷۶
۵۱۴	تفسیر: ... ص: ۶۷۶
۵۱۵	[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۰] ... ص: ۶۷۸
۵۱۵	اشاره
۵۱۵	ترجمه ... ص: ۶۷۹
۵۱۵	تفسیر: ... ص: ۶۷۹
۵۱۶	[سوره النساء (۴): آیات ۱۴۱ تا ۱۴۳] ... ص: ۶۸۰
۵۱۶	اشاره
۵۱۶	ترجمه ... ص: ۶۸۰
۵۱۶	تفسیر: ... ص: ۶۸۰
۵۱۸	[سوره النساء (۴): آیات ۱۴۴ تا ۱۴۶] ... ص: ۶۸۲
۵۱۸	اشاره
۵۱۸	ترجمه ... ص: ۶۸۳
۵۱۸	تفسیر: ... ص: ۶۸۳
۵۱۹	[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۷] ... ص: ۶۸۴
۵۱۹	اشاره

ترجمه ... ص: ۶۸۴ ۵۱۹

تفسیر: ... ص: ۶۸۴ ۵۱۹

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۵۱۹

ترجمه تفسیر جوامع الجامع جلد ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه: طبرسی، فضل بن حسن ۴۶۸-۵۴۸ ق.

عنوان قراردادی: جوامع الجامع. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: ترجمه تفسیر جوامع الجامع / ابوعلی فضل بن حسن طبرسی؛ ترجمه احمد امیری شادمهری؛ با مقدمه واعظزاده خراسانی.

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۴.

مشخصات ظاهری: ۶ ج.

شابک: ۱۱۵۰۰ ریال: دوره ۸-۱۸-۴۴۴-۹۶۴؛ ۴۰۰۰۰۰ ریال (دوره؛) ج. ۱: ۲-۱۷۰-۴۴۴-۹۶۴؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج. ۱، چاپ دوم ۷-۶۹۱-۴۴۴-۹۶۴؛ ۵۵۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ ششم)؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۲-۱۷۲-۴۴۴-۹۶۴؛ ۱۳۰۰۰ ریال: ج. ۲، چاپ دوم: ۰-۱۷۱-۴۴۴-۹۶۴؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ سوم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ پنجم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ ششم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال: ج. ۲، چاپ هفتم ۷-۰۸۷-۹۶۴-۹۷۱؛ ۱۳۰۰۰ ریال: ج. ۳-۶۳-۱۹-۴۴۴-۹۶۴؛ ۳۳۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ سوم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ پنجم)؛ ۲۳۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ چهارم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ ششم)؛ ج. ۳، چاپ هفتم ۷-۰۸۷-۹۶۴-۹۷۱-۴-۰۸۸؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۴، چاپ سوم: ۶-۱۹-۴۴۴-۹۶۴؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۴، چاپ چهارم)؛ ۱۴۰۰۰ ریال: ج. ۵: ۴۴۴-۹۶۴-۱۱۵-X؛ ۴۵۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ دوم)؛ ۴۵۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ سوم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال: ج. ۶: ۹-۱۲۴-۴۴۴-۹۶۴؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ دوم)؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ سوم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال: ج. ۶، چاپ چهارم: ۴-۰۹۱-۹۶۴-۹۷۱

یادداشت: مترجم هر جلد متفاوت است.

یادداشت: مترجم جلد ششم عبدالعلی صاحبی است.

یادداشت: مترجمین جلد دوم و چهارم حبیب روحانی- علی عبدالحمیدی است.

یادداشت: مترجم جلد دوم اکبر غفوری □ حبیب روحانی □ احمد امیری شاد مهری است.

یادداشت: مترجم جلد سوم حبیب روحانی است.

یادداشت: مترجم جلد پنجم علی عبدالحمید و عبدالعلی صاحبی است.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۱ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۷۷).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ پنجم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۱-۳ (چاپ سوم: ۱۳۸۳).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ چهارم: ۱۳۸۴).

یادداشت: ج. ۲ و ۳ (چاپ پنجم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۳ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۴ (چاپ سوم: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج. ۴ (چاپ چهارم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۵ و ۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج. ۵ و ۶ (چاپ سوم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۶ ق

شناسه افزوده: امیری شادمهری، احمد، ۱۳۴۱-، مترجم

شناسه افزوده: واعظ زاده خراسانی، محمد، ۱۳۰۴-، مقدمه‌نویس

شناسه افزوده: بنیاد پژوهش‌های اسلامی

رده بندی کنگره: BP۹۴/۵ ط ۲ ج ۴۱ ۹۰۴۱ ۱۳۷۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی: م ۳۲۳۶-۷۵

جلد اول

اشاره

جزء اول سوره فاتحه و سوره بقره از آیه ۱ تا ۱۴۱

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳

سوره فاتحه ... ص: ۳

اشاره

این سوره از سوره‌های مکی و به اتفاق مفسران دارای هفت آیه است، جز این که اهل مکه و کوفه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را، آیه‌ای از سوره حمد شمرده‌اند. «۱» و دیگران جمله انعمت علیهم را آیه‌ای مستقل دانسته‌اند.

۱- در میان دانشمندان و علمای شیعه اختلافی در این مسأله نیست که، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ جزء سوره حمد و همه سوره‌های قرآن است، اصولاً ثبت آن در متن قرآن مجید و در آغاز همه سوره‌ها، خود گواه بر این مطلب است، زیرا می‌دانیم که در متن قرآن چیزی اضافه نوشته نشده و ذکر بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ در آغاز سوره‌ها از زمان پیامبر (ص) تا کنون معمول بوده است.

اما این مطلب از نظر دانشمندان اهل سنت، آن طور که تفسیر نمونه (ج ۱ ص ۱۷-۱۸) به نقل از تفسیر المنار بیان داشته چنین است: «در میان علماء بحث در این است، که آیا بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ در آغاز هر سوره همان سوره است یا نه؟ دانشمندان پیشین از اهل مکه اعم از فقها و قاریان قرآن از جمله ابن کثیر و از اهل کوفه عاصم و کسایی از قراء، و بعضی از صحابه و تابعین از اهل مدینه، و همچنین شافعی در کتاب جدید، و پیروان او و ثوری و احمد در یکی از دو قولش معتقدند که جزء سوره است، همچنین

علمای امامیه و از صحابه - طبق گفته آنان - علی (ع) و ابن عباس و عبد الله بن عمر و ابو هریره، و از علمای تابعین سعید بن جبیر و عطا و زهری، این عقیده را برگزیده‌اند. نویسنده تفسیر المنار سپس اضافه می‌کند، مهمترین دلیل آنها [دانشمندان اهل سنت] اتفاق همه صحابه و کسانی که بعد از آنها روی کار آمدند، بر ذکر بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ در قرآن در آغاز هر سوره‌ای - جز سوره براءت است، در حالی که آنها [صحابه] متفقا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴

از ابن عباس نقل شده که گفته است: هر کس بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را - هنگام خواندن سوره‌های قرآن - ترک کند چنان است که یک صد و چهارده آیه آن کتاب خدا را ترک کرده است «۱».

از امام صادق (ع) راجع به قول خدای تعالی سبعا من المثانی سؤال شد، آن حضرت در پاسخ فرمود: «منظور از سبعا من المثانی سوره حمد است که هفت آیه دارد و بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یکی از آیات آن است. «۲»

از ابی بن کعب نقل شده است که پیامبر فرمود: «هر مسلمانی که سوره حمد را بخواند، پاداش او به اندازه کسی است که گویا دو ثلث قرآن را خوانده است و به هر زن و مرد مؤمن صدقه داده است. «۳»

جابر بن عبد الله نقل کرده است که پیامبر فرمود: «سوره حمد شفای هر مرضی جز «سام» یعنی مرگ است. «۴»

[سوره الفاتحه (۱): آیه ۱] ... ص: ۴

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (۱)

ترجمه ... ص: ۴

به نام خداوند بخشنده مهربان (۱)

توصیه می‌کردند که قرآن را از آنچه جزء قرآن نیست پیراسته دارند، و به همین دلیل «آمین» را در آخر سوره «فاتحه الكتاب ذکر نکرده‌اند...»

سپس از مالک و پیروان ابو حنیفه و بعضی دیگر نقل می‌کند که آنها بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را یک آیه می‌دانستند که برای بیان آغاز سوره‌ها و فاصله میان آنها، نازل شده است. و از احمد (فقیه معروف اهل تسنن) و بعضی از قاریان کوفه نقل می‌کند که آنها بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را جزء سوره حمد می‌دانستند، نه جزء سایر سوره‌ها. - م.

۱- من ترک بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ فقد ترک مائه و اربع عشر آیه من کتاب اللّٰه.

-۲

هی سوره الحمد و هی سبع آیات منها بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. -۳

ایما مسلم قرء فاتحه الكتاب اعطى من الاجر كانما قرء ثلثی القرآن و اعطى من الاجر كانما تصدق على كل مومن و مومنه.

-۴

هی شفاء من كل داء الا السام و السام الموت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵

تفسیر: ... ص: ۵

«اسم» در اصل «سمو» بوده است، زیرا جمعش «أسماء» و مصغّر آن «سمی» بر وزن «فعلیل» است. «الله»، در اصل «إله» بوده، همزه، حذف و به جای آن حرف تعریف «ال» افزوده شده است، از این رو به هنگام ندا گفته می‌شود: یا الله با همزه قطع، چنان که یا إله نیز گفته می‌شود.

«إله» به معنای کسی است که شایسته پرستش است و این شایستگی به خاطر قدرت و توانایی او بر ایجاد نعمتهاست [یعنی قدرت او اساس هر نعمتی است] بنا بر این لفظ «الله» اسم چنین معبودی است و جز بر معبود حقیقی اطلاق نمی‌شود. «الله» اسم است نه صفت به دلیل این که موصوف واقع می‌شود و می‌توان گفت: إله واحد (خدای یکتا) ولی صفت چیزی واقع نمی‌شود و نمی‌توان گفت: شیء إله (چیزی که این صفت دارد إله است).

«رحمن» مانند «غضبان» بر وزن «فعلان» و «رحیم» مانند «علیم» بر وزن «فعلیل»، هر دو مشتق از «رحم» است و در «الرحمن» مبالغه‌ای است که در «الرحیم» نیست. از این رو گفته شده است: «رحمن» یعنی رحمت عام خدا شامل حال تمام خلق [اعم از دوست و دشمن، مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار] می‌شود و «رحیم» یعنی رحمت خاص پروردگار ویژه مؤمنان است. و از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «رحمن» اسم خاص و صفت عام و «رحیم» اسم عام و صفت خاص است «۱».

«باء» در «بسم الله» متعلق به فعل محذوفی است که تقدیر آن بسم الله اقرا است، یعنی به نام خدا می‌خوانم، و تقدیم «بسم الله» بر فعل محذوف بدان سبب است که باید سخن را با نام خدا آغاز نمود، چنان که به شخصی که عروسی می‌کند

-۱

الرحمن اسم خاص بصفة عامه و الرحيم اسم عام بصفة خاصة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶

گفته می‌شود: باليمن و البركة یعنی عروسی تو میمون و با برکت باد و در این جا نیز فعل محذوف أعرست در آخر جمله در تقدیر است، زیرا عرب سخن خود را به آنچه مهمتر است آغاز می‌کند، و دلیل آن قول خداست: بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا یعنی، به نام خدا کشتی هم روان می‌شود و هم به ساحل می‌رسد. (هود/ ۴۱).

[سوره الفاتحة (۱): آیه ۲] ... ص: ۶

اشاره

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

ترجمه ... ص: ۶

ستایش مخصوص خداست که پروردگار جهانیان است. (۲)

تفسیر: ... ص: ۶

«حمد» (۱) و «مدح» نظیر یکدیگر و به معنی سپاس و ستایش در برابر هر کار نیک است، خواه در برابر نعمت باشد یا غیر نعمت ولی «شکر» مخصوص سپاس در برابر نعمت است. «حمد» تنها، ستایش با زبان است، ولی «شکر» سپاس با قلب و زبان و دیگر اعضا می‌باشد و از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود:

الحمد رأس الشکر

یعنی اساس شکر حمد است. معنای این سخن این است که یادآوری نعمت با زبان دلالتش بر جایگاه و اهمیت نعمت از ستایش با قلب و دیگر اعضا روشتر است، و در ستایش صاحب نعمت [نیز] به زبان آوردن آن شایعتر. و

۱- واژه «حمد» اخص از «مدح» و از آن والاتر و از واژه «شکر» نیز فراگیرتر است، پس «مدح» در چیزی است که به اختیار از انسان سر می‌زند و آنچه که از «مدح» و درباره «مدح» گفته شده، این است که یا به خاطر بلندی قدش و زیبایی چهره‌اش مدح و ستوده می‌شود، همان طور که در بخشش مال و سخاوت و علمش نیز مدح می‌شود، ولی «حمد» فقط در مورد دوّم، یعنی نسبت به آثار علمی و معنوی است، نه موارد ظاهری، از این رو نسبت بین «حمد» و «مدح» از نسب اربعه «عموم و خصوص مطلق» است. «شکر» بخصوص در مقابل «نعمت» است، پس هر شکری حمد هست ولی هر حمد و ثنایی شکر نیست و هر حمدی، مدح هست، ولی هر مدحی حمد و ثنا نیست، و نسبت بین «شکر» و «حمد» نیز «عموم و خصوص مطلق» است (مفردات راغب، ترجمه و تحقیق دکتر سید غلامرضا خسروی حسینی، ج ۱ ص ۵۷۰). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷

نقیض «حمد»، «ذمّ» است و نقیض، «شکر»، «کفران» می‌باشد.

در اعراب «الحمد» از نصب که در کلام عرب اصالت دارد بر این اساس که «حمد» از مصادری است که به فعل مقدر منصوب می‌شود مانند، «شکرا» و «عجبا» و نظایر اینها [که مفعول مطلق و منصوبند به فعل «اشکر» و «عجبت» مقدر] عدول شده به رفع، بنا بر مبتدا بودن، تا بر ثبات و استقرار معنای «حمد» دلالت کند، نه بر تجدد و حدوث آن چنان که نصب «حمد» در جمله أحمد الله حمدا دلالت بر حدوث معنای آن دارد. و معنای «حمد» این است که مدح نیکو و ستایش کامل و فراوان از آن معبودی است که موجودات را آفریده و نعمتهای بزرگ را به آنها ارزانی داشته است.

«ربّ» به معنای «آقا» و «مالک» است و به همین معناست کلمه «ربّ» در کلام صفوان که به ابو سفیان گفت: لان یربّنی رجل من قریش احب الی من ان یربّنی من هوازن یعنی اگر مردی از قریش مالک و مولای من باشد، نزد من محبوبتر است تا مردی از هوازن باشد. و نیز گفته می‌شود: ربه یربه فهو رب و کلمه «ربّ» جز بر خدای یکتا اطلاق نمی‌شود، مگر این که مقید باشد. [به قیدی، مثل این که مضاف واقع شده باشد] مانند ربّ الدّار یعنی صاحب منزل، و ربّ الضیعة یعنی صاحب ملک.

«عالم» اسم است برای صاحبان علم از قبیل فرشتگان و جنّ و انس. و گفته شده «عالم» اسم است برای جواهر و اعراض و اجسامی که بدانها صانع شناخته می‌شود.

«عالم» گرچه اسم است نه صفت ولی چون دلالت بر معنای علم دارد با واو نون [عالمون] نیز جمع بسته شده است تا، شامل آنچه که «عالم» نامیده می‌شود، بشود. [مانند عالم حیوانات و غیره].

[سوره الفاتحة (۱): آیه ۳] ... ص: ۷

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳)

ترجمه ... ص: ۷

معنای این آیه پیش از این گذشت. (۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸

[سوره الفاتحة (۱): آیه ۴] ... ص: ۸

اشاره

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴)

ترجمه ... ص: ۸

خدایی که صاحب روز جزاست. (۴)

تفسیر: ... ص: ۸

برخی از قراء «ملک» قرائت کرده‌اند، زیرا، «ملک» اعم و «ملک» اخص است، و نیز این قرائت در قول خدای تعالی، مَلِكِ النَّاسِ (ناس / ۲) وجود دارد. و کسانی که «مالک» با «الف» قرائت کرده‌اند، از باب اضافه «اسم فاعل» به «ظرف» و برای توسعه دادن معنی آن است. یوم الدین گرچه در معنی ظرف محسوب می‌شود، ولی از نظر ترکیب مفعول به است و منظور از آیه این است که خداوند مالک تمام امور در روز جزاست، و یوم الدین را از این رو روز جزا گویند که عرب می‌گوید: کما تدین تدان یعنی «آن گونه که جزا بدهی جزا داده می‌شوی». و متّصف بودن پروردگار به اوصافی چون رب العالمین و مالک یوم الدین به این معنی است که هیچ مخلوق و جنبه‌ای از قلمرو حاکمیت «الله» و ربوبیتش خارج نیست و تنها اوست که نعمتهای فراوان ظاهری و باطنی را ارزانی می‌دارد.

این اوصاف علاوه بر این که دلالت دارد بر اختصاص حمد در الحمد لله به خداوند، بوضوح دلالت دارد بر این که کسی که دارای چنین اوصافی هست، احدی جز او شایسته مدح و ستایش نیست.

[سوره الفاتحة (۱): آیه ۵] ... ص: ۸

اشاره

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵)

ترجمه ... ص: ۸

تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم. (۵)

تفسیر: ... ص: ۸

«إِيَّاهُ» ضمیر منفصل منصوب است و «کاف»، «ها»، «یاء» در «إِيَّاكَ» و «إِيَّاهُ» و «إِيَّاهُ» برای بیان خطاب و غیبت و تکلم است و محلی از اعراب ندارند، زیرا به نظر محققان اینها از حروف هستند، نه از اسامی چنان که برخی دیگر از محققان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹

گفته‌اند. و تقدیم مفعول مفید حصر بوده و معنایش این است که ما منحصرًا تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوییم و پرستش نوعی شکر و سپاس است و هدف و چگونگی شکر را می‌رساند.

«عبادت» عبارت است از نهایت درجه تواضع و فروتنی، از این رو چنین خشوع و خضوعی جز در مقابل خداوند نیکو و پسندیده نیست، زیرا اوست که صاحب بزرگترین نعمتها و شایسته سپاس بی‌انتهاست.

در آیه بالا- بر حسب عادت عرب مبنی بر متنوع ساختن گفتگوهای خود، از غیبت به خطاب عدول شده است که در اصطلاح علم معانی «التفات» نامیده می‌شود. گاهی التفات از غیبت به خطاب است، و گاه از خطاب به غیبت و گاهی نیز از غیبت به تکلم، مانند آیات شریفه زیر: «حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينِ بِهِمُ» (۱) و قوله اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثَبَّرُ سَحَابًا فُسُقْنَاهُ. (۲) -

و فایده التفات از غیبت به خطاب در این جا این است که چون صفات معبود شایسته حمد و ثنا بر شمرده شد و بنده ستایشگر از موجودی عظیم الشان با چنین اوصاف آگاه شد، دانست که باید در کارهای مهم از او یاری بطلبد، از این رو او را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» و گویی گفته شده تنها تو را ای کسی که دارای این اوصاف هستی می‌پرستیم و فقط از تو مدد می‌جوییم و غیر تو را پرستش نمی‌کنیم و از او یاری نمی‌جوییم، تا خطاب دلالت بیشتری داشته باشد بر این که چون خالق جهان از چنین اوصاف و خصایصی برخوردار

۱- هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ ... او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد تا این که در کشتی قرار می‌گیرید و بادهای موافق آنها را (به سوی مقصد) حرکت می‌دهند (یونس / ۲۲).

۲- خدا آن کسی است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند، ما این ابرها را به سوی سرزمین مرده‌ای می‌رانیم و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش زنده می‌کنیم (فاطر / ۹).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰

است، عبادت مختص اوست و جز او کسی سزاوار پرستش نیست. در آیه «استعانت» و «عبادت» با یکدیگر قرین گشته تا میان آنچه موجب تقرب بندگان به پروردگار می‌شود [عبادت] و میان آنچه بدان نیازمندند و طلب می‌کنند جمع شود.

و نیز در آیه فوق «عبادت» بر «استعانت» مقدم شده، زیرا عبادت وسیله تقرب به خداوند است و مقدم داشتن آن، قبل از طلب حاجت سبب اجابت [دعا] می‌شود. کلمه استعانت در آیه اطلاق دارد و شامل هر استعانتی می‌شود، ولی بهتر است حمل بر استعانت در انجام عبادت شود، تا معنی آیه این باشد که ما تنها تو را عبادت می‌کنیم و در انجام آن تنها از تو یاری می‌جوییم. که در این صورت جمله «اهدنا» مبین مطلوب «بنده» در استعانت از پروردگار است چنان که گویی خداوند از بندگانش سؤال می‌کند کیف آئینکم: چگونه یاری کنم شما را؟ پاسخ می‌دهند اهدنا الصراط المستقیم: ما را به راه راست هدایت فرما.

[سوره الفاتحه (۱): آیه ۶] ... ص: ۱۰

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶)

ترجمه ... ص: ۱۰

ما را به راه راست هدایت فرما. (۶)

تفسیر: ... ص: ۱۰

«هدی» در اصل باید به «لام» یا «الی» متعدی شود نظیر آیه: «يَهْدِي لِّلنَّبِيِّ هِيَ أَقْوَمُ» قرآن مردم را به راستترین و استوارترین راه هدایت می‌کند» (اسری / ۹) و آیه:

إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ «و اینک تو ای پیامبر مردم را به راه راست هدایت خواهی کرد» (شوری / ۵۲) ولی در آیه مورد بحث «هدی» بنفسه متعدی شده، چنان که خداوند فرموده است: و اختار موسی قومه و «اختار» به خودی خود متعدی است.

«صراط» با سین به معنی «جاده» و از «سرط الشیء» به معنای «چیزی را بلعید» است و علت آن که عرب «جاده» را «صراط» نامیده، آن است که، کسی که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱

روی جاده راه می‌رود، گویا جاده او را می‌بلعد، چنان که «جاده» را «لقم» نیز نامیده‌اند، و «لقم» به معنای بلعیدن است، که وجه تسمیه‌اش نیز بیان شد. و «صراط» با «صاد» در اصل «صراط» بوده و به خاطر «طاء» حرف «سین» تبدیل به «صاد» شده و لغت فصیحش نیز «صراط» است. «۱» و «صراط مستقیم» دین حقی است که خداوند جز آن را از بندگانش نمی‌پذیرد و «دین» از آن جهت «صراط» نامیده شده است که پیروان و رهروان خود را به بهشت می‌رساند، چنان که «جاده» عابر را به مقصد می‌رساند. بنا بر این معنای «اهدنا» این می‌شود که «پروردگارا با بخشش الطاف بی کرات بر هدایت ما بیفزا» مثل این آیه وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى «آنان که- به گفتارت- هدایت یافتند، خدا بر هدایت و ایمانشان بیفزود» (محمد / ۱۷). و از امیر مؤمنان (ع) روایت کرده‌اند که «اهدنا» معنایش «ثبتنا» است، و در برخی از اخبار، از امام صادق (ع) روایت شده، که آن حضرت «صراط» را به «مستقیم» اضافه نموده و اهدنا صراط المستقیم قرائت فرموده است.

[سوره الفاتحة (۱): آیه ۷] ... ص: ۱۱

اشاره

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)

ترجمه ... ص: ۱۱

راه کسانی که به آنان نعمت دادی، نه آنها که بر ایشان غضب کردی و نه گمراهان! (۷)

تفسیر: ... ص: ۱۱

«صراط» در این آیه «بدل» از «صراط المستقیم» در آیه قبل، و در حکم تکرار عامل است و گویا گفته است، اهدنا صراط الذین انعمت علیهم: فایده «بدل» تأکید و اشعار به این است که «صراط مستقیم» یعنی، راه کسانی که خداوند ملکه اجتناب

۱- اصل «صراط»، «سراط» بوده است، زیرا از «سراط» مشتق می‌باشد، و از همین ریشه است کلام عرب که می‌گوید: مسترط الطعام یعنی محل عبور طعام، کسانی که «سراط» با «سین» قرائت نمودند، اصل را رعایت کرده‌اند و کسانی که «صراط» با «صاد» قرائت کرده‌اند به خاطر سنخیتی است که بین «صاد» و «طا» وجود دارد، زیرا هر دو از حروف مطبقة بوده و از یک مخرج تلفظ می‌شوند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲

از گناه را فقط به آنها عطا فرموده و نعمتهای خاص خود را در حق آنان افزون ساخته، و به وسیله آنها حجت را بر مردم تمام نموده و آنان را، بر بسیاری از مخلوقاتش برتری داده است، و این خود به بهترین وجه گواه بر پایداری راه آنهاست. و [مفهوم آیه] درست مانند آن است که [به شخص محتاج و نیازمندی] بگویی: هل أدلک علی اکرم الناس فلان؟ یعنی آیا راهنمایی کنم تو را نزد بخشنده‌ترین مردم یعنی فلانی؟ و چنین پرسشی در مقام توصیف «فلانی» به کرم و بخشش بلیغتر است از این که بگویی: هل ادلک علی فلان الا-کرم یعنی آیا راهنمایی کنم تو را نزد «فلانی» که بخشنده‌تر است، زیرا شما در گفتار نخست، ابتدا او را بخشنده می‌دانید و سپس او را بخشنده‌ترین مردم معرفی می‌کنید، یعنی، «بخشنده‌ترین» مردم را به «فلانی» تفسیر کرده و او را «مشهور» در سخاوت می‌دانید، گویا گفته‌اید که هر کس مردی صاحب کرم را بخواهد باید به سراغ فلانی برود و مفهوم این سخن این است که او در سخاوت «شهرت» داشته و هیچ جای شک و تردید نیست. و «إنعام» در آیه مطلق آورده شده، تا جمیع نعمتها را شامل شود. و از امامان معصوم (ع) روایت شده است که صراط من انعمت علیهم قرائت فرموده‌اند و از عمر بن خطاب و عمرو بن زبیر نیز همین قرائت روایت شده است و قرائت صحیح قرائت مشهور است.

(غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ) یا بدل است از (الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ) تا معنای آیه این باشد که آنهایی که نعمت داده شده‌اند، کسانی هستند که از غضب خدا و گمراهی محفوظ مانده‌اند و یا «صفت» است تا معنایش این باشد: کسانی که به آنان نعمت عطا شده [انیا و اولیا] میان نعمت مطلقه که همان عصمت باشد و میان نعمت ایمن بودن از خشم خداوند و گمراهی جمع کرده‌اند، یعنی از هر دو نعمت برخوردارند. و جایز است که «غیر» در آیه «صفت» باشد، گرچه «غیر» نه صفت برای «معرفه» واقع می‌شود نه با اضافه به معرفه کسب تعریف می‌کند. به دلیل این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳

که الذین انعمت علیهم اختصاص به زمان معینی ندارد و همیشگی است نظیر گفته شاعر: و لقد امر علی اللئیم یسبني «۱» و نیز به دلیل این که آنان که مورد غضب پروردگار واقع شده‌اند و نیز گمراهان [ضالین] غیر از کسانی هستند که از نعمت برخوردارند. بنا بر این در کلمه «غیر» ابهامی وجود ندارد تا مانع از معرفه شدن آن شود.

گفته شده است منظور از مغضوب علیهم یهود است به قرینه آیه شریفه مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ: کسانی را که خدا بر آنها لعن و غضب کرده است (مائده/ ۶۰)، و مقصود از «ضالین» نصاری هستند، به دلیل آیه کریمه ... قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ...: «قومی که خود گمراه شدند» (مائده/ ۷۷) و مقصود از غضب خداوند این است که اراده ذات مقدّسش بر آن تعلق گرفته است که آنان را عذاب نماید و از آنها انتقام بگیرد و با آنان به گونه‌ای رفتار نماید که سلطان خشمگین با زیر دستان خود رفتار می‌کنند.

«علیهم» اول محلا- منصوب است، زیرا مفعول «انعمت» است و «علیهم» دوم محلا مرفوع است چون فاعل «مغضوب» می‌باشد و «ضلال» در اصل به معنای «هلاک» است و به همین معناست ضلال در آیه شریفه وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ای اهلکها: «خدا اعمالشان را باطل و نابود ساخت» (محمد/ ۸) و هلاکت در دین به معنای اعراض از آیین حق و پشت کردن به آن است.

۱- مصرع دوم این است: «فمضیت ثمه قلت لا یعنینی» یعنی هر گاه بر دشمن لثیم می‌گذرم مرا دشنام می‌دهد و من چون گذر کردم می‌گویم، مرا قصد نکرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴

سوره بقره ... ص: ۱۴

اشاره

سوره «بقره» در مدینه نازل شده و تعداد آیات آن از نظر کوفیان ۶۸۶ و به اعتقاد بصریان، ۲۸۷ آیه است. کوفیها «الم» و «تَتَفَكَّرُونَ» را و بصریها «إِلَّا خَائِفِينَ» و «قَوْلًا مَعْرُوفًا» و «الْحَيُّ الْقَيُّومُ» را آیات جداگانه‌ای شمرده‌اند. ابی بن کعب از پیامبر (ص) نقل کرده است که فرمود: «هر کس سوره بقره را بخواند، درود و رحمت خدا شامل حالش خواهد شد و مانند «مرزبانی» که یک سال تمام با بیم و هراس به پاسداری از مرزهای قلمرو اسلام مشغول بوده است، پاداش داده خواهد شد، آن گاه حضرت به من فرمود: ای «أبی» مسلمانان را به تعلّم سوره بقره توصیه کن، همانا فرا گرفتن آن موجب برکت و ترکش موجب پشیمانی است و بطله قادر به فراگیری آن نیست، عرض کردم ای رسول خدا! «بطله» چه کسانی هستند؟ فرمود: «ساحران».

و از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «هر کس سوره بقره و آل عمران را بخواند، روز قیامت در حالی وارد محشر خواهد شد که آن دو سوره همچون دو پاره ابر بالای سرش سایه افکنده‌اند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱] ... ص: ۱۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الم (۱)

ترجمه ... ص: ۱۴

به نام خداوند بخشایشگر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵

تفسیر: ... ص: ۱۵

درباره حروف مقطعه که برخی از سور قرآن با آن آغاز می‌شود میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد از پیشوایان معصوم ما نقل شده است که فرموده‌اند، این حروف از متشابهاتی است که خداوند علم آن را به خود اختصاص داده است و جز او کسی تأویل آنها را نمی‌داند. و از شعبی نقل شده است که گفت: در هر کتابی خدا را رمزی است و رمز خدا در قرآن حروف تهجی در اول سوره‌هاست، و اکثر مفسران احتمالاتی را در این زمینه بیان داشته‌اند:

- ۱- این حروف اسامی سوره‌ها بوده و هر سوره به حروفی که با آن آغاز شده است شناخته می‌شود.
- ۲- اینها سوگندهایی است که خداوند بدانها قسم یاد می‌کند زیرا این حروف از مبانی کتب الهی و معانی اسما و صفات او، و اساس کلام همه ملت‌ها محسوب می‌شود.
- ۳- حروف مقطعه از صفات خداوند گرفته شده [و اشاره به آنهاست] ابن عباس درباره «کهیصص» گفته است: کاف از کلمه «کافی» و هاء از «هادی» و یاء از «حکیم» و عین از «علیم» و صاد از «صادق» گرفته شده است. [و هر حرف نشانه یکی از این صفات است بنا بر این] «الم» یعنی «أنا الله أعلم» (یعنی من خداوند دانانترم!).
- ۴- احتمال دیگری که وجود دارد این است که، هر حرفی از حروف مقطعه دلالت بر مدّت حیات یک ملت و مرگ دیگر ملت‌ها می‌کند، و نیز سایر احتمالاتی که درباره آنها بیان شده است. علاوه بر این، حروف مقطعه و سایر حروف تهجی، که نزد محققان اسمهایی برای مسماهایشان محسوب می‌شود همان حروف الفبا است که کلمات از آنها ترکیب یافته است، حروف هجا، مانند اسامی اعداد، ساکن
- ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶
- و حکمش توقیفی است، مثلاً گفته می‌شود: «الف، لام، میم»، چنان که گفته می‌شود واحد اثنان، ثلاثه، پس هر گاه بعد عاملی واقع شوند اعراب می‌پذیرند:
- لذا گفته شده هذه الف، و کتبت لاما، و نظرت إلی میم و شاعری گفته است:
- إذا اجتمعوا علی الف و یاء و واو هاج بینهم جدال «۱»

[سوره البقره (۲): آیه ۲] ... ص: ۱۶

اشاره

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲)

ترجمه ... ص: ۱۶

این کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است. (۲)

تفسیر: ... ص: ۱۶

اگر «الم» اسم سوره باشد، چند وجه در آن وجود دارد:

- ۱- این که «الم» مبتدای اول، و «ذَلِكَ» مبتدای ثانی و «کتاب» خبرش و جمله ذَلِكَ الْكِتَابُ خبر برای مبتدای اول باشد، پس معنی آیه این است که این کتاب تنها کتاب کاملی است که سزاوار است، کتاب نامیده شود. گویا سایر کتب در مقایسه با آن ناقص است چنان که می‌گویی، «هو الرجل» یعنی فلانی مرد است معنایش این است که در مقایسه با دیگر مردان، مردانگی او کامل است.
- ۲- ممکن است «کتاب» صفت باشد، که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود:
- این کتاب، همان کتاب موعود است.
- ۳- احتمال می‌رود تقدیرش «هذه الم» باشد که این خود یک جمله و

۱- هر گاه «الف» و «یا» و «واو» در یک کلمه جمع شده باشند بینشان نزاع رخ می‌دهد. شاید مقصود شاعر اشاره به قانون «ابدال» باشد و آن چنان است که هر گاه بعد از «الف»، «واو» و «یا» واقع شود با سه شرط «واو» و «یا» تبدیل به همزه می‌شود و آن شروط عبارتند از:

۱- «واو» و «یا» هر یک در آخر کلمه واقع شوند.

۲- بعد از «الف» واقع شوند.

۳- بعد از «الف زاید» واقع شوند مانند «کساء» و «رداء» که در اصل «کساو» و «ردای» بوده‌اند. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷

ذلك الكتاب جمله دیگری است. اما اگر «الم» به منزله صوت واقع شده باشد، «ذلك» مبتدا و «الكتاب» خبرش می‌باشد، یعنی این کتاب منزل همان کتاب کامل است، یا «الكتاب» صفت و ما بعد خبرش می‌باشد، یا مبتدای محذوفی مقدر است و تقدیرش چنین می‌باشد «هو- یعنی تألیف یافته از این حروف- ذلك الكتاب».

«ریب» مصدر «را به یریبه» است، هنگامی که در شخصی شک و تردید پدید آید و حقیقت «ریبه» دلهره و اضطراب نفس می‌باشد، و در حدیثی آمده است: «از آنچه تو را به شک می‌اندازد دوری کن و به آنچه تو را از شک باز می‌دارد روی آور». و معنای «لا ریب» این است که این کتاب به قدری دلالتش واضح است که مجالی برای تردید در آن وجود ندارد. طبق قرائت مشهور وقف آیه، در «فیه» انجام می‌شود، ولی برخی از قراء در «لا- ریب» وقف کرده‌اند، و اینان ناگزیرند خبری برای آن در نظر بگیرند، نظیر آیه: قَالُوا لَا ضَيْرٌ (شعرا / ۵۰) بنا بر این تقدیر آیه چنین می‌شود: لا ریب فیه، فیه هدی.

«هدی» مصدر است بر وزن فعل مثل «سری» «۱»، و آن هدایتی است که موصل الی المطلوب است. و در این آیه مصدر یعنی «هدی» به معنای وصف [اسم فاعل] یعنی «هاد» آمده است.

«متقی»، در اصطلاح شرع به کسی گفته می‌شود که نفس خویش را از انجام هر عملی که به موجب آن مستحق عقاب می‌شود باز دارد، اعم از فعل حرام یا ترک واجب. و قرآن کسانی را که در شرف ملتبس شدن به لباس تقوا می‌باشند «متقین» نامیده است، نظیر فرمایش پیامبر اکرم (ص) که فرمود:

من قتل قتیلًا فله سلبه

یعنی هر کس فردی از دشمن را که در آستانه مرگ قرار گرفته است بکشد، زره و جوشن و شمشیر و دیگر اشیای او از آن اوست. و خدای تعالی [از قول حضرت نوح درباره قومش] در قرآن می‌فرماید: وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَّارًا: آنان فرزندی

۱- به معنای سیر در شب است «ابن السری» یعنی کسی که در شب سفر می‌کند (المنجد، ص ۳۳۲). - م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸

نمی‌زایند مگر این که [آن فرزندان] راه فسق و کفر را در پیش خواهند گرفت [و معنای آیه این نیست که نمی‌زایید مگر فاجر و کافر، زیرا فرزندان آنان فاجر و کافر متولد نمی‌شوند، بلکه معنایش این است که در شرف کافر شدن و فاجر شدن هستند]. پس گویا خدا فرموده هدی للصابغین الی التقی: قرآن، کتاب هدایت برای کسانی است که در طریق تقوا گام بر می‌دارند، و فرموده است: هدی للصابغین یعنی هدایت کننده گمراهان است، زیرا آنان دو دسته‌اند، گروهی که بر گمراهی خویش باقی می‌مانند و گروهی دیگر که در مسیر هدایت قرار گرفته‌اند و سرانجام هدایت می‌شوند، بنا بر این قرآن هدایت کننده همه گمراهان نیست. و نیز سوره بقره که اول سوره از «زهرابین» «۱» و «سنام القرآن» «۲» و «اول المثنائی» «۳» [یعنی اولین سوره از سوره‌هایی که مثنائی

نامیده شده‌اند] است، با ذکر نام بندگان برگزیده خدا، یعنی «متقین» آغاز شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۳] ... ص: ۱۸

اشاره

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

۱- منظور از «زهرآوین» که به معنی «دو درخشنده» است، سوره بقره و آل عمران می‌باشد (فرهنگ نفیسی، ج ۳، ص ۱۷۹۴). م.
 ۲- رکن و معظم هر چیز را «سنام» گویند (فرهنگ نفیسی، ج ۳، ص ۱۹۴۰) و به همین اعتبار سوره فاتحه را «سنام القرآن» نامیده‌اند.
 ۳- به آنچه از قرآن مکرر است و به سوره‌های فاتحه‌الکتاب، بقره، براءة و به سوره‌هایی که کمتر از سوره‌های طوال و مئین و بیشتر از سوره‌های مفصّل باشد و نیز به سوره‌های حجّ، قصص، نمل، عنکبوت، مریم، نور، انفال، روم، یس، فرقان، حجر، رعد، سبأ، ملائکه، ابراهیم، ص، محمّد (ص)، لقمان، غرف، زخرف، ق، مؤمن، سجده، احقاف، جائیه، دخان و سوره احزاب. «مثنائی» گفته می‌شود.

«المثنائی» به معنای همه قرآن است، چنان که در این آیه شریفه است: وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي كَمَا مَقْصُودٌ مِنْ الْمَثَانِي «سبعاً من المثنائی» سوره حمد و مقصود از «المثنائی» تمام قرآن است. و در حدیثی از اهل البیت (ع) نقل شده است:
 نحن المثنائی التي اعطاه الله نبينا.

«مثنائی» به معنای زانو و آرنج ستور نیز آمده است (به نقل از فرهنگ نفیسی، ج ۵، ص ۳۱۲۳). م.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹

ترجمه ... ص: ۱۹

(پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب (آنچه از حس پوشیده و پنهان است) ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. (۳)

تفسیر: ... ص: ۱۹

«الَّذِينَ» یا مجرور است، بنا بر این که «صفت» برای «متقین» باشد، یا منصوب است بنا بر این که «مدح» برای آنان بوده و تقدیرش «اعنی الذین یؤمنون» باشد، و یا مرفوع است و تقدیرش، «هم الذین یؤمنون» می‌باشد و یا این که «الَّذِينَ» از ما قبلش جدا و مرفوع است به عنوان مبتدا، و «أُولَئِكَ عَلَيَّ هُدًى» خبرش می‌باشد.

«ایمان» بر وزن «إفعال» مشتق از «امن» است، گفته می‌شود امت شیئا و امت گیری و گفته می‌شود «آمنه» هر گاه او را تصدیق کند. حقیقت «ایمان» در لغت، ایمن بودن از تکذیب و مخالفت است. «آمن» به وسیله «با» متعدی شده است و گفته شده: «آمن به» چون «آمن» متضمن معنای «اقر» و «اعترف» است. و می‌توان گفت: «آمن» از باب «فعلته فافعل» و به معنای «صار ذا امن فی نفسه باظهار التصدیق» باشد، یعنی مؤمن با اظهار ایمان خویش از نوعی آرامش و سکون نفس برخوردار می‌گردد و حقیقت ایمان در [اصطلاح] شرع، عبارت است از شناخت و آگاهی نسبت به خدا و صفات او و فرستادگانش، و شناخت تمام فرامین و قوانینی که آنان با خود

آورده‌اند، و هر کس چیزی را شناخت تصدیق کننده آن است. در این آیه خداوند «بالغیب» را متعلق به «یؤمنون» قرار داده تا معلوم شود که ایمان یعنی تصدیق کردن خدای تعالی و اعتقاد به آنچه که علمش بر بندگان پوشیده است، و نیز آنچه که پیامبر (ص) از آن خبر داده است مانند اخبار مربوط به قیامت و بهشت و دوزخ و دیگر امور غیبی.

و می‌توان گفت «بالغیب» در موضع حال است، نه این که متعلق به «یؤمنون» و صله موصول باشد. در این صورت معنای آیه این می‌شود: متقین کسانی هستند که به غیب ایمان دارند، در حالی که ایمانشان، از نظر مردم پنهان ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰ است و آنان در حقیقت متلبس به لباس خفا و پنهان کاری هستند. و از ابراز ایمان و اعتقاد خویش به شکل ریا و خودنمایی ابا دارند. مثل آیه شریفه یُخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ «متقین همانهایی هستند که از خدای خود در پنهان (و آشکار) می‌ترسند» (انبیاء / ۴۹)، که در این آیه نیز «غیب» به معنای خفا و پنهان است. پس بر اساس این که «بالغیب» در موضع حال باشد، «غیب» به معنای «غایب» خواهد بود. مثل این که گفته شود غاب الشیء غیبا که مصدر در موضع حال قرار گرفته و به معنای «غایب» است. سپس خدای سبحان، «صلوة» را که در رأس عبادتهای بدنی است بر «ایمان» عطف گرفته و فرموده است: وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ یعنی «متقین نماز را مواظبت می‌کنند و مهیای انجام آن می‌باشند، چنان که عرب می‌گوید «قام بالامر» ای «یودیه» یعنی آن را به جا می‌آورد. و قرآن از «أداء» تعبیر به «إقامة» کرده است. و می‌توان یقیمون الصلاة را به معنای يعدلون ارکانها گرفت. یعنی آنان، ارکان نماز را درست به جا می‌آورند، همان گونه که عرب می‌گوید: اقام العود یعنی چوب را راست کرد. وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ترجمه: و از آنچه روزی آنان کردیم انفاق می‌کنند.

در این آیه خدای متعال، «انفاق» را که از عبادتهای مالی محسوب می‌شود عطف بر عبادت بدنی گرفته و فرموده است: و مما رزقناهم ... و «رزق» را به خود نسبت داده است، تا اعلان کند، آنچه را «متقین» انفاق می‌کنند، مال کاملاً حلالی است که شایسته است از آن به عنوان «روزی خدا» یاد کرد. «من» در مما رزقناهم برای تبعیض است و گویی خدا می‌فرماید: و متقین بخشی از مال حلال را به صدقه دادن اختصاص می‌دهند. و می‌توان گفت منظور از مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ زکات واجب و دیگر صدقات و انفاقاتی است که در راههای خیر مصرف می‌شود، زیرا اولاً به دنبال لفظ «صلوة» آمده و ثانیاً به طور مطلق ذکر شده است. و از حضرت صادق (ع) نقل شده، که فرمود، مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ معنایش

و مما علمناهم یبثون

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱

است یعنی بخشی از علومی را که به آنان آموخته‌ایم، منتشر می‌کنند.

[سوره البقره (۲): آیه ۴] ... ص: ۲۱

اشاره

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

ترجمه ... ص: ۲۱

آنها به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین نازل گردیده) ایمان می‌آورند و به رستاخیز یقین دارند. (۴)

تفسیر: ... ص: ۲۱

احتمال می‌رود که مقصود از الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ مومنان از اهل کتاب مانند عبد الله بن سلام و دیگران باشند. بنا بر این «معطوف» [کسانی] غیر از «معطوف علیه» خواهند بود. و ممکن است مقصود آیه، توصیف همان افرادی باشد که در آیات پیشین، از آنان سخن به میان آمد [«متقین»]. و اگر منظور این باشد معنای آیه این است که «متقیان» علاوه بر برخورداری از اوصاف ذکر شده در آیات پیشین به محتوی این آیه نیز ایمان دارند. «هُمْ يُوقِنُونَ» کنایه‌ای به اهل کتاب است که آنها رستاخیز را بر خلاف حقیقتش باور دارند و سخنان از روی اعتقاد نیست.

«آخرة» مؤنث «آخر» و صفت برای «دار» می‌باشد به دلیل آیه شریفه:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ «ما این دار (بهشت ابدی) آخرت را برای کسانی که در زمین اراده علو و فساد و سرکشی ندارند، مخصوص می‌گردانیم» (قصص / ۸۳). که «آخرة» صفت غالبی است [یعنی از صفاتی است که غالباً بدون موصوف بکار می‌رود و بر آن دلالت می‌کند]، لفظ «دنیا» نیز مانند «آخرة» است.

«إيقان» و «یقین» علمی است که بعد از استدلال، از طریق برهان حاصل

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲

می‌شود بدین سبب بر خدای تعالی «موقن» اطلاق نمی‌شود، زیرا تمام اشیاء در آشکار بودن نزد وی یکسان است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵] ... ص: ۲۲

اشاره

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

ترجمه ... ص: ۲۲

آنان را خداوند هدایت کرده، و آنها رستگارانند. (۵)

تفسیر: ... ص: ۲۲

اگر الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ مبتدا باشد، جمله أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ خبر آن و در موضع رفع خواهد بود و در غیر این صورت محلی از اعراب ندارد [زیرا جمله مستأنفه می‌شود].
«أُولَئِكَ» که اسم اشاره است اشعار به این دارد که «متقین» به خاطر ویژگیهایی که در آیات پیشین برای آنان برشمرده شد، شایسته هدایت الهی هستند.

معنای استعلاء در «عَلَىٰ هُدًى» مثلی است برای برخورداری «متقین» از هدایت الهی و ثابت بودن بر آن و حال آنان به حال کسی تشبیه شده که بر مرکبی سوار گشته و بر آن تسلط یافته است.

و معنای «مِن رَّبِّهِمْ» این است که لطف و احسان و توفیق انجام کارهای نیک از ناحیه پروردگار به آنان عطا شده است.

«هدی» به صورت نکره ذکر شده است تا بر نوعی از هدایت که نمی‌توان به کنه آن دست یافت دلالت کند گویی سؤال شده علی ای هدی یعنی آنان (متقیان) بر چه هدایتی هستند؟

تکرار «اولئک» برای توجه دادن به این است که متقین به واسطه داشتن هر یک از این دو نشانه، یعنی «هدایت» و «رستگاری» ممتاز

از دیگران هستند.

«هم» را بصریون ضمیر «فصل» و کوفیون ضمیر «عماد» نامیده‌اند (۱). و فایده ضمیر فصل یا عماد این است که دلالت می‌کند بر این که اسم بعد از آن خبر است، نه صفت یا تأکید. و فایده دیگرش این است که خبر را فقط برای مخبر عنه ثابت

۱- ضمیر فصل یا عماد همان ضمیر مرفوع منفصل است که بین مبتدا و خبر واقع می‌شود. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳

می‌کند نه برای غیر آن. و می‌توان گفت: «هم» مبتدا و «المفلحون» خبر آن و «هم المفلحون» روی هم رفته، خبر برای «اولئک» باشد. «مفلح» (یعنی رستگاری) کسی است که به مطلوب خویش دست یافته و گویا راههای دستیابی به پیروزی و موفقیت به رویش باز شده است. و «مفلح» با «جیم» مانند «مفلح» است.

عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ به «غنه» و «غیر غنه» هر دو نحو ادغام شده است، و «غنه» صدای پنهانی است که از بینی خارج می‌شود، و در تمامی قرآن تنوین و نون ساکن در رابطه با حروف، از سه حکم پیروی می‌کند:

۱- اظهار، در حروف حلق (هاء، همزه، حاء، عین و غین) [مانند: «من خطف» و «عذاب الیم»] ۲- ادغام، در حرف «میم» مانند هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ، و عَلَى أُمَّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ [در این دو مورد، تنوین و نون ساکن در «میم» ادغام شده است] و در این جا جز ادغام جایز نیست چون نون و «میم» در «غنه» با هم مشترکند.

۳- اخفاء، در سایر حروف مانند «من دایه» و «من فیها» و این نحوه از قرائت نزد جمیع قراء، جز ابو عمرو، و حمزه و کسایی، معمول بوده است، لیکن این سه تن اتفاق نظر داشته‌اند در این که، تنوین و نون ساکن در «لام» و «راء» نیز ادغام می‌شود، مثل هدی للمتقین، و من ربهم و ادغام در «یاء» مورد اتفاق حمزه و کسایی هر دو بوده است مانند من یقول، و ادغام در «واو» را فقط «حمزه» قابل شده است مانند ظلمات و رعد و برق. بنا بر این، «لام و راء و واو و یاء» نزد قراء سبغ به منزله «میم» است، و جملگی «حروف یرملون» نامیده می‌شود، و «نون» نیز از این رو که در نون ساکن ادغام می‌شود. جزو این حروف محسوب می‌شود، مانند «منی» و «منا».

[سوره البقره (۲): آیه ۶] ... ص: ۲۳

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴

ترجمه ... ص: ۲۴

کسانی که کافر شدند برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنها را (از عذاب خداوند) بترسانی یا نترسانی، ایمان نخواهند آورد. (۶)

تفسیر: ... ص: ۲۴

چون خدای سبحان، نخست از «تقوا پیشگان» سخن به میان آورد، در پی آن از «شقاوت پیشگان» نیز یاد کرده است، و آنان کفاری بودند که لطف و توفیق الهی سودی بحال آنان نداشت و بود و نبود قرآن و هشدار پیامبر و عدم آن بر ایشان یکسان بود.

«سواء» اسم و به معنای «استواء» است و در این جا کفار به وسیله آن توصیف شده‌اند، چنان که هر موصوفی با مصدر توصیف می‌شود، «سواء» خبر برای «ان» و جمله انذرتهم ام لم تنذرهم در محل رفع است، زیرا فاعل «سواء» به معنای استوا می‌باشد. گویی گفته شده: مستو علیهم انذارک و عدمه، چنان که گفته می‌شود: ان زیدا مختصم اخوه و ابن عمه [در این جمله «مختصم» اسم فاعل است و فاعل می‌خواهند و «اخوه» فاعل آن است] یا این که اَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ در موضع مبتدا و «سواء» خبر مقدم است. به این معنی که تقدیر آیه سواء علیهم انذارک و عدمه بوده است و جمله روی هم رفته خبر برای «ان» باشد. و علامه جار الله زمخشری که خدا به او جزای خیر دهد، نیز، چنین گفته است. و مطالبی که ما در مجمع البیان راجع به اعراب این آیه بیان کرده‌ایم از قول ابو علی فارسی رحمت الله علیه است.

«انذار» ترسانیدن از عذاب خداست. و جمله لا يؤمنون یا تاکید برای جمله پیش از خود و یا خبر برای «ان» است و جمله قبل از «لا يؤمنون» جمله معترضه است. گفته شده است که، این آیه و آیات پس از آن درباره ابو جهل و افرادی مانند او نازل شده است، بنا بر این «ال» در «الَّذِينَ كَفَرُوا» برای عهد می‌باشد و برخی گفته‌اند این آیات بطور کلی راجع به همه کسانی است که بر کفر خود اصرار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵

می‌ورزند، و «ال» تعریف برای جنس می‌باشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۷] ... ص: ۲۵

اشاره

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۷)

ترجمه ... ص: ۲۵

خدا بر دلها و گوشهای آنان مهر نهاده و بر چشمهای آنها پرده افکنده شده، و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست. (۷)

تفسیر: ... ص: ۲۵

«ختم» و «کتب» نظیر یکدیگرند «۱» و «غشاوة» بر وزن «فعالة» مشتق از «غشاء» به معنای «غطاء» است یعنی «ان را پوشاند» و این وزن در موردی به کار می‌رود که چیزی را در بر گیرد مانند «عمامة»، و مهر زدن بر دلها و گوشها و پرده افکندن بر چشمها از باب مجاز گفته می‌شود و مجاز بر دو نوع است: استعاره و تمثیل.

احتمال می‌رود که در این جا مقصود هر دو نوع آن باشد و اما استعاره از آن جهت که گویا دلهای آنان به گونه‌ای است که حق در آن نفوذ نمی‌کند چه آنان از حق روی گردانده و از پذیرش آن سرباز زده‌اند و گوشهای آنان نیز از شنیدن حق ناتوان است گویی بر گوشها و دلهای آنان مهر زده شده است، و گویا بر چشمانشان پرده‌ای افکنده شده و میان دیدگان‌شان و ادراک حق مانعی ایجاد شده است.

اما تمثیل از این جهت که چون کفار از چشم و گوش و دل خویش که برای رسیدن به اهداف دینی آفریده شده بهره نگیرند، این اعضا به اشیا تشبیه شده که در اثر ممهور شدن و پوشیده بودن استفاده از آنها ممکن نیست.

و نسبت دادن «ختم» به خداوند در آیه برای توجه دادن به این است که این صفت [ممه‌ور بودن دلها و گوشها] مانند صفت ذاتی است نه عرضی. چنان که گفته می‌شود: فلان مجبول علی کذا و «مفطور علیه» یعنی فلان کس ذاتا و فطرتا

۱- «ختم» یعنی مهر نهادن، به پایان رساندن کاری و «کنم» به معنای پوشیدن و پنهان کردن است. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶

چنین آفریده شده است و مقصود این است که او بیش از حد بر آن کار پافشاری می‌کند. و وجه دیگری که می‌توان برای این نسبت ذکر کرد این است که چون خدای سبحان می‌دانست این دسته از کفار به هیچ وجه با میل و اراده خویش به او ایمان نمی‌آورند و راهی جز اجبار و اکراه برای آنان باقی نمانده بود و از آنجا که اجبار آنان به پذیرش ایمان موجب نقض غرض در تکلیف است [و خدای متعال منزّه از آن است] از این رو خداوند تعبیر به «ختم» فرموده تا اعلان کند که عناد و لجابت آنها به نهایت درجه رسیده است و اصرار زیادی دارند که در ضلالت و گمراهی باقی بمانند.

«سمع»، چون مصدر است و اصولاً مصدر جمع بسته نمی‌شود، از این رو، به صورت مفرد ذکر شده است، مانند «بطن» در کلام عرب در این جمله: کلوا فی بعض بطنکم تعفوا، یعنی شکم را از غذا پر نکنید تا سالم بمانید. این گونه کلمات را در مواردی مفرد می‌آورند که ایمن از اشتباه و توهم باشند و چنان چه احتمال وقوع اشتباه باشد، از ذکر آن به صورت مفرد خودداری می‌کنند و در صورتی که جمع اراده شود، نباید گفته شود: «ثوبهم» و «غلامهم» [چون با معنای مفرد این کلمات اشتباه می‌شود]. «بصر» عبارت است از روشنایی چشم، و آن نیرویی است که بیننده با آن می‌بیند.

چنان که «بصیره» روشنایی دل است و به کمک آن حقایق بر انسان آشکار می‌شود و در آنها تدبّر می‌کند.

«عذاب» در لفظ و معنی مانند «نکال» است، زیرا گفته می‌شود: اعذب عن الشیء یعنی از فلان چیز خودداری کرد همان گونه که گفته می‌شود: نکل عنه یعنی از آن خودداری کرد. سپس در معنا توسعه یافته، و هر دردی زیادی «عذاب» نامیده شده است اگر چه آن عذاب، نکال و عقابی که فرد مجرم را از انجام جرم باز

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷

می‌دارد نباشد.

«عظیم» نقیض «حقیر» است چنان که «کبیر» نقیض «ضعیر» می‌باشد، بنا بر این «عظیم» برتر از «کبیر» است، چنان که حقیر پست‌تر از «ضعیر» است.

«عظیم» و «کبیر» هم در مورد «اجساد» استعمال می‌شوند و هم در مورد حوادث و رویدادها، مثلاً گفته می‌شود: رجل عظیم و کبیر جتته او خطرته یعنی مردی که جتته اش عظیم و بزرگ است، یا خطرش بسیار است.

[سوره البقره (۲): آیه ۸] ... ص: ۲۷

اشاره

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۸)

ترجمه ... ص: ۲۷

در میان مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم در حالی که ایمان ندارند. (۸)

تفسیر: ... ص: ۲۷

خدای سبحان [در آیات قبل]، نخست از کسانی که در نهبان و آشکار به او ایمان آورده‌اند [یعنی مؤمنان] و سپس از کسانی که با قلب و زبان کافر شده‌اند، یاد کرده است، و در این آیه، به معرفی منافقان که خلاف آنچه را در باطن معتقدند اظهار می‌دارند، پرداخته است و این گروه یعنی منافقان در پیشگاه خدا پلیدتر و مبغوضتر از کفارند. خدای سبحان وصف حال کفار را ضمن دو آیه و وصف منافقان را ضمن سیزده آیه، بیان فرموده است، و حکایت منافقان معطوف به حکایت کفار شده است هم چنان که جمله بر جمله دیگر عطف می‌شود.

«ناس» در اصل «اناس» بوده و همزه‌اش برای تخفیف حذف شده است و در صورتی که با «ال» تعریف ذکر شود لازم است، همزه حذف گردد از این رو «الاناس» گفته نمی‌شود، و مؤید این که «ناس» در اصل «اناس» بوده لفظ «انسان» و «انس» است که دارای همزه [و مرادف «ناس»] می‌باشند و سبب این که منافقان در آیه مورد بحث «ناس» نامیده شده‌اند این است که آنان در اجتماع ظاهر شده و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸

دیده می‌شوند، همان گونه که «جن» به خاطر پنهان بودنش «جن» نامیده شده است.

«من» در «من یقول» من موصوفه است گویا آیه می‌فرماید: و من الناس ناس یقولون کذا مانند آیه: مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ (احزاب / ۲۳)، این در صورتی است که لام برای جنس باشد ولی اگر الف و لام عهد باشد «من» موصوله خواهد بود، مانند آیه: وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ یعنی و بعضی - از منافقان - آنها هستند که همیشه پیامبر را می‌آزارند» (توبه / ۶۱) [که در این آیه «الذین» موصول و به جای «من» آمده است].

تکرار «با» در «بالله» و «بالیوم» مشعر به این معناست که منافقان، ادعا کرده بودند بر اساس واقع و حقیقت به خداوند و روز رستاخیز هر دو ایمان آورده‌اند. و در جمله و ما هم بمؤمنین تأکید و مبالغه بیشتری است از این که گفته شود ما آمنوا زیرا در و ما هم بمؤمنین خداوند منافقان را از ردیف مؤمنان خارج کرده است و این خود متضمن نفی ادعای آنان بر ایمان حقیقی است.

[سوره البقره (۲): آیه ۹] ... ص: ۲۸

اشاره

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۹)

ترجمه ... ص: ۲۸

می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند (ولی) جز خودشان را فریب نمی‌دهند (اما) نمی‌فهمند. (۹)

تفسیر: ... ص: ۲۸

معنی آیه این است که منافقان با تظاهر به ایمان همچون مکاران، به خدعه و نیرنگ متوسل شده بودند، با این که کافر بودند و به خدا ایمان نداشتند، خدا هم به سان مکاران با آنان رفتار کرد، زیرا آنان را ملزم به انجام تکالیف مسلمانان فرمود.

و [نه تنها اجر و پاداشی نصیبشان نشد، بلکه] آنان در پیشگاه خداوند متعال از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹

جمله افرادی بودند که جایگاهشان قعر دوزخ است. و مؤمنان نیز برای امتثال امر خداوند در ظاهر به عنوان مسلمان با آنان رفتار می کردند.

حقیقت «خدع» این است که فردی رفیقش را به گونه‌ای دچار توهم سازد که او خلاف چیز ناخوشایندی را که برایش در نظر گرفته است، تصور می کند. و می توان گفت منظور از يُخَادِعُونَ اللّٰهَ، یخادعون الرسول باشد، زیرا اطاعت از رسول، اطاعت خدا و نافرمانی او، نافرمانی خداست. چنان که گفته می شود، سلطان چنین گفت. در صورتی که ممکن است گوینده وزیر یا یکی از خاصان او باشد که سخنش به منزله سخن سلطان است.

وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ یعنی منافقان تنها خودشان را فریب می دهند، زیرا زیان خدعه آنان به خودشان بر می گردد نه به دیگران و کسی که به جای «یخادعون»، «یخادعون» بر وزن «یفاعلون» قرائت کرده برای مبالغه است.

«نفس» عبارت است از ذات و حقیقت شیء از این رو به قلب «نفس» گفته شده، زیرا به وسیله قلب «نفس» آدمی حقیقت پیدا می کند چنان که حکما گفته اند، المرء باصغریه ای بقلبه و لسانه یعنی وجود انسان به قلب و زبانش محقق می شود. و نیز به «روح»، «نفس» گفته شده، چنان که بر «خون» که قوام نفس به آن است اطلاق شده و همچنین به «آب» که بقای «نفس» به آن بستگی دارد «نفس» گفته شده است.

و گفته می شود، نفس الرجل ای عین یعنی آن مرد زخم چشم خورده است و حقیقت کلام این است که «نفس» او آسیب دیده است. چنان که گفته می شود، صدر الرجل و فئد یعنی سینه مرد و یا دلش به درد آمده است. و کسانی که گفته اند، فلان یؤامر نفسه، یعنی فلانی با خود مشورت می کند، و این سخن را در وقتی می گویند که وی در موضوعی مردد شود و با دو رای مواجه باشد و نداند به کدام

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰

یک از آن دو باید تکیه کند، گویا منظورشان از این سخن انگیزه نفس باشد یعنی فلانی به فکر پیدا کردن انگیزه‌ای برای انتخاب یکی از آن دو رأی است.

منظور از «نفس» در این آیه خود منافقان هستند، و می توان گفت مقصود از آن، دلها، و انگیزه‌ها و آرا و عقایدشان می باشد. «شعور» یعنی آگاهی انسان نسبت به چیزی از طریق حس. و مقصود از مشاعر انسان، حواس انسان است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰] ... ص: ۳۰

اشاره

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۱۰)

ترجمه ... ص: ۳۰

در دل‌های آنها یک نوع بیماری است، خداوند بر بیماری آنها می افزاید و عذاب دردناکی به خاطر دروغهایی که می گویند در انتظار آنهاست. (۱۰)

تفسیر: ... ص: ۳۰

در آیه فوق از برخی حالات و عوارض قلبی از قبیل، بد باوری، کینه، حسد و دیگر اموری که همچون مرض سبب فساد و آفت دل می‌شوند، مجازاً تعبیر به «مرض» شده است، چنان که از حالات مقابل آنها نیز مجازاً تعبیر به «صحت و سلامت» می‌شود. و مقصود از «بیماری» در این آیه، کفر ورزیدن نسبت به پروردگار و کینه و حسدی است که از پیامبر و مؤمنان، در دل منافقان و کفار وجود دارد.

فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا یعنی خدا بر بیماری آنها می‌افزاید، زیرا آنان نسبت به آنچه از وحی که بر پیامبر نازل می‌شد، کفر می‌ورزیدند و به همان نسبت بر کفر خویش می‌افزودند و گویا خدای سبحان، همان چیزی را بر «بیماری» آنها افزود که خود سبب ازدیاد آن شده بودند، و فعل «زاد» را به خود آنان که مسبب زیاد شدن ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱

مرضشان بودند نسبت داده است. چنان که در آیه فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ «۱» «یعنی» هر گاه سوره‌ای از جانب خدا نازل شود بر خبث ذاتی آنان خبثاتی افزود» (توبه/ ۱۲۵) و در این آیه نیز فعل به سوره نسبت داده شده است، زیرا نزول سوره سبب افزایش خبثات آنان می‌شد. و شاید مقصود آیه این باشد که، هر چه نصرت و غلبه پیامبر (ص) زیادت‌تر و قدرت و نفوذش در کشورهای دیگر و در بین مردم افزون‌تر می‌شد، کینه و حسادت آنان نسبت به پیامبر، بیشتر و خوف و ناتوانی و ضعف در دلشان زیادت‌تر می‌شد. «أَلَيْمٌ» مشتق از «الم» است، مانند «وجیع» که مشتق از «وجع» است و توصیف کردن عذاب به «الیم» از قبیل این شعر شاعر است:

و خیل قد دلفت لها بخیل تحیه بینهم ضرب و جیع «۲»

این نوع توصیف را عرب می‌گوید: «جد جده» یعنی سعی و تلاش او خود تلاش است و «الم» در حقیقت برای «مولم» است، چنان که سعی و تلاش از آن شخص کوشاست.

بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ یعنی عذاب دردناکی که برای آنان در نظر گرفته شده، به سبب تکذیب کردن آیات خداست و این نشانه زشت بودن دروغ است. و به همین سبب هم دچار عذاب دردناک می‌شوند. برخی از قراء «یکذبون» را «یکذَّبون» قرائت کرده‌اند، و این قرائت یا از «کذب» نقیض «صدق» است یا از «کذب» است که به معنای مبالغه و یا کثرت در «کذب» است.

۱- این آیه و آیه پیش از آن که چنین آغاز می‌شود: إِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ... حال منافقان را بیان می‌کند که هر گاه سوره‌ای نازل می‌شد، برخی از آنان از روی انکار به دیگران می‌گفتند این سوره بر ایمان کدام یک از شما افزود؟ و در آیه بعد خداوند می‌فرماید: این سوره خبثاتی بر خبث ذاتی آنان افزود. - م.

۲- که در مصرع دوم شاعر از «تحیه» تعبیر به «ضرب و جیع» کرده است بر سبیل تمسخر، و «ضرب» را به وجیع بودن توصیف کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱] ... ص: ۳۲

اشاره

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱)

ترجمه ... ص: ۳۲

و هنگامی که به آنان گفته شود، در زمین فساد نکنید می‌گویید، ما فقط اصلاح‌کننده‌ایم. (۱۱)

تفسیر: ... ص: ۳۲

این آیه عطف بر «یکذبون» است و می‌تواند عطف بر یقول آما باشد، چون اگر گفته شود: و من الناس من اذا قيل لهم لا تفسدوا سخن درست خواهد بود.

«فساد» به معنی خارج شدن چیزی از حال اعتدال و سودمندی است. و نقیض «فساد»، «صلاح» است و فساد منافقان در گرایش آنها به کفار و فاش ساختن اسرار مسلمانان نزد آنها و تحریک کردن آنان بر علیه مسلمانان بود. إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ معنایش این است که منافقان طبق ادعای خودشان تنها مصلحانند بی آن که اصلاح آنان به فساد آمیخته باشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲] ... ص: ۳۲

اشاره

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۲)

ترجمه ... ص: ۳۲

آگاه باشید، اینها همان مفسدانند ولی نمی‌فهمند. (۱۲)

تفسیر: ... ص: ۳۲

«الا» مرکب است از «همزه استفهام و حرف نفی [لا]» و برای توجه دادن به این است که تحقق مطلب پس از آن قطعی است، زیرا هر گاه همزه استفهام بر نفی داخل شود، مفید تحقیق است، مانند آیه أليس ذلك بقادر [مضمون آیه این است که قطعاً و تحقیقاً خدا قادر به زنده کردن انسان می‌باشد] خدای سبحان ادعای منافقان را که می‌گفتند ما از مصلحان هستیم به بلیغترین وجه، یعنی با تأکید جمله با دو کلمه «ألا» و «إن» و نیز با معرفه آوردن خبر (الْمُفْسِدُونَ) و واسطه شدن ضمیر فصل بین اسم و خبر و نیز با جمله لا يَشْعُرُونَ (آنان نمی‌فهمند) رد می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳] ... ص: ۳۳

اشاره

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳)

ترجمه ... ص: ۳۳

و هنگامی که به آنان گفته شود، همانند (سایر) مردم ایمان بیاورید، می‌گویید: آیا همچون سفیهان ایمان بیاوریم؟ بدانید اینها همان

سفیهانند ولی نمی‌دانند. (۱۳)

تفسیر: ... ص: ۳۳

«سفه» در لغت به معنای کم صبری و سبک مغزی است. و معنای آیه این است که هر گاه نصیحت شوند و راه رشد و صلاح به آنها نشان داده شود به این که گفته شود: رسول خدا را تصدیق کنید آن گونه که مردم آن حضرت را تصدیق کرده‌اند، [می‌گفتند آیا ما همچون این سفیهان ایمان بیاوریم؟!]. الف و لام در «الناس» یا برای عهد است، یعنی آن گونه که یاران رسول خدا ایمان آورده‌اند و شما آنان را می‌شناسید، ایمان بیاورید و شاید مقصود از «الناس» عبد الله بن سلام و همفکران او باشند. یعنی ایمان بیاورید هم چنان که یاران و برادران ایمان آوردند.

و یا الف و لام «الناس» برای «جنس» است، یعنی ایمان بیاورید آن گونه که انسانهای کامل ایمان آورده‌اند، یا منظور این است که خدا مؤمنان را مردم حقیقی می‌داند و دیگران را مانند بهائم می‌داند که حق را از باطل تمیز نمی‌دهند.

استفهام در «أَنْتُمْ» استفهام انکاری است و الف و لام در «السفهاء» به «الناس» اشاره دارد، و تفاوت این آیه با آیه قبل این است که در این آیه از منافقان تعبیر به «لا- یعلمون» و در آیه پیش تعبیر به «لا- یشعرون» شده است، زیرا امر دین و واقف شدن بر این که مؤمنان بر حقند و منافقان بر باطل، احتیاج به تأمل و دقت نظر و برهان و استدلال دارد، ولی نفاق و دو رویی با تمام مفاسدش امری دنیوی است، مانند امری محسوس و دیدنی. و چون خدای متعال «سفاهت» را یکی از نشانه‌های منافقان ذکر کرده است از این رو ذکر «علم» [و تعبیر به «لا یعلمون»] مناسبتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴] ... ص: ۳۴

اشاره

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ (۱۴)

ترجمه ... ص: ۳۴

و هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات می‌کنند، می‌گویند ما ایمان آورده‌ایم، (ولی) هنگامی که با سران خود خلوت می‌کنند می‌گویند ما با شما ایم، ما (آنها) را مسخره می‌کنیم. (۱۴)

تفسیر: ... ص: ۳۴

این آیه در مقام بیان یکی دیگر از نشانه‌های منافقان در مورد برخورد با مؤمنان است، آیه می‌گوید: آنها هنگامی که با افراد با ایمان ملاقات می‌کردند و انمود می‌کردند که ما از شما ایم ولی هنگامی که از آنها جدا می‌شدند و به نزد سران کفر پیشه خویش، یا یهودیانی که به آنها توصیه می‌کردند خدا و رسالت پیامبر را تکذیب کنند، می‌رفتند. می‌گفتند: ما بر آیین شما باقی هستیم، و ضمیر و باطن آنها این گفتارشان را تصدیق و تأیید می‌کرد.

و خلوت بفلان و خلوت الیه یعنی با او تنها شدم. و انا معکم یعنی ما همراه شما و موافق با مرام و عقیده شما هستیم و این سخن آنها

که **إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ** تأکیدی برای گفتار قبلی آنها یعنی **إِنَّا مَعَكُمْ** می‌باشد. زیرا معنای انا معکم این است که ما بر آیین یهود ثابت مانده‌ایم و گفته آنان که **إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ** انکار اسلام است زیرا کسی که چیزی را به باد تمسخر و استهزا بگیرد و آن را ناچیز بشمارد، در حقیقت منکر آن است. و ممکن است **إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ** بدل از **إِنَّا مَعَكُمْ** یا جمله مستأنفه باشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵] ... ص: ۳۴

اشاره

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵)

ترجمه ... ص: ۳۴

خداوند آنها را استهزا می‌کند، و آنها را در طغیانشان نگه می‌دارد تا سرگردان شوند. (۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵

تفسیر: ... ص: ۳۵

معنای این که خداوند آنها را مسخره می‌کند این است که آنان را حقیر و ناچیز شمرده و آنها را ملزم ساخته که در دنیا احکام مربوط به مسلمانان را اجرا کنند، با این که در قیامت عذاب دردناکی بر ایشان مهیا ساخته است، و کیفر استهزا به نام خودش [استهزاء] نامیده شده است، نظیر آیه شریفه **وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا ...** «و کیفر بدی مجازاتی همانند خود آن است» (شوری / ۴۰) [در این آیه نیز جزای «بدی»، «بدی» نامیده شده است] و این که آیه شریفه **اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ** بدون حرف عطف و به صورت استیناف ذکر شده، اشاره به این نکته است که این خود خداست که برای گرفتن انتقام مؤمنان از منافقان، آنان را به باد تمسخر و استهزا می‌گیرد، تا دیگر نیازی نباشد مؤمنان، خود به نزاع و مشاجره با آنان برخیزند.

و جمله **«وَيَمُدُّهُمْ»** از قبیل مد الجیش و آمده است، یعنی لشکر را زیاد کرد، و معنای آیه شریفه این است که خدا منافقان را از الطاف خویش که به مؤمنان عطا می‌فرماید محروم کرده و به سبب کفرشان آنان را به خودشان واگذارده است و در نتیجه بر سیاهی و تیرگی دل آنان افزوده می‌شود، چنان که انبساط و روشنایی دل مؤمنان [در پرتو نور ایمانشان] زیاد می‌شود. و در آیه مورد بحث تاریکی دل منافقان و ازدیاد و فزونی آن به خدای سبحان نسبت داده شده است چون کفرشان سبب شده بود خدا این گونه با آنان معامله کند و از حسن بصری نقل شده است که گفت: **فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ** یعنی **فِي ضَلَالَتِهِمْ يَتَمَادُونَ** به این معنا که در آنها در گمراهی خویش باقی خواهند ماند.

«طغیان» عبارت است از، زیاده روی و تجاوز از حد در کفر و ستمگری. و اضافه شدن «طغیان» به «هم» دلالت بر این دارد که طغیان و باقی ماندن در ضلالت، چیزی بوده است که خودشان آن را کسب کرده‌اند.

«عمه» مانند «عمی» است که جز این که «عمه» در خصوص رأی و نظر به کار می‌رود و به معنای تردید و تحیر در کاری است، به طوری که شخص نمی‌داند به کجا [و به کدام مکتب] روی آورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶] ... ص: ۳۶

اشاره

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۶)

ترجمه ... ص: ۳۶

آنها کسانی هستند که هدایت را با گمراهی معاوضه کرده‌اند و (این) تجارت برای آنها سودی نداشته و هدایت نیافته‌اند. (۱۶)

تفسیر: ... ص: ۳۶

خریدن ضلالت به جای هدایت، معنایش بر سبیل استعاره برگزیدن گمراهی و معاوضه کردن آن با هدایت است زیرا خریدن [معمولاً] با اعطای یک چیز و اخذ چیز دیگری انجام می‌گیرد.

و «ضلالت» عبارت است از، روگردان شدن از قصد، و در ضرب المثلی آمده است که ضل در یص نفقه یعنی بچه موش سوراخ لانه‌اش را گم کرد و این را مجازاً در مورد کسی که از دین حق روی گردان است به کار می‌برند.

«ربح» یعنی، آنچه زیادی بر سرمایه است. و «خسران» مجازاً به تجارت نسبت داده شده و معنای فما ربحت تجارتهم این است که آنچه در تجارت مطلوب است، محفوظ ماندن سرمایه و به دست آوردن سود است و آنها یعنی منافقان، هر دو را با هم از کف داده‌اند، زیرا هدایت که سرمایه معنوی آنان بوده، باقی نمانده و سودی هم نصیبشان نشده است، چرا که شخص گمراه نه تنها سود نمی‌برد بلکه زیانکار است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷] ... ص: ۳۶

اشاره

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (۱۷)

ترجمه ... ص: ۳۶

آنها (منافقان) همانند کسی هستند که آتشی افروخته (تا در بیابان تاریک راه خود را پیدا کند) ولی هنگامی که آتش اطراف خود را روشن ساخت خداوند (طوفانی می‌فرستد و) آن را خاموش می‌کند، و در تاریکی وحشتناکی که چشم کار نمی‌کند آنها را رها می‌سازد. (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷

تفسیر: ... ص: ۳۷

سپس خدای سبحان (بعد از بیان صفات و ویژگیهای منافقان) برای آشکار ساختن حال آنان [در تشبیه گویایی اضافه کرده] فرموده است: مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا یعنی حال آنان مانند حال کسانی است که آتشی [در شب ظلمانی] افروخته [تا در پرتو نور آن راه را از بیراهه بشناسند و به منزل مقصود برسند]، در این جا «الذی» در موضع «الذین» قرار گرفته است، مانند آیه شریفه وَ

خُضُّنُمْ كَالَّذِي خَاضُوا «و شما هم در شهوات دنیا بمانند آنها فرو رفتید» (توبه / ۶۹) و شاید مقصود جنس آتش افروزان بوده باشد و یا از الّذی اسْتَوْقَدَ ناراً، جمع (یعنی الّذین) اراده شده و به سبب طولانی بودن صله، نون حذف شده است و به لحاظ این که قَصَبٌ منافقان به قَصَبِ بر افروزاننده آتش تشبیه شده، نه خود آنان، تشبیه جماعت به فرد لازم نمی آید.

«اسْتَوْقَدَ» به معنای طلب وقود است و «وقود» عبارت است از، افروخته شدن آتش و زبانه کشیدن آن.

«أَضَاءَتْ» در لغت به معنی شدت روشنایی است، و «اضاءت» در آیه متعدی است، و احتمال هم می رود لازم باشد، بنا بر این که «ما» در «ما حوله» مسند الیه باشد. تانیث کلمه «اضاءة» به اعتبار معناست، زیرا آنچه در اطراف مستوقد وجود دارد، اشیا و اماکن است. [و اینها در حکم مؤنث هستند]. ذهب الله بنورهم جواب «لما» است و می توان گفت: جواب آن به دلیل اطاله کلام و ایمن بودن از اشتباه محذوف است، گویا گفته شده: فلما اضاءت ما حوله خمدت فبقوا متحیرین متحسرين علی فوت الضوء که در این صورت جمله ذَهَبَ اللهُ بِنُورِهِمْ جمله مستأنفه خواهد بود. و چون که وضع اینها (منافقان) تشبیه شده به وضع «مستوقد» گویا کسی به عنوان اعتراض سؤال کرده است: چه شده آنها را که حالشان شبیه ت

رجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸

حال «مستوقد» شده است؟ و در پاسخ گفته شده: ذهب الله بنورهم. و می توان گفت ذهب الله بنورهم بدل باشد از جمله كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ ناراً، بر سبیل بیان [اگر کسی سؤال کند چرا قرآن در این جا ذَهَبَ اللهُ بِنُورِهِمْ گفته و اذهب الله بنورهم نگفته است؟] می گوئیم: «اذهبه» با «ذهب به» فرق دارد و آن این که «اذهبه» به معنای «ازاله» است، یعنی آن را از میان برد، یا او را روانه ساخت، و «ذهب به» یعنی او را همراهی کرد و او را با خود برد، همان گونه که خدای تعالی [آن جا که سرگذشت یوسف و برادرانش را نقل کرده] می فرماید: فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ چون که برادران یوسف او را با خود بردند ... (یوسف / ۱۵)، و معنای ذَهَبَ اللهُ بِنُورِهِمْ این است که خدا نور ایمان را از آنها گرفت و از تابیدن آن بر قلبشان جلوگیری کرد، و چیزی که خدا از عطای آن خودداری کرد، کسی قادر نیست آن را به دیگران [عطا کرده و] برساند، پس معنای «ذهب به» بلیغتر از معنای «اذهبه» است.

«ترک» به معنای «طرح» و «خلی» است، عرب [در ضرب المثلی] می گوید:

ترکه ترک الطبی ظله «۱»، و اگر «ترک» به معنای «صیر» باشد مانند افعال قلوب با دو مفعول متعدی می شود، مانند «ترک» در قول عنتره:

فترکتہ جزر السباع ینشئه یقضمن حسن بنانه و المعصم «۲»

مقصود از «اضاءة»، سود جستن منافقان از کلمه طیبه لا اله الا الله بود که بر زبانشان جاری می شد و از نوراتیت این کلمه کسب نور می کردند ولی در پس این نقاب [یعنی گفتن «لا اله الا الله»] تیرگی نفاق که بر قلب سیاه آنان سایه افکنده بود

۱- این ضرب المثل در مورد مردی به کار می رود که زندگی مرفه و آرام و سعادت‌مندانه خویش را تبدیل به زندگی سخت و همراه با مشقت و بیچارگی کرده است.

۲- «جزر» گوسفند یا شتری است که ذبح و نحر می شود، «ینشئه» یعنی آن را تناول کرده و می خورد، «یقضمن» از «قضم» مشتق شده و «قضم» عبارت است از خوردن چیز خشک، «معصم» عبارت است از، محل دستبند، معنای شعر این است: پس من او را رها کردم تا طعمه درندگان شود و آنها انگشتان زیبا و مچ دست او را بسان چیز خشکی بخورند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹

و آنها را به سوی تاریکی خشم خدا و کیفر دائمی او سوق می داد. و می توان گفت آگاه بودن خداوند از اسرار منافقان تشبیه شده است به گرفتن نور ایمان از آنان.

وجه دیگری که برای مقصود از آن بیان شده، این است که چون منافقان [در آیه قبل] به عنوان کسانی که گمراهی را با هدایت معاوضه می‌کنند، معرفی شده‌اند، در پی آن قرآن مثالی زده است تا هدایتی را که آنها فروختند تشبیه کند به آتشی که اطراف آتش افروز را روشن می‌کند و نیز تشبیه کند ضلالتی را که آنها خریدند به از میان بردن خداوند روشنی آن آتش را.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸] ... ص: ۳۹

اشاره

صُمُّ بِكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۱۸)

ترجمه ... ص: ۳۹

آنها (منافقان) کر، گنگ و کورند، بنا بر این از راه خطا باز نمی‌گردند! (۱۸)

تفسیر: ... ص: ۳۹

منافقان با وجود این که از حواس [پنجگانه] سالمی برخوردار بودند، لیکن گوش به سخن حق نمی‌دادند و از به زبان آوردن حق و توجه و تأمل در آن خودداری می‌کردند از این رو، در این آیه آنان به کسانی تشبیه شده‌اند که گویا هیچ یک از حواس پنجگانه را که در امر ادراک نقش اصلی را ایفا می‌کنند، ندارند چنان که شاعر عرب می‌گوید:

صم إذا سمعوا خيرا ذكرت به و ان ذكرت بسوء عندهم اذنوا «۱»

«لا يَرْجِعُونَ» یا معنایش این است که پس از آن که هدایت را فروختند، به سوی آن باز نمی‌گردند، یا این است که پس از خریدن گمراهی از آن باز نمی‌گردند و یا معنایش این است که حیران و سرگردانند و نمی‌دانند چه کنند؟ آیا به پیش روند یا واپس روند، با این وصف آنان چگونه می‌توانند به نقطه‌ای که آغاز انحرافشان

۱- یعنی دشمنان و بدخواهانم، هنگامی که از من به نیکی یاد می‌شود، گویا کردند و چون از من به بدی نزد آنان یاد می‌شود، سراپا گوشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰
بوده است باز گردند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹] ... ص: ۴۰

اشاره

أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبُرُقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (۱۹)

ترجمه ... ص: ۴۰

یا همچون بارانی که در شب تاریک توأم با رعد و برق و صاعقه (بر سر رهگذرانی) بیارد، آنها از ترس مرگ انگشت در گوش خود می‌گذارند، تا صدای صاعقه را نشنوند، و خداوند به کافران احاطه دارد. (۱۹)

تفسیر: ... ص: ۴۰

«صیب» عبارت است از باران دانه درشتی که بر زمین فرو می‌بارد. به ابر نیز «صیب» گفته شده است. این آیه مثال دیگری است برای بیان حال منافقان تا این که حال آنان بار دیگر بر ملا شود. و معنای آیه چنین است: آنان همانند قومی هستند که بارانی با ویژگیهای ذکر شده در آیه آنان را فرا گرفته است و دچار وضعیتی شده‌اند که راه گریزی بر ایشان نیست.

برخی از مفسران اظهار داشته‌اند که در این آیه، دین اسلام به باران تشبیه شده است، زیرا اسلام دینی است که دلها را زنده می‌کند، هم چنان که باران زمین را.

شبهاتی که برای کفار پیش می‌آید به «ظلمات» و وعده و وعیدهایی که در اسلام وجود دارد به «رعد» و «برق» و رفتار و برخورد مسلمانان با کفار و فشارهای روحی ناشی از آن به «صواعق» تشبیه شده است. و گفته شده که در این آیه، قرآن به «مطر» و آیات مربوط به آزمایش الهی و دشواریهای زندگی به «ظلمات» و «رعد»، و روشن شدن راهها با راهنماییهای این کتاب به «برق» و عذاب در آینده نزدیک [در قیامت] و حکم جهاد در دنیا به «صواعق» تشبیه شده است.

و این که «ظلمات» و «رعد» و «برق» به صورت نکره آمده است برای بیان این است که مقصود نوع کلی هر یک از آنهاست. و گویا گفته شده است که باران شدید [معمولاً] همراه با تاریکی مطلق، رعد و برق شدید و خیره کننده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱

ضمیر «يَجْعَلُونَ» به اصحاب الصیّب، که مضاف در آن محذوف است و «صیّب» به جای آن قرار گرفته است باز می‌گردد. و «يجعلون» جمله مستأنفه است و محلّی از اعراب ندارد. و «مِنَ الصَّوَاعِقِ» [جار و مجرور] متعلّق به «يجعلون» است، یعنی به خاطر [نشیدن صدای مهیب رعد و برق و] ترس از صاعقه‌ها انگشت خویش را در گوش می‌نهادند. و صعقته الصاعقه یعنی «صاعقه او را هلاک کرد، بنا بر این «صعق» یعنی مرد، و مردن یا در اثر صدای شدید و یا سوزندگی آن است.

عبارت حَذَرَ الْمَوْتِ مفعول له است، و معنای احاطه داشتن خداوند بر کافران این است که آنها از حیظه قدرت او خارج نیستند چنان که شیء «محاط» از دایره «محیط» خارج نمی‌باشد و جمله [وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ] معترض است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰] ... ص: ۴۱

اشاره

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ كَلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)

ترجمه ... ص: ۴۱

روشنایی خیره کننده برق نزدیک است چشم آنان را برباید، هر لحظه‌ای که برق جستن می‌کند (صفحه بیابان را) برای آنها روشن می‌سازد (چند قدمی) در پرتو آن راه می‌روند و هنگامی که خاموش می‌شود، توقف می‌کنند، و اگر خدا بخواهد گوش و چشم

آنها را از بین می‌برد، خداوند بر هر چیز تواناست. (۲۰)

تفسیر: ... ص: ۴۱

«خطف» در لغت به معنای ربودن و به سرعت گرفتن است، و چون در آیه قبل، سخن از رعد و برق به میان آمده و این دو غالباً با ترس و وحشت همراه است، گویا، کسی سؤال می‌کند: حال کسانی که در معرض چنین رعد و برقی قرار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲

می‌گیرند چگونه است؟ و در پاسخ گفته می‌شود: يَكَادُ الْاَجْرُقُ يَخْطَفُ اَبْصَارَهُمْ: نور برق آن چنان خیره کننده است که نزدیک است، چشمهای آنان را برباید و این جمله نیز «مستأنفه» است، و محلی از اعراب ندارد.

عبارت كَلَّمَا اَضَاءَ لَهُمْ ... سَوِّمِينَ جمله «مستأنفه» و پاسخ کسی است که سؤال می‌کند: آنها هنگام برق زدن [و روشن شدن بیابان تاریک] و بلافاصله خاموش شدن آن چه می‌کنند؟ قرآن ضمن تشبیه وضع نامطلوب و دشوار منافقان و گرفتاری کسانی که [در دل صحرا] دچار باران شدیدی شده‌اند، در پاسخ می‌گوید آنها حیران و سرگردانند، نمی‌دانند چه بر سرشان خواهد آمد. و به کجا باید پناه برند، در انتظارند برقی جستن کند [با این که ترس دارند، برق چشمهای آنان را برباید] تا از این فرصت استفاده کنند و چند قدمی در پرتو آن راه روند، و هنگامی که سریعاً در تاریکی فرو می‌روند، حیران و سرگردان بر جای خود متوقف می‌شوند.

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ...» یعنی، اگر خدا می‌خواست غَرَسَ «رعد» و نور خیره کننده «برق» را آن قدر زیاد می‌کرد که پرده گوش آنان پاره و چشمشان نابینا شود.

و «أضَاء» یا متعدی است و مفعولش حذف شده، و معنایش این است که هر گاه نور برق، راه را [پیش پایشان] روشن می‌کرد، آن را می‌پیمودند، و یا لازم و معنایش این است که هر گاه برق می‌درخشید، در پرتو نور آن راه را می‌پیمودند.

و «قَامُوا» یعنی از حرکت باز می‌ایستند و در جای خود می‌خکوب می‌شوند.

و عبارت وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ تقدیرش چنین بوده: و لو شاء الله ان يذهب بسمعهم و ابصارهم لذهب بهما یعنی اگر خدا می‌خواست که چشم و گوش آنها را از میان ببرد، این کار را می‌کرد. و این نوع حذف [یعنی حذف مفعول] در فعل «شاء» و «اراد» بسیار است، و مفعول بندرت ذکر می‌شود، مانند آیه شریفه لَوْ اَرَدْنَا اَنْ نَّتَّخِذَ لَهُمْ لَهَوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا «اگر ما می‌خواستیم جهان را به بازی گرفته و کار بیهوده انجام دهیم می‌کردیم» (انبیاء/ ۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳

«شیء» به چیزی اطلاق می‌شود که بتوان از آن آگاهی یافت و از آن خبر داد،

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱] ... ص: ۴۳

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۲۱)

ترجمه ... ص: ۴۳

ای مردم، پروردگار خود را پرستش کنید، آن کس که شما و پیشینیان را آفرید، تا پرهیزکار شوید. (۲۱)

تفسیر: ... ص: ۴۳

پس از آن که خدای سبحان، حال سه گروه از مؤمنان، کافران و منافقان مکلف را شرح داد [که مؤمنان مشمول هدایت الهی هستند و قرآن راهنمای آنهاست، و بر دل‌های کافران مهر غفلت و نادانی نهاده و بر چشم آنها پرده بی‌خبری افکنده است]، همه آنان را مخاطب قرار داده [و به بندگی خود دعوت کرده است]. التفات در این آیه، از نوع التفات از مغایب به مخاطب است و قبلاً اشاره شد که یکی از فنون بلاغت در کلام عرب به شمار می‌آید، و مقصود متکلم از این گونه خطابات، به هیجان آوردن و تحریک شنونده و جلب توجه و وادار نمودن وی به شنیدن سخن اوست.

«یا» حرفی است که در اصل برای منادای بعید وضع شده است. و «ای» و «أ/همزه» برای منادای قریب و «ای» به منادایی که دارای الف و لام باشد متصل می‌شود همان گونه که «ذو» و «الذی» بر اسم جنس و جمله‌ای که موصول را توصیف می‌کند، داخل می‌شوند «ای» اسم مبهمی است که احتیاج به توضیح دارد، بنا بر این باید اسم بعد از آن اسم جنس، یا آنچه جانشین آن می‌شود، باشد تا آن را توصیف کند و صحیح باشد «منادی» واقع شود. عامل در «ای» حرف نداست و اسم پس از آن صفتش می‌باشد، و این قبیل ندها، در قرآن زیاد به چشم می‌خورد و ویژگی آن این است که از وجوه تأکیدی برخوردار است که بتدریج از ابهام به سوی روشنی معنی نزدیک می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴

کلمه تنبیه یعنی «ها» که بین «ای» و صفت آن [الناس] واقع شده برای کمک به حرف ندا و تأکید معنای آن و عوض از مضاف الیه است. و تمام آنچه خداوند به خاطر آن بندگانش را مخاطب قرار داده، اعم از اوامر و نواهی و وعده و وعید و جز آن، اموری مهم و مفاهیمی بلند و شایان توجه است که باید مورد توجه بندگان خدا قرار گیرد و بر آنها مواظبت شود. از این رو سیاق آیه اقتضاء می‌کند، که خداوند بندگانش را با تأکید بیشتر و بلیغتر مورد خطاب قرار دهد.

«الذی خَلَقَكُمْ» صفت برای «ربکم» است که بر سیل مدح و ثنا صفت واقع شده و معنای آیه این است که شما حقیقه باید پروردگارتان را بپرستید. و نیز «خلق» در لغت به معنای آفریدن چیزی است به اندازه و برابر.

«لعل» برای امیدواری یا مهرورزی است [این کلمه بدین مناسبت آورده شده است تا نرمی و متانت ادب، در نصیحت و موعظه، مراعات شود] و در قرآن «لعل» در مواردی برای تطمیع به کار رفته است، آن هم از سوی کریمی که هر گاه به کسی وعده دهد و او را به طمع وادارد، وفا کند، ولی در این آیه کلمه لعل «۱» به این منظور نیست بلکه مجازاً آمده است، زیرا خدای سبحان بندگانش را آفرید تا آنان را مکلف سازد و با دادن قدرت و تمکن به آنها، موانع تکلیف را از سر راهشان برداشت و خیر و صلاح و پرهیزکاری آنان اراده کرد، پس بندگان او در شرائطی هستند که امید می‌رود تقوا پیشه کنند و چون که خداوند خیر و صلاح آنان را می‌خواست، با وجود این که مخیر بین طاعت و معصیت او بودند، ترجیح داد که آنان را به اطاعت از خود مکلف سازد، چنان که در مورد شخصی که به او امید برده شده، انجام آنچه احتمال می‌رود انجام دهد یا ندهد ترجیح دارد، و مصداق این آیه است لیلو کم ایکم احسن عملا «خدا مرگ و زندگی را بیافرید تا شما را بیازماید که کدام

۱- «لعل» برای ترجیحی (امیدواری) است و مفهوم شک و تردید در آن نهفته است و حال این که خداوند نسبت به هیچ امری تردید ندارد. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵

نیکوکار ترید». (ملک/ ۲) و مسلماً کسی که عواقب و پیامدهای موضوعی بر او مخفی است آن را امتحان و آزمایش می‌کند [و

این امر در مورد خداوند صادق نیست] در این آیه انجام و عدم انجام کارهایی که بستگی به میل و اراده خود انسان دارد به اختیار و آزمایش، تشبیه شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲] ... ص: ۴۵

اشاره

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۲)

ترجمه ... ص: ۴۵

آن کس که زمین را بستر شما قرار داد و آسمان (جو زمین) را همچون سقفی بر بالای سر شما، و از آسمان آبی فرو فرستاد، و به وسیله آن میوه‌ها را پرورش داد، تا روزی شما باشد، بنا بر این برای خدا شریک‌هایی قرار ندهید در حالی که می‌دانید (این شرکا نه شیئی را آفریده‌اند و نه شما را روزی می‌دهند). (۲۲)

تفسیر: ... ص: ۴۵

خدای سبحان نخست- در آیه قبل- به خلقت انسان به صورت موجودی زنده و نیرومند که یکی از موجبات پرستش اوست اشاره کرد و سپس [در این آیه] از آفرینش زمین که محل زندگانی بشر و بستر استراحت اوست و از آسمان که مانند گنبدی بر بالای زمین قرار گرفته سخن به میان آورده است. و [گویا] نزول باران، که وسیله بارور شدن زمین و رویش گیاهان و درختان و پیدایش انواع میوه‌ها به عقد ازدواجی تشبیه شده که ثمره آن پدید آمدن فرزندان شبیه به یکدیگر است.

خداوند میوه‌های رنگارنگی را که از زمین می‌رویند، روزی فرزند آدم قرار داد تا او در برابر این نعمت بزرگ شکر خدای را واجب بداند و با تفکر در آفرینش خود و آسمان و زمین اذعان کند که خالق تمام موجودات خداست و او منزّه از شریک و همتاست، و نیز بداند که او نمی‌تواند بعضی از آنچه را خدا قادر بر آن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶

جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا معنای آیه این است که خداوند زمین را برای شما مردم بستر و گهواره قرار داده است، تا بر روی آن سکونت کنید، بیارامید و جابجا شوید.

«بناء» مصدر و به معنای اسم مفعول [مبنی] است و منظور از «ابنیه» عرب «اخیه» «۱» آنهاست.

و از این قبیل است بنی علی امراته یعنی بر همسرش وارد شد.

«من» در «من الثمرات» برای تبعیض است، گویی گفته است: انزلنا من السماء بعض الماء، فاخرجنا به بعض الثمرات لیکون بعض رزقکم زیرا خدا همه آنها را از آسمان فرو نباریده، و به وسیله باران تمام میوه‌ها را نروینده، و همه روزیها را در میوه‌ها قرار نداده است. و می‌توان گفت، «من» بیانیه است، چنان که گوئیم: انفقنا من الدراهم الفای یعنی از درهمهای خویش هزار درهمش را انفاق کردم. و چنانچه «من» برای تبعیض باشد «رزقا» مفعول له و منصوب خواهد بود، ولی اگر بیانیه باشد، «رزقا» مفعول به برای «اخرج» خواهد بود.

«ند» به معنای شبیه و مانند است و جز به همتایی که مخالف و معاند با مشبّه به است، گفته نمی‌شود، و فلا تجعلوا لله اندادا یعنی برای خدایی که شما را با این دلایل روشن، احاطه کرده، و هر یک از این ادله گواه وحدانیت اوست شریک قایل نشوید و حال این که شما اهل معرفت و ممیز هستید و خود می‌دانید که میان خدا و بتهایی که شریک او قرار می‌دهید، تفاوت‌های زیادی وجود دارد، و شما می‌دانید که همتایی برای او نیست.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳] ... ص: ۴۶

اشاره

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۳)

۱- «اخبیه» جمع «خبا» به معنای خیمه و چادری است که از کرک و پشم و مو درست شده است (قاموس).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷

ترجمه ... ص: ۴۷

اگر درباره آنچه بر بنده خود (پیامبر) نازل کرده‌ایم، شک و تردید دارید (لا اقل) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر از خدا بر این کار دعوت کنید، اگر راست می‌گویید. (۲۳)

تفسیر: ... ص: ۴۷

پس از آن که خداوند توحید و یگانگی خود را با دلیل و برهان روشن کرد و راه صحیح یکتاپرستی را به آنان آموخت به دنبال آن بر نبوت پیامبر خود حضرت محمد- صلی الله علیه و آله- استدلال می‌کند و خطاب به کافران می‌فرماید: اگر شما در قرآنی که بر بنده شایسته خود فرو فرستادیم، شک و تردید دارید و احتمال می‌دهید که از طرف خود محمّد (ص) باشد، همانند یکی از کوچکترین سوره‌های آن بیاورید. و تعبیر به «نزلنا» برای بیان این نکته است که قرآن تدریجا و «نجوما» (۱) سوره‌ای پس از سوره‌ای و آیه‌ای پس از آیه‌ای و بر حسب رویدادها و شأن نزولهای متفاوت نازل شده است. «سوره» بدون همزه- در صورتی که او حرف اصلی باشد- در لغت به معنای بارو و دیوار شهر است [که بر همه شهر و آنچه در آن است احاطه دارد]، سوره نیز گرداگرد آیه‌ها را فرا گرفته و دسته‌ای از آیات را به هم پیوسته و علوم مختلفی را در خود جای داده است. «سوره» به معنای شرف و منزلت و پایگاه بلند نیز آمده است و سوره قرآن، چون سخن خدا است، دارای شرف و منزلت و پایگاه رفیعی در دین است. و چنانچه او در «سوره» منقلب از همزه [و از ریشه «سور» باشد] به معنای بخشی از قرآن است مانند «سور» که پس مانده چیزی است [بنا بر این به هر قسمتی از قرآن سوره گفته‌اند به مناسبت جدا شدن آن از قسمتهای دیگر].

۱- عربها چون از علم حساب اطلاع نداشتند اوقات را با طلوع ستارگان (نجوم) تعیین می‌کردند، بدین گونه که ۲۸ ستاره که از آنها تعبیر به انواء (جمع نوء) می‌شد و به ترتیب خاص طلوع و غروب داشتند میزان تعیین اوقات به شمار می‌رفت، کم کم اصطلاح «نجوم» معادل اوقات و دفعات، استعمال گردید (کاظم مدیر شانه چی، علم الحدیث، ص ۸). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸

«من مثله» متعلق به «سوره» و صفت برای آن است، و تقدیر آیه چنین است:

بسوره کائنه من مثله و مرجع ضمیر در «مثله»، «لما نزلنا» یا «لعبدنا» است و می‌تواند متعلق به «فاتوا» و مرجع ضمیر «عبد» باشد، در این صورت معنای آیه این است که سوره‌ای که از نظر نظم و فصاحت و زیبایی الفاظ همانند قرآن باشد بیاورید، و یا معنایش این است که فردی را بیاورید که عرب زبان و بی‌سواد، مکتب نرفته و کتاب ناخوانده باشد و بتواند سوره‌ای همانند سوره‌های قرآن بیاورد. و بازگرداندن ضمیر در «مثله» به کتاب منزل، به قرینه «سُورَةٌ مِنْ مِثْلِهِ» و «لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» بهتر است. زیرا موضوع مورد بحث در آیه، خود قرآن است نه کسی که قرآن بر او نازل شده است از این رو شایسته است که ضمیر فقط به قرآن برگردد، چون معنای آیه چنین است: اگر شما تردید دارید در این که قرآن از سوی خدا نازل شده است، همانند بخشی از آن را بیاورید.

و اگر ضمیر در «مثله» به رسول خدا- صلی الله علیه و آله- برگردد، معنای آیه چنین می‌شود: اگر شک دارید در این که قرآن بر محمد- صلی الله علیه و آله- نازل شده و گمان می‌کنید از طرف خود اوست، شما هم نظیر آنچه او آورده بیاورید.

«شهداء» جمع شهید و به معنای حاضر یا شاهد است و معنای آیه شریفه این است: گواهان خود را برای این کار فراخوانید و از جن و انس غیر از خدای متعال کمک بخواهید، زیرا اگر از خدا کمک طلبید او قادر است نظیر این قرآن را بیاورد بدون این که شاهد و گواهی بگیرد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴] ... ص: ۴۸

اشاره

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۲۴)

ترجمه ... ص: ۴۸

اگر این کار نکردید- و هرگز نخواهید کرد- از آتشی بترسید که هیزم آن بدنهای مردم (گنجهکار) و سنگهاست که برای کافران مهیا شده است. (۲۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹

تفسیر: ... ص: ۴۹

پس از آن که خدای سبحان کفار را متوجه اعجاز قرآن فرمود، و آن را دلیل صحت ادعای پیامبر قرار داد، خطاب به آنان می‌فرماید: اگر نتوانستید با آوردن سوره‌ای همانند قرآن با آن مقابله کنید، و این کار برایتان میسر نشد، و معجزه بودن قرآن بر شما آشکار شد، پس به خدا ایمان آورید و از آتشی که برای دروغگویان مهیا شده است، پرهیزید.

در این آیه دو دلیل برای اثبات نبوت پیامبر وجود دارد: یکی اعجاز قرآن و دیگری خبر دادن از غیب، و این که کفار هرگز قادر نخواهند بود مانند قرآن را بیاورند، و بدیهی است کسی جز خداوند این خبر غیبی را نمی‌داند.

«وقود» چیزی است که با آن آتش می‌افروزند مانند هیزم. و معنای آن در قول خدا: وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ «۱» این است که آتش سوزانی که برای شما (کفار) فراهم شده است، شبیه آتشی معمولی این جهان نیست، زیرا هیزم آن از سنگ و مردم است و با این

دو، شعله‌ور می‌شود و سبب این که در این آیه «ناس» با «حجاره» همراه آورده، این است که کافران در دنیا خود را قرین و همدم بت‌هایی می‌کردند که آنها را از سنگ می‌تراشیدند و شریک خداوند قرار می‌دادند و به جای او می‌پرستیدند و دلیل بر این که بت پرستان همراه با بتان خویش هیزم جهنم خواهند بود این آیه شریفه است، إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ «البته

۱- ابن عباس و ابن مسعود می‌گویند مقصود از «حجاره» همان سنگ مخصوص کبریت و گوگرد است که حرارتی شدید دارد. و بعضی گفته‌اند: مراد از آن بت‌هایی است که از سنگ می‌تراشیدند و این دسته برای اثبات گفتار خود به آیه إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ (انبیاء / ۹۸)، استدلال کرده‌اند، یعنی «شما و آنچه سوای خدا (بتها) می‌پرستید سنگ‌ریزه و آتشگیره جهنمید». برخی گفته‌اند علت این که سنگ (حجاره) را آتشگیرهای این آتش معرفی می‌کند این است که به عظمت و شدت حرارت هول‌انگیزی آن پی ببریم، زیرا آتش در صورتی می‌تواند سنگ را آب کند که حرارت فوق‌العاده‌ای داشته باشد (ترجمه مجمع البیان، ج ۱، ص ۹۵). - م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰

شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، امروز همه آتش افروز دوزخید» (انبیاء / ۹۸).

«اعدت» به معنای «هیئت» می‌باشد، یعنی بپرهیزید از آتشی که برای عذاب کفار مهیا و آماده شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵] ... ص: ۵۰

اشاره

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَنْهَارٌ مُمْتَهِرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵)

ترجمه ... ص: ۵۰

به کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح دارند، بشارت ده، که باغ‌هایی از بهشت برای آنهاست، که نهرها از زیر درختانش جاری است، هر زمان که میوه‌ای از آن به آنها داده شود، می‌گویند، این همان است که قبلاً به ما روزی شده بود و میوه‌هایی که برای آنها می‌آورند همه (از نظر خوبی و زیبایی) یکسانند و برای آنها همسرانی پاک و پاکیزه است و جاودانه در آن خواهند بود. (۲۵)

تفسیر: ... ص: ۵۰

پس از آن که خدای سبحان در آیه قبل کافران و منکران قرآن را تهدید به عذاب فرمود، در این آیه به تشویق مؤمنان پرداخته است. و در این آیات بیم و نوید را با هم ذکر کرده است، از این رو پس از ترساندن کافران و وعده دادن آنان به کیفر و مجازات سخت، بندگان مؤمن و درستکار خویش را بشارت می‌دهد.

«بشارت» خبر دادن از چیزی است که موجب خوشحالی شود «۱» و «جنت» از ریشه «جن» به معنای ستر [پنهان شد] باغی است که دارای درخت خرما و درختان دیگر باشد، و چون درختان باغ بر اثر تراکم و انبوهی شاخه‌هایشان، زمین

۱- گاهی هم در خبرهایی که موجب غم و اندوه است نیز، به کار می‌رود مانند آیه کریمه **فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ** «آنان را به عذابی دردناک بشارت ده» (آل عمران / ۲۱). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱

را می‌پوشانند به آن «جَنَّت» گفته می‌شود.

اگر آب جاری از بزرگترین نعمتها و لذتها نبود خدای سبحان «جَنَّت» را با «انهار» - که از زیر درختان آن جاری است - در یک ردیف و مانند دو شیء جدایی ناپذیر نمی‌آورد.

نسبت روان شدن به «انهار». اسناد مجازی است، نظیر گفته عرب: بنو فلان يطأهم الطريق یعنی راه با فرزندان فلانی همراهی می‌کند، [که در این مورد نیز مشی و راه رفتن مجازا به خود طریق اسناد داده شده است].

«جَنَّت» به صورت نکره ذکر شده، زیرا بهشت محل دریافت پاداش است و دارای باغهای بسیاری است که بر حسب مقام و منزلت و شایستگی افراد و گروه‌هایی که اهل بهشت هستند، درجه‌بندی شده است، ولی «انهار» به صورت معرفه آمده، زیرا «جنس» آن اراده شده است، چنان که گفته می‌شود: فلانی را باغی است که در آن آب جاری، انگور و انواع میوه‌ها وجود دارد. و یا این که مقصود «انهار» در این آیه شریفه است که **فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ** «بهشت نهرهایی از آب جاری و گوارا وجود دارد» (محمد (ص) / ۱۵).

«كُلَّمَا رُزِقُوا» دوّمین صفت برای «جَنَّت»، یا خبر برای مبتدای محذوف است و یا این که جمله مستأنقه است و به دلیل جمله و اتوا به متشابه‌ها معنای آیه این است که هر زمان میوه‌ای از میوه‌های گوناگون درختان این باغها به آنان داده می‌شود می‌گویند این مانند همان میوه‌هایی است که پیش از این [در دنیا] نصیب ما شده بود.

این آیه نظیر این است که گفته شود: «ابو یوسف ابو حنیفه است» اگر بخواهیم شدت مشابهت آن دو را بیان کنیم و منظور این باشد که گویا ذات آن دو یکی است.

ضمیر «به» در «أتوا به» به «مرزوق» [آنچه روزی آنها شده] بر می‌گردد، زیرا آنچه در دنیا و آخرت روزی آنها شده است در سیاق جمله **هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ** نهفته است. و می‌توان گفت ضمیر در «أتوا به» به «رزق» بر می‌گردد، چنان که «هذا» نیز اشاره به آن است، بنا بر این معنی آیه چنین می‌شود: هنگامی که از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲

میوه‌های بهشتی برای (مؤمنان) می‌آورند، آن را شبیه میوه‌های دنیا می‌یابند، چنان که از امام حسین (ع)، نقل شده است که فرمود: برای یکی از بهشتیان طبقی از میوه‌های بهشتی می‌آورند، و او تناول می‌کند، و چون بار دیگر میوه‌ای نزدش می‌آورند، می‌گوید، این همان میوه‌ای است که پیش از این برای من آورده شده بود، فرشته‌ای که مأمور پذیرایی اوست به او می‌گوید: از این میوه‌ها تناول کن [تا دریابی که] گر چه رنگشان یکی است ولی طعم و مزه آنها متفاوت است.

و **لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ** و بالاخره آخرین نعمت بهشتی که در این آیه به آن اشاره شده، همسران پاک و پاکیزه است، می‌فرماید: «برای آنها در بهشت همسران مطهر و پاکی است»، همسرانی که از آلودگی‌های ویژه بانوان از قبیل حیض و دیگر آلودگی‌هایی که اختصاص به آنان ندارد، پاک هستند. و این پاکی، شامل پاکی سیره، و اخلاق و کردار نیز می‌شود.

«خلد» عبارت است از ثبات و بقای همیشگی که هرگز قطع نمی‌شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶] ... ص: ۵۲

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (۲۶)

ترجمه ... ص: ۵۲

خداوند از این که مثال (به موجودات ظاهرا کوچکی مانند) پشه و حتی بالاتر از آن بزند شرم نمی‌کند (در این میان) آنها که ایمان آورده‌اند می‌دانند حقیقتی است از طرف پروردگارشان، و اما آنها که راه کفر را پیموده‌اند (این موضوع را بهانه کرده) و می‌گویند منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟ (آری) خدا جمع زیادی را با آن گمراه و عده کثیری را هدایت می‌کند ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازند. (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳

[شأن نزول و]

تفسیر: ... ص: ۵۳

چون خدای متعال پیش از این در آیات ۱۹ و ۲۰ با ذکر دو مثال به بیان حال منافقان پرداخت، آنها گفتند: خداوند برتر و بالاتر از این است که چنین مثالهایی بزند. در این هنگام آیه فوق نازل شد تا توضیح دهد، چیزهای کوچکی که ما به آنها مثال می‌زنیم و شما آن را نمی‌پسندید جای مناقشه نیست. زیرا مقصود از مثال، روشن شدن معنای سخن و رفع ابهام در تفهیم مطلب مورد نظر است. پس اگر «مشبه» بزرگ و با عظمت باشد، «مشبه به» و آنچه که به او تشبیه شده نیز بزرگ و عظیم است، و همین طور اگر «مشبه» حقیر و کوچک باشد، «مشبه به» نیز حقیر و ناچیز است. اگر کسی اشکال کند که چرا در فرمایش پیامبر اکرم (ص) که فرمود:

«خدا کریم و با حیاست و هر گاه بنده‌ای دست نیاز به سویس دراز کند، شرم دارد از این که او را دست خالی برگرداند و از فضل خویش چیزی به او عطا نکند». (۱)

خدای سبحان با وصف «حیا» توصیف شده است، در صورتی که «حیا» همراه با تغییر رنگ چهره و متأثر شدن در برابر چیزی است که مردم آن را عیب می‌دانند و انسان را بر انجام آن سرزنش می‌کنند؟ پاسخ این است که چنین توصیفی از باب تمثیل است. «حیاء» مشتق از «حیات» است، گفته می‌شود «حیی الرجل» یعنی «آن مرد زیست» چنان که گفته می‌شود: «نسی (۲) و حشی (۳) و شظی (۴) الفرس: هنگامی که یکی از این اعضای اسب رنجور و بیمار شده باشد. در روایت فوق پیامبر (ص) «حیی» را بر چیزی اطلاق کرده است که موجب تأثیر و نقصان حیات است، و ناامید

۱-

ان الله حیی کریم یستحیی اذا رفع الید الیه یدیه ان یرد هما صفرا حتی یضع فیهما خیرا.

۲- «نسی» با فتحه و یای مقصوره در لغت به معنای عرقی است که از مفصل ران خارج می‌شود و رانها را خیس می‌کند. گفته می‌شود: «نسی الرجل» هر گاه از فراموشی خویش شکایت کند (صحاح اللغه). - م.

۳- «حشا» عبارت است از اعضا و جوارحی که در میان دنده‌ها قرار گرفته است (صحاح اللغه) و گفته می‌شود: حشا الرجل یعنی مبتلا به درد روده شد.

۴- «شظی» استخوان کوچک و باریکی است که به بازو (یا به زانوی) ستور پیوسته است و هر گاه از جای خود تکان خورده باشد گفته می‌شود: قد شظی الفرس یعنی سم اسب شکسته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴

نکردن خداوند بنده را از بخشش خود به شخص کریمی تشبیه کرده است که هر گاه فرد نیازمندی دست نیاز به سوی او دراز کند از ناامید کردن وی شرم می‌کند.

و آیه شریفه هم معنایش چنین می‌شود که خداوند مانند دیگران که به سبب حقارت پشه از مثال زدن به آن شرم دارند، از این کار خودداری نمی‌کند.

«ما» در جمله «مثلاً ما» برای ابهام است، هر گاه با نکره جمع شود، افاده عموم می‌کند، مانند: «اعطنی شیئاً ما» یعنی «چیزی به من عطا کن» و شاید، برای تأکید باشد مانند آیه فِيمَا رَحِمَهُ...: «رحمت خدا تو را با خلق مهربان و خوشخو گردانید» (آل عمران/ ۱۵۹). و معنی آیه این است که خداوند شرم نمی‌کند از این که در مورد اشیای همانند، به موجودات به ظاهر کوچکی که حقیر و پست تر از آنها وجود ندارد، مثال بزند.

«بَعُوضَةٌ» منصوب است، بنا بر این که عطف بیان برای «مثلاً» و یا مفعول برای «یضرب» باشد. «مثلاً» حال است برای نکره مقدم [بَعُوضَةٌ] و یا نصب هر دو به دلیل مفعول بودن آنها برای «یضرب» باشد. زیرا «یضرب» به معنای «یجعل» است، و «جعل» دو مفعولی است.

«فَمَا فَوْقَهَا» را مفسران دو گونه معنی کرده‌اند، گروهی گفته‌اند: منظور «بالتر از نظر حقارت و ناچیزی» است بعضی دیگر گفته‌اند: مقصود «بالتر از نظر حجم» است.

«حق» عبارت است از امر ثابتی که انکارش جایز نیست، گفته می‌شود «حق الامر» یعنی امر ثابت شد.

در «ما ذا» دو وجه گفته شده است: وجه اول این است که «ذا» اسم موصول و بمعنای الذی و دو کلمه است.

وجه دوم این است که «ذا» با «ما» ترکیب شده و با هم یک کلمه محسوب می‌شوند. ضمیر در «انه الحق» به «مثلاً» با به «ان یضرب» باز می‌گردد و «مثلاً» منصوب است، زیرا «تمیز» برای «یضرب» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵

جمله يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا «۱» در مقام تفسیر و تبیین دو جمله قبل

۱- در جمله «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا و...» اقوالی است:

۱- فزاء می‌گوید: این جمله نقل قول از کسانی است که پس از شنیدن آیه گفتند، این چه مثلی است که موجب گمراهی عده‌ای و یا هدایت گروهی دیگر می‌شود؟ خداوند در جواب آنان فرمود: وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (گمراه نمی‌شود مگر فاسقان).

۲- جمله «يُضِلُّ بِهِ...» تا آخر آیه کلام خداوند است نه سخن منکران، بنا بر این معنی آیه چنین می‌شود، و گروه مؤمنین چون آن را از طرف خدا می‌دانند هدایت می‌یابند. پس نسبت دادن گمراهی و ضلالت به این آیه (یا به قرآن) بدان جهت است که آیه با بیان مثال مطالب معنوی خود را روشن و واضح نموده و برای آزمایش ایمان آوردن آنان کافی بود ولی با وجود تمام این مثالها و بیانات روشن، آن را دروغ پنداشته و گمراه شدند، و آنهایی که آن را پذیرفتند هدایت یافتند، در نتیجه معنای آیه این طور می‌شود: خداوند بندگانش را به این نوع آیات و ضرب المثلها آزمایش می‌کند، پس گروهی گمراه شدند، و گروهی هدایت یافتند همان طوری که معنای آیه رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ «پروردگارا بتها بسیاری از مردم را گمراه کردند» (ابراهیم/ ۳۶) همین است.

۳- اضلال و گمراهی از آن جهت گاهی به خدا نسبت داده می‌شود که خدا آن لطف و مهربانی را که نسبت مؤمنین (در اثر ایمان

آنها) دارد و در مواقع حساس و لب پرتگاهها، با کمک غیبی جلوی سقوط آنان را می‌گیرد، چنین رحمت و لطف را نسبت به کفار و فاسقان (به علت عناد و لجاجت خودشان) نشان نمی‌دهد، و پس از ارشاد و راهنمایی، راه را برای آنان باز گذاشته و هنگام سقوط، با قهر و قدرت خویش جلوی سقوط حتمی را نگرفته و آنان را به حال خود وا می‌گذارد، تا در منجلاب فساد و گناه سقوط کنند، و در نتیجه گمراه شوند و از این جهت ممکن است اضلال نسبت به خدا داده شود، و توجه دارید که هیچ گونه جبری در کار نمی‌باشد.

۴- نسبت اضلال به خدا از این نظر است که پس از گمراهی و کافر شدن، خداوند به کفر آنان حکم می‌کند، همان طوری که اگر گفتند فلانی را تکفیر کرده‌اند منظور آن نیست که او را کافر گردانیده‌اند، بلکه آن است که پس از آشکار شدن کفرش او را تکفیر (حکم به کفر او) کرده‌اند.

۵- اضلال به معنی هلاک کردن و عذاب آمده است، «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ يَوْمَ يُسْجَنُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ» و آیه «إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ» که به معنی هلاک و عذاب است، و به معنی بطلان نیز آمده است مثل آیه الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ بنا بر این معنای آیه این طور خواهد شد هلاک و معذب می‌شوند به وسیله این آیه گروه زیادی از کافران و عده بسیاری نیز به وسیله ثواب و ایمان خود هدایت می‌شوند و به بهشت می‌روند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶

یعنی: فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» و «وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا» است، با بیان این که دسته‌ای [که ایمان دارند] می‌دانند آن مثال حق [و شایسته] است، و گروهی که کافر شدند از این حقیقت ناآگاهند و مثال را به تمسخر می‌گیرند و از هر دو گروه [عالم و جاهل] به کثرت یاد شده است یعنی بسیاری از مؤمنان که «مثال» را از طرف خدا می‌دانند، هدایت می‌یابند و گروه کثیری از کفار به وسیله آن گمراه می‌شوند، و علم مؤمنان به حقایق مثال به موجب هدایتی است که از آن برخوردار می‌باشند، و جهل کفار به حسن مورد و شایستگی آن، ناشی از ضلالت آنهاست.

نسبت دادن اضلال [گمراه کردن] به خدای سبحان در این آیه، اسناد فعل به سبب است، زیرا مثالی که خداوند زده سبب شده است قومی گمراه و قومی دیگر هدایت شوند. «فسق»: خارج شدن از [دایره] طاعت خداست.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷] ... ص: ۵۶

اشاره

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۲۷)

ترجمه ... ص: ۵۶

(فاسقان آنها هستند که) پیمان خدا را پس از آن که محکم ساختند، می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می‌کنند و در جهان فساد می‌نمایند، اینها زیانکارانند. (۲۷)

در هر صورت تمام مواردی که در قرآن اضلال به خدا نسبت داده شده، بازگشت به یکی از اقسام مذکور می‌کند و اضلال در موارد فوق غیر از اضلالی است که در قرآن به شیطان یا فرعون، یا سامری نسبت داده شده مانند آیات: وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا:

خلق بسیاری از شما را (شیطان) به گمراهی کشید (یس / ۶۲)، و یا آیه وَ أَضَلُّ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ: فرعون خویشان (و قبیله‌اش) را گمراه کرد (طه / ۷۹) وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ: سامری آنان را گمراه نمود (طه / ۸۵)، (ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۱ ص ۵-۱۰۳). - م.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷

تفسیر: ... ص: ۵۷

«نقض» به معنای فسخ - لغو کردن - است و استعمال آن در باطل کردن عهد و پیمان شایع است، زیرا عرب «عهد» را بر سبیل استعاره «جبل» - ریسمان - می‌نامد، مانند گفته، هیشم بن تیهان [فردی از قبیله خزرج] خطاب به پیامبر اسلام در محل انعقاد پیمان عقبه ثانی: «ای رسول خدا میان ما و قوم یهود پیمان صلحی وجود دارد که اینک ما باید آن را نادیده بگیریم ولی از این نگرانیم که روزی تو دست از ما برداری و به میان قوم خود (قریش) برگردی. در این که منظور از «عهد خدا» چیست؟
اقوالی بیان شده است:

- ۱- مقصود همان و جدان و شعور فطری است که در عقل و اندیشه آنان تمرکز دارد و قادرند بر یگانگی خدا به آن استدلال کنند.
- ۲- منظور «عهد و پیمانی» است که خداوند در کتاب تورات با یهود بسته است که پیامبر اسلام را پذیرند و به او ایمان آوردند و از او پیروی کنند [ولی آنان با این که عهد را دانستند و شناختند به آن عمل نکردند و آن را به بهایی ناچیز فروختند].
- ۳- مقصود پیمانی است که خداوند از آنان گرفته بود [همان طور که در احادیث داستانش بیان شده است] که هر گاه پیامبری را همراه معجزات به سوی آنان مبعوث کرد، باید او را تصدیق کنند و از وی پیروی نمایند. «۱»
ضمیر در «میثاقه» به «عهد» برمی‌گردد و می‌توان گفت «میثاق» به معنای «توثقه» باشد چنان که «میعاد» و «میلاد» به ترتیب به معنای «وعد» و «ولادت» می‌آید، و می‌توان گفت ضمیر به «الله» باز می‌گردد، بنا بر این معنای آیه این می‌شود که فاسقان آنها هستند که پیمان خدا را پس از آن که آن را پایدار و محکم ساختند می‌شکنند.

-
- ۱- ولی این قول ضعیف است زیرا عهد و پیمانی که بیاد انسان نیست و نمی‌داند آیا چنین پیمانی واقعا با خدا بسته شده است یا نه؟ چه سودی خواهد داشت و خداوند چگونه می‌تواند بر آن احتجاج کند؟
(ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۹). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸
وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ يَكِي دِيْغَرِ از نشانه‌های «فاسقان» این است که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و برای ارتباط و دوستی با مؤمنان اهمیتی قائل نیستند، و گفته شده: مقصود قطع پیوستگی در ایمان به همه انبیاء [و کتب آسمانی] است که آنان به بعضی ایمان داشتند و نسبت به بعضی دیگر کافر بودند.
«امر» به معنی طلب انجام کاری از کسی است که پست‌تر و حقیرتر از آمر است، زیرا کسی که دعوت به انجام کاری می‌کند، مانند کسی است که فرمان انجام آن را صادر می‌کند. و به همین لفظ است امری که جمع آن «امور» است.
هُمُ الْخَاسِرُونَ «آنها همان زیانکارانند» زیرا آنان به جای آن که به عهد خویش وفا کنند و صله رحم به جا آورند و به اصلاح در زمین پردازند، عهد را شکسته و رحم را قطع کرده و در زمین فساد می‌کنند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸] ... ص: ۵۸

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸)

ترجمه ... ص: ۵۸

چگونه به خداوند کافر می‌شوید در حالی که شما اجسام بی‌روحي بودید و او شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند، و بار دیگر شما را زنده می‌کند، سپس به سوی او باز می‌گردید. (۲۸)

تفسیر: ... ص: ۵۸

کلمه «کیف» در این جا همچون «همزه استفهام» برای تعجب و توبيخ است، گویا گفته شده است: «أ تکفرون بالله...» آیا به خدا کافر می‌شوید در حالی که چیزی با شماست که شما را از کفر باز می‌دارد و به ایمان دعوت می‌کند. «واو» در «وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا» حالیه است، و معنای آیه این است: چگونه به خداوند کافر می‌شوید و حال این که شما اجسامی بی‌روح و نطفه‌هایی بی‌جان در پشت پدرانتان بودید و او شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند و پس از مرگ بار دیگر شما را زنده می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹

ممکن است مقصود از زنده کرده دوباره، زنده شدن در قبر باشد و منظور از بازگشت به سوی خدا، رستاخیز و سر بر آوردن از قبر باشد و می‌توان گفت مقصود از زنده شدن دوباره، خارج شدن از قبر و منظور از «إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» بازگشت به عالم حساب و جزا باشد.

«فَأَحْيَاكُمْ» با «فا» عطف گرفته شد، زیرا زنده کردن در مرحله نخست بلافاصله پس از مرگ انجام می‌شود. و جملات دیگر با «ثم» عطف گرفته شده زیرا بین مردن تا زنده شدن فاصله است، و زنده کردن دوم پس از مردن است، خواه مقصود از آن زنده کردن در قبر و یا حشر در قیامت باشد و بازگشت به عالم جزا نیز زمانی پس از حشر و سر بر آوردن از قبر است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۹] ... ص: ۵۹

اشاره

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۹)

ترجمه ... ص: ۵۹

او خدایی است که همه آنچه (از نعمتها) در زمین وجود دارد، برای شما آفریده، سپس به آسمان پرداخت، و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود و او به هر چیز آگاه است. (۲۹)

تفسیر: ... ص: ۵۹

«لَكُمْ» یعنی به خاطر شما [انسانها] و بهره‌مند شدنتان آنچه در زمین وجود دارد آفریدیم، تا در امور مادی از انواع خوراکیها،

مرکبها، منظره‌های سرسبز و خرم، لذات جنسی و دیگر استفاده‌های مادی، نفع برده و در امور معنوی با مشاهده تمام موجودات و شگفتیهای آفرینش در آنها، به وجود صانع توانا و حکیم دانا پی ببرید. از این آیه می‌توان اصله الإباحه را - که یک قاعده فقهیه است - استنتاج کرد و آن مباح بودن همه چیز است، تا وقتی دلیل بر حرمت آن برسد.

«جَمِيعاً» منصوب است بنا بر این که حال برای «ما فِي الْأَرْضِ» باشد، و «استواء» در لغت به معنای مستقیم بودن و اعتدال است، چنان که گفته می‌شود:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰

«استوی العود» یعنی چوب را راست کرد [ولی در آیه به معنای قصد و اراده است]، سپس گفته شده، استوی الیه کالسهم المرسل یعنی همچون تیری که پرتاب می‌شود و مستقیماً بدون انحراف از مسیر به هدف اصابت می‌کند، آن شخص نیز در قصد و اراده‌اش مستقیم است. از این رو در آیه شریفه کلمه «استوی» بر سبیل استعاره به معنای «قصد و اراده» است، بنا بر این، معنای آیه این است که: «او خدایی است که پس از خلقت زمین و آنچه در آن هست برای شما، قبل از آن که بخواهد چیز دیگری خلق کند با اراده و مشیت خود، قصد آفرینش آسمان را کرد.

منظور از «سما» - در آیه - سمت بالاست و گویا قرآن گفته است: ثم استوی إلی فوق یعنی، سپس قصد آفرینش سمت بالا را کرد. ضمیر در «فَسَوَّاهُنَّ» مبهم است و «سَبَّحَ سَمَاوَاتٍ» آن را تفسیر و تبیین می‌کند مانند گفته عرب: ربه رجلا [که «رجلا» ضمیر در «ربه» را تبیین می‌کند] و گفته شده ضمیر به «السما» باز می‌گردد و «الف و لام» در آن برای جنس است، «سویهن» یعنی خلقت آسمانها را کامل و استوار ساخت.

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ یعنی: خدا به هر چیزی داناست و چون چنین است، آسمانها و زمین را به مقتضای حکمت و دانش خویش و بدون هیچ تفاوتی محکم و پا برجا آفرید.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۰] ... ص: ۶۰

اشاره

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰)

ترجمه ... ص: ۶۰

هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند (پروردگارا) آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟ ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم، پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱

تفسیر: ... ص: ۶۱

پس از آن که خدای سبحان نعمت آفرینش آسمان و زمین و آنچه را در آنهاست خاطر نشان ساخت به یاد آوری نعمت آفرینش

آدم أبو البشر (ع) می‌پردازد.

«اذ» محلا منصوب است و عامل نصب، فعل مقدر «اذکر» می‌باشد و ممکن است نصب آن به فعل «قالوا» باشد.

«جاعل» از «جعل» دو مفعولی، و به معنای «مصیر» است، و معنای جمله [إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً] این است که: من آدم را در زمین جانشین قرار دادم.

«خلیفه» به معنی جانشین است، و در این که منظور از آن در این آیه، جانشینی چه کسی و چه چیزی است احتمالات گوناگونی وجود دارد:

۱) منظور جانشینی آدم و فرزندانش از فرشتگانی است که قبلا در زمین ساکن بودند.

۲) مقصود مخلوقی است که جانشین فرشتگان شده است.

۳) منظور خلافت و نمایندگی خدا در زمین است، زیرا آدم (ع) جانشین خدا در زمین بود. و آن چه از بین این احتمالات صحیح به نظر می‌رسد، احتمال سوم است، «۱» به دلیل آیه شریفه یا داوودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ «ای داود ما تو را جانشین خود در زمین قرار دادیم» (ص / ۲۶).

قالوا أَوْ تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا مِنْ ذُرِّيَّتِهِ لِيَسْخَبَ فِيهَا لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآيَاتِ وَالْحُكْمِ وَالَّذِينَ يَحْمِلُونَ كِبَاسِ الْعَذَابِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِالْآيَاتِ وَالْحُكْمِ فَإِنَّ كِتَابَ اللَّهِ فِي كِتَابِ الْقُرْآنِ طَائِفَةٌ لَذِكْرِ الْعَذَابِ أُولَئِكَ أَجْرُ اللَّهِ الَّذِي يَعْطَى الْمُتَّقِينَ

شده است:

۱- ملائکه از طریق لوح محفوظ بر این امر که آدم و ذریه‌اش در زمین فساد و

۱- زیرا سؤالی که پس از این فرشتگان می‌کنند و می‌گویند، نسل آدم ممکن است مبدأ فساد و خونریزی شود و ما تسبیح و تقدیس تو می‌کنیم. متناسب با همین معنی است، چرا که نمایندگی خدا را زمین با این کارها سازگار نیست. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲

خونریزی خواهند کرد اطلاع یافتند، لذا از روی تعجب سؤال می‌کنند، آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد کند و خون بریزد؟

۲- خداوند به ملائکه، خبر داده بود که از فرزندان این آدم کسانی خواهند آمد که فساد و خونریزی می‌کنند، و پس از آن که خدا آدم را آفرید فرشتگان بدین منظور سؤال کردند تا بفهمند آیا این همان کسی است که خدا گفته بود، ذریه‌اش فساد می‌کنند، یا غیر اوست؟

«وَنَحْنُ نَسَبِّحُ» و او در این جمله حالیه است، چنان که گفته می‌شود: أَوْ تَحْسِنَ الِی فَلَإِنَ و انا احق منه بالاحسان یعنی آیا به فلانی نیکی می‌کنی و حال آن که من به چنین احسانی شایسته‌ترم. «تسبیح» به معنای تقدیس و تنزیه خداوند از بدیها و پلیدیهاست.

«بِحَمْدِكَ» در موضع «حال» است، و معنای آیه این می‌شود: ما تو را تقدیس می‌کنیم در حالی که حمد و سپاس تو را نیز به جا می‌آوریم.

«قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ» خداوند فرمود من از مصالحی که در آفرینش آدم (ع) وجود دارد چیزی را می‌دانم که بر شما پوشیده است و نمی‌دانید و خداوند به این دلیل که بندگانش می‌دانند تمام افعالی را که او انجام می‌دهد، هر چند حکمت آن بر آنان پوشیده باشد، آن مصالح را ذکر نکرده است گرچه برخی از آنها را در آیه بعد بیان کرده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۱] ... ص: ۶۲

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱)

ترجمه ... ص: ۶۲

سپس علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) همگی را به آدم آموخت بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را بر شمارید. (۳۱)

تفسیر: ... ص: ۶۲

تقدیر آیه این است: «و علم آدم اسماء المسمیات كلها...»، مضاف الیه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳

[یعنی المسمیات] حذف شده است، زیرا ذکر «اسماء» بر حذف آن دلالت می‌کند و هر اسمی ناگزیر باید مسمایی داشته باشد، و «لام» [در «الاسماء»] عوض محذوف است، مانند آیه کریمه وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً «و فروغ پیری بر سرم بتافت» (مریم / ۴) [که در این آیه نیز مضاف الیه - ذکریتاً - حذف شده و الف و لام عوض محذوف است] و تقدیر آیه «و علم آدم مسمیات الاسماء» نبوده است تا مضاف حذف شده باشد، زیرا تعلیم مربوط به «اسماء» است، نه «مسمیات» به دلیل جمله بعد که می‌فرماید: أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ «۱» و معنای تعلیم اسماء مسمیات این است

۱- در این که منظور از این اسماء چیست؟ اقوالی بیان شده است:

۱- قتاده می‌گوید: منظور از «اسماء» معانی و حقیقت اسامی است، زیرا بدیهی است فضیلت در الفاظ و اسامی نیست جز به اعتبار معنی و حقیقت آنها.

۲- ابن عباس و سعید بن جبیر و بیشتر مفسران می‌گویند: منظور از «اسماء» نام تمام صنعتها و اصول و رموز کشاورزی، درخت کاری و تمام کارهایی است که مربوط به امور دین و دنیا بوده که خدا به آدم آموخت.

۳- برخی گفته‌اند: نام تمام چیزهایی را که خلق شده و یا نشده و بعدا آفریده خواهد شد به او آموخت.

۴- علی بن عیسی می‌گوید: فرزندان آدم همه زبانهای مختلف را از پدر آموختند، و پس از تفرقه و پراکندگی هر دسته‌ای به زبانی که عادت داشتند تکلم کردند، ولی با این حال به همه زبانها دانا بودند، تا زمان حضرت نوح و پس از طوفان که بیشتر مردم هلاک گشته و باقیمانده نیز متفرق شدند، و هر قومی زبانی را که خود بهتر می‌توانستند بدان تکلم کنند، انتخاب نموده و بقیه زبانها را تدریجا فراموش کردند.

۵- از امام صادق (ع) سؤال شد که منظور از نامهایی که خدا به آدم آموخت چیست؟ فرمود، نام زمینها، کوهها، دره‌ها، بیابانها و در این هنگام نگاهش به فرشی که بر زمین گسترده بود و حضرت بر روی آن قرار داشت افتاد و فرمود، حتی نام این فرش را خدا به او آموخت، و گفته شده که منظور از نامها، نام ملائکه و فرزندان خود آدم بوده است.

۶- برخی گفته‌اند، فواید و امتیازات و نامهای حیوانات را خدا به آدم یاد داده و این که هر حیوانی به چه کاری می‌خورد خدا به او آموخت و نیز گفته شده خداوند به آدم زبان عربی را نیاموخت و اولین کسی که به این زبان تکلم کرد، حضرت اسماعیل بود. و اضافه کرده‌اند سخن گفتن برای سه پیامبر معجزه بود. آدم، اسماعیل و حضرت محمد (ص) (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، صص

.م. -

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴

که خداوند اشیایی را که خلق کرده بود، حاضر نمود و اسمها و حالتها و فوائد و امتیازاتی که در امور دین و دنیا داشتند به آدم (ع) آموخت.

ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ ضَمِيرٌ مَذْكَرٌ فِي «عَرَضَهُمْ» مَشْعَرٌ بِهٖ اِيْنِ مَعْنَا سْتِ كِهٖ مَسْمَا هَا يِ اسَا مِي كِهٖ خدَا بِهٖ آدَمِ تَعْلِيْمِ دَا دِ يَكْ سِلْسَلَهٗ مَوْجُوْدَا تِ زِنْدَهٗ بَا شَعُوْرٍ بُوْدُنْدِ [زِيْرَا ضَمِيْر «هَمْ» غَا لِبَا بِهٖ جَمْعِ عَا قِلِ بَرْمِيْ كَرْدِدْ] وَ اَزْ بَابِ تَغْلِيْبِ «ضَمِيْر» مَذْكَرٌ آمَدَهٗ اَسْتِ .
فَقَالَ اَنْبِيُوْنِيْ بِاَسْمَاءِ هُوْلَا ؤِ يَعْنِيْ، پَسْ اَزْ اَنْ كِهٖ خدَا وَنْدِ مَوْجُوْدَا تِ رَا بِهٖ مَلَا ئِكْ نِشَانِ دَا دِ، اَزْ اَنْ هَا خَوَا سْتِ كِهٖ اَسْمِ وَ خَا صِيْتِشَانِ رَا بِيَا نِ كَنْنَنْدِ . دَرِ اِيْنِ جَا، اِيْنِ سْوَ اَلِ بِهٖ ذَهْنِ مِيْ اَيِدِ كِهٖ، چْگُوْنَهٗ خدَا وَنْدِ مَطْلَبِيْ رَا اَزْ فَرَشْتِگَا نِ سْوَ اَلِ مِيْ كَنْدِ كِهٖ مِيْ دَا نَنْدِ اَنْ رَا نَمِيْ دَا نَنْدِ؟ پَا سَخْشِ اِيْنِ اَسْتِ كِهٖ اِيْنِ دَرِ خَوَا سْتِ بَرَا يِ تُوْبِيْخِ وَ سِرْزَنْشِ اَنْ هَا بُوْدَهٗ اَسْتِ .

اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ يَعْنِيْ اِكْرَ رَا سْتِ مِيْ كُوْبِيْدِ كِهٖ اِيْنِ اَسَا مِيْ رَا مِيْ دَا Nِيْدِ وَ گَمَا Nِ مِيْ كَنْيِدِ مَنِ كَسَا Nِيْ رَا دَرِ زَمِيْنِ خَلِيْفَهٗ وَ جَا Nِشِيْنِ خُوْدِ قَرَارِ مِيْ دَهْمِ كِهٖ فِ سَا Dِ مِيْ كَنْدِ، نَا Mِ اَنْ هَا [مَوْجُوْدَا Tِ] رَا بَرَا يِ Mِ Bِيَا Nِ كَنْيِدِ، وَ Mَنْظُوْرِ خدَا وَنْدِ Rِ Dِ اِعْتِرَا ضِ مَلَا ئِكَهٗ وَ Bِيَا Nِ اِيْنِ مَطْلَبِ اَسْتِ، كِهٖ خدَا كَسَا Nِيْ Rَا جَا Nِشِيْنِ خُوْيِشِ قَرَارِ مِيْ دَهْدِ كِهٖ Bَرِ عِلُوْمِ Bَسِيَا Rِيْ اِحَا طَهٗ دَا Rَنْدِ وَ Bَدِيْنِ سَبَبِ شَا يِسْتِگِيْ خَلِيْفَهٗ اَللّٰهِيْ Rَا Pِيْدَا كَرْدَهٗ اَنْدِ .

و با جمله اِنِّيْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ بعضی از مصلحتهایی را که در جانشینی آدم و فرزندان او وجود داشته است بیان می کند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۳۲] ... ص: ۶۴

اشاره

قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳۲)

ترجمه ... ص: ۶۴

فرشتگان عرض کردند: منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم دادی، نمی دانیم، تو دانا و حکیمی. (۳۲)

تفسیر: ... ص: ۶۴

قَالُوا سُبْحَانَكَ فَرَشْتِگَا Nِ بَرَا يِ تَنْزِيْهِ خدَا وَنْدِ - دَرِ پَا Sَخْ - گَفْتَنْدِ: خدَا وَنْدَا، تُو تَرْجَمَهٗ جَوَا Mِعِ aَلْجَا Mِعِ، ج ۱، ص: ۶۵
مَنْزَهِيْ اَزْ اِيْنِ كِهٖ جَزْ تُو كَسِيْ اَزْ غِيْبِ اَطْلَا عِ دَا شْتَهٗ Bَا شْدِ، وَ يَا Nِسْبِتِ Bِهٖ Mَشِيْتِ تُو Dَرِ اَفْرِيْنِشِ آدَمِ وَ جَا Nِشِيْنِيْ اُو Bِهٖ تُو اِعْتِرَا ضِ شُوْدِ .
لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا يَعْنِيْ حَكْمَتِ اَفْرِيْنِشِ آدَمِ وَ خَلِيْفَهٗ Bُوْدُنْشِ اَزْ اَنْچَهٗ Bِهٖ مَا اَمُوْخْتِيْ Mَعْلُوْمِ Nِيْسْتِ .
اِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۱) «اَعْلِيْمِ» صِيْغَهٗ Mَبَا لْغَهٗ اَسْتِ، وَ مَعْنَا يِ جَمْلَهٗ اَيَهٗ اِيْنِ اَسْتِ كِهٖ تُو عَا Lِمِ Bِهٖ هَمِهٗ عِلُوْمِ وَ دَا Nِشْهَا وَ دَا Nَا يِ Bِهٖ هَمِهٗ اَفْعَا Lِ Mِيْ Bَا شِيْ .

[سوره البقرة (۲): آیه ۳۳] ... ص: ۶۵

اشاره

قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۳)

ترجمه ... ص: ۶۵

فرمود ای آدم آنها را از (اسامی و اسرار) این موجودات آگاه کن، هنگامی که آنها را آگاه کرد خداوند فرمود: نگفتم، من غیب آسمان و زمین را می‌دانم، و نیز می‌دانم آنچه را شما آشکار و یا پنهان می‌کنید. (۳۳)

تفسیر: ... ص: ۶۵

أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ، انباء [خبر دادن] مربوط به «اسماء» است نه، «مسمیات» از این رو، نفرموده: «انبئهم بهم» چون قبلا اشاره کردیم که «تعلیم» به «اسماء» مربوط می‌شود. و معنای جمله این است که خدا فرمود: ای آدم فرشتگان را از اسمهای موجوداتی که بر تو عرضه داشتیم آگاه کن.

فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ یعنی، وقتی آدم نام همه چیز و منافع و مضرات و خواص آنها را برای فرشتگان بیان کرد، خدای سبحان خطاب به ملائکه فرمود: آیا

۱- ابن عباس می‌گوید، فرق علیم با حکیم، این است که علیم، کامل در دانش است و حکیم کسی است که کامل در عمل (کار) است و این آیه دلالت دارد که همه علوم و دانشها از خداست. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۲۲). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶

نگفتم به شما که من می‌دانم غیب آسمانها و زمین و آنچه را در آن دو پنهان است و شما نمی‌دانید، چنان که آنچه را در حضور شماست و آن را مشاهده می‌کنید می‌دانم.

وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ این آیه مشعر به این است که خدا تمام اسامی را با معانی آنها به آدم آموخت و زبانش را به آنها گشود تا از این طریق معجزه‌ای برای ملائکه اقامه نماید و دلیلی بر نبوت حضرت آدم و نیز عظمت شأن و برتری او بر آنها باشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۴] ... ص: ۶۶

اشاره

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۳۴)

ترجمه ... ص: ۶۶

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند، جز شیطان که سرباز زد و تکبر ورزید (و به خاطر نافرمانی و تکبر) از کافران شد. (۳۴)

تفسیر: ... ص: ۶۶

«إِلَّا إِبْلِيسَ» نزد کسانی که معتقدند «ابلیس» جزو فرشتگان است، بدون شک استثنای «متصل» است و نزد کسانی هم که آن را از جنّ می‌دانند نیز [از باب تغلیب] استثناء «متصل» است، زیرا او [ابلیس] در بین هزاران فرشته فردی بی‌نام و نشان بود، از این رو خداوند یکی از آن فرشتگان را استثنا فرموده است.

أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ یعنی: ابلیس از فرمان سجده آدم سرپیچی کرد، و تکبر ورزید، و به همین دلیل از کافران و شیاطین جنّ شد.

با توجه به این که تقدیم مفضول بر فاضل جایز نیست و خداوند با فرمان سجده آدم (ع) را به فرشتگان مقدم داشت، آیه بر برتری آدم (ع) بر همه فرشتگان دلالت می‌کند.

فرمان سجده کردن فرشتگان بر آدم (ع) برای تعظیم و برتری دادن او بوده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷

است و گر نه دلیلی وجود نداشت شیطان از سجده کردن آدم امتناع و سرپیچی کند و [در مقام مجادله با خداوند] بگوید: «أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ...» و «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ»، در غیر این صورت بر خداوند لازم بود اعلان کند که فرمان سجده برای تعظیم آدم (ع) نبوده است تا سبب معصیت شیطان نشود و چون بر خداوند رواست که بدون اعلان به شیطان امر به سجده کند و همین امر سبب معصیت او شد، در می‌یابیم که فرمان سجده بر آدم (ع) تنها برای برتری دادن او بر فرشتگان بوده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۵] ... ص: ۶۷

اشاره

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۳۵)

ترجمه ... ص: ۶۷

و گفتیم ای آدم، تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از (نعمتهای) آن گوارا هر چه می‌خواهید بخورید (امّا) نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد. (۳۵)

تفسیر: ... ص: ۶۷

«انت» تأکید است برای ضمیر مستتر در «اسکن»، تا عطف بر آن صحیح باشد.

«رغدا» صفت برای مصدری است که حذف شده و تقدیرش «اکلا رغدا» می‌باشد.

«حیث» ظرف مکان مبهم است و تقدیرش ای مکان من الجنة می‌باشد، یا آدم اسکن انّ و زوَجک الجنة و کلا منها رغداً حیث شئتما یعنی ای آدم تو و همسرت بهشت را محل سکونت و منزل قرار دهید و از میوه‌ها و نعمت‌های فراوانش که در همه جا گسترده است بخورید.

وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ یعنی، به قصد خوردن به این درخت [گندم بنا بر قول مشهور] نزدیک نشوید، و نهی در آیه نزد ما [امامیه] نهی تنزیهی است [یعنی برای بیان کراهت است] نه نهی تحریمی [یعنی حرام است به این درخت نزدیک شوید و از میوه آن

بخورید] و آدم و حوّا با خوردن از این درخت ترک اولی کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۸

فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ یعنی با خوردن میوه آن درخت [و ترک اولی] پاداش خود را اندک و ناچیز شمرده و از آن محروم خواهید شد [و کسی که خود را از ثوابی محروم می‌کند صحیح است گفته شود: «او به خود ستم نموده است»].

[سوره البقره (۲): آیه ۳۶] ... ص: ۶۸

اشاره

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۳۶)

ترجمه ... ص: ۶۸

پس شیطان موجب لغزش آنها شد و آنان را از آنچه در آن بودند (بهشت) خارج ساخت و (در این هنگام) به آنها گفتیم همگی (به زمین) فرود آید در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود و برای شما تا مدت معینی در زمین قرارگاه و وسیله بهره‌برداری است. (۳۶)

تفسیر: ... ص: ۶۸

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ یعنی شیطان آنها را به گناه و لغزش واداشت و از آن رو که آنچه آدم و همسرش انجام دادند به خواست شیطان و وسوسه او بود، و لغزش آن دو به او نسبت داده شده است. و مقصود از شیطان همان ابلیس است. فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ آن دو را از آنچه در آن بودند که همان نعمت و آسایش [و یا بهشت و یا طاعت و عبادت] بود بیرون آورد و همان طور که قبلاً اشاره شد، چون شیطان سبب اخراج آدم و همسرش از بهشت شد، این امر به او نسبت داده شده است. مسلماً مصلحت ایجاب می‌کرد که خداوند آدم را پس از خوردن میوه شجره ممنوعه از بهشت اخراج کند و او را به زمین فرود آورد و گرفتار تکلیف نماید و لباس بهشتی را از اندام او برگیرد، [و آنچه را خداوند از روی تفضل و لطف نه به عنوان پاداش و استحقاق به او و همسرش داده بود، از آنها بگیرد تا امتحان شدیدتر شود] همان طور که حکمت خداوند اقتضا می‌کند فردی را که غنی و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۹

ثروتمند است به فقر مبتلا کند و انسان را پس از زنده کردن بمیراند [و شخص سالم را بیمار سازد و فردی را پس از عیش و خوشی گرفتار غم و اندوه نماید، همه اینها به خاطر آزمایش درون و به دست آوردن مقدار مقاومت و نیروی صبر اشخاص است]. و کسانی که فزالهما مما کان فیه قرائت کرده‌اند، آیه را چنین معنی می‌کنند:

آنها را از آنچه در آن بودند یعنی بهشت و نعمتهای آن و کرامتی که داشتند دور کرد.

وَقُلْنَا اهْبِطُوا خطاب به آدم و حوّا است ولی مقصود آنها و ذریه آنان است. و چون آدم و حوّا منشأ پیدایش بشر می‌باشند، به منزله تمام انسانها تلقی شده‌اند [از این رو خطاب به صورت جمع آمده است]. و دلیل بر این که آدم و حوّا و فرزندانسان مخاطب هستند، قول خداوند در جای دیگری از قرآن است که قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ. آن گاه خدا به آدم و حوّا و شیطان فرمود:

اکنون از اعلی مرتبه بهشت همه فرود آید که برخی از شما با برخی دیگر دشمنید (طه/۱۲۳). و منظور از دشمنی آنان با یکدیگر، تعدی و تجاوز مردم (به حقوق) همدیگر و گمراه کردن یکدیگر است.

«هبوط» به معنی فرود آمدن به زمین است، «مستقر» محل استقرار چیزی را گویند و یا به معنای «استقرار» است.

«متاع» به معنی لذت بردن از زندگی است، «الی حین» یعنی تا روز قیامت و گفته شده: یعنی تا زمان مرگ. ابو بکر سراج می گوید: اگر گفته می شد: لکم فی الارض مستقر و متاع و «الی حین» ذکر نمی شد، ممکن بود تصور شود که ماندن در روی زمین برای همیشه ادامه دارد ولی گفته شده: «الی حین» یعنی این اقامت فقط تا زمان انقطاع آن ادامه دارد.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۷] ... ص: ۶۹

اشاره

فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳۷)

ترجمه ... ص: ۶۹

سپس آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت، خدا تواب و رحیم است.

(۳۷) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۰

تفسیر: ... ص: ۷۰

فَتَلَقَىٰ آدَمَ آدَمَ رُوی پیروی از حق کلماتی را از پروردگارش گرفت و بدانها عمل کرد، یعنی بسوی خدا روی آورد و خدا را با آن کلمات خواند، بعضی از قراء «آدم» به نصب و «کلمات» به رفع قرائت کرده اند، بنا بر این قرائت معنای آیه چنین می شود: آن کلمات به آدم روی آورد به این معنی که به او رسید و منظور از «کلمات» این آیه شریفه است که رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۱): گفتند خدایا ما- در پیروی از شیطان- بر خویش ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشی و به ما رحمت و رأفت نفرمایی سخت از زیانکاران شده ایم (اعراف/۲۳) که در آن اعتراف به گناه و اظهار پشیمانی می کنند، برخی گفته اند منظور، این سخن آدم (ع) است که گفت: لا اله الا انت ظلمت نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت و در روایت اهل بیت (ع) نقل شده است که منظور از «کلمات» اصحاب کساء است.

قرآن به ذکر توبه آدم اکتفاء نموده و اشاره ای به توبه «حوّا» نکرده است، زیرا حوا از آدم پیروی می کرد و بدیهی است که هر دو به طور همزمان توبه کرده اند.

«تواب» یعنی بسیار توبه پذیر است و اگر آن را صفت بندگان قرار دهیم معنایش زیادی توبه و بازگشت به خداست.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۸] ... ص: ۷۰

اشاره

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۸)

ترجمه ... ص: ۷۰

و گفتیم همگی از آن (به زمین) فرود آید، هر گاه هدایتی از طرف من برای

۱- یعنی: معبودی جز تو نیست، من به خود ستم کردم، پس مرا ببخش به درستی که جز تو کسی گناهان را نمی بخشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۱

شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند. (۳۸)

تفسیر: ... ص: ۷۱

تکرار جمله قلنا اهبطوا برای تأکید و بیان حالتی است که در جمله بعد ذکر شده است.

فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًىٰ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ إِيَّاهُ فَاسْتَضِئُوا بِهَا نَارًا وَمَا يَفْقَهُهَا إِلَّا الَّذِينَ يَدْعُونَ لَهَا بِسْمِ اللَّهِ أَوْ سَبَّحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ فِي خَوْضٍ سَلِيمٍ
را بر شما نازل می کنم.

فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ كَسَىٰ تَوْبَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ كَسَىٰ تَوْبَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
قیامت به او نمی رسد و از فوت ثواب محزون و غمگین نمی شود.

شرط دوم [من اتباع هدای] و جزای آن [فلا- خوف علیهم و لا- هم یخزنون] جواب شرط اول [فاما یاتینکم] است، چنان که گفته می شود: ان جتنی فان قدرت احسنت الیک یعنی اگر نزد من آمدی و من توانایی داشتم به تو احسان می کنم.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۹] ... ص: ۷۱

اشاره

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۹)

ترجمه ... ص: ۷۱

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود. (۳۹)

تفسیر: ... ص: ۷۱

کسانی که فرستادگان ما را انکار و نشانه‌های ما را تکذیب کنند [و آنچه را که بر پیامبران نازل کردیم نپذیرند] اینان همراه آتشند و برای همیشه در آن خواهند بود.

[سوره البقره (۲): آیه ۴۰] ... ص: ۷۱

اشاره

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ (۴۰)

ترجمه ... ص: ۷۱

ای فرزندان اسرائیل (یعقوب) نعمتهایی را که به شما ارزانی داشتم

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۲

به خاطر بیاورید، و به پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید، تا من نیز به پیمان شما وفا کنم (و در راه انجام وظیفه و عمل به پیمانها) تنها از من بترسید. (۴۰)

تفسیر: ... ص: ۷۲

پس از آن که خداوند دلایل توحید و خداشناسی را برای همه مردم بیان فرمود و نیز نعمتهایی را که به آنها داده است بر شمرد، به ذکر نعمتهایی که به بنی اسرائیل [و پدرانشان] ارزانی داشته می‌پردازد و خطاب به آنان می‌فرماید: ای فرزندان اسرائیل، (اسرائیل لقب یعقوب (ع) و در زبان یهود و نصاری به معنای «برگزیده خدا» است - و گفته شده به معنای «بنده خدا» است.)

اذْکُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ یعنی نعمتهایی را که به شما دادم به یاد بیاورید و آنها را بزرگ بشمارید و در شکر نعمت سستی و اهمال نکنید. منظور نعمتهایی است که به پدران و گذشتگان آنان داده شده بود، از آن جمله، فرستادن آن همه پیامبران و کتابها و نجات آنان از ستم فرعون و دیگر نعمتهایی که خدای سبحان بر آنها بر شمرده است.

وَ اَوْفُوا بَعْدِي اَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ به عهدی که با من بستید که به من ایمان آورده و از من فرمان ببرید، وفا کنید تا من نیز به عهد خود با شما که دادن پاداش نیکو است وفا کنم.

گفته شده عهد خدا که آنها می‌بایست وفا می‌کردند پیروی از آیین محمد (ص) بود [ابن عباس می‌گوید: این عهد، همان است که در تورات نوشته شده بود که خدا پیامبری خواهد فرستاد به نام محمد (ص)] و هر کس از او پیروی کند به او دو اجر داده می‌شود [یکی اجر پیروی از موسی و اعتقاد به تورات و دیگری اجر پیروی از محمد (ص) و ایمان به قرآن] و کسی که به او کافر شود و ایمان نیاورد، و زرو و بالش زیاد است. اَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ یعنی شما را داخل بهشت می‌کنم.

وَ اِيَّايَ فَارْهَبُونِ و از مخالفت عهد و پیمان من بیمناک باشید و عهدی را که با من بسته‌اید نشکنید. این جمله مانند این است که بگویید: «زیدا رهبته» یعنی، من فقط از زید بیمناکم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۳

«ایای» منصوب به فعل مَقْدَرِي است که فعل «ارهبون» آن را تفسیر می‌کند.

[سوره البقره (۲): آیه ۴۱] ... ص: ۷۳**اشاره**

وَ آمِنُوا بِمَا اَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا اَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ اِيَّايَ فَاتَّقُونِ (۴۱)

ترجمه ... ص: ۷۳

و به آنچه نازل کرده‌ام (قرآن) ایمان بیاورید که نشانه‌های آن با آنچه در کتابهای شما است کاملاً مطابقت دارد، و نخستین کافر به

آن نباشید، و آیات مرا به بهایی ناچیز نفروشید و تنها از من بترسید. (۴۱)

تفسیر: ... ص: ۷۳

وَ آمِنُوا بِمَا أُنزِلَتْ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ یعنی به قرآن که بر محمّد (ص) فرو فرستاده‌ام ایمان بیاورید، در حالی که آن کتاب تصدیق کننده تورات شماست.

وَ لَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ با توجه به این که اولین گروه مخالف و منکر پیامبر (ص) قریش بود و نه یهود، آیه را به چند طریق می‌توان تفسیر کرد:

۱- شما اولین کسانی که به او کافر می‌شوند نباشید.

۲- شما در گروه پیشروان کفر نباشید تا مردم به دنبال شما آیند.

۳- هر یک از شما نباید اول کافر به آن باشد، چنان که گفته می‌شود، کسانا الامیر حله یعنی امیر هر یک از ما را حله‌ای پوشانند. این سخن اشاره به این است که یهود می‌بایست اولین گروهی باشد که به پیامبر ایمان می‌آورد، زیرا آنها پیامبر و صفات او را می‌شناختند و زمان آمدن پیامبر اسلام را به مردم بشارت می‌دادند، و از فتح و غلبه خود بر کفار خبر داده و می‌گفتند: ما در بین همه مردم نخستین کسانی هستیم که از او پیروی خواهیم کرد. ولی پس از بعثت پیامبر بر خلاف گفته خویش عمل کردند، چنان که خداوند، در جای دیگری از قرآن می‌فرماید: فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به «آن گاه که او- پیامبر- آمد و با مشخصات شناختند که همان پیامبر موعود است بازهم کافر شدند» (بقره / ۸۹) و گفته شده است: ضمیر در «به» به «لما معکم» باز می‌گردد، زیرا آنها وقتی آنچه را پیامبر تصدیق می‌کند انکار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۴

می‌کنند، در حقیقت بدان کافر شده‌اند.

وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا «اشترای» کنایه از مبادله است، چنان که در آیه شریفه اشترُوا الضلالة بالهدى نیز به همین معناست، بنا بر این معنای «لا- تشتروا» این است آیات مرا با بهای اندک معاوضه نکنید. و اگر اشتراء به معنای معاوضه نباشد، معنای لغوی «ثمن» مراد خواهد بود، و مقصود از «ثمن قلیل» [بهای کم] ریاستی بود که آنها [حی بن اخطب و کعب بن اشرف] در میان قوم یهود داشتند و نگران از دست دادن آن به دنبال اطاعت از پیامبر بودند، از این رو ریاست را با آیات الهی مبادله کردند.

[سوره البقره (۲): آیه ۴۲] ... ص: ۷۴

اشاره

وَ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۲)

ترجمه ... ص: ۷۴

و حق را با باطل نیامیزید و حقیقت را با این که می‌دانید کتمان نکنید. (۴۲)

تفسیر: ... ص: ۷۴

«با» در «بالباطل» ممکن است مانند «با» در جمله لبست الشيء بالشيء باشد، یعنی تو آن دو را با هم مخلوط کردی، بنا بر این معنای آیه چنین است: آنچه را که از تورات نیست در آن ننویسید و حق را با باطل در نیامیزید، و می‌توان گفت «با» برای استعانت است، چنان که گفته می‌شود، «کتبت بالقلم» یعنی: به یاری قلم نوشتم.

در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: حق را با سخنان باطلی که در تورات می‌نویسید مشتبه نسازید.

«و تکتّموا» مجزوم [به حذف نون] و عطف بر «تلبسوا» و به معنای «لا-تکتّموا» می‌باشد، یعنی، نپوشانید، و یا منصوب است به «ان» مقدر، بنا بر این معنای «تکتّموا» این است که: میان آمیختن حق با باطل و کتمان حق جمع نکنید، مثل این که گفته می‌شود: لا تاکل السمک و تشرّب اللبن یعنی میان خوردن ماهی و آشامیدن شیر جمع نکن.

وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ در حالی که شما می‌دانید پیامبر حق است و آنچه را که می‌دانید حق است انکار می‌کنید. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۵

[سوره البقره (۲): آیه ۴۳] ... ص: ۷۵

اشاره

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳)

ترجمه ... ص: ۷۵

و نماز را به پا دارید و زکات را ادا کنید و همراه رکوع کنندگان، رکوع نمایید (و نماز را با جماعت بگذارید). (۴۳)

تفسیر: ... ص: ۷۵

در این آیه به برخی دیگر از دستوراتی که به یهود داده شده اشاره شده است: نماز را با ارکان [و حدود و شرایط آن که پیامبر اسلام بیان کرده است] به جا آورید و آنچه را خداوند از زکات مالتان بر شما واجب کرده است [مطابق دستور پیامبر] پردازید. وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ با رکوع کنندگان از مسلمانان رکوع کنید، این تعبیر از آن رو است که نماز یهود مطلقاً دارای رکوع نبود و گفته شده است: مقصود از امر به رکوع، اقامه نماز جماعت است.

[سوره البقره (۲): آیه ۴۴] ... ص: ۷۵

اشاره

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۴۴)

ترجمه ... ص: ۷۵

آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید با این که شما خودتان کتاب (آسمانی) را می‌خوانید، آیا هیچ فکر نمی‌کنید؟ (۴۴)

تفسیر: ... ص: ۷۵

«همزه» برای «تقریر» (۱) توأم با توبیخ علمای یهود و بیان شگفتی حال

۱- تقریر یکی از معانی «همزه» و به معنای وادار ساختن مخاطب به اقرار کردن و اعتراف به آنچه که نزد اوست، چه در مقام اثبات مطالبی باشد یا در مقام نفی آن، چنان که برای اقرار گرفتن از کسی که اقدام به زدن دیگری کرده است گفته می‌شود: «أضربت زیدا» آیا تو زید را زده‌ای. و «همزه» در آیه مورد بحث به معنای تقریر و توبیخ هر دو است. برای «همزه» معانی دیگری نیز ذکر شده است که در صورت تمایل می‌توان به کتاب مغنی اللیب ابن هشام، حرف همزه مراجعه نمود. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۶

آنهاست، «بَرّ» به معنای خیر وسیع و گسترده است، و از این رو، به بیابان و صحرا به خاطر وسعتش «بَرّ» گفته می‌شود. «بَرّ» تمام نیکیه‌ها را در بر می‌گیرد، چنان که عرب می‌گوید: صدقت و برت یعنی راست گفتم و نیکی کردم، [در این جمله «برت» و «صدقت» به یک معناست و چون راستگویی کاری نیک است از آن به «برت» تعبیر شده است]. برخی از دانشمندان یهود در خفا به خویشاوندان خود دستور می‌دادند از محمد (ص) پیروی کنند ولی خود از او پیروی نمی‌کردند.

و تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ جملہ و أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ مانند و أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [در آیات قبل] است، و معنایش این است که تورات را می‌خوانید در حالی که صفات پیامبر در آن ذکر شده است.

«أَفَلَا تَعْقِلُونَ» این جمله توبیخی بزرگ است، یعنی آیا زشتی عملی را که انجام می‌دهید درک نمی‌کنید تا شما را از ارتکاب آن باز دارد؟ گویا عقلتان ربوده شده است!

[سوره البقره (۲): آیه ۴۵] ... ص: ۷۶

اشاره

و اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (۴۵)

ترجمه ... ص: ۷۶

از صبر و نماز یاری جویید (و با استقامت و کنترل هوسهای درونی و توجه به پروردگار نیرو بگیرید) و این کار جز برای خاشعان گران است. (۴۵)

تفسیر: ... ص: ۷۶

و اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ با جمع کردن بین صبر و نماز در نیازمندیهای خودتان از خداوند یاری بجویید، و نماز را به جا آورید در حالی که بر سختیها و واجبات آن مانند خلوص نیت و دفع وسوسه‌های شیطانی صبر می‌کنید، و یا معنای آیه این است که در تحمل بلاها و مصائب از «صبر» یاری بجویید و به نماز پناه ببرید. و گفته شده است: «صبر» به معنای «روزه» است، از این رو به ماه رمضان ماه صبر گویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۷

ضمیر در «و إنَّها» یا به «صلوة» بر می‌گردد یا به «استعانه». «لکبیره» یعنی دشوار و سنگین است، «الا علی الخاشعین» جز بر کسانی که در برابر پروردگار خاشع و متواضعند، زیرا آنها کسانی هستند که انتظار دارند به پاداشی که برای صابران ذخیره شده است نایل شوند، از این رو سختیها بر آنان آسان می‌شود.

«خشوع» به معنای آرامش و وقار است و با کلمات «اخبات»، «خضوع» «لین»، «انقیاد» هم معناست. (۱)

[سوره البقره (۲): آیه ۴۶] ... ص: ۷۷

اشاره

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۴۶)

ترجمه ... ص: ۷۷

آنها که ایمان دارند خدای خود را ملاقات می‌کنند و به سوی او باز می‌گردند. (۴۶)

تفسیر: ... ص: ۷۷

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ یعنی خاشعان کسانی هستند که انتظار دارند پاداش خدا را دریافت کنند و به آنچه خدا وعده داده است نایل شوند. در مصحف عبد الله بن مسعود به جای «يظنون» «يعلمون» آمده است از این رو «يظنون» به «يتيقنون»: (یقین دارند) تفسیر شده است. پیامبر اکرم (ص). [هنگام نماز که می‌شد] می‌فرمود:

«یا بلال روحنا»

ای بلال ما را [از پرداختن به امور دنیوی] آسوده کن و نیز حضرت می‌فرمود:

جعلت قره عینی فی الصلاة

یعنی روشنایی چشم من در نماز است.

[سوره البقره (۲): آیات ۴۷ تا ۴۸] ... ص: ۷۷

اشاره

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۴۷) وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۸)

۱- جز این که «خضوع» در بدن و «خشوع» در صدا و بصر است مانند آیه شریفه خاشعاً أَبْصَارُهُمْ: «دیدگان‌شان فرو افتاده» (قلم/

(۴۳). م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۸

ترجمه ... ص: ۷۸

ای بنی اسرائیل نعمتهایی را که به شما ارزانی داشتیم به خاطر بیاورید و نیز به یاد بیاورید که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم. (۴۷)

و از آن روز بترسید که کسی به جای دیگری مجازات نمی‌شود و نه شفاعت پذیرفته می‌شود و نه غرامت و بدل قبول خواهد شد و نه یاری می‌شوند. (۴۸)

تفسیر: ... ص: ۷۸

«وَأَنْتَىٰ فَضَّلْتُهُمْ» عطف بر «نعمتی» و در محلّ نصب است و معنای آیه چنین است: نعمتهای مرا و این که شما را بر جهانیان برتری داده‌ام به یاد آورید. منظور از «عَلَى الْعَالَمِينَ» این است که شما را بر توده‌های بسیار مردم برتری دادم «۱» مانند آیه شریفه بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ: «آن سرزمین را مایه برکت برای جهانیان قرار دادیم» (انبیاء/ ۷۱) [این آیه درباره ابراهیم (ع) و برادرزاده‌اش لوط می‌باشد]. گفته می‌شود: رایت عالما من الناس و منظور این است که مردم بسیاری را دیدم. برخی گفته‌اند معنای آیه چنین است: من شما را در موارد خاصّی همچون فرو فرستادن «من و سلوی» و معجزات فراوانی مانند شکافتن دریا و غرق کردن فرعون و پیامبران بسیاری که در میان شما مبعوث کردم، برتری دادم.

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي مَنْظُورٌ مِنْهُ يَوْمٌ رُزِقْتُمْ كَسًا، [به کار دیگری نمی‌خورد و] حق واجبی را که از جانب خداوند یا مردم بر او واجب شده است، ادا نمی‌کند، مانند این آیه شریفه که: لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا «هیچ پدری را به جای فرزند و هیچ فرزندی را به جای پدر پاداش و کیفر ندهند» (لقمان/ ۳۳).

جمله لا یجزی نفس عن نفس شیئا در محل نصب و صفت برای «یوما» است و ضمیر عاید به موصوف حذف شده است، و تقدیر آیه چنین است: لا تجزی

۱- زیرا بدون شك اَمّت اسلام بالاترین امتهاست، به شهادت آیه کریمه كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ «شما (مسلمانان واقعی) نیکوترین امتی هستید که بر آن (امر به معروف و نهی از منکر) قیام کردند» (آل عمران/ ۱۱۰). ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۶۳- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۹

فیه ... که پس از حذف حرف جر [فی] ضمیر نیز حذف شده است. نکره بودن «نفس» معنایش این است که هیچ کس به جای دیگری پاداش و کیفر نمی‌بیند.

وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ حَكَمَ آيَةُ [که شفاعت پذیرفته نمی‌شود] مخصوص یهود است که می‌گفتند: چون ما فرزندان پیامبران هستیم، پدرانمان از ما شفاعت خواهند کرد.

خداوند با این آیات آنان را ناامید کرده است [و گرچه بیان کلی است ولی مقصود ابطال عقیده یهود است نه ردّ شفاعت از ریشه و اساس] زیرا اصل شفاعت رسول اکرم (ص) در بین همه مسلمانان امری مسلم و غیر قابل انکار است، و اگر اختلافی وجود دارد در نحوه و چگونگی آن است «۱». و اجماع امت هم حجّت است.

وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ «عدل» در این آیه به معنای «فدیه» است زیرا فدیة برابر چیزی است که به خاطر آن فدیة داده شده است بنا بر این معنای آیه این می‌شود: از آنان نه فدیة قبول می‌شود و نه یاری می‌شوند. اگر سؤال شود چرا «هم» به صورت مذکر ذکر شده است [در حالی که «نفس» مؤنث است و ضمیر راجع به آن نیز باید مؤنث باشد]؟ پاسخ این است که ضمیر به اعتبار

معنا مذکر آمده است، یعنی بندگان کافر و مردمان [در قیامت] یاری نمی‌شوند. چنان که گفته می‌شود: «ثَلَاثَةُ أَنْفُسٍ» یعنی سه نفر [که در این جا نیز چون خود «نفس» مقصود نیست عدد مؤنث آمده است و گرنه می‌بایست مذکر باشد].

۱- ما معتقدیم شفاعت آن حضرت در ردّ ضررها و نجات دادن از عذاب است، نسبت به مسلمانانی که گناه کرده‌اند ولی نه در آن حدّ و درجه که از شفاعت محروم شوند. ولی معتزله می‌گویند:

شفاعت در زیاد کردن منافع و پاداش نیکوکاران و توبه کنندگان است نه گناهکاران. و نیز به عقیده ما این شفاعت همان طور که برای رسول اکرم (ص) است، برای یاران برگزیده آن حضرت و ائمه اطهار (ع) و مؤمنین و صلحا نیز می‌باشد، و خداوند به دست آنان بسیاری از گناهکاران را نجات خواهد داد. مؤید عقیده ما روایتی است از رسول اکرم (ص) ادخرت شفاعتی لاهل الکبار

یعنی من شفاعتم را برای مرتکبان گناهان کبیره ذخیره کرده‌ام، این روایت مورد قبول همه (اهل تشیع و تسنن) است. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۰

[سوره البقره (۲): آیه ۴۹] ... ص: ۸۰

اشاره

وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبُّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۴۹)

ترجمه ... ص: ۸۰

و (نیز به خاطر بیاورید) آن زمانی که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم که همواره شما را به شدیدترین وجهی آزار می‌دادند:

پسران شما را سر می‌بریدند و زنان شما را (برای کنیزی) زنده نگه می‌داشتند و در این آزمایش سختی از طرف پروردگار برای شما بود. (۴۹)

تفسیر: ... ص: ۸۰

«آل» در اصل «اهل» بوده است زیرا مصغر آن «اهیل» می‌باشد، و «ها» تبدیل به «الف» شده است و استعمال آن اختصاص به صاحبان شأن و جلال مانند و سلاطین امثال آنان دارد.

«فِرْعَوْنَ» [نام عمومی پادشاهان مصر] و علم است برای کسی که بر «عمالقه» حکومت می‌کرد مانند «قیصر» و «کسری» که به ترتیب علم شده برای سلاطین روم و ایران.

«يَسُومُونَكُمْ» از «سامه خسفا» است، یعنی ظالمانه بر او تسلط یافت و اصل آن از «سام السلعه» است، یعنی کالا را طلب کرد و گویا «یسومونکم» به معنای «بیغونکم» است، یعنی فرعونیان به شما ستم می‌کنند.

«سُوءَ الْعَذَابِ»، «سوء» مصدر «سَيَّء» است و مقصود از عمل سوء، عمل زشت است، یعنی فرعونیان می‌خواهند شما را بر همان عمل زشت نگه دارند.

و «يُدَّبِحُونَ» عطف بیان برای «یسومونکم» است از این رو بدون حرف عطف ذکر شده است. و علت این که فرعونیان فرزندان را می‌کشتند این بود که کاهنان فرعون را بیم دادند که در میان بنی اسرائیل پسری به دنیا می‌آید که نابودی‌اش به دست او خواهد بود. همان گونه که به «نمرود» نیز بیم داده شد، ولی حفاظت و حراست آن دو از خود و سلطنت‌شان سودی به آنان نبخشید، و شد آنچه خداوند اراده فرموده بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۱

«بلاء» به معنای مصیبت و بیچارگی است، اگر «ذلکم» اشاره به رفتار فرعون [با بنی اسرائیل] باشد و در صورتی که اشاره به نجات آنان از ستم فرعون باشد به معنای نعمت است.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۰] ... ص: ۸۱

اشاره

وَ إِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۰)

ترجمه ... ص: ۸۱

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را غرق ساختیم و شما تماشا می‌کردید. (۵۰)

تفسیر: ... ص: ۸۱

فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ ما دریا را برای شما شکافتیم و آبها را از هم جدا کردیم به طوری که راههایی برای عبور شما باز شد. «فرق» برای جدا کردن دو چیز و «فرق» با تشدید برای بیش از دو چیز به کار می‌رود، و معنای «بکم» این است که وقتی آنها (بنی اسرائیل) از دریا عبور می‌کردند، آبها از هم جدا می‌شد و گویا دریا به دست خود آنها شکافته شده است، و ممکن است مقصود این باشد که برای شما و نجاتتان دریا را شکافتیم، می‌توان گفت، جمله «بکم البحر» در موضع «حال» است، یعنی ما دریا را شکافتیم در حالی که شما در دریا گرفتار شده بودید.

روایت شده است که بنی اسرائیل به موسی گفتند: یاران و همراهان ما کجایند که ما آنها را نمی‌بینیم؟ موسی گفت: شما به راه خود ادامه دهید، آنها نیز از گذرگاهی مانند گذرگاه شما در حال عبور از دریا می‌باشند، پیروان موسی گفتند ما اطمینان پیدا نمی‌کنیم، جز این که آنها را ببینیم.

موسی از خدا خواست که او را بر این مردم (بهانه جو) کمک کند، به او وحی شد که عصایت را به سمت راست و چپ بگردان [و موسی با عصا به راست و چپ اشاره کرد] و مانند پنجره‌هایی پدید آمد که هر دسته، دسته دیگر را می‌دیدند و سخن یکدیگر را می‌شنیدند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۲

وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ در حالی که شما ناظر بودید که آنان غرق می‌شدند و در آنچه مشاهده می‌کردید تردید نداشتید.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۱] ... ص: ۸۲

اشاره

وَ إِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ اَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَاَنْتُمْ ظَالِمُوْنَ (۵۱)

ترجمه ... ص: ۸۲

و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاردیم (و او به میعاد گاه برای گرفتن فرمانهای الهی آمد) سپس شما گوساله را (معبود خود) انتخاب نمودید، در حالی که با این کار (به خود) ستم می کردید. (۵۱)

تفسیر: ... ص: ۸۲

به خاطر بیاورید زمانی را که با موسی [چهل شبانه روز] یعنی تمام ماه ذیقعد و ده روز اول ماه ذیحجه را وعده گذاردیم که تورات را [بر الواحی] بر او نازل کنیم.

و گفته شده است: زمان وعده خداوند با موسی چهل «شب» بوده است، زیرا شروع هر ماه با شب است [یعنی شب هنگام است که هلال ماه رؤیت و حلول آن ثابت می شود]. و کسانی که «واعدنا» و به صیغه مفاعله قرائت کرده اند، جهتش این است که خدای متعال وعده فرموده بود به موسی وحی فرستد و او نیز وعده داده بود برای «میقات» در کوه طور حاضر شود.

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَاَنْتُمْ ظَالِمُوْنَ یعنی پس از رفتن موسی به جانب کوه طور، شما گوساله را خدای خود قرار دادید و با این کار (به خود) ستم کردید.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۲] ... ص: ۸۲

اشاره

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ (۵۲)

ترجمه ... ص: ۸۲

سپس شما را بعد از آن بخشیدیم، شاید شکر این نعمت را به جا بیاورید. (۵۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۳

تفسیر: ... ص: ۸۳

مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ یعنی پس از این گناه بزرگ و پرستش گوساله [ما در عذاب شما شتاب نکردیم]. لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ شاید خدا را بر این عفو و گذشت [و نعمتهای دیگرش] سپاسگزاری کنید.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۳] ... ص: ۸۳

اشاره

وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۵۳)

ترجمه ... ص: ۸۳

و (نیز به خاطر بیاورید) هنگامی را که به موسی کتاب و وسیله تشخیص حق از باطل را دادیم تا هدایت شوید. (۵۳)

تفسیر: ... ص: ۸۳

و به خاطر بیاورید زمانی را که به موسی کتابی دادیم که همان تورات و جدا کننده حق از باطل است چنان که گفته می‌شود: رایت الغیث و اللیث یعنی مردی را دیدم که هم شجاع و هم بخشنده است. و نظیر آیه مورد بحث است آیه کریمه وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ یعنی ما کتاب تورات را به موسی و برادرش هارون عطا کردیم که هم جدا سازنده حق از باطل و هم روشنی بخش [دلها] و یادآور متقیان است. درباره کلمه «فرقان» که در آیه مورد بحث به «کتاب» عطف شده چهار احتمال وجود دارد:

۱) منظور از «کتاب» تورات است و «فرقان» نشانه‌ها و معجزاتی است که صفت ایمان را از کفر جدا می‌کرد، مانند [ازدها شدن] عصای موسی و ید [بیضاوی] و دیگر معجزات.

۲) منظور آیین [موسی] است که حلال را از حرام جدا کرد.

۳) مقصود از «فرقان» شکافته شدن دریاست.

۴) منظور غلبه موسی بر دشمن [فرعون] باشد که آن دو را از یکدیگر جدا کرد، مانند «فرقان» در آیه شریفه یَوْمَ الْفُرْقَانِ که مقصود از آن روز بدر [که سپاه اسلام و لشکر کفر در مقابل هم صف آرایی کردند و صف حق و باطل از یکدیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۴

جدا شد] می‌باشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۴] ... ص: ۸۴

اشاره

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِقَوْمِ أَنْفُسِكُمْ بِاتَّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فَوُتُّوْا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۵۴)

ترجمه ... ص: ۸۴

و زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم شما با انتخاب گوساله به خود ستم کردید، توبه کنید و به سوی خالق خود بازگردید، و خود را به قتل برسانید، این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است سپس خداوند توبه شما را پذیرفت، زیرا او تواب و رحیم است. (۵۴)

تفسیر: ... ص: ۸۴

و به خاطر بیاورید وقتی که موسی پس از بازگشت به سوی قومش که گوساله را پرستیده بودند گفت: يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ يَعْنِي أَي قَوْمِ شَمَا بَا پَرَسْتَشْ گوساله و خدا دانستن آن به خود ضرر زدید و ستم کردید [ستم آنان به خود، از این جهت بود که با این عمل ناشایست مستحق عذاب شده بودند و هر که چنین کند بی‌شک به خود ستم کرده است].

فَتَوَبُّوا إِلَى بَارِئِكُمْ «۱»، به سوی خالق و آفریننده خودتان بازگردید. «باری» بر کسی اطلاق می‌شود که خلق را [در اصل خلقت] بدون تفاوت و از نظر شکل و صورت متمایز از یکدیگر آفریده است.

فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ باید همدیگر را بکشید، موسی فرمان داد کسانی که به

۱- «بارء» به معنای آفریننده است و فرقی با خالق این است که بارء به کسی گفته می‌شود که موجودات را از نیستی به هستی آورده، در حالی که خالق کسی است که آنها را از حالی به حال دیگر در می‌آورد، و نیز به مرضی که از بیماری بیرون آید بارء می‌گویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۵

گوساله پرستی نگروده‌اند گوساله پرستان را بکشند. «۱»

روایت شده است که [وقتی امر شد یکدیگر را بکشند] هر کس فرزندان و خویشاوندان خود را در بین جمعیت می‌دید، توانایی اجرای فرمان خدای سبحان از او سلب می‌شد [و برای این که مسائل عاطفی مانع انجام آن نشود] خداوند هوا را مه آلود ساخت به طوری که بنی اسرائیل جلوی پای خود را نمی‌دیدند، در همین حال به آنان دستور داده شده بود تا در صحن خانه‌هایشان جمع شوند، و کسانی که گوساله را پرستیده بودند دست به شمشیر برده و تا شب به کشتار گوساله پرستان مشغول بودند، تا آن که موسی و برادرش هارون دست به دعا بلند کردند و گفتند:

پروردگارا بنی اسرائیل هلاک شدند، آنان را دریاب، پس به برطرف توبه آنان قبول شد آن گاه شمشیرها را از دستشان افتاد در حالی که هفتاد هزار کشته بر جای مانده بود.

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ اَيْن تَوْبَةُ خُونِيْنٍ وَ كَشْتَارِ نَزْدِ خَالِقْتَانِ بَهْتَرِ اسْت

۱- در این که چه کسی مأمور شد آنان را بکشد اختلاف است:

بعضی می‌گویند: موسی فرمان داد که همه غسل کنند و کفن بپوشند و دو صف تشکیل داده و بایستند و هارون با ۱۲ هزار نفر که به گوساله پرستی نگروده بودند، در حالی که تیغهای بَران در دست داشتند بر آنها هجوم برده و شروع به کشتار نمودند و چون هفتاد هزار نفر از آنان کشته شد خداوند از گناه بقیه در گذشت.

بعضی گفته‌اند: آنان دو صف شده و هر کدام دیگری را می‌زدند تا هفتاد هزار کشته شد. قول سوم آن است که آنان در تاریکی شدید شب شروع به کشتن یکدیگر کردند و وقتی هوا روشن شد معلوم شد که هفتاد هزار نفر کشته شده‌اند (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱ ص ۱۷۷). ممکن است چنین تصور شود که این توبه چرا باید با این خشونت انجام گیرد؟ پاسخ سؤال این است که مسأله انحراف از اصل توحید و گرایش به بت پرستی، مسأله ساده‌ای نبود که به این آسانی قابل گذشت باشد، آن هم بعد از مشاهده آن همه معجزات و نعمتهای بزرگ خدا، از این رو باید چنان گوشمالی به آنها داده شود که خاطره آن در تمام قرون و اعصار باقی بماند و کسی هرگز بعد از آن به فکر بت پرستی نیفتد، و شاید جمله «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ» (این کشتار نزد خالقتان برای شما بهتر است) اشاره به همین معنی باشد. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۶

از فدا کردن زندگی فانی. تکرار کلمه «بارئکم» برای اشاره به عظمت و بزرگی گناه آنهاست زیرا برای خداوند که آفریننده آنها بود شریک قائل شدند و به پرستش بتان روی آوردند.

فَتَابَ عَلَيْكُمْ تَقْدِيرَ جَمَلِهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ او پذیرنده توبه بندگان و نسبت به آنان رحیم است.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۵] ... ص: ۸۶

اشاره

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵)

ترجمه ... ص: ۸۶

و (نیز به خاطر بیاورید) هنگامی که گفتید ای موسی ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر این که خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم، در همین حال صاعقه شما را گرفت در حالی که تماشا می کردید. (۵۵)

تفسیر: ... ص: ۸۶

گفته شده است: همان هفتاد نفری که دچار صاعقه شدند [و در اثر آن بی جان بر روی زمین افتادند] گفتند: تا خدا را بالعیان نبینیم هرگز سخن تو را [که این الواح همان تورات است که از طرف خدا نازل شده است] باور نمی کنیم. «جهرة» مصدر «جهر» است چنان که گفته می شود: جهر بالقراءة یعنی قرائت را آشکار نمود، و گویا کسی که بالعیان چیزی را می بیند، دیدن خود را آشکار می کند.

کسی که با [چشم] دل می بیند، آن دیدن را پنهان می کند. «جهرة» مصدر منصوب است زیرا نوعی دیدن است، پس نصیبش به فعل دیدن [یعنی نری] است، چنان که «قرصاء» [که نوعی جلوس و نشستن است] به فعل نشستن [یعنی جلست] منصوب می شود. و شاید نصب «جهرة» به عنوان «حال» و به معنای ظاهر و آشکار باشد. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۷

«صاعقه» آتشی است که از آسمان فرود آمد و آنها [سران بنی اسرائیل] را سوزاند، و گفته شده است مقصود صیحه آسمانی است، و ظاهر آیه این است که آنچه بدان می نگرستند به آنها اصابت کرد، و در اثر آن بیهوش بر زمین افتادند و جان باختند.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۶] ... ص: ۸۷

اشاره

ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۶)

ترجمه ... ص: ۸۷

سپس شما را پس از مرگتان حیات بخشیدیم، شاید شکر نعمت او را به جا آورید. (۵۶)

تفسیر: ... ص: ۸۷

شما را پس از مرگتان زنده کردیم تا عمر خود را به کمال برسانید شاید پس از این که عذاب خدا یعنی صاعقه به شما اصابت کرد، شکر نعمتی را که کفران کردید به جا آورید، یا شاید سپاس نعمت زندگی پس از مرگ را به جا آورید.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۷] ... ص: ۸۷

اشاره

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمْنَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۵۷)

ترجمه ... ص: ۸۷

و ابر را بر شما سایبان ساختیم، و با «من» (شیره مخصوص و لذیذ درختان) و «سلوی» (مرغان مخصوص شبیه کبوتر) از شما پذیرایی به عمل آوردیم (و گفتیم) از نعمتهای پاکیزه‌ای که به شما روزی دادیم بخورید (ولی شما کفران کردید) آنها به ما ستم نکردند، بلکه به خود ستم می نمودند. (۵۷)

تفسیر: ... ص: ۸۷

در آن بیابان [صحرای سینا] ما ابرها را برای شما سایبان قرار دادیم، به طوری که به همراهتان حرکت می کرد و جلو حرارت خورشید را می گرفت و شبها نوری از آسمان نازل می شد [و مانند چراغ مکان شما را روشن می کرد] و در پرتو روشنائی آن قدم می زدید. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۸

وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى ... «۱» بر بنی اسرائیل انگین مانند برف نازل می شد و خداوند توسط بادی که از سمت جنوب می وزید، بلدرچین [پرنده گان کوچکی که اغلب در گندم زارها می باشند] را می فرستاد و هر کس به مقدار نیاز خود از آنها صید می کرد.

كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ ... و گفتیم بخورید از این طعامهای لذیذ و یا

۱- مفسران در تفسیر این دو کلمه سخن بسیار گفته‌اند که نیازی به ذکر همه آنها نمی بینیم، بهتر این است، نخست به معنی لغوی آنها، سپس به ذکر تفسیری که از همه روشنتر به نظر می رسد و با قراین آیات نیز هماهنگ تر است پردازیم:

«من» در لغت به گفته بعضی، قطرات کوچکی همچون قطرات شبنم است که بر درختان می نشیند و طعم شیرینی دارد (مفردات راغب ماده من)، یا به تعبیر دیگر یک نوع صمغ و شیره درختی است با طعم شیرین، و بعضی گفته‌اند طعم آن شیرین توأم با ترشی بوده است.

«سلوی» در اصل به معنای آرامش و تسلی است، و بعضی از اربابان لغت و بسیاری از مفسران آن را یک نوع «پرنده» دانسته‌اند.

طبق روایتی که از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

«الکماء من المن»

(قارچ نوعی از من است) معلوم می شود «من» قارچهای خوراکی بوده که در آن سرزمین می رویده است.

بعضی گفته‌اند: مقصود از «من» تمام آن نعمتهایی است که خدا بر بنی اسرائیل «مَنّت» گذارده و «سلوی» تمام مواهبی بوده که مایه آرامش آنها می‌شده است.

در تورات می‌خوانیم که «من» چیزی مثل تخم گشنیز بوده که شب در آن سرزمین می‌ریخته، و بنی اسرائیل آن را جمع کرده می‌کوبیدند و با آن نان درست می‌کردند که طعم نان روغنی داشته است.

احتمال دیگری نیز وجود دارد و آن این که در اثر بارانهای نافع که به لطف خداوند در مدت سرگردانی بنی اسرائیل در آن بیابان می‌بارید، اشجار آن محیط صمغ و شیره مخصوصی بیرون می‌دادند و بنی اسرائیل از آن استفاده می‌کردند.

بعضی دیگر نیز احتمال داده‌اند که «من» یک نوع عسل طبیعی بوده که بنی اسرائیل در طول حرکت خود در بیابان به مخازنی از آن می‌رسیدند، چرا که در حواشی بیابان تپه، کوهستانها و سنگلاخهایی وجود داشته که نمونه‌های فراوانی از عسل طبیعی در آن به چشم می‌خورده است.

در مورد «سلوی» گرچه بعضی از مفسران آن را به معنی «عسل» گرفته‌اند ولی مفسران دیگر تقریباً همه آن را یک نوع پرنده می‌دانند، که از اطراف به طور فراوان در آن سرزمین می‌آمده، و بنی اسرائیل از گوشت آنها استفاده می‌کردند (به نقل از تفسیر نمونه ج ۱ / ص ۲۶۴ و ۲۶۳). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۹

حلال و مباحی که لذت بخش است و به شما روزی کردیم.

وَمَا ظَلَمُونَا یعنی بنی اسرائیل به خاطر این که نسبت به این نعمتها کفر ورزیدند به خودشان ظلم کردند، نه به ما. و تقدیر آیه این بوده است: و ما ظلمونا علیه و چون جمله «وَمَا ظَلَمُونَا» دلالت بر این معنی دارد به اختصار ذکر شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۸] ... ص: ۸۹

اشاره

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَيَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۵۸)

ترجمه ... ص: ۸۹

و (به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتیم در این قریه (بیت المقدس) وارد شوید و از نعمتهای فراوان آن، هر چه می‌خواهید بخورید، و از در (معبد بیت المقدس) با خضوع و خشوع وارد گردید و بگویید: «خداوندا گناهان ما را بریز» تا ما شما را بیامرزیم، و به نیکوکاران پاداش بیشتری نیز خواهیم داد. (۵۸)

تفسیر: ... ص: ۸۹

مقصود از «قریه» بیت المقدس است، و گفته شده منظور شهر «اریحا» است که یکی از شهرهای شام [نزدیک بیت المقدس] بود که بنی اسرائیل فرمان یافته بودند پس از [چهل سال سرگردانی در] بیابان وارد آن شوند. وَادْخُلُوا الْبَابَ در این که از چه دری دستور داشتند داخل شوند اقوالی است:

۱) درب قریه‌ای که فرمان یافته بودند تا داخل آن شوند (جبائی) ۲) درب قبه‌ای است که بنی اسرائیل به سوی آن، نماز می‌خواندند، [یعنی بیت المقدس] که در زمان حیات موسی (ع) داخل آن نشده بودند. «۱»
 آنان به شکرانه [نعمتهای] خدا و از روی تواضع مأمور شدند جلوی درب

۱- قول سوم این است که منظور از «باب» در آیه مورد بحث یکی از دربهای بیت المقدس است که معروف به «باب الحطه» است. -
 م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۰
 [بیت المقدس] برای خدا سجده کنند، و گفته شده است، «سجود» معنایش این است که داخل شوید در حالی که خمیده‌اید تا وارد شدن شما همراه با خضوع و خشوع باشد. و گفته شده است: چهار چوب درب قدری فرود آمد تا آنان نیز سرهای خود را فرود آورند، ولی فرود نیاوردند.

وَقُولُوا حِطَّةً «حطه» مصدر است مانند «رده» و «جده» به معنای بار را بر زمین نهادن و فرود آمدن از بلندی، و به معنای فروریختن گناه نیز آمده است [بر وزن «فعله» از ریشه «حط» است [و دلالت بر وحدت و نوع دارد] مانند «جلسه» و «رکبه»، «حطه» خبر برای مبتدای محذوف است و تقدیر آن چنین می‌شود:

مسألتنا حطه. اصل در اعراب «حطه» نصب است [چون مفعول مطلق است و آن مصدری است که منصوب به فعل خود می‌باشد] ولی مرفوع شده است تا دلالت بر ثبات و دوام داشته باشد مانند آیه شریفه فَصَبْرٌ جَمِيلٌ [که در اصل «صبرا جمیلا» بوده است ولی مرفوع شده است].

و از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود:

نحن باب حطتکم

یعنی ما باب رحمت و آمرزش شمایم.

وَسَيَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ یعنی این سخن [که خدایا گناهان ما را بریز] موجب زیادی ثواب و پاداش نیکوکاران شما و عفو و بخشش گناهکاران می‌شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۹] ... ص: ۹۰

اشاره

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۵۹)

ترجمه ... ص: ۹۰

اما افراد ستمگر این سخن را تغییر دادند (و به جای آن جمله استهزا آمیزی می‌گفتند) و لذا ما بر ستمگران در برابر این نافرمانی عذابی از آسمان فرستادیم. (۵۹)

تفسیر: ... ص: ۹۰

کسانی که ظلم و گناه کردند، فرمان خدا را تغییر دادند و غیر از آن سخنی را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۱

که باید بگویند گفتند و فرمان خدا را امثال نکردند، و به جای این که بگویند «حَطَّه» گفتند «حنطه» (گندم) و گفته شده است: به جای آن گفتند: «حطا سَمَقَاثَا» یعنی گندم سرخ و در هر حال مقصودشان استهزا و تمسخر بود نسبت به دستوری که به آنان داده شده بود.

تکرار «الَّذِينَ ظَلَمُوا» برای تَقْبِيحِ تَمَرِّد و سرپیچی آنان از فرمان خدا و اشاره به این است که به خاطر ظلم و گناهی که کردند از آسمان عذاب بر آنها نازل شد.

«رجز» یعنی عذاب، و نقل شده که [ابن زید می گوید] تنها در یک ساعت بیست و چهار هزار نفر از بزرگان و پیر مردانشان هلاک شدند.

[سوره البقره (۲): آیه ۶۰] ... ص: ۹۱

اشاره

وَ إِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ كَلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۶۰)

ترجمه ... ص: ۹۱

و (به خاطر بیاور) زمانی را که موسی برای قوم خویش طلب آب کرد، به او دستور دادیم عصای خود را بر سنگ مخصوص بزن، ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید، به طوری که هر یک (از طوایف دوازده گانه بنی اسرائیل) چشمه مخصوص خود را می شناخت (و گفتیم) از روزیهای الهی بخورید و بیاشامید و در زمین فساد نکنید و فساد را گسترش ندهید. (۶۰)

تفسیر: ... ص: ۹۱

قوم موسی که همان بنی اسرائیل بودند، در موقع سرگردانی در وادی «تیه» از تشنگی خود پیش موسی شکایت کردند و از او آب طلبیدند و موسی از خدا خواست که آنها را سیراب کند.

فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ به او وحی کردیم عصایت را به سنگ بزن.

الف و لام «الحجر» یا برای «عهد» است و مقصود از آن سنگ مخصوص و معینی است چنان که نقل شده است که این سنگ، همان بوده است که موسی آن را از کوه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۲

طور به همراه خود آورده بود و سنگی بود مربع شکل که چهار طرف داشت و از هر طرف آن سه چشمه می جوشید و هر یک از این چشمه‌ها به سوی طایفه‌ای سرازیر می شد، و ممکن است الف و لام «الحجر» برای جنس باشد که در این صورت معنای جمله این است: عصایت را به آنچه که بدان سنگ می گویند بزن. و از حسن [بصری] نقل شده است که می گوید: به موسی امر نشده بود که عصایش را به همان سنگی که با او بود بزند و این خود روشنترین و قویترین دلیل است بر این که الف و لام «الحجر» برای جنس

است.

فَأَنْفَجَرْتُ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا نَاكِهَانَ آبٍ از آن جوشیدن گرفت و دوازده چشمه آب درست به عدد هر طایفه چشمه‌ای از آن جاری شد، [و هر یک از این چشمه‌ها به سوی طایفه‌ای سرازیر شد] به گونه‌ای که قبایل بنی اسرائیل هر کدام بخوبی چشمه خود را که از آن آب می‌نوشیدند، می‌شناختند.

كُلُّوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ یعنی ما گفتیم از آنچه خدا از خوردنی و آشامیدنی روزی شما قرار داده یعنی «من و سلوی» و آب چشمه‌ها بخورید و بیاشامید و گفته شده منظور از «رزق الله» آب است، که از آن کشتزارها و میوه‌ها می‌روید. بنا بر این آب رزقی است که از آن می‌خورند و می‌آشامیدند.

وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ «عتی» [از ماده «عتی» بر وزن (مسی)] به معنای فساد شدید است یعنی در حالی که شروع به برنامه‌های فساد انگیز کرده‌اید، آن را ادامه و گسترش ندهید.

[سوره البقره (۲): آیه ۶۱] ... ص: ۹۲

اشاره

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبُطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبِأُوْءٍ بَغَضِبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكُمْ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (۶۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۳

ترجمه ... ص: ۹۳

و (نیز به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتید: ای موسی هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفاء کنیم، از خدای خود بخواه که از آنچه از زمین می‌روید، از سبزیجات، خیار، سیر، عدس و پیاز برای ما برویاند.

موسی گفت: آیا غذای پست‌تر انتخاب می‌نمایید (اکنون که چنین است بکوشید از این بیابان) وارد شهری شوید، زیرا هر چه خواستید در آن جا هست. خداوند (مهر) ذلت و نیاز بر پیشانی آنها زد و مجدداً گرفتار غضب پروردگار شدند، چرا که آنها نسبت به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، اینها به خاطر آن بود که گناهکار و سرکش و متجاوز بودند. (۶۱)

تفسیر: ... ص: ۹۳

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ وَ به یاد آورید آن گاه که گفتید ...

در این آیه سخن گذشتگانشان به آنها نسبت داده شده است، و مقصودشان از «طعام واحد» غذای یکسان است، و چنان که همواره بر سر سفره شخصی غذاهای رنگارنگ وجود داشته باشد می‌توان گفت غذای فلانی همیشه یک نواخت است پس مقصود از «طعام واحد» در این جا غذایی است که تغییر نمی‌کند.

فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا ... از خدا بخواه برای ما بیرون آورد آنچه زمین می‌رویاند، مانند سبزی و خیار و گندم و عدس و پیاز و سیب و ...

«بقل» هر سبزه‌ای است که [ساقه ندارد و] از زمین می‌روید. «فوم» یعنی گندم چنان که گفته می‌شود: فوموا لنا یعنی برای ما نان بپزید، برخی گفته‌اند:

«فوم» در اصل «ثوم» بوده که حرف اول آن تبدیل به «فا» شده است، و نیز گفته شده است بنی اسرائیل مردمی کشاورز بودند، به همین خاطر به چیزهای متفاوتی که با آنها ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۴ ارتباط داشتند علاقه نشان می‌دادند، چیزهایی مانند انواع سبزیجات و حبوبات و غیره.

قال أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ مَوْسَىٰ بِهٖ أَنَا كَقَوْلِكَ: آیا می‌خواهید آنچه قیمت کمتری دارد بگیرید و نعمت گرانها را رها کنید؟ «ادنی» یعنی نزدیکتر و پست‌تر، و برای نشان دادن کمی ارزش و اعتبار شخص یا چیزی تعبیر به «دنو» و «قرب» می‌شود مثلاً- گفته می‌شود: هو ادنی المحل و اقرب المنزلة یعنی فلانی مقامی پست و منزلتی ناچیز دارد و بالعکس برای بیان علو مقام و مرتبه تعبیر به «بعد» می‌شود چنان که گفته می‌شود فلان بعید المحل و بعید الهمة یعنی فلانی دارای مقامی بلند و همتی عالی است.

اهبطوا مضراً از بیابان به سوی شهر سرازیر شوید، ممکن است «مصرا» اسم علم باشد و با این که دو سبب [از اسباب نه گانه منع حرف] در آن جمع شده است، یکی «علمیت» و دیگری «تأنیثیت» با وجود این منصرف شده است زیرا حرف وسط آن ساکن است. و اگر مقصود از آن مطلق شهر باشد فقط یک سبب [تأنیثیت] در آن وجود دارد.

وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ ذُلٌّ وَ خَوَارٍ أَنَّهُمْ [یهود بنی اسرائیل] را فرا گرفت مانند کسی که بر روی سرش قبه‌ای ساخته شده و این قبه او را در میان گرفته است و شاید معنی جمله این باشد که خواری به آنها چسبید و ملازم با آنها شد چنان که گل به دیوار می‌چسبد و همواره با آن است پس یهود قومی است خوار و فقیر و تهی دست، حال یا در حقیقت چنینند و یا [حتی اگر ثروتمند هم باشند] به خاطر ترس از مالیات و افزایش آن خود را در لباس فقر در می‌آورند.

وَبَاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ أَنَا مَسْتَحِقُّ خَشَمِ خَدَا شَدْنَدُ، این تعبیر از قبیل سخن عرب است که هر گاه قاتلی [به حکم قصاص] سزاوار قصاص شدن در برابر مقتول باشد، می‌گوید: باء فلان بفلان.

«ذَلِكْ» اشاره است به ذُلٌّ و خَوَارٍ و تنگدستی آنان و این که مورد خشم و ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۵ غضب الهی واقع شدند.

بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ یعنی خشم خدا بر آنها و ذُلٌّ و خَوَارٍ شان به خاطر آن است که آنان کافر شدند و پیامبرانی همچون ذکریا، یحیی، شعیا و دیگران را به قتل رساندند.

بِغَيْرِ الْحَقِّ یعنی بنی اسرائیل، پیامبران را ناروا و به ناحق کشتند، زیرا آنان نه کسی را کشته بودند و نه در روی زمین فساد می‌کردند تا کشتن آنها لازم باشد.

ذَلِكْ بِمَا عَصَوْا اشاره است به این که گناهان گذشته آنان مانند کشتن پیامبران و تجاوز از حدود الهی [مانند نادیده گرفتن ممنوعیت صید ماهی در روز شنبه] موجب ذلت و خواری آنان شد. تکرار «ذَلِكْ»، برای بیان این نکته است که نافرمانی آنان در همه امور بوده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۶۲] ... ص: ۹۵

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲)

ترجمه ... ص: ۹۵

کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند، و یهود و نصاری و صابئان (پیروان یحیی یا نوح یا ابراهیم) آنها که ایمان به خدا و روز رستاخیز آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است، و هیچ گونه ترس و غمی بر آنها نیست (و هر کدام از پیروان ادیان که در عصر و زمان خود بر طبق وظایف و فرمانی الهی عمل کرده‌اند، مأجورند و رستگار). (۶۲)

تفسیر: ... ص: ۹۵

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا كَسَانِي كَهَ زَبَانِ إِيْمَانِ آوَرَدْنَدَ يَعْنِي مَنَافِقَانِ وَ كَسَانِي كَهَ [بِهَ پِيَامِبِرِ اسْلَامِ اِيْمَانِ آوَرَنَدَ وَ پَسَ از اَن] يَهُودِي شَدْنَدَ. كَافْتَهَ مِي شُود: «هَاد»
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۶
 و «تهود» هر گاه کسی یهودی «۱» شود، که آن را «هائد» گویند، و جمع «هائد»، «هود» است.
 «نصاری» «۲» جمع «نصران» است، گفته می‌شود: «رجل نصران» و «امراه نصرانه» (مرد نصرانی و زن نصرانی) و «یا» در کلمه «نصرانی» مانند «یا» در «احمری» برای مبالغه است زیرا نصرانیها همواره مسیح (ع) را یاری می‌کردند.
 «صابئین» از ریشه «صبا» و در لغت کسی را گویند که آیین نخست خود را رها کرده و به آیین دیگری گرویده است و مقصود از آن در این آیه کسانی هستند که آیین «یهود» و «نصاری» را ترک کردند و به پرستش فرشتگان و ستارگان گرویدند.
 مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ كَسَانِي كَهَ از اَن كَافِرَانِ خَالِصَانَهَ بَه خِدا وَ رُوز قِيَامَتِ اِيْمَانِ آوَرَدْنَدَ.
 وَ عَمَلٍ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ كَسَانِي كَهَ [اِيْمَانِ آوَرَدَه وَ] عَمَلِ صَالِحِ اِنْجَامِ دَادْنَدَ، بَه مَوجِبِ اَن پاداش داده می‌شوند.
 «من ءامن» در محل رفع و مبتداست و «فلهم اجرهم» خبر آن و جمله‌گی

۱- در این که اسم یهود از چه مشتق شده چند قول است:

۱) از هود به معنای توبه، چون آنان از پرستش گوساله بازگشتند و توبه نمودند.

۲) از یهوذا که نام بزرگترین فرزند یعقوب است گرفته شده که بعد از تعریب، «ذ» تبدیل به «د» شده است.

۳) از فعل «یتهودون» به معنای حرکت می‌کنند و چون یهود وقت خواندن تورات حرکت می‌کردند و معتقد بودند که آسمانها و زمین هنگامی که تورات بر موسی نازل شد، در حال حرکت بودند، بدین نام خوانده شده‌اند. - م.

۲- در وجه تسمیه پیروان عیسی به این نام نیز نظرات مختلفی وجود دارد:

۱) ابن عباس می‌گوید: منسوبند به قریه «ناصره» که عیسی در آن جا می‌زیست.

۲) چون آنان در جواب حضرت مسیح که پرسید: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَيَّ اللَّهُ» (یاران من به سوی خدا چه کسانی) گفتند: «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ» (مائیم یاران خدا) لذا به این اسم نامیده شدند.

۳) به مناسبت این که آنان با هم کمک و همکاری داشتند (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، صص ۱۹۷-۱۹۸). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۷

خبر «ان» است، زیرا «من» متضمن معنای شرط است [و شرط جزا می‌خواهد]. و می‌توان گفت در محل نصب است به عنوان این که «بدل» از اسم ان [یعنی الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارِي وَالصَّابِئِينَ] و عطف بر آن باشد و جمله «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ» خبر «ان» است.

[سوره البقره (۲): آیات ۶۳ تا ۶۴] ... ص: ۹۷

اشاره

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳) ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۴)

ترجمه ... ص: ۹۷

و زمانی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم (و به شما گفتیم) آنچه را (از آیات و دستورات خداوند) به شما داده‌ایم با قدرت بگیرید و آنچه را در آن هست بخاطر داشته باشید (و به آن عمل کنید) تا پرهیزگار شوید. (۶۳)
سپس شما بعد از این جریان روگردان شدید و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، از زیانکاران بودید. (۶۴)

تفسیر: ... ص: ۹۷

این خطاب نیز متوجه بنی اسرائیل است می‌فرماید: به یاد بیاورید زمانی را که برای عمل کردن به قوانین تورات از شما عهد و پیمان گرفتیم [ولی شما از این پیمان تخلف کردید، آن گاه] ما طور را بالای سرتان قرار دادیم تا این که تسلیم حق شدید و تورات را پذیرفتید، و کوه طور هنگامی بالای سر بنی اسرائیل قرار گرفت که موسی از طور برگشت و تورات را با خود آورد [و به قوم خویش اعلام کرد کتابی آورده‌ام آسمانی، که حاوی دستورات دینی و حلال و حرام است، آن را بگیرید و به احکام آن عمل کنید] و یهود چون دید تکالیف سختی در آن وجود دارد، از قبول آن امتناع کرد.

خدا هم جبرئیل را مأمور کرد تا کوه طور را از جا کند و بالای سرشان قرار داد. و موسی آنان را تهدید کرد و گفت: اگر نپذیرفتید کوه روی سر شما افکنده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۸

خواهد شد. آنان تورات را گرفتند و در حالی که به کوه می‌نگریستند، خدا را سجده کردند و به همین جهت سجده یهود به یکی از دو طرف صورت است.

خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ به آنان گفتیم تورات را به جدّ و یقین و از روی اراده بگیرید.

وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ آنچه را در تورات است حفظ نموده و به خاطر بسپارید تا فراموش نکنید، شاید با این یادآوری، پرهیزکار شده، از گناهان دوری کنید و به طاعت بگروید.

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ وَ پس از آن شما از عهد و پیمان خود روگردان شدید و بدان عمل نکردید.

فَلَوْلَا - فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ و اگر نبود فضل و رحمت خدا که توبه شما را پس از آن بپذیرد شما از زیانکاران بودید.

[سوره البقره (۲): آیات ۶۵ تا ۶۶] ... ص: ۹۸

اشاره

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۶۵) فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا - لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ (۶۶)

ترجمه ... ص: ۹۸

به طور قطع حال کسانی را از شما که در روز شنبه نافرمانی و گناه کردند دانستید. ما به آنها گفتیم به صورت بوزینه‌های طرد شده‌ای در آید.

(۶۵)

ما این جریان را مجازات و درس عبرتی برای مردم آن زمان و کسانی که بعد از آنان آمدند، و هم پند و اندرز برای پرهیزکاران قرار دادیم. (۶۶)

تفسیر: ... ص: ۹۸

«سبت» مصدر «سبت» است و «سبت اليهود» یعنی یهود روز شنبه را بزرگ می‌شمرد، معنی آیه این است که شما دانستید حال کسانی از خودتان را که [از صید در روز شنبه منع شده بودند و] از این قانون تجاوز کردند و با صید ماهی در این روز حرمت آن را نادیده گرفتند. ممنوعیت صید ماهی برای آزمایش آنان بود، و این در حالی بود که در همان روز تمام ماهیان بر صفحه آب ظاهر می‌شدند و فردای آن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۹

پراکنده می‌شدند، آنها [به فکر حيله افتادند و با يك نوع كلاه شرعی] حوضچه‌هایی در کنار دریا تعبیه می‌کردند و آنها را با ایجاد کانالهایی به دریا متصل می‌کردند و از طریق این کانالها ماهیان فراوانی وارد حوضچه‌ها می‌شدند و در آن جا تجمع می‌کردند، آنان با حبس ماهیان و صید آنها در روز یکشنبه از فرمان خداوند سرپیچی کردند.

فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ما به آنان گفتیم، بوزینه گانی مطرود باشید.

فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا ما این عقوبت (مسخ شدن) را تا روز قیامت مایه عبرت تمام نسلها و ملتها قرار دادیم تا آنها از ارتکاب چنین گناهی پرهیز نمایند.

لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا (۱) ... برای امتهای و نسلهایی که در آن عصر بودند و کسانی که بعد از آن بوجود خواهند آمد. زیرا کیفر مسخ و تغییر خلقت آنان در کتب پیامبران پیشین ذکر شده بود و آنها عبرت گرفتند و امتهای دیگر که این خبر به آنها رسیده است نیز باید عبرت بگیرند، ممکن است منظور از لما بین یدیها امتهایی

(۱) در تفسیر این جمله چند قول است:

اول: ضحاک از ابن عباس روایت کرده است منظور از «ما بین یدیها» امتهایی است که با آن جماعت هم عصر و هم زمان بودند و مراد «ما خلفها» جمعیتی است که بعد از آن عصر به وجود می‌آیند، و این قول با آنچه از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت شده کاملاً نزدیک است، زیرا آنان فرموده‌اند:

غرض از «ما بین یدیها» امتهایی است که آن جماعت را در حال نزول عقوبت می‌دیدند، و منظور از «ما خلفها» ما یعنی امت پیغمبر آخر زمان می‌باشد و در این صورت کلمه «ما» به معنای «من» که در صاحبان عقل و شعور بکار می‌رود می‌باشد و تفسیر آیه بنا بر

این وجه چنین است: ما این عقوبت را برای همه ائمتها تا روز قیامت موجب عبرت قرار دادیم تا آنها از ارتکاب چنین گناهی پرهیزند.

دوم: ابن عباس در روایت دیگر می‌گوید: منظور از «ما بین یدیها» گناهان و خطاهایی است که پیش از انجام صید ماهی واقع شد و بنا بر این لام به معنای سببیت است، و مراد از «ما خلفها» گناهان بعد از انجام صید است.

سوم: عکرمه از ابن عباس روایت کرده است: مقصود از «ما بین یدیها» قریه‌هایی است که در جلو آن قریه بودند و از «ما خلفها» قریه‌هایی که در پشت آن واقع شده است.

چهارم: مقصود از «ما بین یدیها» گناهان گذشته و از «ما خلفها» خطاهایی است که به موجب آن هلاک گشتند (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۶). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۰

باشد که آن جماعت را در حال نزول عذاب بر آنها می‌دیدند.

و مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ و پند برای پرهیزکاران، یعنی تنها پرهیزکاران از این جریان درس عبرت می‌گیرند و یا معنای جمله این است که این عقوبت پندی است برای افراد صالح از قوم خود آنها.

[سوره البقره (۲): آیات ۶۷ تا ۶۸] ... ص: ۱۰۰

اشاره

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوعًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۶۷) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فافعلوا ما تُمَرُونَ (۶۸)

ترجمه ... ص: ۱۰۰

(و بخاطر بیاورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما دستور می‌دهد ماده گاوی را ذبح کنید (و قطعه‌ای از بدن آن را به مقتولی که قاتل او شناخته نشده بزنید تا زنده شود و قاتل خویش را معرفی کند) گفتند آیا ما را مسخره می‌کنی؟ (موسی گفت) به خدا پناه می‌برم از این که از جاهلان باشم. (۶۷)

گفتند (پس) از خدای خود بخواه که برای ما روشن کند این ماده گاو چگونه ماده گاوی باشد؟ گفت خداوند می‌فرماید ماده گاوی که نه پیر و از کار افتاده و نه بکر و جوان، بلکه میان این دو باشد، آنچه به شما دستور داده شده (هر چه زودتر) انجام دهید. (۶۸)

تفسیر: ... ص: ۱۰۰

در میان بنی اسرائیل پیر مرد ثروتمندی بود که برادرزادگانش او را به قتل رساندند تا از او ارث ببرند، جسد وی را بر سر راه یکی از قبایل بنی اسرائیل انداختند، و سپس در مقام خونخواهی برآمده [برای اقامه دعوی نزد موسی رفتند، موسی پرسید: چه کسی از این جریان آگاه است؟ گفتند: تو پیامبر خدا هستی و داناتری] در این هنگام خداوند وحی فرستاد و امر کرد آنان گاوی را کشته و عضوی از آن را به مقتول زنند تا خداوند مقتول را زنده کند و او واقعه را شرح دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۱

قَالُوا أَتَنْخِذُنَا هُزُؤًا كَفْتُنَا: موسی ما را استهزا می کنی؟

قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ موسی گفت به خدا پناه می برم از این که از استهزا کنندگان باشم. این تعبیر دلالت دارد بر این که استهزا جز از نادان صادر نمی شود. «۱»

«هزوا»، «هزؤا» و «هزءا» نیز قرائت شده است مانند «کفوأ» و «کفوأ» با دو ضمه و واو.

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ عبد الله بن مسعود آیه را چنین قرائت کرده است: «سل لنا ربك» [که معنا و مفهوم هر دو قرائت یکی است] «ما هی» سؤال از خصوصیات و اوصاف آن ماده گاو است و علت این سؤال این بود که آنها تعجب کرده بودند از این که با زدن عضوی از گاو بی جان بر بدن مقتول او زنده شود، از این رو از صفات و خصوصیات این گاو عجیب و غریب سؤال نموده اند.

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ موسی گفت خداوند می فرماید: آن گاوی است که نه پیر و از کار افتاده و نه جوان و نو پاست. فرضت البقره یعنی گاو پیر شد.

عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ میان آن دو- فارض و بکر- است یعنی حد وسط میان کوچک و بزرگ است.

پرسش: چرا لفظ «بین» که برای دو و بیشتر از دو چیز به کار می رود بر

۱- زیرا کسی که استهزا می کند از دو حال خارج نیست، یا خلقت و چگونگی او را مورد استهزا، قرار می دهد، یا کرداری از کردارهای او را به باد تمسخر می گیرد و هیچ کدام صلاحیت استهزا را ندارد زیرا خلقت امری است غیر اختیاری و از دایره قدرت مخلوق بیرون است، و اگر کردار و عمل انسان زشت و ناپسند باشد، در این صورت لازم است صاحب عمل از زشتی عمل خویش آگاه شود تا حالت تنفر و انزجار از آن عمل در او به وجود آید، و در این صورت نیز استهزا درست نیست و در حقیقت خود این استهزا عمل زشت و گناه بزرگی است که جز از نادان سر نمی زند. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۲

«ذلک» که برای اشاره به مفرد است داخل شده است؟

پاسخ: زیرا «ذلک» در معنی دو چیز است و مشار الیه آن «فارض» و «بکر» هر دو است.

پرسش: چگونه جایز است با «ذلک» که برای اشاره به مفرد مذکر است به دو لفظ مؤنث (فارض و بکر) اشاره شود؟

پاسخ: زیرا مشار الیه «ذلک» در تأویل به معنای ما ذکر و ما تقدم است.

فَاعْلَوْا مَا تَوْمَرُونَ آنچه را که مأمور شده اید- از کشتن گاو- انجام دهید. و می توان گفت تقدیر جمله فاعلوا ما امرکم به معنای مامورکم و مانند ضرب الامیر از باب تسمیه مفعول به مصدر است.

[سوره البقره (۲): آیات ۶۹ تا ۷۱] ... ص: ۱۰۲

اشاره

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنُ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسْبِرُ النَّاطِرِينَ (۶۹) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنُ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (۷۰) قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذُلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتُ بِالْحَقِّ فَذَبُّوْهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ (۷۱)

ترجمه ... ص: ۱۰۲

گفتند: از پروردگار خود بخواه که برای ما روشن سازد چه رنگی داشته باشد؟ گفت: خداوند می‌گوید: گاوی باشد زرد یک دست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد (۶۹)

گفتند: از خدایت بخواه برای ما روشن کند بالاخره چگونه گاوی باشد؟ زیرا این گاو برای ما مبهم شده! و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد! (۷۰)

گفت: خداوند می‌فرماید گاوی باشد که برای شخم زدن رام نشده باشد، و برای زراعت آب کشی نکند، از هر عیبی برکنار حتی هیچ گونه رنگ دیگری در آن نباشد، گفتند الان حق مطلب را برای ما آوردی سپس (چنان گاوی را پیدا کردند) و آن را سر بریدند ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند. (۷۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۳

تفسیر: ... ص: ۱۰۳

«فالق» تاکید برای «صفراء» است نه این که خبر برای «لون» باشد، «لونها» فاعل «فالق» است، زیرا «لون» (رنگ) علت «صفراء» (زرد) و همراه آن است. پس تفاوت نمی‌کند که گفته شود: «صفراء فالق لونها» (زردی که رنگش زرین است) یا «صفراء فاقعه» (زرد خالص). از وهب نقل شده است رنگ آن گاو به گونه‌ای بود که هر کس به او نگاه می‌کرد، خیال می‌کرد شعاعی همچون نور خورشید از پوست آن خارج می‌شود.

تَسِيرُ النَّاطِرِينَ بینندگان را به نشاط و سرور در می‌آورد. «سرور» عبارت است از لذت بردن دل هنگام حصول منفعت و یا انتظار دست یافتن به آن.

«ما هی» را به عنوان پرسش از خصوصیات گاوی که خداوند آنان را مأمور کشتن آن کرده بود بار دوم تکرار کرده‌اند تا اوصاف بیشتر آن مطلع شوند. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: اگر این جماعت گاوی معمولی را ذبح کرده بودند کفایت می‌کرد ولی به خاطر پرسشهای پیاپی و سختگیری خودشان، خدا بر آنان سخت گرفت، و سرسختی شوم و پلید است.

إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا زیرا که آن گاو برای ما مشتبه است و گاوی که دارای این اوصاف باشد که جوان باشد و فقط یک یا دو بچه زائیده باشد و رنگش زرد خالص باشد بسیار است و ما نمی‌دانیم کدام یک را باید ذبح کنیم؟

وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ما در اثر لطف و عنایت و تعریف کامل خداوند انشاء الله هدایت خواهیم یافت و گاو با این خصوصیات را خواهیم یافت، و شاید مقصود این باشد که با لطف و عنایت خداوند قاتل معرفی و شناخته خواهد شد. و در حدیث آمده است: اگر بنی اسرائیل انشاء الله نمی‌گفتند هرگز آن گاو با آن خصوصیات را پیدا نمی‌کردند.

لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ گاوی که برای شخم زدن زمین رام نشده باشد و ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۴

برای آبیاری زراعت آب کشی نکرده باشد. «لا» در اول برای نفی و دومی برای تأکید اولی است زیرا اگر دو فعل «تثیر» و «تسقی» صفت برای «ذلول» باشند معنای جمله چنین می‌شود: آن گاو رام نشده باشد برای شخم زدن و آبیاری. و گویا گفته شده است: لا ذلول مثیره و ساقیه یعنی با شخم زدن و آب دادن مزارع رام نشده باشد.

«مَسْلَمَةٌ» یعنی خداوند آن را از هر عیبی سالم قرار داده یا صاحبش آن را از کار کردن معاف داشته، یا خالی از رنگهای گوناگون باشد.

لا شِیْءَ فِیْهَا با زردی آن، رنگ دیگری در آمیخته نباشد یعنی تمام قسمتهای بدنش حتی شاخها و سمهایش زرد باشد. «شیء» در اصل مصدر است از ریشه «و شاه» و «وشیا» و «شیء» و در موردی استعمال می‌شود که رنگی با رنگ دیگر در هم آمیخته باشد. از

همین ریشه است: ثور موشی القوائم یعنی گاوی که دست و پای آن رنگارنگ است.

قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ قَوْمٍ كَفْتَنَد: اکنون حقیقت امر را بیان و حق را روشن ساختی که چه گاوی دارای تمام این اوصاف است پس آن را ذبح کردند، ...

وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ این جمله بیانگر کنندی و تعلل ورزیدن آنها در ذبح کردن گاو است، زیرا سؤالات آنان تمام نشده بود و در صدد نافرمانی از این دستور بودند.

گفته شده: آنان به دلیل گران بودن قیمت گاو و یا از بیم شناخته شدن قاتل قصد داشتند از ذبح آن خودداری کنند. و اما اختلاف دانشمندان در این که آیا وظیفه آنان تنها کشتن گاوی بود که دارای رنگ و اوصاف خاصی باشد یا تکلیفشان متعدد و متغیر بود؟ چون هر بار که مراجعه می کردند و سؤالشان این بود که چگونه گاوی باید ذبح کنند، مصلحت آنان ایجاب می کرد که تکلیف عوض شود، در این مورد نظرات مختلفی در تفسیر کبیر مجمع البیان ذکر شده است و کسانی که مایلند از آن اطلاع حاصل نمایند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۵

مراجعه کنند «۱». برخی معتقدند نسخ کردن فرمان قبل از فرمانبری مانعی ندارد و تنها نسخ کردن پیش از وقت جایز نیست، چون مستلزم بدا و تغییر رأی است [و برای خداوندی که محیط به امور و مصالح و مفاسد آنها می باشد تبدیل رأی محال است].

[سوره البقره (۲): آیات ۷۲ تا ۷۳] ... ص: ۱۰۵

اشاره

وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۷۲) فَفَلْنَا اضْرِبُوهُ بِنَعْصِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۷۳)

۱- برخی معتقدند: دستور الهی و فرمان خداوند در مورد کشتن گاو متعدّد بود، دستور اول کشتن گاوی از گاوهای معمولی بود و هیچ امتیاز و ویژگی خاصی در آن منظور نشده بود و چنان چه گاوی را می کشتند، فرمان خداوند را عملی کرده بودند، لیکن چون انجام ندادند مصلحت اقتضا نمود که دستور تشدید شود، و چون برای بار دوم مراجعه کردند تکلیف بر طبق مصلحت تغییر کرد. در این جا اختلافی میان صاحبان این عقیده رخ داده است:

پاره‌ای معتقدند: در آخرین دستور تمام اوصاف قبلی لزوم دارد و در حقیقت در هر نوبت، اضافه بر آنچه بود واقع شد و برخی گفته‌اند: در آخرین تکلیف تنها امتیاز اخیر لزوم دارد، و در حقیقت هر تکلیفی ناسخ فرمان قبلی است و نسخ کردن فرمان قبل از فرمانبرداری مانعی ندارد، زیرا ممکن است مصلحت فعل در اثر گذشتن وقت آن دگرگون شود، و در این صورت تنها نسخ کردن پیش از وقت جایز نیست، زیرا مستلزم بدا و تبدل رأی و عقیده است درباره خداوندی که محیط به همه امور و مصالح و مفاسد آنها می باشد، تبدل رأی محال است.

دیگران گفته‌اند: فرمان پروردگار در مورد کشتن گاو تنها یک فرمان بود و هیچ گونه اختلاف و تعدّدی در آن واقع نشد و از ابتدای امر همه اوصافی که به تدریج بیان شد در آن منظور شده بود، نهایت امر تأخیر بیان پیش آمد، و تأخیر بیان از هنگام خطاب تا قبل از انجام و عمل مانعی ندارد.

سید مرتضی همین آیه را دلیل بر جواز تأخیر بیان قرار داده و فرموده است: پرسش قوم، از موسی بعد از دستور خداوند که آن گاو

را برای ما توضیح ده، از دو حال بیرون نیست، یا این که منظور همان گاوی بود که دستور اول در مورد آن صادر شده و یا گاوی که دستور دوم در مورد آن آمد. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۱۴). - م.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۶

ترجمه ... ص: ۱۰۶

و بخاطر بیاورید هنگامی را که فردی را به قتل رساندید، سپس درباره (قاتل) او به نزاع پرداختید و خداوند آنچه را مخفی داشته بودید آشکار می‌سازد (۷۲)
سپس گفتیم قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید درک کنید. (۷۳)

تفسیر: ... ص: ۱۰۶

آیه خطاب به جماعتی است که این قتل در میان آنان اتفاق افتاده بود.
فَادَارَأْتُمْ فِيهَا: یعنی در مورد قتل نفس اختلاف و دشمنی کردید و علت این که از مخاصمه آنان تعبیر به فاداراتم شده این است که معمولاً افراد متخاصم یکدیگر را متهم می‌سازند.
وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ خداوند راز قتل را که پنهان می‌کنید آشکار می‌کند. و این جمله معترضه‌ای است بین معطوف و معطوف علیه یعنی بین «اداراتم» و «قلنا» در آیه بعدی.
ضمیر در «اضربوه»
یا به «نفسا» بر می‌گردد به اعتبار شخص و یا به «مقتول» بر می‌گردد، به دلیل قول خدای متعال که فرمود: ما کنتم تکتُمون.

«بِبَعْضِهَا»

یعنی پاره‌ای از اعضای گاو را به بدن مقتول بزنید، تقدیر آیه چنین بوده است: فقلنا اضربوه ببعضها فضرَبوه فحیی کذلک یحیی اللّهُ الموتی و جمله فضرَبوه فحیی حذف شده است زیرا جمله بعد دلالت بر معنای آن دارد.

روایت شده است که پس از آن که پاره از اعضای گاو را به او زدند به اراده خداوند زنده شد در حالی که خون از رگهای گردنش می‌جوشید قاتل خویش را معرفی کرد و او نیز به قتل رسید و پس از آن هیچ قاتلی از مقتول ارث نبرده است.

وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ

و معجزات خویش را به شما می‌نماید تا بدانید که او بر انجام هر کاری تواناست.

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

تا شما به حکم عقل خویش درک نمایید که کسی که قادر به زنده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۷

کردن یک موجود مرده است، می‌تواند تمام مردگان را بار دیگر زنده نماید، و توانایی او منحصر به همین یک مورد نیست تا این که شما برانگیخته شدن دوباره انسان را انکار کنید.

در آیات مورد بحث دستور ذبح گاو، بر داستان قتل با این که پیش از آن اتفاق افتاده بود، مقدم شده است، زیرا هدف خداوند این بوده است که هر دو داستان را ذکر کرده و هر یک را به نوع خاصی مورد نکوهش قرار دهد و چنان که به عکس عمل می‌شد، این

هدف برآورده نمی‌شد و هر دو جریان یک داستان به نظر می‌رسید.

[سوره البقره (۲): آیه ۷۴] ... ص: ۱۰۷

اشاره

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۷۴)

ترجمه ... ص: ۱۰۷

سپس دل‌های شما پس از این جریان سخت شد، همچون سنگ، یا سخت‌تر، چرا که پاره‌ای از سنگ‌ها می‌شکافد و از آن نهرها جاری می‌شود و پاره‌ای از آنها شکاف بر می‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند و پاره‌ای از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می‌افتد (اما دل‌های شما نه از خوف خدا می‌طپد و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است) و خداوند از اعمال شما غافل نیست. (۷۴)

تفسیر: ... ص: ۱۰۷

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ معنای «ثم» این است که پس از ارائه و مشاهده آنچه که موجب نرمی و رقت دل می‌شد از قبیل زنده کردن مقتول [با آن کیفیت مخصوص] و دیگر آیات و نشانه‌ها [توسط موسی (ع)] بعید به نظر می‌آمد که دل‌های آنان (بنی اسرائیل) سخت باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۸

فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً این جمله را به دو صورت معنی کرده‌اند:

۱- دل‌های شما در سختی همانند سنگ یا سخت‌تر از آن است، یا به این معنی که هر کس نسبت به آن شناخت داشته باشد آن را به سنگ تشبیه می‌کند یا می‌گوید از سنگ سخت‌تر است.

۲- کسی که دل‌های شما را بشناسد آن را به سنگ یا جسمی سخت‌تر از آن تشبیه می‌کند.

وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ ... منظور از این جمله بیان این نکته است که دل‌های آنان از سنگ سخت‌تر است. «تفجر» به معنای گشوده بودن به طرز وسیع و بسیار است، بنا بر این معنای آیه این است که در پاره‌ای از سنگ‌ها شکاف‌های وسیعی ایجاد و آب فراوانی از آنها جاری می‌شود.

وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ یعنی «یشقق» که پس از ادغام «تا» در «شین»، «یشقق» شده است، یعنی پاره‌ای از آن سنگ‌ها از طول یا عرض شکاف می‌خورد و آب از آن می‌جوشد.

وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ پاره‌ای از آن سنگ‌ها از فراز کوه، از خوف خدا فرو می‌افتد. «خشیه الله» کنایه از این است که سنگ‌ها از فرمان خدا پیروی می‌کنند ولی دل‌های آنان [یهود] هیچ گاه نرم و خاشع نمی‌شود.

وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ای دروغگویان خداوند از کردار شما غافل نیست و بنا بر قرائت کسانی که «یعملون» با «یا» قرائت کرده‌اند مسلمانان مورد خطاب آیه هستند، گویا فرموده است ای مسلمانان خداوند از کردار آنها غافل نیست.

[سوره البقره (۲): آیه ۷۵] ... ص: ۱۰۸

اشاره

أَفْتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)

ترجمه ... ص: ۱۰۸

آیا انتظار دارید به (آیین) شما ایمان بیاورند، با این که عده‌ای از آنها سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن آن را تحریف می‌کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند. (۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۹

تفسیر: ... ص: ۱۰۹

خطاب متوجه رسول اکرم (ص) و مسلمانان است و منظور این است که: ای مردم با ایمان آیا انتظار دارید، به محض این که یهود را به اسلام دعوت کردید، آنها پذیرفته و ایمان بیاورند؟! [مانند لوط خواهر زاده ابراهیم پس از آن که مشاهده کرد ابراهیم در آتش نمرودیان نسوخت اولین کسی بود که به او ایمان آورد.] چنان که خدای سبحان می‌فرماید: فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ «پس - بلافاصله - لوط به او - ابراهیم - گروید» (عنکبوت / ۲۶). [آیا انتظار دارید که آن گونه که لوط به ابراهیم ایمان آورد، اینان - یهود - به اسلام ایمان آورند؟!] وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ ... با این که گروهی از پیشینیان یهود کلام خدا را در تورات می‌شنیدند، سپس آن را تحریف می‌کردند، همان طور که آیه رجم «۱» و اوصاف رسول خدا (ص) را - که در تورات ذکر شده بود - تحریف کردند. مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ یعنی بعد از آن که کلام خدا را فهمیدند و درک کردند و

۱- آیه کریمه: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا ... (مائده / ۴۱).

ترجمه: ای پیامبر غمگین از آن مباش که گروهی از آنان که به زبان اظهار ایمان کنند و به دل ایمان نیاورند به راه کفر می‌شتابند، و نیز اندوهناک مباش از آن یهودانی که جاسوسی کنند سخنان فتنه انگیز را به جای کلمات حق تو، به آن قومی که از کبر نزد تو نیامدند، می‌رسانند (مانند اعیان یهود خیبر) (آنها از روی دشمنی و عناد با اسلام) کلمات حق را بعد از آن که به جای خود مقرر گشت (به میل خویش تغییر دهند و به دروغ و هوای نفس حلال را حرام و حرام را حلال کنند) و گویند اگر حکم قرآن آن گونه (که ما خواهیم از خدا) آورده شد بپذیرید و الا دوری گزینید. (و حکم پیغمبر را ابدا نپذیرید) ...

این آیه متضمن حکمی نیست و بیان واقعه‌ای است که روایات آن را شرح داده‌اند و داستان آن چنین است: مرد و زنی از اشراف یهود خیبر زنا کردند، چون حدّ زنا می‌گردد زن محصنه و مرد محصنه در تورات رجم بوده، اشراف می‌خواستند راه نجاتی از این حکم برای خود بیابند، از این رو به یهودیان بنی قریظه پیام دادند که حکم را از پیامبر اسلام سؤال کنند، منتهی اگر حکمش رجم بود آن را نپذیرند و اگر حکم سبکتری اعلام شد آن را قبول کنند و مطابق آن رفتار شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۰

هیچ گونه تردیدی در صحت آن نداشتند.

وَهُمْ يَعْلَمُونَ و آنان خود می‌دانند که دروغ‌گویند یعنی اگر آنها اقدام به کتمان حقایق و تحریف کلام خدا می‌کنند در این کار سابقه دارند.

[سوره البقره (۲): آیات ۷۶ تا ۷۷] ... ص: ۱۱۰

اشاره

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِ هُمُ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحِجُّوا بِكُمْ رَبَّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۷۶) أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۷)

ترجمه ... ص: ۱۱۰

و هنگامی که مؤمنان را ملاقات کنند می‌گویند ایمان آورده‌ایم، ولی هنگامی که با هم خلوت می‌کنند (بعضی به بعضی دیگر اعتراض می‌کنند) و می‌گویند چرا مطالبی را که خداوند (درباره صفات پیامبر اسلام) برای شما بیان کرد به مسلمانان بازگو می‌کنید تا (روز رستاخیز) در پیشگاه خدا بر ضد شما به آن استدلال کنند؟ آیا نمی‌فهمید؟ (۷۶)
آیا اینها نمی‌دانند خداوند از اسرار درون و برون آنان آگاه است؟ (۷۷)

تفسیر: ... ص: ۱۱۰

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا ... یهود هنگامی که با مؤمنان روبرو می‌شدند.

قَالُوا آمَنَّا می‌گفتند: ما ایمان داریم به این که شما بر حقیق و محمّد (ص) پیامبری است که تورات بشارت آمدنش را داده است.

پیامبر اکرم، با وحی الهی، موافق حکم تورات حدّ آن را رجم تعیین فرمود، و اشراف یهود منکر وجود چنین حکمی در تورات شدند، اما پیامبر دستور داد «ابن صوریا» را که جوان و عالمترین یهود به احکام تورات بود و هرگز راجع به پیامبر مطلبی نشنیده بود و محضر آن حضرت را درک نکرده بود، جهت داوری در این قضیه و اثبات مطابقت این حکم با نصّ تورات احضار نمایند و چون حاضر شد حضرت با داوری در این قضیه و اثبات مطابقت این حکم با نصّ تورات احضار نمایند و چون حاضر شد حضرت با قید سوگند از او خواست تا حکم تورات را در این واقعه بیان کند، او اظهار داشت که حکم تورات در این مورد رجم است ولی یهود به میل خود آن را تغییر داده و تحریف کرده‌اند. بدین ترتیب یکی از اعجازات پیامبر ظاهر شد و آن حضرت فرمان رجم آن دو تن یهودی را صادر کرد و این حکم در نزدیکی مسجد اجراء شد، و تاریخ این واقعه را در ردیف وقایع سال چهارم هجرت درج کرده‌اند. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۱

وَ إِذَا خَلَا بِبَعْضِ هُمُ إِلَى بَعْضٍ وَ هر گاه در مکان خلوتی که جز خودشان کسی در آن جا نبود، یکدیگر را ملاقات می‌کردند می‌گفتند: أَ تَحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ. چرا با آنها (مؤمنان) از آنچه خدا در تورات راجع به اوصاف محمّد (ص) بیان فرموده، سخن می‌گویید؟

لِيُحِجُّوا بِكُمْ رَبَّكُمْ به عِنْدَ رَبِّكُمْ تا علیه شما به آنچه پروردگارتان در کتابش نازل کرده احتجاج کنند. «عند الله» یعنی «فی کتاب الله» چنان

که گفته می‌شود فلان چیز نزد خدا حلال است یعنی در کتاب خدا حلال شده است. یا منظور از جمله «لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ...» این است که چرا از صفات پیامبر اسلام با مؤمنان سخن می‌گویید تا آنها در ایمان آوردنشان به پیامبر نزد خدا دلیلی علیه شما داشته باشند چون شما با این عمل صحت نبوت پیامبر را از تورات خبر می‌دهید.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ چرا درک نمی‌کنید که بازگو کردن اوصاف محمد (ص) که در تورات آمده دلیلی بر ضد شماست؟
 أَوَلَا يَعْلَمُونَ آیا آن گروه یهودی نمی‌دانند ان الله يعلم ما يرون و ما يعلنون که خداوند از کفر و تکذیب آنان نسبت به پیامبر (ص) [در موقع ملاقات یکدیگر] و از اظهار ایمان کردن آنها [در وقت ملاقات با مؤمنان] آگاه است؟!

[سوره البقره (۲): آیه ۷۸] ... ص: ۱۱۱

اشاره

وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۷۸)

ترجمه ... ص: ۱۱۱

و پاره‌ای از آنها عوامانی هستند که کتاب خدا را جز یک مشت خیالات و آرزوها نمی‌دانند، و تنها به پندارهایشان دل بسته‌اند!
 (۷۸)

تفسیر: ... ص: ۱۱۱

منظور از «امیون» آن دسته از افراد یهودند که [خواندن و] نوشتن را خوب نمی‌دانند تا تورات را مطالعه کنند و پیرامون احکام و مقررات آن تحقیق نمایند.

لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ آنان تورات را نمی‌دانند، جز پندارها و امتیازات موهومی که برای خود قائل بودند، چنان که گمان می‌کردند خداوند آنها را عفو

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۲

کرده و در برابر خطاها و لغزشهایشان مؤاخذه نخواهد کرد و پیامبران که از آبا و اجدادشان هستند آنها را شفاعت خواهند کرد. و گفته شده: مقصود از «امانی» دروغهای گوناگون و آیات تحریف شده‌ای است که دانشمندان یهود در اختیار عوام می‌گذاشتند و آنها کورکورانه تقلید می‌کردند، و اگر کسی از آنها سخنی بر زبان می‌آورد دیگران سؤال می‌کردند: هَذَا شَيْءٌ رُوِيَتْهُ أَوْ تَمْنِيَةٌ یعنی آیا این سخن را از پیش خود می‌گویی یا از دیگران نقل می‌کنی؟

و گفته شده منظور از «الامانی» این است که آنها تنها کتاب خدا را قرائت می‌کردند و قول شاعر به همین معنا اشاره دارد:

تَمْنِيَّ كِتَابَ اللَّهِ أَوَّلَ لَيْلَةٍ تَمْنِيَّ دَاوُدَ الزُّبُورَ عَلِيَّ رَسُلَ «۱»

«ال-امانی» استثنای منقطع است مانند استثنای در آیه: مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتَّبَاعُ الظَّنِّ «و عالم به او نبودند جز آن که از پی گمان خود می‌رفتند» (نساء / ۱۵۶) وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ آنها تنها پای بند پندار و خیالند، یعنی در حال شک و تردید می‌باشند با این که می‌توانند از حق آگاه شوند.

[سوره البقره (۲): آیه ۷۹] ... ص: ۱۱۲

اشاره

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (۷۹)

ترجمه ... ص: ۱۱۲

وای بر آنها که مطالبی با دست خود می‌نویسند. سپس می‌گویند: از طرف خداست، تا به بهای کمی آن را بفروشند، وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند، و وای بر آنها از آنچه از این راه به دست می‌آورند. (۷۹)

تفسیر: ... ص: ۱۱۲

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ پس وای بر کسانی که کتاب تحریف

۱- یعنی او (عثمان) در آغاز شب قرآن را به ترتیل تلاوت می‌کرد، همان گونه که داود (ع) زبور را با آرامش و تآنی تلاوت می‌کرد. این شعر را «حسان بن ثابت» در سوگ «عثمان بن عفیف» سروده است. - م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۳

شده را با دست خود می‌نویسند. «بایدیهم» برای تأکید است، چنان که گفته می‌شود: رآه بعینه و سمعه باذنه یعنی «آن را با چشم خود دید و با گوش خود شنید» و مقصود در همه موارد تأکید است.

«ویل» کلمه ایست که هر کس دچار اندوه و مصیبتی شود آن را به کار می‌برد، و مقصود از آن در آیه شریفه عذاب و شکنجه است.

لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا تا او را به بهای اندک بفروشند، منظور این است که در برابر این کار ناشایست از عوام یهود اموالی را بگیرند. خدای سبحان «ثمن» را از این نظر «ناچیز» توصیف فرموده که جزو متاعهای دنیوی است و خداوند متاع دنیا را اندک و ناچیز شمرده و می‌فرماید: قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ.

مِمَّا يَكْسِبُونَ منظور اموال حرام و رشوه‌های نابجایی بود که بزرگان یهود از عوام می‌گرفتند.

[سوره البقره (۲): آیه ۸۰] ... ص: ۱۱۳

اشاره

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلَفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۰)

ترجمه ... ص: ۱۱۳

و گفتند هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نخواهد رسید، بگو آیا پیمانی نزد خدا گرفته‌اید؟ چون خداوند هرگز از پیمان‌ش تخلف نمی‌ورزد، یا این که چیزی به خدا نسبت می‌دهید که به آن علم ندارید. (۸۰)

تفسیر: ... ص: ۱۱۳

یکی از ادعاهای توخالی یهود این بود که می‌گفتند: هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی به ما نخواهد رسید. [عکرمه و قتاده می‌گویند] مدت عذاب آنان چهل روز است، زیرا زمان پرستش گوساله چهل روز بود. از مجاهد نقل شده که یهود مدینه معتقد بودند که:

عمر دنیا مجموعاً هفت هزار سال است و آنان در ازای هر هزار سال یک ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۴ روز عذاب خواهند شد.

فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ جَوَابِ شَرْطِ مَحْذُوفٍ اسْتِ وَ تَقْدِيرِ أَنْ چنين است:

ان اتخذتم عنده عهداً فلن يخلف الله عهده یعنی اگر پیمانی نزد خدا بسته‌اید خداوند هرگز از پیمان‌ش تخلف نخواهد کرد. در کلمه «ام» دو احتمال است:

نخست این که برابر همزه استفهام و برای تقریر باشد یعنی کدام یک از این دو امر وجود دارد؟ زیرا قطعاً یکی از آن دو بیش نیست [آیا نزد خدا پیمان بسته‌اید؟

اگر نه پس آنچه را نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید] دوم این که «منقطعه» و به معنای «بل» باشد. (۱)

[سوره البقره (۲): آیات ۸۱ تا ۸۲] ... ص: ۱۱۴

اشاره

بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۲)

ترجمه ... ص: ۱۱۴

آری کسانی که تحصیل گناه کنند و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتشند و جاودانه در آن خواهند بود. (۸۱) و آنها که ایمان آورده‌اند

۱- «ام» بر دو قسم است:

الف- «متصله» که بعد از همزه تسویه یا همزه استفهام واقع می‌شود و برای تسویه حکم بین معطوف و معطوف علیه می‌آید مانند: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ» مانند: «فی الدار اخی ام فی المدرسه» و این قسم در «طلب» به کار نمی‌رود، از این رو گفته نمی‌شود: «اضرب زیدا ام عمرا» و باید برای این منظور از «او» استفاده کرد. و چون جمله قبل و بعد آن بی‌نیاز از یکدیگر نیستند «متصله» نامیده می‌شود.

ب- «منقطعه» آن است که مسبوق به ادات استفهام به جز همزه باشد مانند: «هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ» مگر این که همزه در معنای حقیقی خود که استعمال نشده باشد، بلکه برای «نفی» یا «تقریر» باشد، مانند: «أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْتَطِشُونَ بِهَا» و «أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا». این قسم برای اعراض از چیزی و روی کردن به چیز دیگر می‌آید و چون بین دو جمله کاملاً مستقل واقع می‌شود و قبل و بعد آن به یکدیگر ارتباطی ندارد «منقطعه» نامیده می‌شود. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۵

و اعمال صالح انجام داده‌اند، اهل بهشتند و همیشه در آن خواهند ماند. (۸۲)

تفسیر: ... ص: ۱۱۵

«بلی» برای اثبات چیزی است که یهود آن را نفی می‌کرد و می‌گفت: لن تمسنا النار، (ما هرگز در آتش نخواهیم سوخت) یعنی آتش شما را برای همیشه خواهد سوخت به دلیل این که خدا می‌فرماید: فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ یعنی آنها اهل دوزخ هستند و برای همیشه در آتش به سر خواهند برد.

[منظور از «سیئه» چیست؟]:

ابن عباس و مجاهد و قتاده و برخی دیگر گفته‌اند: منظور از «سیئه» شرک به خداوند است [اقوال دیگری هم در این زمینه وجود دارد ولی] همین قول صحیحتر به نظر می‌رسد زیرا بنا بر مذهب امامیه جز شرک به خداوند گناه دیگری موجب خلود در آتش نخواهد شد.

وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ در معنی این جمله سه احتمال است:

- ۱- این که گناه و کردار بد از هر طرف او را فراگرفت مانند آیه شریفه: وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ «یعنی جهنم از هر سو کافران را فرا می‌گیرد» (توبه/ ۴۹) ۲- این که کردار بد او را هلاک کرد مانند آیه إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ «مگر به قهر خدا هلاک شوید» (یوسف/ ۶۶)، و آیه: وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ «و یا آن که ثمر و میوه‌اش نابود شود (کهف/ ۴۲). که در هر دو آیه «احاطه» به معنای هلاکت است و منظور این است که راه نجات آنها مسدود است و نابودی آنها را احاطه کرده است.
- ۳- مقصود پافشاری و اصرار بر گناه است. (۱)

۱- اقوال دیگری نیز وجود دارد:

- ۱- حسن بصری می‌گوید: منظور گناه کبیره است.
- ۲- از ابن عباس و ضحاک و ابی‌العالیه نقل شده که منظور از «خطیئه» شرک به خداوند است (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۳۶) - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۶

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... این آیه بشارتی است از طرف خداوند برای مؤمنان که آنان همواره در بهشتند چنان که در آیه پیش به منکران و کسانی که اصرار بر گناه دارند و عده عذاب و کیفر همیشگی داده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۸۳] ... ص: ۱۱۶

اشاره

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ (۸۳)

ترجمه ... ص: ۱۱۶

و (به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینویان نیکی کنید، و به مردم نیک بگویید، نماز را بر پا دارید و زکات بدهید، سپس (با این که پیمان بسته بودید) همه شما جز عده کمی سرپیچی کردید (و از وفای به پیمان خود) روی گردان شدید. (۸۳)

تفسیر: ... ص: ۱۱۶

لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ در این جمله چند احتمال است:

۱- این جمله اخبار است به لفظ نهی، یعنی نپرستید مگر خدا را، چنان که گفته می‌شود: تذهب الی فلان تقول له کذا یعنی می‌روی نزد فلانی و به او چنین می‌گویی و منظور این است که «برو نزد فلانی» زیرا جمله خبریه‌ای که در معنا امر و یا نهی باشد از امر و نهی صریح بلیغتر است، زیرا چنین وانمود می‌شود که گویا امر خداوند بسرعت امتثال شده و از آن اخبار می‌شود. و قرائت عبد الله بن مسعود و ابی بن کعب که «لا تعبدوا» خوانده‌اند مؤید همین احتمال است. و به دلیل این که در ادامه آیه کلمه «قولوا» ذکر شده، در این جمله نیز باید قول در تقدیر باشد.

۲- این که جواب قسم باشد. زیرا اخذ پیمان در حکم سوگند است، گویی گفته شده: به یاد بیاورید هنگامی را که ما بنی اسرائیل را سوگند دادیم که جزء

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۷

خدای یکتا را نپرستید.

۳- این که کلمه «ان» در تقدیر بوده باشد، یعنی پیمان گرفتیم به این که نپرستید مگر خداوند را، و پس از حذف «ان»، «لا تعبدون» مرفوع شده است، مانند قول شاعر:

الا أی هذا الزاجری احضر الوغی و ان اشهد اللذات هل انت مخلدی «۱»

و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا و به پدر و مادر نیکی کنید. این جمله تقدیرش چنین بوده است: و تحسنون بالوالدین احسانا، یا احسنوا بالوالدین احسانا.

و ذی الْقُرْبَىٰ وَ الْیَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ و به بستگان و خویشاوندان و کودکان بی‌پدر و بینویان، یعنی صله رحم کنید و پیوند خویشاوندی را محکم سازید و نسبت به کودکان بی‌پدر با رأفت و مهربانی رفتار نمایید و حقوق واجبه تهی‌دستان را که خداوند در اموالتان مقرر کرده به آنها پردازید.

وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا (و به مردم نیک بگویید) یعنی سخن نیک بگویید، و این سخن از شدت نیکی گویا خود نیکی است.

کلمه «حسنا»، «حسنا» و «حسنا» مانند «بشری» نیز قرائت شده بنا بر این که مصدر باشد. از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: منظور از «حسنا» این است که چیزی را به مردم بگویید که دوست دارید به شما بگویند، [زیرا خداوند مبعوض می‌دارد کسی را که ناسزا می‌گوید و نفرین می‌کند و بر مردم مسلمان طعن می‌زند و از ناسزا گفتن و شنیدن آن باک ندارد، و در سؤال، لجاجت و ستیزه می‌کند، و دوست می‌دارد کسی را که بردبار و با عفت و پارسا باشد] «۲» .

۱- هان، ای بازدارنده من از حضور در میدان جنگ و مشاهده و درک لذت پیروزی و غلبه بر دشمن (تو که گمان می‌کنی شاید من در جنگ کشته شوم، اگر بنا به میل تو از شرکت در آن خودداری کنم) آیا قادر می‌باشی مرا مخلم در دنیا سازی که هرگز نمیرم؟

۲- در این که منظور او «حسنا» چیست اقوال دیگری نیز وجود دارد که عبارتند از:

۱- ابن عباس می گوید: منظور از «قول حسن» گفتار نیک و اخلاق خوش که مورد خشنودی خداوند است می باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۸

وَ أَفِيْمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ يَعْنِي نَمَاز رَا بَا دَسْتَوْرَات وَ آدَاب لَازِم اِنْجَام دِهِيْد وَ زَكَاء رَا بَه هِمَان نَحْوِي كِه خَدَاوَنْد مَقْرَّر دَاشْتَه بَه صَاحِبَانَش بِيْرْدَازِيْد.

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ اَيْن بَه طَرِيْق التَّفَات اسْت، يَعْنِي پِيْمَانِي رَا كِه اَز شَمَا كَرَفْتِيْم رَهَا كَرْدِيْد، جَز تَعْدَاد اَنْدَكِي اَز شَمَا كِه بَه اسْلَام كَرُوِيْدَنْد. وَ اَنْتُمْ مُعْرِضُوْنَ يَعْنِي عَادَت دِيْرِيْنَه شَمَا اَيْن اسْت كِه پِيوسْتَه اَز عَهْد وَ پِيْمَان خُود رُوي مِي كَرْدَانِيْد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۸۴] ... ص: ۱۱۸

اشاره

وَ اِذْ اَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَآ تَسْفِكُوْنَ دِمَاءَكُمْ وَ لَآ تُخْرِجُوْنَ اَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ اَفْرَضْتُمْ وَ اَنْتُمْ تَشْهَدُوْنَ (۸۴)

ترجمه ... ص: ۱۱۸

وَ هَنْگَامِي رَا كِه اَز شَمَا پِيْمَان كَرَفْتِيْم كِه خُون يَكْدِيْگَر نَرِيْزِيْد، وَ يَكْدِيْگَر رَا اَز سَرزَمِيْن خُود بِيْرُون نَكْنِيْد وَ شَمَا اَقْرَار كَرْدِيْد (وَ بَر اَيْن پِيْمَان) گِوَاه بُوْدِيْد. (۸۴)

تفسیر: ... ص: ۱۱۸

لَآ تَسْفِكُوْنَ دِمَاءَكُمْ وَ لَآ تُخْرِجُوْنَ يَعْنِي بَا يَكْدِيْگَر چِنِيْن رِفْتار نَكْنِيْد، دَر اَيْن آيَه، دِيْگَرِي بَه مَنْزَلَه خُود شَخْص تَلْقَى شُدَه، زِيْرَا نِزَاد يَا آيِيْن هَر دُو يَكِي اسْت.

بَرخِي كَفْتَه-اَنْد: مَعْنَاي آيَه اَيْن اسْت كِه هَر گَاه كَسِي فَرْدِي رَا بَه قَتْل بَرسَاند، گِويِي خُود رَا كَشْتَه اسْت، زِيْرَا مِوَرْد قِصَاص وَاَقَع خِوَاهَد شُد.

ثُمَّ اَفْرَضْتُمْ وَ اَنْتُمْ تَشْهَدُوْنَ سِپَس بَه عَهْد وَ پِيْمَانِي كِه اَز شَمَا كَرَفْتِيْم اَقْرَار كَرْدِيْد وَ پَزِيْرْفَتِيْد كِه خِويْش رَا بَدَان مَلْزَم كِنِيْد.

وَ كَفْتَه شُدَه: مَنظُور اَز اَيْن جَمْلَه اَيْن اسْت كِه شَمَا اِي جَمَاعَت يَهُود اَكْتُون

۲- ربيع بن انس می گوید: منظور از این جمله گفتار نیک است.

۳- سفیان ثوری می گوید: منظور: امر به معروف و نهی از منکر است. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۹

گِوَاهِيْد كِه مَا اَز پِيْشِيْنِيَان شَمَا عَهْد وَ پِيْمَان كَرَفْتِيْم وَ اَنْهَا كَامَلَا پَزِيْرْفَتَنْد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۸۵] ... ص: ۱۱۹

اشاره

ثُمَّ اَنْتُمْ هُوْلَاءِ تَقْتُلُوْنَ اَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُوْنَ فَرِيْقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهِرُوْنَ عَلَيْهِمْ بِالْاِيْمِ وَ الْعُدُوَانِ وَ اِنْ يَأْتُوْكُمْ اُسَارِي تَفَادُوْهُمْ وَ هُوَ

مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفْتَوْمُنُونَ بَعْضُ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵)

ترجمه ... ص: ۱۱۹

اما این شما هستید که یکدیگر را به قتل می‌رسانید، و جمعی از خودتان را از سرزمینشان بیرون می‌کنید و در این گناه و تجاوز به یکدیگر کمک می‌کنید (و اینها همه نقض پیمانی است که با خدا بسته‌اید) ولی اگر بعضی از آنها به صورت اسیران نزد شما آیند فدیة می‌دهید و آنها را آزاد می‌سازید! در حالی که بیرون ساختن آنها بر شما حرام بود، آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به بعضی کافر می‌شوید؟! برای کسی که این عمل (تبعیض در میان احکام و قوانین خدا) را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان و بازگشت به شدیدترین عذابها در روز رستاخیز، چیز دیگری نخواهد بود، و خداوند از اعمال شما غافل نیست. (۸۵)

تفسیر: ... ص: ۱۱۹

ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ ... منظور آیه این است که پس از اقرار یهود به پیمانی که از آنان گرفته شده بود بعید به نظر می‌رسید اعمالی چون قتل و خونریزی و بیرون راندن یکدیگر از سرزمینشان و دشمنی با هم به آنان نسبت داده شود، به این معنی که انتظار نمی‌رفت آنان مرتکب چنین اعمالی شوند، زیرا آنان علاوه بر اقرار، به آن پیمان گواهی نیز دادند و ظاهر آیه این است که شما یهودیان غیر از کسانی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۰

هستید که به اخذ پیمان از خود اعتراف می‌کنند، و این معنی که گواهان غیر از اقرار کنندگان باشند از باب این است که دگرگونی صفت به منزله دگرگونی ذات تلقی شده است. چنان که گفته می‌شود: رجعت بغير الوجه الذی خرجت به یعنی بازگشتم با غیر آن حالتی که خارج شدم.

«تقتلون» تبیین جمله «ثم انتم هؤلاء» است و گفته شده: «هؤلاء» موصول و به معنای «الذین» است.

«تظاهرون» در اصل «تظاهرون» بوده و «تا» حذف شده است و «تظاهرون» به ادغام نیز قرائت شده است. «تظاهرون» یعنی، تعاون و همکاری می‌کنند.

«و ان یاتوکم اساری»، «اسری تفدوهم» نیز قرائت شده است و بر طبق این قرائت معنی آیه این است که شما با این که از کشتن خودتان باک ندارید- اگر اسیری را در دست دشمن خود بیابید او را با فدیة آزاد می‌کنید و همان طور که [فدیة ندادن و] باقیماندن اسیر در دست دشمن حرام است، کشتن و نیز بیرون کردن آنها از خانه‌هایشان بر شما حرام است پس در این صورت چگونه به خود اجازه می‌دهید که آنها را بکشید ولی به خود اجازه نمی‌دهید که با فدیة دادن، آنها را از دست دشمن رها سازید؟! [در حالی که هر دو حرام است و یک حکم دارد.] «تفادوهم» نیز قرائت شده است، زیرا فدیة دادن و مبادله اسیر دو جانبه است.

وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ «هو» ضمیر شأن و مبتدا، «محرم علیکم إخراجهم» خبر آن است، و جایز است «هو» ضمیر ابهام باشد و «إخراجهم» آن را تفسیر نماید.

أَفْتَوْمُنُونَ بَعْضُ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ آیا ایمان می‌آورید به بخشی از کتاب یعنی فدیة دادن و کافر می‌شوید به بخشی دیگر یعنی خونریزی و بیرون کردن یکدیگر از خانه‌هایتان؟

منظور آیه چیست؟

برخی از مفسران گفته‌اند: آیه شریفه در مورد یهود بنی قریظه و بنی النضیر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۱

نازل شده است، بنی قریظه با «اوس» و بنی النضیر با «خزرج» هم پیمان و متحد شده بودند و در جنگهایی که میان آن دو قبیله رخ می‌داد، هر یک از اینها به نفع هم پیمان خود وارد جنگ می‌شد و هنگامی که یک گروه بر گروه دیگر غالب می‌شد خانه‌هایشان را ویران کرده و آنها را بیرون می‌راندند، و هر گاه فردی از دو گروه اسیر می‌شد با دادن فدیة او را آزاد می‌کردند [پس آنان دستور فدیة را عملی کردند و دستور بیرون نکردن از خانه را نافرمانی نمودند و در حقیقت برخی را مؤمن و بعضی را کافر شدند].

فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا پس نیست کیفر کسی که چنین کاری را انجام می‌دهد مگر خواری و ذلت در زندگانی دنیا.

درباره خواری و ذلتی که خداوند آنان را مبتلا کرد دو قول وجود دارد:

۱- منظور از خواری در دنیا این است که پیامبر اسلام بنی النضیر را از خانه‌هایشان بیرون کرد و یهود بنی قریظه را کشت و بچه‌هایشان را اسیر کرد.

۲- منظور گرفتن جزیه و مالیات از آنهاست تا زمانی که بر طبق مقررات «ذمه» عمل نمایند، همراه با تحقیر و خواری.

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ و در روز جزا گرفتار عذاب بزرگی خواهند شد. [یعنی تنها خواری و ذلت دنیوی برای آنان کافی نیست و جبران گناه آنان را نخواهد کرد] و آن عذابی است که خداوند برای دشمنانش آماده نموده است. «یردون» با «تا» (تردون) و «تعملون» با یاء (يعملون) نیز قرائت شده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۸۶] ... ص: ۱۲۱

اشاره

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۸۶)

ترجمه ... ص: ۱۲۱

اینها همان کسانی هستند که آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند، لذا در مجازات آنها تخفیف داده نمی‌شود و کسی آنها را یاری نخواهد کرد. (۸۶)

تفسیر: ... ص: ۱۲۱

آنان کسانی هستند که به زندگانی دنیا در برابر نعمتهای آخرت خشنودند، به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۲

همین دلیل از عذاب دنیوی آنان با کم شدن مقدار جزیه‌ای که باید بدهند و نیز از عذاب اخروی‌شان کم نخواهد شد، و کسی در مقام نصرت و یاری آنان بر نخواهد آمد تا بدین وسیله عذاب خداوند را از آنها دفع نماید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۸۷] ... ص: ۱۲۲

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (۸۷)

ترجمه ... ص: ۱۲۲

و ما به موسی کتاب (تورات) دادیم، و بعد از او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم و به عیسی بن مریم دلایل روشن بخشیدیم و او را به وسیله روح القدس تأیید نمودیم، آیا هر زمان پیامبری بر خلاف هوای نفس شما آمد، در برابر او تکبر کردید (و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید و به این هم قناعت نکردید بلکه) عده‌ای را تکذیب نموده، جمعی را به قتل رسانیدید؟! (۸۷)

تفسیر: ... ص: ۱۲۲

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ ما به موسی کتاب تورات را عطا کردیم.

وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ و از پی او پیامبرانی فرستادیم. «قفینا» از ریشه «قفا» و به معنای «اتبعا» است و «قفا» به معنی کسی را در پی او آورد، بنا بر این معنای آیه چنین می‌شود: ما از پی او پیامبران بسیاری فرستادیم، مانند آیه شریفه ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا تَتْرًا «آن گاه پیامبرانی پی در پی بر خلق فرستادیم» (مؤمنون / ۴۴).

وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ و عیسی پسر مریم را معجزات و ادله روشن دادیم. «عیسی» در لغت سریانی عبارت است از «ایسوع» و «۱» و «مریم» به معنای خادم است.

۱- «یسوع» به زبان سریانی نام حضرت مسیح (ع) است و «عیسی» نامی است که مسلمانان بر وی نهاده‌اند. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۳

«البینات» عبارت است از معجزات روشنی [که مردم را به پیامبری او هدایت می‌کرد] مانند زنده کردن مردگان و شفا دادن کور مادرزاد و خیر دادن از غیب.

وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ و او را به واسطه روح القدس توانایی دادیم.

گفته شده منظور از روح القدس جبرئیل است و اضافه شدن روح به خداوند جنبه تعظیم و تشریف دارد چنان که گفته می‌شود: حاتم الجود. و جبرئیل را به این دلیل «روح القدس» نامیده‌اند که خداوند او را از پیش خود هستی داد، نه در صلب پدر و رحم مادر و از هر پلیدی مبرا بود. و گفته شده: منظور از «روح» اسم اعظمی است که عیسی (ع) با ذکر آن مردگان را زنده می‌کرد. خلاصه معنی آیه این است که ای بنی اسرائیل ما به پیامبران شما دادیم آنچه را که به پیامبران پیشین دادیم.

أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ ... چرا هر زمان پیامبری از پیامبران بر حق من دستوراتی را که بر خلاف میل و خواهش شما بود آورد، تکبر ورزیدید و از ایمان آوردن به او خودداری کردید؟

همزه‌ای که بین «فا» و متعلق آن [ءاتینا] واقع شده، همزه استفهام و برای توبیخ و تعجب است. و ممکن است تقدیر آیه چنین باشد: ولقد ءاتیناهم ما ءاتیناهم ففعلتم ما فعلتم یعنی ما به پیامبران کتاب و معجزه و دلیل روشن دادیم و شما بازهم سرپیچی نمودید، به همین دلیل آنها را بر کاری که انجام دادند ملامت و سرزنش کرده است. داخل شدن «فا» بر «کلما» به منظور عطف گرفتن آن بر

تقدیر آیه است.

فَقَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ پس گروهی را تکذیب می‌کنید و عده‌ای را به قتل می‌رسانید. علت این که به جای «فريقا قتلتم»، «فريقا تقتلون» آمده این است که کشتن پیامبران در گذشته [توسط آبا و اجدادشان] کار بسیار زشتی بود و خداوند می‌خواهد قبح و زشتی آن را پیش چشم آنان مجسم کند.

[سوره البقره (۲): آیه ۸۸] ... ص: ۱۲۳

اشاره

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ (۸۸)

ترجمه ... ص: ۱۲۳

(و آنها از روی استهزا) گفتند دل‌های ما در غلاف است! (و ما از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۴

گفته تو چیزی نمی‌فهمیم. آری همین طور است) خداوند آنها را به خاطر کفرشان از رحمت خود دور ساخته (به همین دلیل چیزی درک نمی‌کنند) و کمتر ایمان می‌آورند. (۸۸)

تفسیر: ... ص: ۱۲۴

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ و گفتند دل‌های ما در حجاب غفلت است، «غلف» جمع «اغلف» [به معنی «غلاف دار»] است. و تشبیه شده دل‌های آنان [یهود] به چیز غلاف داری که از غلاف بیرون نیامده است نظیر آیه شریفه: وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ ... «و مشرکان گفتند- تو با ما چه می‌گویی که- دل‌های ما از قبول دعوت سخت محجوب و ...» (فصلت/ ۵). سپس خداوند برای رد ادعای آنان می‌فرماید:

بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ ... بلکه خداوند ایشان را به واسطه کفرشان از رحمت خود دور کرده است. یعنی مطلب آن طور نیست که آنها ادعا می‌کنند و می‌گویند دل‌هایشان این گونه آفریده شده است. بلکه بر فطرت خودش آفریده شده است و خداوند آنان را به خاطر کفر ورزیدن به او و انکار پیامبر از رحمت خود دور و از عنایات خویش طرد ساخته است.

فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ایمان آنان ناچیز و اندک است. «ما» زاید است و منظور از «قلیلا» این است که آنان به برخی از کتب آسمانی [تورات] ایمان داشتند.

و می‌توان گفت منظور ایمان نیاوردن آنان است.

[سوره البقره (۲): آیه ۸۹] ... ص: ۱۲۴

اشاره

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ (۸۹)

ترجمه ... ص: ۱۲۴

و هنگامی که از طرف خداوند کتابی برای آنها آمد و موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند و پیش از این جریان به خود نوید فتح می‌دادند (که با کمک او بر دشمنان پیروز گردند، با این همه) هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند، نزد آنها آمد به او کافر شدند، لعنت خدا بر کافران باد! (۸۹) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۵

تفسیر: ... ص: ۱۲۵

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ ... و هنگامی که قرآن از طرف خداوند به آنها [یهود] رسید، تورات انجیل و دیگر کتب آسمانی را که پیش از آن نازل شده بود تصدیق کرد [و موافق نشانه‌هایی بود که یهود با خود داشتند و با این که پیش از این جریان، خود را به ظهور این پیامبر (ص) نوید می‌دادند، هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزدشان آمد، نسبت به او کافر شدند].
جواب «لما» جمله‌ای از قبیل «کذبوا به» یا مانند آن بوده که حذف شده است و گفته شده: جمله فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به در محل جواب از «لما» ی اول است و تکرار آن به خاطر طولانی شدن کلام است.
و گفته شده: جواب لمای دوم (کفروا به) ما را از جواب لمای اول بی‌نیاز می‌کند.
وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا از پیش از نزول قرآن و بعثت پیامبر، یهود خواهان فتح و پیروزی بر مشرکان بودند. منظور از «استفتاح» .

استنصار و طلب یاری از خداوند برای غلبه بر مشرکان است به طوری که در جنگها عرضه می‌داشتند: خدایا تو را به حق پیامبری که اوصاف او را در تورات خوانده‌ایم و در آخر الزمان مبعوث خواهد شد سوگند می‌دهیم، ما را فاتح و پیروز گردان.
و می‌گفتند: همانا زمان پیامبر موعود فرا رسیده او به زودی برانگیخته خواهد شد و آنچه را ما می‌گفتیم تأیید خواهد کرد، آن گاه به کمک و یاری او شما را به قتل خواهیم رساند آن گونه که قوم عاد و ارم به قتل رسیدند.
فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ پس هنگامی که آمد ایشان را آنچه را از حق شناخته بودند، به آن کافر شدند یعنی با این که با اوصاف و نشانه‌های بعثت پیامبر اسلام (ص) آشنا بودند، وقتی آمد او را از روی حسد و دشمنی و جاه طلبی انکار کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۶

فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ پس خشم و غضب و دوری از رحمت خدا بر کافران باد، تقدیر آیه: فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ بوده است و به جای ضمیر اسم ظاهر آمده است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۹۰ تا ۹۱] ... ص: ۱۲۶

اشاره

بِسْمِ مَا اسْتَرَفُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبِأُوْءِ بَعْضِ عَلَى غَضَبٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (۹۰) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصِِّدًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۱)

ترجمه ... ص: ۱۲۶

ولی آنها در مقابل بد بهایی خود را فروختند که بنا به آیاتی که خدا فرستاده بود کافر شدند و معترض بودند چرا خداوند به فضل خویش بر هر کس از بندگان خود بخواهد آیات خود را نازل می‌کند، لذا خشم خداوند یکی پس از دیگری آنها را فرا گرفت و برای کافران مجازاتی خوار کننده است (۹۰)

و هنگامی که به آنها گفته شد به آنچه خداوند نازل فرموده است ایمان بیاورید، می‌گویند ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شده، و به غیر آن کافر می‌شوند، در حالی که حق است و آیاتی را که بر آنها نازل شده تصدیق می‌کند، بگو اگر راست می‌گویید و به آیاتی که بر خودتان نازل شده ایمان دارید، پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می‌رسانید؟ (۹۱)

تفسیر: ... ص: ۱۲۶

بَشِّرْ مَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ «ما» اسم نکره‌ای است که [محرراً] منصوب است و فاعل «بئس» را [که «شیئا»] است تفسیر می‌کند، بنا بر این تاویل آیه چنین می‌شود:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۷

بئس شیئا اشتروا به انفسهم یعنی، آنها در برابر چیز بدی خود را فروختند.

[معنی لغات]:

و اشتروا: فروختند.

بغیا: یعنی از روی حسد. و مطالبه چیزی که حق آنان نیست.

أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغِيًّا «ان یکفروا» مخصوص به ذم است و «بغیا» مفعول له [برای «یکفروا»] است.

أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ یعنی خداوند وحی و نبوت را بر هر کس از بندگانش که بخواهد و حکمتش اقتضا کند نازل می‌کند.

فَبَأَوْ بَعْضٍ عَلَى عَضْبٍ و به غضب برگشتند، یعنی آنان [یهود] سزاوار لعنت پیاپی و دوری از رحمت خدا شدند، زیرا نسبت به پیامبر بر حق اسلام کفر و حسد ورزیدند. گفته شده [حسن و عکرمه و قتاده می‌گویند]: غضب اولی هنگامی بود که عیسی را انکار کردند و دوومی زمانی بود که محمد (ص) را تصدیق نکردند.

وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ و برای کافران عذاب خوار کننده‌ای است. (۱)

بما انزل الله اطلاق دارد و شامل هر کتابی که خداوند نازل فرموده می‌شود [و منظور این است که به هر کتابی کافر شدند] ولی قول خدای متعال «بما انزل علینا» راجع به تورات است و [مقصود این است که به هر کتابی جز تورات کافر شدند].

وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ ... یعنی گفتند ما به چیزی که بر خودمان نازل شده

۱- «مهین» چیزی است که صاحبش را خوار و لباس ذلت می‌پوشاند، و برخی گفته‌اند:

«مهین» چیزی است که به اعزاز و اکرام انتقال پیدا نکند و گاهی «غیر مهین» است و آن در صورتی است که عذاب برای تخفیف باشد و پس از آن به اعزاز منتقل شود، پس کسی که از عذاب جهنم به بهشت انتقال پیدا کند عذاب او «مهین» نخواهد بود (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۶۱). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۸

باشد ایمان می‌آوریم و حال آن که به غیر تورات [یعنی قرآن] کفر می‌ورزند در حالی که قرآن تورات آنان را تأیید می‌کند.

منظور آیه رد این گفته آنهاست که ما به آنچه بر خودمان نازل شده باشد ایمان می‌آوریم، زیرا وقتی آنان به قرآن که موافق با تورات است کافر شوند، در حقیقت به خود تورات نیز کافر شده‌اند.

قُلْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُنَّ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ بگو چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل رساندید؟ منظور آیه اعتراض به یهود است که چرا شما که ادعا می‌کنید به تورات ایمان دارید، پیامبران خود را به قتل می‌رسانید؟ در حالی که تورات اجازه کشتن آنان را به شما نمی‌دهد.

[سوره البقره (۲): آیه ۹۲] ... ص: ۱۲۸

اشاره

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۹۲)

ترجمه ... ص: ۱۲۸

(و نیز) با آن همه آیات و معجزات که موسی برای شما آورد (چرا) بعد گوساله پرستی را اختیار کردید و با این کار ظالم و ستمگرید؟ (۹۲)

تفسیر: ... ص: ۱۲۸

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ یعنی موسی معجزاتی [مانند ید بیضا و بیرون آمدن آب از سنگ و شکاف دریا و اژدها شدن عصا و ...] برای شما آورد که راهنمای صدق و دلیل بر پیامبری او بود.

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ پس از آن که موسی از شما جدا شد و به میقات پروردگار رفت شما گوساله را به عنوان خدا معبود خویش اختیار کردید.

وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ و شما ستمکارید، زیرا کافر شدید و «عبادت» را در موضع خودش انجام ندادی بنا بر این جمله «و انتم ظالمون» جمله حالیه، یا اعتراضیه است به این معنا که شما مردمانی هستید که ستم کردن پیشه شماست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۹

[سوره البقره (۲): آیه ۹۳] ... ص: ۱۲۹

اشاره

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بَسْمًا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۳)

ترجمه ... ص: ۱۲۹

و به یاد بیاورید هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سر شما برافراشتیم که باید آنچه را فرستادیم با ایمان

محکم بپذیرید و سخن حق را بشنوید، شما، گفتید خواهیم شنید و در نیت گرفتید که در عمل عصیان خواهیم کرد و دل‌های آنها با محبت گوساله بر اثر کفر آبیاری شد، بگو ای پیامبر ایمان شما شما را به کردار زشت می‌گمارد، اگر ایمان داشته باشید. (۹۳)

تفسیر: ... ص: ۱۲۹

خدای سبحان جمله و رفعنا فوقکم الطور (و ما کوه طور را بر فراز سر شما داشتیم) را تکرار فرموده و فایده آن تأکید و اتمام حجّتی است که از جمله دوّم حاصل می‌شود نه از جمله اوّل [که در آیه ۶۳ همین سوره آمده بود].

وَ اسْمَعُوا یعنی آنچه را بدان امر شدید و در تورات آمده است بپذیرید.
 قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا گفتند سخن تو را شنیدیم و از دستور تو سرپیچی کردیم.
 وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ «۱» یعنی محبت گوساله و علاقه وافر به پرستش آن

۱- علت این که از دوستی گوساله تعبیر به «شرب» شده است نه به «اکل» این است که آب پس از آشامیدن به تمامی اعضا سرایت می‌کند و به باطن آنها می‌رسد و غذایی که خورده می‌شود از اعضا می‌گذرد و در آنها راه پیدا نمی‌کند. شاعر می‌گوید:

تغلغل حیث لم یبلغ شراب و لا حزن و لم یبلغ سرور

یعنی: عشق و محبت او به طوری در اعمال قلب رخنه کرده که جایی برای نوشیدن و حزن و سرور باقی نگذاشته است. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۰

در باطن آنها رسوخ کرد، همان گونه که رنگ در جامه نفوذ می‌کند.

«فِي قُلُوبِهِمْ» در آیه شریفه [جار و مجرور، ظرف و] توضیح محل نوشاندن است، مانند: «فِي بُطُونِهِمْ» در آیه ۱۰ از سوره نساء: إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا در حقیقت آنها در شکم خود آتش جهنم فرو می‌برند.
 بِكُفْرِهِمْ یعنی به سبب کفرشان.

قُلْ بئس ما یأمرکم به ایمانکم بگو ایمان شما به تورات، شما را به بد چیزی فرمان می‌دهد! زیرا دستور پرستش گوساله در تورات نیامده است.

نسبت دادن امر به ایمان آنها از جهت استهزا و تویخ آنان است، چنان که در آیه ۸۷ سوره هود از زبان قوم شعیب می‌فرماید: أ صَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ قَوْمَ بَا تَمَسُخِرُ كَفْتَنَد: ای شعیب، آیا نماز تو ترا مأمور می‌کند؟ و در این آیه نیز «امر» از روی استهزا به «نماز» نسبت داده شده است.

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر شما ایمان داشته باشید. منظور این جمله این است که ایمان آنها را مورد تردید قرار دهد و صحت ادعای آنان را خدشه‌دار نماید.

[سوره البقره (۲): آیه ۹۴] ... ص: ۱۳۰

اشاره

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۹۴)

ترجمه ... ص: ۱۳۰

بگو ای پیامبر اگر سرای آخرت با آن همه نعمت به شما اختصاص داده شده و نه سایر خلق، پس باید همواره آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید. (۹۴)

تفسیر: ... ص: ۱۳۰

«خالصة» منصوب است بنا بر این که «حال» برای «الدار الاخرة» (بهشت) باشد به این معنا که اگر بهشت به شما اختصاص دارد و احدی جز شما در آن سهیم نیست، همان طور که در گفتار خویش ادعا می‌کنید که: لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا «هرگز به بهشت نرود جز طایفه یهود» (بقره/ ۲)، [پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید]. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۱

الف و لام در «الناس» برای جنس است و گفته شده برای عهد است و مقصود از آن مسلمانان هستند فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ پس آرزوی مرگ کنید، زیرا کسی که به یقین می‌داند اهل بهشت است به آن اشتیاق پیدا نموده و آرزو می‌کند هر چه زودتر به نعمتهای بهشت برسد، چنان که روایت شده، علی (ع) در صفین بین صف لشکریان خود وصف سپاه معاویه قدم می‌زد در حالی که جامه زیرین به تن داشت، فرزندش امام حسن (ع) که پدر را در این حال دید عرض کرد: این لباس، لباس جنگجویان نیست، حضرت در پاسخ فرمود: فرزندم پدر تو باکی ندارد که او بر مرگ غلبه کند یا مرگ بر او چیره شود.

و روایت شده است که حبيب بن مظاهر در روز عاشورا می‌خندید، از وی سؤال شد آیا اکنون وقت خندیدن است؟ پاسخ داد: چه جایی برای سرور و شادمانی از این جا سزاوارتر است؟ به خدا سوگند جز این نیست که این قوم با شمشیرهایشان بر ما هجوم می‌آورند و ما بزودی با حوریان بهشتی هم آغوش خواهیم شد.

[سوره البقره (۲): آیه ۹۵] ... ص: ۱۳۱

اشاره

وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۹۵)

ترجمه ... ص: ۱۳۱

و آنها هرگز به خاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستاده‌اند، آرزوی مردن نخواهند کرد، و خداوند از ستمگران آگاه است. (۹۵)

تفسیر: ... ص: ۱۳۱

مضمون این آیه یکی از معجزات قرآن است، زیرا از غیب خبر داده است و حقیقت امر همان بود که خبر داده شده است، و در حدیثی آمده است که اگر آنان [یهود] آرزوی مرگ می‌کردند، هر یک از آنها به وسیله آب دهانشان گلوگیر و خفه می‌شدند و هر کجا بودند، همان جا می‌مردند و یک تن یهودی بر روی زمین باقی نمی‌ماند.

بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ یعنی به خاطر آنچه از موجبات دخول در آتش پیش ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۲

فرستادند چون تحریف کتاب خدا و کفر به محمد (ص) و دیگر انواع کفر.

«تمنی» این است که انسان به زبان خود بگوید: کاش فلان چیز از آن من بود.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ این جمله در مقام تهدید آنان است.

[سوره البقره (۲): آیه ۹۶] ... ص: ۱۳۲

اشاره

وَلْتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْضَخٍ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۹۶)

ترجمه ... ص: ۱۳۲

آنها را حریصترین مردم حتی حریصتر از مشرکان به زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت (تا آنجا) که هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که این عمر طولانی او را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت و خدا به کردار ناپسند آنان آگاه است. (۹۶)

تفسیر: ... ص: ۱۳۲

وَلْتَجِدَنَّهُمْ از مادّه «وجدت» به معنی «علمت» است چنان که عرب می گوید: وجدت زیدا ذا الحفظ یعنی زید را صاحب غرور دانستم. «هم» و «أَحْرَصَ النَّاسِ» هر دو مفعول برای «تجدن» است و چون قرآن نوع خاصی از حیات یعنی حیات طولانی را اراده کرده است، «حیات» به صورت نکره آمده است.

وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا این جمله حمل بر معنا می شود، زیرا «أَحْرَصَ النَّاسِ» در اصل «أحرص من الناس» بوده است، و اگر چه «الَّذِينَ أَشْرَكُوا» داخل در تحت «الناس» است از این رو مشرکان را جداگانه ذکر کرده که حرص آنان بیشتر است، و می توان گفت مقصود جمله چنین بوده: و احرص من الذين اشركوا، و «أحرص» دوّم به قرینه «أَحْرَصَ النَّاسِ» حذف شده است.

منظور از «وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» توبیخ شدید یهود است [یعنی حرص یهود از حرص مشرکان نیز بیشتر است] زیرا حرص مشرکان بر زندگی امر بعیدی نیست

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۳

چرا که آنان به قیامت و بهشت و دوزخ ایمان ندارند و زندگی دنیا بهشت آنان است. پس هر گاه آزمندی آنان زیاد شود با آن که به روز جزا اقرار می کنند، سزاوار شدیدترین توبیخها هستند.

و گفته شده است، مقصود از «الَّذِينَ أَشْرَكُوا» مجوس است، زیرا آنها در حق سلاطین خود چنین دعا می کردند: عش الف نیروز یعنی هزار سال بزی.

و گفته شده: جمله وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا اوّل کلام است و تقدیر آیه چنین است: و منهم ناس یود احدهم ...، و «ناس» که موصوف است حذف شده است مانند آیه شریفه: وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ «هیچ یک از ما فرشتگان نیست جز آن که او را در بندگی حق مقامی معین است» (صافات/ ۱۶۴) [در این آیه نیز موصوف حذف شده است زیرا تقدیر آیه چنین بوده است: و ما احد منا الا له ...]. ضمیر در «و ما هو» کنایه از «احدهم» و «ان یعمر» فاعل برای «مزحزحه» است بنا بر این تأویل آیه چنین می شود: و ما احدهم بمزحزحه من العذاب تعمیره.

و گفته شده «هو» کنایه است از «تعمیر» و «ان یعمر» بدل از «هو» است و می توان گفت «هو» ضمیر مبهم است و «ان یعمر» آن را توضیح می دهد.

«زحزحه» به معنی دور کردن است.

جمله «لو یعمر» به معنای آرزو کردن است، و قاعده این بود که «لو اعمر» به لفظ متکلم باشد ولی به قرینه «یود احدهم» به لفظ مغایب آمده است. چنان که گفته می‌شود: حلف بالله لیفعلن [که هر دو فعل به لفظ مغایب آمده است] بنا بر این کلام خدای متعال «لو یعمر» حاکی از علاقه آنها به زیاد زیستن است.

[سوره البقره (۲): آیات ۹۷ تا ۹۸] ... ص: ۱۳۳

اشاره

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۹۷) مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (۹۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۴

ترجمه ... ص: ۱۳۴

بگو ای پیامبر (به طایفه یهود که با جبرئیل اظهار دشمنی می‌کنند) کسی که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست) چرا که او به فرمان خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرده است قرآنی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و هدایت و بشارت برای مؤمنان است. (۹۷)

هر کس دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد (چنین کسی محققا کافر است) و خداوند دشمن کافران است. (۹۸)

تفسیر: ... ص: ۱۳۴

[شأن نزول] ... ص: ۱۳۴

روایت شده «۱» [هنگامی که پیامبر اسلام وارد مدینه شد] عبد الله بن صوریا

۱- این روایت در ترجمه تفسیر مجمع البیان به تفصیل ذکر شده است و اینک مشروح آن:

ابن عباس می‌گوید سبب نزول این آیه بنا بر روایتی این است: هنگامی که پیامبر اسلام وارد مدینه شد، ابن صوریا و گروهی از یهود فدک به محضرش رسیده و پرسشهایی نمودند.

گفتند خواب تو چگونه است ما جریان خواب پیامبری را که در آخر الزمان می‌آید می‌دانیم و چگونگی آن به گوش ما رسیده است؟

فرمود: دو چشم می‌خوابد ولی قلبم بیدار است.

گفتند: راست گفتی، لکن ما را مطلع کن که آیا بچه به پدر ارتباط دارد یا از مادر است؟

فرمود: استخوانها و رگ و پی او از مرد و گوشت و خون و ناخن و موی او از زن است.

گفتند: راست گفתי ای محمد (ص) ولی چه شده که برخی از بچه‌ها شباهت کامل به عموهای خود دارند و هیچ گونه شباهتی به داییهایشان ندارند و بعضی دیگر بر عکس؟

فرمود: هر یک از زن و مرد که نطفه‌اش بر نطفه دیگری غلبه کند فرزند به او شباهت خواهد داشت.

گفتند: راست گفתי ای محمد (ص)، پروردگار خویش را به ما معرفی کن و خصوصیاتش را بیان نما؟

در این هنگام خداوند سوره «قل هو الله احد» را- که اوصاف خداوند در آن ذکر شده- نازل فرمود: دنباله روایت سؤالی است که ابن صوری از واسطه وحی الهی می‌کند که در متن بدان اشاره شد.

(ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۷۴).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۵

- که از دانشمندان یهودی فدک بود- نزد حضرت رسید و از پیامبر درباره فرشته‌ای که برای او وحی می‌آورد. سؤال کرد. فرمود: جبرئیل.

ابن صوری گفت: او دشمن ماست و اگر فرشته دیگری بود ما به تو ایمان می‌آوردیم. سپس خداوند این آیه را به عنوان پاسخ و ردّ یهود فرستاد و فرمود: قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ...- بگو ای پیامبر هر کس از اهل کتاب دشمن جبرئیل باشد (خدا او را دشمن می‌دارد)

«فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ...- پس او قرآن را بر قلب تو نازل کرده است.

ضمیر در «نزله» به قرآن بر می‌گردد، و با وجود این که پیش از این ذکری از قرآن به میان نیامده است، برای بیان عظمت شأن قرآن با ضمیر از آن یاد شده است. و گویی به خاطر شهرت زیاد قرآن ضمیر مربوط به آن به منزله اسم ظاهر می‌باشد.

نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ یعنی او تو را حفظ نمود و قرآن را با شیوه‌ای ساده و روان به امر پروردگار به تو تفهیم کرد.

معنی آیه این است که دلیلی وجود ندارد تا شما با جبرئیل به دشمنی و خصومت پردازید، در صورتی که او کتابی آورده که کتب آسمانی پیشین و کتاب شما تورات را تصدیق می‌کند، پس اگر منصف باشید باید او را دوست بدارید و از او باید به خاطر فرود آوردن قرآن که مؤید کتاب نازل شده بر شماست، سپاسگزاری کنید.

وَهَدَىٰ وَبُشِّرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ و هدايتگر مؤمنان و نويد دهنده آنان به نعمتهای دائمی است.

و عِلَّتْ این که بعد از لفظ «ملائکت» نام جبرئیل و میکائیل تکرار شده [با این که این لفظ آن دو را نیز شامل می‌شود] این است که آن دو امتیاز و منزلت خاصی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۶

دارند، از این رو هر یک را جداگانه ذکر فرموده و گویا آن دو از جنس دیگری غیر از فرشتگانند، و این همان مطلبی است که پیش از این نیز بدان اشاره شد، مبنی بر این که اختلاف در صفت به منزله اختلاف در ذات است. امام صادق (ع) جبرئیل و میکائیل را بدون همزه یعنی «جبریل» و «میکال» قرائت می‌کرد.

فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ «۱» منظور این است که خدا یهود را دشمن می‌دارد، و اسم ظاهر (کافرین) از این رو به جای ضمیر آمده تا دلالت داشته باشد بر این که خدای سبحان به خاطر کفر یهود با آنان دشمن است و دشمنی با فرشتگان نوعی کفر است.

[سوره البقره (۲): آیات ۹۹ تا ۱۰۰] ... ص: ۱۳۶

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (۹۹) أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۰)

ترجمه ... ص: ۱۳۶

ما برای ثبوت پیامبری تو دلایل و نشانه‌های روشنی فرستادیم و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی‌ورزد. (۹۹)
و آیا هر بار آنها (یهود) پیمانی (با خدا و پیامبر) بستند جمعی آن را دور نیفکندند؟ (اینان نه تنها عهد شکنند) بلکه بیشتر آنها ایمان نخواهند آورد. (۱۰۰)

تفسیر: ... ص: ۱۳۶

«آیات» به معنی معجزات روشن و آشکار است.
وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ و منظور از «فاسقون» کفاری هستند که از امر خدا سرپیچی نمودند. از حسن بصری نقل شده که گفت:
هر گاه «فسق» در مورد

۱- تصریح نمودن به اسم خداوند و اکتفاء نکردن به ضمیر (فانه) برای این است که گمان نشود منظور جبرئیل و میکائیل است، و نیز تصریح به (کافرین) و نیاموردن ضمیر «هم» برای این است که امکان دارد یهود از دشمنی با جبرئیل دست برداشته و ایمان بیاورند (ترجمه: تفسیر مجمع البیان، ج، ص ۲۷۶). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۷

نوعی از معاصی [چون کفر] استعمال شود فسق بزرگترین کفر است و اگر در مورد گناه باشد بزرگترین گناه و نافرمانی محسوب می‌شود.

الف و لام در «الفاسقون» برای جنس است ولی بهتر این است که، اشاره به اهل کتاب باشد.

أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا «او» برای عطف بر جمله محذوف است، و معنایش این است که آیا به نشانه‌های روشن نبوت تو کفر ورزیدند؟ یهود به پیمان شکنی مشهور است، از این رو خدای سبحان در جای دیگری از قرآن می‌فرماید: الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ «کسانی که چند بار با تو پیمان صلح و مسالمت بستند- مانند یهود بنی قریظه- آن گاه عهد تو را در هر بار شکستند» (انفال / ۵۶).

«نبد» به معنی انداختن و ترک کردن چیزی است. نبده فریق منهم رمز این که خداوند «فریق منهم» فرموده این است که برخی از آنان پیمان شکنی نکردند.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بلکه بیشتر آنان به تورات ایمان نیاورده‌اند، و از لحاظ دیانت در حدی نبودند که به عهد و میثاقی که بسته‌اند پای بند باشند و پیمان شکنی را گناه بشمارند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۱] ... ص: ۱۳۷

اشاره

وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)

ترجمه ... ص: ۱۳۷

و هنگامی که فرستاده‌ای از سوی خدا به سراغشان آمد در حالی که به راستی کتب آسمانی آنها گواهی می‌داد جمعی از آنان که دارای کتاب بودند (اهل کتاب) کتاب خدا را پشت سر افکندند، گویی از آن کتاب هیچ نمی‌دانند. (۱۰۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۸

تفسیر: ... ص: ۱۳۸

منظور از «کتاب الله» «تورات» است، زیرا آنان به سبب کفرشان به رسول خدا که تصدیق کننده تورات است به کتاب خود نیز کافر شدند و آن را کنار گذاشتند.

ممکن است مقصود «قرآن»، باشد یعنی آنان پس از آن که ملزم به پذیرفتن آن شده بودند آن را کنار گذاشتند.

و نبذوه وراء ظهورهم کنایه از اعراض آنها از قرآن و ترک عمل به آن است.

كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ گویی آنان نمی‌دانند که قرآن کتاب خداست، به این معنا که این را می‌دانند ولی از روی کبر و خودخواهی و عناد و دشمنی آن را کتمان می‌کنند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۲] ... ص: ۱۳۸

اشاره

وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِبِصَارِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲)

ترجمه ... ص: ۱۳۸

(یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند پیروی می‌کردند، سلیمان هرگز (دست به سحر نیالوده) کافر نشد، و لکن شیاطین کفر ورزیدند و به مردم تعلیم سحر دادند (و نیز یهود) از آنچه بردو فرشته بابل «هاروت» و «ماروت» نازل شد پیروی کردند (آنها طریق سحر کردن را برای آشنایی با طرز ابطال آن به مردم یاد می‌دادند) و به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند مگر آن که به او می‌گفتند ما وسیله آزمایش شما هستیم، کافر نشوید، ولی آنها از آن دو فرشته مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند (نه این که از آن برای ابطال سحر استفاده کنند) ولی هیچ گاه بدون فرمان خدا نمی‌توانند به انسانی ضرر برسانند، آنها قسمت‌هایی را فرا می‌گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت و مسلماً می‌دانستند، هر کس خریدار این گونه متاع باشد، بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن می‌فروختند، اگر علم و دانشی می‌داشتند. (۱۰۲) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۹

تفسیر: ... ص: ۱۳۹

وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ و پیروی کردند آنچه را که شیاطین می‌خواندند.

معنای این جمله این است که این گروه از یهود کتاب خدا را کنار گذاشته و بدان عمل نمی‌کردند، از کتابهای سحر و جادویی که شیاطین در زمان فرمانروایی سلیمان (ع) می‌خواندند پیروی می‌کردند و می‌گفتند این علم (سحر) همان علمی است که سلیمان دارد و جن و انس و باد را به وسیله آن تسخیر می‌کند.

وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ این جمله آیه در مقام تکذیب شیاطین و تبرئه سلیمان (ع) است زیرا آنان او را متهم می‌کردند که به سحر عمل می‌کند.

وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا و لکن شیاطین کافر شدند، زیرا آنان بودند که به سحر عمل می‌کردند و آن را در کتابها می‌نوشتند و به مردم می‌آموختند و قصدشان از این عمل گمراه کردن مردم بود.

وَ مَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ و آنچه بر دو ملک به نامهای «هاروت» و «ماروت» در بابل نازل شد.

گفته شده است این جمله عطف است بر جمله «ما تتلوا»، بنا بر این معنای آیه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۰

چنین می‌شود: و پیروی کردند آنچه را بر دو ملک در بابل نازل شد.

«هاروت» و «ماروت» عطف بیان برای «ملکین» و علم برای آن دو است، و آنچه بر آن دو نازل شد علم سحر بود که خداوند برای آزمایش مردم آن را نازل فرمود، هر کس که آن را آموخت و به کار برد [و از آن سوء استفاده کرد] کافر شد و کسانی که از آن دوری جستند و یا فقط آن را فرا گرفتند تا نزد خود حفظ نمایند، آنان از مؤمنان شدند، چنان که قوم طالوت را خداوند به نهر آبی آزمایش کرد، در نتیجه هر کس از آن بسیار نوشید از آیین او خارج شد و هر کس هیچ نیاشامید [یا کفی بیش بر نگرفت] بر آیین طالوت باقی ماند و از سپاهیان او به شمار آمد. و قرآن مجید در آیه ۲۴۹ سوره بقره به این ماجرا اشاره کرده است.

وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا... یعنی آن دو ملک هیچ کس را تعلیم نمی‌دادند مگر پس از آن که او را متنبه ساخته و به او می‌گفتند: ما امتحان و آزمایشی از جانب خدا هستیم، بنا بر این پس از آموختن علم سحر «۱» خود را با اعتقاد

۱- در مورد این که سحر چیست و از چه زمانی پیدا شده و از نظر اسلام چگونه است مطالب ارزنده‌ای در تفسیر نمونه بیان شده که برای آشنایی بیشتر شما خوانندگان محترم بخشی از آن را در این جا نقل می‌کنیم.

در این که «سحر» چیست و از چه تاریخی به وجود آمده بحث فراوان است. این قدر می‌توان گفت که سحر از زمانهای خیلی قدیم در میان مردم رواج داشته است، ولی تاریخ دقیقی برای آن ذکر نشده است و نیز نمی‌توان گفت چه کسی برای نخستین بار جادوگری را به وجود آورد؟

ولی از نظر معنی و حقیقت سحر می‌توان گفت: سحر نوعی اعمال خارق العاده است که آثاری از خود در وجود انسانها به جا می‌گذارد و گاهی یک نوع چشم بندی و تردستی است و گاه تنها جنبه روانی و خیالی دارد. سحر از نظر لغت به دو معنی آمده است:

۱- به معنی خدعه و نیرنگ و شعبده و تردستی و به تعبیر قاموس اللغة سحر یعنی خدعه کردن.

۲- کل ما لطف و دق آنچه عوامل آن نامرئی و مرموز باشد.

در مفردات راغب که مخصوص واژه‌های قرآن است به سه معنی اشاره شده:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۱

به این که عمل به آن حق است، کافر نسازید.

۱- خدعه و خیالات بدون حقیقت و واقعیت، همانند شعبده و تردستی.

۲- جلب شیاطین از راه‌های خاص و کمک گرفتن از آنها.

۳- معنی دیگری است که بعضی پنداشته‌اند و آن این است که ممکن است با وسایلی ماهیت و شکل اشخاص و موجودات را تغییر داد، مثلاً- انسان را به وسیله آن به صورت حیوانی در آورد، ولی این نوع خیال و پنداری بیش نیست و واقعیت ندارد (مفردات راغب، «سحر») از بررسی حدود ۵۱ مورد کلمه «سحر» و مشتقات آن در سوره‌های قرآن از قبیل طه، شعرا، یونس و اعراف و ... راجع به سرگذشت پیامبران خدا: موسی، عیسی و پیامبر اسلام (ص) به این نتیجه می‌رسیم که سحر از نظر قرآن به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱- آن جا که مقصود از آن فریفتن و تردستی و شعبده و چشم بندی است، حقیقتی ندارد، چنان که می‌خوانیم: فَاِذَا جَبَّالَهُمْ وَ عَصَىٰ يُهْمُ يُحَيِّلُ اِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ اَنْهَا تَشِيعِي «ریسمانها و عصاهای جادوگران زمان موسی در اثر سحر، خیال می‌شد که حرکت می‌کنند» (طه/ ۶۶)، و در آیه دیگر آمده است فَلَمَّا اَلْقَوْا سِحْرَوا وَعَيْنَ النَّاسِ وَ اَسْتَرْهَبُوهُمْ «هنگامی که ریسمانها را انداختند، چشمهای مردم را سحر کردند و آنها را ارباب نمودند» (اعراف/ ۱۱۶). از این آیات روشن می‌شود که سحر دارای حقیقتی نیست که بتوان در اشیا تصرفی کند و اثری بگذارد بلکه این تردستی و چشم بندی ساحران است که آن چنان جلوه می‌دهد.

۲- از بعضی از آیات قرآن استفاده می‌شود که بعضی از انواع سحر برآستی اثر می‌گذارد مانند آیه فوق که می‌گوید آنها سحرهایی را فرا می‌گرفتند که میان مرد و همسرش جدایی می‌افکند (فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ) یا تعبیر دیگری که در آیات فوق بود که آنها چیزهایی را فرا می‌گرفتند که مضرّ به حالشان بود و نافع نبود (وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ). ولی آیا سحر فقط از جنبه روانی تأثیر دارد و یا این که اثر جسمانی و خارجی هم ممکن است داشته باشد؟ در آیات بالا اشاره‌ای به آن نشده و لذا بعضی معتقدند اثر سحر تنها از جنبه روانی است.

نکته دیگری که در این جا تذکر آن لازم است این است که به نظر می‌رسد قسمت قابل توجهی از سحرها به وسیله استفاده از خواص شیمیایی و فیزیکی به عنوان اغفال مردم ساده لوح انجام می‌شده است.

مثلاً- در تاریخ ساحران زمان موسی (ع) می‌خوانیم که آنها درون ریسمانها و عصاهای خویش مقداری مواد شیمیایی مخصوص (احتمالاً- جیوه و مانند آن) قرار داده بودند که پس از تابش آفتاب و یا بر اثر وسایل حرارتی که در زیر آن تعبیه کرده بودند، به حرکت در آمدند، و تماشا کنندگان خیال می‌کردند، آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۲

فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا ... پس مردم از آن دو می‌آموختند.

ضمیمه در «یتعلمون» به مدلول «احد» بر می‌گردد، یعنی مردم [علم سحر را] از هاروت و ماروت می‌آموختند.

ما يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ (آنچه را باعث جدایی میان مرد و همسرش می‌شد). آنچه سبب جدایی بین زن و شوهر می‌شود استفاده [نامشروع] از علم

زنده شده‌اند.

این گونه سحرها حتی در زمان ما نیز کمیاب نیست.

[سحر از نظر اسلام]:

در این مورد فقهای اسلام همه می‌گویند، یاد گرفتن و انجام اعمال سحر و جادوگری حرام است.

در این قسمت احادیثی از پیشوایان بزرگ اسلام رسیده است که در کتابهای معتبر ما نقل گردیده، از جمله این که علی (ع)

می‌فرماید:

من تعلم شيئا من السحر قليلا او كثيرا فقد كفروا كان آخر عهده برهه،

یعنی کسی که سحر بیاموزد، کم یا زیاد، کافر شده است و رابطه او با خدا به کلی قطع می‌شود... (وسائل الشیعه، باب ۲۵ من ابواب ما یکتسب به، حدیث ۷).

امّا همان طور که گفتیم چنان چه یاد گرفتن آن به منظور ابطال سحر ساحران باشد اشکالی ندارد، بلکه گاهی به عنوان واجب کفایی می‌بایست عده‌ای سحر را بیاموزند تا اگر مدّعی دروغگویی خواست از این طریق مردم را اغفال یا گمراه کند سحر و جادوی او را ابطال نمایند، و دروغ مدّعی را فاش سازند.

و شاهد این سخن که اگر سحر برای ابطال سحر و حل و گشودن آن باشد بی‌مانع است، حدیثی است از امام صادق نقل شده، در این حدیث می‌خوانیم: یکی از ساحران و جادوگران که در برابر انجام عمل سحر مزد می‌گرفت، خدمت امام صادق (ع) رسید و عرض کرد: حرفه من سحر بوده است و در برابر آن مزد می‌گرفتم، خرج زندگی من نیز از همین راه تأمین می‌شد، و با همان درآمد حجّ خانه خدا انجام داده‌ام، ولی اکنون آن را ترک و توبه کرده‌ام آیا برای من راه نجاتی هست؟

امام صادق (ع) در پاسخ فرمود: «عقده سحر را بگشا، ولی گره جادوگری مزین (وسائل الشیعه، باب ۲۵ من ابواب ما یکتسب به، حدیث ۱).

از این حدیث استفاده می‌شود که برای گشودن گره سحر، آموختن و عمل آن بی‌اشکال است (تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۳۷۹-۳۸۰). م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۳

سحر با فریب و نیرنگ است، مانند دمیدن در گرهایی که در نخ ایجاد می‌کنند و این قبیل کارها که خداوند بغض و کینه و اختلاف و ناسازگاری را از آثار آن قرار داده است تا وسیله‌ای برای آزمایش مردم باشد.

وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَبِهِ وَسِيلَةُ الْوَالِدِ (سحر) به کسی ضرر نمی‌رسانند مگر به اذن پروردگار. زیرا در صورتی که اراده خداوند تعلق نگیرد در سحر به کسی ضرر نخواهد رسید.

وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَآنچه را که به ضرر ایشان بود و سودی به حالشان نداشت می‌آموختند. زیرا با آموختن سحر هدف سویی را دنبال می‌کردند.

وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ يهودیان دریافته بودند که هر کس سحر را جایگزین کتاب خدا نماید در آخرت هیچ بهره‌ای نخواهد داشت.

وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَبَد است آنچه خویشان را به آن فروختند.

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر آنان دانا باشند. با این که یهود علم به حقایق وحی و بطلان سحر داشتند ولی چون به علم خود عمل نکردند. خداوند علم آنان را به منزله جهل قرار داده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۳] ... ص: ۱۴۳

اشاره

وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۳)

ترجمه ... ص: ۱۴۳

اگر آنها ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند، پاداشی که نزد خداوند بود، برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند. (۱۰۳)

تفسیر: ... ص: ۱۴۳

وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا ... منظور از «ایمان» آوردن یهود تصدیق رسول خدا (ص) و مقصود از «تقوا» پرهیز از پشت کردن به کتاب خدا (قرآن) و پیروی از کتب شیاطین است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۴

لَمْ تُؤْيَبْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ از جانب خدا پاداش نیک خواهند داشت اگر می‌دانستند که پاداش الهی بر ایشان از سحر بهتر است، بنا بر این مقصود آیه این است که اگر آنها رسول خدا را تصدیق نموده و کتاب خدا را ترک نمی‌کردند و از کتب شیاطین پیروی نمی‌نمودند از جانب خدا پاداش نیک به آنها داده می‌شد اگر می‌دانستند. و با این که یهود به بطلان عمل خود علم داشت، خداوند علم آنها را به منزله جهل دانسته زیرا آنان به علم خود عمل نکردند.

جمله لَمْ تُؤْيَبْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ... جواب «لو» می‌باشد و عَلَتْ این که جمله اسمیه به جای جمله فعلیه جواب شرط واقع شده است [در حالی که جواب آن نیز باید جمله فعلیه باشد] این است که جمله اسمیه دلالت بر ثبوت و بقاء پاداش دارد. و معنای جمله این است که اگر کمترین پاداشی از جانب خداوند به آنان برسد، بر ایشان از سحر بهتر است. و گفته شده: جواب «لو» فعل «لأثبوا» است که به قرینه کلام حذف شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۴] ... ص: ۱۴۴

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)

ترجمه ... ص: ۱۴۴

ای اهل با ایمان (هنگامی که با رسول خدا تکلم می‌کنید) نگویید «راعنا» بلکه بگویید «انظرنا» (زیرا کلمه اول هم به معنی «ما را مهلت بده» و هم به معنی «ما را تحقیق کن» می‌باشد و دستاویزی برای دشمنان است) و آنچه به شما دستور داده می‌شود بشنوید و برای کافران (و استهزا کنندگان) عذاب دردناکی است. (۱۰۴)

تفسیر: ... ص: ۱۴۴

[شأن نزول]: ... ص: ۱۴۴

[ابن عباس مفسر معروف در شأن نزول این آیه نقل می‌کند] در صدر اسلام

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۵

هنگامی که پیامبر (ص) مشغول سخن گفتن بود و آیات و احکام الهی را بیان می‌کرد، مسلمانان، گاهی از او می‌خواستند، کمی با

تأنی سخن بگوید تا بتوانند مطالب را خوب درک کنند و آن را به خاطر بسپارند، آنها برای این درخواست جمله «راعنا» را [که از ماده «الرعی» به معنی مهلت دادن است] به کار می‌بردند، ولی یهود همین کلمه «راعنا» را [که از ماده «الرعونه» و به معنای کودنی و حماقت است] برای سبّ یکدیگر استعمال می‌کردند، و هنگامی که این کلمه را از مسلمانان شنیدند، آن را دستاویز قرار دادند و با استفاده از همین جمله پیامبر یا مسلمانان را استهزا می‌کردند، از این رو آیه فوق نازل شد [و برای جلوگیری از سوء استفاده یهود] به مؤمنان فرمان داد به جای جمله «راعنا» از جمله «انظرنا» که همان مفهوم را دارد، استفاده کنند.

وَ اسْمَعُوا ... و بشنوید، و در آن دو احتمال است:

۱) با گوش شنوا و نیک، به سخنان پیامبر (ص) گوش دهید تا نیاز نباشد درخواست اعاده و مهلت کنید.

۲) آنچه را بدان امر می‌شوید بپذیرید و اطاعت کنید، و مانند یهود نباشید که گفتند: سمعنا و عصینا شنیدیم و نافرمانی کردیم.

وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ و برای کافران عذابی دردناک است. منظور از «کافرین» یهودیانی است که به رسول خدا سبّ و ناسزا می‌گفتند و آن حضرت را استهزا می‌کردند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۵] ... ص: ۱۴۵

اشاره

مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۱۰۵)

ترجمه ... ص: ۱۴۵

کافران اهل کتاب و نیز مشرکان دوست نمی‌دارند. خیر و برکتی از ناحیه خداوند بر شما نازل شود، در حالی که خداوند رحمت خود را به هر کس بخواهد اختصاص می‌دهد و خداوند صاحب فضل بزرگی است. (۱۰۵) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۶

تفسیر: ... ص: ۱۴۶

«من» اول در آیه «بیانیه» است، زیرا «الذین کفروا» جنس است و اهل کتاب و مشرکان، هر دو را شامل می‌شود. «من» دوم زاید و برای استغراق است و «من» سوم برای ابتدای غایت است.

منظور از «خیر» در این آیه وحی است، چنان که «رحمه» نیز به معنای وحی است مانند آیه شریفه: أَلَمْ يَقْبَلُوا رَحْمَتَ رَبِّكَ «آیا آنها باید فضل و رحمت تو را تقسیم کنند؟» (زخرف / ۳۲) بنا بر این معنای آیه این است که یهود و مشرکان خود را به وحی سزاوارتر می‌دانند، از این رو به شما حسد می‌ورزند و دوست ندارند که چیزی از وحی بر شما نازل شود، در حالی که خداوند مقام نبوت را به هر کس بخواهد اختصاص می‌دهد و او جز آنچه را حکمت اقتضا می‌کند نمی‌خواهد.

وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خداوند دارای فضل بزرگ است.

این جمله از آیه اشاره به این است که مقام نبوت به هر کس عطا شود از فضل بسیاری برخوردار شده است چنان که خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید:

إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا: فضل پروردگار بر تو بسیار است (اسراء / ۸۷).

[سوره البقره (۲): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۷] ... ص: ۱۴۶

اشاره

مَا تَنْسِخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۶) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۰۷)

ترجمه ... ص: ۱۴۶

هر چه از آیات قرآن را نسخ کنیم یا حکم آن را متروک سازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را بیاوریم، آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر چیز قادر است. (۱۰۶)
آیا نمی‌دانی که حکومت آسمانها و زمین از آن خداست، و شما را جز خدا یار و یاورى نخواهد بود. (۱۰۷) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۷

تفسیر: ... ص: ۱۴۷

منظور از نسخ آیه جایگزین کردن آیه‌ای دیگر به جای آن است. و «انساختن» به معنای امر به نسخ است.
«نسوء» به معنی تأخیر انداختن و حذف کردن بدون جایگزینی است و «انساء» به معنی از یاد بردن چیزی از دلهاست.
بنا بر این منظور از آیه این است که اگر ما آیه‌ای را نسخ کنیم و یا نسخ آن را بنا به مصالحی به تأخیر بیندازیم و یا حذف کنیم در هر صورت بهتر از آن، یا همانند آن را برای بندگان خود می‌آوریم، آیه‌ای که از عمل بر طبق آن پاداش بیشتری حاصل می‌شود.
أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر چیز قادر است؟ [استفهام در آیه تقریری است و در حقیقت بازگشت به ایجاب می‌کند یعنی در حقیقت می‌دانی]. منظور این است که [تو ای پیامبر] می‌دانی خداوند بر هر خیر و مانند آن قادر می‌باشد و اوست که منشأ تمام نیکیهاست.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آیا نمی‌دانی که سلطنت آسمانها و زمین از آن خداوند است؟ منظور آیه این است که خداوند مالک سرنوشت شماست و حق دارد هر گونه تغییر و تبدیلی در احکامش بر حسب مصالح شما بدهد و او نسبت به میزان تعهد و پایبندی شما به احکام اعم از ناسخ و منسوخ، از همه آگاهتر است.
وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ و جز خدا کسی که امور شما را سرپرستی کند و یاور شما باشد وجود ندارد [این جمله هشدارى است به آنها که تکیه گاهی غیر از خدا برای خود انتخاب می‌کنند، چرا که در جهان تکیه گاه واقعی جز او نیست].

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۸

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۸] ... ص: ۱۴۸

اشاره

أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۰۸)

ترجمه ... ص: ۱۴۸

آیا می‌خواهید از پیامبر خود همان تقاضای (نامعقول را) بکنید، که بیش از این (بنی اسرائیل) از موسی کردند (و با این بهانه جویبها سر از ایمان باز زدند) کسی که کفر را با ایمان مبادله کند (و آن را به جای ایمان بپذیرد) از راه مستقیم (عقل و فطرت) گمراه شده است. (۱۰۸)

تفسیر: ... ص: ۱۴۸

به دنبال بیان این نکته که خدای سبحان مدبر تمام امور است، در این آیه می‌خواهد [به برخی از مسلمانان ضعیف النفس و یا مشرکان که با سؤالات بی اساس و درخواست معجزه زیر بار دعوت پیامبر نمی‌رفتند] توصیه کند که مشرکان باید گفته‌های پیامبر را تصدیق کنند و به آنچه آنان را بدان متعبد می‌سازد و بر ایشان سزاوارتر است اطمینان کنند و از پیامبر خود همان تقاضاهای نامعقول را که یهود از موسی داشتند، نکنند که، گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده تا به چشم خود ببینیم و ایمان بیاوریم، و یا تقاضاهای دیگر [از قبیل ساختن بتی برای پرستش آن و ...] و مَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ وَ كَسَى كَفْرًا بِجَايِ اِيْمَانٍ يَظُنُّ اِنَّ هُوَ لَمِنْ اَسْمَاعِيْلَ بْنِ اِسْرٰٓئِيْلَ اَلَّذِي جَاءَ بِاَلْبُرْحٰنِ اَلْبَرِّيْتِ لَمَّا جَاءَ بِاَلْحَقِّ يَظُنُّ اِنَّ هُوَ لَمِنْ اَسْمَاعِيْلَ بْنِ اِسْرٰٓئِيْلَ اَلَّذِي جَاءَ بِاَلْبُرْحٰنِ اَلْبَرِّيْتِ لَمَّا جَاءَ بِاَلْحَقِّ

نشانه‌های خدا را انکار کند و در صحت و درستی آنها تردید نماید و پیشنهاد آوردن نشانه‌هایی دیگر داشته باشد، چنین کسی از راه راست منحرف شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۹] ... ص: ۱۴۸

اشاره

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۹

ترجمه ... ص: ۱۴۹

بسیاری از اهل کتاب از روی حسد که در وجود آنها ریشه دوانده دوست می‌داشتند، شما را بعد از اسلام و ایمان به حال کفر بازگردانند، با این که حق برای آنها کاملاً روشن شده است (پس اگر از آنها به شما مسلمانان ستمی رسید) عفو کنید و گذشت نمایید، تا هنگامی که فرمان خدا (فرمان جهاد) برسد، البته خداوند بر هر چیزی تواناست. (۱۰۹)

تفسیر: ... ص: ۱۴۹

معنای آیه این است که بسیاری از اهل کتاب چون حی بن اخطب و کعب بن اشرف و امثال این دو، آرزو داشتند به خاطر حسادت ورزیدن نسبت به پاداشی که خداوند برای شما آماده کرده است، شما گروه مؤمنان را پس از ایمان به سوی کفر باز گردانند. «لَوْ يَرُدُّونَكُمْ» به معنای «ان یردوکم» است. «مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ» تعلق دارد به «ود»، در این صورت معنای آیه این می‌شود که: آنها از روی هوس و از پیش خود می‌خواستند شما

را به کفر بازگردانند، نه از روی گرایش به حق. زیرا آنان هنگامی چنین چیزی را آرزو کردند، که حقایق شما بر آنها معلوم شده بود. پس چگونه ممکن است آرزوی آنها از روی حق طلبی باشد؟

«حسدا» منصوب است چون مفعول له می‌باشد، و جایز است که «من عند الله» به «حسدا» تعلق داشته باشد، در این صورت معنای آیه چنین می‌شود:

آنها به خاطر حسدی که ریشه در جانشان دوانیده بود، دوست داشتند شما را از ایمانتان باز گردانند، بنا بر این جمله «مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ» برای تأکید است.

فَاغْفُوا وَاصْفَحُوا با آنان مدارا کنید و از جهل و نادانی و عداوت آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۰

نسبت به خود چشم پوشید و از آنان بگذرید، تا فرمان خداوند برسد. [ابن عباس می‌گوید: منظور از «بأمره» کشتن بنی قریظه و راندن و آواره ساختن بنی نظیر و خوار و ذلیل شمردن سایر یهودیان با گرفتن جزیه از آنهاست. إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ البته خداوند بر هر چیز تواناست. یعنی خداوند قادر است از آنان انتقام بگیرد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۰] ... ص: ۱۵۰

اشاره

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۰)

ترجمه ... ص: ۱۵۰

نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و بدانید هر کار خیری برای خود از پیش می‌فرستید آن را (در سرای دیگر) نزد خدا خواهید یافت محققا خداوند به اعمال شما آگاه است. (۱۱۰)

تفسیر: ... ص: ۱۵۰

چون خداوند به مؤمنان فرمان داد که از کفار صرف نظر نموده و بگذرند و امثال آن با توجه به شدت دشمنی یهود و دیگران برای مسلمانان دشوار بود، از این رو به آنان دستور داد که در برابر این مشکل از نماز و روزه استمداد جویند، چنان که فرموده: وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ «به وسیله صبر، روزه و نماز (از خداوند) استعانت بجوید» (بقره/ ۴۵).

وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ آنچه را برای خودتان از خیر و نیکی از پیش می‌فرستید. منظور از خیر نماز و صدقه و دیگر طاعات است.

تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ می‌یابید آن را نزد خدا. یعنی پاداش آن را نزد خدا می‌یابید.

إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ خداوند به اعمال شما آگاه است و عمل هیچ عمل کننده‌ای ضایع نشده و بدون پاداش نمی‌ماند.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۲] ... ص: ۱۵۰

اشاره

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَاتِيهِمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۱۱) بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۱

ترجمه ... ص: ۱۵۱

آنها گفتند، هیچ کس جز یهود یا نصاری هرگز داخل بهشت نخواهد شد، این آرزوی آنهاست، بگو اگر راست می گویند دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید. (۱۱۱)

آری کسی که در برابر خداوند تسلیم شود و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد (بنا بر این بهشت خداوند در انحصار هیچ طایفه‌ای نیست). (۱۱۲)

تفسیر: ... ص: ۱۵۱

ضمیر در «قالوا» به اهل کتاب باز می گردد و تقدیر آیه چنین است: «قالت اليهود لن يدخل الجنة الا من كان هودا» و «قالت النصارى لن يدخل الجنة الا- من كان نصارى»، و به خاطر اختلاف نظری که میان یهود و نصاری وجود داشت و برای این که هر شنونده‌ای گفته آنان را به خودشان نسبت دهد و دچار اشتباه نشود، خداوند گفتار هر دو را در هم آمیخته است و فرموده است: وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى و از این قبیل است قول خدای تعالی: وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى «یهود و نصاری به مسلمانان گفتند که به آیین ما در آید» (بقره/۱۳۵).

«هود» جمع «هاند» است، و در جمله إِلا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى اسم «کان» که ضمیر مستتر (هو) در آن باشد به اعتبار لفظ «من» مفرد آمده و خبر «کان» یعنی «هودا» به اعتبار معنای «من» به صورت جمع آمده است.

تِلْكَ أَمَاتِيهِمْ این جمله اشاره است به آرزوهای اهل کتاب، و آرزوی آنان این بود که بر مؤمنان خیری از پروردگارشان نازل نشود و آنان را به کفر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۲

باز گردانند، و جز آنان کسی داخل بهشت نشود، [قتاده و ربیع می گویند: معنای جمله این است که این خواسته‌های دروغین، آرزوی آنان بود.

قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بگو ای محمد (ص) حاضر کنید حجت و دلالتان را اگر راستگو هستید در گفتارتان که «داخل بهشت نمی شود مگر یهود و نصاری». و مفهوم آیه این است که هر گفتاری که دلیلی بر اثبات و درستی آن نباشد باطل و نادرست است.

«هات» یعنی حاضر کنید.

«بلی» اثبات می کند چیزی را که آنها نفی می کردند یعنی داخل بهشت شدن دیگران را.

بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ یعنی کسی که خویشتن را برای خدا خالص گرداند و کسی را شریک او قرار ندهد، و در عمل خویش نیکوکار باشد پاداش کردار او نزد خدا ثابت است.

می توان گفت «من اسلم» مبتدا [و خبر آن «فله اجره» است] و «من» متضمن معنای شرط «فله اجره» جزای آن است و نیز می توان گفت جمله «من اسلم» فاعل است برای فعل محذوف و تقدیر آیه چنین بوده است: بلی يدخلها من اسلم و در این صورت «فله اجره»

عطف بر یدخلها من اسلم می‌باشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۳] ... ص: ۱۵۲

اشاره

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۱۳)

ترجمه ... ص: ۱۵۲

یهودیان گفتند: مسیحیان- در تدین به نصرانیت- بر چیزی استوار نیستند و مسیحیان گفتند: یهودیان- در تدین به یهودیت- بر چیزی استوار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۳

نیستند در حالی که هر دو دسته کتاب آسمانی را می‌خوانند و این گونه دعویها نظیر گفتار و مجادلات مردمی است که از کتاب آسمانی بی‌بهره‌اند و خداوند در روز قیامت در اختلاف آنها داوری خواهد کرد. (۱۱۳)

تفسیر: ... ص: ۱۵۳

«عَلَى شَيْءٍ» برای نشان دادن مبالغه شدید است یعنی یهود (به اعتقاد نصاری) و نصاری (به اعتقاد یهود) مردمی قابل اعتنا نیستند مانند کلام عرب که می‌گوید: اقل من لا شيء یعنی کمتر از هیچ.

وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ «او» حالیه و الف و لام «الکتاب» برای جنس است، یعنی آنان (یهود و نصاری) این سخنان را به یکدیگر می‌گفتند در حالی که جزو دانشمندان و تلاوت کنندگان کتاب [تورات و انجیل] بودند.

كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ای پیامبر آنچه تو از آنان شنیدی، شیوه گفتار مردم نادانی است که از دانش بی‌بهره‌اند و از تلاوت کنندگان کتاب نیستند، مانند بت پرستان و مادّیون و امثال اینان.

لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ خداوند در این جمله در مقام توییح یهود و نصاری است زیرا آنان با این که از علما و دانشمندان آیین خود بودند، خود را [با گفتارشان] در ردیف جاهلان قرار دادند.

فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ پس خداوند حکم می‌کند میان یهود و نصاری در روز قیامت در آنچه اختلاف دارند و [زجاج می‌گوید] حکم خدا این است که بنمایاند به آنها هر که را آشکار وارد بهشت می‌کند و هر که را آشکار وارد جهنم می‌نماید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۴] ... ص: ۱۵۳

اشاره

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۴

ترجمه ... ص: ۱۵۴

چه کسی ستمکارتر از کسانی است که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری می‌کنند و سعی در ویرانی آنها دارند. شایسته نیست آنان جز با ترس و وحشت وارد این کانونهای عبادت شوند، بهره آنها در دنیا رسوایی و در سرای دیگر عذاب عظیم است. (۱۱۴)

تفسیر: ... ص: ۱۵۴**اشاره**

«أَنْ يُذَكَّرَ» در محل نصب است بنا بر این که مفعول دوّم، برای «منع» باشد چنان که می‌گویی: «منعته كذا» [و «كذا» در محل نصب است] و نیز مانند آیه شریفه: «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا» مردم را چیزی از هدایت و ایمان باز نداشت» (اسراء/ ۹۴) [در این آیه نیز «ان يؤمنوا» در محل نصب می‌باشد].

و می‌توان گفت «ان یذکر» منصوب است به عنوان این که مفعول له باشد، و در این صورت معنای آیه چنین خواهد بود: چه کسی ستمکارتر است از کسی که به خاطر کراهت داشتن از نام خدا از آن جلوگیری می‌کند؟! و مفهوم آیه فوق بدون شک مفهومی وسیع و گسترده است و به زمان و مکان معینی محدود نمی‌شود، بنا بر این هر کس و هر گروه در تخریب مساجد الهی بکوشد و یا مانع از آن شود که نام خدا در آنجا برده شود، این نهایت ستمکاری است و مشمول همان رسوایی و عذاب عظیمی است که در آیه اشاره شده است.

[شأن نزول] ... ص: ۱۵۴

از امام صادق (ع) روایت شده که این آیه در مورد قریش نازل شد زمانی که از ورود پیامبر (ص) به شهر مکه و مسجد الحرام جلوگیری می‌کردند. بعضی از مفسران مضمون همین روایت را شأن نزول آیه دانسته‌اند. و برخی شأن نزول دیگری برای آیه گفته‌اند و آن این که آیه درباره رومیان نازل شد، هنگامی که [با بنی اسرائیل] در بیت المقدس پیکار نمودند و سعی در ویران ساختن آن داشتند تا این که زمان عمر فرا رسید، و خداوند مسلمانان را پیروز گردانید و اهل روم وارد بیت المقدس نمی‌شدند مگر با بیم و هراس زیرا می‌ترسیدند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۵

مسلمانان به آنان حمله کنند.

در ارتباط با شأن نزول اوّل روایت شده است [هنگامی که این آیه نازل شد] پیامبر اکرم دستور داد منادی اعلام کند که بعد از این سال، هیچ مشرکی نمی‌تواند حج کند و هیچ کس نباید کعبه را برهنه طواف نماید، بنا بر این معنی آیه این می‌شود که کسانی که از بردن نام خدا در مساجد جلوگیری می‌کنند، به حکم خدا اجازه ورود به مساجد را ندارند جز با بیم و هراس، زیرا خدای تعالی حکم فرموده و در لوح محفوظ نوشته است که آیینش را استوار و مؤمنان را یاری نماید.

لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ لِّبَرِّهَا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

در آن سه وجه است:

- ۱- منظور کشتن و اسیر کردن (کافر حربی) است [زجاج می گوید].
 - ۲- منظور از خواری در دنیا، پرداختن مالیات است با خواری و کوچکی [قتاده می گوید].
 - ۳- منظور این است که: هنگام قیام مهدی (ع) و فتح قسطنطنیه و رومیه، آنها به دست او کشته می شوند [سدی می گوید].
- [ابو علی می گوید: منظور دور کردن آنان از مساجد مسلمین است].
- و لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ و برای آنان در آتش جهنم کیفر بزرگی است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۵] ... ص: ۱۵۵

اشاره

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۱۱۵)

ترجمه ... ص: ۱۵۵

مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر سو رو کنید به سوی خدا روی آورده‌اید، خدا به همه جا محیط و به هر چیز داناست. (۱۱۵)

تفسیر: ... ص: ۱۵۵

اشاره

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ منظور این است که بلاد مشرق و مغرب و تمامی این جهان به ذات پاک او تعلق دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۶

فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ ... پس به هر سو متوجه شوید آن جا وجه خداست. یعنی به هر طرف صورت خود را بگردانید، همان جا قبله است به اعتبار قول خدای تعالی قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ «پس بگردان روی خود را به سوی مسجد الحرام» (بقره/ ۱۴۴). مضمون آیه این است که هر گاه از نماز خواندن در مسجد الحرام منع شدید، هر نقطه‌ای از زمین برای شما مسجد است، پس به هر سو که خواستید روی نمایید، زیرا تولى (به سمت قبله رو نمودن) اختصاص به مسجد الحرام ندارد.

إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ خداوند بی نیاز و داناست.

إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ یعنی، رحمت خدا وسیع است و خواست او گشایش بر بندگان و سهولت بر آنهاست. «علیم» دانای به مصالح بندگان است.

[شأن نزول]: ... ص: ۱۵۶

و گفته شده آیه شریفه در مورد نماز مستحبی خواندن مسافر بر روی مرکب است [زیرا در مسافرت می توان به هر سمت که مرکب

رو می‌کند نماز خواند.

این شأن نزول از ائمه (ع) روایت شده است. [شأن نزولهای دیگری نیز برای آیه ذکر کرده‌اند].

[سوره البقره (۲): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۷] ... ص: ۱۵۶

اشاره

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ (۱۱۶) يَدْعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۱۱۷)

ترجمه ... ص: ۱۵۶

و گفتند- یهود و نصاری و مشرکان- خداوند فرزندی اتخاذ نموده است- منزّه است او- بلکه آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست و همه در برابر او فرمانبردارند. (۱۱۶)
هستی بخش آسمانها و زمین اوست و چون اراده آفریدن چیزی کند به محض آن که بگوید موجود باش فوراً موجود می‌شود.
(۱۱۷) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۷

تفسیر: ... ص: ۱۵۷

خداوند پس از بیان قبله، گفتار یهود و نصاری را در موضوع توحید رد کرده می‌فرماید: قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (و گفتند خداوند فرزندی اتخاذ نموده). آیه شریفه در مورد یهود و نصاری و مشرکان عرب نازل شده زیرا یهود معتقد بودند عزیر پسر خداست، و نصاری عقیده داشتند مسیح فرزند خداست و مشرکان عرب می‌گفتند ملائکه دختران خدا هستند. خداوند در مقام رد آنان می‌فرماید: «سبحانه»، یعنی او منزّه است از چنین نسبتی.

بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بلکه آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست و او آفریننده و مالک آنهاست، و ملائکه و عزیر و مسیح از جمله مخلوقات او هستند [پس چگونه ممکن است ملائکه و عزیر و مسیح که از مخلوقات خداوند هستند، فرزند او باشند؟!] كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ همه در برابر او فرمانبردارند و هیچ یک از مخلوقاتش از تقدیر و تکوین و مشیت الهی، سرپیچی نمی‌کنند. و با این ویژگی، مخلوقات هیچ کدام تناسب و مجانستی با خداوند ندارند و حال آن که شایسته است که فرزند از جنس پدر باشد و مجانست کامل با یکدیگر داشته باشند.

تنوین در «کل» عوض مضاف الیه محذوف است، زیرا تقدیر آیه کل من فی السموات و الارض بوده است.

پرسش: چرا مضاف الیه «کل» - ما فی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - به لفظ «ما» آمده است نه به لفظ «من» [در حالی که «ما» غالباً در مورد غیر صاحبان خرد استعمال می‌شود]. و اطاعت و فرمانبری خصوص صاحبان عقل و اندیشه است؟

پاسخ: زیرا «ما» گرچه غالباً در صاحبان عقل استعمال می‌شود ولی گاهی (بندرت) در غیر صاحب عقل به کار می‌رود، چنان که در کلام عرب آمده است که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۸

می‌گوید: سبحان ما سخر کن لنا (منزه است خدایی که شما را مسخر ما گردانید) [و شاید برای تحقیر و کوچک شمردن یهود و

نصاری بجای لفظ «من» «ما» آمده است.]

بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اختراع کننده است آسمانها و زمین را.

گفته می‌شود: بدع الشیء فهو بدیع یعنی اختراع کرد چیزی را پس او مخترع است، و «بدیع السموات» از قبیل اضافه صفت مشبّه به فاعل خود می‌باشد، یعنی «بدیع سماواته و ارضه» و گفته شده «بدیع» به معنای «مبدع» است. كُنْ فَيَكُونُ یعنی ایجاد شو، پس ایجاد می‌شود.

«کان» در این جمله «تامه» است و منظور از جمله «كُنْ فَيَكُونُ» این نیست که خداوند یک فرمان لفظی با معنی «موجود باش» صادر می‌کند، بلکه از باب مثال است و منظور این است که هنگامی اراده او به وجود چیزی تعلّق گیرد و بخواهد ایجاد شود [خواه کوچک باشد یا بزرگ، پیچیده باشد یا ساده، به اندازه یک اتم باشد یا به اندازه مجموع آسمانها و زمین] بدون این که میان این اراده و پیدایش آن موجود حتی یک لحظه فاصله شود، موجود می‌شود، همانند شخص مطیع و فرمانبری که هر گاه مأمور انجام کاری شود بلادرنگ امتثال نموده و از انجام آن خودداری نمی‌کند. و با این بیان خدای سبحان تأکید کرده که زاد و ولد نسبت داده شده به او محال است، زیرا کسی که به محض اراده یک چیز آن را ایجاد می‌کند در کمال قدرت بسر برده و حال وی با حال اجسام از نظر زاد و ولد متفاوت است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۸] ... ص: ۱۵۸

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۱۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۹

ترجمه ... ص: ۱۵۹

افراد ناآگاه گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ و معجزه و نشانه‌ای بر خود ما نازل نمی‌کند؟ پیشینیان آنها نیز همین گونه سخن می‌گفتند، دلها و افکارشان مشابه است، ولی ما (به اندازه کافی) آیات و نشانه‌ها را برای اهل یقین (و حقیقت جوین) روشن ساخته‌ایم. (۱۱۸)

تفسیر: ... ص: ۱۵۹

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ و گفتند آنهایی که نادانند.

منظور از نادانان مشرکان عرب است و گفته شده منظور جاهلان از اهل کتاب می‌باشد که به خاطر عمل نکردن به کتاب از آنان نفی علم شده است.

لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ چرا خداوند با ما سخن نمی‌گوید.

و معنای آن این است که چرا همان طور که با موسی و ملائکه سخن گفت، به همان کیفیت با ما سخن نمی‌گوید؟! و این درخواست غیر منطقی آنان از روی کبر و خودخواهی بود.

أَوْ تَأْتِينَا آيَةً يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْهِمْ أَمْثَلَهُمْ بِسُوءِ ظَنِّهِمْ أُولَئِكَ هُمُ الْمُجْرِمُونَ

منظور آنان از این سخن انکار معجزه بودن آیات و نشانه‌هایی است که برایشان آمده بود.

كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ إِنْ جَاءَنَا بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّنَا كَمَا جَاءَ آبَاءَنَا مِنْ رَبِّهِمْ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُذْمُومٍ
که امور ممتنع را از موسی (ع) درخواست می کردند.

تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ دَلَاهِیْ آنان همانند یکدیگر است. یعنی دل‌های جاهلان از مشرکان عرب با دل‌های یهود همانند است در عدم بصیرت و بینایی، مانند قول خدای سبحان درباره مشرکان عرب: «أَتَوْا صَوَابَهُ» (آیا پیشینیان‌شان آنان را به این سخن که گفتند او یا ساحر است یا دیوانه سفارش کرده‌اند؟).

فَمَا بَشِيرًا أَلَّا يَأْتِيَهُمُ الْيَوْمَ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكَ لَا يَنْصِرُهُمْ بِشِرْكِهُمْ قُلُوبُهُمْ فَظَلَمُوا بِسُوءِ ظَنِّهِمْ أُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ كَانُوا فِي شَكٍّ مُذْمُومٍ
نشانه‌های الهی است و آنان باید اقرار به آیات کرده و به وجود همانها اکتفاء نمایند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۰

[سوره البقره (۲): آیات ۱۱۹ تا ۱۲۰] ... ص: ۱۶۰

اشاره

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ (۱۱۹) وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهَدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعَتِ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۲۰)

ترجمه ... ص: ۱۶۰

ای پیامبر ما تو را بحق فرستادیم که مردم را (به نعمت بهشت) بشارت دهی و (از عذاب جهنم) بترسانی، و تو (پس از انجام رسالت و اتمام حجت) مسئول گمراهی دوزخیان نیستی. (۱۱۹)
هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (به طور کامل تسلیم خواسته‌های آنها شوی) و از آیین (تحریف یافته) آنان پیروی کنی، بگو هدایت تنها هدایت الهی است، و اگر از هوی و هوسهای آنها پیروی کنی، بعد از آن که آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یآوری از ناحیه خدا برای تو نخواهد بود. (۱۲۰)

تفسیر: ... ص: ۱۶۰

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ ... ما تو را- ای محمد- بحق فرستادیم. منظور این است که ما تو را فرستادیم تا مزده دهی پیروان خود را به پاداش و بترسانی آنان را از کیفر، نه این که مردم را مجبور به پذیرفتن ایمان کنی این جمله نوعی دلداری برای پیامبر- صل الله علیه و آله و سلم- است تا این که از اصرار ورزیدن اهل کتاب بر کفرشان رنجور و دل‌تنگ نشود. و ما از تو راجع به اهل آتش سؤال نمی کنیم که چرا آنان پس از آن که تو رسالت خود را انجام دادی و برای دعوت آنان به اسلام تلاش کردی آنها ایمان نیاورند؟ ما چنین سؤالی از تو نخواهیم کرد.

طبق قرائت نافع «لا تسأل» به صیغه نهی قرائت شده است، برخی گفته‌اند «لا تسال» معنایش تعظیم شأن و مقام است، چنان است که کسی بگوید: لا تسال

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۱

عن حال فلاّن، یعنی از حال فلاّنی سؤال نکن که کنایه از این است که حال او بیش از آن است که تو تصوّر می‌کنی و یا معنایش این است که تو تحمل شنیدن خبر مربوط به فلاّنی را نداری.

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ يَهُودَ مِیْ گفتمند: ای محمّد (ص) ما هرگز از تو خوشنود نمی‌شویم هر چند سعی و تلاش نمایی رضایت ما را جلب نمایی ما از تو پیروی نمی‌کنیم مگر این که تو از آیین ما پیروی نمایی.

قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ در این جمله خداوند در مقام پاسخ گفتن به یهود می‌فرماید، ای پیامبر بگو، راهنمایی خدا، تنها راهنمایی است و منظور این است که هدایت خدا یعنی اسلام، تنها هدایت واقعی است که شایسته است هدایت نامیده شود.

وَلَنْ اتَّبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ اگر چنان چه پیروی کنی خواهشهای آنان را بعد از علمی که برای تو آمده است. منظور از «اهواء» اقوال و گفتاری است که از هوا و هوس ناشی شده و از پیش خود می‌ساختند. و مقصود از «علم»، دین [اسلام] است که درستی و حقاّیت آن با ادلّه و برهان ثابت شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۱] ... ص: ۱۶۱

اشاره

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۲۱)

ترجمه ... ص: ۱۶۱

کسانی که کتابشان داده‌ایم و آن را چنان که باید خوانند، می‌خوانند، بدان ایمان آورده‌اند و آنها که منکر کتاب خدا شوند زیانکارانند. (۱۲۱)

تفسیر: ... ص: ۱۶۱

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أَنهائی را که کتاب اعطا نمودیم، ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۲
کاملاً- آن را پیروی می‌کنند. منظور آیه گروهی از اهل کتاب است که به پیامبر ایمان آوردند و به اسلام گرویدند، و مقصود از جمله یتلونه حق تلاوته این است که آنها از تورات کاملاً- پیروی نموده و آن را تحریف نمی‌کنند و اوصاف پیامبر (ص) را که در تورات ذکر شده تغییر نمی‌دهند.

امام صادق (ع) بنا به روایتی فرموده منظور از «حَقَّ تِلَاوَتِهِ» این است که هنگام تلاوت قرآن و ذکر بهشت دوزخ مؤمنان در آن تأمل کنند، وقتی به نام بهشت رسید آن را از خدا طلب کند و چون نام جهنّم ذکر شد از آن به خدا پناه ببرد.
أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ... «۱»، آنها ایمان آوردند به او.

یعنی آنها به کتابشان (تورات) ایمان آوردند.

وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ و آنهایی که باور نکردند آن را، آنان زیانکارانند. منظور کسانی است که تورات را تحریف نمودند و از آن روی زیانکارند که گمراهی را به هدایت خریدند.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۳] ... ص: ۱۶۲

اشاره

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۲۲) وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۱۲۳)

ترجمه ... ص: ۱۶۲

ای بنی اسرائیل به یاد بیاورید نعمتی را که به شما ارزانی داشتم و نیز به خاطر بیاورید که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم. (۱۲۲)

و بترسید از روزی که هر کس جزای عمل خود را ببیند و کسی را به جای دیگری مجازات نکنند و از هیچ کس فدایی پذیرفته نشود و شفاعت کسی سودمند نبود و (از هیچ ناحیه) کسی یاری نمی‌شود. (۱۲۳)

۱- اکثر مفسرین معتقدند ضمیر در «به» به کتاب رجوع می‌کند. ولی کلبی می‌گوید ضمیر به محمد (ص) بر می‌گردد ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۱-۲۰ م. [...]
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۳

تفسیر: ... ص: ۱۶۳

نظیر این دو آیه قبل از این (در آیات ۴۷ و ۴۸ همین سوره) گذشت، و چون میان این دو آیه و آیاتی که سابقاً به همین مضمون عنوان شد فاصله افتاده، اعاده و تکرار آن به منظور تأکید بر توجه دادن (بنی اسرائیل به نعمتهایی که خداوند به آنان ارزانی داشته) و استدلال، امری نیکو و پسندیده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۴] ... ص: ۱۶۳

اشاره

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱۲۴)

ترجمه ... ص: ۱۶۳

(و به خاطر بیاورد) هنگامی که خداوند ابراهیم را به وسایل گوناگون آزمود و او بخوبی از عهده آزمایش برآمد، خداوند به او فرمود من تو را به پیشوایی خلق برگزینم ابراهیم عرض کرد این پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا خواهی کرد؟ فرمود (آری اگر صالح و شایسته آن باشند) که عهد من (امامت) هرگز به مردم ستمکار نخواهد رسید. (۱۲۴)

تفسیر: ... ص: ۱۶۳

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ ... هنگامی که خداوند ابراهیم را امتحان کرد.

«اذا» در محل نصب مفعول به است برای فعل مقدری که «اذکر» باشد.

بِكَلِمَاتٍ ...

منظور از «کلمات» (۱) اوامر و نواهی خداوند است و باید توجه داشت که نسبت دادن «امتحان» به خداوند بر سبیل مجازات [زیرا امتحان حقیقی از کسی صادر می‌شود که عاقبت امر را نداند و بخواهد به وسیله امتحان آن را معلوم کند و حال آن که خداوند به عواقب امور کاملاً آگاه است، و می‌تواند آنچه را اراده‌اش تعلق گرفته و یا بنده‌اش طلب نموده است اختیار کند.] و گویی نحوه رفتار خداوند با بندگان خود، مانند رفتار آزمایش کنندگان است.

۱- درباره «کلماتی» که ابراهیم (ع) در انجام آنها مورد آزمایش قرار گرفته است اقوال و نظریات متعددی است که در ترجمه تفسیر مجمع البیان (ج ۲، ص ۲۴) مشروحا بیان شده است. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۴

«فَأَتَمَّهُنَّ ...» ابراهیم آن کلمات را به انجام رسانید.

یعنی بخوبی از عهده امتحانات الهی بر آمد و بدون هیچ افراط و تفریطی آنها را انجام داد.

چنان که قبلاً اشاره شد عامل در «اذ» فعل «اذکر» می‌باشد که در تقدیر است، [و تقدیر آیه چنین بوده: «و اذکر إذ ابتلی ابراهیم ...»] و ممکن است تقدیر آیه چنین باشد: و إذ ابتلی ابراهیم ربه بكلمات كان كيت و كيت. و می‌توان گفت، جمله «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ» عامل در «اذ» است، پس بنا بر قول اول [که عامل فعل مقدر (اذکر) است] جمله «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ» مستأنفه خواهد بود. و اگر سؤال شود: هنگامی که ابراهیم کلمات را به انجام رسانید، پروردگارش به او چه گفت؟ گفته می‌شود: قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا یعنی فرمود من تو را پیشوای مردم قرار می‌دهم.

لیکن بنا بر قول دوم که جمله «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ» عامل در «اذ» باشد، این جمله یا عطف بر جمله ما قبل است و یا تفسیر و تبیین جمله «ابتلی» می‌باشد.

درباره «کلماتی» که ابراهیم (ع) در انجام آنها مورد آزمایش قرار گرفته است اقوال و نظریات متعددی است:

۱- انتخاب او برای امامت (۱).

۲- [قتاده می‌گوید] منظور از «کلمات» واقع در آیه «ده خصلت» است که در شریعت ابراهیم (ع) واجب بوده و در دین «اسلام» مستحب است (۲).

۱- مجاهد می‌گوید منظور از «کلمات» این است که خداوند متعال ابراهیم (ع) را به مطالبی که از همین آیه و آیات بعد استفاده می‌شود از قبیل انتخاب او به امامت و ساختن کعبه و وصیت او فرزندان خود را به رعایت اسلام امتحان فرمود (ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۱، ص ۲۸). - م.

۲- ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۵. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۵

پنج خصلت از آنها که به سر انسان تعلق دارد به این شرح است:

۱- شانه کردن موی سر ۲- چیدن شارب ۳- مسواک کردن ۴- مضمضه کردن ۵- استنشاق نمودن.

و پنج خصلت از آنها که به بدن انسان تعلق دارد:

۱- ختنه کردن ۲- زایل کردن موی زیر بغل ۳- زایل کردن موی زهار ۴- چیدن ناخن‌ها ۵- استنجا با آب.

و گفته شده است [ابن عباس گفته است] منظور از «کلماتی» که ابراهیم (ع) درباره آنها مورد آزمایش قرار گرفت ۳۰ خصلت از شریعت اسلام است که ده تا از آنها در سوره توبه در ضمن این آیه بیان گردیده است: التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّاجِدُونَ الرَّاٰكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْمَامِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ یعنی: ۱- توبه کنندگان، ۲- عبادت کنندگان، ۳- شکر گزاران، ۴- روزه داران، ۵- رکوع کنندگان، ۶- سجده کنندگان، ۷- آمران به معروف، ۸- نهی کنندگان از منکر، ۹- نگهبانان حدود الهی و ۱۰- بشارت به مؤمنان (توبه/۱۱۲).

ده خصلت دیگر از آن خصلتهای ۳۰ گانه در سوره احزاب در ضمن این آیه بیان شده: إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۶

وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِماً
یعنی:

«۱- اسلام، ۲- ایمان، ۳- اطاعت و عبادت خدا، ۴- راستگویی، ۵- صبر، ۶- ترس و خشوع نسبت به خدا، ۷- تصدق دادن، ۸- روزه گرفتن، ۹- حفظ دامن از حرام، ۱۰- زیاد به یاد خدا بودن» (احزاب/۳۵).

و ده تای دیگر از آنها در سوره مؤمنون و معارج تا آیه: الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ذکر شده است «۱». «۲».

۳- انجام مناسک حج [در روایت چهارمی که از ابن عباس در دست است «کلماتی» که ابراهیم (ع) درباره آنها مورد امتحان خداوند قرار گرفته است به انجام مناسک حج تفسیر شده است.]

۴- نام پنج تن (ع) [شیخ بزرگوار صدوق (ره) در کتاب نبوت از مفضل بن عمر نقل می کند که وی می گوید: از حضرت صادق (ع) پرسیدم منظور از کلماتی که در آیه: وَإِذِ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ وَقَعِ شَيْءٌ أَمْ يَأْتِيهِمْ أَلْفَافٌ يَكْفُرُونَ (ع) فرمود: مراد از آنها

۱- این ده خصلت که از اول سوره مؤمنون تا آیه ۹ آن به دست می آید عبارت است از: ۱- ایمان، ۲- خشوع، ۳- احتراز از لغو و باطل، ۴- دادن زکات، ۵- حفظ دامن از غیر همسر و کنیز ملکی، ۶- و ۷- نسبت به همسر و کنیز ملکی مباشرت داشتن، ۸- رعایت امانت، ۹- رعایت پیمان، ۱۰- محافظت بر نمازها.

۲- در روایت دیگری از ابن عباس «کلمات» واقع در آیه به ۴۰ خصلت تفسیر گردیده است و آنها عبارتند از ۳۰ خصلتی که در قول سابق ذکر شد به اضافه ده خصلت دیگری که از آیات ۲۲ تا ۳۴ سوره معارج استفاده می شود و به این شرح است:

۱- ثبات و استقامت در نماز گزاران، ۲- از مال خود حق معلومی برای محرومان در نظر گرفتن، ۳- تصدیق به روز جزا، ۴- ترس از عذاب الهی، ۵- حفظ دامن از حرام، ۶- مباشرت با همسر و کنیز، ۷- رعایت امانت، ۸- رعایت پیمان، ۹- قیام به شهادت حق، ۱۰- محافظت بر نمازها. (به نقل از ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۷). م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۷

کلماتی است که آدم (ع) آنها را از پروردگار متعال فرا گرفت و خداوند به احترام آنها توبه آدم را قبول کرد و آن «کلمات» نام محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) است.]

قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ... مَنْ تَوَّابًا مَرْدَمًا

«امام» یعنی کسی که مردم در گفتار و کردار و امور دینشان به وی اقتدا می کنند و خداوند [پس از آن که ابراهیم را آزمایش کرد و ابراهیم کاملاً از عهده امتحان برآمد، وی را پاداش عنایت کرد یعنی] ابراهیم را «امام مردم» قرار داد و مردم در امور دین به او اقتدا

می‌کردند و او به اداره امور آنان می‌پرداخت.

قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي ... گفت از فرزندان من نیز پیشوا و امام قرار بده.

جمله «و من ذرّیتی» عطف است بر «کاف» «جاعلک» گویی فرموده است:

و جاعل بعض ذریتی یعنی خداوند از فرزندان من نیز پیشوا و امام قرار می‌دهی؟ چنان که کسی به شما بگوید: «من تو را گرامی

خواهم داشت» و شما بگویی «و فلان را نیز»؟ [یعنی فلانی را نیز گرامی می‌داری.؟]

قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ گفت ستمکاران هرگز به امامت نمی‌رسند.

مفهوم آیه این است که هر کس از ذریّه تو ستمکار باشد به امامت نمی‌رسد. تنها کسی به امامت می‌رسد که از ستمکاران نباشد.

از این که خداوند به طور صریح می‌فرماید: امامت به ستمکار نمی‌رسد استفاده می‌شود که امام باید معصوم باشد زیرا کسی که

معصوم نیست بالاخره یا به خود و یا به دیگران ستم کرده است. (۱)

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۵] ... ص: ۱۶۷

اشاره

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَ اتَّخَذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ وَعَدْنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵)

۱- علمای مذهب امامیه، برای لزوم «عصمت امام» به این آیه استدلال کرده‌اند. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۸

ترجمه ... ص: ۱۶۸

(و به خاطر بیاورید) هنگامی را که ما خانه کعبه را محل امن و امان برای مردم قرار دادیم و دستور داده شد که مقام ابراهیم را

جایگاه پرستش خداوند قرار دهید، و از ابراهیم و فرزندش اسماعیل پیمان گرفتیم که حرم خدا را برای طواف کنندگان و مجاوران

و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنید. (۱۲۵)

تفسیر: ... ص: ۱۶۸

«البیت» «بیت» اسم و علم بالغلبه برای کعبه است، مانند «نجم» که علم شده برای ستاره ثریّا.

مَثَابَةٌ لِّلنَّاسِ مَثَابَةٌ به معنای مرجع است و «کعبه» به این مناسبت مرجع نامیده می‌شود که مردم هر ساله به سوی آن روی می‌آورند.

(۱)

۱- در معنای این کلمه پنج قول است:

۱- حسن می‌گوید: مَثَابَةٌ به معنای مرجع است و «کعبه» به این مناسبت مرجع نامیده می‌شود که مردم هر ساله به سوی آن روی

می‌آوردند.

۲- ابن عباس نیز می‌گوید: «مثابت» به معنای مرجع است ولی این اطلاق به این مناسبت است که نوعاً مسلمانانی که از خانه کعبه باز می‌گردند قصد دارند دوباره به سوی آن برگردند و هیچ‌گاه زیارت و احتیاج خود را نسبت به آن تمام شده نمی‌دانند. و لذا در حدیث وارد شده، کسی که از مکه به این قصد مراجعه کند، که در آینده به سوی آن باز گردد عمرش زیاد می‌شود ولی کسی که هنگام خروج از مکه قصد بازگشت به سوی آن نکند این موضوع علامت آن است که مرگ وی نزدیک شده است.

۳- بعضی گفته‌اند که «مثابت» به معنای محل استحقاق ثواب است، به مناسبت این که مردم هر سال به منظور انجام مراسم حج به زیارت آن می‌آیند و مستحق ثواب می‌گردند.

۴- بعضی «مثابت» را به معنی پناهگاه دانسته‌اند.

۵- برخی «مثابت» را به محلّ تجمّع تفسیر کرده‌اند (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۹

«وَأَمْنَا...» خانه کعبه، «محل امن» است چنان که این آیه شریفه بیان می‌فرماید: حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ «ما آن شهر- مکه- را حرم امن قرار دادیم در صورتی که از اطرافشان مردم ضعیف را به قتل و غارت می‌ربایند» (عنکبوت / ۶۷).

خانه کعبه به این مناسبت «محل امن» نامیده می‌شود که در دین اسلام مقرر شده است که قانون جزایی اسلام در مورد کسی که پس از ارتکاب جنایتی در خارج، به خانه کعبه یا به «حرم» پناهنده شود تا هنگامی که از حرم خارج نشده است، اجرا نمی‌شود. «۱» وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُضَمًّا... مقام ابراهیم را جایگاه نماز قرار دهید یعنی به آنان (اهل مکه) گفتیم از مقام (ابراهیم که محلی است در نزدیک خانه کعبه)، جایگاهی برای نماز انتخاب کنید.

«مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ» جایی است که در آن جا سنگی قرار داشت و ابراهیم قدم بر روی آن گذارده است. [و حجاج پس از انجام طواف به آن نزدیک می‌شوند و موظفند نماز طواف را در آن مکان به جا آورند].

«وَاتَّخِذُوا» به صیغه ماضی نیز قرائت شده، که در این صورت عطف بر «جعلنا» است، و معنای آن چنین می‌شود: «مردم از مقام ابراهیم جایگاهی را برای نماز انتخاب نمودند».

کسانی که «و اتخذوا»، به لفظ امر قرائت کرده‌اند در «و امانا» وقف کرده‌اند ولی کسانی که آن را به لفظ ماضی خوانده‌اند در این جا وقف نکرده‌اند زیرا آن را

۱- و از طرفی برای آن که این موضوع وسیله‌ای برای تعطیل حدود الهی نشود و افراد از این قانون سوء استفاده نکنند در اسلام مقرر شده است که آن شخص را از لحاظ مواد غذایی، آشامیدنی در مضیقه بگذارند تا ناگزیر از کعبه و حرم آن خارج شود و حدّ الهی درباره او جاری شود، تا هم احترام خانه کعبه رعایت شود و هم حدود الهی تعطیل نگردد. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۰

عطف بر «جعلنا» دانسته‌اند.

وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي... به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم خانه خدا را پاکیزه کنید.

أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي «ان» به معنای «ای» و مفسره است و «عهدنا» را از این رو به «امرنا» (گفتیم) تفسیر کردیم که «ان» مفسره هر گاه بعد از الفاظی واقع شود که معنای قول را دارد، آن الفاظ معنای قول می‌دهند.

منظور از «تطهیر» این است که خانه کعبه را از بت‌هایی که بر آن می‌آویختند و نیز از پلیدیها پاک نمایند.

و علّت این که خدای سبحان «بیت» را به خود نسبت داده بیان این نکته است که «کعبه» بر سایر اماکن عالم فضیلت و برتری دارد.

لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ... منظور از «طائفین» کسانی هستند که در اطراف خانه کعبه مشغول طواف می‌باشند و منظور از «عاکفین»

افرادی هستند که مجاور خانه کعبه می‌باشند.

وَالرُّكْعَ السُّجُودِ ... مقصود از آنها نماز گزارانی است که در نزدیکی خانه کعبه به رکوع و سجود می‌روند. زیرا رکوع و سجود از افعال نماز گزار است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۶] ... ص: ۱۷۰

اشاره

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۲۶)

ترجمه ... ص: ۱۷۰

(و به یاد آورید) هنگامی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهل آن را- آنها که ایمان بخدا و روز بازپسین آورده‌اند- از ثمرات (گوناگون) روزی ده (ما این دعای ابراهیم را به اجابت رساندیم و مؤمنان را از انواع برکات بهره‌مند ساختیم) اما به آنها که کافر شدند، بهره کمی خواهیم داد، سپس آنها را به عذاب آتش می‌کشانیم و چه بد سرانجامی دارند. (۱۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۱

تفسیر: ... ص: ۱۷۱

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا ... هنگامی که ابراهیم گفت پروردگارا این را یعنی «مکه» را شهر امن قرار بده. منظور از «بَلَدًا آمِنًا» شهر دارای امتی است، مانند قول خدای تعالی: فِي عَيْشِهِ رَاضِيَةً «چنین کسی در عیش و زندگانی خوش خواهد بود» (حاقه / ۲۱) که منظور «زندگانی» دارای خوشی است، و نیز مانند «بلد اهل» که به معنی شهر صاحب اهل است.

بعضی گفته‌اند، «بلدا آمنة» از قبیل اسناد به مکان است به اعتبار اهل آن، مثل «لیل نایم» یعنی شب خواب رونده به اعتبار این که مردم در آن به خواب می‌روند. [و مقصود در این جا شهری است که مردم در آن ایمن هستند].

وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ ... انواع روزیها و میوه‌ها به اهل آن عنایت کن.

منظور ابراهیم این است که روزیها و میوه‌ها را مخصوص کسانی از اهل مکه که ایمان به خدا و روز قیامت دارند قرار ده، زیرا «من آمن منهم» بدل از «اهله» می‌باشد.

قَالَ وَمَنْ كَفَرَ «من کفر» عطف بر «من آمن» است، چنان که در آیه قبل جمله «و من ذریتی» عطف بر «کاف» در «جاعلک» بود.

عَلَّتْ این که ابراهیم (ع) دعای خود را مخصوص مؤمنین قرار داد [و گفت:

مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ] این است که خداوند در ضمن آیه قبل- موقعی که از پیشگاه او امامت را برای ذریه خود تقاضا کرد و گفت: «و من ذریتی»، با جمله لا ینال عهدی الظالمین به ابراهیم فهماند که در میان ذریه او ظالمانی پدید خواهند آمد. و

خدای سبحان با جمله «و من کفر» به او فهماند که فرق است بین روزی دادن و مسأله امامت و رهبری، زیرا برگزیده شدن به خلافت، مختص کسی است که ظلم و ستمی از وی سرزده باشد، به خلاف رزق و روزی که گاهی موجب جلب و جذب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۲

روزی خورنده به روزی دهنده می‌شود و یا اساساً، خداوند برای این که حجت را بر بندگان تمام کرده باشد الزاماً به آنان روزی می‌رساند. بنا بر این معنی قال و من کفر این است که خداوند فرمود: کفار را نیز روزی می‌دهم و بهره‌مند می‌سازم. و می‌توان گفت، «وَمَنْ كَفَرَ» مبتدا و متضمن معنای شرط است و «فامتعه» جواب آن است، بنا بر این معنای جمله این است که، چنان چه کسی کافر شود باز هم به او روزی می‌دهم. «فامتعه» نیز قرائت شده است.

ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ ... به گونه‌ای او را به سوی آتش می‌کشانم که نتواند از آن سرپیچی نماید.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۲۷ تا ۱۲۸] ... ص: ۱۷۲

اشاره

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۲۷) رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۲۸)

ترجمه ... ص: ۱۷۲

و نیز به یاد آورید) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند (و می‌گفتند) پروردگارا از ما بپذیر تو شنوا و دانایی.

(۱۲۷)

پروردگارا ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از دودمان ما امتی که تسلیم فرمانت باشد به وجود آر و راههای پرستش و طاعت را بما بنما و توبه ما را بپذیر که تنها تو توبه پذیر و مهربانی. (۱۲۸)

تفسیر: ... ص: ۱۷۲

«یرفع» از گذشته حکایت می‌کند و «قواعد» جمع «قاعده» و به معنی پایه و اساس چیزی است ولی غالباً صفت استعمال شده و به معنای «ثابت» است.

منظور از «یرفع القواعد» ساختمان کردن بر روی آنهاست، زیرا وقتی بنایی بر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۳

روی پایه‌ها ساخته شود، مرتفع می‌شوند. و می‌توان گفت منظور از «قواعد» ردیفهای دیوار ساختمان است، زیرا هر ردیفی که چیده می‌شود، پایه‌ای است برای ردیفهای دیگری که بر روی آن بنا می‌شود.

روایت شده که ابراهیم (ع) خانه کعبه را بنا می‌کرد و اسماعیل پدر را کمک می‌کرد و سنگ به دست وی می‌داد. [یعنی ابراهیم و اسماعیل با هم پایه خانه کعبه را بالا می‌بردند].

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ... تقدیر این جمله چنین است: یقولان ربنا تقبل منا یعنی، در حالی که می‌گفتند: پروردگارا از ما بپذیر.

فعل «یقولان» در موضع نصب است بنا بر حال بودن، و جمله «تقبل منا» دلیل بر این است که ابراهیم و اسماعیل «کعبه» را به عنوان

عبادتگاه ساخته‌اند، نه محلی برای سکونت زیرا منظور از جمله «تَقْبِيلِ مَنْا» این است که پروردگارا به ما در برابر این عمل اجر و پاداش عطا کن و انتظار پاداش از خداوند، تنها در قبال ساختن بنایی است که جنبه عبادت و اطاعت داشته باشد.

إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ پروردگارا! تویی که دعای ما را می‌شنوی و از نیات ما آگاهی.

وَعَلَّتْ این که خدای سبحان نخست «قواعد» را مبهم و نامعلوم ذکر نموده و فرموده «قواعد البیت» و سپس آن را به وسیله «من» بیانی، تفسیر کرده این است که «ایضاح بعد از ابهام» موجب تعظیم شأن شیء مبهمی است که سپس تبیین می‌شود.

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ یعنی، پروردگارا نیات ما را برای خودت خالص قرار ده، این آیه از قبیل قول خدای تعالی است که می‌فرماید: مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ «کسی که از هر جهت تسلیم حکم خدا گردد» (بقره/۱۱۲). و یا منظور از این جمله این است که پروردگارا ما را چنان تسلیم خود قرار ده که در مقابل تو خاضع و مطیع باشیم، یا منظور این است که پروردگارا بر اخلاص و خشوع و اقرار ما نسبت به خودت بیفزای.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۴

وَمَنْ ذُرِّيَّتَنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ پروردگارا بعضی از فرزندان ما را جماعت موحد و منقادی قرار بده.

«من» برای «تبعیض» یا برای «تبیین» است. مانند «من» در آیه شریفه: وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ ... «خداوند به کسانی که از شما بندگان- به خدا و حجت عصر (ع)- ایمان آورد وعده فرموده و...» (نور/۵۵).

از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: «منظور از «امت» در این آیه تنها بنی هاشم هستند».

وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا ... پروردگارا، ما را از اعمال حج آگاه کن تا عبادت خود را به مقداری که توفیق به ما دادی انجام دهیم.

«ارنا» به سکون را (ارنا) نیز قرائت شده، از باب قیاس بر «فخذ» که «فخذ» هم خوانده شده است. و لیکن این نوع قرائت متروک و نادر است مگر این که به اشمام کسره قرائت شود.

وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ توبه ما را بپذیر، تو توبه پذیر و نسبت به بندگان خود دارای رحمت هستی.

در منظور از این جمله دو وجه گفته شده است:

۱- این جمله برای تحقق بندگی و انقطاع کامل در مقابل خداوند است [و این سخن از ابراهیم و اسماعیل صادر شده است] تا مردم دیگر از آنها پیروی کنند.

[این وجه صحیحتر به نظر می‌رسد].

۲- منظور ابراهیم و اسماعیل درخواست توبه پذیری از خداوند نسبت به ستمکاران ذریه خود بوده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۹] ... ص: ۱۷۴

اشاره

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۵

ترجمه ... ص: ۱۷۵

پروردگارا! در میان آنها (فرزندان من) پیامبری از خودشان مبعوث کن تا آیات تو را بر آنها بخواند و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و (روانشان را از هر نادانی و زشتی) پاک و متزه سازد، زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار قادری). (۱۲۹)

تفسیر: ... ص: ۱۷۵

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ ... پروردگارا در میان آنها پیامبری از خودشان مبعوث کن. ضمیر در «فیهم» به «امه مسلمة» در آیه قبل برمی‌گردد.

منظور از پیغمبری که ابراهیم از خداوند بعثت او را در میان ذریه خود تقاضا کرده است «پیغمبر ما» می‌باشد، زیرا از رسول اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: من هستم دعای ابراهیم و بشارت عیسی و تعبیر رؤیای مادرم «۱».

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ تا آیات تو را بر مردم بخواند و آنچه بر او وحی شود به آنان ابلاغ کند.

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ... قرآن را به مردم تعلیم دهد و به آنان «حکمت» بیاموزد. و منظور از «حکمت»، شریعت و بیان احکام است.

وَيُزَكِّيهِمْ ... مردم را از شرک و پلیدی پاک سازد.

إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ تو دارای کمال قدرت و جلال و عظمت هستی و شگفتیهای آفرینش تو همراه با علم و استحکام است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۰] ... ص: ۱۷۵**اشاره**

وَمَنْ يَزَعْبُ عَنِّ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۳۰)

ترجمه ... ص: ۱۷۵

چه کسی - جز افراد سفیه و نادان - از آیین ابراهیم (با آن پاکی و

-۱

انا دعوة ابی ابراهیم و بشری عیسی و رؤیا امی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۶

درخشدگی) رویگردان خواهد شد؟ ما او را در دنیا به شرف رسالت برگزیدیم و البته در آخرت هم از صالحان است. (۱۳۰)

تفسیر: ... ص: ۱۷۶

وَمَنْ يَزَعْبُ عَنِّ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ ... چه کسی - جز افرادی که خود را به سفاقت افکنده‌اند - از آیین ابراهیم که آیینی بر حق و دارای حقیقت است رویگردان خواهد شد؟

استفهام در آیه (من) برای انکار است، و معنایش این است که بعید است در میان خردمندان کسی باشد که از آیین پاک ابراهیم رویگردان باشد.

«من سفه» بدل از ضمیر مستتر در «یرغب» و در موضع «رفع» است و منظور از سفاقت نفس (سفه نفسه) ناچیز شمردن و به ابتذال کشاندن نفس است. (السفه: سبکی).

و گفته شده: نصب «نفسه» بنا بر «تمیز» بودن است نظیر «غبن رایه» که «رایه» تمیز برای «غبن» است. و نیز گفته شده: این جمله در اصل «سفه فی نفسه» بوده و جار و مجرور (فی) حذف شده است، مانند گفته عرب که می‌گوید: «زید ظنی مقیم» یعنی «فی ظنی» ولی احتمال اول که «تمیز» باشد، صحیحتر است.

وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا ... او را در دنیا به پیامبری برگزیدیم.

این جمله در مقام بیان این نکته است که عقیده کسانی که از آیین ابراهیم روی می‌گردانند خطا و نادرست است. [زیرا اگر دین و شریعت ابراهیم نقص و کاستی داشت خداوند وی را به پیامبری مبعوث نمی‌کرد].

وَإِنَّهُ فِي الْمَآخِرَةِ لَكَبِيرٌ الصَّالِحِينَ و او (یعنی ابراهیم) در آخرت از رستگاران است. [و نکته این که تنها رستگاری اخروی را برای ابراهیم ذکر کرده و فرموده: و آنه فی الآخرة من الصالحین با این که او در دنیا هم رستگار بود، این است که ابراهیم به خاطر شایستگی خاصی که دارد استحقاق کرامت و پاداش نیکو و کامل را داراست و البته پاداش کامل و خالص تنها در آخرت وجود دارد]. و کسی که کرامت دنیا و آخرت را در پیشگاه خداوند دارد، هیچ کس از او سزاوارتر نیست که به آیین او روی آورده شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۷

[سوره البقره (۲): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۲] ... ص: ۱۷۷

اشاره

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۳۱) وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۳۲)

ترجمه ... ص: ۱۷۷

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگار به او گفت اسلام بیاور (و در برابر حق تسلیم باش، او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت) گفت در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم. (۱۳۱)

ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را (در بازیسین لحظات عمر) به این آئین وصیت کردند (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند) فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است و شما جز به آیین اسلام (تسلیم در برابر فرمان خدا) نمیرید. (۱۳۲)

تفسیر: ... ص: ۱۷۷

«إِذْ قَالَ»، ظرف است برای «اصطفیناه» یعنی هنگامی که ابراهیم گفتیم تسلیم باش که او را به رسالت برگزیدیم. و معنای قال له ربه اسلم این است که او هنگامی به رسالت برگزیده شد که به ذهنش رسید تا در دلایل و نشانه‌های توحید و حقایق اسلام مطالعه و تأمل نماید.

قَالَ أَسْلَمْتُ یعنی سپس مطالعه و تدبر کرد و خدای یکتا را شناخت، بعضی گفته‌اند «اسلم» یعنی یقین کن و فرمان ببر.

«وَوَصَّىٰ بِهَا»، «اوصی» نیز قرائت شده است. ضمیر در «بها» به «کلمه» بر می‌گردد، بنا بر این که منظور از آن جمله، «أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» در آیه قبل باشد مانند ضمیر در آیه و جعلها کلمه باقیه «۱» که به جمله انی براء مما تعبدون الا الذی

۱- زخرف / ۲۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۸

فطرنی «۱» در آیه قبل بر می‌گردد.

«و یعقوب» عطف است بر «ابراهیم» و حکم هر دو یکی است، یعنی، یعقوب نیز به فرزندان خود این وصیت را کرد.

اضِطْفَى لَكُمْ الدِّينَ ... معنای این جمله این است که خداوند به شما دینی عطا کرده که برگزیده تمام ادیان است و آن دین اسلام است که شما را موفق داشته آن را اختیار نمایید.

فَلَا تَمُوتُنَّ اِلَّا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ هیچ گاه از اسلام دست نکشید تا این که هنگام مردن بر دین اسلام باقی بمانید، پس در حقیقت آنچه که از آن نهی شده‌اند، این است که آنان هنگام مرگ (در حال کفر) و مخالف با اسلام باشند.

و داخل کردن حرف نهی (لا) بر «موت» برای بیان این نکته است که خیری در مرگ در حال کفر نیست.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۳] ... ص: ۱۷۸

اشاره

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۳)

ترجمه ... ص: ۱۷۸

آیا شما به هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید حاضر بودید؟ در آن هنگام که به فرزندان خود گفت پس از من چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند خدای تو و خدای پدرانت را، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا و ما در برابر او تسلیم هستیم. (۱۳۳)

تفسیر: ... ص: ۱۷۸

«ام» منقطعه و به معنای «بل» است.

۱- زخرف / ۲۶ و ۲۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۹

«أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ» معنای همزه در آیه انکار است و معنای جمله این است که شما پیش یعقوب حاضر نبودید. «شاهد» یعنی: حاضر.

إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید.

مورد خطاب آیه مؤمنان هستند، و منظور از خطاب این است که شما هنگام مرگ یعقوب حاضر نبودید تا بدانید او به فرزندان خویش چه گفت، بلکه از طریق وحی دانستید به آنان چه توصیه کرد.

برخی گفته‌اند: مورد خطاب در آیه «یهود» است زیرا آنان معتقد بودند هر پیامبری که از دنیا رفته، بر دین یهود مرده است. و بنا بر این که خطاب متوجه یهود باشد «ام» متصله است و قبل از آن فعل مقدری وجود دارد که حذف شده است و گویی چنین گفته شده: أ تَدْعُونَ عَلَيَّ الْاَنْبِيَاءَ الْيَهُودِيَّةِ ام كُنْتُمْ شُهَدَاءَ اِذَا حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ يَعْنِي چگونه «یهودیت» را به انبیاء نسبت می‌دهید و حال

آن که اجداد و گذشتگان شما حاضر بودند هنگامی که یعقوب در حال مرگ، به فرزندان خویش توصیه نمود که بر آیین ابراهیم و دین اسلام باقی بمانند، و شما از طریق کتب آسمانی این مطلب را دانستید، بنا بر این چرا چیزی را به انبیاء نسبت می‌دهید که مبرای آن می‌باشند؟! إِذْ قَالَ لِنَبِيِّهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي هِنْكَامِي كِه يِعْقُوبُ دَر حَال مَرُوك، بَه فَرزَنْدَان خُوِيْش تُوْصِيَه نَمُود كِه بَر آيِيْن اِبْرَاهِيْم وَ دِيْن اِسْلَام بَاقِي بَمَانَنْد، وَ شَمَا اَز طَرِيْق كَتَبِ آسْمَانِي اِيْن مَطْلَب رَا دَانَسْتِيْد، بِنَا بَر اِيْن چَرَا چِيْزِي رَا بَه اَنْبِيَاء نَسْبَت مِي دَهِيْد كِه مَبْرَاي اَز اَنْ مِي بَاشَنْد؟! اِذْ قَال لِنَبِيِّهِ مَا تَعْبُدُوْنَ مِنْ بَعْدِي هِنْكَامِي كِه بَه فَرزَنْدَان خُوْد كَفْت پَس اَز مَنْ چَه چِيْزِي رَا مِي پَرَسْتِيْد؟ تَقْدِيْر آيَه چِنِيْن بُوْدَه: اِي شِيء تَعْبُدُوْنَ مِنْ بَعْدِ وَفَاتِي وَ مَضَافِ (وَفَات) حَذْف شُدَه اِسْت.

قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ ... يَعْني كَفْتَنْد:

خُدَاي تُو وَ خُدَاي پَدْرَان تُو اِبْرَاهِيْم وَ اِسْمَاعِيْل وَ اِسْحَاق رَا مِي پَرَسْتِيْم.

إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ عَطْف بِيَان اِسْت بَرَاي «آبَائِك» وَ عَلْت اِيْن كِه خُدَاوَنْد اِسْمَاعِيْل رَا دَر رَدِيْف پَدْرَان يِعْقُوب ذَكْر نَمُودَه بَا اِيْن كِه «اِسْمَاعِيْل» عَمُوِي وَي مِي بَاشَد. اِيْن اِسْت كِه «عَمُو» دَر حَكْم پَدْر وَ «خَالَه» دَر حَكْم مَادْر اِسْت، زِيْرَا اَنْاَنْ اَز نَظْر نَسْبَت بَرَادَرِي يَكِي بُوْدَه وَ تَفَاوُتِي بَا يَكْدِيْگَر نَدَارَنْد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۰

«إِلَهًا وَاحِدًا» بَدَل اَز «إِلَهَ آبَاءِك» اِسْت وَ دَر بَارَه جَمْلَه وَ نَحْن لَه مُسْلِمُون چِنْد وَجَه كَفْتَه شُدَه:

۱- حَال اَز فَاعِل «نَعْبُد» اِسْت ۲- حَال اَز مَفْعُول «نَعْبُد» اِسْت زِيْرَا ضَمِيْر «لَه» بَه اَنْ بَر مِي گَرْدَد ۳- عَطْف بَر «نَعْبُد» اِسْت ۴- جَمْلَه مَعْتَرَضَه وَ مَعْنَايِش اِيْن اِسْت كِه اَز جَمْلَه حَالَات مَا اِيْن اِسْت كِه بَه بَنْدگِي دَر بَرَابَر خُدَاوَنْد اِعْتِرَاف مِي كَنِيْم.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۳۴] ... ص: ۱۸۰

اشاره

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۴)

ترجمه ... ص: ۱۸۰

اِيْنان اُمَّتِي بُوْدَنْد كِه دَر گُذِشْتَنْد، اِعْمَال اَنْاَنْ مَرْبُوط بَه خُوْدِشَان بُوْد وَ اِعْمَال شَمَا نِيْز مَرْبُوط بَه خُوْدِشَان اِسْت، وَ هِيْچ گَاه مَسْئُول اِعْمَال اَنْهَا نَخَوَاهِيْد بُوْد. (۱۳۴)

تفسیر: ... ص: ۱۸۰

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ ... «تِلْكَ» اِشَارَه بَه «اُمَّة» اِسْت وَ مَنْظُور اَز اَنْ اِبْرَاهِيْم وَ يِعْقُوب وَ فَرزَنْدَان مُوْحِد اَنْاَنْ اِسْت.

«لَهَا مَا كَسَبَتْ» اِعْمَال اَنْاَنْ مَرْبُوط بَه خُوْدِشَان بُوْد.

مَنْظُور اَز اِيْن جَمْلَه اِيْن اِسْت كِه كَسِي اَز نَتِيْجَه اِعْمَال دِيْگَران سُود وَ بَهْرَه‌اي نَمِي بَرْد، چَه اَز نِيَاكان او بَاشَد چَه اَز فَرزَنْدان وَي.

وَ اِيْن پَاسَخ بَه اِيْن دَلِيْل بَه يَهُود دَادَه شَد كِه اَنْاَنْ بَه نِيَاكان خُوْد اِفْتِخَار مِي كَرْدَنْد.

وَ لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ شَمَا بَه خَاطِر گَنَهاَنْ نِيَاكانْتان مُواخِذَه نَخَوَاهِيْد شَد، هِمَان گُوْنَه كِه اَز حَسَناتِشان بَهْرَه نَخَوَاهِيْد بَرْد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۳۵] ... ص: ۱۸۰

اشاره

وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۱

ترجمه ... ص: ۱۸۱

(اهل کتاب) گفتند یهودی یا مسیحی بشوید تا هدایت یابید، بگو (این آینه‌های تحریف شده هرگز نمی‌تواند موجب هدایت باشد) بلکه پیروی از آیین خالص ابراهیم کنید و او هرگز از مشرکان نبود. (۱۳۵)

تفسیر: ... ص: ۱۸۱

وَقَالُوا ... ضمیر در «قالوا» به یهود و نصاری بر می‌گردد یعنی یهود گفتند:
«کُونُوا هُودًا» به دین ما در آید.

و نصاری گفتند: کونوا نصاری تهتدوا یعنی به دین ما در آید تا به طریق حق هدایت شوید.

قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ بگو ای محمد (ص)، بلکه ما از دین ابراهیم پیروی می‌کنیم و مانند سخن عدی بن حاتم که گفت: «انی من دین» یعنی «من اهل دین» تقدیر آیه چنین بوده: «بل نکون اهل ملت ابراهیم». و گفته شده تقدیر آیه چنین بوده: بل نتبع ملة ابراهیم یعنی ما از دین ابراهیم پیروی می‌کنیم.

«حنیفا» حال است از مضاف الیه (ابراهیم) مانند این که گفته می‌شود: رایت وجه هند قائمه.

حنیف یعنی تمایل از هر آیین باطل به آیین حق.

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ابراهیم از مشرکین نبود. خداوند با این بیان شرک را از ملت ابراهیم نفی کرده و تلویحا اشاره فرموده به مشرک بودن اهل کتاب (یهود و نصاری) و غیر آنان. زیرا هر یک از این گروه‌ها ادعا می‌کردند که از دین ابراهیم پیروی می‌کنند، در صورتی که همه آنها مشرک بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۲

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۶] ... ص: ۱۸۲

اشاره

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۶)

ترجمه ... ص: ۱۸۲

بگوئید: ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران اسباط بنی اسرائیل نازل گردید (و همچنین آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر) از طرف پروردگار داده شده است و ما میان هیچ یک از پیامبران فرق نمی‌گذاریم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم. (۱۳۶)

تفسیر: ... ص: ۱۸۲

خداوند به مسلمانان خطاب کرده می‌فرماید:

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ ... بگوئید به خدا ایمان آوردیم.

خداوند در این آیه مسلمانان را مأمور ساخته است که آنچه را قلبا به آن ایمان دارند اظهار کنند و دلیل این که ایمان به خدا اول ذکر شده این است که اهمیت آن بیش از همه واجبات است. سپس در مرحله دوم ایمان به قرآن و سایر کتبی را که بر پیامبران مذکور در آیه نازل شده، ذکر فرموده است.

«اسباط» جمع «سبط» و به معنی نواده می‌باشد و منظور از اسباط نوادگان و فرزندان است که از اولاد دوازده گانه یعقوب (ع) به وجود آمدند، چنان که به امام حسن و امام حسین (ع) دو «سبط» رسول خدا (ص) گفته می‌شود.

لا- نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ ميان هیچ یک از پیامبران تفاوت نمی‌گذاریم یعنی این طور نیست که ما مسلمانان به بعضی از آنها ایمان بیاوریم و به بعضی ایمان نیاوریم، چنان که یهود و نصاری میان پیامبران تفاوت قائل شدند. [یهود به حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) ایمان نیاوردند و نصاری به حضرت سلیمان و پیامبر ما حضرت محمد (ص) ایمان نیاوردند].

«احد» در این جا به معنای جماعت است و به این دلیل دخول «بین» بر آن صحیح است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۳

[سوره البقره (۲): آیات ۱۳۷ تا ۱۳۸] ... ص: ۱۸۳**اشاره**

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳۷) صَبَّغَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صَبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (۱۳۸)

ترجمه ... ص: ۱۸۳

اگر آنها (یهود و نصاری) به آنچه شما ایمان آورده‌اید، ایمان آوردند هدایت یافته‌اند و اگر سرپیچی کنند بدون تردید راه خلاف حق و کفر را پیش گرفته‌اند و خداوند تو را ای پیامبر از شر و آسیب آنان حفظ خواهد کرد، چه او شنوا و داناست. (۱۳۷)
رنگ خدایی (بپذیرید، رنگ ایمان و توحید و اسلام) و کیست که بهتر از خداوند رنگ آمیزی کند؟ و ما تنها او را عبادت می‌کنیم. (۱۳۸)

تفسیر: ... ص: ۱۸۳

فَإِنْ آمَنُوا ... خداوند خبر می‌دهد که چنان چه کفار مانند شما که به خدا و قرآن و پیامبران او ایمان آورده‌اید، ایمان آورند. «فَقَدِ اهْتَدَوْا» راه هدایت را پیموده‌اند.

«با» در «بمثل» زائد و «ما» مصدریه است.

وَإِنْ تَوَلَّوْا ... یعنی اگر کفار سرپیچی کردند و به انصاف رفتار نکردند یا اگر اعراض کردند و به آن چه شما ایمان آوردید، ایمان نیاوردند.

فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ بَدُونَ تَرَدِيدٍ أَنَّهُمْ فِي شِقَاقٍ هَسْتَدُونَ بِأَنَّهَا رَأَى مَخَالَفَتَ بَأِ حَقِّ رَأَى دَرِ بِيَشِ كَرَفْتَهُ وَ بَه بَاطِلِ تَمَسَّكَ جَسْتَهْ أُنْدَ.

فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ ... خدایوند به پیامبر خود وعده یاری داده و ضمانت کرده است که او را از شر یهود و نصاری که با وی دشمنی می‌ورزیدند نگه دارد.

و این وعده الهی بروشنی دلالت بر نبوت و حقایقیت پیامبر اسلام (ص) دارد زیرا خدای سبحان به وعده خویش عمل کرد و پیامبر خود نیز شاهد تحقق یافتن این وعده الهی بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۴

معنای «سین» در «فَسَيَكْفِيكَهُمُ» این است که این وعده خدایوند به حفظ و نگاهداری پیامبر از شر دشمنان بزودی تحقق پیدا خواهد کرد هر چند اندکی به تأخیر بیفتد.

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ این جمله یا وعید است برای کفار و یا وعده است برای رسول خدا و چنان چه منظور وعده به پیامبر باشد معنایش این است که ما سخنان آنها را می‌شنویم و به اعمالی که آنها علیه تو انجام می‌دهند و نقشه‌هایی که می‌کشند و توطئه‌هایی که می‌چینند داناییم و آنان را به خاطر این گونه اعمال عقاب خواهیم کرد.

و یا منظور این است که ای پیامبر، ما آن چه را تو ما را بدان می‌خوانی می‌شنویم و از نیت و خواسته تو که چیزی جز اظهار دین نیست آگاهیم و دعایت را اجابت می‌کنیم.

«صَبَغَةَ اللَّهِ»: «صَبَغَةُ» مصدر مؤکد (مفعول مطلق) است و منصوب به «أَمَّنَّا بِاللَّهِ» در آیه قبل می‌باشد. چنان که «وَعَدَ اللَّهُ» (۱) منصوب است به فعلی که بر آن مقدم و حذف شده است.

«صَبَغَةُ» از «صَبَغَ» (یعنی رنگ آمیزی کرد) اخذ شده مانند «جَلَسَةُ» که از «جَلَسَ» گرفته شده است. و منظور از «صَبَغَةُ» همان حالت و نحوه رنگ آمیزی است، و به معنای تطهیر است، زیرا ایمان به خدا نفس و روان انسانها را پاکیزه می‌کند، و این تعبیر به خاطر این است که در میان مسیحیان معمول بود که «نوزادان» خود را در آب زرد رنگی که «معمودیه» نامیده می‌شد، فرو می‌بردند و این عمل را تطهیر آن نوزاد می‌دانستند و در این آیه نظر به این نکته است که

۱- روم/ ۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۵

رنگ آمیزی خدا که همان فطرت پاک است تطهیر مسلمانان است، نه آن تطهیری که آنها گمان می‌کنند. و هیچ رنگی از رنگ خدایی بهتر نیست.

وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ، عطف است بر جمله «أَمَّنَّا بِاللَّهِ».

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۹] ... ص: ۱۸۵

اشاره

قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (۱۳۹)

ترجمه ... ص: ۱۸۵

بگو (ای پیامبر) آیا درباره خداوند با ما گفتگو می‌کنید در حالی که او پروردگار ما و شماست و اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست و ما با اخلاص او را پرستش می‌کنیم (و موحد خالصیم). (۱۳۹)

تفسیر: ... ص: ۱۸۵

خداوند در این آیه پیامبر خود را مأمور ساخته است که به یهود و غیر آنها از کفار بگوید: «أَتَحَاجُونَ فِي اللَّهِ» یعنی آیا در امر خدا و این که او پیامبر خود را از قوم عرب برگزیده است با ما مجادله می‌کنید؟ خداوند این محاجه را باین بیان جواب می‌دهد: وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ خداوند پروردگار ما و شماست و وجه مشترک همه ما این است که بنده او هستیم، [خداوند به تدبیر امور مصالح مردم داناتر می‌باشد و در هر موردی و در میان هر جمعیتی که مصلحت بداند نبوت را قرار می‌دهد] و هر شخصی که بهتر بتواند مسئولیت این مقام را تحمل نماید به پیامبری بر می‌گزیند.

وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ آنچه اساس کار و ملاک برتری است عمل هر فرد یا قوم است و همان طور که شما در گرو اعمال خویش هستید و هیچ امتیازی برای شما جز در پرتو اعمالتان نمی‌باشد، ما نیز در گرو اعمال خود هستیم. وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ ما موحد هستیم، و منظور این است که ما چون، مخلصیم، نسبت به مقام نبوت از مشرکان شایسته‌تر هستیم، و این جمله جواب سخن یهود و نصاری است که می‌گفتند: «ما چون اهل کتاب هستیم سزاوارتریم»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۶

برای مقام نبوت و اعراب چون بت پرست بودند شایستگی آن را ندارند.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۴۰ تا ۱۴۱] ... ص: ۱۸۶

اشاره

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۰) تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۱)

ترجمه ... ص: ۱۸۶

یا می‌گویید ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط یهودی یا نصرانی بودند بگو شما بهتر می‌دانید یا خدا؟ (و با این که می‌دانید آنها یهودی و نصرانی نبودند، چرا حقیقت را کتمان می‌کنید و چه کسی ستمگرتر از آن کسی است که گواهی و شهادت الهی را که نزد اوست کتمان کند و خدا از اعمال شما غافل نیست). (۱۴۰)

(به هر حال) آنها امتی بودند که در گذشتند، آنچه کردند برای خودشان است و آنچه هم شما کرده‌اید برای خودتان است و مسئول اعمال آنها نیستند. (۱۴۱)

تفسیر: ... ص: ۱۸۶

«أَمْ تَقُولُونَ» این جمله به دو شکل قرائت شده است:

- ۱- با «تا» که در این صورت «ام» متصله و معادل همزه «أ تحاجوننا» در آیه قبل و به معنای «ای الامرین تاتون» است، یعنی آیا به محاجه درباره حکم خدا ادامه می‌دهید یا مدعی یهودی و نصرانی بودن پیامبران خدا هستید؟
- ۲- با «یا» (ام یقولون) که در این صورت «ام» فقط منقطعه و به معنای «بل» می‌باشد. و در هر دو صورت همزه برای انکار است. پس در صورتی که «ام یقولون» قرائت شود، «ام» فقط منقطعه و به معنای «بل» می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۷

قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ يَا شِمَا دَانَا تَر هَسْتِيد يَا خَدَاوَنَد؟

منظور از این جمله این است که خداوند شهادت می‌دهد که پیامبران همه بر آیین حنیف اسلام بودند، چنان که در جای دیگری از قرآن می‌فرماید: مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا: «ابراهیم به آیین یهود و نصاری نبود» (آل عمران / ۶۷). وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» منظور از کتمان شهادت این است که یهود و نصاری با این که می‌دانستند ابراهیم (و فرزندان او) بر دین حنیف اسلام بودند، آن را کتمان می‌کردند. در تفسیر این جمله دو احتمال وجود دارد:

- ۱- منظور این است که هیچ کس ستمکارتر از یهود و نصاری نیست زیرا با این که علم به این شهادت داشتند آن را کتمان کردند.
- ۲- مقصود این است که اگر خدا کتمان شهادت کند و حقیقت را نگوید، کسی ستمکارتر از او نیست و خدا شهادت را کتمان نمی‌کند. [یعنی ای یهود و نصاری لازمه حرف شما که می‌گویید ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان او بر دین شما بودند و خداوند می‌گوید بر دین شما نبودند، این است که خداوند حقیقتی را کتمان کند و بر خلاف حقیقت بگوید و در نتیجه بندگان خود را به ضلالت و گمراهی بیاندازد] کلمه «من» در «من الله» مانند «من» در گفتار کسی است که می‌گوید: هذه شهادة مني لفلان، هر گاه برای دیگری شهادت دهد و از این قبیل است جمله بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ «بیزاری از ناحیه خداوند» (توبه / ۱).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۹

جزء دوم سوره بقره از آیه ۱۴۲ تا ۲۵۲

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۱

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۲] ... ص: ۱۹۱

اشاره

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۴۲)

ترجمه ... ص: ۱۹۱

بزودی سبک مغزان از مردم می‌گویند: چه چیز آنها را (مسلمانان را) از قبله‌ای که بر آن بودند باز گردانید؟ بگو مشرق و مغرب از آن خداست، هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. (۱۴۲)

تفسیر: ... ص: ۱۹۱

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ ... به زودی برخی از سبک مغزان مردم- و آنها یهود بودند که از ماجرای تغییر قبله سخت ناراحت شده

بودند- خواهند گفت:

مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا ... چه چیز مسلمانان را از قبله سابق‌شان یعنی بیت المقدس که رو به سوی آن نماز می‌خواندند برگرداند.

[چه کسانی این ایراد را می‌گرفتند؟] در این که چه افرادی بر مسلمانان ایراد می‌گرفتند چند قول است:

۱- [ابن عباس و جمعی می‌گویند:] آنها یهود بودند. زیرا، نمی‌خواستند به کعبه رو کنند.

۲- [سدی می‌گوید:] آنها منافقان بودند که از روی استهزا به مسلمانان ایراد

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۲

می‌گرفتند و انتقاد می‌کردند.

۳- [حسن می‌گوید:] آنها مشرکین عرب بودند و هنگامی که پیغمبر اسلام (ص) از بیت المقدس به سوی کعبه متوجه گردید، زبان اعتراض به آن حضرت گشوده- گفتند چرا محمد (ص) از قبله پدران خود که خانه کعبه است روی گردانید و به بیت المقدس رو آورد و اکنون باید به آیین پدران خود برگردد؟

قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ خَدَاوَنَدَ بِهٖ پيامبرش دستور می‌دهد به آنها بگو شرق و غرب عالم از آن خداست و هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

تغییر قبله به خاطر مصلحتی بود که فقط خداوند آن را می‌دانست.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۳] ... ص: ۱۹۲

اشاره

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيًّا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ (۱۴۳)

ترجمه ... ص: ۱۹۲

همان گونه (که قبله شما یک قبله میانه است) شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم، تا گواه بر مردم باشید و پیامبر هم گواه بر شما و ما آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی تنها برای این قرار دادیم تا افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آنها که به جاهلیت باز می‌گردند مشخص شوند «۱»، گرچه

۱- مفسران علت دیگری را از آیه لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ یعنی قبله را از این جهت تغییر دادیم تا پیروان پیغمبر را از کسانی که به مخالفت او برخیزند معلوم کنیم استفاده کرده‌اند چون مسلمانان تا هنگامی که در مکه اقامت داشتند مأمور بودند به سوی بیت المقدس نماز بخوانند تا نسبت به مشرکان مکه که به سوی کعبه متوجه بودند امتیاز داشته باشند و وقتی نبی اکرم به مدینه هجرت فرمود چون یهودیانی که در آن شهر اقامت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۳

تغییر قبله جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده دشوار بود. و خداوند اجر پایداری شما را در راه ایمان تباه نگرداند، زیرا

خداوند نسبت به مردم رحیم و مهربان است. (۱۴۳)

تفسیر: ... ص: ۱۹۳

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا ... همان طور که خداوند هر کس را بخواهد هدایت کند و او را از نعمتهای خود برخوردار می‌سازد، شما مسلمانان را امت برتر قرار داده است.

«وسطا» اسمی است که صفت واقع شده است و منظور از آن میانه هر چیز است. و از این رو مفرد و جمع و مذکر و مؤنث در آن یکسان است. [و در معنی «وسطا» دو احتمال است:].

۱- «خيارا» یعنی شما را امت خوبی قرار داده‌ایم و علت این که به این معنی آمده این است که کناره‌های شیء زودتر از وسطهای آن دچار فساد و تباهی می‌شود.

۲- «عدولا» یعنی امت معتدل و جهت این معنی این است که وسط هر شیء حد متوسط اطراف است و به یک طرف نزدیکتر از سایر اطراف نیست.

لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ... تا گواه و دلیل مردم باشید.

روایت شده که امتهای در قیامت تبلیغ احکام و تعالیم دینی را توسط پیامبران انکار می‌کنند و خداوند که دانای به همه امور است از فرستادگان خود می‌خواهد با دلیل اثبات کنند که احکام الهی را به مردم ابلاغ نموده‌اند، آن گاه امت محمد (ص) را می‌آورند و آنها درباره پیامبران گواهی می‌دهند که آنان حقایق دینی را به امتهای خود رسانده‌اند. و پیامبر اسلام (ص) نیز گواهی امت خویش را

داشتند به سوی بیت المقدس متوجه بودند مسلمانان مأمور گردیدند که به سوی کعبه توجه کنند تا نسبت به یهود امتیاز داشته باشند. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۴

تأیید می‌کند.

و از علی (ع) روایت شده که فرمود: مقصود از «شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» ما هستیم، پس رسول خدا گواه بر ماست و ما گواه خدا بر مردم و حجّت او در روی زمین می‌باشیم.

و برخی از مفسران گفته‌اند: منظور از لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ این است که شما امت مسلمانان حجّت و دلیل مردم باشید تا حقایق و تعالیم دین اسلام را برای مردم بیان کنید.

وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ...

پیامبر اسلام نیز که شریعت و احکام حقّه آن را برای شما بیان می‌نماید گواه بر شما باشد. و شاهد را از این جهت شاهد می‌گویند که موضوع مورد شهادت را بیان می‌کند و از این رو به «شاهد»، «بینه» نیز گفته می‌شود. و چون «شهِيد» در معنا مانند «رَقِيب» است با کلمه «علی» که برای استعلاء است آمده است چنان که در آیه شریفه است: كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ: «تو خود نگهبان و ناظر احوال آنان بودی و تو بر همه خلق عالم گواهی» (مائده/۱۱۷).

الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا این جمله صفت برای «قبله» نیست، بلکه مفعول دوّم برای «جعل» است. و منظور این است که ما تو را از آن قبله‌ای که سابقاً به سوی آن نماز می‌خواندی یعنی کعبه به سوی بیت المقدس منتقل نکردیم مگر برای این که معلوم شود چه کسانی بر ایمان خود به اسلام ثابت و استوارند و چه کسانی در حرف به سلام پای بندند و به اندک چیزی به عقب باز می‌گردند و مرتد

می‌شوند زیرا پیامبر (ص) قبل از هجرت، در مکه به سوی کعبه نماز می‌گذازد، و پس از هجرت مأمور شد به خاطر الفت با یهود به سمت بیت المقدس نماز بخواند و برخی نیز گفته‌اند: منظور از جمله التی کنت علیها این است که ما بیت المقدس را قبله تو قرار ندادیم مگر برای این که مردم را امتحان نموده و ببینیم چه کسانی از تو پیروی می‌کنند و چه کسانی با تو مخالفت می‌ورزند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۵

و از ابن عباس روایت شده که فرمود: قبله پیامبر اکرم (ص) در مکه نیز «بیت المقدس» بود، ولی آن حضرت طوری به نماز می‌ایستاد که «کعبه» را بین خود و «بیت المقدس» قرار می‌داد.

«و لنعلم» معنایش این است که تا من و تو ای پیامبر علمی پیدا کنیم که پاداش به آن تعلق می‌گیرد پاداشی که قطعی و یقینی است. «ان» در جمله «ان کانت» مخفف است، به این که پس از آن «لام مفارق» آمده است.

لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ... هر چند این تغییر قبله جز بر کسانی که خداوند آنان را هدایت کرده است بزرگ و سنگین بود. «کبیر» سنگین و خسته کننده.

معنای جمله این است که «انتقال قبله از بیت المقدس به سوی کعبه نسبت به کسانی که حکمت و مصلحت این امر را نمی‌دانند سنگین بود ولی نسبت به کسانی که خداوند آنها را به حکمت و مصلحت این امر هدایت کرده است و آنها افرادی هستند که پیغمبر اکرم (ص) را در تحویل قبله تصدیق کردند ابدًا سنگین نیست.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ ... یعنی خداوند ثبات و پایداری ایمان شما را در امر تحویل قبله ضایع نکرده، بلکه از اعمالی که انجام داده‌اید (نماز و غیره) قدردانی می‌کند و پاداش زیادی برای شما در نظر خواهد گرفت.

و گفته شده: منظور آیه این است: کسانی که قبل از تحویل قبله به سوی بیت المقدس نماز گزارده‌اند، نماز آنان ضایع و بدون ثواب نخواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ خداوند نسبت به مردم دارای رأفت و رحمت است. «۱»

۱- شدیدترین مرتبه رحمت را «رأفت» می‌گویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۶

خداوند به سبب ذکر لفظ «رأفت» و «رحمت» می‌خواهد این نکته را بیان کند که او به مردم هر اندازه پاداش که استحقاق داشته باشند، عنایت می‌کند و چیزی از عمل آنها را ضایع نمی‌کند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۴] ... ص: ۱۹۶

اشاره

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۴۴)

ترجمه ... ص: ۱۹۶

ما توجه تو را به آسمان به انتظار وحی (برای تعیین قبله نهایی) می‌بینیم، اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم، روی خود را به جانب مسجد الحرام کن، و هر جا باشید روی خود را به جانب آن بگردانید، و کسانی که کتاب

آسمانی به آنها داده شده بخوبی می‌دانند، این فرمان حقی است که از ناحیه پروردگارشان صادر شده (و در کتابهای خود خوانده‌اند که پیغمبر اسلام به سوی دو قبله نماز می‌خواند) و خداوند از اعمال آنها (در مخفی داشتن آیات) غافل نیست. (۱۴۴)

تفسیر: ... ص: ۱۹۶

«قد» در این جا برای «تکثیر» است و معنای آن این است که ما بسیاری از اوقات می‌بینیم که تو به انتظار وحی به آسمان می‌نگری. مانند «قد» در قول شاعر:

قَد اترک القرن مصفرا انما ممله کسان اثنوا به مجتت بفرصه صاد «۱»

۱- یعنی چه بسیار حریفانی که آنها را به خاک هلاکت می‌افکندم و در اثر مرگ انگشتانشان زرد شد، و جامه‌هایشان به رنگ سرخ آغشته شده بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۷

پیامبر اکرم (ص) انتظار می‌کشید که وحی از آسمان نازل شده و فرمان تغییر قبله از بیت المقدس به جانب کعبه صادر شود. و علت این که پیامبر دوست می‌داشت «کعبه» قبله مسلمانان باشد این بود که خانه «کعبه» قبله ابراهیم و پدران آن حضرت بود و نیز اعراب آن را دوست می‌داشتند و «کعبه» محل طواف آنان بود و به آن افتخار می‌کردند. لذا قبله بودن آن موجب جلب توجه آنان به دین اسلام می‌گردید و انگیزه بهتری برای دعوت آنان به ایمان و اسلام فراهم می‌شد از این رو پیامبر دوست می‌داشت که «کعبه» قبله مسلمانان باشد.

[مجاهد می‌گوید: «این امر به علت مخالفت با یهود بود» [زیرا آنان می‌گفتند: محمد (ص) با دین ما مخالفت می‌کند ولی از قبله ما تبعیت می‌نماید.]

فَلَنَوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا ... اکنون تو را به سوی قبله‌ای که دوست می‌داری باز می‌گردانیم.

«لنولينك» از قبیل کلام عرب است که می‌گوید: «ولیته کذا» ای جعلناه والیا علیه (یعنی قدرت و توانایی دادم به وی و او را مسلط گردانیدم). بنا بر این در معنی آیه دو احتمال وجود دارد:

۱- ما خواسته تو را به تو عطا نمودیم و امکان روی نمودن تو را به قبله‌ای که دوست داری فراهم ساختیم.

۲- ما تو را چنان قرار دادیم که روی تو به سوی کعبه باشد نه به سوی بیت المقدس.

فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... مقصود این است که روی خود را به طرف مسجد الحرام بگردان.

بعضی گفته‌اند: تغییر قبله در ماه رجب دو ماه قبل از وقوع جنگ بدر و هنگام زوال آفتاب در حالی که رسول اکرم (ص) در مسجد بنی سلمه دو رکعت از نماز ظهر را با اصحاب بجا آورده بودند، انجام گرفت، و در یک لحظه پیک وحی بازوان پیامبر (ص) را گرفت و از بیت المقدس به سوی کعبه برگردانید به طوری که زنها جای خود را به مردان و مردان جای خود را به زنها دادند. از این رو این مسجد را «ذو قبلتین» نامیده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۸

«شطر» ظرف و منصوب است و به معنای سمت و جانب می‌باشد و معنی آیه این است که روی خود را به سمت مسجد الحرام بگردان.

وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ... هر جا که باشید روی خود را به جانب مسجد الحرام برگردانید [جمله اول (فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) خطاب به پیامبر و اهل مدینه است] جمله دوم (وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ) خطاب به همه ساکنان

کرانه‌های زمین است.

وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ... کسانی که به آنها کتاب داده شده است و منظور علماء یهود و نصاری می‌باشند.
لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ... می‌دانند که تغییر قبله به سوی کعبه حق است، زیرا انبیا به پیروانشان بشارت داده بودند که محمد
(ص) به دو قبله نماز می‌گزارد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۵] ... ص: ۱۹۸

اشاره

وَلَيْسَ آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ
بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۴۵)

ترجمه ... ص: ۱۹۸

سوگند که اگر هر گونه آیه (و نشانه و دلیلی) برای این گروه از اهل کتاب بیاوری از قبله تو پیروی نخواهند کرد، و تو نیز هیچ گاه
از قبله آنان پیروی نخواهی نمود (آنها نباید تصور کنند که بار دیگر تغییر قبله امکان پذیر است) و هیچ یک از آنها پیروی از قبله
دیگری نمی‌کنند، و اگر تو پس از این آگاهی متابعت هوسهای آنها کنی مسلماً از ستمگران خواهی بود. (۱۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۹

تفسیر: ... ص: ۱۹۹

«لام» در «لَيْسَ آتَيْتَ» برای قسم و جمله «مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ» جواب برای قسم محذوف است و جایگزین جواب شرط نیز شده است، و
معنای آیه این است که هر نوع دلیل و برهان محکمی اقامه نمایی بر این که توجه تو به سوی کعبه بر حق است آنها [علمای اهل
کتاب] از قبله تو پیروی نخواهند کرد. زیرا آنچه موجب شده که از تو پیروی نکنند عناد و غرور آنهاست. نه شک و تردیدی که
برهان آن را برطرف سازد. از این رو که آنها اوصاف تو و حَقَائِیتِ آئین تو را در تورات خوانده و دانسته بودند.

وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ ... این آیه طمع اهل کتاب در پیروی پیامبر از قبله آنان را قطع می‌کند. زیرا می‌گفتند، اگر محمد (ص) بر قبله
ما باقی بماند می‌توان امید داشت که او همان مصلح موعودی است که در انتظارش بودیم.

وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ ... منظور این جمله این است که گرچه یهود و نصاری در پیروی نکردن از تو ای پیامبر متحدند، در قبله
با یکدیگر اختلاف دارند و امید نمی‌رود به یک قبله نماز بگذارند زیرا نصاری به سمت شرق [مکانی که عیسی (ع) در آن تولد
یافته است] توجه کرده و آن را قبله خود می‌دانند و یهود به طرف بیت المقدس رو می‌کنند.

وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ پس از آن که از جمله «مَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ» حال پیامبر (ص) نزد خداوند معلوم شد، معنای آیه این است که
ای پیامبر با روشن بودن بطلان قبله اهل کتاب، بر فرض که از قبله آنان پیروی نمایی از کسانی خواهی بود که مرتکب ستمی ناروا
شده است.

در این آیه خداوند کسانی را که پس از آشکار شدن، دلیل از پذیرش آن خودداری می‌کنند، تهدید کرده و آنان را مستحق عذاب
دانسته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۰

[سوره البقره (۲): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۷] ... ص: ۲۰۰

اشاره

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴۶) الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۴۷)

ترجمه ... ص: ۲۰۰

کسانی که کتب آسمانی به آنان داده‌ایم او (پیامبر) را همچون فرزند خود می‌شناسد (اگرچه) جمعی از آنان حق را آگاهانه کتمان می‌کنند. (۱۴۶)

آنچه از جانب خداوند به تو رسیده است حق همان است البته هیچ تردیدی بخود راه مده. (۱۴۷)

تفسیر: ... ص: ۲۰۰

يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ ... ضمیر در «يعرفونه» به پیامبر اکرم بر می‌گردد یعنی آنان [علمای اهل کتاب] محمّد (ص) را می‌شناسند همان گونه که پسران خود را می‌شناسند و آنها را با فرزندان دیگران اشتباه نمی‌گیرند.

در این آیه با این که نامی از پیامبر برده نشده به دلالت سیاق کلام به جای اسم ظاهر ضمیر آورده شده است و این اضمار برای تعظیم پیامبر و بیان این مطلب است که به خاطر شهرت پیامبر نیازی به ذکر نام آن حضرت نیست.

و گفته شده: ضمیر در «يعرفونه» به «علم» یا به «قرآن» و یا به تغییر قبله بر می‌گردد.

وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ عَلَتِ این که فقط گروهی از اهل کتاب را ذکر کرده این است که کسانی مانند عبد الله بن سلام و کعب الاحبار را که اسلام آورده بودند، خارج کند.

«الحق من ربك» مبتدا و خبر است و در الف و لام «الحق» دو احتمال وجود دارد:

۱- این که «لام»، «عهد» بوده و اشاره به حقایق پیامبر است.

۲- این که «لام»، «جنس» باشد به این معنی که حق همان است که از پروردگارت به تو رسیده، نه از دیگران.

و جایز است «الحق» خبر باشد برای مبتدای محذوف [و تقدیر آیه چنین

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۱

بوده: ما کتموه الحق او ما عرفوه] که در این صورت «من ربك» حال و در موضع نصب است. و ممکن است «الحق» خبر بعد از خبر باشد.

فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ البته هیچ تردیدی به خود راه مده.

در این که منظور خداوند از این خطاب چیست دو احتمال وجود دارد:

۱- منظور این است که هیچ شک و تردید نداشته باش در این که آنها با علم به حق آن را کتمان می‌کنند.

۲- منظور این است که شک نکن در این که آیات نازل شده بر تو وحی پروردگار است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۸] ... ص: ۲۰۱

اشاره

وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۴۸)

ترجمه ... ص: ۲۰۱

برای هر ملّتی طریقه‌ای (یا قبله‌ای) است که به آن توجه کند، پس در نیکیها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جوئید که هر کجا باشید خداوند شما را (برای پاداش و کیفر در برابر اعمال نیک و بد در روز رستاخیز) حاضر می‌کند، زیرا او بر هر کاری تواناست. (۱۴۸)

تفسیر: ... ص: ۲۰۱

وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ ... یعنی برای هر ملّتی (از یهود و نصاری) قبله‌ای است که بدان روی کنند.
مُوَلِّئُهَا

(وجهه) یکی از دو مفعول حذف شده است، و گفته شده مقصود این است که خداوند هر ملّتی را به سمت قبله‌اش می‌گرداند. این جمله «هو مولیها» [به فتح لام] نیز قرائت شده است و به این معنی است که هر امتی چه شما چه دیگران قبله‌ای دارد که بدان رو می‌کند.

سْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ

یعنی در مورد قبله و دیگر کارهای نیک بر یکدیگر سبقت بگیرند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۲

و ممکن است معنای آیه این باشد که برای هر یک از شما ای امت محمد جہتی در جنوب یا شمال و یا شرق و یا غرب وجود دارد که به آن سو نماز می‌گزارید، پس در انتخاب بهترین جهت که عبارتند از جهات هم سوی با کعبه، بر یکدیگر سبقت بگیرید.

نَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا

در معنای این جمله دو قول است:

۱- منظور این است که در هر یک از جهات مختلف که نماز بگزارید، خداوند همه شما را در یک سمت گرد می‌آورد چنان که گویی تمامی شما در مسجد الحرام و برگرد خانه کعبه جمع شده و به یک سو نماز می‌خوانید.

۲- منظور این است که در هر نقطه‌ای که بمیرید خداوند همه شما را روز قیامت وارد محشر خواهد کرد.

و در اخبار اهل بیت (ع) روایت شده است که مقصود از آیه، اصحاب مهدی (ع) در آخر الزمان است. «۱»

[سوره البقره (۲): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۰] ... ص: ۲۰۲

اشاره

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۹) وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ

فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأْتِيَنَّكُمْ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۰)

۱- حضرت رضا (ع) فرمود قسم بخدا هر موقع قائم ما قیام کند خداوند جمیع شیعیان را از شهرها به سوی او جمع می‌کند (ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۱، ص ۱۱۱). - م.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۳

ترجمه: ... ص: ۲۰۳

ای پیامبر از هر شهر و دیاری که خارج شدی (به هنگام نماز) روی خود را به جانب مسجد الحرام کن، این دستور حقی است از طرف پروردگار تو و خداوند از کردار شما غافل نیست. (۱۴۹)
و از هر جا خارج شدی روی خود را به جانب مسجد الحرام کن و شما مسلمانان نیز هر کجا بودید روی خود را به سوی آن کنید تا مردم به حجّت و مجادله بر شما زبان نگشایند، جز گروه ستمکار و معاند با اسلام که از جدل و گفتگوی آنان هم نیندیشید و از نافرمانی من بترسید و به فرمان من باشید تا نعمت و رحمت را برای شما به حدّ کمال رسانم و باشد که به طریق حق و ثواب راه یابید. (۱۵۰)

تفسیر: ... ص: ۲۰۳

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ ... ای پیامبر از هر شهری و دیاری خارج شدی هر گاه، به نماز ایستاده‌ای روی به جانب مسجد الحرام کن. و إِنَّهُ لِلْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ ... یعنی توجه به کعبه حق است زیرا امر به آن از جانب خداوند صادر شده است و مقصود از «حق» امر ثابتی است که منسوخ و زایل نمی‌شود.
وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ خداوند از آنچه انجام می‌دهیم مسلماً غافل نیست و معنای این جمله در این جا تهدید است.
این موضوع (تغییر قبله) با این که در آیه ۱۴۴ ذکر شد، در این آیه و آیه بعد نیز ذکر شده است و در علت تکرار آن چند وجه گفته شده است:

۱- تأکید بر امر تغییر قبله ۲- زیرا نسخ حکم قبلی برای برخی از مسلمانان مورد شبهه بود ۳- هر یک از دو آیه مربوط به امری است که آیه دیگر به آن ارتباط ندارد. «۱»

۱- زیرا مقصود در این آیه این است که این ما کنت من البلاد یعنی در هر شهر و هر نقطه‌ای و در هر سمت «کعبه» که باشی رو به جانب مسجد الحرام کن. و منظور در آیه قبل این است که من حیث خرجت منصرفاً عن التوجه
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۴

[در تکرار آیات مربوط به تغییر قبله فوائد مختلفی وجود دارد و یکی از فواید آن این است که اعلان کند از این پس قبله مسلمانان منحصرًا «کعبه» خواهد بود.]

«إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا» این جمله استثنا از «ناس» است و معنای آن این است که خداوند قبله را کعبه قرار داد تا فرصتی برای محاجّه و مجادله یهود باقی نماند، جز برای معاندان آنها که می‌گفتند: محیّد (ص) از قبله ما، بیت المقدس، روی به «کعبه» نیاورد مگر به

خاطر دل‌بستگی به آیین قوم خود (قریش) و دوستی شهر و دیار خویش و اگر بر حق بود بر قبله ما که قبله همه انبیاست باقی می‌ماند.

و دلیلی که منصفین از اهل کتاب قبل از تغییر قبله برای محاجّه و مجادله با مسلمانان داشتند این بود که می‌گفتند: چرا پیامبر اسلام چنان که در تورات ذکر شده به کعبه، قبله پدرش ابراهیم توجه نمی‌کند.

و علت این که گفته این دسته از یهود دلیل نامیده شده این است که آنها به این سخن خود استدلال می‌کردند.

و ممکن است معنای آیه این باشد که با تغییر «قبله» دیگر برای قریش بر شما مسلمانان حجّتی نیست و نمی‌توانند شما را مؤاخذه کنند که چرا از «کعبه» قبله ابراهیم و اسماعیل، پدران عرب دست برداشته‌اید؟

جمعی از مفسّران می‌گویند: **إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا** [استثنای منقطع است] و مقصود از اشخاص ستمکار اهل مکه (یعنی قریش) است، زیرا قریش می‌گفتند:

محمّد (ص) بالاخره متوجه شد که ما بر حق هستیم و متوجه قبله پدرانش گردید و بزودی به آیین آنان نیز باز می‌گردد.

الی بیت المقدس یعنی در هر حالی که از توجه به بیت المقدس منصرف شدی روی به طرف مسجد الحرام بر گردان.

(ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۱۳). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۵

فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي ... یعنی در امر استقبال کعبه از اهل کتاب و سرزنش آنان بیم به دل راه ندهید و تنها از مخالفت کردن با امر من بترسید.

وَلَا تُتِمُّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ ... متعلّق «لام» حذف شده است و تقدیر آیه این می‌شود: و لاتمامی النعمه علیکم و ارادتی اهتداء کم امر تکم بذلک یعنی برای دو منظور دستور دادم به «کعبه» روی آورید. یکی آن که نعمت خود را بر شما تکمیل کرده باشم و دیگر این که شما را [به قبله پدرتان ابراهیم] هدایت کنم.

در این که این جمله عطف بر چیست دو قول است:

۱- عطف بر علتی است که در تقدیر می‌باشد. گویی گفته شده: و اخشونی لا وفقکم و لاتم نعمتی علیکم یعنی تنها از من بترسید تا شما را در محاجّه و مقابله با اهل کتاب موفق بدارم و نعمت خود را بر شما تمام کنم.

۲- عطف بر «لئلا یكون» است.

و در حدیثی نقل شده است که مقصود از تمام شدن نعمت داخل شدن در بهشت است.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۲] ... ص: ۲۰۵

اشاره

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۱۵۱)
فَأذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ (۱۵۲)

ترجمه: ... ص: ۲۰۵

همان گونه (که با تغییر قبله نعمت خود را بر شما کامل کردیم) رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما

بخواند و شما را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی‌دانستید به شما بیاموزد. (۱۵۱)
 پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکر نعمت مرا به جای آرید و کفران نعمت نکنید. (۱۵۲)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۶

تفسیر: ... ص: ۲۰۶

«کاف» در آیه یا متعلق است به «لِأْتِيَنَّكُمْ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ»، در آیه قبل، یعنی تغییر قبله برای این بود که به موجب اجر و پاداشی که از ناحیه اطاعت از فرمان من، عاید شما می‌شود، نعمت خود را در آخرت بر شما تمام کنم، همان گونه که با فرستادن رسولی از جنس خود شما به سوی شما نعمت خود را در دنیا بر شما تمام کرده‌ام.
 و یا متعلق است به «فاذکرونی» در آیه بعد، بنا بر این معنای آیه این می‌شود:
 همان گونه که من با فرستادن رسولی از جنس خودتان شما را یاد کردم شما نیز با طاعت خود مرا یاد کنید تا من نیز با دادن پاداش شما را یاد کنم، پس شکر نعمت مرا به جا آورده و کفران نکنید.
 مقصود از «رسولا» پیامبر اکرم (ص) است.
 «منکم» یعنی از نسب شما و خداوند با اعلان این که پیامبر از میان قوم عرب برگزیده شده است بواسطه شرافت و فضیلتی که اعراب از ناحیه وجود مبارک پیامبر به دست آورده بودند بر آنان منت گزارده است.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۵۳ تا ۱۵۴] ... ص: ۲۰۶

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۱۵۳) وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِن لَّا تَشْعُرُونَ (۱۵۴)

ترجمه: ... ص: ۲۰۶

ای اهل ایمان از صبر (و استقامت) و نماز (در برابر حوادث سخت زندگی) کمک بگیرید (زیرا) خدا با صابران است. (۱۵۳)
 و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند مرده مگویید، بلکه آنها زندگانند ولی شما نمی‌فهمید. (۱۵۴)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۷

تفسیر: ... ص: ۲۰۷

اشاره

خداوند سبحان مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و به آنان امر فرموده است که از «صبر» کمک بگیرند. و صبر بر دو قسم است:
 ۱- وادار ساختن نفس بر کاری که تمایل به انجام آن ندارد.
 ۲- خودداری نفس از انجام آنچه بدان تمایل دارد «۱» .

وَالصَّلَاةِ ... به وسیله نماز نیز، که متضمن یاد خداوند و خشوع در برابر اوست کمک بجوید.

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ خداوند از لحاظ کمک و نصرت با صابران است.

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ ... به کسانی که در راه خدا (در جهاد) کشته می‌شوند «مردگان» نگوئید.

بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ بلکه آنان نزد خدا زنده هستند اما شما چگونگی زندگی آنان را درک نمی‌کنید.

حسن بصری می‌گوید: منظور از «احیاء» این است که «شهادت» نزد خدا زنده‌اند و روحشان از نعمتهایی که خداوند روزی آنان کرده بهره‌مند می‌شود، و آرامش و سروری به آنان دست می‌دهد، همان طور که آتش هر صبح و شام بر ارواح آل فرعون فرود می‌آید و بر آنان درد و رنج وارد می‌سازد.

برخی گفته‌اند: جایز است خداوند اجزایی از بدن شهید را یک جا جمع کند، آن گاه به آنها حیات بخشیده و نعمتهایی بی‌پایان خود را به آنها برساند، گرچه حجم تمام آن اجزا به اندازه یک ذره باشد.

۱- به همین معنی حضرت امیر مؤمنان اشاره کرده می‌فرماید:

الصبر صبران صبر علی ما تکره و صبر علی ما تحب

، یعنی صبر بر دو نوع است: ۱- صبر بر آنچه دشوار است و به انجام آن تمایل نداری. ۲- صبر و خودداری از آنچه دوست می‌داری. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۸

[شأن نزول]: ... ص: ۲۰۸

گفته شده آیه مورد بحث درباره شهیدان جنگ بدر که چهارده نفر بودند (شش نفر از مهاجرین و هشت نفر از انصار) نازل شده است.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۵۵ تا ۱۵۷] ... ص: ۲۰۸

اشاره

وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱۵۶) أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱۵۷)

ترجمه ... ص: ۲۰۸

البته شما را به مقداری از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان. (۱۵۵)

آنان که هر گاه مصیبتی به آنها رسد می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم! (۱۵۶)

اینها همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها در حقیقت هدایت یافتگانند. (۱۵۷)

تفسیر: ... ص: ۲۰۸

«وَلَتَبْلُوَنَكُمْ» مقصود این است که نحوه عمل ما مانند عمل کسی است که شما را می‌آزماید تا معلوم شود آیا در مقابل شخصیتها صبر کرده و تسلیم فرمان خدا می‌شوید یا نه؟

«بَشَىءٍ» یعنی به اندکی یا مقداری از هر یک از این بلاها. [و منظور این است که به مقداری از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی شما را می‌آزمایم].

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ کسانی را که هنگام دیدن مصیبتی می‌گویند: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ بشارت ده، زیرا مفاد این جمله اقرار به بندگی خداوند است، یعنی ما تسلیم امر خدا هستیم.

امیر مؤمنان (ع) فرمود:

ان قولنا «إِنَّا لِلَّهِ» اقرار علی انفسنا بالملك و قولنا «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۹

اقرار علی انفسنا بالهلك

(یعنی این که می‌گوییم «إِنَّا لِلَّهِ» این، اقرار و اعتراف ما به این است که مملوک خداییم، «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اعتراف به مردن است). خداوند از این رو کلمه «بَشَىءٍ» را برای تقلیل دادن بکار برده است تا اعلان کند که هر مصیبتی به انسان برسد، هر چند بزرگ باشد، نسبت به مصیبت برتر از آن اندک است.

«و نقص» عطف بر «شیء» یا «الخوف» می‌باشد و معنایش این است: به نقصان اندکی از اموال.

«و بشر» خطاب به رسول خدا (ص) و یا هر کسی است که به صابران بشارت دهد.

«صلوات» منظور رأفت و عطف خداوند است، در این آیه «صلوات» و «رحمت» با هم جمع شده‌اند مثل این دو آیه: رَأْفَةٌ وَرَحْمَةٌ (حدید/ ۲۷) و «رَوْفٌ رَحِيمٌ» (توبه/ ۱۸) و معنایش این است که لطف و رحمت خداوند پیوسته بر آنان فرود می‌آید.

أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ آنان به دلیل این که [هنگام مصیبت] کلمه استرجاع بر زبان می‌آورند و تسلیم امر خدایند به راه حق هدایت یافته‌اند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۸] ... ص: ۲۰۹

اشاره

إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (۱۵۸)

ترجمه ... ص: ۲۰۹

صفا و مروه از شعائر و نشانه‌های خداست، بنا بر این کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می‌دهند، مانعی ندارد بر آن دو طواف کنند (و سعی صفا و مروه انجام دهند) و کسانی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کنند، خداوند در برابر عمل آنها شکر گزار و از افعال آنان آگاه است. (۱۵۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۰

تفسیر: ... ص: ۲۱۰

«صفا» و «مروه» دو اسم خاص‌اند برای دو کوه و از مکانهای انجام مناسک حج هستند.

«شعائر» جمع «شعیره» به معنای علامت [و محل عبادت] است.

«حج» [در لغت] به معنای قصد و «عمره» به معنای زیارت است و این دو در اصطلاح شرع عبارتند از قصد خانه کعبه و زیارت آن به منظور انجام دو عبادت معروف. «حج و عمره» از نظر معنا و مفهوم متفاوتند همان طور که «نجم» و «بیت» در مصداق خارجی تفاوت دارند.

«یطوف» در اصل «یتطوف» بوده [تا «قلب» به «ط» شده] سپس ادغام گردیده است.

از امام باقر (ع) روایت (ان یطوف بهما) روایت شده است.

و علت این که خداوند «فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ» فرموده و حال آن که سعی میان صفا و مروه واجب است، این است که روی کوه «صفا» بتی به نام «اساف» و روی کوه «مروه» بتی به نام «نائله» نصب شده بود که گویند آن دو زن و مردی بودند که در کعبه زنا کردند و به صورت دو سنگ مسخ شدند، آن گاه روی این دو کوه نهاده شدند تا از آن دو عبرت گیرند. ولی پس از گذشت مدتی مورد پرستش بت پرستان جاهل قرار گرفتند، به طوری که مشرکان هنگام سعی میان صفا و مروه بر آن دو دست می کشیدند و چون اسلام آمد، مسلمانان به خاطر عمل مشرکان از طواف میان آن دو کراهت داشتند، از این رو کراهت از آنان برداشته شد.

وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا ... یعنی کسی که پس از انجام واجب به عنوان استیجاب سعی بین صفا و مروه را انجام دهد.

فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ خَدَاوند پاداش می دهد و «علیم» یعنی خدا به اندازه پاداش داناست و از حق هیچ کس کم نمی کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۱

[سوره البقره (۲): آیات ۱۵۹ تا ۱۶۰] ... ص: ۲۱۱

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (۱۵۹) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۶۰)

ترجمه ... ص: ۲۱۱

کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم بعد از آن که در کتاب برای مردم بیان کردیم کتمان می کنند، خدا و تمام جن و انس و ملک نیز آنها را لعن می نمایند. (۱۵۹)

مگر آنان که توبه کردند و به اصلاح مفاسد اعمال خود پرداختند و آنچه را کتمان می کردند برای مردم بیان کردند، پس توبه این گروه را می پذیرم که من توبه پذیر و مهربانم. (۱۶۰)

تفسیر: ... ص: ۲۱۱

مقصود آیه دانشمندان یهود هستند که نبوت پیامبر اسلام (ص) را کتمان می کردند، با این که خداوند نشانه‌های نبوت و حقایق آن حضرت، و نیز صفات و خصوصیات وی را در تورات بیان کرده بود.

أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ و ... آنان را خداوند از رحمت خود دور می کند.

وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ منظور از «لاعنون» فرشتگان و مؤمنان هستند.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا... مگر کسانی که از آنچه انجام داده بودند پشیمان شدند.

وَأَصْلَحُوا... و نیت خود را نسبت به آینده اصلاح نموده و آنچه را کوتاهی کرده و انجام نداده‌اند، جبران کرده‌اند.

«وَبَيَّنُوا» یعنی آنها آنچه را خداوند در کتابشان [تورات، راجع به پیامبر] ذکر کرده بود بیان کردند. و یا معنایش این است که توبه و پشیمانی خود را برای مردم آشکار کردند تا بر خلاف تصور مردم چهره حقیقی آنان شناخته شود. و دیگران هم در افشای حقایق به آنها اقتدا کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۲

فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ مِنْ تَوْبَةِ آتَانِ رَا مِي پَذِيرِم. «۱»

[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۲] ... ص: ۲۱۲

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۶۱) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ (۱۶۲)

ترجمه ... ص: ۲۱۲

کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آنها خواهد بود. (۱۶۱)
همیشه در آن (لعن و دوری از رحمت پروردگار) باقی می‌مانند، نه در عذاب آنان تخفیف داده می‌شود و نه مهلتی خواهند داشت. (۱۶۲)

تفسیر: ... ص: ۲۱۲

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا كَسَانِي از آن کافران و کتمان کنندگان که توبه نکردند و مردند، «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ» لعنت خدا بر آنهاست، خدای سبحان ابتدا [در آیات قبل] کافران را در حال حیات و سپس در این آیه آنان را در حال مرگ مورد لعن قرار داده است.

منظور از «وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» مؤمنان هستند که خداوند به لعن آنها بر کافران اهمیت می‌دهد.

۱- اصل در معنای «اتوب» این است که توبه می‌کنم الا- این که این کلمه هر گاه با حرف «علی» متعدی شود معنای قبول توبه را می‌رساند.

لفظ «توبه» از این نظر میان فاعل و قابل یعنی توبه کننده و توبه‌پذیر مشترک است، که معلوم شود اختصاص به گناهکار ندارد و چنان که او به طرف پروردگار به عنوان توبه توجه می‌کند، پروردگار نیز به عنوان توبه به او توجه می‌کند و این خود انعام و تفضلی است که خداوند نسبت به بندگان خود نموده است تا بدانند که اتصاف به این لفظ (لفظ توبه) که دلالت بر ارتکاب گناه دارد عیب نیست و چنان که آن لفظ وصف بندگان قرار می‌گیرد، وصف خداوند نیز واقع می‌شود بلکه از عالی‌ترین اوصاف خداوند

محسوب می‌گردد (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۳۸). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۳

گویند: روز قیامت کفار یکدیگر را لعن می‌کنند.

خَالِدِينَ فِيهَا همیشه در لعنت خواهند بود. بعضی گفته‌اند ضمیر در «فیها» به «نار» بر می‌گردد که برای بیان عظمت آتش و ترسناک بودن آن به صورت ضمیر آمده است.

وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ به آنها مهلت داده نمی‌شود. از باب افعال، یا منظور این است که منتظر عذاب نمی‌مانند و یا مقصود این است که خدا با دیده رحمت به آنها نظر نخواهد کرد. «لعنت» از جانب خداوند به معنی دور کردن از رحمت خود و استحقاق عقاب است و «لعنت» از سوی مردم به معنی نفرین کردن کفار و به سبب کفرشان می‌باشد.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۴] ... ص: ۲۱۳

اشاره

وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۱۶۳) إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۶۴)

ترجمه ... ص: ۲۱۳

خدای شما خداوند یگانه‌ای است که غیر از او معبودی نیست (زیرا) اوست بخشنده و مهربان (و دارای رحمت عام و خاص). (۱۶۳) در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتیهایی که در دریا به سود مردم در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین را پس از مرگ زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که در میان زمین و آسمان معلقند، نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند. (۱۶۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۴

تفسیر: ... ص: ۲۱۴

«إِلَهُ وَاحِدٌ» یعنی خداوند در شایستگی برای عبادت، یگانه و بی‌انبار است.

اطلاق لفظ «اله» بر غیر خداوند اصلاً صحیح نیست.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ... اثبات وحدانیت خداوند با نفی دیگر خدایان است. «هو» بدل از محل «لا اله» و مرفوع است، زیرا «لا» و ما بعد آن (اله) مبتدا و در محل رفع است، و همچنین در «لا اله الا الله»، «الله» بدل است از محل «لا اله» [که مبتدا] و خبر آن حذف شده است و تقدیر آن «لا اله الا الله فی الوجود» است.

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ [یعنی خداوند از این جهت شایستگی عبادت را دارد که] صاحب تمام نعمتها چه اساسی و چه غیر اساسی است و جز او کسی دارای این صفت نیست، زیرا غیر او هر چه هست یا نعمت است یا نعمت داده شده.

روایت شده است که مشرکان قریش دارای ۳۶۰ بت در اطراف کعبه بودند و چون این آیه را شنیدند خطاب به پیامبر می‌گفتند ای محمّد (ص) اگر راست می‌گویی که معبود ما خدای یگانه است و هیچ معبودی جز او نمی‌باشد و غیر او شایسته پرستش نیست، نشانه‌ای بیاور تا بدان درستی گفتار تو را بشناسیم، آن گاه خداوند این آیه را نازل کرده فرمود:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... در ایجاد آسمانها و زمین که به نحو ابتکار و اختراع صورت گرفته است.

وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ... آمد و رفت منظم شب و روز که هر یک از آنها جایگزین دیگری می‌شود و اختلافی که با هم از لحاظ ماده و هیأت و صفات دارند.

وَ الْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ ... و کشتی‌هایی که در دریا حرکت می‌کنند.

بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ ... اگر منظور از «ینفع» معنی فعلی آن باشد «ما» موصوله است ولی چنانچه معنای مصدری آن مقصود باشد «ما» مصدری خواهد بود.

وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ وَ آنچه خداوند از جانب آسمان یا از ابر نازل

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۵

می‌کند.

مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ از آبی که به وسیله آن زمین را با رویانیدن گیاهان و بارور نمودن آنها زنده می‌کند.

برخی گفته‌اند منظور از زنده کردن زمین، زنده کردن اهل آن به وسیله قوت و غذایی است که برای آنان فراهم می‌شود.

وَ يَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ ... این جمله عطف بر «انزل» است یعنی، آب را بر زمین نازل کرد و انواع جنبندگان را در آن پراکنده ساخت، و می‌توان گفت، عطف بر «فاحیا» است، یعنی زمین را به وسیله باران زنده می‌کند و انواع جنبندگان را در آن پراکنده می‌سازد، زیرا حیات و رشد و نمو تمام جنبندگان به باران و وجود سرزمینهای حاصلخیز بستگی دارد.

وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ ... و در گردش بادهای که از جلو و پشت سر و یا از جانب شمال و جنوب می‌وزند و در چگونگی آنها از نظر سردی و گرمی و نرمی و تندی آنها.

وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ... و ابرهایی که میان آسمان و زمین مسخر بادهاست و آنها را در طبقات مختلف جو جابجا می‌کنند و در هر نقطه‌ای که خداوند اراده نماید و فرمان دهد باران فرو می‌بارد.

لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ... نشانه‌هایی است برای کسانی که با دیده عقل به این امور بنگرند و به آنها استدلال کنند زیرا هر یک از این پدیده‌ها از نشانه‌های عظمت قدرت و شگفتی حکمت و تدبیر پروردگار است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۵] ... ص: ۲۱۵

اشاره

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرْوُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (۱۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۶

ترجمه ... ص: ۲۱۶

بعضی از مردم معبودهایی غیر از خداوند، برای خود اتخاذ می‌کنند و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند، اما آنها که ایمان دارند

عشقشان به خدا (از مشرکان نسبت به معبودهاشان) شدیدتر است و ستمکاران هنگامی که عذاب خدا را مشاهده کنند خواهند دانست که تمام قدرت به دست خداست و عذاب او بسیار سخت است. (۱۶۵)

تفسیر: ... ص: ۲۱۶

«وَمِنَ النَّاسِ»: «من» برای تبعیض است یعنی، و بعضی از مردم.

مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَاداً مَقْصُوداً از «انداد» بتهایی است که مشرکان آنها را می‌پرستیدند، یعنی بعضی از مردم بتها را نظیر و شبیه خداوند قرار می‌دهند.

بعضی گفته‌اند منظور از «انداد» حاکمان و رؤسای قومند به دلیل آیه شریفه إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا «۱». حضرت باقر (ع) فرمود: منظور از آن، پیشوایان ستمکار و پیروان آنان می‌باشند.

يُحِبُّونَهُمْ مشرکان در برابر بتها سر تعظیم فرود آورده و بر ایشان خضوع می‌کنند و پرستش و اطاعت و بندگی آنها را دوست دارند

«كَحُبِّ اللَّهِ» یعنی چنان که خدا دوست داشته می‌شود، بنا بر این که «حُب» مصدر فعل مجهول باشد. و چون کسانی که خدا را دوست می‌دارند [یعنی مؤمنان] مشخص هستند نیازی به ذکر نام آنان نبوده است.

گفته‌اند: منظور از «كَحُبِّ اللَّهِ» این است که محبت مشرکان نسبت به خدا و بتهایشان یکسان است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا محبت مؤمنان به خداوند بیشتر و شدیدتر است از علاقه مشرکان به بتهایشان، زیرا مؤمنان از ایمان و محبت خود به خدا عدول

۱- بقره / ۱۶۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۷

نمی‌کنند بر خلاف مشرکان که از دوستی بتی به بت دیگر می‌گریند.

وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا ... اگر کسانی که مشرک شده‌اند بدانند که تنها خدا بر هر چیزی تواناست نه بتهای آنان، هنگامی که در روز قیامت عذاب سخت خدا را مشاهده کنند به پشیمانی و اندوه وصف ناپذیری دچار خواهند شد. بنا بر این جواب (لو) حذف شده است.

«و لو تری» با «تا» نیز قرائت شده است بنا بر این که مورد خطاب پیامبر یا هر مخاطب دیگری باشد. یعنی اگر تو (ای پیامبر- یا هر مخاطبی) آن عذاب را بینی امری عظیم و پیش آمدی بزرگ خواهی یافت. «یرون» به صیغه مجهول نیز قرائت شده است.

«اذ» [که ظرف زمان گذشته است] در مستقبل به کار رفته است، چنان که فعل ماضی «نادی» در آیه وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ «اهل بهشت به دوزخیان ندا می‌کنند» (اعراف / ۴۴) که معنی مضارع دارد.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۶ تا ۱۶۷] ... ص: ۲۱۷

اشاره

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوْا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ (۱۶۶) وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأْنَا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ (۱۶۷)

ترجمه ... ص: ۲۱۷

هنگامی که رؤسا و پیشوایان باطل از پیروان خود بیزاری بجویند و عذاب را مشاهده کنند، هر گونه وسیله و اسباب از آنها قطع شده و هیچ روابط باطل به جا نماند. (۱۶۶)

آن گاه پیروان آن پیشوایان باطل از روی پشیمانی و حسرت گویند کاش دیگر بار دنیا باز می‌گشتیم و از اطاعت اینان بیزاری می‌جستیم چنان که اینها از ما بیزاری جستند، این گونه خداوند کردار آنها را مایه حسرت و پشیمانی آنها قرار می‌دهد و آنها هیچ گاه از آتش جهنم خارج نخواهد شد. (۱۶۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۸

تفسیر: ... ص: ۲۱۸

﴿إِذْ تَبَرَّأَ﴾

بدل است از ﴿إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ﴾ یعنی، هنگامی که رؤسا از پیروانشان بیزاری بجویند.

﴿وَأَرَأُوا الْعَذَابَ﴾: «واو» حالیه است یعنی آنها در حالی که عذاب خدا را می‌بینند از پیروان خود بیزاری می‌جویند.

﴿وَتَقَطَّعَتْ﴾ عطف بر «تبرأ» است، «و الاسباب»: مقصود پیوندها و خویشاوندیهایی است که به وسیله آن با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و به همدیگر مهر می‌ورزند و معنای آیه این است که هیچ یک از چیزهایی که ممکن است وسیله ارتباط جستن با دیگران باشد از قبیل، دوستی یا پیمان و یا خویشاوندی، سودی به حال آنان ندارد.

وَقَالَ وَ پیروان آنان می‌گویند، «لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً» یعنی کاش باز گشت به دنیا برای ما فراهم می‌شد، «فَتَبَرَّأَ» تا در همان جا از رؤسای خود بیزاری می‌جستیم.

﴿كَمَا تَبَرَّأُوا مِنَّا﴾ همان طور که آنها در آخرت از ما بیزاری جستند.

«لو» در معنای «تمنی» به کار رفته است و از این رو به وسیله «فایی» که در جواب تمنی می‌آید جواب آورده شده و گویی گفته شده است: لیت لنا کره فتبراً منهم.

كذلك یعنی با نشان دادن چنین منظره زشتی «يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسِيرَاتٍ» خداوند نتیجه کردار زشتشان را که حسرت و پشیمانی است به آنها می‌نماید. و معنای جمله این است که کردار آنان موجب حسرتشان می‌شود و نتیجه اعمالشان جز پشیمانی و اندوه چیزی نخواهد بود.

وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ آنها برای همیشه در آتش خواهند بود. ضمیر «هم» برای اختصاص نیست، بلکه دلالت دارد بر این که عذاب کفار سخت و شدید است، از این رو مخلد بودن در آتش به آنها نسبت داده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۹

[سوره البقره (۲): آیات ۱۶۸ تا ۱۶۹] ... ص: ۲۱۹

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۶۸) إِنَّمَا يُأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۱۶۹)

ترجمه ... ص: ۲۱۹

ای مردم از آنچه در زمین است به طور حلال و پاکیزه تناول کنید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمن آشکاری است. (۱۶۸)

او شما را به کارهای بد و ناپسند دعوت می‌کند و همچنین شما را وادار می‌کند که از روی نادانی نسبتهایی به خداوند بدهید. (۱۶۹)

تفسیر: ... ص: ۲۱۹

خطاب در آیه شامل همه آدمی زاده‌گان می‌شود، «حلالا» یا مفعول برای «کلوا» و یا حال از جمله «ما فی الارض» است. «من» در «ما فی الارض» برای «تبعیض» است، زیرا تمام چیزهایی که در زمین است قابل خوردن نیست. «طیبا» پاکیزه از هر شبهه‌ای.

وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ و از شیطان پیروی نکنید تا در حرام و شبهه نیفتید.

«خطوة»، فاصله بین دو قدم را به هنگام قدم زدن و «خطوة» یک بار قدم برداشتن را گویند، مانند «غرفة» (با کف دست آب برداشتن) و «غرفة» (یک کف آب برداشتن).

اتبع خطواته یعنی به او اقتدا کرد (و طئی علی عقبه» یعنی به روش او تاسی کرد.

عَدُوٌّ مُّبِينٌ یعنی دشمنی او آشکار است.

إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ وَجوب خودداری از اطاعت شیطان و اظهار دشمنی با او را بیان می‌کند، یعنی شیطان هرگز شما را به کار نیک دعوت

نمی‌کند، بلکه او شما را به زشتیها امر می‌کند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۰

«فحشاء»: عملی است که بیش از اندازه زشت و قبیح است. و گفته‌اند:

«سوء»: گناهی است که حدی برایش معین نشده و «فحشاء» گناهی است که در ارتکاب آن حد واجب می‌شود.

وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ منظور این است که شیطان شما را وادار می‌کند که بدون اطلاع داشتن از حرمت و حلیت چیزی آن را حلال و یا حرام بشمارید.

این جمله همه نسبتهای غیر مجاز و نیز تمام مذاهب باطل و عقاید فاسد را شامل می‌شود.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۷۰] ... ص: ۲۲۰

اشاره

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۷۰)

ترجمه ... ص: ۲۲۰

هنگامی که به کافران گفته می‌شود از آنچه خداوند نازل فرموده است پیروی کنید، می‌گویند: ما از آیینی که پدران خود را در آن یافتیم پیروی می‌کنیم، آیا آنها بایست تابع پدران خود باشند در صورتی که آنان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند؟! (۱۷۰)

تفسیر: ... ص: ۲۲۰

ضمیر در «لهم» به «الناس» [در دو آیه قبل] بر می‌گردد و برای بیان گمراهی کافران، به طریق التفات [از خطاب به غیبت] از مخاطب ساختن آنان عدول شده است گمراه‌تر از کسی که دنباله رو دیگران باشد وجود ندارد، گویی خداوند خطاب به عقلا می‌فرماید: «بنگرید» به این نادانان که چه می‌گویند! و گوینده سخن پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان بودند که به آنها یعنی مشرکان و یا گروهی از یهودیان می‌گفتند:

اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ از قرآن و شرایع اسلام پیروی کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۱

قالوا ... آنها گفتند.

بَلْ نَتَّبِعْ مَا أَلْفَيْنَا ... بلکه ما از آیینی که پدران خود را در آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم.

أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ «او» حالیه و «همزه» برای رد و به تعجب واداشتن است و معنای جمله این است که آیا آنها از پدران خود پیروی می‌کنند، با آن که پدرانشان چیزی از دین نمی‌دانند و به حق هدایت نشده‌اند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۱] ... ص: ۲۲۱**اشاره**

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكُمْ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۷۱)

ترجمه ... ص: ۲۲۱

مثل کافران در شنیدن سخن پیامبر (ص) و درک نکردن معنای آن، چون حیوانی است که آوازش کنند و او از آن آواز معنایی درک نمی‌کند و فقط صدایی می‌شنود، کفار هم از شنیدن و گفتن و دیدن حق کر و گنگ و کورند، زیرا عقل خود را به کار نمی‌بندند. (۱۷۱)

تفسیر: ... ص: ۲۲۱

در این آیه مضاف ناگزیر حذف شده است و تقدیر آیه: «و مثل داعی الذین کفروا کمثل الذی ینعق» یا «و مثل الذین کفروا کبهائم الذی ینعق» است. معنای آیه این است که مثل پیامبر (ص) در دعوت کفار به ایمان و توحید مثل آواز دهنده چهارپایان است که آنها تنها صدای چوپان را می‌شنوند ولی معنا و مفهوم آن را درک نکرده و چون افراد عاقل به مضمون آن آگاهی پیدا نمی‌کنند. [«ینعق» از ریشه «نعق» است و گفته می‌شود: «نعق الراعی بالغنم» هر گاه شبان به گوسفندان بانگ زند. ولی «نعق الغراب» با «غین» به معنای صدای کلاغ است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۲

صُمُّ یعنی آنها ناشنویند، این کلمه به رفع خوانده شده تا دلالت بر مذمت کفار کند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۲] ... ص: ۲۲۲

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۷۲)

ترجمه ... ص: ۲۲۲

ای اهل ایمان روزی حلال و پاکیزه‌ای که ما نصیب شما کردیم بخورید و شکر و سپاس خدا را به جا آورید اگر فقط او را می‌پرستید؟! (۱۷۲)

تفسیر: ... ص: ۲۲۲

کُلُوا ای اهل ایمان از روزیهای پاکیزه و لذت بخش که به شما ارزانی داشته‌ایم بخورید. [در این جمله خداوند امر به خوردن چیزهای حلال فرموده]، زیرا چیزی جز حلال روزی مؤمنان نمی‌کند. وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ اِغْرَارًا دَارِدًا که منعم حقیقی شما خدا است، و تنها او را می‌پرستید، خدایی را که به شما نعمت داده شکر کنید. و در حدیث قدسی است که خدای متعال می‌فرماید: «من با جن و انس داستان شگفتی دارم، من آفریدگار آنهایم و آنها غیر مرا می‌پرستند، من روزی‌شان می‌دهم و آنها از دیگری سپاسگزاری می‌کنند.» (۱)

۱- و

فی الحدیث، یقول اللّٰهُ عز و جل: انی و الجن و الانس فی نبا عظیم اخلق و یعبد غیری و ارزق و یشکر غیری. ۲- حسن و قتاده و مجاهد می‌گویند: «یعنی از محرّمات مزبور به قصد طلب لذت نخورد و از مقداری که به آن رفع گرسنگی می‌شود تجاوز نکند» (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۶۸). - م.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۳

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۳] ... ص: ۲۲۳

اشاره

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لَعَنَ اللَّهُ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۷۳)

ترجمه ... ص: ۲۲۳

خداوند بر شما تنها میت و خون و گوشت خوک و هر حیوانی را که هنگام ذبح آن نام غیر خدا گفته شود، حرام کرده است، پس هر کس مجبور به خوردن آنها شود در صورتی که بر ولی مسلمانان خروج نکرده و قاطع طریق نباشد بر او گناهی نیست، زیرا خداوند بخشنده و مهربان است. (۱۷۳)

تفسیر: ... ص: ۲۲۳

فِي بُطُونِهِمْ ... یعنی شکمهایشان پر از آتش شود. چنان که گفته می‌شود

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۵

اکل فلان فی بطنه، و اکل فی بعض بطنه یعنی فلانی همه شکم خود را یا قسمتی از آن را پر کرد.

إِلَّا النَّارَ جز آتش را، زیرا هر گاه خوردن چیزی منجر به عذاب و آتش جهنم شود گویی که آن شخص آتش را خورده است «۱». از این قبیل است گفته عرب در مورد کسی که دیه و خونبهای مقتولی را خورده باشد که می‌گوید: «فلان اکل الدم» یعنی فلانی خون خورد و منظور این است که خونبها را که عوض خون می‌باشد، خورده است.

وَلَا يُكَلِّمُهُمْ اشاره دارد به محروم بودن کفار از یکی از مواهبی که خداوند به بهشتیان عطا فرموده و آن این است که با کلام و سخن خود آنها را تکریم نموده و با ستایش خود آنها را تزکیه می‌کند.

برخی گفته‌اند: خداوند از خشم و غضب خود نسبت به آنها تعبیر به نفی کلام کرده است و [منظور این است که خداوند هرگز با آنها سخن نمی‌گوید].

فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ بیان تعجب است از حال کفار در بی باکی آنان نسبت به آتش جهنم و جرأتشان بر ارتکاب اعمالی که موجب دخول در آتش می‌شود.

برخی گفته‌اند: معنای جمله این است که چه چیز آنها را بر تحمل آتش بردبار ساخته است. گفته شده: «اصبره» و «صبره» به یک معناست.

ذَلِكَ آن عذاب به خاطر این است که بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ خدای متعال کتب آسمانی را به حق فرستاد [ولی آنها ایمان نیاوردند].

وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ ... منظور اهل کتاب هستند که در کتب

۱- همان طور که درباره مال یتیم فرمود: إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا آتش را در شکم خود جا می‌دهند (نساء/ ۱۰). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۶

آسمانی اختلاف کردند و برخی از آنها را حق و برخی را باطل دانستند. «۱» «لفی شقاق» در اختلافی هستند که از حق دور است. الف و لام در «الکتاب» برای جنس است.

برخی گفته‌اند «ذلک» اشاره است به کفر آنان و معنای آیه این است که کفرشان به خاطر این است که خداوند قرآن را به حق فرستاد [و آنها ایمان نیاوردند].

کفاری که درباره قرآن اختلاف کردند، جمعی از آنان گفتند قرآن از قبیل کلام جادوگران است، برخی گفتند از قبیل شعر است و دسته‌ای می‌گفتند:

افسانه‌هایی است که محمد (ص) از جانب خود ترتیب داده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۷] ... ص: ۲۲۶

اشاره

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا

مسعود [در تفسیر این آیه] گفته است یعنی: مال را در حالی که تندرست هستی و به زندگی حریص و امیدواری و از فقر و تنگدستی در هراس می‌باشی به فقیر بده، نه این که احسان و انفاق به فقرا را به تأخیر بیندازی و هنگامی که در آستانه مرگ قرار گرفتی بگویی، این مقدار از مالم را به فلانی و این مقدار را به فلانی بدهید.

۲- ضمیر به «اللّه» برمی‌گردد [یعنی مال را در راه محبت خدا و خالصاً لوجه اللّه به خویشاوندان و غیر آنها بدهد].

۳- ضمیر به «ایتاء» بر می‌گردد، یعنی مال را از روی علاقه به بخشش به خویشان و غیر آنها بدهد.

«مساکین» جمع مسکین یعنی تهیدست و کسی که همیشه محتاج مردم است، مانند «مسکیر» که به معنای دائم السکر می‌باشد. وَابْنُ السَّبِيلِ یعنی مسافر و رهگذر و «مسافر» را از این جهت «ابن السبیل» گویند که ملازم با راه و جاده است، چنان که به «راهزن»، «ابن الطریق» گویند، چون راهزنی او در راه انجام می‌گیرد.

و گفته شده: منظور از «ابن السبیل»، «میهمان» است، زیرا به وسیله جاده بر میزبان وارد می‌شود.

وَ السَّائِلِينَ و کسانی که مطالبه صدقه می‌کنند. و گفته شده است منظور کسانی هستند که از دیگران درخواست غذا می‌کنند «۱».

۱- این مطلب مضمون روایتی است که ابن مسعود از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است، وقتی از حضرت

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۹

و در حدیث است که: سائل حق مطالبه از شما را دارد هر چند سوار بر اسب نزد شما آید، و فی الرقاب در معنای آن دو وجه است: ۱- مقصود این است که مال خود را در راه آزاد ساختن «مکاتین» (یعنی بردگانی که با مالکین خود قراردادی بسته‌اند که مبلغ معینی به آنها بدهند تا آزاد شوند) صرف نمایند.

۲- منظور این است که اموالشان را صرف خریدن و آزاد کردن بردگان نمایند.

[این آیه مخصوص زکات نیست].

و از شعبی نقل شده که به استناد این آیه گفته است بجز زکات، حقوق واجب دیگری به مال شخص تعلق می‌گیرد، زیرا در این آیه پس از اشاره به خرج کردن مال در یکی از راههایی که ذکر شده، فرموده است:

وَ آتَى الزَّكَاةَ زَكَاتِ مَالِ خُودِ رَا بَدَهْد.

«وَ الْمُؤْفُونَ» عطف بر «من ءامن» است.

«الصَّابِرِينَ» را از حکم قبل خارج و از باب اختصاص و مدح، آن را نصب داده است تا بیان کند که صبر و بردباری در شداید و هنگام جنگ و جهاد از شکیبایی در برابر سایر ناملازمات برتر است.

الْبُؤْسَاءِ فَقْرٍ وَ تَهْدِستى.

الضَّرَّاءِ دَرْدٍ وَ مَرَضٍ.

وَ حِينَ الْبُؤْسِ هِنْكَامِ جَنْكٍ وَ جِهَادٍ بَا كَفَّارٍ.

أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَّقُوا أَنَّهُمْ كَسَانِي هَسْتَنْدِ كَهْ دَرِ كَفْتَارِشَانِ صَادِقٍ وَ دَرِ آيِنِشَانِ كُوشَا هَسْتَنْدِ.

سؤال شد «ای الصدقه افضل» (چگونه انفاقی بهتر است؟) حضرت فرمود مالی که در چنین حالی انفاق شود. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْقُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْمَأْثَى بِالْمَأْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اغْتَدَى بِغَدِّكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۸) وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۹)

ترجمه ... ص: ۲۳۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است، آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و قصاص نشود) پس قاتل باید دیه مقتول را بدهد و ولی مقتول بر او سخت نگیرد (و بیش از حق خود مطالبه نکند) و قاتل با رضایت دیه را پردازد، این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما و کسی که بعد از آن تجاوز کند (و به قاتل ظلم و تعدی روا دارد) عذاب دردناکی خواهد داشت. (۱۷۸) ای صاحبان خرد حکم قصاص برای حفظ حیات شماست، شاید به این وسیله از کشتن یکدیگر پرهیز کنید. (۱۷۹)

تفسیر: ... ص: ۲۳۰

كُتِبَ عَلَيْكُمْ بر شما واجب شد، «قصاص» رعایت برابری در کشتگان است یعنی همان طور که قاتل مقتول را کشته است او نیز به قتل می‌رسد.

الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى ... مساوات درباره کشته شدگان، یعنی در مورد قاتل.

الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْمَأْثَى بِالْمَأْثَى آزاد در برابر آزاد، بنده در مقابل بنده، زن در برابر زن.

و از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: هیچ آزادی در برابر کشتن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۱

بنده‌ای کشته نمی‌شود، بلکه باید او را به شدت مضروب ساخت و دیه مقتول را گرفت. و مرد نیز در مقابل کشتن زن به قتل نمی‌رسد مگر این که نصف دیه مرد به اهلش پرداخت شود.

فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ ... کلمه «شیء» بر چیز مبهمی از «عفو» - صرف نظر کردن از قصاص یا بخشیدن تمام دیه یا مقداری از آن - قابل حمل است چنان که گفته می‌شود: سیر بزید بعض السیر یعنی او مقداری از مسیر را با زید همراه بود. و درست نیست که «شیء» در معنا «مفعول به» باشد، زیرا «عفی» از فعلهایی است که مفعول بی‌واسطه نمی‌گیرد. چنان که گفته می‌شود: «عفوت له ذنبه» و «عفوت لفلان عما جنى» و «عفوت عن فلان و عن ذنبه» و در این جملات فعل «عفا» نسبت به «مذنب» با «لام» و نسبت به «جانی» و «ذنب» با «عن» متعدی شده است.

«شیء»، «نکره» است و ابهام دارد و منظور از «شیء من العفو» این است که چنان چه برخی از اولیای مقتول از حق قصاص صرف نظر کردند قصاص ساقط می‌شود و فقط می‌توانند خونبها را مطالبه نمایند.

منظور از «اخیه» ولی مقتول است، و از این رو تعبیر به اخوت و برادری شده تا عواطف برادری و اسلامی قاتل و ولی مقتول نسبت به یکدیگر برانگیخته شود.

فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ ... بر عفو کننده و عفو شونده لازم است روشی نیکو در پیش گیرند. به این معنی که قاتل و اولیای وی با رضایت و خشنودی خونبها را پردازند و اولیای مقتول نیز در مطالبه دیه سختگیری نکنند.

وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ قَاتِلٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَنْ قَتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَلَاحِقَةٌ لَهُ مِنْ عَشِيرَتِهِ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَظِيمُ الْعِقَابِ
 «ذَلِكَ»: اشاره است به حکم آنچه ذکر شد، از قبیل «قصاص»، «عفو» یا «دیه».

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۲

تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ این که شما میان قصاص و گرفتن دیه و عفو مخیر می‌باشید، تخفیف و رحمتی از جانب پروردگار است در صورتی که برای اهل تورات تنها قصاص یا عفو مقرر شده بود و گرفتن دیه حرام بود. و برای اهل انجیل فقط عفو یا دیه معین گردیده بود. و قصاص بر آنها حرام شده بود.

فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ مَنْظُورٌ مِنْهُ «اعتداء» این است که قاتل را پس از قبول دیه یا عفو قصاص نمایند، بعضی گفته‌اند: مقصود این است که در قصاص از کیفیت معین در شرع تجاوز کند و غیر قاتل را بکشد.

فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ او در آخرت مشمول عذاب دردناک خواهد بود.

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ برای شما در قصاص زندگی است.

این آیه در نهایت فصاحت و بلاغت است، زیرا «قصاص» با وجود این که خود نوعی قتل و سلب زندگی است، ظرف و محل حیات واقع شده است.

الف و لام در «القصاص»، الف و لام «جنس» و برای «تعریف» است، «حیات» نکره است و تنکیر افاده تعظیم می‌کند. بنا بر این منظور آیه این است که اصل تشریح چنین حکمی یعنی «قصاص» مایه حیاتی عظیم برای شماست.

اهمیت حکم «قصاص» از این روست که مردم جاهلی به خاطر یک نفر جمعیت زیادی را می‌کشتند، و گاه به جای قاتل فرد دیگری - از افراد خانواده یا قبیله او - را به قتل می‌رساندند و این خود موجب قتل‌های بیشتر و فتنه و آشوب می‌شد.

بنا بر این «قصاص» از این جهت اهمیت دارد و مایه حیات جامعه بشری است، که قاتل وقتی بداند در صورت مرتکب شدن قتلی، به حکم قصاص مجازات می‌شود، این امر تا حد زیادی او را از ارتکاب آن جرم باز می‌دارد، در نتیجه «قصاص» موجب حفظ حیات قاتل و کسی که وی اراده قتل او را داشته، می‌شود.

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ... در معنای «تتقون» دو قول است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۳

۱- [ابن عباس و حسن و ابن زید می‌گویند:] یعنی شاید به وسیله ترس از «قصاص» از کشتن دیگران خودداری کنید.

۲- شاید از پروردگار بترسید و مانند پرهیزکاران از ارتکاب گناه خودداری کنید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۰] ... ص: ۲۳۳

اشاره

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۱۸۰)

ترجمه ... ص: ۲۳۳

بر شما نوشته شده، هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر متاع و ثروت مشروعی از خود به جای گذارده، وصیت کند برای پدر و مادر و خویشان به طور شایسته، این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است. (۱۸۰)

تفسیر: ... ص: ۲۳۳

«الْوَصِيَّةُ»، [نایب] فاعل «کتب» است و عَلَتْ مذکر بودن فعل دو چیز است:

۱- بین فعل و (نایب) فاعل فاصله شده است.

۲- «وصییه» در این جا به معنی «ان یوصی» است به دلیل این که ضمیر در «بدله» [در آیه بعد] که به «وصییه» بر می‌گردد، به صورت مذکر آمده است.

إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ هَرِّ گاه مرگ یکی از شما نزدیک و نشانه‌های آن آشکار شد.

إِنْ تَرَكَ خَيْرًا اگر مال و ثروتی از خود به جای می‌گذارد.

لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ برای پدر و مادر و خویشاوندانش [وصیت کند].

بِالْمَعْرُوفِ به چیزی که نزد صاحبان خرد، ستم و اجحافی در آن نیست.

«حَقًّا» مصدر مؤکد و تقدیر آیه چنین است: حق ذلک حقا.

عَلَى الْمُتَّقِينَ بر کسانی که تقوی پیشه کرده‌اند، [وصیت به حق واجب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۴

است].

[آیا این آیه نسخ شده است؟] برخی گفته‌اند: این آیه با حدیث پیامبر (ص) که فرمود: «برای وارث وصیتی نیست» (۱). . نسخ شده

است. ولی علمای ما (امامیه) نسخ قرآن را با خبر واحد جایز نمی‌دانند، و معتقدند وصیت کردن برای خویشاوندان از اهم مستحبات

است و از حضرت باقر (ع)، روایت کرده‌اند که از ایشان سؤال شد آیا وصیت برای وارث جایز است؟ فرمود بلی و این آیه را

تلاوت کرد.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۸۱ تا ۱۸۲] ... ص: ۲۳۴

اشاره

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۸۱) فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ

عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸۲)

ترجمه ... ص: ۲۳۴

هر گاه کسی پس از شنیدن وصیت آن را تغییر دهد (و به نفع اشخاص بر خلاف حقیقت رفتار کند) گناه این کار بر کسانی است

که بر خلاف وصیت عمل کنند، خداوند به هر چه خلاف بگویند شنوا و به اعمال آنان داناست. (۱۸۱)

و هر کس بترسد که از ناحیه وصیت موصی بر وارث ستم رفته، یا مرتکب گناهی شده و به اصلاح آن پردازد بر او گناهی نیست

(بلکه ثواب کرده) زیرا خداوند آمرزنده گناه و در حق همه مهربان است. (۱۸۲)

تفسیر: ... ص: ۲۳۴

فَمَنْ بَدَّلَهُ هر کس از اوصیا یا اولیا میت یا گواهان که «وصیت» را تغییر دهد.

بَعْدَ مَا سَمِعَهُ پَسَ از آن که وصیت را شنیده و آن را محقق دانسته است.

۱- لا وصیة لوارث. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۵

فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ گناه تغییر وصیت تنها بر کسانی است که وصیت را تغییر داده‌اند، و بر وصیت کننده و وصیت شونده گناهی نیست. زیرا اینان از حق منحرف نشده‌اند.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ این جمله در مقام تهدید کسانی است که وصیت را تغییر دهند.

فَمَنْ خَافَ كَسَى که انتظار دارد و بداند، و در کلام عرب رایج است که می‌گویند:

اخاف ان يقع امر كذا و منظورشان انتظار و ظن قوی است که به منزله علم است یعنی من علم به وقوع فلان امر دارم. «۱»
مَنْ مَوْصٍ جَنَفًا (کسی که بداند) وصی در وصیت خود اشتباه کرده و از حق منحرف شده است.

أَوْ إِثْمًا «۲» یا این که وصیت کننده به عمد و گناه از حق منحرف شده باشد.

فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ بین ورثه و آنهایی را که بر ایشان وصیت شده اصلاح کند و اختلاف میان آنان را برطرف سازد.

فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ در این صورت گناهی بر او نیست، زیرا تغییر وصیت، تبدیل باطل به حق است.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۸۳ تا ۱۸۴] ... ص: ۲۳۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳) أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۴)

۱- از این قبیل است گفتار خداوند: وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُخْشَرُوا إِلَى رَبِّهِمْ: با این قرآن کسانی را که می‌دانند در پیشگاه خداوندشان حضور خواهند یافت بترسان (انعام/ ۵۱). - م.

۲- در روایتی از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمود: جَنَفًا أَوْ إِثْمًا به این تفسیر شده که وصیت کننده در وصیتش تعدی کرده و به زیاده‌تر از ثلث وصیت کند، این تفسیر از ابن عباس نیز روایت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۶

ترجمه ... ص: ۲۳۶

ای کسانی که ایمان دارید، روزه بر شما واجب شد، هم چنان که بر پیشینیان شما واجب بود، شاید پرهیزکار شوید. (۱۸۳)
چند روز معین را (باید روزه بدارید) و کسانی که از شما بیمار یا مسافر باشند، روزهای دیگری را (به جای آن روزه بگیرند) و بر کسانی که قدرت انجام آن را ندارند (همچون پیر مردان، پیر زنان و زنان حامله و غیره) لازم است کفاره بدهند، مسکینی را اطعام کنند و هر کس کار نیکی را به اختیار انجام دهد، همان برای او خوب است و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر (فواید آن را) بدانید. (۱۸۴)

تفسیر: ... ص: ۲۳۶

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ روزه بر شما واجب شد، همان طور که بر پیامبران و ملت‌های پیشین، از زمان آدم (ع) تا زمان شما واجب شده بود.

از امیر المؤمنین (ع) روایت شده است که فرمود: «اولین کسی که روزه بر او واجب شد آدم (ع) بود» روزه عبادت با سابقه‌ای است که خداوند متعال و جوب آن را از هیچ یک از امت‌های پیشین بر نداشته است، بنا بر این وجوب «روزه» تنها اختصاص به شما ندارد. لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ باشد که با مواظبت کردن بر روزه و بزرگ شمردن آن پرهیزکار شوید، یا منظور این است که شاید از گناهان دوری نمایید، زیرا روزه‌دار به وسیله روزه خود را از وقوع در گناه باز می‌دارد.

أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ روزه‌های معین و یا منظور روزه‌های اندک است. مانند آیه کریمه: دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ: «درهم‌هایی کم» (یوسف / ۲۰). ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۷

تعبیر به «معدودات» به این خاطر است که اصولاً مال اندک را با عدد و مال بسیار را با کیل می‌سنجند. و معنای جمله «ایاما معدودات» ایجاب می‌کند که نصب «ایاما» به «الصیام» باشد، (چنان که گفته می‌شود: نوبت الخروج یوم الجمعة) ولی ساختار آیه نصب آن را به «صیام» منع می‌کند، زیرا جمله «کما کتب» بین آن و «ایاما» فاصله انداخته است، بنا بر این شایسته است که نصب، به فعل مقدری مانند «صوموا» باشد و جمله کتب علیکم الصیام دلالت دارد بر این که تقدیر آیه چنین است: صوموا ایاما معدودات.

أَوْ عَلَى سَفَرٍ هَر كَسٍ از شما مسافر باشد. «۱»

فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ پس روزه‌های دیگری را باید روزه بگیرند.

این آیه دلالت می‌کند که شخص مسافر و مریض باید روزه خود را بخورند و روزه‌های دیگری را روزه بگیرند.

و در حدیثی [از امام صادق (ع)] نقل شده است: کسی که [در ماه رمضان] در مسافرت روزه بگیرد مانند کسی است که در وطن، روزه خود را خورده باشد.

وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ بر کسانی که توانایی روزه گرفتن دارند، اگر بدون عذر افطار کنند.

فَذِيَّةٌ طَعَامٌ مِسْكِينٍ باید به مقدار نصف صاع، غذا به مسکین بدهند. «۲»

از امام باقر (ع) روایت شده که حضرت «طعام مساکین» (به جمع) قرائت فرموده است.

در آغاز که روزه بر مسلمانان واجب شده بود، به خاطر این که عادت به

۱- جمله «علی سفر» که ظرف است عطف بر «مریضا» است که اسم می‌باشد، و از لحاظ ادبی عطف ظرف بر اسم جایز نیست، از این رو «علی سفر» را به تأویل اسم برده تا معنای اسمی پیدا کند، و در این صورت است که معنای جمله این می‌شود که: «هر کس مریض یا مسافر باشد». - م.

۲- مقدار صاع ۳ کیلو می‌باشد که نصف آن یک کیلو و نیم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۸

انجام آن نداشتند، روزه گرفتن برای آنان دشوار و پر مشقت بود از این رو به آنان اجازه داده شد که روزه خود را افطار کنند و در ازای هر روز نصف صاع غذا به عنوان فدیة (کفاره) به مسکین بپردازند.

فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا و هر کس بیش از نصف صاع به فقیر بدهد، «فهو خیر له» این برایش بهتر است. «یطوع» به معنای «یتطوع» نیز قرائت شده است.

أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِي كَسَانِي كِه تَوَانِي رُوزِه كِرْفَتَن دَارِيَد اِكِر رُوزِه بَكِيرِيَد، بَهْتَر اَسْت اَز اِيْن كِه بَخُورِيَد و دَر عُوض كَفَّارِه و حَتِي بِيَش اَز مَقْدَار مَعِيْن اَن بَدِهِيَد. [اِيْن حَكْم زَمَانِي بُوَد كِه وَجُوب رُوزِه مَعِيْن نَشْدِه بُوَد و مَرْدَم مِي تَوَانِسْتَنَد بِه جَاي اَن كَفَّارِه بَدَهِنَد] سِپَس اِيْن حَكْم بَا آيِه: شَرِيْفِه فَمَنْ شَهِيْدٍ مِّنْكُمْ الشَّهْرَ فَلْيَصِيْمُهُ «كَسَانِي كِه دَر مَاه رَمْضَان دَر حَضْر بَاشِنَد بَايَد رُوزِه بَكِيرِنَد» (بقره/ ۱۸۵)، نَسْخ شَد.

عِلْمَاي اِمَامِيَه اَز اِمَام صَادِق (ع) رُويَات كَرْدِه اِنْد كِه حَضْرَت فرموده: مَنْظُور اَز «الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ» كَسَانِي هَسْتَنَد كِه اِبْتَدَا قَادِر بِه كِرْفَتَن رُوزِه بُوَدِه اِنْد، سِپَس دَر اَثْر پِيْرِي و يَا مَرَض تَشْنَكِي و نَظَايِر اَن نَاتَوَان كَشْتِه اِنْد، كِه بَر اِيْن اَن وَاجِب اَسْت بَرَاي هَر رُوز يَك مَد طَعَام بِه فَقِيْر بَدَهِنَد، بِنَا بَر اِيْن آيِه مُورِد بَحْث نَسْخ نَشْدِه اَسْت.

[سوره البقره (۲): آيه ۱۸۵] ... ص: ۲۳۸

اشاره

شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي اُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصِيْمُهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا اَوْ عَلٰى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ اَيَّامٍ اٰخَرَ يُرِيْدُ اللّٰهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيْدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتَكْبُرُوا اللّٰهَ عَلٰى مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۸۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۹

ترجمه ... ص: ۲۳۹

(آن چند روز محدود) ماه رمضان است که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده، پس آن کس که در ماه رمضان در حضر باشد، باید روزه بدارد و آن کس که بیمار یا در سفر باشد روزهای دیگری را به جای آن روزه بگیرد، خداوند را حتی شما را می‌خواهد نه زحمت شما را، هدف این است که این روزها را تکمیل کنید و خدا را بر این که شما را هدایت کرده بزرگ بشمرید و شاید شکرگزاری کنید. (۱۸۵)

تفسیر: ... ص: ۲۳۹

«رمضان» مصدر «رمض» و در اصل «رمضاء» است که به معنای شدت تابش خورشید بر ریگهاست. «رمضان» مضاف الیه شهر، و «علم» واقع شده است و غیر منصرف است، چون معرفه و دارای الف و نون [زائدتان] می‌باشد. و در این که جمله «شَهْرُ رَمَضانَ» چه محلی از اعراب دارد سه احتمال است:

۱- مبتدا و جمله الَّذِي اُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ خَيْرِ اَن اَسْت.

۲- «رمضان» بدل است از «الصيام» در آیه شریفه: كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ.

۳- «شهر رمضان» خبر برای مبتدای محذوف و تقدیر آیه چنین است: هذه الايام المعدودات شهر رمضان.

اُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ در این که منظور از نازل شدن قرآن در ماه رمضان چیست و جوهی بیان شده است:

۱- ابتدا نزول قرآن در شب قدر بوده که در ماه رمضان است [ابن اسحاق].

۲- تمام قرآن در شب قدر بر آسمان دنیا فرود آمد و سپس تدریجا (در مدت بیست سال) بر پیامبر اکرم نازل شد [ابن عباس، سعید بن جبیر، حسن و قتاده].

۳- مقصود این است که در مورد وجوب روزه [آیاتی از] قرآن نازل شده و حکم آن را بیان کرده، مانند آیه: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ...».

هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ نَصَبَ «هدی» بنا بر حال بودن است، یعنی قرآن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۰

در حالی نازل شده که هدایت گر مردم به سوی حق و خود از نشانه‌های روشن این هدایت و نیز جدا کننده حق از باطل بود. در این آیه نخست از قرآن به عنوان کتاب هدایت یاد شده و سپس آن را از نشانه‌های روشنی که خداوند به وسیله آن مردم را به سوی حق هدایت می‌کند، معرّفی نموده و بدین وسیله میان کتابهای آسمانی بر حق و کتابهای باطل فرق گذارده است. فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ کسی که در ماه رمضان، در وطنش حاضر و مقیم نباشد، باید همان ماه را روزه بگیرد و بدون عذر نباید افطار کند.

«الشهر» منصوب است بنا بر بر ظرف بودن، و همچنین «ها» در «فلیصمه» نه این که مفعول به باشند، زیرا مقیم و مسافر هر دو ماه را می‌بینند. (۱)

وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ مِيزَانِ در مرضی که موجب افطار روزه می‌شود، ترس از زیاد شدن بیش از اندازه آن است. و میزان در سفری که باعث افطار کردن است [طبق نظر امامیه با قید این که سفر باید مباح و در راه طاعت خدا باشد] هشت فرسخ بودن (۲) مسافت است.

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ خدایانند می‌خواهد احکام را بر شما آسان کند و شما را به مشقت نیندازد از این رو حرج در دین را نفی فرموده و شما را به آیین حق و ثابتی هدایت کرده که هیچ گونه تکلف و زحمتی در آن به چشم نمی‌خورد و همین که به مریض و مسافر دستور داده تا روزه خود را افطار کنند. مؤید آن است.

وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ فَعَلٌ مَعْلَلٌ حذف شده و جملات قبل دلالت بر حذف آن داشته و تقدیر آیه چنین است: و شرع لكم ذلك لتكملوا العدة و لتكبروا الله على ما

۱- و چنان که «الشهر» را مفعول به بدانیم معنای آیه این است که هر کس ماه را دید باید روزه بگیرد، در صورتی که مقصود آیه تنها این نیست. - م.

۲- از نظر شافعی میزان ۱۶ و حنفی ۲۴ فرسخ است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۱

هدیکم و لعلکم تشکرون. و می‌توان گفت «و لتكملوا» عطف بر علت مقدر است و گویی گفته شده: یرید الله لیسهل علیکم و لتكملوا العدة.

و منظور از «و لتكبروا الله» طبق نظر ما (امامیه) تکبیرهایی است که در تعقیب نماز مغرب و عشاء در شب عید فطر و نیز پس از نماز صبح و نماز عید گفته می‌شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۶] ... ص: ۲۴۱

اشاره

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۱۸۶)

ترجمه ... ص: ۲۴۱

و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند (بگو) من نزدیکم، دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم، پس آنها باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند شاید به راه راست و هدایت برسند. (۱۸۶)

تفسیر: ... ص: ۲۴۱

«فَأِنِّي قَرِيبٌ»: تشبیه حال خداوند است - در اجابت سریع دعای کسی که او را خوانده - به حال کسی که جایگاه او نزدیک است، [یعنی من می‌شنوم دعای کسی که مرا بخواند، مانند کسی که به او نزدیک است]. و مانند این آیه است قول خدای متعال: وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ «ما نزدیکتر هستیم به انسان از شریان گردن به او» (ق/۱۶).

فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي هر گاه بندگان خود را دعوت به ایمان و طاعت نمایم، باید ایمان آورده و مطیع من باشند، چنان که آنان هر زمان مرا بخوانند، خواسته‌ها و حوایج آنها را برآورده می‌کنم.

و لِيُؤْمِنُوا بِي و باید به من ایمان آورند. و از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: معنایش این است که به طور قطع باید بدانند که من قادرم آنچه را درخواست

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۲

کرده‌اند به آنان عطا کنم.

لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ شاید به حق هدایت یافته و به آن نایل شوند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۷] ... ص: ۲۴۲

اشاره

أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۷)

ترجمه ... ص: ۲۴۲

آمیزش با همسرانتان در شب روزه‌داری حلال است. آنها پوشش شما هستند و شما پوشش آنها، خداوند می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کردید (و این کار را که حرام بود بعضا انجام می‌دادید) پس توبه کرد بر شما و شما را بخشید، اکنون با آنها آمیزش کنید و آنچه را خدا بر شما مقرر داشته طلب کنید. بخورید و بیاشامید تا رشته سپید صبح از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار شود، سپس روزه را تا شب تکمیل کنید، و در حالی که در مساجد مشغول اعتکاف هستید، با زنان آمیزش نکنید، این حدود الهی است، به آن نزدیک نشوید، خداوند این چنین آیات خود را برای مردم روشن می‌سازد، باشد که پرهیزگار شوند. (۱۸۷)

تفسیر: ... ص: ۲۴۲

اشاره

«رفت»: در اصل به معنای سخن زشت ولی کنایه از آمیزش است و چون متضمن معنای «افضاء» (منتهی شدن) است. به «الی» متعدی شده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۳

است. (۱)

هِنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ این جمله مستأنفه ولی به منزله بیائیه است، زیرا سبب حلال شدن آمیزش در شب روزه را بیان می‌کند و سبب حلیت آن این بود که چون شما با همسرانتان [هنگام خواب] آمیزش داشته و یکدیگر را در آغوش می‌کشید و صبر و شکیبایی را از کف می‌دهید، از این رو به شما اجازه داده شده که با آنها نزدیکی کنید.

عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ «اختیان» از «خیانت» گرفته شده، چنان که «اکتساب» از «کسب»، یعنی خدا می‌دانست که شما [با آمیزش جنسی در شبهای ماه رمضان که حرام بود] بهره و نصیب خودتان را از لطف و رحمت خدا کاهش می‌دهید «فتاب علیکم» به شما اجازه آمیزش داد و سختگیری را از شما برداشت.

[شان نزول آیه]: ... ص: ۲۴۳

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: [در صدر اسلام] در ماه رمضان غذا خوردن پس از خوابیدن در شب و نزدیکی کردن در شب و در روز حرام بود، تا این که مردی از اصحاب رسول خدا (ص) بیش از افطار کردن خوابید [و فردای آن شب] در کندن خندق شرکت نمود [و در اثر ضعف و گرسنگی] غش کرد «۲» [و از طرفی] برخی از جوانان در شبهای ماه رمضان مخفیانه با زنان خود نزدیکی می‌کردند، آن گاه این آیه نازل شد و آمیزش در شبهای ماه رمضان و غذا خوردن پس از خواب حلال شد، و معنای «عفی عنکم» همین است.

وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ و بخواهید آنچه را خدا برای شما قرار می‌دهد یعنی

۱- رفت (بر وزن طبس) به معنی سخن گفتن پیرامون مسائل جنسی است و چون در نهایت این سخنان منجر به آمیزش می‌شود «رفت» مانند «افضاء» (منتهی شدن) به «الی» متعدی شده است. - م.

۲- لشکر کشی قریش در جنگ احزاب و خندق کندن مسلمانان مصادف با ماه رمضان شده بود. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۴

وقتی مرد با همسرش آمیزش می‌کند منظورش این باشد که خدا فرزندی به او عطا کند نه این که مقصودش تنها دفع شهوت باشد. و برخی گفته‌اند: معنایش این است که بخواهید آنچه را خداوند پس از منع از آن برای شما مباح کرده است.

وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ بخورید و بیاشامید تا «خیط ابیض» بر شما آشکار شود و مقصود از آن اولین سپیدی صبح است که در افق پدید می‌آید و مانند سپیدی ممتدی است که در میان سیاهی شب آشکار می‌شود.

«مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ» منظور از آن سیاهی شب است و سپیدی و سیاهی شب به دو نخ تشبیه شده است.

«مِنَ الْفَجْرِ» تبیین «خیط ابیض» است یعنی منظور از «خیط ابیض» سپیده صبح است و با بیان آن از توضیح «خیط اسود» خودداری شده است.

وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ كَيْفَ مَا نَأْتِيَنَّكُمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكُمْ وَمِنْ خَلْفِكُمْ وَمِنْ أَيْمَانِكُمْ وَمِنْ أَسْخَافِكُمْ فَذَلِكُمْ كَيْفَ تَعْبُدُونَ ۚ إِنَّكُمْ لَعِنَائِي إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۸۸﴾

«اعتکاف» [در لغت به معنای ماندن در مکان است و] در اصطلاح شرع عبارت از ماندن در مسجد برای انجام عبادت است. «۱»

۱- از نظر شیعه اعتکاف فقط در چهار مسجد درست است:

۱- مسجد الحرام (در مکه).

۲- مسجد النبی (در مدینه).

۳- مسجد کوفه.

۴- مسجد بصره.

ولی سایر دانشمندان اهل سنت می‌گویند در تمام مسجدها اعتکاف صحیح است و فقط مالک است که آن را مختص به مسجد جامع (شهر) می‌داند.

و نیز نزد ما (شیعه) بدون روزه گرفتن اعتکاف صحیح نیست و ابو حنیفه و مالک نیز چنین گفته‌اند ولی شافعی می‌گوید بدون روزه هم صحیح است. و نیز نزد ما اعتکاف در کمتر از سه روز صحیح نیست ولی نزد ابو حنیفه به یک روز هم صحیح است و مالک می‌گوید باید ده روز باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۵

«تلك» اشاره به احکامی است که بیان شد و منظور از «حدود الله» محرمات و چیزهایی است که خداوند از آنها نهی کرده است.

فَلَا تَقْرَبُوهَا أَنْهَا رَأَىٰ مَا نَهَىٰ عَنْهُ. وَ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ: [يَا مَعْزُومُ:]

«هر سلطانی قرقگاههایی دارد و قرقگاههای الهی محرمات اوست و هر کس گوسفند خود را در اطراف و نزدیک محلی که قرق شده بچراند، بیم آن می‌رود که گوسفندش وارد آن شود. «۱»

«كذلك» یعنی و با چنین بیانی «بین الله آیاته للناس» خداوند دلایل و براهین خود را در مورد آنچه به مردم امر و نهی کرده برای آنان بیان می‌کند.

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ شَيْدًا مِنْ غَنَاهُمْ وَ أَنْجَبَهُمْ خَدَائِعُهُمْ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مِنْ أَهْلِ النَّارِ ۚ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۸۸﴾

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۸] ... ص: ۲۴۵

اشاره

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوْا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۸﴾

ترجمه ... ص: ۲۴۵

و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید و برای خوردن قسمتی از اموال مردم به گناه (قسمتی از) آن را به قضات ندهید در حالی که می‌دانید. (۱۸۸)

تفسیر: ... ص: ۲۴۵

نباید اموال یکدیگر را از طریق حرام و غیر شرعی بخورید، «و تدلوا بها الی الحکام» [عطف بر «لا تاکلوا» و] به معنای «و لا تدلوا بها» است، یعنی اموال خودتان و داوری درباره آنها را به عهده قاضیان نگذارید، «لتاکلوا فریقا من اموال

و شافعی می‌گوید هر چه باشد کافی است اگر چه یک ساعت باشد. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۲۴). - م. ۱-

عن النبی (ص): ان لكل ملك حمى و ان حمى الله محارمه فمن رتع حول الحمى يوشك ان يقع فيه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۶

الناس بالاثم: تا این که قسمتی از اموال مردم را با شهادت بنا حق و قسم دروغ و یا از راه سازش بخورید با این که می‌دانید کسی که [به استناد گواهی نادرست و قسم دروغ و ... او] به نفع او حکم شده، به دیگری ستم روا داشته است. برخی گفته‌اند: منظور آیه این است که بخشی از اموال را به عنوان رشوه به قاضیان منحرف ندهید. وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ در حالی که می‌دانید بر حق نیستید، و اقدام بر گناه با اطلاع از زشتی آن گناهش بیشتر و زشت‌تر است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۹] ... ص: ۲۴۶

اشاره

يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْبَاهِلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحِجِّ وَ لَيْسَ الْبُرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبُرَّ مَنِ اتَّقَى وَ اتُّوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۸۹)

ترجمه ... ص: ۲۴۶

درباره هلالهای ماه از تو سؤال می‌کنند، بگو آنها بیان اوقات برای مردم و حج است و کار نیک آن نیست که از پشت خانه وارد شوید، نیکی این است که تقوی پیشه کنید و از مخالفت خدا پرهیزید، شاید که رستگار شوید. (۱۸۹)

تفسیر: ... ص: ۲۴۶

[همان طور که در شأن نزول آیه آمده است، گروهی در مورد «هلال» از پیغمبر اسلام (ص) پرسشهایی می‌کردند و از علت و فواید و وضع خاصی که ماه به خود می‌گیرد جويا می‌شدند. خداوند در پاسخ این سؤال به پیامبر دستور می‌دهد که آثار و فواید «هلال» را بیان کند.]

يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْبَاهِلَةِ مردم از تو درباره «هلال» (ماه شب اول) و زیاد و کم شدن حجم آن می‌پرسند که چه حکمتی در آن نهفته است؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۷

قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ در پاسخ بگو: این حالات مختلف ماه نشانه‌هایی است که مردم به وسیله آنها زمان کشت و کار و تجارت و هنگام پرداخت دیون خود را تعیین می‌کنند. و از آن در انجام عبادات و وظایف دینی مانند، روزه ماه رمضان و افطار در ماه شوال و عده زنان و نیز برای تعیین زمان انجام حج استفاده می‌شود.

وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا نيكوکاری این نیست که از پشت دیوار به خانه‌ها در آید. در جاهلیت رسم بر این بود که اگر کسی برای حج محرم می‌شود از در خانه‌اش وارد نمی‌شد تا حجش تمام شود و باین منظور شکافهایی در پشت خانه‌ها ایجاد کرده بودند که در هنگام احرام از آنها داخل و خارج می‌شدند، در این آیه خطاب به مسلمانان گفته شده: نیکی آن نیست که از وارد شدن به خانه از درب اجتناب کنید، نیکوکاری در آن است که از محرمات الهی پرهیز نمایید. وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا برخی گفته‌اند منظور این است که در هر کاری از راه خودش وارد شوید و آن را طبق آنچه معمول است انجام دهید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۰] ... ص: ۲۴۷

اشاره

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۰)

ترجمه ... ص: ۲۴۷

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید، و از حد تجاوز نکنید که خدای تعالی کندگان را دوست نمی‌دارد. (۱۹۰)

تفسیر: ... ص: ۲۴۷

گویند، آیه مورد بحث اولین آیه‌ای است که راجع به جنگ در مدینه بر پیامبر (ص) نازل شده است و منظور از «مقاتله» (پیکار) در راه خدا همانند جهاد برای عزت بخشیدن دین خدا و اعلائی کلمه حق است. الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ با کسانی که با شما مبارزه کرده و می‌جنگند، نه آنها که ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۸ مانع انجام وظایف شما می‌شوند. بنا بر این، این آیه با آیه: وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً «و متفقا همه با مشرکان کارزار کنید» (توبه / ۳۶) نسخ شده است.

در بیان این آیه دو وجه گفته شده است:

- ۱- منظور این است که فقط با مردان بجنگید نه زنان و کودکان.
- ۲- برخی گفته‌اند مقصود از این آیه این است که با تمامی مشرکان جنگ کنید، زیرا همه آنان خیال پیکار با مسلمانان را در سردارند و چنین نیتی خود، در حکم نبرد با مسلمانان است. پس بنا بر این حکم آیه نسخ نشده است. وَلَا تَعْتَدُوا در جنگ، با کشتن کسانی که از جنگیدن با آنها نهی شده‌اید [همچون زنان و کودکان] و نیز با مثله کردن کشته، دشمن و یا حمله ناگهانی بر آنها پیش از دعوت به حق از حد تجاوز نکنید.

[سوره البقره (۲): آیات ۱۹۱ تا ۱۹۲] ... ص: ۲۴۸

اشاره

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُواكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُواكُمْ

فِيهِ فَإِنْ قَاتَلْتُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۱۹۱) فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۲)

ترجمه ... ص: ۲۴۸

هر کجا مشرکان را یافتید آنها را بکشید و همان طور که آنها شما را (از مکه) بیرون کردند شما (نیز) آنان را بیرون کنید و فتنه‌گری (که آنها دارند) از کشتار بدتر است، و در مسجد الحرام با آنها به جنگ برنخیزید مگر آن که آنها با شما نبرد کنند، در این صورت آنان را بکشید که جزای کافران همین است. (۱۹۱) و اگر (از کفر و شرک) خودداری کردند، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۹۲)

تفسیر: ... ص: ۲۴۸

حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ هُرْ كَجَا مَشْرَكَان رَا يَافْتِيد. وَ اَخْرَجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اَخْرَجُوَكُمْ هَمَان طُور كَه اَنَّهُا شَمَا رَا اَز مَكَّه بِيرون كَرْدند شَمَا نيز اَنَّهُا رَا بِيرون

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۹

کنید، و پیامبر (ص) روز فتح مکه این دستور را در مورد کسانی که اسلام نیاورده بودند اجرا کرد. وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ عَذَابِي كَه اِنْسَان اَز رَنج وَ مَصِيْبَتِ وَارِد بَر او تَحْمَل مِي كَند، بَرای او اَز كَشْتَه شَدن سَخْت تر اسْت. در این آیه اخراج از وطن از جمله رنج‌هایی به حساب آمده که انسان برای خلاصی از آن آرزوی مرگ می‌کند. بعضی گفته‌اند: منظور از «فتنه» در این آیه «عذاب آخرت» است، چنان که در آیه دیگری فرموده: ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ «بچشید عذابتان را» (ذاریات/۱۴).

و کسانی که گفته‌اند: گناه مشرک بزرگتر است از ارتکاب قتل در مسجد الحرام، به خاطر این است که مشرکان، قتل در حرم الهی را گناه بسیار بزرگی می‌دانستند و انجام آن را بر مسلمانان عیب می‌شمردند. فعل «قاتل» در آیه، به صورت ثلاثی مجزّد یعنی: و لا- تقتلوه عند المسجد الحرام حتی يقتلوكم فيه فان قتلوكم» نیز قرائت شده است.

وقوع قتل در میان برخی از کفار و مسلمانان به منزله تحقق آن در بین همه تلقی شده است، چنان که گفته می‌شود: «اگر ما را بکشید ما نیز شما را خواهیم کشت».

[در صورتی که در نزاع میان دو گروه تمام افراد یک گروه ممکن است کشته نشوند].

فَإِنْ انْتَهَوْا اِگر اِنْيَان اَز شَرْك وَ قَتْل دَسْت بَر دَاشْتند، هَمَانَا خِدا اَمْرزنده وَ مَهْرَبَان اسْت، مَانند آيَه شَرِيفَه اِنْ يَنْتَهَوْا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ «ای رسول ما کافران را بگو که اگر از کفر خود دست کشیده و به راه ایمان باز آید، هر چه از پیش کرده‌اید بخشیده شود» (انفال/۳۸).

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۳] ... ص: ۲۴۹

اشاره

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۹۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۰

ترجمه ... ص: ۲۵۰

و با آنان پیکار کنید تا فتنه و فساد نباشد و فقط خدا اطاعت و فرمانبرداری شود و اگر اینان از کفر دست برندارند (مزاحم آنها نشوید زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست. (۱۹۳)

تفسیر: ... ص: ۲۵۰

حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً یعنی تا شرک ریشه کن شود، «وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» و اطاعت و فرمانبری خالصانه، تنها برای خدا بوده و بهره‌ای برای شیطان در آن نباشد.
فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ... اگر اینان از شرک دست کشیده و بازگشتند به آنان تعدی نکنید، زیرا پیکار با کسانی که دست از شرک و کفر برداشته‌اند، تجاوز و ستمگری است. «إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» در موضع «الا علی المنتهین» قرار گرفته [و منظور این است که کیفر قتل جز بر کسانی که به خود ستم کرده و بر کفر و شرک باقی مانده‌اند روا نیست].

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۴] ... ص: ۲۵۰

اشاره

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۹۴)

ترجمه ... ص: ۲۵۰

ماه حرام در برابر ماه حرام و تمام حرامها (قابل) قصاص است و (به طور کلی) هر کس به شما تجاوز کرد، بمانند آن بر او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید (و زیاده‌روی ننمایید) و بدانید خدا با پرهیزکاران است. (۱۹۴)

تفسیر: ... ص: ۲۵۰

مشرکان در سال انعقاد پیمان «حدیبیه» در ماه ذیقعد که یکی از ماههای حرام بود قصد حمله به مسلمانان را داشتند و هنگامی که مسلمانان در نظر گرفتند برای انجام عمره رهسپار مکه شده و از سویی مایل نبودند در ماه حرام با مشرکان پیکار کنند، این آیه نازل و خطاب به آنان گفته شد:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۱

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ این ماه حرام در مقابل آن ماه حرام یعنی همان طور که آنان احترام ماههای حرام را نادیده گرفتند، شما نیز آن را نادیده بگیرید.

«وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ» یعنی در هر حرامی [که حلال شمرده شده] تلافی جایز است و کسی که حرمت چیزی را نادیده گرفت با آن مقابله می‌شود و در این هنگام که مشرکان احترام ماهی را که شما حرام می‌دانید، نادیده گرفته‌اند، شما نیز حرمت آن را نادیده

بگیرید. سپس برای تأکید بیشتر [بر لزوم برخورد متقابل] می‌فرماید: فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ تَأْخِرَ آيَةٍ. وَ اتَّقُوا اللَّهَ فِي حَالِكُمْ بِرِ دَشْمَنَاتِنَا غَالِبٌ مِي شُوِيْدَ اَز خِدا بترسيد، و اگَر كِسي بَه شِما ستم كَرْد شِما بيش از حد مجاز بَه او تعدی نكنيد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۵] ... ص: ۲۵۱

اشاره

وَ اَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِاَيْدِيكُمْ اِلَى التَّهْلُكَةِ وَ اَحْسِنُوا اِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۹۵)

ترجمه ... ص: ۲۵۱

و در راه خدا انفاق كنيد (و با ترك انفاق) و با دست خویش خود را به هلاکت نیندازید و نیکی كنید كه خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. (۱۹۵)

تفسیر: ... ص: ۲۵۱

وَ اَنْفِقُوا اَز اموال خویش در راه جهاد و راههای نیک انفاق كنید. وَ لَا تُلْقُوا بِاَيْدِيكُمْ اِلَى التَّهْلُكَةِ «تهلكه» یعنی نابودی، «باء» در «بایدیكم» زاید است، چنان كه به شخص تسلیم شده گفته می‌شود: «اعطی بیده» یعنی دستش را داد. و بَاء زاید است و در معنای آیه چند قول است:

- ۱- هلاکت را با دست خویش به خودتان اختصاص ندهید.
- ۲- با ترك انفاق خود را به بدبختی نیندازید، چه در این صورت دشمنان بر شما چیره شده و شما هلاک می‌شوید. چنان كه گفته می‌شود: «فلانی با دست خود خودش را هلاک كرد».
- ۳- منظور این است كه در انفاق زیاده روی نكنید [جبائی]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۲

وَ اَحْسِنُوا امر به میانه‌روی است. ان الله يحب المحسنين یعنی خدا میانه‌روها را دوست دارد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۶] ... ص: ۲۵۲

اشاره

وَ اَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ اِنْ اُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۹۶)

ترجمه ... ص: ۲۵۲

و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید، و اگر ممنوع شدید آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید و از احرام خارج شوید) و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود) و اگر کسی بیمار بود و یا ناراحتی در سرداشت (و ناچار بود سر خود را بترشد) باید فدیة و كفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد. و هنگامی که (از بیماری و دشمن) در امان بودید، پس کسانی که با ختم عمره، حج را آغاز می‌کنند، آنچه میسر است از قربانی (ذبح کنید) و کسی که ندارد سه روز در ایام حج و هفت روز به هنگامی که بازگشت (روزه بدارد) این ده روز کامل است (البته) این برای کسی است که خانواده‌اش مقیم مسجد الحرام نباشد از خدا بترسد و بدانید که مجازات خدا سخت است. (۱۹۶)

تفسیر: ... ص: ۲۵۲

وَ اتُّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ «حج» و «عمره» را با شرایط و ارکان و اعمال هر یک از آن دو به طور کامل به جا آورید.
لِلَّهِ فَقَطْ بِرَأْسِهِ خَشْنُودِي خُدا این دو فریضه را به اتمام برسانید. ظاهر امر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۳

اقتضای وجوب دارد و از این که به مسلمانان امر شده اعمال حج و عمره را به اتمام برسانند، استفاده می‌شود که «عمره» نیز مانند «حج» واجب است.

فَإِنْ أَحْصَيْتُمْ يَعْنِي إِذَا تَرَسَّ يَدُشْمَنٍ وَ يَدُ بِيْمَارِي، شَمَا رَا اَز رَفْتَن بَه حَجِّ بَا ز دَا شْت وَ يَا اِگَر هِنگَامِي كِه دَر حَج مَحْرَم شَدِه اِيْد يَكِي اَز اِيْن مَوَاعِ شَمَا رَا اَز اِنجَام مَنَاسِك بَا ز دَا رِد.
فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ پَس اَنچِه اَز قَرْبَانِي مَمكِن شُد.

«يسر» و «استيسر» متضاد «صعب» و «استصعب» است. «هدی» [در لغت به معنای راندن و در اصطلاح شرع عبارتست از:] آنچه برای قربانی کردن به سوی حرام برده می‌شود و مفرد آن «هدیه» است. یعنی زمانی که خواستید از احرام خارج شوید بر شما واجب است شتر یا گاو و یا گوسفندی را و یا هر چه ممکن شد، قربانی کنید.

وَ لَا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ مَخَاطَبَانِ اِيْن جَمَلِه كَسَانِي هَسْتَنْد كِه اَز اِنجَام حَج مَنع شَدِه اِنْد، يَعْنِي مَحَلَّ نَشُوِيْد [سَرْتَان رَا نْتَرَا شِيْد] تَا اِيْن كِه اطمینان حاصل کنید قربانی به محلی که باید در آن ذبح شود رسیده است، و محل قربانی در روز ذبح آن «منی» است اگر برای انجام حج محرم گردیده [و سپس مانعی به وجود آمده است] ولی اگر احرام برای عمره باشد محل قربانی مکه است. و این حکم در صورتی است که انسان به واسطه بیماری از انجام حج و عمره باز بماند و بخواهد از احرام خارج شود، ولی اگر از ناحیه دشمن و بسته شدن راه توسط او باشد، محل قربانی همان جایی است که از رفتن او ممانعت شده است، چنان که پیامبر (ص) قربانی خود را در «حلبیه» ذبح کرد.

فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذَى مِنْ رَأْسِهِ اِگَر كَسِي بِيْمَار شُوْد يَا نُوْعِي نَارَا حْتِي دَر سَرش پَدِيْد اَيِد كِه تَنهَا رَا دَر مَانَش سَر تَرَا شِيْدن اَسْت، بَه خَا طَر اِيْن عَذْر مِي تَوَا نْد دَر حَال اِحْرَام سَرش رَا بْتَرَا شُد وَ لِي بَا يْد بَه جَا ي اِيْن عَمَل «فديہ» دَهْد.

مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فِدِيَه وَ كَفَا رَه اِي اَز قَبِيْل رُوْزَه يَا صَدَقَه وَ يَا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۴

قربانی و از ائمه ما (ع) نقل شده که «روزه» سه روز واجب است و «صدقه» از آن شش مسکین و بنا به روایتی ده مسکین است و قربانی هم باید گوسفند باشد، و شخص مخیر است که یکی از این‌ها را اختیار کند. این روایت از پیامبر (ص) نیز نقل شده است. «نسک» مصدر است، و گفته شده جمع «نسیکه» به معنای قربانی است.

ماه‌های حج [از نظر ما]، شوال، ذی‌قعدة و ده روز اول از ذیحجه است و از این که این ماهها را ماه حج گویند استفاده می‌شود که احرام بستن برای حج یا عمره جز در این ماهها درست نیست.

فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ هَر كَس در این ماهها برای حج احرام ببندد «فلا رفت» نباید در آن حال با زنان نزدیکی کند، «و لا فسوق» و یا دروغ بگوید.

برخی گفته‌اند منظور از «لا فسوق» این است که نباید از دایره حدود الهی خارج شود.

و لا جدال فی الحجّ مفسّران شیعه می‌گویند: منظور از «جدال»، گفتن «لا و الله» و «بلی و الله» است [چه به راستی سوگند بخورد، چه به دروغ]، ولی دیگر ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۶

مفسّران گفته‌اند: مقصود این است که در موقع احرام لجاجت و فحاشی نکنید.

و ما تفعّلوا من خیر یعلمه الله ... آنچه را از نیکی و خیر انجام دهید خدا می‌داند، غرض از این جمله تشویق و تحریک مسلمانان به انجام کارهای نیک است.

و تزوّدوا توشه برگیرید [تا در سفر حج] از دیگران غذا مطالبه نکنید و از آزردن مردم و سربرار آنان شدن پرهیزید. فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى همانا پرهیزکاری بهترین توشه است.

و اتقون یا اولی الألباب ای صاحبان خرد از عذاب من بترسید، زیرا عقل شما اقتضا می‌کند که از عذاب الهی پرهیز نمایید و هر عاقلی که از آن نترسد گویی از «عقل» بی‌بهره است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۸] ... ص: ۲۵۶

اشاره

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ (۱۹۸)

ترجمه ... ص: ۲۵۶

گناهی بر شما نیست که از پروردگار خویش فزونی خواهید (و از منافع اقتصادی در ایام حج برخوردار شوید) و چون از عرفات سرازیر شدید، پس خدا را در مشعر الحرام یاد کنید، او را یاد کنید همان طور که شما را هدایت کرد اگر چه پیش از آن از گمراهان بودید. (۱۹۸)

تفسیر: ... ص: ۲۵۶

مردم جاهلیت در ایام حج تجارت و معامله [و بارکشی] را حرام دانسته و کسانی را که به این امور مبادرت می‌کردند «داج» (یعنی باربر و خدمتکار) می‌نامیدند. و با نزول این آیه ممنوعیت این عمل از آنان برداشته شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۷

أَنْ تَبْتَغُوا تَقْدِيرُش «فی ان تبتغوا» است. فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ یعنی مانعی ندارند که از فضل خدا بهره‌مند شده و در تجارت، سود و منفعتی بدست آورید.

فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ هِنْكَامِي كَه هَمْرَاه جَمْعِيَّتِ بَسْيَارٍ، سِرَازِيرِ عَرَفَاتِ شَدِيدِ. «افضتم» از باب «افاضة الماء» است یعنی زیاد آب ریختن، و این جمله در اصل «افضتم انفسكم» می باشد.

«عرفات» علم شده برای محل مخصوصی که وقوف در آن در روز عرفه برای حج واجب است. «عرفات» مانند «اذرعات» جمع بسته شده و از اسمهای مرتجل است «۱» .

فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ اِنْ آيَه دَلَالَتِ بَرِ وَجُوبِ وَقُوفِ دَرِ مَشْعَرِ الْحَرَامِ دَارِدِ، زِيْرَا ظَاهِرِ صَيْغِهِ اَمْرِ دَالِ بَرِ وَجُوبِ اِسْتِ وَ چُونِ خُدَايِ مَتَعَالِ ذِكْرِ كُفْتِنِ دَرِ مَشْعَرِ رَا وَاجِبِ دَانِسْتِه وَقُوفِ دَرِ اَنْ رَا نِيْزِ وَاجِبِ كَرْدِه اِسْتِ. وَ مَعْنَايِ آيَه اِسْتِ: هِنْكَامِي كَه اَز عَرَفَاتِ كُوجِ كَرْدِه وَ بِه مَشْعَرِ الْحَرَامِ دَرِ اَمْدِيدِ دَرِ اَنْجَا خُدَا رَا بِه يَادِ اَوْرِيدِ.

۱- در مناسبت اسم «عرفات» چند وجه بیان شده است:

۱- ابراهیم (ع) در این روز فهمید، آنچه از قبل برایش توصیف شده بود (از حضرت علی (ع) و ابن عباس).

۲- آدم و حوا پس از آن که از هم جدا بودند در این نقطه گرد هم آمده و یکدیگر را شناختند (ضحاک و سدی و از اصحاب ما نیز بر این مضمون روایت شده است). (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۵۳).

۳- به مناسبت رفعت و بلندی این موقف، بدین اسم نامیده شده است.

۴- جبرئیل ابراهیم را مناسک و اعمال می آموخت و او می گفت: «عرفت، عرفت» دانستم و لذا این جا به اسم «عرفات» خوانده شد (عطا).

۵- ابراهیم در شب هشتم خواب دید که باید فرزندش را بکشد. صبح از خواب برخاست. همه روز را فکر می کرد که آیا این امر از طرف خداست یا نه؟ به این مناسبت روز هشتم را بنام روز «ترویه» یعنی روز شک و فکر می خوانند.

در شب نهم دوباره همان مطلب را خواب دید، وقتی بیدار شد دانست که امر خداست و لذا به نام «عرفه» خوانده شد.

۶- روایت دارد که جبرئیل به آدم در همین سرزمین گفت: «به گناهت اعتراف کن و اعمال و مناسک یاد بگیر» آدم گفت: پروردگارا ما به خود ستم کردیم رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا ... و از این جهت این بیابان بنام «عرفات» شد (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۵۳) - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۸

وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ «ما» مصدری یا كَافَةٌ اِسْتِ یعنی خُدَا رَا بِه نِيْكَي يَادِ كُنَيْدِ چنان كه او شما رَا بِه نِيْكَي هِدَايْتِ كَرْدِ، يَا مَعْنَايِش اِسْتِ اِسْتِ كَه خُدَا رَا بِه يَادِ اَوْرِيدِ، هَمَانِ كُونِه كَه او بِه شما اَمُوختِ كَه چگونِه بِه يَادِ او باشيد.

وَ اِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ اِگَرِ چِه شما پيش از هدايت شدن نادان بوده و نمي دانستيد چگونِه خُدَا رَا بِيَادِ بِيَاوْرِيدِ و او رَا پَرِسْتَشِ كُنَيْدِ.

از جابر [بن عبد الله] روایت شده که چون پیامبر (ص) نماز صبح را در هوای تاریک روشن، در «مزدلفه» به جا آورد، بر شتر خویش سوار شد و به قصد «مشعر الحرام» حرکت کرد و در آن جا به دعا و تکبیر و تهلیل مشغول بود تا هوا کاملاً روشن شد. «مشعر» به معنای محل نشانه است و چون این مکان نشانه حج و محلی برای انجام مناسک است آن را «مشعر» نامیده اند. و به خاطر حرمت و قداستی که دارد به «الحرام» توصیف شده است.

«مشعر الحرام» را «مزدلفه» نیز گویند. چون آدم و حوا در این محل اجتماع کردند و گفته شده چون در مشعر الحرام نماز مغرب و عشا با هم خوانده می شده، آن را «مزدلفه» نامیده اند. «ازدلف منها» یعنی به آن نزدیک شد.

آباء هم او قوم اشد منهم ذکرا و یا عطف بر «آباء کم» و در محل نصب و به معنای «او اشد ذکرا من آباء کم» است، بنا بر این که «ذکرا» از جنس فعل مذکور [یعنی مفعول مطلق] باشد.

فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ اِقْلَيْتِي از مردم هدفشان از یاد خدا تنها منافع مادی و نعمتهای دنیا ایست و اکثریت آنان هم نعمتهای دنیا را و هم سعادت سرای دیگر را می‌خواهند، و شما از اکثریت باشید.

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا خَدَايَا فقط نعمت دنیا را به ما ببخش.

وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ ... برای اینان در آخرت نصیبی نیست و از نعمتهای آن بی‌بهره‌اند. زیرا همت آنان محدود به زندگی دنیاست.

«أُولَئِكَ» اشاره به کسانی است که سعادت دنیا و آخرت هر دو را خواستارند. «لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا» در این که معنای این جمله چیست سه احتمال وجود دارد:

۱- برای بیان «جنس» است و معنای آیه این چنین می‌باشد: برای آن دو گروه نصیب و بهره‌ای است از جنس عمل نیکی که کسب کرده‌اند و آن، همان ثوابی است که پاداش کار نیک آنهاست. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۱

۲- برای بیان «تعلیل» است و معنای آیه این است که این دو گروه به خاطر آنچه کسب کرده‌اند بهره می‌برند.

۳- برای «تبعیض» بوده و معنای آیه این است که بعضی از خواسته‌های این دو گروه که در دنیا به مصلحت آنان باشد و در آخرت هم استحقاق آن را داشته باشند، به آنان عطا خواهد شد، تا از آن بهره‌مند شوند.

و سبب این که در این آیه از «دعا» تعبیر به «کسب» شده این است که «دعا» خود از اعمال است و بر هر عملی «کسب» اطلاق می‌شود. و می‌توان گفت «اولئک» اشاره به هر دو دسته است.

وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند حساب همه اعمال مردم را (در قیامت در مدت کوتاهی) بررسی و محاسبه می‌کند بدون این که رسیدگی به اعمال یکی از آنان، او را از رسیدگی به اعمال دیگران باز دارد.

و در روایت آمده است که خداوند حساب تمام مخلوقات را در فاصله دوشیدن گوسفندی و بنا به روایت دیگری به اندازه فاصله شدن میان دو دوشیدن شتر، انجام می‌دهد. «۱»

و در روایت دیگری آمده است که خداوند در مدت یک چشم بهم زدن به حساب همه مردم رسیدگی می‌کند. «۲»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۳] ... ص: ۲۶۱

اشاره

وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيَّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِيْ يَوْمَيْنِ فَلَا- اِنَّكُمْ عَلَيْهِ لَمِنَ اتَّقَى وَاَتَّقُوا اللّٰهَ وَاَعْلَمُوْا اَنَّكُمْ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ (۲۰۳)

۱- وروی انه يحاسب الخلق في قدر حلب شاة، وروی في مقدار فواق (بضم الفاء وفتحها: ما بين الحلبتين) ناقه.

۲- و روی في مقدار لمحّه. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۲

ترجمه ... ص: ۲۶۲

خدا را در روزهای معینی یاد کنید (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذیحجه) و کسانی که تعجیل کنند و (ذکر خدا را) در دو روز انجام دهند، گناهی بر آنها نیست و آنها که تأخیر کنند (و سه روز انجام دهند نیز) گناهی بر آنها نیست، برای آنها که تقوی پیشه کنند و از خدا پرهیزید و بدانید که در پیشگاه او محشور خواهید شد. (۲۰۳)

تفسیر: ... ص: ۲۶۲

این آیات متضمن امر الهی است که در ایام تشریق که سه روز بعد از عید قربان است به یاد خدا باشید. و (بقول ابن عباس و حسن) منظور از «ایام معدودات» ایام تشریق (سه روز بعد از عید) است و مقصود از «ایام معلومات» دهه اول ذیحجه است. و منظور از «ذکر» در آیه تکبیراتی است که پس از هر نماز [در این سه روز] خوانده می‌شود. فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ ... هر کس [پس از فراغت یافتن از رمی جمرات در روز دوم از ایام تشریق] در کوچ کردن از منی تعجیل کند و یا آن را به تأخیر بیندازد تا پس از رمی جمرات در روز سوم، گناهی بر او نیست. فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى ... در تفسیر این جمله دو قول است:

- ۱- هر کس زودتر حرکت کند گناهی بر او نیست به شرط این که تا آخرین لحظه حرکت از «صید کردن» پرهیز کند.
 - ۲- برخی گفته‌اند: گناهی بر او نیست در صورتی که از ارتکاب گناهان کبیره پرهیز نماید.
- وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ... از گناهان دوری کنید و بدانید که شما پس از مرگ در مکانی مجتمع خواهید شد که در آن جا خدا بین شما حکم می‌کند و به کردار شما پاداش می‌دهد.
- ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۳

[سوره البقره (۲): آیات ۲۰۴ تا ۲۰۵] ... ص: ۲۶۳

اشاره

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلْدُّ الْخِصَامِ (۲۰۴) وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (۲۰۵)

ترجمه ... ص: ۲۶۳

بعضی از مردم کسانی هستند که گفتار آنان درباره زندگی دنیا، تو را به شگفت آورد و خدا را بر آنچه در دل گواه می‌گیرند، (در حالی که) او سخت‌ترین دشمنان است. (۲۰۴)

(نشانه آن این است که) هنگامی که روی بر می‌گردانند (و از نزد تو خارج می‌شوند) کوشش در راه فساد در زمین می‌کنند و زراعتها و چهارپایان را نابود می‌سازند (با این که می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد. (۲۰۵)

تفسیر: ... ص: ۲۶۳

خدای سبحان پس از آن که حالات و اوصاف مؤمنان [و کافران] را بیان کرد، به ذکر احوال منافقان و صفات آنان پرداخته و می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ سَخَنَ بَرخی از منافقان تو را (ای پیامبر ما) به شگفت وامی‌دارد یعنی گفتارشان را نیکو و با عظمت جلوه می‌دهند تا در دل تو جا گیرد.

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا جار و مجرور متعلق به «قول» است یعنی، آنچه آنها درباره معنی و مفهوم دنیا می‌گویند و موجب تعجب و شگفتی تو می‌شود، برای این است که از منافع مادی دنیا بهره‌مند شوند.

وَيُشْهِدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ أَنَّهُ خَدَا را گواه می‌گیرند بر این که دوستدار تو هستند.

وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ در حالی که آنها سخت‌ترین مردمند در نزاع و مخاصمه با

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۴

تو. و از اضافه «الد» به «خصام» معنای «فی» استفاده می‌شود، مانند گفته عرب که می‌گوید:

«ثَبَتَ الْغَدْرُ» [که به معنای «ثابت فی العذر» است، هر گاه شخص در نبرد یا سخنش پایدار باشد.]

«و اِذَا تَوَلَّى» در معنای آن سه قول است.

۱- وقتی عهده‌دار حکومت شد و به مقامی رسید همچون حاکمان جور در زمین فساد می‌کند و ظلم و ستم او موجب نابودی کشت و زراعت و دامداری می‌شود [ضحاک].

۲- هر گاه جور و ستمش آشکار شد خداوند به خاطر پلیدی ظلم، باران رحمتش را قطع می‌کند، در نتیجه «حرث» و «نسل» از بین می‌رود. (۱)

۳- هر گاه پس از سخن نرم تو، از تو روی بگرداند.

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ خداوند تبهکاری را دوست ندارد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۶] ... ص: ۲۶۴

اشاره

وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ (۲۰۶)

ترجمه ... ص: ۲۶۴

و هنگامی که به او گفته می‌شود از خدا بترس، غرور بزرگی او را به گناه وامی‌دارد، آتش دوزخ برای او کافی است، و چه بد جایگاهی است. (۲۰۶)

تفسیر: ... ص: ۲۶۴

أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ غرور و خود بزرگ بینی که دارند آنها را به گناهی که از آن

۱- زهری می‌گوید: منظور از «حرث» زنان و از «نسل» فرزندان می‌باشد، چه در جای دیگر می‌فرماید:

نَسَأُؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: مقصود از «حرث» در این جا «دین» است و منظور از «نسل» مردمند. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۵

نهی شده‌اند و امی دارد. چنان که گفته می‌شود: اخذته بکذا یعنی او را بدان کار وادار کرد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۷] ... ص: ۲۶۵

اشاره

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ (۲۰۷)

ترجمه ... ص: ۲۶۵

بعضی از مردم جان خود را در راه خدا و برای خشنودی او می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است. (۲۰۷)

تفسیر: ... ص: ۲۶۵

اشاره

يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ برخی از مردم جانشان را در راه کسب رضای خدا می‌فروشند به این معنا که آن قدر در راه خدا جانفشانی می‌کنند تا کشته شوند.

[شأن نزول]: ... ص: ۲۶۵

درباره شأن نزول این آیه دو قول است:

۱- [ابن عباس گفته است] این آیه در شأن امیر مؤمنان (ع) است و هنگامی نازل شد که آن حضرت به جای پیامبر در بستر ایشان خوابید و پیامبر به غار فرار کرد.

۲- درباره تمام کسانی که در راه خدا جهاد می‌کنند نازل شده است. «۱»

وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ خدا نسبت به بندگانش مهربان است و در برابر زحمات و سختیهای جهاد در راه خدا، به آنان [که به درجه رفیع شهادت نایل نشده‌اند] اجر و پاداش شهیدان را عطا می‌کند.

۱- اقوال دیگری نیز در مورد شأن نزول این آیه در ذیل آیه مورد بحث در ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۲، ص ۲۶۸ ذکر شده است. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۶

[سوره البقره (۲): آیات ۲۰۸ تا ۲۰۹] ... ص: ۲۶۶

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۲۰۸) فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۰۹)

ترجمه ... ص: ۲۶۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در مقام تسلیم در آیید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمن آشکار است. (۲۰۸)
و اگر با وجود این حجتها که برای شما آمده، باز براه خطا روید بدانید که خدا عزیز و داناست. (۲۰۹)

تفسیر: ... ص: ۲۶۶

«السلام» به فتح و کسر سین [هر دو قرائت شده است]، ابو عبیده گوید:
«سلم» به کسر و «اسلام» به یک معناست، و «سلم» به معنای طلب صلح و آرامش است. در معنای «ادخلوا فی السلم». دو قول است:
۱- مقصود داخل شدن در اسلام و اطاعت از فرمان خدا است.
۲- اصحاب ما نقل کرده‌اند که منظور از وارد شدن در «ولایت» است.
كَافَّةً یعنی همه در طاعت خدا داخل شوید و هیچ کس از شما دست از اطاعت او بر ندارد «كافَّةً» از ریشه «كف» به معنی «بازداشتن» است و گویا (منظور آیه این است که آنان باید) به طور دسته‌جمعی کسی را که بخواهد از جمعشان خارج شود باز دارند.
فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ اگر پس از اقامه آن همه دلیل و برهان بر حَقَّانیت آنچه بدان دعوت شده‌اید، از وارد شدن در اطاعت و فرمانبرداری خدا منحرف شوید.
فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ بدانید که خدا در انتقام و عذاب نیرومند است و انتقام گرفتن از شما او را ناتوان نمی‌کند.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۷
حَكِيمٌ عذاب نمی‌کند مگر به حق و از روی حکمت.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۰] ... ص: ۲۶۷

اشاره

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۲۱۰)

ترجمه ... ص: ۲۶۷

آیا (پیروان شیطان که با این همه ادله روشن ایمان نمی‌آورند) انتظار دارند که خدا با ملائکه در پرده‌های ابر بر آنها فرود آید؟! و حکم خدا (و قهرا و به کیفر کافران) روزی فرا رسد و همه کارها به سوی خدا باز گردد. (۲۱۰)

تفسیر: ... ص: ۲۶۷

منظور از آمدن خداوند آنان را (يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ) آمدن فرمان و عذاب اوست، مانند این دو آیه: وَ يَأْتِي أَمْرُ رَبِّكَ

«یا فرمان پروردگارت بیاید» (نحل / ۳۳)، و فَجَاءَهَا بِأُسْنَا «پس عذاب ما برای هلاک آنها فرود آمد» (اعراف / ۳).
و می‌توان گفت «ماتی به» (آنچه بر آنان فرود می‌آید) حذف شده و تقدیر آیه این است: ان یاتیهم اللّٰه بباسه زیرا جمله فَاَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ (بدانید که خدا نیرومند و مغلوب کننده است) در آیه قبل، دلالت بر این حذف دارد.
فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ «ظلل» جمع «ظله» است و به چیزی «ظله» گویند، که سایه افکن باشد.
«وَالْمَلَانِكَةُ» به رفع [عطف بر «اللّٰه» است] و به جر نیز قرائت شده است بنا بر این که عطف بر «ظلل» یا «غمام» باشد.
«وَقَضَى الْأَمْرُ»: و کار هلاک کردن آنان یکسره و تمام شده است. «ترجع» به صیغه مؤنث و «یرجع» به صیغه مذکر هر دو قرائت شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۱] ... ص: ۲۶۷

اشاره

سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيْنَهُ وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۱۱)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۸

ترجمه ... ص: ۲۶۸

از بنی اسرائیل بپرس: چه معجزه‌ها و نشانه‌های روشن به آنها دادیم (ولی آنها نعمتهای مادی و معنوی که خداوند در اختیارشان گذارده بود در راه غلطی به کار انداختند) و کسی که نعمت خدا را پس از آن که به سراغ او آمد تغییر دهد، مجازات خدا بسیار سخت است. (۲۱۱)

تفسیر: ... ص: ۲۶۸

«سل»: امر و متوجه رسول خدا و یا هر مخاطب دیگری است، یعنی ای رسول ما بپرس، «کم آتیناهم من آیه بینة» چقدر آیات و دلیلهای روشن به ایشان دادیم، و منظور از آیات روشن معجزه‌هایی است که به پیامبرانشان داده شده بود و یا [چنان که «جبایی» می‌گوید]: مقصود همان آیه‌ای است که در تورات آمده و دلیل بر صحّت و درستی نبوت حضرت محمّد (ص) است، آن‌جا که می‌گوید: پیروان حضرت موسی (ع) چهار دسته می‌شوند:

۱- دسته‌ای که به پیامبر اسلام، حضرت محمّد (ص) ایمان می‌آورند.

۲- دسته‌ای که پیامبری او را انکار می‌کنند.

۳- دسته‌ای که تنها به نبوت وی اقرار می‌کنند.

۴- دسته‌ای که [آیات تورات را] تحریف می‌نمایند.

و من یدلّ نعمة اللّٰه در تفسیر این آیه دو وجه گفته شده است:

۱- هر کس آیات ما را که از بزرگترین نعمتهای (معنوی) خداوند و موجب هدایت و نجات مردم از آتش است، تحریف کرده و آنها را وسیله گمراهی دیگران قرار دهد، [خدا کیفر سختی برای او دارد].

۲- آنان که آیات تورات را که بیان کننده اوصاف محمّد (ص) است تحریف کرده‌اند. [خدا کیفر سختی را بر ایشان در نظر گرفته

است.]

«کم» ممکن است معنای استفهامی و خبری هر دو را داشته باشد.

مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ مَعْنَايِشِ اِنْ اِسْتِ [که هر کس نعمت خدا را] پس از آن که توانست آن را بشناسد و یا آن را شناخت، تغییر دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۹

فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ خُدا کيفر سختی برای این شخص دارد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۲] ... ص: ۲۶۹

اشاره

زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۱۲)

ترجمه ... ص: ۲۶۹

زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است و (لذا) افراد با ایمان را (که احیانا دستشان تهی است) مسخره می‌کنند، در حالی که پرهیزکاران روز قیامت مقامی برتر دارند و خدا هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد. (۲۱۲)

تفسیر: ... ص: ۲۶۹

[در این جا خداوند بیان می‌کند که علت روگردانی و ایمان نیاموردن کفار همان توجه به دنیا و ترجیح آن بر آخرت است].

زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا در این که زینت دهنده کیست؟ دو قول است:

۱- شیطان با وسوسه‌های خود دنیا را در چشم آنان نیکو جلوه داده به طوری که جز دنیا را نمی‌خواهند.

۲- خداوند دنیا را برای آنها زینت داد، به این که چیزهای دوست داشتنی و خوش آیند آفرید و نیز میل و شهوت را در وجود آنان قرار داد، [و اگر سؤال شود چرا خداوند این میلها را در انسان قرار داد؟] پاسخ این است که تکلیف تنها از این راه صحیح است. [زیرا تکلیف این است که انسان را به امری وادار کنند که بطبع خود به آن میل نداشته و یا از آن روگردان باشد و یا از چیزی باز دارند که بدان شوق و علاقه دارد].

وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا آنان (منافقان) مردم با ایمان را به خاطر زهد و ترک دنیا و یا از نظر این که فقیرند و بهره‌ای از نعمتهای دنیا ندارند مسخره می‌کنند.

وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ كسانی که پرهیزکارند برترند از آنها در روز

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۰

قیامت. درباره این برتری دو قول است:

۱- برتری از نظر مقام و منزلت در آخرت است، زیرا پرهیزکاران در بهشت برین و آنان در دوزخ قرار دارند.

۲- برتری در حالات نفسانی است، زیرا مؤمنان در رفاه و آسایشند ولی کفار در رنج و عذاب به سر می‌برند.

وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ در معنای این جمله دو قول است:

۱- خداوند روزی هر کس را که حکمتش ایجاب نماید بی‌اندازه زیاد می‌کند و به او گشایش می‌دهد.

۲- خداوند به اهل بهشت آن قدر رزق و روزی می‌دهد که به حساب نمی‌آید.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۳] ... ص: ۲۷۰

اشاره

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَمَا اختلفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوْتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱۳)

ترجمه ... ص: ۲۷۰

مردم (در آغاز) یک دسته بیش نبودند (سپس در میان آنها اختلافات و تضادهایی بوجود آمد) خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت دهند و انذار کنند و با آنها کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد، نازل نمود، تا در میان مردم درباره آنچه در آن اختلاف داشتند، داوری کنند. (افراد با ایمان در آن اختلاف نکردند) فقط (گروهی از) کسانی که کتاب آسمانی بر آنها نازل شده بود، پس از آن همه حجتها که برای آنها آمده بود، در آن اختلاف کردند، خداوند آنها را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه در آن اختلاف کرده بودند، هدایت کرد و خداوند هر کس را بخواهد براه راست هدایت می‌کند. (۲۱۳) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۱

تفسیر: ... ص: ۲۷۱

[در این آیه خداوند حالات کفار را در گذشته بیان می‌کند]:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً مُرَدَمٌ [در بدو خلقت] بر یک فطرت آفریده شده بودند [و به آنچه عقل و فطرت حکم می‌کرد عمل می‌کردند]. سپس اختلافاتشان شروع شد، «فبعث الله النبيين» آن گاه خداوند پیامبران را مبعوث نمود.

کلمه «فاختلفوا» پس از «كان الناس امة واحدة» حذف شده است، زیرا جمله ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه قرینه است و دلالت بر حذف آن دارد. و در قرائت عبد الله آمده است: «كان الناس امة واحدة فاختلّفوا فبعث الله النبيين». و برخی گفته‌اند: معنای «امة واحدة» این است که همه مردم یک ملت و بر آیین کفر بودند و پس از آن که خداوند پیامبران را برانگیخت، مردم در پیروی از آنان با یکدیگر اختلاف کردند [گروهی ایمان آورده و گروهی دیگر بر کفر خویش باقی ماندند] و معنای اول مناسبتر است.

وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ در این که چرا «کتاب» مفرد آمده در حالی که «نبيين» جمع است. دو وجه گفته شده است:

۱- کلمه «کتاب» اسم جنس است و معنای آیه این است که خدا پیامبران را فرستاد و کتابهایی بر آنها نازل کرد.

۲- خداوند، با هر یک از پیامبران یک کتاب فرستاد.

لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ ضمیر در «يحكم» به «الله» یا «کتاب» یا پیامبری که کتاب بر او نازل شده، بر می‌گردد، یعنی تا خدا (که فرستنده کتاب است) یا خود کتاب و یا رسول او، بین آنها داوری کند.

فِي مَا اختلفُوا فِيهِ در آنچه اختلاف کردند و منظور اختلاف آنان در حق و در دین بود، پس از آن که همه در آیینشان متفق بودند.

وَمَا اختلفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوْتُوهُ و اختلاف نکردند در دین حق مگر گروهی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۲

که کتاب آسمانی به آنان داده شده بود، تا اختلافشان را حل نمایند، یعنی کسانی که ما برای حل اختلاف آنان کتاب آسمانی نازل کرده بودیم، همان کتاب را وسیله تشدید اختلاف قرار دادند.

بَعْثًا بَيْنَهُمْ از روی حسد و ستم و دنیا طلبی.

فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ ... یعنی خداوند کسانی را که ایمان آورده بودند و اختلاف داشتند به حق هدایت کرد. «من» برای «تبيين» است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۴] ... ص: ۲۷۲

اشاره

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبُؤْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (۲۱۴)

ترجمه ... ص: ۲۷۲

آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید، بدون این که حوادثی هم چون حوادث گذشتگان به شما برسد، همانها که رنجها و سختیها دیدند و تکان خوردند، تا آنجا که پیامبر و کسانی که با او بودند، گفتند: پس یاری خدا کجاست؟ بدانید که کمک و یاری خدا نزدیک است. (۲۱۴)

تفسیر: ... ص: ۲۷۲

پس از آن که خداوند در آیات پیشین سرگذشت امتهای گذشته را ذکر فرمود، که با وجود دلایل و نشانه‌های روشن درباره پیامبران اختلاف کردند، به منظور تشجیع و ترغیب رسول خدا (ص) و مؤمنان بر صبر در مقابل مخالفت‌های مشرکان و یهود و بردباری در برابر عنادورزیها و دشمنی آنان، به طریق «التفات» خطاب به آنان می‌فرماید: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ. «ام» منقطعه و به معنای «بل» و «همزه» برای تقریر و بعید شمردن است، و تقدیر آیه این می‌شود: بل أ حسبتم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۳

«لما» برای توقع (انتظار چیزی را داشتن) است و در نفی مانند «قد» در اثبات است، و معنای آیه این است که شما انتظار دارید بدون آن که مانند گذشتگان گرفتار رنج و مشقت شوید، داخل بهشت گردید؟

مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مثل حال کسانی که سرگذشتشان در سختی و گرفتاری ضرب المثل بوده است.

«مستهم» جمله مستأنفه است و مثل را توضیح می‌دهد، و گویی کسی سؤال می‌کند: مثل آنان چگونه است؟ و در پاسخ گفته می‌شود: مَسَّتْهُمُ الْبُؤْسَاءُ وَالضَّرَاءُ به آنان رنجها و سختیهایی از قبیل قتل و دور شدن از اهل و مال رسید. [و آنها هم چنان در انتظار فرج بودند].

وَزُلُّوا ناراحت شدند، و تکان سختی خوردند، شبیه تکان زلزله و ترس و وحشت ناشی از آن.

حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ تا این که بالاخره پیامبر و کسانی که در سختیها همراه او بودند گفتند: مَتَى نَصْرُ اللَّهِ یاری خدا چه وقت است؟ و

چون زمان سختی به طول انجامیده بود پیامبر و یارانش درخواست کمک کردن و آرزوی زود رسیدن آن را داشتند. این آیه دلیل بر این است که رنج و سختی حدی دارد، زیرا پیامبران زمانی بی‌صبری و ناشکیبایی می‌کردند که سختی و گرفتاری آنان به آخرین حد خود می‌رسید.

أَلَا إِنَّ نَصِيرَ اللَّهِ قَرِيبٌ این جمله پاسخی است از جانب خدا به مؤمنانی که آرزوی زود رسیدن کمک و پیروزی را داشتند یعنی به آنان گفته شد: همانا کمک و یاری خدا نزدیک است.

حَتَّى يَقُولَ نَصَب «يقول» بنا بر این است «ان» در تقدیر بوده، و فعل معنای استقبال داشته باشد، زیرا «ان» نشانه استقبال است و به رفع نیز قرائت شده است، بنا بر این که معنای حال داشته باشد ولی از حال گذشته حکایت کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۴

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۵] ... ص: ۲۷۴

اشاره

يَسِّرْ لَوْلَا نَكَ مَا ذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۱۵)

ترجمه ... ص: ۲۷۴

از تو سؤال می‌کنند، چه چیز انفاق کنند، بگو هر چه از مال خود انفاق کنید، برای پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه، رواست و هر نیکویی کنید خدا بر آن آگاه است. (۲۱۵)

تفسیر: ... ص: ۲۷۴

يَسِّرْ لَوْلَا نَكَ مَا ذَا يُنْفِقُونَ ای محمّد از تو می‌پرسند که چه چیز را انفاق کنند و سؤال از انفاق و سؤال از موارد مصرف انفاق است، زیرا نفقه‌ای ارزش دارد که در مورد خودش مصرف شود، و از این روست که در پاسخ سؤال کنندگان، موارد مصرف آن بیان شده است.

ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ آنچه از مال انفاق کنید.

فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ برای پدر و مادر و خویشان است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۶] ... ص: ۲۷۴

اشاره

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۱۶)

ترجمه ... ص: ۲۷۴

جهاد در راه خدا بر شما مقرر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است، و چه بسا از چیزی اکراه داشته باشید که خیر شما در آن است، و یا چیزی را دوست داشته باشید که شر شما در آن است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. (۲۱۶)

تفسیر: ... ص: ۲۷۴

وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ فِي حَالِكُمْ L

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۵

«کراهت» و بی میلی است، بدلیل جمله بعد که می‌فرماید: عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ مِي تَوَانُ كُفْت «کره» مصدری است که به جای «وصف» [مکروه] به کار رفته است، مانند گفته «خنساء» شاعره عرب که می‌گوید:

لا تسأم الدهر منه كلما ذكرت فانما هي اقبال و ادبار

یعنی: روزگار را به خاطر (تلخیهای آن و) آنچه یادآور شده سرزنش مکن، همانا دنیا زمانی به انسان رو کرده و زمانی به او پشت می‌کند. [در این شعر «اقبال» و «ادبار» که مصدر می‌باشند به جای «وصف» به کار رفته است]، و از سیاق آیه به دست می‌آید که به خاطر بی میلی شدید برخی از صحابه پیامبر (ص) نسبت به جهاد در راه خدا، گویی در خود این امر کراهت است. و می‌توان گفت «کره»، فعل به معنای مفعول است مانند «خبز» که به معنای «مخبوز» است، یعنی جهاد در راه خدا برای شما ناخوشایند است.

و گاهی ممکن است انسان چیزی را از آن نظر که موافق طبع او نیست، دوست ندارد، ولی چون خداوند بدان امر فرموده، آن را بپذیرد و انجام دهد.

وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ مِي تَوَانُ كُفْت «کره» مصدری است که به جای «وصف» به کار رفته است، و از سیاق آیه به دست می‌آید که به خاطر بی میلی شدید برخی از صحابه پیامبر (ص) نسبت به جهاد در راه خدا، گویی در خود این امر کراهت است. و می‌توان گفت «کره»، فعل به معنای مفعول است مانند «خبز» که به معنای «مخبوز» است، یعنی جهاد در راه خدا برای شما ناخوشایند است.

و گاهی ممکن است انسان چیزی را از آن نظر که موافق طبع او نیست، دوست ندارد، ولی چون خداوند بدان امر فرموده، آن را بپذیرد و انجام دهد.

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ خُفَا لَكُمْ فِي حَالِكُمْ L

وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَ لِي شَمَا عَوَاقِبَ أَنهَا رَا نَمِي دَانِيْد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۷] ... ص: ۲۷۵

اشاره

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَ مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۶

ترجمه ... ص: ۲۷۶

از تو درباره جنگ کردن در ماه حرام سؤال می‌کنند، بگو: جنگ در آن (گناه) بزرگی است، ولی جلوگیری از راه خدا و گرایش

مردم به آیین حق، و کفر ورزیدن نسبت به خداوند و هتک احترام مسجد الحرام، و اخراج ساکنان آن، در نزد آن مهمتر از آن است، و ایجاد فتنه حتی از قتل بالاتر است، مشرکان پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند، شما را از آیین خود برگردانند، ولی کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او در دنیا و آخرت بر باد می‌رود، و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود. (۲۱۷)

تفسیر: ... ص: ۲۷۶

[شأن نزول]: ... ص: ۲۷۶

این آیه در مورد سرّیه «عبد الله بن جحش» نازل شده است. و جریان آن این بود که پیامبر در ماه جمادی الثانی دو ماه پیش از جنگ بدر سپاهی از مسلمانان را به فرماندهی عبد الله بن جحش [به محلی بنام «نخله» که میان مکه و طائف بود] اعزام داشت تا کاروانهای قریش را زیر نظر داشته باشند، در یکی از کاروانها عمرو بن عبد الله خضرمی وجود داشت و سپاه اسلام در درگیری با کاروانیان او را کشتند و قافله را با کالاهای تجارتي آن نزد پیامبر بردند، این برخورد در روز اول ماه رجب اتفاق افتاد [که جنگ در این ماه حرام بود] در حالی که مسلمانان گمان می‌کردند روز آخر ماه جمادی الثانی است. آن گاه کفار قریش زبان به طعن گشودند که محمد (ص) جنگ و خونریزی و اسارت را در ماههای حرام، حلال شمرده، در این هنگام آیه فوق نازل شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۷

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ أَيِ پیامبر کفار یا مسلمان از تو راجع به جنگ در ماه حرام سؤال می‌کنند.

«قتال فیه» بدل اشتمال از «الشهر الحرام» است.

قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ ... یعنی بگو ای محمد (ص) جنگ در ماه حرام گناه بزرگی است، [این جمله مبتدا و خبر است و مبتدا-قتال- نکره می‌باشد] و چون اختصاص به ظرف (فیه)، دارد ابتدای به آن جایز است. [و معنایش این است که جنگیدن فقط در ماه حرام گناه بزرگی شمرده می‌شود].

وَ صَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ این جمله مبتدا و «اکبر» خبر آن است، و معنی آیه این است:

بزرگان قریش که مانع راه خدا شده و به او کفر می‌ورزیدند، و از ورود (مسلمانان) به مسجد الحرام جلوگیری می‌کرده و رسول خدا (ص) و مؤمنان را که اهل مسجد الحرام بودند، از آن جا بیرون می‌کنند، گناه این عمل ناپسند آنان نزد خدا بزرگتر است از آنچه افراد سریه بر طبق گمان خود و به اشتباه انجام داده‌اند.

وَ الْفِتْنَةُ در این که منظور از «فتنه» چیست؟ دو نظر وجود دارد:

۱- منظور خارج کردن مسلمانان از مکه و مسجد الحرام است.

۲- منظور از شرک ورزیدن به خدای تعالی است.

«و المسجد الحرام» عطف بر «سبیل الله» است.

وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ در این جمله خداوند از تداوم عناد و دشمنی کفار با مسلمانان خبر داده و می‌فرماید: آنان همواره با شما در نبرد خواهند بود.

حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ «حتی» برای بیان تعلیل است، یعنی علت این که کفار قریش با شما می‌جنگند این است که می‌خواهند شما را از دین اسلام برگردانند، «ان استطاعوا» اگر بتوانند، یعنی بعید است آنها قدرت و توان این را داشته باشند.

ترجمه ... ص: ۲۷۹

درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آنها گناه بزرگی است و منافی (از نظر مادی) برای مردم در بر دارند (ولی) گناه آنها از نفع آنها بیشتر است، و از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از ما زاد نیازمندی خود، این چنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد شاید اندیشه کنید. (۲۱۹)

(تا اندیشه کنید) درباره دنیا و آخرت، و از تو درباره یتیمان سؤال می‌کنند بگو: اصلاح کار آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید (مانعی ندارد) آنها برادران شما هستند، خداوند مفسد را از مصلح باز می‌شناسد. اگر خدا می‌خواست بر شما سخت می‌گرفت. (۲۲۰)

تفسیر: ... ص: ۲۷۹

قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ ... بگو ای پیامبر در شراب و قمار گناه بزرگی است. این معنی برای کلمه «کبیر» بنا بر قرائت کسانی است که آن را با حرف «باء» (کبیر) قرائت کرده‌اند، زیرا قراء این لفظ «کبیر» را در مورد گناهی به کار برده‌اند که موجب هلاکت و نابودی- اعمال- انسان می‌شود و از این قبیل است دو آیه: «كَبَائِرُ الْاِثْمِ» «گناهان بزرگ» (شوری / ۳۷) «كَبَائِرٌ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ» «گناهان بزرگی که شما از آن نهی شدید» (نساء / ۳۰)، چنان که در مورد گناهانی که باعث نابودی انسان نمی‌شوند، لفظ «صغیر» و «صغیره» را به کار برده‌اند، و نگفته‌اند «قلیل» (کوچک)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۰

زیرا «قلیل» در مقابل «کثیر» است.

و کسانی که «کثیر» بما «ثا» قرائت کرده‌اند به خاطر این آیه شریفه است: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ» «شیطان قصد دارد به وسیله شراب و قمار میان شما عداوت و کینه برانگیزد» (مائده / ۹۴) و نیز با توجه به روایتی است که از ائمه (ع) نقل شده که فرموده‌اند: «رسول خدا- ص» در رابطه با شراب ۱۰ کس را لعن فرموده است. «۱»

«خمر» [در اصطلاح شرع] هر مایعی است که به خاطر ایجاد مستی روی عقل پرده می‌افکند و نمی‌گذارد انسان خوب را از بد و زشت را از زیبا تمیز دهد، «خمر» از ریشه «خمره خمر» و به معنای پوشیدن است و برای مبالغه در زوال عقل به وسیله آن، به صورت مصدر آمده است.

«میسر» مصدر و از ریشه «یسر» است- مانند «مرجع» و «موعد» که از ریشه «رجع» و «وعد» است، این کلمه، یا مشتق از «یسر» [و به معنای سهل و آسان است] و چون قمار باز به آسانی و بدون زحمت مالی را به دست می‌آورد به قمار «میسر» گفته شده است و یا مشتق از «یسار» به معنی ثروت و دارایی است و چون قمار موجب سلب مال و ثروت و از دست رفتن آن می‌شود «میسر» نامیده شده است. و از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: از آن دو بازی پلید- نرد و شطرنج- که از قمارهای عجم است خودداری کنید. «۲» و از علی (ع) روایت شده که فرموده: «همانا نرد و شطرنج از قبیل قمار است» «۳». وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا کیفر گناه و ضرر شرب خمر و قمار بیشتر است از

ایاکم و هاتین الکعبتین المشؤمتین فانهما من میسر العجم.

۳-

عن علی (ع): ان النرد و الشطرنج من المیسر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۱

منفعت آن که لذت جویی و به وجد آمدن به وسیله آن دو، و نیز دستیابی به رفاقت و معاشرت با جوانان و برخوردار شدن از بخششهای آنان باشد.

وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ اى پیامبر از تو می پرسند که چه چیز باید انفاق کنند سؤال کننده عمرو بن جموح بود.
قُلِ الْعَفْوُ بَکُوْزِيَادِي مَالٍ رَا.

«عفو» نقیض «جهد» و عبارت است از انفاقی که انسان را به مشقت و تنگدستی نیندازد. «۱» شاعر عرب گفته است: «بخشش مرا دریافت کن و محبت مرا برای همیشه در قلب خود جای ده، [و در وقتی به شدت خشمگین می شوم با من سخن نگو،] «۲» .
«عفو» و «عفو» به هر دو وجه قرائت شده است.

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا مَتَعَلِّقٌ بِهِ «تتفكرون» است، یعنی باشد که در امور دنیا و آخرت تدبّر کرده و آنچه برایتان شایسته تر است انتخاب کنید و چنان که بیان شد، «عفو» در باب انفاق بهتر است از «جهد»، و یا معنایش این است که شاید درباره دنیا و آخرت تدبّر کرده تا آنچه را پایدارتر و پرمفعت تر باشد برگزینید.

و یا این که متعلق به «بین» است به این معنا که خداوند نشانه‌هایی را در امور دنیا و آخرت برای شما بیان می کند، باشد که شما اندیشه کنید.

و چون خداوند آیه: إِنَّ الدِّينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا «کسانی که مالهای یتیمان را از روی ستم می خورند» (نساء / ۱۰) را نازل کرد [کسانی که ایتمام

۱- «عفو» در لغت معانی مختلفی دارد، از جمله:

«بخشش و آمرزش» و «از بین بردن اثر» و «قصد گرفتن چیزی» و «وسط و میانه هر چیزی» و «مقدار اضافی چیزی» و «بهترین قسمت مال و ظاهراً سه معنی اول متناسب با مفهوم آیه نیست بلکه منظور یکی از سه معنی اخیر است. یعنی در انفاق حد وسط را رعایت کنید، و یا این که از مقدار اضافی نیازمندیهای خود انفاق نمایید و اگر معنی اخیر باشد مضمون آیه این است که ای پیامبر بگو از بهترین قسمت سال در راه خدا انفاق نمایید. - م.

۲-

خذ العفو منى تستدیمی مودتی و لا تنطقی فی سورتی حین اغضب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۲

نزدشان می زیستند]، از آنها دوری کرده و از همزیستی با آنان و اهمیت دادن به کارهایشان کناره گیری کردند. این طرز برخورد یتیمان را دچار مشقت کرد [لذا خدمت پیامبر رسیدند و از این وضع اظهار ناخرسندی کردند، آن گاه آیه نازل] و به سرپرستان یتیمان گفته شد:

إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ... سامان دادن به کار یتیمان و پرداختن به هر اقدامی که به سود آنها باشد و اصلاح اموالشان محسوب شود، بهتر است از کناره گیری کردن از آنها و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت سرپرستی یتیمان.
وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ و اگر با آنها معاشرت نمایید و زندگی آنان را با زندگی خود مخلوط کنید.

فَاِخْوَانَكُمْ اَنان برادران دینی شمايند، و حق برادر اين است که با او معاشرت داشته باشند.
 وَاللّٰهُ يَغْلِبُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ [تبات شما بر خداوند پوشيده نيست] و به کساني که منظورشان از معاشرت- و مشارکت- با يتيمان اصلاح يا افساد باشد، داناست و بر طبق هر نيتي که داشته باشند به آنان جزا مي‌دهد.
 وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَمَاعَتَّكُمْ اَگر خدا مي‌خواست مي‌توانست کار را در امور يتيمان و معاشرت با آنها بر شما سخت بگيرد و شما را در مضيقه قرار دهد.
 اِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ خَدَاوند قادر است و با قدرت خود آنچه را بخواهد انجام مي‌دهد. «حَكِيمٌ» يعني آنچه را حکمت وي ايجاب کند انجام مي‌دهد.

[سوره البقره (۲): آيه ۲۲۱] ... ص: ۲۸۲

اشاره

وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللّٰهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۳

ترجمه ... ص: ۲۸۳

و با زنان مشرک و بت پرست ازدواج نکنید مگر آن که ايمان بياورند، (اگر چه دسترسى جز به ازدواج با کنيزان نداشته باشيد، زيرا) کنيزان با ايمان از زن آزاد مشرک بهتر است، اگر چه (زيبايى، يا ثروت يا موقعيت او) شما را به شگفتى درآورد، و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست، مادامى که ايمان نياورده‌اند، در نياوريد (اگر چه ناچار شويد آنها را به همسرى غلامان با ايمان در آوريد، زيرا) يک غلام با ايمان از يک مرد بت پرست بهتر است، هر چند- زيبايى و يا مال او- شما را به شگفتى در آورد. آنها دعوت به سوي آتش مي‌کنند و خدا دعوت به بهشت و آموزش به فرمان خود مي‌نمايد و آيات خویش را برای مردم روشن مي‌سازد، شايد متذکر شويد. (۲۲۱)

تفسیر: ... ص: ۲۸۳

وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ بِا زناني که کافرند تا وقتی ايمان نياورده و خدا و رسولش را تصديق نکرده‌اند، ازدواج نکنيد.
 وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ کنيز مؤمن از زنان مشرکه آزاد- اگر چه از نظر زيبايى و يا مال شما را به اعجاب و شگفتى وادارد و شما فريفته او باشيد- بهتر است.
 وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا شما زنان مسلمان نبايد با مردان مشرک ازدواج کنيد، مگر ايمان بياورند.
 وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ عبد مؤمن و مسلمان بهتر است از مشرک آزاد، هر چند زيبايى و ثروت و يا موقعيت او برای شما اعجاب‌انگيز باشد.
 أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ اينان- زنان و مردان مشرک- شما را به سوي آتش که همان کفر و گناه است فرا مي‌خوانند، از اين رو شايبه است که به دوستي و همسرى گرفته نشوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۴

وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَلِي خَدَاوَنَد شَمَا رَا بَهْ شَت وَاآمَرَزَش دَعْوَت مِي كَنَد، يَعْنِي شَمَا رَا بَه اَنجَام كَارِهَائِي فَرَا مِي خَوَانَد كِه مَوْجَب اَمْرَزَش شَمَا وَاوَارَد شَدَن دَر بَهْ شَت مِي شُود وَاآن عِبَارَت اَسْت اَز اِيْمَان وَاپَرَسْتَش اُو، «بِاَذْنَه» يَعْنِي بَا فَرْمَان وَاتَوْفِيْق اَلْهِي بَرَا اَنجَام عَمَلِي كِه اَنسَان رَا بَه بَهْ شَت مِي رَسَانَد.

وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ وَاآيَات خُود رَا بَرَا مَرْدَم بِيَان مِي كَنَد، يَعْنِي اُوامِر وَانَوَاهِي وَاآنچِه رَا حَرَام وَايَا مَبَاح نَمُودَه رُوشَن وَاآشْكَار مِي كَنَد.

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ بَاشَد تَا مَرْدَم مَتَذَكَّر شُودَن وَاپَنَد گِيرِنَد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۲۲] ... ص: ۲۸۴

اشاره

وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۲۲۲)

ترجمه ... ص: ۲۸۴

وَاَز تُو دَر بَارَه عَادَت شَدَن زَنان سُؤَال مِي كَنَد، بَگُو: اَن رَنجِي اَسْت بَرَا زَنان، پَس دَر اَن حَال اَز زَنان كَنارَه گِيرِي كَنيد وَابَه اَنها نَزْدِيك نَشُويد، تَا پَاك شُودَن، وَاهَنگَامِي كِه پَاك شَدَنَد، اَز طَرِيقِي كِه خُدا بَه شَمَا فَرْمَان دَادَه بَا اَنها اَمِيْزَش كَنيد، خُداوَنَد تُوْبَه كَنَنْدگان رَا دُوسْت دَارَد، وَاپَاكان رَا نِيْز دُوسْت دَارَد. (۲۲۲)

تفسیر: ... ص: ۲۸۴

«محيض» مصدر [ميمى] از «حاضت تحيض» است مانند، «جاء مجيئا و بات مبيتا»، [و در اين جا به معنای «حيض» است] قُلْ هُوَ أَذَىٰ يعنى بگو «حيض» چيز ناپاكي است و براي مبتلا شونده به آن، نفرت انگيز و آزار دهنده است.

فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ ... اَز اَمِيْزَش بَا زَنان دَر اِيام عَادَت خُودداری كَنيد.

وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ وَابَا اَنان نَزْدِيكِي نَكَنيد تَا پَاك شُودَن يَعْنِي تَا خُون

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۵

اَز اَنان قَطْع شُود. وَابِنَا بَر قُرَائَت كَسَانِي كِه «حَتِي يَطْهَرْنَ» [بِه تَشْدِيد] خُوانَدَه اَنَد دَر اَصْل «يَتَطَهَّرْنَ» وَامَعْنَايش اِيْن اَسْت كِه بَا زَنان نَزْدِيكِي نَكَنيد تَا اِيْن كِه غَسْل كَنَد.

فَإِذَا تَطَهَّرْنَ هَنگَامِي كِه غَسْل كَرَدَنَد يَا وَضُو گَرَفَتَنَد وَايَا خُود رَا پَس اَز قَطْع شَدَن خُون شَسْتَنَد وَا تَمِيْز كَرَدَنَد.

فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ ... پَس، اَز طَرِيق حَلَال وَا دَر حَالِي كِه جَايز اَسْت بَه اَنان نَزْدِيك شُويد وَا دَر غَيْر اَن حَال مَانَنَد وَاقْتِي كِه رُوزَه اَنَد يَا مَحْرَم وَايَا مَعْتَكَف مِي بَاشَنَد، بَا اَنان اَمِيْزَش نَكَنيد.

وَاگَر مَنظُور اَز «مِنْ حَيْثُ اَمَرَكُمُ اللَّهُ» اَمِيْزَش اَز قَبْل (جَلُوب) بُود، مِي فَرْمُود: «فِي حَيْثُ» .

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ خُداوَنَد تُوْبَه كَنَنْدگان اَز گَناه وَاپَاكيزگان وَاكَسَانِي رَا كِه خُود رَا بَا آب پَاك مِي كَنَد

دوست دارد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۳] ... ص: ۲۸۵

اشاره

نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۳)

ترجمه ... ص: ۲۸۵

زنانتان کشتزار شما هستند. شما هر زمان که بخواهید می‌توانید با آنها آمیزش نمایید (ولی سعی کنید از این فرصت طبیعی بهره‌ای ببرید و با پرورش فرزندان صالح اثر نیک) برای خود از پیش بفرستید و از خدا بپرهیزید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد، و به مؤمنان بشارت رحمت ده. (۲۲۳)

تفسیر: ... ص: ۲۸۵

نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ زَنَانِ شَمَا كَشْتَزَار شَمَا يَنْد و فرزند و لذت را از آنان به دست می‌آورید.
فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ با آنان آمیزش نمایید از هر جا و یا به هر کیفیت که خواستید. همان طور که وارد مزرعه خود می‌شوید، از هر سو که می‌خواهید. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۶
وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ برای خویش اعمال شایسته‌ای را که باید پیشاپیش فرستاده شود، بفرستید.
درباره جمله قدموا لانفسكم وجوهی بیان شده:
۱- منظور بسم الله گفتن هنگام آمیزش است.
۲- منظور طلب فرزند است، [زیرا داشتن فرزند صالح پیش فرستادن بزرگی است]. «۱»
وَ اتَّقُوا اللَّهَ و نسبت به آنچه نهی شده‌اید گستاخی نکنید.
وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ بدانید پاداش و یا کیفر عمل خود را خواهید دید، بنا بر این توشه‌ای بگیرید که بدان رسوا نشوید.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۴] ... ص: ۲۸۶

اشاره

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۴)

ترجمه ... ص: ۲۸۶

خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید، و برای این که نیکی کنید و تقوی پیشه سازید، و در میان مردم اصلاح کنید، سوگند یاد ننمایید، و خداوند شنوا و داناست. (۲۲۴)

تفسیر: ... ص: ۲۸۶

«عرضه» - فعله بمعنای مفعول است، مانند «غرفه» و «قبضه» - و اسم است برای مانع چیزی، از قبیل «عرض العود علی الاناء» یعنی «چوب را روی ظرف گذاشت» به این معنا که نمی‌گذارد یکی از آن دو به دیگری برسد و گفته می‌شود:

۱- و در حدیث نیز از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، که فرمود:

إذا مات الانسان انقطع عمله الا عن ثلاث: صدقه جاریه و علم ینتفع به و ولد صالح یدعوله
یعنی هنگامی که انسان می‌میرد، برنامه عمل وی نیز تمام می‌شود، و دیگر نمی‌تواند پس‌اندازی برای خویش تهیه کند، مگر به وسیله سه چیز که اگر آنها را داشته باشد پس از مرگ هم برای او نتیجه بخش خواهد بود: «صدقه جاریه»، «آثار علمی» و پرورش فرزندان صالح. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۷

فلان عرضه دون الخیر یعنی فلانی مانع امر خیر است.

«عرضه» به معنای در معرض چیزی قرار گرفتن نیز می‌آید، چنان که شاعر عرب می‌گوید:

دعونی أنح و جدا کنوح الحمام و لا تجعلونی عرضه للوائم

یعنی: مرا رها کنید و بگذارید از شوق بسان ناله کبوتران ناله کنم، و شما ای مردمان مرا در معرض سرزنشهای خود قرار ندهید.

با توجه به معنی اول «عرضه» معنای آیه این است که مردمانی [مانند عبد الله بن رواحه که آیه درباره او نازل شده بود] سوگند خورده بودند که برخی از کارهای نیک را از قبیل صله رحم و جز آن انجام ندهند، و بعد [که مورد سرزنش قرار می‌گرفتند و برای انجام کار نیک تشویق می‌شدند] می‌گفتند می‌ترسیم سوگند خود را بشکنیم و چون می‌خواستند به سوگندی که خورده بودند عمل نمایند، کار نیک - صله رحم و ... - را ترک می‌کردند، سپس این آیه نازل شد فرمود:

و لا تجعلوا الله عرضه لایمانکم سوگند بخدا را مانع انجام کار نیک قرار ندهید.

و در این آیه «مورد قسم»، «قسم» نامیده شده، زیرا این دو همواره همراه یکدیگرند. چنان که در روایتی آمده است که اذا حلفت علی یمین یعنی هر گاه قسم خوردی به چیزی که به آن قسم می‌خورند.

أَنْ تَبْرُوا وَ تَتَّقُوا وَ تُضَيِّحُوا این جمله «عطف بیان» است برای «لایمانکم» و معنای آیه این است که سوگند به خدا را مانع انجام کار نیک و پرهیزکاری و اصلاح در میان مردم قرار ندهید.

«لام» در «لایمانکم» متعلق به فعل «لا- تجعلوا» است و می‌توان گفت، متعلق است به «عرضه» زیرا «عرضه» به معنای اعتراض (مانع شدن میان دو چیز) می‌باشد، و در این صورت معنای جمله این است که: سوگند به خدا را چیزی که مانع نیکی باشد قرار ندهید. از قبیل «اعترضنی کذا» .

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۸

و ممکن است «لام» برای تعلیل باشد و «ان تبروا» متعلق به فعل [تجعلوا] یا به «عرضه» است، یعنی خدا را به علت سوگند خوردنتان به او مانع برای انجام دادن کار نیک قرار ندهید.

و منظور آیه با توجه به معنای دیگر «عرضه» (در معرض چیزی قرار دادن) این است که خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید تا در نتیجه قسم یاد کردن زیاد به او، او را سبک و بی‌ارزش نمایید. و «ان تبروا» علت نهی است یعنی اگر بخواهید نیکی کنید و پرهیزکار شوید به خدا قسم نخورید، زیرا کسی که زیاد سوگند یاد می‌کند نسبت به خداوند بی‌باک و گستاخ شده و نیکوکار و پرهیزگار نخواهد شد و مردم برای اصلاح میان خود به او اطمینان نکرده و او را واسطه قرار نمی‌دهند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۵] ... ص: ۲۸۸

اشاره

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۲۵)

ترجمه ... ص: ۲۸۸

خداوند شما را به خاطر سوگندهایی که بدون توجه یاد می‌کنید، مؤاخذه نخواهد کرد، اما با آنچه دل‌های شما کسب کرده (و سوگندهایی که از روی اراده و اختیار یاد می‌کنید) مؤاخذه می‌کند و خداوند آمرزنده و دارای حلم است. (۲۲۵)

تفسیر: ... ص: ۲۸۸

«لغو» به سخن و یا چیز بیهوده‌ای گویند که بی‌اهمیت بوده و بدان توجه نشود و منظور از «سوگند لغو» سوگندهایی است که ریشه اعتقادی نداشته و مردم از روی عادت بر زبان جاری می‌کنند مانند کلمات: «آری و الله» و «نه و الله» که موجب انعقاد قسم و تصاحب مال دیگران و ظلم به کسی نمی‌شود.

و معنای آیه این است که خداوند شما را به سوگندهای بیهوده‌ای که بدون قصد و هدف باشد بازخواست نمی‌کند و نیز شما را به پرداخت کفاره ملزم نمی‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۹

وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ وَلِي شِمَا رَا بَه اِيْمَانٍ وَ قَصْدٍ وَ نِيَّتِي كِه دَر دَل دَارِيْد بَا زخَوَاسْتِ مِي كَنْد. مَانْد اِيَه شَرِيْفَه: لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ «خداوند شما را به سبب سوگندهای لغوتان بازخواست نخواهد کرد، ولی به سبب شکستن سوگندهایی که با قصد می‌خورید، بازخواست می‌کند» (مائده / ۸۹)، زیرا منظور از آنچه دل کسب کرده، قصد و نیت است.

وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ خِدا اَمْرَزَنْدَه وَ حَلِيْم اِسْت كِه شِمَا رَا بَه خَاطِر سَو كَنْدَهَاي بِيهَوْدَه تَان بَا زخَوَاسْتِ نَمِي كَنْد.

[سوره البقره (۲): آیات ۲۲۶ تا ۲۲۷] ... ص: ۲۸۹

اشاره

لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲۶) وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۷)

ترجمه ... ص: ۲۸۹

کسانی که با زنان خود «ایلاء» می‌نمایند (یعنی سوگند یاد می‌کنند که با آنها آمیزش جنسی ننمایند) حق دارند چهار ماه انتظار بکشند (و در ضمن این چهار ماه وضع خود را با همسر خویش از نظر زندگی و طلاق روشن سازند) اگر در این فرصت بازگشت کنند (چیزی بر آنها نیست) زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. (۲۲۶)

وَ اِگر تَصْمِيْم بَه جِدايِي كَرَفْتَنْد (آن هم با شرایطش مانعی ندارد) خِداوَنْد شِنوا وَ دانا اِسْت. (۲۲۷)

تفسیر: ... ص: ۲۸۹

لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِنْ نِسَائِهِمْ فَعَلَ «ءالی» به معنای «حلف» (سوگند خورد) با «من» متعدی شده است، زیرا این سوگند معنای دوری جستن را در بر دارد، و گویی گفته شده: للذین یبعدون من نسائهم مؤلین او حالفین یعنی کسانی که از زنانشان دوری می‌کنند در حالی که سوگند می‌خورند [با آنان همبستر نشوند].

و می‌توان گفت مقصود از آیه این است که مردان این حق را دارند که تا چهار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۰

ماه از زنانشان کناره‌گیری کنند، چنان که در کلام عرب گفته می‌شود: «لی منک کذا» یعنی من فلان حق را بر تو دارم.

تحقق ایلاء به این است که مردی [که از همسرش متنفر است به او] بگوید:

به خدا سوگند دیگر با تو آمیزش نخواهم کرد و از آن پس بر قسم خویش استوار بماند.

و حکم «ایلاء» این است که هر گاه زن از مرد به حاکم شکایت برد، حاکم شرع چهار ماه به او مهلت می‌دهد و اگر پس از گذشت

چهار ماه، مرد به زن خویش رجوع نکرد، حاکم او را مجبور می‌کند که یا رجوع کرده و یا همسرش را رها کند.

فَبِأَن فَاؤُاْ اِگر رجوع کردند. و رجوعشان به این است که کفاره قسم خود را بدهند و در صورت امکان با زنانشان آمیزش نمایند و

چنان چه قادر بر انجام آن نیستند با سخن [و اعتراف خود به نداشتن توانایی جنسی] رجوع کنند.

فَإِنَّ اللّٰهَ عَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ همانا خدا آمرزنده و مهربان است یعنی به دنبال سوگند و رجوع خدا او را مجازات نمی‌کند.

وَ اِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ ... اگر تصمیم بر طلاق گرفتند و پس از قصد به زبان نیز آوردند، خدا شنوا و داناست و سخن آن مرد را

می‌شنود و از نیت او آگاه است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۸] ... ص: ۲۹۰

اشاره

وَ الْمَطَّلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوْبٍ وَ لَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللّٰهُ فِيْ أَرْحَامِهِنَّ اِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُوْلَتُهُنَّ اَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِيْ ذٰلِكَ اِنْ اَرَادُوْا اِصْلَاحًا وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِيْ عَلِيْهِنَّ بِالْمَعْرُوْفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللّٰهُ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ (۲۲۸)

ترجمه ... ص: ۲۹۰

زنان مطلقه باید به مدت سه مرتبه عادت ماهیانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند (عده نگه دارند) و اگر ایمان به خدا و رستاخیز دارند،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۱

برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است، کتمان کنند، و همسران آنها برای رجوع به آنها در این مدت (از

دیگران) سزاوارترند، در صورتی که (براستی) خواهان اصلاح باشند، و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق

شایسته‌ای قرار داده شده، و مردان بر آنها برتری دارند، و خداوند توانا و حکیم است. (۲۲۸)

تفسیر: ... ص: ۲۹۱

[خداوند در این آیات حکم طلاق و وظایف زنان طلاق داده شده را بیان می‌کند.]

«الْمُطَلَّاتُ» یعنی زنان طلاق داده شده و در این جا منظور زنانی هستند که با آنها آمیزش شده ولی حامله نیستند و عادت می‌شوند، زیرا آیه در مقام بیان «عده» زنان مطلقه است و کلمه «المطلقات» اطلاق دارد و هر زنی را که طلاق داده شده شامل می‌شود و مانند الفاظ مشترک گاهی تمام معانی لفظ، از آن اراده می‌شود و گاهی برخی از آنها و در این آیه لفظ «المطلقات» در یکی از افراد و مصادیقش [که صاحبان عادت ماهیانه باشند به کار رفته است].

يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ این جمله هر چند به صورت خبر، حکم را بیان می‌کند ولی در مقام امر کردن است، یعنی زنان مطلقه باید این مدت را انتظار بکشند و صبر کنند.

به کار بردن جمله خبریه به جای جمله انشائی و آوردن امر در غالب خبر برای تأکید و اعلان این مطلب است که این امر باید امتثال شده تلقی شود، و گویی زنان «مطلقه» این مدت را انتظار کشیده و صبر کرده‌اند و اکنون از آن خبر داده می‌شود. و از این قبیل است گفته عرب در مقام دعا که می‌گوید: «رحمک الله» و به جای انشاء خبر آورده است. و معنای يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ این است که انتظار بکشند تا سه بار از عادت ماهیانه و پاک شدن آن بگذرد و از ازدواج با مرد دیگر خودداری کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۲

و منظور از سه «قرء» از نظر ما (امامیه) و شافعیها سه بار پاک شدن است ولی در مذهب ابو حنیفه به معنای سه بار حیض شدن است. «قروء» جمع «قرء» یا «قرء» است و نصب «ثلاثة قروء» بنا بر این است که «مفعول به» یا ظرف باشد و تقدیر آیه «یتربصن مضي ثلاثة قروء» یا «یتربصن مدة ثلاثة قروء» بوده است.

وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمَنَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ بِرِزْقِ اللَّهِ فِي طَلَاقِ دَائِمَةٍ شده و باید عده نگاه دارند، حلال نیست فرزند رحم یا عادتشان را پنهان کند.

سبب کتمان این است که هر گاه زن بخواهد از شوهرش جدا شود [در صورتی که حامله باشد تا زمان وضع حمل باید عده نگاه دارد] از این رو آبستنی خود را کتمان می‌کند تا برای پایان یافتن عده طلاق منتظر وضع حمل خود نماند و شوهر او به خاطر دلسوزی و ترحم نسبت به فرزندش از طلاق دادن او خودداری نکند. و یا برای این که طلاق زودتر انجام شود عادت حیض خود را انکار می‌کند و می‌گوید پاک شده‌ام.

إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ برای بزرگ شمردن [گناه] عمل زنانی است که حمل و یا حیض خود را کتمان می‌کنند، یعنی کسی که به خدا معتقد باشد جرأت و اجازه ارتکاب چنین گناه بزرگی را به خود نمی‌دهد.

وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرِدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ یعنی شوهرانشان سزاوارترند در مراجعه به آنان و بازگرداندنشان به حالت اول [همسری] در همان مدت تعیین شده که زمان عده آنان باشد.

إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا... اگر بخواهند با مراجعه به زنانشان میان خود و آنان را اصلاح نمایند نه این که به قصد اذیت و آزار به آنها رجوع کنند.

وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ برای زنان بر مردان حقوقی است و باید آن را رعایت کنند. همان طور که برای مردان بر زنان حقوق واجب است که آنها نیز باید رعایت نمایند. و این حقوق متقابل به گونه‌ای است که نه در دین قابل انکار است و نه در میان عرف مردم، بنا بر این زنان نباید چیزی از مردها بخواهند که حقشان نیست و مردان نیز نباید زنان را وادار به کاری کنند که حق ندارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۳

وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ حق مردان بر زنان بیشتر است از حقی که زنان بر مردان دارند، و برتری مردان به خاطر نگهداری و سرپرستی

زنان است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۹] ... ص: ۲۹۳

اشاره

الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۲۹)

ترجمه ... ص: ۲۹۳

طلاق (طلاق) که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است (و در هر مرتبه) یا باید به طور شایسته همسر خود را نگاهداری کند، (و آشتی نماید) و یا با نیکی او را رها سازد، و برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده‌اید، پس بگیرید، مگر این که دو همسر از این بترسند که حدود الهی را برپا ندارند، اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنها ندارد که زن فدیة و عوضی پردازد (و طلاق بگیرد)، اینها حدود و مرزهای الهی است، از آن تجاوز نکنید، هر کس از آن تجاوز کند ستمگر است. (۲۲۹)

تفسیر: ... ص: ۲۹۳

[در این جا خداوند عدد طلاق را بیان می‌کند و طلاق که در آن رجوع امکان دارد، دو طلاق است.]

«طلاق» بمعنی «تطریق» است، مانند «سلام» و «کلام» که به ترتیب به معنی «تسلیم» و «تکلیم» است و منظور آیه این است که [عدد] طلاق شرعی [سه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۴

تاست] که یکی پس از دیگری و به طور جداگانه واقع شود نه این که بیکباره با دو یا سه طلاق جدایی حاصل گردد و مقصود از «مَرَّتَانِ» این معنا نیست مانند آیه ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصِيرَ كَرَّتَيْنِ «دو بار با چشم بصیرت دقت کن» (ملک/ ۴). بلکه برای بیان عدد طلاق است.

فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ پس از آن که صدر آیه به مؤمنان آموخت که طلاق را چگونه انجام دهند، می‌فرماید: [آنان در طلاق رجعی پس از دو طلاق] مخیرند که یا بازم رجوع کرده و به نیکی و با رعایت حقوقشان با آنها رفتار کنند، و یا آنان را به طور شایسته‌ای رها نمایند.

بعضی گفته‌اند معنای آیه این است که «طلاق رجعی» دو بار صورت می‌گیرد، زیرا پس از طلاق سوّم حق رجوع ندارد تا این که مخیر باشد یا رجوع کند و زن را به نیکی نگه دارد و یا او را رها کرده و رجوع ننماید و با پایان یافتن عده از او جدا شود.

و برخی دیگر گفته‌اند: منظور از «تسريح باحسان» طلاق سوّم است، و روایت شده است که شخصی از پیامبر اکرم (ص) سؤال کرد [که دو طلاق از «الطلاق مرتان» استفاده می‌شود ولی] طلاق سوّم از کجا به دست می‌آید؟ حضرت فرمود از جمله «او تسريح باحسان».

وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ خَطَابَ بِهِ شَوْهَرَانِ يَعْنِي بِرِشْمَا حَلَالٍ نَيْسَتْ كَمَا فِي مَوْقِعِ طَلَاقٍ أُنْجَحَ مِنْ مَهْرٍ بِزَنَانٍ دَادَهُ أَيْدٍ، بَازِيسَ كَبْرِيْدٍ.

إِلَّا أَنْ يَخَافَا مَكْرَ اَيْنَ كَمَا فِي زَنٍ وَ شَوْهَرٍ بَتْرَسَنْدٍ [كَمَا فِي اَثْرِ بَغْضٍ وَ عَدَاوَتٍ وَ نَافْرْمَانِي] فِي مَوَارِدِ لَزُومٍ بِهٖ حُدُودٍ وَ اِحْكَامِ اِلْهِي عَمَلٍ نَشُودُ، وَ بِهٖ خَاطِرِ نَشُوزٍ وَ سَرِيحِي زَنٍ وَ بَدِ خَوِيِي اَوْ هَرِ يَكُّ اَزِ زَنٍ وَ شَوْهَرٍ بِهٖ وَظَايِفِ زَنَاشُويِي خُودِ عَمَلٍ نَكَنْدُ.

فَلَا جُنَاحَ عَلَيَّهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ وَ بَاكِي نَيْسَتْ بِرِ مَرْدٍ فِي اُنْجَحَ مِنْ مَرْدٍ بَرِ زَنٍ فِي اُنْجَحَ مِنْ مَرْدٍ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۵

در این که مقدار این مال چقدر است، گفته شده، اگر مخالفت و دشمنی تنها از ناحیه زن باشد بر شوهر جایز است مهریه‌ای که داده و زیادتر از آن را از زن بگیرد ولی اگر ناراحتی از طرف هر دو باشد آنچه مرد می‌گیرد باید از مقدار مهری که داده است کمتر باشد.

«ان یخافا» به صورت مجهول نیز قرائت شده، که در این صورت «ان لا یقیما» بدل است از الف (نشانه) ضمیر در «یخافا» و از نوع بدل اشتمال است، مثل این که گفته شود: «خیف زید ترکه اقامه حدود الله» و از این قبیل است آیه شریفه: وَ اَسْرَبُوا النَّجْوَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوا «و مردم ستمکار پنهان و آهسته با یکدیگر می‌گویند» (انبیاء/ ۳) [که در این آیه نیز «الذین ظلموا» بدل از «واو» در «اسروا» آورده شده است].

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۰] ... ص: ۲۹۵

اشاره

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۳۰)

ترجمه ... ص: ۲۹۵

اگر (برای بار سوم) همسرش را طلاق داد دیگر برای او حلال نیست تا این که زن با شوهر دیگر ازدواج کند و اگر شوهر دوم او را طلاق داد باکی نیست که به هم باز گردند در صورتی که امید داشته باشند که به حدود الهی عمل خواهند کرد. اینها حدود الهی است که برای دانایان بیان می‌نماید. (۲۳۰)

تفسیر: ... ص: ۲۹۵

فَإِنْ طَلَّقَهَا مَنْظُورِ طَلَاقِ سَوْمِي اِسْتِ كَمَا فِي رِ اَيْهٖ قَبْلِ (الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَشْرِيْحٌ بِاِحْسَانٍ) اَزِ جَمَلِهٖ «اَوْ تَشْرِيْحٌ بِاِحْسَانٍ فَهَمِيْدَهٗ مِي شُدْ، يَعْنِي اِگَرِ بَرَايِ اِگَرِ بَرَايِ بَارِ سَوْمِ طَلَاقِ دَادِ. «فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ» بَسْ اَزِ طَلَاقِ سَوْمِ بِرِ مَرْدٍ حَلَالٍ نَيْسَتْ كَمَا فِي اِنِ زَنٍ رَا بِهٖ عَقْدِ خُودِ فِي اَوْرَدِ، مَكْرَ اَيْنَ كَمَا فِي زَنٍ بِهٖ عَقْدِ مَرْدٍ دِيگَرِي فِي اَيْدِ،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۶

[و سپس او را طلاق دهد، این دو شرط از خود آیه به دست می‌آید]، لفظ «نکاح» مانند، «تزويع» همان طور که به مرد نسبت داده می‌شود، نسبت دادن آن به زن نیز صحیح است.

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ شَاءَا إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ فَطَلَّقَهَا بِعَدَّتِهَا أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَاراً لَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۱)

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۱] ... ص: ۲۹۶

اشاره

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَسْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَاراً لَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۱)

ترجمه ... ص: ۲۹۶

و هنگامی که زنان را طلاق دادید، و به آخرین روزهای «عده» رسیدند، یا به طرز صحیحی آنها را نگاه دارید (و آشتی کنید) و یا آنها را به طرز پسندیده‌ای رها سازید، و هیچ گاه به خاطر زیان رسانیدن و تعدی کردن به آنها آشتی نکنید و کسی که چنین کند به خویشتن ستم کرده (و با این اعمال و سوء استفاده کردن از قوانین) آیات خدا را به باد استهزا بگیرید، و به خاطر بیاورید نعمت خدا را بر خود و کتاب آسمانی و علم و ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۷

دانشی که بر شما نازل کرده و شما را به آن پند می‌دهد، و از خدا بپرهیزید و بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است. (۲۳۱)

تفسیر: ... ص: ۲۹۷

فَلَبَسْنَ أَجَلَهُنَّ یعنی، در پایان «عده» زنان و نزدیک تمام شدن آن. «اجل» بر تمام مدت و بر آخر آن اطلاق می‌شود، چنان که به عمر انسان و نیز به مرگ وی که به عمرش پایان می‌دهد، «اجل» گفته می‌شود.

فَأَمْسِكُوهُنَّ یا قبل از پایان یافتن «عده» زنان به آنها رجوع کنید. «بمعروف» یعنی با رعایت حقوق واجب آنها از قبیل دادن نفقه و حسن خلق و مانند آن، نه به قصد زیان رساندن به آنان.

أَوْ سَرَّحُوهُنَّ یا آنها را ترک کنید تا عده‌شان کاملاً پایان یابد و در آن وقت خود اختیاردار خویش خواهند بود.

وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَاراً آنها را بر خلاف میل خود با طولانی کردن زمان عده‌شان به قصد ستم کردن و ضرر زدن به آنها نزد خود نگه ندارید.

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ که هر کس چنین کند، خود را در معرض عذاب الهی قرار داده و به خویشتن ستم کرده است.

وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً اوامر و نواهی و احکام الهی را سبک و بی‌ارج شمارید.

وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ و به یاد آورید نعمت خدا را بر خودتان در آنچه بر شما از همسران و اموال حلال کرده است.

وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ رَا كِه بر شما نازل کرده و علوم مختلفی را که برای شما بیان کرده است (به یاد آورید).
يُعْظُكُمْ بِهِ ... قرآن را با احکام و قوانینش نازل فرمود تا شما پند گرفته [و با عمل کردن به اوامر و ترک محرمات الهی پاداش ببرید]
و منظور از یادآوری نعمت شکر آن است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۸

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۲] ... ص: ۲۹۸

اشاره

وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَعْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمَ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۳۲)

ترجمه ... ص: ۲۹۸

و هنگامی که زنان را طلاق دادید، و عده خود را به پایان رسانیدند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند، اگر در میان آنها به طرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد، این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن پند می‌گیرند. (و به آن عمل می‌کنند) این (دستورات) برای نمو (خانواده‌های شما) مؤثرتر و برای شستن آلودگیها مفیدتر است و خدا میداند و شما نمی‌دانید. (۲۳۲)

تفسیر: ... ص: ۲۹۸

وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبَعْنَ أَجَلَهُنَّ ... وقتی زنان را طلاق دادید و عده آنها سرآمد. فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ از روی ستم آنان را از ازدواج منع نکنید، در این که آیه خطاب به چه کسانی است دو احتمال وجود دارد:

۱- خطاب به شوهرانی که زنان خود را طلاق داده‌اند ولی برای این که آنها با کسانی که می‌خواهند شوهرشان باشند ازدواج نکنند، طلاقشان را اظهار نمی‌کنند [و خلاصه نه مانند شوهران با آنها رفتار می‌نمایند و نه مانند زنان طلاق داده شده آنها را رها می‌کنند].

۲- خطاب به اولیای زنان است که از رجوع آنها به شوهران سابق خویش جلوگیری می‌کنند.

«عضل» به معنای حبس و در تنگنا قرار دادن است.

إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ هر گاه زنان و خواستگارهایشان به ازدواج با هم به شایستگی رضایت دادند و چیزهایی که از نظر دین پسندیده است مانند اخلاق ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۹

نیک، جوانمردی و سایر شرایط را اگر دارا بودند.

«ذلک» از امر و نهی که پیش از این ذکر شد، «یوعظ به» کسانی که به قیامت ایمان دارند، پند می‌گیرند.

ذَلِكَمَ أَزْكَى لَكُمْ آنچه ذکر شد برای شما [و برای پاک‌دل‌های شما] از آلودگیهای گناه مؤثرتر و بهتر است.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ خداوند از اثر این اوامر و نواهی که پاک‌ی و پاکیزگی است اطلاع دارد یا منظور این است که خدا احکام و قوانینی را که به مصلحت شماست می‌داند. «وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» ولی شما نمی‌دانید.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۳] ... ص: ۲۹۹

آخر مدتشان رسیدند، گناهی بر شما نیست که هر چه می‌خواهند درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند (و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند) و خدا به آنچه عمل می‌کنید آگاه است. (۲۳۴)

تفسیر: ... ص: ۳۰۲

[پس از آن که خداوند در آیات قبل مدّت عده طلاق را بیان فرمود، اکنون

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۳

مدّت عده وفات را بیان کند: [این قول که مبتدای] مضاف حذف شده، این است: و ازواج الذین يتوفون منكم [و بنا بر قول دیگر «الذین» مبتدا و «یتربصن» خبر آن و عائد حذف شده است] و گفته شده تقدیر آیه این است: و الذین يتوفون منكم و یذرون منكم یتربصن بعدهم، مانند کلام عرب که می‌گوید: السمن منوان بدرهم یعنی بهای دو من روغن یک درهم است، و تقدیرش: السمن منوان منه بدرهم بوده است [و عائد خبر که «منه» باشد حذف شده است] معنای آیه این است: کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی از خود باقی می‌گذارند.

يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ یعنی آنان باید مدّت چهار ماه و ده روز عده نگاه دارند و از شوهر کردن خودداری کنند.

و گفته شده منظور از «عشرا» ده شبانه روز است، زیرا عرب هیچ گاه برای روزها [ایام] عدد [تمیز] را مذكر استعمال نمی‌کند و نمی‌گوید: صمت عشرا.

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ وقتی عده آنان پایان یافت. فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ ای اولیا و حاکمان باکی نیست [که آنها را شوهر دهید].

فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ در آنچه نسبت به خود انجام دهند، از اشاره کردن [و به طور کنایه اظهار تمایل کردن به ازدواج] با خواستگاران.

بِالْمَعْرُوفِ، به طوری که دین و شریعت آن را زشت و ناروا نداند.

این آیه نسخ کرده است حکم آیه: وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ «کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی از خود باقی می‌گذارند، برای همسران خویش معاشی تا یک سال بدون بیرون کردن وصیت کنند» (بقره/ ۲۴۰)، هر چند آیه مورد بحث در تلاوت مقدم بر آن است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۴

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳۵] ... ص: ۳۰۴

اشاره

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْرِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۳۵)

ترجمه ... ص: ۳۰۴

و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه (از زانی که همسران آنها فوت کرده‌اند) خواستگاری کنید، و یا در دل تصمیم بر این کار

بگیرید، بدون این که آن را اظهار نمایید، خداوند می‌داند شما به یاد آنها خواهید افتاد ولی با آنها در پنهانی وعده برای زناشویی ندهید مگر این که به طرز پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید، (ولی در همه حال) اقدام به ازدواج ننمایید تا عده آنها به سر آید و بدانید خداوند آنچه را در دل دارید می‌داند، از مخالفت او بپرهیزید و بدانید خداوند آمرزنده و بردبار است. (۲۳۵)

تفسیر: ... ص: ۳۰۴

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ بِرِشْمَا مَرْدَانِ بَاكِي نِيَسْتِ كِه دَر بَارِه خَوَاسْتْكَارِي زَنَانِي كِه دَر عَدِه هَسْتَنْد، سَخْنِي بِه اِشَارِه بَگُوِيْد [يَعْنِي چيزي بَگُوِيْد كِه عَلاقِه شَمَا رَا بِه اَز دَوَاج بَا اَنهَا بَر سَاَنْد و لِي نَبَايْد صِرَاحْت دَاشْتِه بَاشْد]. و تَعْرِِيْض و اِشَارِه بِه اِيْن اِسْت كِه مَرْد بِه زَن مَوْرِد نَظَر ش بَگُوِيْد، تُو زِيَا هَسْتِي، يَا بَگُوِيْد زَن نِيَكُو كَار و شَايِسْتِه اِي هَسْتِي، و يَا مَرْد بِه زَن دَر عَدِه بَگُوِيْد مَن قَصْد اَز دَوَاج دَاْرَم و زَنِي مِي خَوَاْهَم كِه دَاْرَاي اِيْن خِصْوَصِيَاْت بَاشْد، اَن گَاِه بَر خِي اَز خِصْوَصِيَاْت و اَوْصَاف اَن زَن رَا بِيَاْن كَنْد. و سَخْنَانِي اَز اِيْن قَبِيْل كِه زَن گَمَان بَرْد، اَن مَرْد دَر نَظَر دَاْرْد بَا اُو اَز دَوَاج نَمَايْد، تَا چَنَان چِه بِه اُو مَتَمَايْل بَاشْد اَز اَز دَوَاج بَا مَرْدِي دِيْگَر خُوْد دَاْرِي كَنْد. و نَبَايْد تَصْرِيْح كَنْد و بَگُوِيْد مَن مِي خَوَاْهَم بَا تُو اَز دَوَاج نَمَايْم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۵

أَوْ أَكُنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ (و نيز باکی بر شما نیست) که در دل خود پنهان کنید، یعنی بدون این که به زبان بیاورید، چه با اشاره، چه با صراحت [قصده داشته باشید که پس از تمام شدن عده با آنها ازدواج نمایید].

عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَيَذْكُرُونَهُنَّ چُون خِدا مِي دَاَنْد كِه بِه خَاْطَر مِيْل و رَغْبَت بِه اَنهَا و تَرَس اَز بِيَشْقَدَم شَدْن دِيْگَرَان دَر اَز دَوَاج، نَاگَزِيْر اَنان رَا ياد خَوَاْهِيْد كَرْد، اَز اِيْن رُو اِظْهَار تَمَايْل نَسَبْت بِه اَنان رَا بَرَاي شَمَا مَبَاح دَاَنْسْت.

وَلَكِنْ لَا تَوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا و لِي نَبَايْد اِظْهَار اِيْن خِيَاْر اَز دَوَاج نَگَذارِيْد. كَلِمَه «سِر» كَنَايَه اَز اَمِيْزِش اِسْت كِه دَر پَنْهَان اَنْجَام مِي شُوْد، و هَمَان طَوْر كِه گَاْهِي اَز اَمِيْزِش تَعْبِيْر بِه «نِكاَح» مِي شُوْد، دَر اِيْن جَا نِيْز اَز عَقْد اَز دَوَاج كِه سَبَب [حَلِيْت] اَمِيْزِش اِسْت تَعْبِيْر بِه «سِر» شَدِه اِسْت.

إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا مَگَر اِيْن كِه سَخْن نِيَك بَگُوِيْد، يَعْنِي بِه طَوْر كَنَايَه قَصْد اَز دَوَاج خُوْد رَا بِيَاْن كَنِيْد.

منظور این است که با آنها قرار نگذارید مگر با کنایه و اشاره، یا مقصود این است که قرار و وعده‌ای که با آنان می‌گذارید شایسته و پسندیده باشد.

وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ اَز «عِزْمِ اَلْمَر» و «عِزْمِ عَلِيَه» اِسْت و مَنظُوْر اِيَه مَبَاْلَغِه دَر نَهِي اَز تَصْمِيْم و قَصْد اَز دَوَاج بَا زَنان شُوْهَر مَرْدِه دَر عَدِه اِسْت، زِيْرَا تَصْمِيْم بِه اَنْجَام كَار مَقْدَم بَر اَن اِسْت، و هَر گَاِه كَسِي اَز عِزْم بَر كَارِي نَهِي شَدِه بَاشْد، اَز اَنْجَام اَن بِه يَقِيْن مَنع شَدِه اِسْت.

و معنای آیه این است که تصمیم نگیرید عقد ازدواج با آنان را در زمان عده واقع سازید.

«حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ» يَعْنِي تَا زَمَانِي كِه مَدَّت تَعْيِيْن شَدِه (عَدِه) سِپَرِي شُوْد.

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ» و بَدَاْنِيْد كِه خِدا اَز تَصْمِيْمِهَاي نَارَوَايِي

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۶

که در دل شماست آگاه است، «فَاخْذُرُوهُ» پَس اَز عَقَاب و كِيْفَر اُو بَتَرَسِيْد و بَر اَنْجَام كَار نَارُوا تَصْمِيْم نَگِيْرِيْد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳۶] ... ص: ۳۰۶

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (۲۳۶)

ترجمه ... ص: ۳۰۶

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و تعیین مهر طلاق دهید گناهی بر شما نیست (و در این موقع) آنها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید، آن کس که توانایی دارد به اندازه توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است به اندازه خودش، هدیه شایسته (و مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) و این بر نیکوکاران الزامی است. (۲۳۶)

تفسیر: ... ص: ۳۰۶

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ طلاق زنان تا با آنها آمیزش نکرده‌اید و جوب پرداخت مهر را در پی ندارد.

در این که «ما» در «ما لَمْ تَمْسُوهُنَّ» به چه معناست، دو احتمال وجود دارد:

۱- «ما» شرطیه و به معنای «إِنْ» باشد.

۲- «ما» به معنای «مده» و تأویل آیه این باشد: مده لم تمسوهن فیها که در این صورت نصب «مده» بنا بر ظرف بودن است.

«تمسوهن»، «تماسوهن» نیز قرائت شده، و در هر دو صورت به یک معناست.

أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً مگر این که، یا تا این که برای آنان (زنان مطلقه) مهریه‌ای تعیین کنید. و مقصود از «فرض فریضه» تعیین مهریه است. و در این صورت که طلاق قبل از عمل زناشویی انجام می‌گیرد اگر برای زن مهریه تعیین شده باشد مرد باید نصف آن را بپردازد ولی اگر مهریه تعیین نشده است، زن حق مطالبه آن را ندارد و باید هدیه‌ای [که با شئون زن مطابق باشد] به او بپردازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۷

وَمَتَّعُوهُنَّ چیزی از مال خود را که بهره‌مندشان سازد به آنها بدهید.

عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ بر توانگری که در وسعت و گشایش است به اندازه خودش و بر تنگدستی که در تنگناست در خور توانایی‌اش.

قدره یعنی به اندازه توانایی‌اش. «قدر» و «قدر» دو لغت است.

مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ «متاعاً» تاکید برای «متعوهن» است، یعنی «تمتيعاً بالمعروف» و منظور از «معروف» این است که هدیه‌ای باشد که در دین نیکو و در خور انصاف و جوانمردی است.

حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ «حقاً» صفت برای «متاعاً» است، یعنی لازم یا ثابت است، بر نیکوکارانی که بخواهند با بهره‌مند ساختن زنان مطلقه از هدیه خود، به آنان احسان کنند.

در این آیه خداوند نیکوکاران را قبل از انجام کار نیک «محسنین» (افراد نیکوکار) نامیده است، چنان که پیامبر (ص) - در روز جنگ بدر - فرمود: «هر کس مقتولی را بکشد، لباس و جامه‌اش از آن اوست». [و پیامبر (ص) کسانی را که هنوز کشته نشده‌اند «قتیل» نامیده است].

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۷] ... ص: ۳۰۷

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۷)

ترجمه ... ص: ۳۰۷

و اگر زنان را پیش از آن که با آنها تماس بگیرید (و آمیزش جنسی کنید) طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید (لازم است) نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آنها بدهید) مگر این که آنها (حق خود را)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۸

ببخشند (و یا اگر صغیر و سفیه هستند، ولی آنها یعنی) آن کس که گره ازدواج به دست اوست آن را ببخشد، و اگر شما گذشت کنید (و تمام مهر را به آنها پردازید) به پرهیزگاری نزدیکتر است و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۲۳۷)

تفسیر: ... ص: ۳۰۸

این آیه دلالت دارد بر این که منظور از «جناح» در آیه قبل این است که [طلاق] وجوب پرداخت مهر را [به زنان مطلقه‌ای که برایشان مهر تعیین شده ولی آمیزشی با آنان صورت نگرفته] در پی دارد، زیرا جمله «فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ» جناح نفی شده را اثبات می‌کند.

إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ مگر این که زنان مطلقه از این نصف مهر بگذرند و آن را از شوهران مطالبه نکنند.

أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ یا کسی که عهده‌دار عقد ازدواج زنان و ولی آنهاست، از نصف مهر بگذرد.

«ان» از حروف ناصبه فعل (مضارع) و «يعفون» فعل مؤنث (غایب) و در موضع نصب است.

وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ احسان و بزرگواری نسبت به یکدیگر را فراموش نکنید و در وقت حسابگری حقوق خودتان دقت و مواظبت کافی ننمایید.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۸] ... ص: ۳۰۸

اشاره

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (۲۳۸)

ترجمه ... ص: ۳۰۸

بر همه نمازها مخصوصاً نماز وسطی (نماز ظهر) مواظبت کنید و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا به پا خیزید. (۲۳۸)

تفسیر: ... ص: ۳۰۸

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ بر نمازهای واجب در اوقاتشان و بر ارکان آنها مداومت کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۹

وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَ نِيز مَدَاوَمَت كَنِيد بَه نِمَازِي كَه بَيْن نِمَازِهَاسْت. دَر اَيْن جَا بَا اَيْن كَه نِمَازِ وَسْطَىٰ دَاخِل دَر «الصَّلَوَات» بُوْدَه وَلِي بَرَاي بَرْتَرِي وَ اَهْمِيَّت دَاَدَن بَه اَن بَر سَايِر نِمَازِهَا، بَه تَنهَائِي بَر «صَّلَوَات» عَطْف كَرَفْتَه شَدَه اَسْت.

الصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ نِمَازِ بَرْتَر، چَنَان كَه عَرَب «اَوْسَط» رَا بَه جَاي «اَفْضَل» اَسْتَعْمَال مِي كَنْد.

دَر اَيْن كَه اَيَا نِمَازِ وَسْطَىٰ كَدَام يَكِّ اَز نِمَازِهَاي پَنجْكَانَه اَسْت چَنْد قَوْل وَجُوْد دَاَرَد:

۱- اَز ائِمّه (ع) نَقْل شَدَه كَه فَرْمُوْدَه اَنْد، مَنظُور، نِمَازِ «ظَهْر» اَسْت.

۲- مَقْصُود، نِمَازِ «عَصْر» اَسْت وَ هَمِيْن مَعْنَا دَر حَدِيْثِ مَرْفُوعِ «۱» نِيْز نَقْل شَدَه اَسْت.

۳- مَنظُور نِمَازِ «صَبِيْح» اَسْت وَ اَيَه شَرِيْفَه: وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ اِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا «نِمَازِ صَبِيْح رَا بَه جَاي اَوْرَد چَه نِمَازِ صَبِيْح مَوْرَد كَوَاهِي فَرَشْتِكَاْن اَسْت» (اَسْرَاء/ ۷۸)، بَر هَمِيْن قَوْل دَلَالْت دَاَرَد.

وَ قَوْمُوا لِلّٰهِ قَانِيْنِيْنَ دَر حَالِ اَيْسْتَاَدْتَاْن دَعَا كَنِيد. وَ اَز اِمَامِ صَادِقِ (ع) نَقْل شَدَه كَه فَرْمُوْد: «قَنُوْت بَه مَعْنَايِ دَعَا دَر حَالِ اَيْسْتَاَدَن دَر نِمَازِ اَسْت».

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۹] ... ص: ۳۰۹

اشاره

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۲۳۹)

ترجمه ... ص: ۳۰۹

وَ اِگَر (بَه خَاَطِرِ جَنْگِ يَا خَطِرِ دِيْگَرِي) بَتَرَسِيْد (نِمَازِ رَا) دَر حَالِ پِيَاْدَه يَا سِوَاْرَه اَنْجَام دِهِيْد، اَمَّا بَه هَنْگَامِي كَه اَمِيَّتِ خُودِ رَا بَاَز يَافْتِيْد خُودِ رَا

۱- دَر اِصْطِلَاحِ عِلْمِ حَدِيْثِ بَه رِوَايَتِي كَوِيْنِيْد كَه بَر خِي اَز وَاَسْطَهَا يَعْْنِي رَاوِيَاْنِ خَبَرِ اَز سِلْسِلَه سِنْدِ اِفْتَاْدَه بَاشَنْد. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۰

يَاَد كَنِيد (نِمَازِ رَا بَه صَوْرَتِ مَعْمُولِ بَخِوَانِيْد) اَن چَنَان كَه بَه شِمَا تَعْلِيْمِ دَاَدِ چِيْزِهَائِي رَا كَه نَمِي دَاَنْسْتِيْد. (۲۳۹)

تفسیر: ... ص: ۳۱۰

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا: اِگَر اَز دَشْمَنْ يَا غَيْرِ اَن وَحْشَتِ دَاَشْتِيْدِ پَسِ نِمَازِ رَا دَر حَالِ پِيَاْدَه [خِوَاهِ اَيْسْتَاْدَه بَاشِيْد، خِوَاهِ دَر حَالِ رَاَه رَفْتَن] يَا سِوَاْرَه وَ دَر حَالِي كَه بَر پَشْتِ مَرْكَبِهَائِيْتَاْنِ نَشِسْتَهَايِيْد، اَنْجَام دِهِيْد.

مَقْصُودِ اَز اَيْنِ اَيَه هَمَانِ «نِمَازِ خَوْفِ» اَسْت [كَه دَر سَفَرِ وَ حَضْرِ دُو رَكَعْتِ اَسْت جِزِ نِمَازِ مَرْغَبِ كَه هَمَانِ سَه رَكَعْتِ اَسْت].

فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم وَ قَتِي اَيْمَنْ شَدِيْدِ اَز تَرَسِ پَسِ نِمَازِ رَا بَه صَوْرَتِ عَادِي بَخِوَانِيْدِ وَ يَا (چَنَان كَه بَعْضِي كَفْتَه اَنْد، يَعْْنِي) خُودِ رَا بَر اَمِيَّتِ وَ اَرَاْمَشِ بَه دَسْتِ اَمْدَه شَكْرِ وَ سِپَاسِ نَمُوْدَه وَ اَو رَا بَه وَسِيْلَه عِبَادَتِ يَاَدِ كَنِيد، چَنَان كَه اَو بَه شِمَا نِيْكَي كَرْدِ وَ چَكُوْنَكِي نِمَازِ خِوَانْدَنِ رَا دَر حَالِ اَمْنِ وَ خَوْفِ بَه شِمَا اَمُوْخْتِ.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۰] ... ص: ۳۱۰

اشاره

وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۴۰)

ترجمه ... ص: ۳۱۰

و کسانی که از شما در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود به جای می‌گذارند باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال آنها را (با پرداختن هزینه زندگی) بهره‌مند سازند، به شرط این که آنها (از خانه شوهر) بیرون نروند، اگر بیرون روند (حقی در هزینه ندارند ولی) گناهی بر آنها نیست، نسبت به آنچه درباره خود اقدام شایسته نمایند و خداوند، توانا و حکیم است. (۲۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۱

تفسیر: ... ص: ۳۱۱

بنا بر قرائت کسانی که «وصیه» به رفع خوانده‌اند، در تقدیر آیه سه احتمال وجود دارد:

- ۱- تقدیر آیه و حکم الذین يتوفون باشد.
 - ۲- تقدیر آیه و وصیه الذین يتوفون وصیه لأزواجهم باشد.
 - ۳- تقدیر آیه و الذین يتوفون اهل وصیه مضاف حذف شده باشد.
- و بنا بر قرائت کسانی که «وصیه» به نصب خوانده‌اند، تقدیر آیه این است:
- و الذین يتوفون یوصون وصیه چنان که گفته می‌شود: أنت سیر البرید و تقدیرش این است: انت تسیر سیر البرید (تو همانند پیک حرکت می‌کنی) «متاعاً» یا منصوب است به «وصیه» (بنا بر این که «متاعاً» بدل یا صفت برای «وصیه» باشد) و یا در صورتی که فعل «یوصون» قبل از آن در تقدیر باشد، منصوب به آن است [بنا بر این که مفعول مطلق باشد].
- «غیر اخراج» مصدر مؤکد یا بدل از «متاعاً» و یا حال برای «ازواجاً» و به معنای «غیر مخراجات» است.
- و معنای آیه این است: مردانی که در آستانه مرگ قرار گرفته‌اند و همسرانی به جای می‌گذارند، باید قبل از مردن به بازماندگان خود وصیت کنند که تا یک سال تمام مخارج همسران آنان را از مالشان بپردازند و آنها را از خانه شوهر خارج ننمایند.
- این حکم مربوط به قبل از اسلام بود [که عده وفات را یک سال می‌دانستند] سپس به وسیله آیه ۲۳۴ همین سوره که فرمود: أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا، نسخ و این مدت از یک سال به چهار ماه و ده روز تقلیل یافت.
- فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بَأْسًا وَ گناهی بر شما (ورثه میت) نیست در آنچه اینان نسبت به خود انجام دهند، از زینت کردن و نشان دادن خود به شوهران. «من معروف»: به گونه‌ای که در شرع ناپسند نباشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۲

[سوره البقره (۲): آیات ۲۴۱ تا ۲۴۲] ... ص: ۳۱۲

اشاره

وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۲۴۱) كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲۴۲)

ترجمه ... ص: ۳۱۲

و برای همه زنان مطلقه «هدیه» مناسبی است (که از طرف شوهر پرداخت می‌گردد) این حقی است بر مردان پرهیزگار. (۲۴۱)
این چنین خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد، شاید اندیشه کنید. (۲۴۲)

تفسیر: ... ص: ۳۱۲

[پس از آن که خداوند در آیات پیش احکام طلاق را بیان فرمود، در این آیه نیز به آخرین حکم، که دادن هدیه‌ای مناسب به زنان مطلقه از سوی مردان باشد، اشاره می‌نماید و می‌فرماید:] وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ در این که منظور از «متاع» (بهره) چیست اختلاف شده است:

- ۱- منظور همان نفقه‌ای است که در آیه شریفه «مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ» بود.
- ۲- مقصود از آن هدیه‌ای است که اختصاص به آیه دارد و هدیه فقط برای زنی است که قبل از دخول طلاق داده شده و مهری برایش معین نشده باشد، ولی زنی که دخول شده اگر مهرش معین نشده باید مهر المثل را و چنان چه مهری برایش تعیین شده همان را بگیرد، و اگر قبل از دخول طلاق داده شده و مهرش معین بوده است، می‌تواند نصف آن را بگیرد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۳] ... ص: ۳۱۲

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۲۴۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۳

ترجمه ... ص: ۳۱۳

آیا ندیدی جمعیتی را که از خانه‌های خود از ترس مرگ فرار کردند و آنان هزارها نفر بودند، (که به بهانه بیماری طاعون از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند) خداوند به آنها گفت بمیرید (و به همان بیماری که آن را بهانه قرار داده بودند، مردند) سپس خدا آنها را زنده کرد، خداوند نسبت به بندگان خود احسان می‌کند، ولی بیشتر مردم شکر به جا نمی‌آورند. (۲۴۳)

تفسیر: ... ص: ۳۱۳

أَلَمْ تَرَ [همزه استفهام] برای اقرار گرفتن و به اعجاب واداشتن آن دسته از اهل کتاب است که داستان قومی را [که آیه در شأن آنان نازل شده] شنیده‌اند، و می‌توان گفت آیه خطاب به کسانی است که حتی چیزی راجع به این قوم نشنیده و نمی‌دانند، زیرا این

خطاب (الم تر) به منزله مثال و به معنای تعجب است.

اللَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ إِيْنَانِ قَوْمِي (از بنی اسرائیل) بودند که به خاطر شیوع بیماری طاعون در میان آنها، از شهر و دیار خویش فرار کردند (و به بیابانی پناه بردند) ولی خداوند آنان را (به همان بیماری) نابود ساخت.

ثُمَّ أَحْيَاهُمْ سِيسِ خَدَاوْنِدِ اَنَانِ رَا زَنْدِه كَرْد تَا عْبْرَتِ بَغِيْرِنْد وَ بَدَانْد كِه اَز حَكْمِ خَدَا (جهاد در راه او) گریزی نیست.

برخی گفته‌اند: اینها قومی از بنی اسرائیل بودند که پادشاهشان به آنها دستور جنگ داد، ولی از بیم مرگ فرار کردند، آن گاه خدا آنان را میراند و سپس زنده کرد.

«وَهُمْ أَلُوفٌ» دلالت دارد بر زیادی و کثرت جمعیت آنان.

فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا خَدَا بَه اَنَانِ كَفْتِ بَمِيْرِيْد. وَ مَعْنَايِشِ اِيْنِ اَسْتِ كِه خَدَا اَنَانِ رَا اَز بِيْنِ بَرْد، وَ اَز اِيْنِ تَعْبِيْرِ قُرْآنِ اَسْتَفَادَه مِي شُوْد كِه بَه اِرَادَه خَدَاوْنِدِ تَمَامِ اَفْرَادِ اَنِ قَوْمِ مَرْدَنْد مَانَنْدِ مَرْدَنْ يَكِ نَفْر.

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ خَدَاوْنِدِ نَسْبَتِ بَه مَرْدَمِ دَارَايِ فَضْلِ وَ كَرَمِ اَسْت، چُون كِه اَنَانِ رَا بَه اَنچِه مایه عْبْرَتِشَانِ مِي شُوْد اَگَاهِ وَ بِيْنَا مِي سَازْد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۴

خداوند برای تشویق و ترغیب مردم به جهاد در راه خدا داستان این قوم را جلوتر از آیه بعد که درباره جهاد است، بیان فرموده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۴] ... ص: ۳۱۴

اشاره

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۴۴)

ترجمه ... ص: ۳۱۴

و در راه خدا بیکار کنید و بدانید خداوند شنوا و داناست. (۲۴۴)

تفسیر: ... ص: ۳۱۴

أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ خَدَاوْنِدِ سَخْنِ كَسَانِي رَا كِه اَز دَسْتَوْرِ جِهَادِ دَر رَاهِ اَوْ سَرِيْبِچِي نَمُوْدَه وَ نِيْزِ كَفْتَارِ اَنَانِ رَا كِه دَر جَنْگِ بَر دِيْگَرَانِ سَبَقْتِ كَرْفْتَه اَنْد مِي شَنْوْد، «علیم» وَ بَه اَنچِه رَا پَنْهَانِ مِي دَارَنْد اَگَاهِ اَسْت.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۵] ... ص: ۳۱۴

اشاره

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَنْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۴۵)

ترجمه ... ص: ۳۱۴

کیست که به خدا قرض نیکویی دهد (و از اموالی که خود او به وی بخشیده انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند و خداوند (روزی بندگان را) محدود و گسترده می‌سازد و (انفاق هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی‌شود) و به سوی او باز می‌گردید (و پاداش خود را خواهید گرفت). (۲۴۵)

تفسیر: ... ص: ۳۱۴

قرض دادن به خدا مثال است برای انجام دادن عملی که ثواب و پاداش آن مطلوب است و این تعبیر برای دعوت [مؤمنان] به انجام عمل از روی لطف و مهربانی و تأکید بر پاداش دادن به آن است و در این که منظور از «قرض حسن» چیست، دو احتمال وجود دارد:

۱- منظور نفس مقاتله است.

۲- مقصود انفاق در راه خداست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۵

فِيضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً خَدَاوَنَدُ بِرَآءِ بِيْفَزَايِدُ بِه مَقْدَارِي كِه جَزْ خُوْدَش كِْسِي نَدَاَنَدُ وَ كُفْتِه شُدِه: مَنظُور اِيْن اِسْت كِه هَفْتَصَد بَرَابَر مِي شُود.

وَ اللّٰهُ يَتَّقِبُ وَيُضِطُّ خَدَاوَنَدُ كَاهِي رُوْزِي بَعْضِي بَنَدِ كَان رَا مِي كِيْرِد وَ زَنَدِ كِي رَا بَر اَنَانِ سَخْت مِي كِرْدَاَنَد وَ لِي رُوْزِي بَعْضِي دِيْكَر رَا زِيَاد كَرْدِه وَ دَر زَنَدِ كِي اَنهَا كِشَايِش مِي دِهْد.

بِنَا بَر اِيْن كِساَنِي كِه اَز رُوْزِي فَرَاوَان بَر خُورْدَاَرَنَد نَبَايِد نَسَبْت بِه خُدا بَخْل وَرَزَنَد، چُون مَمَكِن اِسْت (دَر اَثْر بَخْل وَرَزِيْدِن) خَدَاوَنَد رُوْزِي رَا اَز اَنَانِ كِرْفْتِه وَ تُوَانِگِرِي شَان رَا تَبْدِيْل بِه تَنگَدِسْتِي نَمَايِد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۶] ... ص: ۳۱۵

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْتِنَا مَلَكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانَنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۲۴۶)

ترجمه ... ص: ۳۱۵

آیا مشاهده نکردی جمعی از بنی اسرائیل را که پس از وفات موسی، به پیامبر خود گفتند زمامدار (و فرماندهی) برای ما انتخاب کن تا (تحت فرماندهی او) در راه خدا پیکار کنیم، پیامبر آنها گفت شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود (سریچی کنید) و در راه خدا جهاد نکنید گفتند چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شدیم؟ اما هنگامی که دستور پیکار به آنها داده شد، همه جز عده کمی سریچی کردند، و خداوند از (کار) ستمکاران آگاه است. (۲۴۶)

تفسیر: ... ص: ۳۱۵

الْمَلَأَ بِهِ گروهِ اشراف از مردم گفته می‌شود، زیرا هیبت آنان دلها را پر می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۶

مِنْ بَعْدِ مُوسَى پس از وفات موسی.

إِذْ قَالُوا لَنَبِيِّ لَهْمُ آن گاه که به پیامبر خود گفتند.

در این که این پیامبر چه کسی بوده و نامش چیست، سه قول نقل شده است:

۱- یوشع بن نون [بن افرائیم بن یوسف بن یعقوب. قتاده].

۲- شمعون [بن صفیه از اولاد لاوی بن یعقوب. سدی].

۳- اشمویل [که به عربی «اسماعیل» می‌شود] این نام [در بین مفسران] معروفتر است.

ابْعَثْنَا لَنَا مَلِكًا برای ما امیر و فرماندهی قرار بده تا از دستورات وی پیروی نموده، و نقاتل فی سبیل اللّٰه و در اداره کردن جنگ به رأی و نظر او عمل کنیم.

قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا اگر با بودن آن امیر جنگ بر شما واجب شود، شاید جنگ نکنید به این معنا که انتظار می‌رود از جنگیدن (با دشمن) بترسید. «هل» برای استفهام از آنچه نزد متکلم انتظار می‌رود و او گمان می‌برد، بر سر جمله داخل شده و منظور خداوند از این استفهام ثابت کردن این نکته است که چنین گمانی دور از انتظار نیست.

وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ این جمعیت گفتند، چه هدف و انگیزه‌ای در ترک قتال برای ما وجود دارد؟ و چرا انگیزه‌ای برای جنگ نداشته باشیم وَ قَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانَا در حالی که با فرزندانمان از دیار خود رانده شده‌ایم، این جمله اشاره است به عمل قوم جالوت که در سواحل دریای روم «۱» میان مصر و فلسطین ساکن بودند و تعداد چهارصد و چهل نفر از شاهزادگان بنی اسرائیل را اسیر کرده بودند.

فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ و وقتی جهاد بر آنها واجب شد، همه روی از پیکار گرداندند، جز اندکی. و تعداد کسانی که آماده جهاد شدند

۱- مقصود دریای مدیترانه است. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۷

سیصد و سیزده نفر و به عدد لشکریان اسلام در جنگ بدر بودند.

وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ تهدیدی است برای کسانی که از جنگ شانه خالی کردند، زیرا اینان در اثر این گناه به خود ستم کردند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۷] ... ص: ۳۱۷

اشاره

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنْتَى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللّٰهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۴۷)

ترجمه ... ص: ۳۱۷

و پیامبرشان به آنها گفت: خداوند «طالوت» را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است، گفتند: چگونه او بر ما حکومت

داشته باشد با این که ما از او شایسته‌تریم و او ثروت زیادی ندارد، گفت: خدا او را بر شما برگزیده و علم و (قدرت) جسم او را وسعت بخشیده، خداوند ملکش را به هر کس بخواهد می‌بخشد و احسان خداوند وسیع، و آگاه (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) است. (۲۴۷)

تفسیر: ... ص: ۳۱۷

«طالوت» مانند «جالوت» و «داود» نامی عجمی و غیر منصرف است چون دو تا از اسباب منع صرف در آن وجود دارد یکی عجمی بودن، و دیگری علم بودن.

أَنِّي يَكُونُ چگونه؟ و از کجا؟ و منظورشان از این پرسش انکار و ردّ پادشاهی «طالوت» بود. و معنای آیه این است که چگونه و از کجا او را پادشاهی بر ما رواست در صورتی که کسانی لا یقتر از او برای سلطنت وجود دارند، زیرا او مال و ثروت فراوانی ندارد. و پادشاه باید ثروتی بیش از دیگران داشته باشد تا به وسیله آن خود را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۸

قوی و نیرومند سازد. و این اعتراض تنها به خاطر این بود که نبوت در نسل «لاوی» فرزند یعقوب و پادشاهی در فرزندان «یهودا» [فرزند دیگر حضرت یعقوب] بود و «طالوت» از هیچ یک از این دو دودمان نبود.

قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ خداوند او را برای شما برگزید، او به مصالح شما آگاهتر است.

سپس خداوند [شرایطی را که آنها برای زمامدار و رهبر خود لازم می‌پنداشتند مثل شخصیت نیاکان و ثروت، نفی کرده و] دو صفت علم و دانش و قدرت جسمی را که رتبه بالاتری از ثروت و اصل و نسب، در فضیلت و برتری دارند، ذکر کرده و می‌فرماید: وَ زَادَهُ بَشِيرَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ دانش و نیروی جسمانی او را زیاد کرد، او داناتر زمان خودش و از نظر جسمانی نیرومندترین و شجاعترین فرد بنی اسرائیل بود.

وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلِكَةً مِّنْ يَشَاءُ خدا، سلطنت و قدرت را به هر کس بخواهد می‌دهد.

وَاللَّهُ وَاسِعٌ فَضْلٌ وَ بَخِشٌ خِدا وسیع است، «علیم» و می‌داند چه کسی را برای حکومت و سلطنت برگزیند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۸] ... ص: ۳۱۸

اشاره

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۴۸)

ترجمه ... ص: ۳۱۸

و پیامبران به آنها گفت نشانه حکومت او این است که «صندوق عهد» به سوی شما خواهد آمد (همان صندوقی که) یادگارهای خاندان موسی و هارون در آن است، در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند، در این موضوع نشانه (روشنی) برای شماست، اگر ایمان داشته باشید. (۲۴۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۹

تفسیر: ... ص: ۳۱۹

«تابوت» [در لغت به معنای صندوق است و در این جا] منظور همان صندوقی است که تورات را در آن می گذاشتند. و موسی (ع) هر گاه با دشمن می جنگید، آن را پیشاپیش سپاه خود قرار می داد و دل‌های بنی اسرائیل [با دیدن آن] آرام می گرفت و آنان از مقابل دشمنان نمی گریختند.

«سکینه» به معنای آرامش و طمأنینه است، و گفته شده: «سکینه» شکلی بود [همچون مجسمه]، آراسته به یاقوت و زبرجد، دو بال داشت و سر و دمش شبیه سر و دم گربه بود، و صندوق توسط همین شکلک [که احتمالاً مانند ارابه بوده] به سمت دشمن برده می شد و بنی اسرائیل خود همراه آن حرکت می کردند و هر گاه «صندوق» از حرکت باز می ایستاد آنها نیز همان جا متوقف نموده و با اطمینان و آرامش خاص می جنگیدند و پیروز می شدند.

و از علی (ع) نقل شده که فرمود: در داخل «صندوق» باد تندی از باد‌های بهشت بود که چهره‌ای مانند چهره انسان داشت. وَ بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَ بَاقِيَمَانَدَه‌ای از آنچه آل موسی (و هارون) به جا گذاشته بودند. و آنچه از آنان باقی مانده بود عبارتند از: عصای موسی و پاره‌هایی از الواح تورات.

خداوند پس از وفات موسی (ع) «صندوق» را به آسمان برده و پس [از نصب طالوت به فرماندهی بنی اسرائیل] فرشتگان آن را [بین زمین و آسمان بر دوش کشیدند و یا به قول بعضی آن را رانده و] حمل می کردند در حالی که بنی اسرائیل به چشم خود آن را می دیدند و حمل «صندوق» توسط فرشتگان نشانه این بود که خداوند طالوت را به فرماندهی بنی اسرائیل برگزیده است.

و منظور از «آل موسی» و «آل هارون» انبیاء بنی اسرائیل پس از موسی و هارون است زیرا «عمران» (پدر موسی (ع)) فرزند «قاهت» فرزند «لاوی» فرزند «یعقوب» است، بنا بر این فرزندان یعقوب «آل» موسی و هارون هستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۰

و می توان گفت مقصود از ما ترک آل موسی و آل هارون، ما ترک موسی و هارون است، و «آل» برای عظمت شأن آن دو ذکر شده است (و عرب این عادت را دارد که گاهی «آل» می گوید و مقصودش خود شخص است).

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۹] ... ص: ۳۲۰

اشاره

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمُ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِتْنَةُ كَثِيرَةٍ يِاذُنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹)

ترجمه ... ص: ۳۲۰

و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد) و سپاهیان را با خود بیرون می برد، به آنها گفت خداوند شما را به وسیله یک نهر آب آزمایش می کند، آنها (که به هنگام تشنگی) از آن بنوشند از من نیستند. و آنها که جز یک پیمانه با دست خود بیشتر از آن نخورند از من هستند، همگی جز عده کمی از آن آب نوشیدند! سپس هنگامی که او و افرادی که با او ایمان آورده بودند (و از بوته آزمایش سالم به در آمدند) از آن نهر گذشتند (از کمی نفرات خود ناراحت شدند و عده‌ای) گفتند امروز

ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم، اما آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز ایمان داشتند) گفتند چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند، و خداوند با صابران است. (۲۴۹)

تفسیر: ... ص: ۳۲۰

گفته می‌شود: فصل عن موضع کذا، هر گاه شخص از مکانی جدا شده و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۱

بیرون رود «فصل» در اصل «فصل نفسه» و متعدی بوده و چون در بسیاری موارد مفعولش حذف شده، در حکم فعل لازم است، «فصل بالجنود» یعنی لشکر را از شهر جدا و دور کرد. در این که تعداد این لشکر چقدر بودند دو قول است:

۱- سی هزار جنگجو بودند.

۲- هفتاد هزار بودند.

قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ طَالُوتَ بِهِ سِپَاهِيَانَشْ كَفَتْ خَدَاوَنْد شَمَا رَا بَه وَسِيلَه نَهْرِ آبِي آزْمَائِش مِي كَنْد.

فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّيْ هَرْ كَسْ أَنْ آبِ نَهْرِ بِيَاشَامَدْ وَ خَوْد رَا سِيرَابِ كَنْدْ آزْ گِرُوَه وَ پِيْرَاوَنْ مَن نِيَسْت.

وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّيْ وَ هَرْ كَسْ أَنْ آبِ رَا بِيْجَشَدْ، آزْ مَن اَسْت، كُفْتَه مِي شُود: طَعْمُ الشَّيْءِ يَعْنِي أَنْ چِيْز رَا چِشِيد [زِيْرَا رِيْشَه اِيْن كَلِمَه «طَعْم» بَه مَعْنَايِ چِشِيدَنْ اَسْت نَه «طَعَام»].

إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ جُزْ كَسِيْ كَه يَكْ بَارْ آبِ بَا مِشْت وَ دَسْت خَوْدِ بَرِ گِيْرَدْ وَ بِيَاشَامَدْ.

إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ اسْتِثْنَاءُ اَسْتِ بَرَايِ «فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّيْ» وَ مَعْنَايِشِ اِيْنِ اَسْتِ كَه بَرِ گِرَفْتَنْ يَكْ كَفْ آبِ وَ آشَامِيدَنْ بَا دَسْتِ مَجَازِ اَسْتِ نَه سِيرَابِ شَدْ دَهَانِ. وَ دَلِيلِ بَرِ اِيْنِ اسْتِثْنَاءِ جُمْلَه بَعْدِي اَسْتِ كَه مِي فَرْمَايَدْ: فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ جُزْ عَدَه كَمِي اَزْ اَنهَا بَقِيَه سِيرَابِ شَدْ دَنْد.

«غُرْفَةً» بَه فَتْحِ غِيْنِ بَمَعْنَايِ مَصْدَرِ (غُرْف) وَ «غُرْفَةً» بَه ضَمِّ غِيْنِ وَ بَه مَعْنَايِ [اسْمِ مَفْعُولِ] «مَعْرُوف» نِيْزِ قِرَائْتِ شَدْ اَسْت.

وَ كُفْتَه شَدْ: كَسَانِي كَه بَا طَالُوتِ بَاقِي مَانْدَنْدْ فِقْطِ سِيْصَدْ وَ سِيْزَدْ مَرْدِ بُوْدَنْد.

فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ قَتَى طَالُوتَ بَا تَعْدَادِ اَنْدَكِي اَزِ يَارَانَشْ كَه بَه اَوِ اِيْمَانِ آوَرْدَه بُوْدَنْد، اَزِ نَهْرِ گِذْشْتَنْد، وَ زِيَادِي لَشْكَرِ جَالُوتِ رَا دِيدَنْد.

قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا (كُفْتَنْدْ مَا رَا طَاقَتِ مَقَابَلَه وَ نَبْرَدْ بَا اِيْنِ لَشْكَرِ نِيَسْت) ضَمِيرِ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۲

در «قالوا» به جمعیت زیادی بر می‌گردد که آب نوشیدند و از گروه طالوت کم شدند.

الَّذِينَ يَظُنُّونَ هَمَانِ جَمْعِيَّتِ كَمِي كَه ثَابِتِ قَدَمِ بُوْدَنْد وَ مِي دَانَسْتَنْدْ اَنَّاَنْ خَدَا رَا مَلَاقَاتِ مِي كَنْد [كُفْتَنْد]: كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةَ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ چَه بَسِيَارِ جَمْعِيَّتِ كَمِي كَه بَه يَارِي خَدَا بَرِ جَمْعِيَّتِ بَسِيَارِي پِيْرُوْزِ شَدْ دَنْد. زِيْرَا وَ قَتَى خَدَاوَنْد اِذْنَ قِتَالِ دَهْد، [مُؤْمِنَانِ رَا] دَرِ اَن يَارِي مِي كَنْد.

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۵۰ تا ۲۵۱] ... ص: ۳۲۲

اشاره

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُوْدِهِ قَالُوا رَبَّنَا اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبَّتْ اَقْدَامَنَا وَ اَنْصِرْنَا عَلَيِ الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ (۲۵۰) فَهَزَمُوْهُمْ بِاِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ

دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكََ وَالْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۲۵۱)

ترجمه ... ص: ۳۲۲

هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند گفتند:

پروردگارا پیمانانه شکیبایی و استقامت را بر ما بریز و قدمهای ما را ثابت بدار و ما را بر جمعیت کافران پیروز بگردان. (۲۵۰)

سپس آنها به فرمان خدا سپاه دشمن را به هزیمت واداشتند و داود جالوت را کشت و خداوند حکومت و دانش را به او بخشید، و از آنچه می‌خواست به او تعلیم داد و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند زمین را فساد فرا می‌گیرد ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد. (۲۵۱)

تفسیر: ... ص: ۳۲۲

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ وَ قَتَى طَالُوتَ وَ مؤمنان همراه او برای جنگ با

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۳

جالوت و لشکریانش ظاهر شدند.

قَالُوا رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا گفتند پروردگارا (پیمانانه شکیبایی) استقامت را بر ما بریز و قدمهای ما را ثابت بدار، یعنی با قوت قلب دادن به ما و قرار دادن رعب و وحشت در دل دشمنان به ما توفیق پایداری در لغزشگاههای جنگ را عنایت فرما. [داستان]:

«ایشان» پدر داود با شش فرزند و یا [به قولی] با ده فرزندش در سپاه طالوت بود، داود کوچکترین آنها بود و گوسفند می‌چراند. طالوت به «ایشان» پیغام فرستاد که نزد من حاضر شو و فرزندان را نیز بیاور، او همراه فرزندش نزد طالوت رفت، داود در میان راه از کنار سه عدد سنگ عبور کرد که هر یک از او می‌خواستند آنها را با خود حمل کند و می‌گفتند، تو به وسیله ما جالوت را خواهی کشت، داود سه عدد سنگ را در توبره انداخت و با همان سنگها جالوت را به قتل رسانید، و پس از آن طالوت دختر خود را به ازدواج او درآورد.

وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكََ وَ خدا [هفت سال پس از کشته شدن جالوت] به او در سرزمین مقدس [مصر و فلسطین] سلطنت و قدرت داد، و بنی اسرائیل قبل از سلطنت داود گرد هیچ پادشاهی جمع نشده بودند.

وَ الْحِكْمَةَ وَ نیز خداوند به داود مقام نبوت را عنایت کرد.

وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ آنچه او می‌خواست از قبیل فن زره بافی و فهمیدن زبان پرندگان و مورچه به او آموخت.

وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ در تفسیر و بیان این آیه دو وجه گفته شده است:

۱- اگر خدا برخی از مردم را به سبب بعضی دیگر دفع نکند فساد کنندگان غالب می‌شوند و زمین فاسد شده و منافع و برکاتش از بین می‌رود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۴

۲- اگر خداوند مسلمانان را بر کفار پیروز نمی‌کرد، کفر همه جا را فرا می‌گرفت و عذاب نازل می‌شد و تمام مردم روی زمین نابود می‌شدند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۲] ... ص: ۳۲۴

اشاره

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۵۲)

ترجمه ... ص: ۳۲۴

اینها آیات خداست که به حق بر تو می‌خوانیم و تو از رسولان هستی. (۲۵۲)

تفسیر: ... ص: ۳۲۴

«تلک» اشاره است به داستانهای متعددی که در آیات گذشته درباره بنی اسرائیل بیان شده است، مانند میراندن هزاران نفر از مردم [یک جا] و زنده کردن آنان و داستان پادشاهی طالوت و نزول صندوق و مغلوب شدن ستمکاران به دست جوانی کم سن و سال [یعنی داود (ع)]، و منظور از «آیات الله» نشانه‌های خداست که بر کمال قدرت و عظمت پروردگار دلالت می‌کند «نتلوه‌ها علیک» و ما آنها را بر تو می‌خوانیم.

«تلک» مبتدا و «آیات الله» خبر آن و «نتلوه‌ها» حال است. و می‌توان گفت «آیات الله» بدل از «تلک» و «نتلوه‌ها» خبر است. «بالحق» با علم و یقینی که اهل کتاب در آن تردید نمی‌کنند، زیرا [هر یک از این داستانها] به همین صورت در کتابهایشان ذکر شده است.

وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ همانا تو از پیامبرانی که این خبرها را می‌دهی با این که خواندن و نوشتن نمی‌دانی [دلیل پیامبری تو همین اطلاعات تو است که تنها از طریق وحی کسب کردی].

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۵

جزء سوم از سوره بقره آیه ۲۵۳ تا سوره آل عمران آیه ۹۱

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۷

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۳] ... ص: ۳۲۷

اشاره

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۲۵۳)

ترجمه ... ص: ۳۲۷

بعضی از رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، برخی از آنها، خدا با او سخن گفت، و بعضی را درجاتی برتر داد و به عیسی بن مریم نشانه‌های برتر دادیم و او را با روح القدس تأیید نمودیم، و اگر خدا می‌خواست، کسانی که بعد از این پیامبران بودند، پس از

آن که آن همه نشانه‌های روشن برای آنها آمد، با هم جنگ و ستیز نمی‌کردند (امّا خدا مردم را مجبور نمی‌سازد و آنها را در پیمودن راه سعادت آزاد گذارده است) ولی این امتهای بودند که با هم اختلاف کردند، بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند و باز اگر خدا می‌خواست با هم پیکار نمی‌کردند ولی خداوند آنچه را می‌خواهد (از روی حکمت) انجام می‌دهد. (۲۵۳)

تفسیر: ... ص: ۳۲۷

تِلْكَ الرُّسُلُ كَلِمَةٌ «تلك» یا اشاره است به رسولانی که نامشان قبلا در آیات

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۸

گذشته این سوره آمده و یا همه رسولانی که [تا موقع نزول این آیه نامشان در قرآن آمده و] رسول خدا (ص) از آن مطلع بوده است. (۱)

فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، و آنچه موجب این برتری می‌باشد، یکسان نبودن آنان از نظر مقام و مرتبه است.

مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ بَرِيًّا مِنْهُمْ بَرِيًّا داد با سخن گفتن با او بدون واسطه و او موسی (ع) بود.

وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ مقام و منزلت بعضی از آنها را بالا برد، خدای سبحان پس از بیان تفاوت درجات پیامبران، برخی از آنان را با اعطای درجات بیشتر بر دیگران برتری داده است، و مقصود حضرت محمد (ص) است که بر همه انبیا برتری دارد، زیرا، معجزات فراوانی که به او داده شده بود (و بیش از هزار معجزه بود)، به هیچ یک از دیگر پیامبران داده نشده است و تنها او برای جن و انس مبعوث شده و قرآن این معجزه همیشه جاوید و استوار تا قیامت اختصاص به او دارد.

مخفی نماند که ابهام موجود در آیه - با این که مقصود از «بعضهم» پیامبر اسلام (ص) است - برای تعظیم شأن و بالا بردن مقام و منزلت آن حضرت است.

زیرا پیامبر اکرم (ص) در بین تمام پیامبران برجسته‌تر و معروفتر است و هرگز با سایرین اشتباه نمی‌شود.

وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ و به عیسی بن مریم دلایل و حجتهای روشن دادیم مانند زنده کردن مردگان و شفا بخشیدن کور مادرزاد و مبتلایان به بیماری برص.

۱- بیشتر به نظر می‌رسد، که منظور از «تلك» همه پیامبران بوده باشند، زیرا کلمه «الرسول» به اصطلاح جمع محلی به لام است و دلالت بر عموم دارد و همه رسولان خدا را شامل می‌شود. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۹

وَآتَيْنَاهُ بَرُوحَ الْقُدُسِ تفسیر این جمله [در آیه ۵۸ همین سوره] گذشت.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خدا می‌خواست و مشیت‌اش این بود که به زور و اجبار آنان را به کاری وادارد «ما اقتتل الذین من بعدهم» کسانی که پس از پیامبران بودند به خاطر اختلافشان در دین و تکفیر یکدیگر با هم پیکار نمی‌کردند.

وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ ولی اینان مختلف شدند برخی به سبب التزامشان به آئین پیامبران ایمان آوردند و برخی به دلیل روی گرداندن از دین کافر شدند.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا این جمله را خدای سبحان تکرار کرد برای تأکید [بر این که اگر او می‌خواست، اینان جنگ نمی‌کردند].

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ولی خدا آنچه را بخواهد از یاری نکردن و حفظ از بلا انجام می‌دهد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۴] ... ص: ۳۲۹

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۵۴)

ترجمه ... ص: ۳۲۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آن که روزی فرا رسد که نه خرید و فروش در آن است (تا بتوانید سعادت و نجات از کیفر را برای خود خریداری کنید) و نه دوستی (و رفاقت‌های مادی سودی دارد) و نه شفاعت، و کافران ستمگرند. (۲۵۴)

تفسیر: ... ص: ۳۲۹

أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ أَنْفِقَ كُنَيْدَ از آنچه به شما روزی داده‌ایم پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن روز شما توانایی جبران انفاقات (واجب) گذشته را نداشته باشید، زیرا «لا بیع فیهِ» در آن روز نه بیع و معامله‌ای می‌توان انجام داد تا آنچه را باید انفاق نمایید بخرید، و نه دوستی وجود دارد تا مسامحه و چشم پوشی آن سودی به حال شما داشته باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۰

وَلَا شَفَاعَةَ وَ شَفَاعَتِي برای غیر مؤمنان نیست. این کلمه عامی است که [معنای] خاص از آن اراده می‌شود، زیرا امت اسلام همه اتفاق دارند بر این که در قیامت «شفاعت» وجود دارد گرچه در نحوه و چگونگی آن اختلاف کرده‌اند.
وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ وَ کافران ستمگراند، زیرا کفر بالاترین درجه ظلم است [که کافر نسبت به خود انجام داده است].

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۵] ... ص: ۳۳۰

اشاره

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۲۵۵)

ترجمه ... ص: ۳۳۰

هیچ معبودی جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر قائم به او هستند، وجود ندارد، هیچ گاه خواب سبک و سنگینی او را فرا نمی‌گیرد (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی غافل نمی‌ماند) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست، کیست که در نزد او جز به فرمان او شفاعت کند (بنا بر این شفاعت کنندگان، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد)، آنچه در پیش روی آنها (بندگان) و پشت سر آنهاست می‌داند و جز به مقداری که بخواهد کسی از علم او آگاه نمی‌گردد، کرسی (حکومت) او آسمانها و زمین را در بر گرفته، و نگاهداری آنها برای او گران نیست و بلندی مقام و عظمت

مخصوص او است. (۲۵۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۱

تفسیر: ... ص: ۳۳۱

[و شرح لغات]:

الْحَيُّ کسی است که علم و قدرت برایش امکان دارد و او موجودی باقی و فناپذیر است.

الْقَيُّومُ کسی که همواره به تدبیر خلق و نگهداری آنان می‌پردازد.

سِنَّةٌ سَسْتِي (مخصوصی) است که در آغاز خواب روی می‌دهد و «چرت» نامیده می‌شود.

وَلَا نَوْمٌ (و نه او را خواب سنگین می‌گیرد) منظور از این جمله تأکید و تبیین «قیوم» است، زیرا کسی که او را چرت و یا خواب

بگیرد «قیوم» (قیام کننده به کاری) نیست.

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ او مالک آسمانها و زمین و صاحب تدبیر است در مورد آنچه در آسمانها و زمین وجود دارد.

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ این جمله (استفهام انکاری و) برای بیان عظمت و کبریایی پروردگار است، یعنی هیچ کس حق ندارد روز

قیامت بدون اذن خداوند سخن بگوید [و از دیگران شفاعت نماید] مگر اجازه شفاعت به او داده شود.

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ضمیر در «ایدیهم» و «خلفهم» به «ما فی السموات و الارض» مربوط می‌شود، و این ارتباط یا به اعتبار

این است که در آسمان و زمین موجودات دارای عقل و خرد وجود دارد و یا به دلیل جمله «من ذا الذی» است که منظور فرشتگان و

پیامبران هستند، یعنی از گذشته و آینده و حال آنان مطلع است و می‌داند چه کسانی برای شفاعت برگزیده شده‌اند، و چه کسانی

برگزیده نشده‌اند.

وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ به چیزی از دانش او احاطه ندارد، مقصود از کلمه «علم» در این جا «معلوم» است، یعنی به معلومات او

احاطه ندارند.

إِلَّا بِمَا شَاءَ مگر به آنچه خدا تعلیم داده و به آن آگاه ساخته است، و احاطه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۲

علمی به چیزی داشتن به این است که حقیقت آن را بدانند.

وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ در معنای کرسی چند قول است:

۱- علم و آگاهی خداوند آسمانها و زمین را فرا گرفته است [از ابن عباس] و از ائمه (ع) نیز همین وجه نقل شده است. و «علم» به

اعتبار مکانش که همان مرکز عالم باشد، «کرسی» نامیده شده است.

۲- منظور از «کرسی» سلطنت و پادشاهی است، و سلطنت را به اعتبار جایگاه آن که تخت سلطنت باشد «کرسی» نامیده‌اند. یعنی

قدرت و سلطنت خداوند همه جا را فرا گرفته است.

۳- «کرسی» تختی است در پایین «عرش» و بالای آسمانها و زمین. «۱»

ترتیب این جملات در آیه بدون حرف عطف به خاطر این است که هر یک از آنها [عطف] بیان است برای جمله ما قبل و معطوف

و معطوف علیه در حکم واحد هستند، از این رو بهتر است بین دو جمله حرف عطف واسطه نشود.

وَلَا يُؤَدُّهُ حِفْظُهُمَا حفظ آسمانها و زمین بر خدا سنگین و دشوار نیست.

وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ و او منزلتش بالاتر و قدرت و سلطنتش برتر است. از امیر مؤمنان (ع) نقل شده که فرمود: از پیامبر اکرم (ص) در

حالی که بر منبر نشسته بود شنیدم که فرمود: کسی که پس از هر نماز واجب آیه الکرسی را بخواند، چیزی جز مرگ مانع ورود او

به بهشت نشده است، و مواظبت بر خواندن آن نمی‌کند مگر «صدیق» یا «عابد» و هر کس هنگامی رفتن به بستر آن را بخواند، خداوند او و همسایگانش را از هر حادثه‌ای ایمن نگه می‌دارد.

۱- و از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که کرسی به مراتب از آسمانها و زمین وسیعتر است، به طوری که مجموعه آنها در برابر کرسی همچون حلقه‌ای است که در وسط بیابانی قرار داشته باشد. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۳

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۶] ... ص: ۳۳۳

اشاره

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۵۶)

ترجمه ... ص: ۳۳۳

در قبول دین اکراهی نیست (زیرا) راه درست از راه منحرف آشکار شده است، بنا بر این کسی که با طاغوت (بت و شیطان و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی دست زده است که گسستن برای آن نیست و خداوند شنوا و داناست. (۲۵۶)

تفسیر: ... ص: ۳۳۳

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ اکراه و اجباری در دین نیست و امور مذهب بر قدرت و اختیار مبتنی است نه بر اجبار. مانند آیه شریفه: وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَمَأْمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ «اگر خدا می‌خواست می‌توانست تمام مردم روی زمین را به زور وادار کند ایمان بیاورند، ولی چنین نکرد و آنان را آزاد گذاشت، تا به اختیار خویش ایمان آورند» (یونس / ۹۹).

و گفته شده «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» به معنی «لا تکرهوا فی الدین» است. یعنی، کسی را مجبور به پذیرش دین نکنید، سپس گفته‌اند: این آیه با آیه «سيف» (۱) نسخ شده است. و نیز گفته شده: این آیه فقط درباره اهل کتاب است، در صورتی که «جزیه» پردازند. «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» ایمان از کفر (و حق از باطل) با دلایل روشن، جدا شد.

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ» هر کس کافر شود به شیطان و بتها، «وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» و خدا را تصدیق کند، به نیروی بازدارنده مطمئنی دست یافته که «لَا انْفِصَامَ لَهَا» انقطاعی در آن نیست، این بیان آیه

۱- آیه قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ (بقره / ۱۸۹).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۴

تمثیلی است برای تشبیه آنچه که با تأمل و استدلال دانسته می‌شود، به چیزی که محسوس و شاهد است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۷] ... ص: ۳۳۴

اشاره

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵۷)

ترجمه ... ص: ۳۳۴

خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از ظلمتها به سوی نور بیرون می‌برد، (اما) کسانی که کافر شدند اولیای آنها طاغوت (بت و شیطان و افراد جبار و طغیانگر) می‌باشند که آنها را از نور به سوی ظلمتها بیرون می‌برند، آنها اهل آتشند و همیشه در آتش خواهند بود. (۲۵۷)

تفسیر: ... ص: ۳۳۴

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ خدا ولی و سرپرست کسانی است که بخواهند ایمان آورند، و با لطف و کمک خویش آنان را از تاریکیهای کفر و گمراهی بیرون می‌آورد و به نور و هدایت راهنمایی می‌کند، و یا منظور این است که خداوند مؤمنان را از شبهاتی که در دین برای آنها به وجود می‌آید بیرون می‌برد و به وسیله راه‌هایی که در اختیارشان می‌گذارد، آنان را به نور یقین می‌رساند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ کسانی که بر کفر اصرار ورزند به عکس مؤمنان، اولیای آنها شیاطین هستند که عهده‌دار امور آنان می‌باشند.

يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ آنان را از نور هدایت و روشنایی به تاریکیهای جهل و شرک بیرون می‌برند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۵

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۸] ... ص: ۳۳۵

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۲۵۸)

ترجمه ... ص: ۳۳۵

آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه و گفتگو کرد، زیرا خداوند به او حکومت داده بود.

هنگامی که ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت منم که زنده می‌کنم و می‌میرانم! ابراهیم گفت خداوند خورشید را از افق مشرق می‌آورد (اگر راست می‌گویی که حاکم بر جهان هستی تویی) خورشید را از مغرب بیاور، (در این جا) مرد کافر مبهوت و وامانده شد! و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند. (۲۵۸)

تفسیر: ... ص: ۳۳۵

[در تعقیب آیه قبل که درباره هدایت مؤمنان در پرتو ولایت و راهنمایی پروردگار و گمراهی کافران بر اثر پیروی از طاغوت بود، در این آیه خداوند شاهد زنده و روشنی ذکر می‌کند که در مورد پیامبر بزرگ او ابراهیم (و نمرود) انجام یافت]:
أَلَمْ تَرَ آيَةَ آيَةَ بِيَانَ تَعْجَبَ وَ شِغْفَتِي مِنْ اسْتِدْلَالِ نَمْرُودَ وَ كَافِرِ شِدْنَ أَوْ بِهٖ خَدَاوَنَدَ اسْت.

أَنَّ آتَاءَ اللَّهِ الْمُلْكََ مُتَعَلِّقٌ بِهٖ «حَاجٌّ» وَ مَعْنَى آيَةَ اسْتِ اسْتِ نَمْرُودَ بِهٖ خَاطِرِ قَدْرَتِ وَ سُلْطَنَتِي كِهٖ خَدَا بِهٖ أَوْ دَادَهٗ بُوَدَ دِجَارِ كَبْرٍ وَ غُرُورِ كَرْدِيدِ وَ هَمِينَ كَسْتَاخِي أَوْ رَا بِهٖ مَحَاجَّةً بِاِبْرَاهِيمَ وَادَاشْتَهٗ بُوَدَ. وَ يَا مَنظُورِ آيَةَ اسْتِ كِهٖ نَمْرُودَ بِهٖ جَايِ اسْتِ كِهٖ خَدَا رَا بِرِ قَدْرَتِ وَ سُلْطَنَتِي كِهٖ بِهٖ أَوْ دَادَهٗ بُوَدَ، شُكْرُ وَ سِپَاسِ كُوِيدِ،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۶

از روی غرور و ناسپاسی با ابراهیم درباره پروردگارش به محاجه و استدلال پرداخت. مانند آیه: شَرِيفَهٗ وَ تَجْعَلُوْنَ رِزْقَكُمْ اَنْتُمْ تُكْذِبُوْنَ «و- به جای استفاده از قرآن تنها- بهره خود را تکذیب آن قرار می‌دهید» (واقعہ / ۸۲).

و می‌توان گفت معنای آن این است: زمانی که خداوند به نمرود «ملک» یعنی چیزی عطا کرد که به وسیله آن بر دیگران غلبه نمود و صاحب مال و ثروت و نوکران و پیروانی گردید، آن گاه به محاجه با ابراهیم برخاست.
«إِذْ قَالَ» (محللاً) منصوب به «حاج» و یا بدل است از «انءاتاه»، اگر «اذ» بمعنای «زمان» باشد.
أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ منظور نمرود این است که من کسی را که باید اعدام شود از زندان رها می‌کنم و هر زنده‌ای را که بخواهم می‌کشم.

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود وقتی نمرود یکی از دو زندانی را کشت، ابراهیم (ع) به او گفت اگر راست می‌گویی (که مرگ و حیات به دست تو است) آن کسی را که کشته‌ای زنده کن. سپس ابراهیم دست به استدلال دیگری زد و گفت:
فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ خدا خورشید را از مشرق می‌آورد و تو آن را از مغرب بیاور. ابراهیم به این دلیل از استدلال اول به استدلال دوم روی آورد که قصد داشت از نمرود چیزی را بخواهد که قادر به انجام آن نباشد و نتواند پاسخ (سفسطه‌ای) بدهد تا او را متحیر و سرگردان نماید.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۹] ... ص: ۳۳۶

اشاره

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهٗ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۵۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۷

ترجمه ... ص: ۳۳۷

یا همانند کسی که از کنار یک آبادی عبور کرد در حالی که دیوارهای آن بروی سقفها فرو ریخته بود، (او با خود) گفت خدا چگونه مردم این دهکده را پس از مرگ زنده می‌کند (در این هنگام) خدا او را یکصد سال میراند و سپس زنده کرد و به او گفت:

چقدر درنگ کردی؟

گفت یک روز یا قسمتی از یک روز! فرمود: (نه) بلکه یکصد سال درنگ کردی، نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی با گذشت سالها) هیچ گونه تغییر نیافته، و نگاه به الاغ خود کن (که چگونه از هم متلاشی شده)، ما تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دادیم (اکنون) نگاه به استخوانها (ی مرکب سواری خود) کن که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم، هنگامی که این حقایق بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری قادر است. (۲۵۹)

تفسیر: ... ص: ۳۳۷

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ تَأْوِيلُ آيَةِ چنين است: او ارایت مثل الذی مر و کلمه «ارایت» حذف شده و «الم تر» [در آیه قبل] دلالت بر آن دارد، زیرا هر دو از کلمات تعجب است. آیه می‌تواند حمل بر معنا شود و گویی گفته شده: آیا دیدی مانند آن کسی را که با ابراهیم محاجه کرد یا همانند کسی که از یک دهکده عبور نمود؟ شخص عبور کننده «عزیر» یا «ارمیا» بوده است، و او هر کس باشد، هدفش این بود که زنده شدن مردگان را به چشم خود ببیند تا بینش و بصیرت وی افزایش یابد.

قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ كُفْرًا: چگونه خدا مردمان این قریه را پس از نابودی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۸

زنده می‌کند؟ این سؤال به نوعی اقرار به عدم شناخت و آگاهی سؤال کننده از چگونگی زنده نمودن موجودات و اعتراف کردن به قدرت و عظمت احیا کننده است.

و قریه‌ای که از آن عبور کرد [به عقیده وهب و قتاده و ربیع] «بیت المقدس» بود که هنگام حمله بخت النصر ویران شده بود. و گفته شده این قریه همان دهی بود که [در آیه ۲۴۳ گذشت و] هزاران نفر از ترس مرگ از آن خارج شدند.

و هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا و آن (قریه) ساقط شده بود بر بناها و سقفهایش، یعنی خانه‌های آن آبادی همه ویران شده بودند، منتها به این صورت که نخست سقف آنها فرود آمده بود و سپس دیوارها بروی آن افتاده بود.

قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا كُفْرًا: چگونه خدا بار دیگر این قریه را پس از ویرانی آباد می‌کند؟ یا چگونه خدا مردم این ده را پس از نابودی، زنده می‌کند؟

(که در این صورت) مقصود از «قریه» مردم قریه می‌باشد. «۱» - کسی که چنین سؤالی کرد، دوست داشت خداوند زنده شدن دوباره آنها را به او بنمایاند و او مشاهده کند.

فَأَمَّا اللَّهُ مِائَةً عَامٍ (خداوند او را صد سال میراند) روایت شده که او پیش از ظهر از دنیا رفت و پس از صد سال در آخر روز و قبل از غروب خورشید زنده شد.

[از این رو در پاسخ این سؤال که چند سال در این جا درنگ کردی؟] و بدون این که به خورشید نظر بیفکنند گفت «لبث یوما»: یک روز بودم ولی بعد که متوجه شد هنوز کمی از روز مانده و خورشید غروب نکرده است، گفت: «او بعض یوم» یا مقداری از روز.

و روایت شده که خوردنی او انجیر و انگور و نوشیدنی او یک نوع آبمیوه، یا شیر بود و انجیر و انگور را چنان که چیده شده بودند یافت و نوشیدنی‌اش به حال اول باقی مانده و هیچ گونه تغییری نکرده بود.

۱- مانند: «و اسئل القریه» که منظور اهل قریه است. - م. [...]

«لَمْ يَسَيِّئَةً» یعنی گذشت زمان و سالیان پیاپی آن را تغییر نداده و دگرگون نساخته بود و چون اشیا به مرور زمان دچار تغییر و دگرگونی می‌شوند چنین تعبیر شده است.

«ها» در «یتسنه» یا [از حروف] اصلی و یا «هاء» سکت است و مشتق شدن «یتسنه» از «سنه» بنا بر دو وجهی است که در آن وجود دارد:

۱- ریشه آن «سنه» است.

۲- ریشه آن «سنو» است.

و بنا بر وجه اول که لام الفعل «هاء» باشد، مشتق از «سنه» است.

و گفته شده «یتسنه» در اصل «یتسنن» بوده از قبیل: مِنْ حَمَاٍ مَشْنُونٍ «از گل سیاه بو گرفته» (حجر / ۲۶) و نون قلب به حرف عله (واو) شده است. مانند:

«تقاضی البازی» یعنی: (پرنده باز فرود آمد) [که در اصل تقضض بوده و ضاد قلب به حرف عله (یاء) شده است.]

و أَنْظُرُ إِلَى حِمَارِكَ و به الاغت بنگر که چگونه استخوانهایش از هم جدا شده و پوسیده است. [بین خداوند چگونه زنده‌اش می‌کند] او الاغ خود را در مکانی بسته بود. و می‌توان گفت، منظور این است که به الاغت نگاه کن و بین صحیح و سالم و همان طور که آن را بسته بودی در جای خود می‌باشد. و این خود از بزرگترین نشانه‌های معاد و رستاخیز است.

و لِنَجْعَلَنَّكَ آيَةً لِلنَّاسِ این که در خواست تو را اجابت کردیم و این وضع را برایت پدید آوردیم یعنی تو را پس از مرگ زنده نمودیم و خوردنیها و نوشیدنیهای تو را از فاسد شدن حفظ کردیم، برای این بود که تو را نشانه و شاهد زنده‌ای برای مردم قرار دهیم تا مسأله زنده شدن مردگان و معاد روشن و ثابت شود. و گفته شده: عزیر در حالی که سوار بر الاغ خود بود به میان قومش آمد و گفت من عزیر هستم ولی [چون صد سال گذشته بود] او را تکذیب نمودند، پس گفت: تورات را بیاورید چون آوردند شروع کرد به خواندن آن از حفظ با آداب و ترتیب، و وقتی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۰

آنچه را عزیر خواند با تورات تطبیق کردند، دیدند حتی یک کلمه و یک حرف هم اختلاف ندارد، این بود که گفتند عزیر پسر خداست. و ظاهراً پیش از عزیر هیچ کس تورات را قرائت نکرده بود. و به همین خاطر خواندن تورات نشانه درستی ادعای عزیر بود.

و أَنْظُرُ إِلَى الْعِظَامِ و منظور همان استخوانهای الاغ و یا [به عقیده بعضی] استخوانهای مردگانی بود که او از زنده شدن دوباره آنها تعجب نمود.

كَيْفَ نُنشِئُهَا چگونه آنها را زنده می‌کنیم؟ ننشزها و «نشرها» هر دو قرائت شده است، بدون نقطه از «نشر» به معنای پراکنندگی و پخش، یعنی چگونه آن را پراکنده می‌کنیم و با نقطه از «نشز» [به معنا زمین مرتفع و بلند] یعنی چگونه آن را به حرکت در آورده و برداشته و با یکدیگر ترکیب می‌کنیم.

فاعل «تبین» در تقدیر است و آیه در اصل چنین بوده: «فلما تبین له ان الله علی کل شیء قدير» یعنی وقتی برای او روشن شد که خدا بر هر چیزی تواناست.

قَالَ اَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ جمله اول به خاطر دلالت جمله دوم (اَنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ) حذف شده است، مانند گفته عرب که می‌گوید: ضربت زیدا (زید مرا و من او را زدم) [که «زید» دوم دلالت بر حذف «زید» اول دارد، زیرا در اصل چنین بوده: «ضربتی زید و ضربت زیدا»] و می‌توان گفت معنای آیه این است که وقتی آنچه تصورش برای او، مشکل بود، روشن شد، [گفت خدا بر هر چیزی تواناست].

قَالَ أَعْلَمُ بِهِ صَيْغُهُ أَمْرٌ نِزَاقٌ شَدِيدٌ، وَ كَوَيْلٌ بِأَعْيُنِ عَمَلِهِ زِنْدَةً مَرْدَةً رَأَى [خَطَابٌ بِه نَفْسِ خُودِ كَقِفْتِ: «اعْلَمُ»] يَعْنِي بَدَانَ كِه خُدَا بَر هَر چِيزِي تَوَانَسْت. مَانَد كَقِفْتِه اَعْشِي، شَاعِرِ عَرَبِ، كِه نَفْسِ خُودِ رَا مَخَاطَبِ سَاخْتِه وَ مِي كَوِيْد:

وَدَعِ هَرِيرَةً اِن الركب مرتحل و هل تطيق و دعا ايها الرجل

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۱

ای مرد با «هریره» [نام محبوبه شاعر است] وداع کن که شتر سواران کوچ کننده‌اند! [و آیا تو تحمل وداع و خداحافظی با او را داری؟!]

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۰] ... ص: ۳۴۱

اشاره

وَ اِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ اَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصِرْهُنَّ اِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعِيًّا وَ اعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۶۰)

ترجمه ... ص: ۳۴۱

و (به خاطر بیاور) هنگامی که ابراهیم گفت: خدایا! به من نشان بده، چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟! عرض کرد: چرا، ولی می خواهم قلبم آرامش یابد، فرمود: پس چهار نوع از مرغان انتخاب و آنها را قطعه قطعه کن (و درهم بیامیز) سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می آیند و بدان خداوند غالب و حکیم است. (۲۶۰)

تفسیر: ... ص: ۳۴۱

رَبِّ اَرِنِي: یعنی خدایا مرا آگاه کن. كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى که چگونه مردگان را زنده می کنی؟

قَالَ اَوْ لَمْ تُؤْمِنْ خُدَاي سَبْحَانَ ه اِبْرَاهِيمِ فَرَمُود: مَگر اِيْمَان نِيَاورده اِي؟! وَ بَا اَيْنِ كِه مِي دَانَسْت اَوْ ثَابِتِ قَدَمِ تَرَا زِ هَمِه مَرْدَمِ دَر اِيْمَانِ بِه خُدَاسْت، اَيْنِ پَرَسَشِ رَا نَمُودِ تَا پَا سَخِي كِه اِبْرَاهِيمِ مِي دِهْدِ بَرَايِ هَر شُنُودِه اِي سُوْدَمَنْدِ بَاشْد. «الف» دَر «أَوْ لَمْ...» بَرَايِ اسْتِفْهَامِ وَ پَرَسَشِ اسْتِ وَ مَقْصُودِ اَزِ اَنِ [دَرِ اَيْنِ آيِه] اَقْرَارِ كَرْفْتِنِ اسْت.

قَالَ بَلَى اِيْجَابِ بَعْدِ اَزِ نَفْيِ اسْتِ وَ مَعْنَايِشِ اَيْنِ اسْتِ كِه آرِي مَنِ اِيْمَانِ آورْدِه اَم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۲

وَ لَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي وَ لِيْ بَرَايِ اَطْمِيْنَانِ وَ اَرَامِشِ بِيْشْتَرِ اَيْنِ دَر خُوسْتِ رَا كَرْدَمِ تَا عِلْمِ وَ اَگَاهِي فِطْرِي وَ ضَرْوَرِي بَا عِلْمِ اسْتِدْلَالِي ضَمِيْمِه شُدِه [وَ بَرِ يَقِيْنِمِ اَفْزُودِه شُود]. زِيْرَا تَأْيِيْدِ وَ پِشْتِيْبَانِي اَدْلَهْ اَزِ يَكْدِيْگَرِ مَوْجِبِ اَزْدِيَادِ بَصِيْرَتِ وَ يَقِيْنِ مِي شُود. وَ مَقْصُودِ اِبْرَاهِيمِ (ع) اَزِ «اَطْمِيْنَانِ قَلْبِ» دَاشْتِنِ يَقِيْنِي اسْتِ كِه هِيْچِ زَمِيْنِه اِي بَرَايِ شَكِ وَ تَرْدِيْدِ دَرِ اَنِ وَجُودِ نَدَارْد. «لا اِمْ» دَرِ «لِيَطْمَئِنَّ» مَرْبُوطِ بِه جَمْلِه اِي اسْتِ كِه حَذْفِ شُدِه وَ تَقْدِيْرِشِ چِنِيْنِ اسْت: سَالَتْ ذَلِكْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي يَعْنِي اَيْنِ دَر خُوسْتِ بَرَايِ اَيْنِ بُوْدِ كِه اَطْمِيْنَانِ قَلْبِ پِيْدَا كِنَم.

قَالَ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ كَقِفْتِ پَسِ بَگِيْرِ چِهَارِ تَا اَزِ مَرْغَانِ. اَيْنِ چِهَارِ مَرْغِ عِبَارَتِ بُوْدَنْدِ اَز: طَاوُوسِ، خُرُوسِ، كَلَاغِ وَ كَبُوْتَرِ.

فَصُرُّهُنَّ إِلَيْكَ بِه ضم و کسر «صاد» - یعنی آنها را در هم آمیز و با یکدیگر ضمیمه کن.

ثُمَّ اجْعَلِ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا آ ن گاه آنها را جزء جزء نموده و بر هر کوهی که پیش روی تو است و در آن سرزمین وجود دارد، جزئی قرار بده، و چهار کوه وجود داشت.

ثُمَّ ادْعُهُنَّ سِيسَ بِه آنها بگو بیاید به اذن خدا. يَا تَيْنَكَ سَعِيًّا تا به سرعت به شتاب به سوی تو پرواز کنند یا با پای خود بدوند. و روایت شده که به ابراهیم (ع) امر شد چهار مرغ - طاووس، خروس، کلاغ و کبوتر - را پس از ذبح و پرکندن، قطعه قطعه نموده و اعضای بدنشان را از یکدیگر جدا نماید و گوشت و پوست و خون و پرهايشان را با هم مخلوط کرده و آن را به چهار قسمت تقسیم کند، سپس هر یک از قسمت را بر بالای کوهی بگذارد، آن گاه سرهای آنها را به دست بگیرد و آنها را صدا کند و از آنها بخواهد تا به اذن خدا به سوی او آیند [و هنگامی که ابراهیم آنها را صدا کرد مشاهده نمود که] هر یک از اجزای بدن آن چهار مرغ به پرواز درآمده و به دیگر اجزا و سرهای خود پیوستند و بدین ترتیب هر چهار بدن به سر مربوط به خود ملحق گردید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۳

«جزء» را «جزوءا» به ضم هر دو و «جزا» به تشدید «زا» نیز قرائت کرده‌اند و وجه این اختلاف قرائت این است که با سقوط همزه‌اش مخفف و سپس مشدد گردیده است چنان که در هنگام وقف و نیز، موقعی که بخواهیم به جای وقف به وصل بخوانیم، لفظ مشدد می‌شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۱] ... ص: ۳۴۳

اشاره

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۱)

ترجمه ... ص: ۳۴۳

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست. (۲۶۱)

تفسیر: ... ص: ۳۴۳

در جمله «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ» مضاف حذف شده و ناگزیر باید آن را در تقدیر بگیریم و تقدیر آن مثل نفقه‌الذین ینفقون است، بنا بر این معنای آیه این است: مثل صدقات کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند دانه‌ای است که ... و یا [چنان که بعضی گفته‌اند] معنایش این است: مثل کسانی که انفاق می‌کنند مانند زارع دانه است.

أَنْبَتَتْ ... (برویاند) رویاننده خداست ولی چون دانه سبب رویش گیاهان می‌شود. رویانیدن به آن نسبت داده شده است، همان طور که به «آب» و «خاک» نیز نسبت داده می‌شود. این تشبیه (جالب) تصویری است از دو چندان شدن «حسنات»، به طوری که گویا آن را جلو چشم مجسم نموده‌اند.

وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ خَدا برای هر که بخواهد پاداش او را از هفتصد برابر بیشتر می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۴

وَ اللَّهُ وَاسِعٌ خَدا قدرتی گسترده دارد. عَلِيمٌ و نسبت به کسانی که استحقاق پاداش و اجر بیشتری دارند، آگاه است.

[سوره البقره (۲): آیات ۲۶۲ تا ۲۶۳] ... ص: ۳۴۴

اشاره

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَى لَّهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۶۲) قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (۲۶۳)

ترجمه ... ص: ۳۴۴

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند و سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان (محفوظ) است، و نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.

(۲۶۲)

گفتار پسندیده و عفو از بخششی که آزاری بدنبال آن باشد بهتر است و خداوند بی‌نیاز و بردبار است. (۲۶۳)

تفسیر: ... ص: ۳۴۴

«من» و «منت» در اصطلاح [این است که انسان به خاطر احسانی که به شخصی کرده چشم داشتی به او داشته باشد و خیال کند به موجب نیکی و احسانش حقی نسبت به او پیدا کرده است.

«اذی» و «اذیت» در اصطلاح [به این است که انسان به کسی که احسان و نیکی کرده تعدی نماید.

معنای «ثم» بیان تفاوت بین انفاق و ترک «منت» و «اذیت» است، یعنی ترک منت و آزار از انفاق بهتر است، چنان که در آیه: ثُمَّ اسْتَقَامُوا (احقاف / ۱۳) استقامت و پایداری بر ایمان از ایمان آوردن بهتر دانسته شده است.

قَوْلٌ مَعْرُوفٌ پاسخی نیکو.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۵

وَمَغْفِرَةٌ در معنی این کلمه چند احتمال است:

۱- عفو و چشم پوشی از مسائل، هر گاه از او عملی سرزند که بر سؤال شونده گران باشد.

۲- نیل به مغفرت و آمرزش خداوند به واسطه اجابت نیکو.

۳- گذشت از ناحیه سائل باشد، زیرا سؤال شونده هر گاه با کلام نیک و شایسته به او پاسخ رد بدهد [یعنی مؤذبانه عذر بیاورد] سائل عذرش را می‌پذیرد و او را می‌بخشد.

خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى بهتر از صدقه‌ای است که دنبالش آزار و اذیت باشد.

وَ اللَّهُ غَنِيٌّ و خدا بی‌نیاز است از صدقات انفاق کننده‌ای که منت گذارده و اذیت می‌کند. حَلِيمٌ او بردبار است و در کیفر دادن به کسی که در صدقه‌اش منت می‌گذارد و آزار می‌دهد، شتاب نمی‌کند. در این جمله نوعی تهدید وجود دارد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۴] ... ص: ۳۴۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَيِّفٍ نَفَثَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۲۶۴)

ترجمه ... ص: ۳۴۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بخششهای خود را با منت و آزار باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را از روی ریا و برای خوشایند مردم انفاق می‌کند و ایمان به خدا و روز رستاخیز نمی‌آورد، مثل او مانند قطعه سنگی است که بر آن (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذرهایی در آن افشاندن شود) و باران درشت به آن برسد و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند آنها از کاری که انجام داده‌اند چیزی به دست نمی‌آورند و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند. (۲۶۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۶

تفسیر: ... ص: ۳۴۶

كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ صِدَقَاتِ خود را باطل نکنید، مانند منافقی که چون برای ریا و خودنمایی و خوشایند مردم مال خود را انفاق می‌کند و هدف او تحصیل رضایت خداوند و پاداش اخروی نیست، انفاقش را باطل و ضایع می‌سازد. فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَيِّفٍ نَفَثَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ (بر آن) خاکی باشد، پس بارانی درشت به آن برسد).

فَتَرَكَهُ صَلْدًا پس خاکی را که بر روی آن بوده (بشوید) و کاملاً از بین ببرد.

لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا اینان به چیزی از ثواب آنچه انفاق کرده‌اند دست نمی‌یابند، همان طور که کسی نمی‌تواند به گرد و خاک روی سنگی که باران آن را برده دست یابد.

و جایز است کاف (در «کمثل») بنا بر حال بودن، در محل نصب باشد، یعنی صدقاتتان را باطل نکنید، در حالی که همانند کسی هستید که انفاق می‌کند. مقصود از «الذی ینفق» جنس (انفاق کننده) و یا گروهی است که انفاق می‌کنند. و از این رو در جمله بعد فرموده است: لَا يَقْدِرُونَ.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۵] ... ص: ۳۴۶

اشاره

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۷

ترجمه ... ص: ۳۴۷

و مثل کسانی که اموالشان را به طلب خشنودی خدا و پایداری استواری نفوس خود، انفاق می‌کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد و بارانهای درشت به آن برسد (و از هوای آزاد و نور آفتاب به حد کافی بهره گیرد) و میوه خود را دو چندان دهد، و اگر باران درشتی بر آن نبارد، بارانهای ریز و شبنم بر آن می‌بارند و خدا به آنچه انجام می‌دهد بیناست. (۲۶۵)

تفسیر: ... ص: ۳۴۷

و تَثْبِيْتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ معنایش این است که تا با بذل مال که نظیر (بذل) جان و (گاهی) برای شخص از انجام بسیاری از عبادات سخت دشوارتر است، خود را استوار و ثابت قدم نگاه دارند و ممکن است منظور از و تَثْبِيْتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ این باشد که آنان برای طلب رضای خدا و تأیید اسلام اموال خود را انفاق می‌کنند و از صمیم دل به تحقق وعده خداوند در مورد پاداش آن اعتقاد دارند، زیرا شخص مسلمان هر گاه مال خود را در راه خدا انفاق نماید معلوم می‌شود اعتقاد او به وجود ثواب و پاداش، اعتقادی قلبی و صمیمانه است. «من» بنا بر تفسیر اول آیه برای «تبعیض» است مانند «من» در کلام عرب که می‌گوید: هز من عطفه (او را برای انجام کاری تحریک کرد) و معنای تبعیض این است که هر کس مال خود را (در راه خدا) بذل نماید بعضی از (کمالات روحی را) در نفس خود استوار ساخته و کسی که مال و جان خود را بذل نماید تمام آنها را پایدار ساخته است.

و بنا بر تفسیر دوم، «من» برای ابتدای غایت است مانند «من» در آیه شریفه:

حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ «به سبب رشک و حسدی که بر ایمان شما برند» (بقره/ ۱۰۹) و به هر حال معنای آیه این است که مثل صدقه اینان «کمثل جنه» مانند باغی است که در زمین مرتفع باشد، و علت این که «ربوة» و زمین مرتفع را بخصوص قید کرده این است که معمولاً باغی که در جای بلند باشد بهتر و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۸

با طراوت تر از باغی است که در زمین گود قرار دارد و میوه آن نیز بهتر است.

أَصَابَهَا وَابِلٌ که به این باغ بارانی شدید برسد.

فَأَتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ و به واسطه بارانهای درشت میوه‌اش دو برابر میوه‌ای است که در زمینهای معمولی است.

فَإِنْ لَمْ يَصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ پس اگر باران زیاد به آن نرسد باران کم خواهد رسید زیرا رویاننده آن باغ یعنی خداوند، کریم و بزرگوار است. و یا حال آنان نزد خداوند تشبیه شده به باغی که در جای بلندی واقع شده و همیشه شاداب و با طراوت است، و صدقه بسیار و یا اندک آنان تشبیه شده به «وابل» (باران درشت) و «طل» (نم و باران کم) و همان طور که در صورت بارش باران شدید و یا نرم محصول این باغ دو چندان می‌شود، صدقات آنها کم باشد یا زیاد نزد خداوند، بزرگ و بی‌شمار است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۶] ... ص: ۳۴۸

اشاره

أَيُّوْدُ أَحَدِكُمْ أَنْ تُكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضِعْفًا فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۶۶)

ترجمه ... ص: ۳۴۸

آیا هیچ یک از شما دوست می‌دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن، نهرها در جریان باشند و برای او در آن (باغ) از هر گونه میوه‌ای موجود باشد در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندان (کوچک و) ضعیف دارد (با وجود این) گردبادی که در آن آتش (سوزانی) است به آن برخورد کند و شعله‌ور گردد و بسوزد (این گونه است که حال کسانی که انفاقهای خود را با ریا و منت و آزار باطل می‌کنند) این چنین خداوند آیات خود را آشکار می‌سازد، شاید بیندیشید. (۲۶۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۹

تفسیر: ... ص: ۳۴۹

[یک مثال دیگر]:

أَيُّوُدُ أَحَدِكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِثْلُ مَا تُغْنِي عَنْكُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ... (سوره بقره، آیه ۲۶۷)

معنای آیه این است که آیا دوست دارد یکی از شما که برای او باغی باشد از ... در حالی که به سن پیری رسیده است. إِعْصَارٌ بَادٍ تَنْدِي أَسْمَانًا مِثْلَ مَا تُغْنِي عَنْكُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ... (سوره بقره، آیه ۲۶۷)

این آیه تشبیه جالبی است برای کسی که عمل نیکی انجام می‌دهد ولی نه به قصد تقرب و طلب خشنودی خداوند بلکه برای ریا و خودنمایی یا منت و اذیت، و در روز قیامت که به نتیجه عمل خویش سخت محتاج است و در می‌یابد که اعمالش بی‌نتیجه بوده و پاداشی نخواهد دید، آن گاه دچار حسرت و اندوه می‌شود مانند اندوه شخص سالخورده‌ای که دارای فرزندان خردسال و ناتوان و باغی خرم و با شکوه و با ارزش است و انواع میوه در آن وجود دارد، و این باغ که تنها وسیله معاش و زندگی آنهاست به وسیله صاعقه نابود شود و از بین برود.

حسن [بصری] می‌گوید: این تشبیهی است که به خدا سوگند عده کمی از مردم در آن اندیشه می‌کنند. آری پیر سالخورده‌ای که جسمش ناتوان گشته و کودکان بسیاری دارد نیاز مبرم و شدیدی به این باغ دارد و به خدا سوگند هر یک از شما (آدمیان) نیازمندتر است به عملش، آن گاه که دیده از جهان فرو بندد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۷] ... ص: ۳۴۹

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۲۶۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۰

ترجمه ... ص: ۳۵۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از اموال پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه برای شما از زمین بیرون آورده‌ایم، انفاق کنید و چیزهای پست و کم ارزش را برای انفاق در نظر نگیرید، در حالی که خود شما حاضر نیستید آنها را بپذیرید، مگر از روی اغماض و کراهت و بدانید خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است. (۲۶۷)

تفسیر: ... ص: ۳۵۰

اشاره

أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ انفاق کنید بهترین چیزی را که از راه کسب و تجارت به دست آورده‌اید. برخی گفته‌اند از آنچه از راه کسب حلال به دست آورده‌اید انفاق نمایید.

وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ و انفاق کنید از غلات و میوه‌هایی که ما از زمین برای شما بیرون آوردیم. و تقدیر آیه: و من طيبات ما اخرجنا لكم من الارض است و کلمه «طیبات» به قرینه جمله قبل حذف شده است.

وَلَا تَيَمَّمُوا الْحَيْثَ و مال پست و کم‌ارزش را برای صدقه دادن در نظر نگیرید.

مِنْهُ تُنْفِقُونَ آن را برای انفاق اختصاص می‌دهید. این جمله در موضع «حال» است.

وَلَسْتُمْ بِأَخْذِيهِ مَقْصُودٍ این است که صدقه ندهید چیزهایی را که خود شما حاضر نیستید آن را از بدهکارانتان بگیرید. إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ مگر این که بخواهید مسامحه کرده، و از حق خود بگذرید. این جمله از قبیل کلام عرب است که می‌گوید: اغمض فلان عن بعض حقه هر گاه شخص از حق خود چشم‌پوشی و صرف نظر کند. و گفته می‌شود: اغمض البایع (فروشنده چشم‌پوشی کرد) هر گاه فروشنده در موقع فروش کالای خود نسبت به وزن و قیمت آن پافشاری و دقت نظر به عمل نیاورد. و گویی کمی و زیادی وزن و یا قیمت کالا را نادیده فرض کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۱

[شأن نزول]: ... ص: ۳۵۱

از ابن عباس نقل شده که این آیه درباره کسانی نازل گردید که خرماهای خشک و کم گوشت و نامرغوب را صدقه می‌دادند و با نزول این آیه از این کار نهی شدند.

[سوره البقره (۲): آیات ۲۶۸ تا ۲۶۹] ... ص: ۳۵۱

اشاره

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۸) يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۲۶۹)

ترجمه ... ص: ۳۵۱

شیطان شما را (به هنگام انفاق) وعده فقر و تهیدستی می‌دهد و به فحشا (و زشتیها) دعوت می‌کند، ولی خداوند به شما وعده «آمزش» و «فزونی» می‌دهد و خدا را رحمت بی‌منتهاست و به همه امور جهان داناست. (۲۶۸)

خداوند دانش و حکمت را به هر کس که بخواهد می‌دهد و به هر کس دانش داده شد خیر فراوانی به او عطا شده است. و جز خردمندان (این حقیقت را درک نمی‌کنند و) متذکر نمی‌شوند. (۲۶۹)

تفسیر: ... ص: ۳۵۱

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ به سبب این که از اموال خوب و بهتر در راههای خیر انفاق می کنید شیطان به شما وعده فقر می دهد. [«یعد» از ریشه «وعد» است] و کلمه «وعد» در مورد خیر و شرّ هر دو به کار می رود [ولی کلمه «وعید» همیشه در مورد شرّ و ناراحتی به کار می رود].

وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ و شما را به بخل و ندادن صدقات (واجب) باز می دارد همان طور که شخص آمر دستور می دهد و مأمور را به انجام کاری وادار می کند.

[منظور از «فحشاء» در این جا «بخل» است] و عرب شخص بخیل را «فاحش» می نامد چنان که «طرفه» شاعر عرب گفته است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۲

اری الموت يعتام الكرام و يصطفى عقيله مال الفاحش المتشدد.

«می بینم مرگ را که (چگونه) اموال گزیده و با ارزش شخص بخیل و تنگ نظر را بر می گزیند و از او می گیرد».

وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ و خدا به شما وعده می دهد که در برابر انفاق مالتان گناهانتان را بخشیده و صدقات شما را کفاره آنها قرار دهد.

وَفَضْلًا و نیز بیش از آنچه صدقه داده اید جایگزین آن می کند و به شما می دهد. و گفته شده: منظور از «فضلا» این است که در برابر آنچه صدقه داده اید خدا در آخرت به شما اجر و پاداش می دهد.

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ خدا حکمت و دانش را به هر کس که بخواهد می دهد و او را در عمل نمودن به آن موفق می دارد. و نزد خدا دانشمند کسی است که به دانش خود عمل نماید. و گفته شده: مقصود از «حکمت» قرآن و فقه است.

«وَمَنْ يُؤْتَ» به کسر «تا» نیز قراءت شده است به معنای «و من يؤته الله الحكمة» یعنی هر کس را خدا حکمت می دهد.

«خَيْرًا كَثِيرًا» تنکیر «خیرا» برای تعظیم است، و گویی گفته شده: فقد اوتی ای خیر کثیر یعنی از هر خیری فراوان به او داده شده است. و مَا يَدَّكُرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ و از آیات الهی پند نمی گیرند مگر حکما و دانشمندانی که به علم و دانش خویش عمل می کنند.

[سوره البقره (۲): آیات ۲۷۰ تا ۲۷۱] ... ص: ۳۵۲

اشاره

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا و مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۲۷۰) إِنَّ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ و إِنَّ تَحْفُوهَا وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يَكْفُرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۷۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۳

ترجمه ... ص: ۳۵۳

هر چیزی را که (در راه خدا) انفاق کنید و یا (اموالی را که) نذر کرده اید، خدا (همه را) می داند و برای ستمگران یآوری نیست. (۲۷۰)

اگر انفاقها را آشکار کنید خوب است ولی اگر آنها را مخفی ساخته به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می پوشد و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است. (۲۷۱)

تفسیر: ... ص: ۳۵۳

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أُنْفِقَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَبْذُرْهَا فِي الْأَرْضِ يَنْسُفُهَا بِهَا وَيَخْرِقُهَا بِهَا وَهُوَ يُثْمِرُهَا وَيُغْنِيكُمْ مِنْهَا وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
 وَأَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ أَوْ كَفَرْتُمْ أَوْ عَصَيْتُمْ أُمَّةً فَاعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَنْ يُغْنِيَهُمْ أَثْمَارُهَامْ وَأَنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ
 فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ هَمَانًا عَمَلِ شَمَا بِرِ خَدَا پُوشِيدِه نِيسْت و بِر طَبَقِ آن جَزَا مِی دِهَد.
 وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مَقْصُودٌ مِنْ سَمَّكَارَانِ كَسَانِی هِسْتَنْد كِه اَمُوالشان را در راه معصیت و گناه صرف کرده و زکات مالشان را نمی‌پردازند
 و یا به آنچه نذر کرده‌اند عمل نمی‌کنند و یا برای انجام گناه نذر می‌کنند.
 مِنْ أَنْصَارٍ لِیَافِئُوا لَهَا یَاورانی كِه از بازخواست خدَا نجاتشان دهند و از عذاب الهی جلوگیری کنند، وجود ندارد.
 «ما» در «نعما هی» نکره و به معنی «فنعما شیئا ابداوها» است یعنی آشکار نمودن صدقات [واجب] چیز خوبی است و «نعما» به کسر
 نون و فتح آن، هر دو قرائت شده است.
 وَ إِنْ تُخْفُوا وَ تُؤْتُوا الْفُقَرَاءَ یعنی اگر در پنهان صدقات را به فقرا بدهید «فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» یعنی صدقه دادن پنهانی برای شما بهتر- و
 پاداش آن زیادتر- است.
 منظور از صدقه‌ای که پنهان نمودن آن افضل است، صدقات مستحبی است، زیرا در صدقات واجب، آشکار کردن آن بهتر است.
 در قرائت «یکفر» و جوهی گفته شده است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۴

الف- «نکفر» به نون، و در این که رفع آن به چیست سه احتمال وجود دارد:

۱- عطف باشد بر محل «هی» که بعد از «فنعما» آمده است.

۲- خبر برای مبتدای محذوف و تقدیرش «نحن نکفر» باشد.

۳- «نکفر» فعل و فاعل ابتدای کلام باشد.

ب- «نکفر» با جزم، بنا بر این که عطف باشد بر محل «فاء» که جواب شرط است.

ج- «یکفر» با «یا» در حال رفع، و در این صورت فعل «یکفر» یا به خدا نسبت داده می‌شود، [یعنی خدا گناهان شما را می‌پوشاند،] و
 یا به «إخفاء» (پنهانی صدقه دادن) نسبت داده می‌شود.

د- «یکفر» با «یا» و «نصب»، بنا بر تقدیر گرفتن «ان» و در این صورت معنای آیه این است که اگر صدقات را پنهان کنید برای شما
 بهتر است و گناهان شما را نیز می‌پوشاند.

ه- «تکفر» با «تا» در حالت رفع و جزم [تکفر] و در هر دو صورت فعل به «صدقات» نسبت داده می‌شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۲] ... ص: ۳۵۴

اشاره

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ
 إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تظَلُمُونَ (۲۷۲)

ترجمه ... ص: ۳۵۴

(ای رسول ما) هدایت خلق بر تو نیست (بلکه دعوت آنها بر تو است) ولی خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند و شما هر چه در راه خدا انفاق کنید، پس برای خود شماسست و جز برای رضای خدا نباید انفاق کنید و آنچه از خوبیها انفاق می‌کنید ثواب و پاداش آن به طور کامل به داده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد. (۲۷۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۵

تفسیر: ... ص: ۳۵۵

لَيْسَ عَلَيْكَ هِدَايَتُهُمْ بِرِئَايَةِ رَبِّكَ وَلَا لَمَمِهَا وَلَا مَوَالِكُمْ بِرِئَايَةِ رَبِّكَ وَأَنْتَ مُبَشِّرٌ وَنَذِيرٌ
 رساندن و نیز انفاق از اموال پست و بی‌ارزش و جز اینها خودداری کنند، آنچه بر تو واجب است ابلاغ احکام و دستورات به آنهاست.

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلِي خَلْقِهَا بِرِئَايَةِ رَبِّكَ وَأَنْتَ مُبَشِّرٌ وَنَذِيرٌ
 و آنها را از محرمات باز می‌دارند.

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَهَرِ مَالِي رَا كِه انْفَاقِ مِي كْنِيْد، پَس ثَوَابِ اَنِّ بَرَايِ خُودِ شِمَاسْتِ وَ دِيْگَرَانِ اَزِ ثَوَابِ اَنِّ سُوْدِي نَمِي بَرَنْد، بِنَا بَرِ اَيْنِ بِه كَسِي كِه انْفَاقِ مِي كْنِيْد، مَنْتِ نَكْذَارِيْدِ وَ او رَا آزار ندهيد.

وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ صَدَقَةٌ نَمِي دِهِيْدِ مَگَرِ بَرَايِ طَلْبِ خَشْنُوْدِيِ خُودِ، پَس مَقْصُوْدِ شِمَا چِيْسْتِ كِه هَمْرَاهِ صَدَقَه دَاْدَنْ مَنْتِ مِي نَهِيْدِ وَ اَزِ اَمُوَالِ پَسْتِي كِه مَانَنْدِ اَنِّ اَرْزَشِ رُوِيِ آوَرْدَنْ بِه خُودِ رَا نَدَارِدِ، انْفَاقِ مِي كْنِيْد.

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفِّ إِلَيْكُمْ وَ هَرِ چِه اَزِ اَمُوَالِ دَرِ رَاهِ خُودِ انْفَاقِ كْنِيْد.

چند برابر آن به شما پاداش داده خواهد شد، پس بهانه‌ای ندارید تا از آن رو بگردانید و یا آن را به بهترین و نیکوترین شکل انجام ندهید.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۳] ... ص: ۳۵۵

اشاره

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۷۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۶

ترجمه ... ص: ۳۵۶

(انفاق شما مخصوصا باید) برای نیازمندیانی باشد که در راه خدا از کار مانده‌اند و توانایی سیر و سفر در روی زمین را ندارند و از شدت خویشتن داری، مردم بی‌اطلاع آنها را غنی می‌پندارند اما آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسی و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند (این است مشخصات آنها) و هر مالی که در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است. (۲۷۳)

تفسیر: ... ص: ۳۵۶

حرف جرّ در «للفقراء» متعلق است به فعل محذوف و تقدیر آیه یا:

«اعمدوا للفقراء». (به فقراء توجه کنید و آنها را در نظر بگیرید)، یا «اجعلوا ما تنفقونه للفقراء» است، و می‌توان گفت «للفقراء» خبر برای مبتدای محذوف است یعنی «صدقاتکم للفقراء». [و در هر صورت معنای آیه این است که صدقات شما باید برای فقرایی باشد که این خصوصیات را دارند]:

الَّذِينَ أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَرَّابِي كَه جِهَادٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَفَقَّرُوا فِي الْأَرْضِ وَ بَه خَاطِرِ اشْتِغَالِ بَه
این امر مقدس قادر به کسب و کار و تجارت نیستند.

بعضی گفته‌اند: این آیه درباره، اصحاب «صفه» است که در حدود چهارصد نفر مرد [از مسلمانان مکه و اطراف مدینه] بودند که محلی برای سکونت و قوم و قبیله‌ای در مدینه نداشتند، از این رو در «صفه» مسجد پیامبر (ص) که ساییانی بود برای آموختن قرآن در شب و شکستن و خورد کردن هسته (خرما) در روز، مسکن گزیدند و در هر «سریه» ای که رسول خدا (ص) اعزام می‌داشت، شرکت می‌کردند [آیه فوق نازل شد و به مردم دستور داد که به این دسته از مسلمانان کمک نمایند] و کسانی که متمکن و ثروتمند بودند هنگام شب آنها را به خانه خود می‌بردند.

يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ كَسَانِي كَه از حال آنها اطلاعی ندارد، به خاطر خویشتن داری و عفت نفس ایشان، گمان می‌کنند غنی و بی‌نیازند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۷

تَعْرِفُهُمْ بِسَيِّمَاتِهِمْ [یعنی گر چه آنها سخنی از حال خود نمی‌گویند، ولی] از رنگ زرد چهره و افسرده حالی و یا از فروتنی آنان که از نشانه‌های «صالحین» است، آنها را می‌شناسی.

لَا يَسْتَبْلُونَ النَّاسَ إِلَّا حَافًا بِأَصْرَارِ أَز مَرْدَمِ چِزِي طَلَبِ نَمِي كَنَنْد، بَه اِين مَعْنَا كَه اِكْرَهْم سْؤَالِ كَنْنَد بَا لَطْفِ وَ خَوْشِي اَسْتِ وَ بَعْضِي كُفْتَه‌اَنْد: مَقْصُودِ اِينِ اَسْت كَه اَنْهَا اَصُولَا سْؤَالِ نَمِي كَنَنْد، چَه رَسَد بَه اِينِ كَه اَصْرَارِ بَر سْؤَالِ دَاشْتَه بَاشَنْد، مَانَنْد سَخْنِ اَمْرِي الْقَيْسِ: عَلِي لَا حَبِّ لَا يَهْتَدِي بَمَنَارِهِ (۱) [یعنی «به راه وسیع و روشنی قدم نهاده‌ام که پیمودن آن و راهنمایی شدن در آن نیازی به علامت و نشانه ندارد» و منظور این است که این راه اصلاً علایمی برای راهنمایی ندارد تا کسی توسط آنها راهنمایی شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۴] ... ص: ۳۵۷

اشاره

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۴)

ترجمه ... ص: ۳۵۷

کسانی که اموال خود را به هنگام شب و روز و پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. (۲۷۴)

تفسیر: ... ص: ۳۵۷

یعنی آنان که به خاطر اشتیاق ورزیدن و علاقه زیادشان به کار خیر، در تمام اوقات و همه حالات انفاق می‌کنند. ابن عباس

می‌گوید: این آیه درباره علی (ع) نازل شده است، زیرا آن حضرت چهار درهم داشت یک درهم در روز و یک درهم

۱- مصرع آخر بیت این است: اذا سافه العود النباطی جرجا یعنی «... هر گاه شتران کهن سالی که منسوب به قوم «نباط» است، خاک آن راه را بوییده باشند نعره سر می‌دهند». - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۸

در شب، یک درهم پنهانی و یک درهم را نیز آشکارا انفاق کرد. و همین مطلب از امام باقر و امام صادق (ع) نیز نقل شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۵] ... ص: ۳۵۸

اشاره

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا - كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷۵)

ترجمه ... ص: ۳۵۸

کسانی که ربا می‌خورند بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند) این به خاطر آن است که گفتند بیع هم مانند رباست (و تفاوتی میان آن دو نیست) در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام و اگر کسی اندرز الهی به او برسد و (از رباخواری) خودداری کند سودهایی که در سابق (قبل از نزول حکم تحریم) به دست آورده مال اوست و کار او به خدا واگذار می‌شود (و گذشته او را خواهد بخشید) اما کسانی که بازگردند (و مجدداً مرتکب این گناه شوند) اهل آتش خواهند بود و همیشه در آن می‌مانند. (۲۷۵)

تفسیر: ... ص: ۳۵۸

[پس از آن که خداوند در آیات گذشته برای حمایت از نیازمندان مردم را تشویق به انفاق نمود و پاداش انفاق کننده را در دنیا و

آخرت بیان کرد، در این آیات از مسأله «رباخواری» که نقش آن بر ضد «انفاق» است سخن گفته می‌شود.]

«ربو» که با «واو» نوشته شده، طبق لغت کسانی است که کلمات را غلیظ ادا می‌کنند، همان طور که «صلوة» و «زکاة» نیز با «واو» نوشته می‌شود، و برای این که این «واو» شباهت به «واو» جمع داشته باشد پس از آن «الف» اضافه شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۹

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ کسانی که ربا می‌خورند، هنگام برانگیخته شدن از قبرهایشان، بر نمی‌خیزند مگر مانند مصروع و دیوانه‌ای که به هنگام راه رفتن قادر نیست تعادل خود را حفظ کند.

«من» متعلق است به «لا- یقومون» یعنی رباخواران به واسطه جنونی که به آنها دست می‌دهد، بر نمی‌خیزند (از قبورشان) مگر مانند مصروع و می‌توان گفت «من» متعلق به «یقوم» است یعنی رباخواران در روز قیامت بر می‌خیزند در حالی که همچون آدم مصروع دچار آشفتگی روانی گشته و چون این حالت در قیامت نشانه رباخواران است، اهل قیامت آنها را می‌شناسند.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا این کیفر به خاطر این است که آنها می‌گویند خرید و فروشی که در آن رباست مانند معامله‌ای

است که در آن ربا نمی‌باشد.

و فرموده خداوند: **وَ أَحْلَلَ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا دَلَالَتِ** دارد بر این که «ربا» مساوی با «خرید و فروش» نیست و مقایسه آن دو با یکدیگر باطل است.

فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى پس کسی که پند و اندرز الهی در مورد تحریم ربا به او برسد و از این کار خودداری کند. **فَلَهُ مَا سَلَفَ** پس بر آنچه قبل از نزول این حکم، ربا گرفته مؤاخذه نمی‌شود.

وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ و روز قیامت خدا درباره او حکم می‌کند.

وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ و اگر کسی پس از تحریم ربا باز هم دست از رباخواری برنداشت و دوباره آنچه را قبلاً می‌گفت - که معامله ربوی مثل معامله غیر ربوی حلال است - بر زبان جاری کرد، پس آنها برای همیشه در آتش خواهند بود. زیرا چنین سخنی چرا از کافری که ربا را حلال می‌داند، صادر نمی‌شود از این رو وعده عذاب دائم به آنها داده شده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۶] ... ص: ۳۵۹

اشاره

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيهِ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (۲۷۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۰

ترجمه ... ص: ۳۶۰

خداوند ربا را کم می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد و خدا هیچ انسان ناسپاس گنهکار را دوست ندارد. (۲۷۶)

تفسیر: ... ص: ۳۶۰

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا خداوند برکت مال ربوی را می‌برد و مال حلال آمیخته با ربا را نابود می‌سازد.

و يُزِيهِ الصَّدَقَاتِ و صدقات را زیاد می‌کند به این معنا که ثواب آنها را دوچندان کرده و مالی را که از آن صدقه داده‌اند، زیاد و با

برکت می‌کند. و در حدیثی نقل شده که: «صدقه دادن هرگز موجب کم شدن مال نمی‌شود». (۱)

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ این جمله برخورد شدید خداوند با مسأله ربا را می‌رساند و اشاره به این است که رباخواری کار کافران نه کار مسلمانان.

[سوره البقره (۲): آیات ۲۷۷ تا ۲۷۹] ... ص: ۳۶۰

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۷) یا **أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** (۲۷۸) **فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ** (۲۷۹)

ترجمه ... ص: ۳۶۰

کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند مزدشان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. (۲۷۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید اگر براستی ایمان دارید. (۲۷۸)
اگر (چنین) نکردید، آماده جنگ با خدا و پیامبر شوید، و اگر توبه

۱- و

فی الحدیث: ما نقص مال من صدقه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۱

کردید سرمایه‌تان از آن شماس، نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود. (۲۷۹)

تفسیر: ... ص: ۳۶۱

اشاره

فرق «لَهُمْ أَجْرُهُمْ» در این آیه با «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ» در آیه دیگر [آیه ۲۷۴ همین سوره] در این است که «فا» در «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ» دلالت بر این دارد که در انفاق مال استحقاق پاداش وجود دارد ولی بدون «فا» چنین دلالتی ندارد.
وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا وَ آنچه از ربا باقیمانده رها کنید و آن را نگیرید.

[شأن نزول]: ... ص: ۳۶۱

روایت شده که این آیه درباره طایفه «ثقیف» نازل شده است. آنها مالی را از گروهی از افراد قریش طلبکار بودند و چون موقع دریافت آن شد، اصل مال و بهره آن را مطالبه کردند. و گفته شده: طایفه ثقیف مقداری از مالی را که به عنوان ربا قرار بود بگیرد، گرفته بود، هنگامی که می‌خواست بقیه آن را مطالبه کند، آیه نازل شد و دستور داد از مطالبه آن صرف نظر نمایند.
«إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» اگر ایمان شما، ایمان صحیح و درست است.

فَأَذِّنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ بِأَنَّكُمْ رباخواری جنگ با خداست، از «اذن بالشیء» هر گاه شخص به چیزی آگاه شود. «فأذنوا» نیز قرائت شده است یعنی اعلان جنگ با خدا را به دیگران خبر دهید و به گوش آنان برسانید، از «اذن» به معنی استماع، زیرا گوش دادن یکی از راههای تحصیل علم است. و در هر صورت معنای آیه این است که: پس به نوعی اعلان جنگ کنید، و [گناه] این نوع اعلان جنگ نزد خدا و رسول بزرگ است.

وَ إِنْ تَبْتِغُوا فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِکُمْ و اگر از رباخواری توبه کردید، «لَا تَظْلِمُونَ» با گرفتن اصل مال نه به کسی ستم کرده‌اید، «وَلَا تُظْلَمُونَ» و نه با کم شدن مال به شما ستم شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۲

[سوره البقره (۲): آیات ۲۸۰ تا ۲۸۱] ... ص: ۳۶۲

اشاره

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸۰) وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۸۱)

ترجمه ... ص: ۳۶۲

و اگر (بدهکار) قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید (و در صورتی که براستی قادر به پرداخت نباشد) ببخشید، بهتر است، اگر منافع این کار را بدانید. (۲۸۰)
و از روزی پرهیزید (و بترسید) که در آن به سوی خدا باز می‌گردید، سپس به هر کس پاداش آنچه را انجام داده، داده می‌شود و به آنها ستم نخواهد شد. (۲۸۱)

تفسیر: ... ص: ۳۶۲

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ» اگر یکی از بدهکاران شما دچار تنگدستی شد، «فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» حکم و یا دستور این است که او را تا وقتی که تمکن پیدا کند، مهلت دهید، این جمله گرچه «خبریه» است ولی در مقام طلب و امر است و منظور این است که تا زمان گشایش به او مهلت دهید.

«میسره» به ضم سین و «میسره» به فتح آن، دو لغت (جداگانه) است. و «الی میسره» با اضافه به «ها» و حذف «تاء» نیز قرائت شده است، مانند «و اقام الصلاة» که در اصل «و اقامه الصلاة» بوده است، و هنگام اضافه «تاء» حذف شده است.

وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ و بخشیدن طلب خود به بدهکار، برای شما بهتر است. خدای سبحان در این آیه طلبکار را تشویق می‌کند که از تمام سرمایه خود و یا بخشی از آن صرف نظر کرده و آن را به بدهکاران تنگدست خویش ببخشند، چنان که در جای دیگر می‌فرماید: وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ «عفو کردن شما به تقوی نزدیکتر است» (بقره/۲۳۷). ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۳
إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر بدانید که این عفو و بخشش برای شما بهتر است.

وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ به صیغه مجهول و «ترجعون» به صیغه معلوم هر دو قرائت شده است. یعنی بترسید از روزی که به رای گرفتن پاداش به سوی خدا باز خواهید گشت.

و از ابن عباس نقل شده است که این آیه، آخرین آیه‌ای است که جبرئیل بر پیامبر نازل کرد و گفت: آن را آیه ۲۸۱ از سوره بقره قرار ده.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۲] ... ص: ۲۶۳

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِحَدِيثٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مَّسْئِي فَآكُتِبُوهُ و لِيُكْتَبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ و لَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ و لِيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ و لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ و لَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسِيحُ تَطِيعَ أَنْ يُمْلَلَ

هُوَ فَلْيَمْلِكْ وَلِيَّهِ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضْمَلَ إِحْدَاهُمَا فَتُدْكِرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْتِ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمِعُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشُّهَادَةِ وَأَذْنَىٰ آلَا تَزَاتُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۸۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۴

ترجمه ... ص: ۳۶۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که بدهی مدت‌داری (بر اثر وام یا معامله) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید، و باید نویسنده‌ای از روی عدالت (سند را) بنویسد، کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن خودداری کند، همان طور که خدا به او تعلیم داده است، پس باید بنویسد. و آن کس که حق بر ذمه اوست باید املا کند و از خدا بپرهیزد و چیزی فروگذار ننماید، و اگر کسی که حق بر ذمه اوست «سفیه»، یا (از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) و یا (به خاطر لال بودن) قادر نیست املا نماید. باید ولی او (به جای او) با رعایت عدالت، املا کند، و دو نفر از مردان خود را شاهد بگیرد و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید تا اگر یکی انحراف یافت، دیگری به او یادآوری کند، و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای شهادت) دعوت می‌کنند، خودداری نمایند، و از نوشتن (بدهی) کوچک و یا بزرگ مدت‌دار ملول نشوند. (هر چه باشد بنویسند) این در نزد خدا به عدالت نزدیکتر و برای شهادت مستقیمتر، و برای جلوگیری از تردید و شک (و نزاع و گفتگو) بهتر می‌باشد، مگر این که داد و ستد نقدی باشد که در میان خود دست به دست می‌کنید که گناهی بر شما نیست که آن را بنویسید و هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید (باز هم) شاهد بگیرید و نباید به نویسنده و شاهد (به خاطر حقوقی) زبانی برسد (و تحت فشار قرار گیرد) و اگر چنین کنید از فرمان پروردگار خارج شده‌اید و از خدا بپرهیزید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد و خداوند به همه چیز دانا است. (۲۸۲)

تفسیر: ... ص: ۳۶۴

إِذَا تَدَايَعْتُمْ هر گاه معامله کردید یا به یکدیگر قرض دادید، گفته می‌شود:

«داینت الرجل» هر گاه وامی به او داده یا از او بگیرید، چنان که می‌گویی: «بایعته» آن گاه که با یکدیگر خرید و فروش نمایید. «بَدَيْنِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» یعنی به قرضی مدت‌دار، «فاکتبوه» پس آن قرض را در سندی بنویسید، [تا این که مورد اشتباه و انکار قرار نگیرد.] ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۵

ذکر کلمه «بدین» بعد از «تداینتم» به خاطر این است که ضمیر در «فاکتبوه» به آن برگردد و معلوم شود که «دین» بر دو نوع است:
۱- دین مدت‌دار ۲- دین بدون مدت.

«مسمی» گفته شده تا معلوم شود که حتماً باید مدت معین باشد و حتی سال و ماه و روز آن مشخص شود و البته امر به نوشتن و تنظیم سند، امر استحبابی است. ابن عباس گوید: این آیه در مورد معامله «سلمی» است، و چون خداوند ربا را حرام فرموده، بیع «سلم» [نسیه] را مباح کرده است.

وَ لِيُكْتَبَ بَيْنَكُمْ بِالْعَدْلِ و باید نویسنده‌ای که امین باشد، سند قرض یا معامله میان خریدار و فروشنده را، با احتیاط و انصاف بنویسد و از شرایط تعیین شده میان طرفین نباید چیزی کم یا زیاد کند.

است سخن عرب که می‌گوید: ضل الطريق هر گاه کسی راه را اشتباه برود.

جمله «ان تضل» در محل نصب است بنا بر این که مفعول له برای مصدر مقدر باشد و تقدیر جمله چنین است: اراده ان تضل یعنی اگر خواست گمراه شود، و از آن جا که گمراهی و انحراف سبب تذکر و یادآوری می‌شود، منظور از ضلال و گمراهی در این جا، همان اذکار و یادآوری است [زیرا عادت عرب بر این است که سبب را گفته و مسبب را اراده می‌کند] و گویی گفته شده: اگر یکی از آن دو زن در شهادت خود دچار انحراف و گمراهی شد و دیگری خواست به او تذکر دهد، بتواند. و از این قبیل است گفته عرب که می‌گوید: اعددت الخشبة ان یمیل الحائط فادعمه یعنی چوب را آماده کرده‌ام که هر گاه دیوار کج شود آن را ستون دیوار قرار دهم [و معلوم است که آماده نمودن چوب سبب کج شدن دیوار نیست].

«فتذکر» «فتذکر» نیز قرائت شده است و اینها دو لغت هستند، و گفته می‌شود: «اذکره» و «ذکره». حمزه، آیه را «ان تضل احداهما فتذکر» با «ان» شرطیه و رفع «تذکر» قرائت کرده است، مانند آیه شریفه: وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ «ولی ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۸»

هر کس دیگر بار به مخالفت حکم خدا باز گردد، خداوند از او انتقام می‌گیرد» (مائده/ ۹۵) [که در این جا «ینتقم» که جواب شرط است مجزوم نشده است].

وَلَا يَأْبُ الشُّهَادَةُ إِذَا مَا دُعُوا در معنای این جمله دو قول گفته شده است:

۱- اگر از گواهان برای شهادت دادن دعوت شد، نباید امتناع کنند.

۲- اگر گواهان را برای شاهد بودن فراخواندند نباید خودداری نمایند.

وَلَا تَسِيْمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَیْغِراً أَوْ كَبِیْراً إِلَىٰ أَجَلِهِ و شما گواهان نباید دلتنگ شوید از نوشتن حق [و مبلغ قرض]، کم باشد یا زیاد، تا مدتی که طرفین قرض بر آن توافق کرده‌اند.

«ذکم» اشاره است به «ان تکتبوه» زیرا معنای مصدر دارد، یعنی این نوشته‌ها، [دارای سه فایده بزرگ است] «اقسط عند الله» نزد خدا به عدالت نزدیک است. از «قسط» به معنای «عدل» است.

وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ برای گواهی دادن و اقامه شاهد بهتر است.

وَأَذْنَىٰ أَلَّا تَزْتَابُوا و به نفی شک از مبلغ دین و مدت آن، نزدیکتر می‌باشد.

إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً مَنْظُورَةً از «تجاره» عوضی است که در معامله معاوضه می‌شود و معنای آیه این است: مگر این که معامله شما از هر دو طرف نقدی باشد در همان وقت پول در دست فروشنده و جنس در دست خریدار قرار گیرد که در این صورت باکی و اشکالی بر شما نیست که سندی در مورد آن معامله ننویسید، زیرا تو همانی که در قرض دادن به یکدیگر وجود دارد، در چنین معامله و داد و ستدی نیست.

تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ دست به دست بگردانید [برای تأکید نقد بودن معامله است] و «تجاره حاضرة» که به نصب قرائت شده معنایش این است که مگر این تجارت و داد و ستد شما حضوری و نقدی باشد.

وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ و موقعی که خرید و فروش می‌کنید در مورد آن گواه بگیرید، در این جمله دستور داده شده که در هر معامله‌ای چه نقدی، چه نسیه، گواه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۹

بگیرید، زیرا این کار به احتیاط نزدیکتر است.

وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ کلمه «یضار» ممکن است در اصل «یضارر» و معلوم باشد و ممکن است «یضارر» و مجهول باشد. و در این که منظور از این جمله چیست، چند قول گفته شده است:

۱- مقصود این است که نویسنده و گواه باشد آنچه را از آنها خواسته شد انجام دهند و از تحریف و زیاد و کم کردن مطالب خودداری کنند.

۲- منظور این است که نباید به نویسنده و گواه زبانی برسد، تا این که مجبور شوند در کارشان شتاب و تعجیل نمایند.

۳- منظور این است نباید نویسنده را در وقتی که معذور است و فرصت ندارد وادار به نوشتن کرد، و نیز شاهد را در وقتی که فرصت ندارد نباید به اثبات شهادت یا اقامه آن فراخوانند.

وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ یعنی اگر به نویسنده و گواه ضرر زدید ضرر در نوشتن و گواهی برای شما فسق یعنی، نافرمانی خداوند است و گفته شده: منظور این است که اگر آنچه را که از آن نهی شده‌اید، انجام دادید، این سرپیچی از فرمان خدای سبحان است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۳] ... ص: ۳۶۹

اشاره

وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸۳)

ترجمه ... ص: ۳۶۹

و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، گروی بگیرید که در اختیار شما باشد و اگر به یکدیگر اطمینان (کامل) داشته باشید (گروگان لازم نیست) و باید کسی که امین شهر شده، امانت (و بدهی خود را به موقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار اوست بپرهیزد، و شهادت را کتمان نکنید، و هر کس آن را کتمان کند قلبش گناهکار است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید دانا است. (۲۸۳) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۰

تفسیر: ... ص: ۳۷۰

علی سَفَرٍ و در صورتی که شما [معامله کنندگان و قرض دهندگان] در سفر باشید. فَرِهَانٌ «رهان» چیزی است که گرو می‌گذارند، و «فرهن» نیز قرائت شده است و هر دو جمع «رهن» است و گاهی «رهن» مخفف شده و «رهن» گفته می‌شود.

مقصود آیه این نیست که رهن گرفتن اختصاص به سفر دارد، ولی چون در سفر احتمال این وجود دارد که به نویسنده و شاهد دسترسی نباشد، از این رو به شخص مسافر به طور ارشادی امر شده که جهت حفظ مال خویش به جای تنظیم سند و شاهد گرفتن، وثیقه گرفته و آن را در اختیار داشته باشد، زیرا شرط صَحْت «رهن»، «قبض» است یعنی گرو حتما باید در اختیار طلبکار باشد.

فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا و اگر طلبکار نسبت به بدهکار خود، اطمینان دارد و او را امین می‌داند.

فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ در این صورت بدهکار موظف است که امانت و طلب او را انکار نکرده و آن را به طور کامل و در وقت معین به صاحبش بپردازد و حق ندارد طلب او را به امروز و فردا موکول کرده و از وقت مقرر تأخیر بیندازد. و از این رو که طلبکار، بدهکار را امین دانسته و از او وثیقه‌ای در خواست نکرده «طلب» او «امانت» نامیده شده است.

وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ این جمله خطاب به گواهان است، یعنی نباید در وقتی که برای شهادت دعوت شدند، گواهی خود را کتمان دارند.

پیامبر به آنچه از طرف پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگان وی همگی ایمان آورده‌اند، (و می‌گویند) ما در میان پیامبران او فرق نمی‌گذاریم (و به همگی ایمان داریم) و گفتند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا (انتظار) آموزش تو را (داریم) و بازگشت (ما) به سوی تو است. (۲۸۵)

تفسیر: ... ص: ۳۷۲

«الْمُؤْمِنُونَ» می‌تواند عطف بر «الرسول» باشد و ضمیر در «کل» که در اصل «کلهم» بوده و تنوین جانشین آن شده است،- به «الرسول» و «المؤمنون» هر دو بر می‌گردد. و معنای آیه این است که پیامبر (ص) و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و هر کتابی که از طرف او نازل شده و به تمام پیامبران ایمان دارند.

و نیز می‌توان گفت «المؤمنون» مبتدا است و ضمیر در «کلهم» فقط به «المؤمنون» بر می‌گردد و معنای جمله این است که هر یک از مؤمنان به خدا و فرشتگان و ... ایمان دارند.

وَمَلَائِكَةٍ وَكُتُبٍ «کتابه» نیز قرائت شده است و منظور جنس کتاب و یا قرآن است.

و از ابن عباس نقل شده که گفته است: «کتاب» که مفرد است شمولش بیشتر است از «کتب» که جمع است، و دلیل سخن او این است که اگر منظور از «کتاب» جنس آن باشد چون جنسیت قائم بر تمام مصادیق خود می‌باشد، هیچ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۳

فردی از تحت آن خارج نیست و شامل هر مصداقی می‌شود ولی جمع [کتب] لفظی است که جنس مجموع کتابها را در بر می‌گیرد.

لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ مُؤْمِنَانِ می‌گویند، ما فرقی میان پیامبران نگذاشته و همه را باور داریم.

وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا «سمعنا» به معنای «اجبنا» است، یعنی و گفتند ما دعوت حق را اجابت کرده و از آن پیروی می‌کنیم.

«غُفْرَانِكَ» منصوب است به فعل خودش که در تقدیر است، و گفته می‌شود: «غفرانك لا كفرانك» یعنی از تو آموزش می‌خواهیم و ناسپاسی نمی‌کنیم.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۶] ... ص: ۳۷۳

اشاره

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِضْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۸۶)

ترجمه ... ص: ۳۷۳

خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند (به همین جهت انسان) هر کار (نیکی) انجام دهد برای خود انجام داده، و هر کار (بدی) کند به زیان خود کرده است (مؤمنان می‌گویند): پروردگارا اگر فراموش کردیم یا خطا نمودیم ما را مؤاخذه مکن، پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر کسانی که پیش از ما بودند قراردادی پروردگارا مجازاتهایی که طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار، و ما را ببخش و بیامرز و بما رحم کن، تو مولا و سرپرست

مایی، پس ما را بر گروه کافران پیروز بگردان. (۲۸۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۴

تفسیر: ... ص: ۳۷۴

«وسع» آنچه در توان و قدرت انسان است و انجامش آدمی را در تنگنا قرار نمی‌دهد، و «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» یعنی خداوند تکلیف نمی‌کند انسان را مگر به چیزی که قدرت و توانایی انجام آن را داشته باشد، این آیه از «عدل» و «رحمت» پروردگار خبر می‌دهد.

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ هر کس خود پاداش کار نیک و کیفر کار بدش را می‌بیند و دیگران به خاطر معصیت و نافرمانی او مؤاخذه نمی‌شوند و نیز به موجب طاعت او به دیگران پاداش داده نمی‌شود.

إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا در معنای این جمله چند قول گفته شده است:

۱- مقصود از «نسیان» و «خطا» سبب آن دو است، یعنی خدایا اگر به کارهایی پرداخته‌ایم که به سبب آنها دستور تو را فراموش کرده و از انجام واجبات غفلت کرده‌ایم، یا متعرض چیزهایی گشته‌ایم که باعث گناه و خطا شده است، ما را مؤاخذه مکن [از باب ذکر سبب و اراده مسبب].

۲- منظور از «نسیان» ترک واجب و منظور از «خطا» ارتکاب گناه است، [یعنی خدایا اگر در اثر اشتباه و غفلت چیزی را که انجام آن واجب بوده، به جا نیاوردیم و یا خطا کرده یعنی کاری که ترک آن لازم بود ولی بدون توجه به جا آوردیم، ما را مؤاخذه نفرما].

و از ابن عباس نقل شده که: معنای آیه این است که پروردگارا اگر ما از روی نادانی یا تعمد گناه کردیم، از کیفر دادن ما در گذر. رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا «اصراً» بار سنگینی است که حمل کننده خود را از حرکت باز می‌دارد. و در مکان خود متوقف می‌کند و او را به تنهایی قادر به انتقال آن نیست. و در این جا کنایه است از تکلیف سخت و دشوار مانند کشتن یکدیگر [برای قبولی توبه] و بریدن محلی که از بدن یا لباس نجس می‌شد و جزء اینها [آن چنان که در بنی اسرائیل تکلیف بود. یعنی خدایا این قبیل تکالیف را بر ما بار مکن].

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۵

وَلَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ کيفرهایی که بر ملت‌های پیشین نازل می‌شد بر ما تحمیل مکن و ما را از تکالیف طاقت‌فرسایی که آنان را مکلف ساخته بودی معاف دار، آن گاه [مؤمنان] از خدا می‌خواهند که آنها را به عذاب‌هایی که به خاطر توجه نکردن ملت‌های گذشته به حفظ تکالیفشان بر آنان نازل شد، دچار نکند.

أَنْتَ مَوْلَانَا فَأَنْصِرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ تو آقا و سرپرست مایی و ما بنده تو هستیم و حق مولاست که بنده‌اش را یاری نماید، (و اساساً) روش تو کمک کردن است، پس ما را با غلبه بر کافران پیروز گردان و آنها را مغلوب ما ساز.

و از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «اواخر سوره بقره» (نوری است) از گنجی که در زیر عرش وجود دارد و به هیچ پیامبری پیش از من داده نشده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۶

سوره آل عمران ... ص: ۳۷۶

این سوره مشتمل بر دو بیست آیه است و همه آیات آن در مدینه نازل شده است. کوفیان «الم» را یک آیه شمرده و جمله «و انزل الفرقان» را در آیه ۴ ذکر نکرده‌اند، و «و الانجیل» دوم را [در آیه ۴۸] نیز پایان یک آیه به حساب آورده‌اند. ولی بصریون آیه را تا جمله «و رسولا الی بنی اسرائیل» یک آیه شمرده‌اند.

[فضیلت خواندن این سوره]: ... ص: ۳۷۶

در حدیث ابی بن کعب آمده است: «هر کس سوره آل عمران را بخواند، خداوند به هر آیه‌ای امانی برای عبور از پل دوزخ به او عطا می‌کند.» و بریده نیز از نبی اکرم (ص) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «سوره بقره و آل عمران را یاد بگیرید، زیرا آنها دو نور درخشان هستند و در قیامت برای کسانی که آنها را بدانند، مانند دو ابر یا دو پرده یا دو صف از پرندگان، بر آنان سایه می‌اندازند.»

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱ تا ۵] ... ص: ۳۷۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الم (۱) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲) نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۳) مَنْ قَبْلُ هُدًى
 لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۴)
 إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ (۵)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۷

ترجمه ... ص: ۳۷۷

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

الف، لام، میم. (۱)

معبودی جز خداوند یگانه زنده و پایدار نیست. (۲)

(همان کسی که) کتاب را بحق بر تو نازل کرد که با نشانه‌های کتب پیشین منطبق بود، و تورات و انجیل را (۳)

پیش از آن، برای هدایت مردم، فرستاد (و نیز قرآن) کتابی که حق را از باطل مشخص می‌سازد، نازل کرد. کسانی که به آیات خدا

کافر شدند، کیفر شدیدی دارند و خداوند (بر کیفر آنان) توانا و صاحب انتقام است. (۴)

آنچه در زمین و آسمان است، بر خدا مخفی و پوشیده نیست. (۵)

تفسیر: ... ص: ۳۷۷

کسانی که «میم» در «الم» را مفتوح قرائت کرده‌اند، حرکت همزه «الله» را که برای تخفیف انداخته‌اند به آن داده‌اند و گفته شده: منظور از «الکتاب» قرآن است و چون قرآن در اوقات متعدد و به تدریج و تورات و انجیل یک جا نازل شده است، در این آیه از نزول قرآن تعبیر به «نزل» و از نزول تورات و انجیل تعبیر به «انزل» شده است.

«بالحق» در معنای آن دو قول است:

۱- خبرهای آن صادق و درست است که «حق» به معنای صدق باشد.

۲- این کتاب را بر تو فرستاد روی حکمت و مصلحتی که ایجاب می‌کرد که «حق» به معنای حکمت باشد.

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ در حالی که قرآن انبیای پیشین و کتب آسمانی آنها را تأیید می‌کند.

وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ و قرآن را فرستاد، خدای سبحان پس از آن که از فرستادن قرآن با اسم جنس (الکتاب) یاد نمود برای عظمت شأن

قرآن بار دیگر ذکر آن را به ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۸

عنوان جدا کننده حق از باطل که وصف و ستایش برای قرآن می‌باشد تکرار کرده است. و یا این که مقصود خداوند از «الفرقان»

جنس کتب آسمانی است، زیرا بر تمامی آنها به اعتبار این که حق را از باطل جدا می‌کنند، «فرقان» اطلاق می‌شود.

[عبد الله بن سنان] از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: هر یک از آیات محکم در کتاب «فرقان» است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ كَسَانِي كَمَا نَشَأُ خَدَاءَ، از قبیل کتابهای آسمانی نازل شده و جز آن را انکار می‌کنند.

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ برای آنان عذابی دردناک است.

وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ خدا قادر و تواناست و انتقام او شدید است و هیچ انتقام گیرنده‌ای قادر نیست مانند او انتقام بگیرد.

لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ و چیزی در آسمان و زمین یعنی عالم بر خداوند پوشیده نیست و قرآن از «عالم» تعبیر

به «آسمان و زمین» کرده است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۶] ... ص: ۳۷۸

اشاره

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶)

ترجمه ... ص: ۳۷۸

او کسی است که شما را در رحم (مادران) آن چنان که می‌خواهد تصویر می‌کند (بنا بر این) معبودی جز آن خداوند توانا و حکیم

نیست. (۶)

تفسیر: ... ص: ۳۷۸

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ او کسی است که شما را در رحمها به هر کیفیت و صفتی که بخواهد، زشت، زیبا، مرد و

یا زن می‌آفریند و صورت می‌دهد.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ نیست خدایی جز او که در سلطنت و قدرتش عزیز و در افعالش حکیم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۹

و از سعید بن جبیر نقل شده که گفته است: این آیه استدلالی است بر [ردّ عقیده] کسانی که معتقدند حضرت مسیح (ع) خداست،

و گویی خداوند با توجه دادن به این که او صورتگر آدمیان در رحم است، اعلان کرده است، که عیسی (ع) بنده‌ای مانند دیگر

بندگان است و آنچه بر خداوند پوشیده نیست بر او پوشیده است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷] ... ص: ۳۷۹

اشاره

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۷)

ترجمه ... ص: ۳۷۹

او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن آیات محکم (صریح و روشن) است که اساس این کتاب است و قسمتی از آن متشابه است (و مفهوم پیچیده و مبهمی دارد) و کسانی که در قلوبشان انحراف است و میل به باطل دارند، از متشابهات پیروی می‌کنند، تا فتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آنها می‌طلبند، در حالی که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند (آنها در پرتو علم و دانش الهی) می‌گویند: ما به همه آنها ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست، و جز خردمندان پند نمی‌گیرند. (۷)

تفسیر: ... ص: ۳۷۹

[این آیه درباره آیات محکم و متشابه و چگونگی برخورد افراد با ایمان و بی‌ایمان، با این دو دسته از آیات بحث می‌کند].

آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ محکم آیه‌ای است که در الفاظ آن بیش از یک احتمال

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۰

نباشد و از اشتباه در معنا و احتمال معنای دیگر مصون باشد.

هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ محکمات اصل کتاب هستند، و «متشابهات» بر «محکمات» حمل و به آنها برگردانده می‌شود.

وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ و قسمتی از آنها متشابهات‌اند، یعنی در معنایشان چند احتمال می‌رود.

[چرا بخشی از آیات قرآن، متشابه هستند؟]:

سَرَّ وجود آیات متشابه در قرآن این است که چنانچه تمام آیات قرآن «محکم» بود، درک و فهم آنها برای مردم آسان بود و نیازی به دقت و استدلال نداشت، و در نتیجه کسی در راه شناخت خداوند و یکتاپرستی پیش نمی‌رفت و از طرفی فضیلت دانشمندی که ذوق و اندیشه خود را به زحمت انداخته‌اند تا معنای آیات «متشابه» را استخراج کرده و آنها را به آیات محکمات برگردانده‌اند، ظاهر و آشکار نمی‌شد.

فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ پس کسانی که در دلشان انحراف از حق وجود دارد. فیتبعون ما تشابه منه به آیات متشابهی که احتمال می‌رود موافق عقیده پیروان باطل و اهل بدعت که مطابق با محکم نیست، و یا مطابق عقیده پیروان حق باشد، چنگ می‌زنند.

ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ به منظور گمراه ساختن مردم و فاسد کردن دین آنان [به آنچه متشابه است تمسک می‌کنند].

وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ [و نیز از متشابهات پیروی می‌کنند] تا بر خلاف حق و آن گونه که خود می‌خواهند آن را تفسیر نمایند.

وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ تفسیر حقیقی متشابهات را جز خدا و راسخان در علم یعنی کسانی که در دانش خویش استوار و توانمند، نمی‌دانند. [طبق این معنا «و الراسخون» عطف بر «اللّه» است، چنان که برخی از مفسران گفته‌اند. بعضی در «الا اللّه»

وقف می‌کنند و «و الراسخون فی العلم» را مبتدا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۱

و «يقولون ءامنا به» را خبر آن دانسته‌اند. [و همین معنا از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: «رسول خدا (ص) افضل راسخان در علم بود» .

مفسران «متشابه» را به چیزی تفسیر می‌کنند که خداوند علم به آن را به خود اختصاص داده است، ولی تفسیر اول مناسبتر است. «يقولون» جمله مستأنفه و توصیف کننده حال راسخان در علم است و معنای آن این است: راسخان در علم که عالمان به تأویل و تفسیر هستند «يقولون ءامنا به» می‌گویند: ما به متشابه ایمان آورده‌ایم و «کل من عند ربنا» و هر یک از محکم و متشابه از طرف خداست. و یا این که [ضمیر «به» به «کتاب» برگردد] و معنایش این است که می‌گویند ما به قرآن و هر یک از آیات «محکم» و «متشابه» آن که از جانب خداوند حکیم است، ایمان آورده‌ایم. و می‌توان گفت «يقولون» حال برای «الراسخون» است. و مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ و بجز خردمندان کسی به آیات خدا نمی‌اندیشد. خداوند در این جمله راسخان در علم را به خاطر حسن دقت و تأمل و تفکرشان در آیات او مورد ستایش قرار داده است.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۸ تا ۹] ... ص: ۳۸۱

اشاره

رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعِيدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۸) رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۹)

ترجمه ... ص: ۳۸۱

(راسخان در علم می‌گویند): پروردگارا! دل‌های ما را- بعد از آن که ما را هدایت کردی- از راه حق منحرف مگردان و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده‌ای. (۸) پروردگارا! تو مردم را در روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد، خداوند از وعده خود تخلف نمی‌کند. (۹)

تفسیر: ... ص: ۳۸۱

لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعِيدَ إِذْ هَدَيْتَنَا در معنای این جمله دو قول وجود دارد: ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۲

۱- منظور این است که خدایا ما را به وسیله بالها و مصائب و تکالیف سخت امتحان مکن تا دل‌های ما پس از این که به دین تو هدایت یافته است منحرف گردد. مانند آیه: فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا «وقتی که جهاد بر آنان واجب شد- به آن- پشت کردند» (بقره/۲۴۶). و چون هنگامی که خداوند بندگانش را امتحان می‌کند برخی از آنان دچار انحراف می‌شوند، راسخان در علم منحرف شدن دل‌ها را به خدای سبحان نسبت داده‌اند.

۲- خدایا پس از آن که به ما لطف کردی و ما را به سوی خود هدایت فرمودی، لطف خود را که به سبب آن، دل‌ها مستقیم و راست می‌گردد، از ما دریغ مدار تا دل‌های ما از ایمان منحرف نشود. وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً پروردگارا! با توفیق و کمک خود نعمتی از جانب خود بر ما ببخش.

إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ [راسخان در علم می‌گویند: خدایا] تو مردم را برای حسابرسی اعمال یا پاداش دادن در روزی که تردیدی در آن نیست گرد می‌آوری، مانند آیه: يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ «به یاد آورید روزی را که خدا همه شما را در قیامت - برای حساب - جمع می‌گرداند» (تغابن / ۹).
الْمِعَادَ وَعَدَهُ غَاة.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰ تا ۱۱] ... ص: ۳۸۲

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ (۱۰) كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۱)

ترجمه ... ص: ۳۸۲

کسانی که کفر ورزیدند هرگز اموال و اولادشان آنها را از خداوند بی‌نیاز نخواهد کرد، و آنها خود هیزم آتشند. (۱۰)
عادت آنها در انکار و تحریف حقایق) همچون عادت آل فرعون و کسانی که پیش از آنها بودند می‌باشد، آیات ما را تکذیب کردند و خداوند آنها را به (کیفر) گناهانشان گرفت و خداوند شدید العقاب است. (۱۱) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۳

تفسیر: ... ص: ۳۸۳

[به دنبال آیات گذشته که وضع کافران و منافقان و مؤمنان را در برابر آیات «محکم» و «متشابه» تشریح می‌کرد، در این آیه حال کسانی که در دل‌هایشان انحراف وجود دارد بیان می‌شود:].
«من» در «من الله» مانند «من» در آیه شریفه: إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً «همانا گمان و خیال کسی را بی‌نیاز از حق نمی‌گرداند» (یونس / ۳۶) است. و معنای آیه این است که اموالشان آنان را از رحمت و یا از اطاعت خداوند بی‌نیاز نمی‌کند یعنی مال و ثروت آنها نمی‌تواند [در آخرت] جای رحمت و طاعت خدا را بگیرد.

و از همین قبیل است آنچه در دعا آمده است: لا ینفع ذا الجدمنک الجدم یعنی [خدایا] خوشبختی انسان در دنیا سودی به حال او ندارد و جای طاعت و بندگی و پرستش تو و آنچه را [از رحمت و آمرزش] نزد تو است نمی‌گیرد.
وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ و اینان خود هیزم آتشند یعنی با بدنهای آنان آتش شعله‌ور می‌گردد.
كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ «داب» مصدر «داب» است، گفته می‌شود «داب فی العمل» هر گاه در کار جدیت و کوشش کند و از همین رو در مورد شأن و عادت انسان نیز به کار برده می‌شود.

«کاف» در محل رفع است و تقدیر آیه چنین است: داب هؤلاء الکفرة کذاب من قبلهم من آل فرعون و غیرهم یعنی عادت این کفار [در تکذیب تو و آنچه بر تو ای پیامبر نازل شده است] مانند عادت آل فرعون و دیگر کسانی است که پیش از آنها بودند. و می‌توان گفت «کاف» در محل نصب است و نصب آن به «لن تغنی» یا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۴

به «وقود» می‌باشد، و معنایش این است که اموالشان هرگز آنان را از آنچه نزد خداست بی‌نیاز نمی‌کند، آن گونه که آل فرعون را

بی‌نیاز نکرد و یا به این معناست که خود هیزم آتش خواهند بود همان‌گونه که با بدنهای ال فرعون آتش شعله‌ور می‌شود. چنان که گفته می‌شود: انک لتظلم الناس کذاب اییک یعنی تو به مردم ستم می‌کنی همچون پدرت که چنین می‌کرد، و منظور این است که تو هم مانند پدرت به مردم ظلم می‌کنی و نیز گفته می‌شود: ان فلانا لمحارف کذاب اییه و منظور این است که فلان شخص محروم و بی‌نواست چنان که پدرش محروم بوده است. کذبوا بآیاتنا تفسیر می‌کند آنچه را که آنها عادت به انجام آن داشتند و رفتاری که با آنها شد و گویی این جمله پاسخ سؤال کسی است که از حال آنان می‌پرسد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲ تا ۱۳] ... ص: ۳۸۴

اشاره

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتٌّ مَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهَادُ (۱۲) قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِّثْلِهِمْ رَأَىٰ الْعَيْنِ وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۱۳)

ترجمه ... ص: ۳۸۴

به آنها که کافر شدند بگو (از پیروزی موقت خود در جنگ احد شاد نباشید) بزودی مغلوب خواهید شد، (و سپس در رستاخیز) به سوی جهنم محشور خواهید گشت و چه بد جایگاهی است. (۱۲) در دو جمعیتی (که در میدان جنگ بدر) با هم روبرو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود: یک جمعیت در راه خدا نبرد می‌کرد و جمعیت دیگری که کافر بود (در راه شیطان و بت) در حالی که آنها (جمعیت مؤمنان) را با چشم خود دو برابر آنچه بودند، مشاهده می‌کردند و خداوند هر کس را بخواهد (و شایسته ببیند) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۵ با یاری خود تأیید می‌کند که در این برای اهل بصیرت عبرتی است. (۱۳)

تفسیر: ... ص: ۳۸۵

[شأن نزول]: ... ص: ۳۸۵

[محمد بن اسحاق بن یسار می‌گوید: وقتی پیامبر اسلام در جنگ «بدر» پیروز شد و به مدینه آمد، یهودیان را در بازار قینقاع جمع کرده فرمود: ای جمعیت یهود از خدا بترسید در مورد آنچه در بدر بر سر قریش آمد و اسلام بیاورید، پیش از آن که آنچه بر سر آنها آمد بر سر شما نیز بیاید. و شما [مطابق مطالبی که در کتابتان درباره من وجود دارد بخوبی] می‌دانید که من پیامبر و فرستاده خدایم، یهودیان در جواب گفتند: ای محمّد مغرور مباش، تو با مردمی جنگ کرده‌ای که در مورد دستورات جنگی اطلاعاتی ندارند، پس فرصتی یافته‌ای. به خدا سوگند اگر با ما نبرد کنی خواهی دانست که ما مردمان [جنگجویی] هستیم. در این هنگام آیه فوق نازل شد.

و کسانی که «سیغلبون و یحشرون» با «یا» قرائت کرده‌اند، آیه مورد بحث را از قبیل این آیه دانسته‌اند: قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا

يُغْفَرُ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ «ای رسول ما کافران را بگو که اگر از کفر خود دست کشیده و به راه ایمان باز آید هر چه از پیش کرده‌اید بخشیده شود» (انفال / ۳۸).

و اگر «سیغلبون» با «یاء» خوانده شود معنایش این است که ای پیامبر سخن مرا که به تو گفتم به آنها بگو که بزودی مغلوب خواهند شد [و ممکن است مغلوب شدگان و جمع شدگان در آتش همانهایی باشند که مخاطب بودند یا افرادی غیر از آنها باشند]. ولی اگر به «تاء» قرائت شود حتما باید منظور از مغلوب شوندگان و جمع شدگان در آتش همان مخاطبان باشند و معنی آیه این است که بزودی در دنیا مغلوب شده و در آخرت نیز در آتش جمع خواهید شد.

برخی گفته‌اند: منظور از «الذین کفروا» مشرکان مکه هستند. یعنی بگو شما مشرکان بزودی در جنگ بدر مغلوب خواهید شد. و به هر حال مقصود هر کدام که باشند خداوند به وعده خود عمل کرد، زیرا یهود با کشته شدن بنی قریظه و آواره شدن ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۶

بنی نضیر و تعیین جزیه برای باقیمانده آنان و مشرکان نیز [با شمشیر] مغلوب شدند.

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ [آیه خطاب به مشرکان و یهودیان است، یعنی پیروزی مسلمانان در جنگ بدر] دلیل و معجزه‌ای است بر صادق بودن پیامبر ما محمد (ص).

فِي فِتْنَتَيْنِ التَّقَاتَا در دو گروهی که در روز «بدر» با هم روبرو شدند.

فِتْنَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ گروهی که در راه دین خدا و اطاعت از او می‌جنگیدند، و اینان پیامبر اسلام و یارانش بودند. وَأُخْرَى كَافِرَةٌ و گروه دیگر کفار که همان مشرکان از اهل مکه بودند.

يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ در این که مشرکان چه دسته‌ای را دو برابر می‌دیدند دو احتمال وجود دارد:

۱- مشرکان جمعیت مسلمانان را دو برابر جمعیت خود یعنی تعدادی نزدیک به دو هزار نفر می‌دیدند.

۲- مشرکان مسلمانان را دو برابر تعدادی که بودند، یعنی ۶۲۶ نفر می‌دیدند.

خداوند از این رو مسلمانان را با این که تعدادشان اندک بود، در نظر مشرکان زیاد جلوه داد، که از جنگ با مسلمانان خودداری کنند. و این خود یکی از امدادهای غیبی خداوند برای آنان بود، چنان که او به وسیله فرشتگان نیز مسلمانان را در جنگ بدر یاری کرد. و طبق قرائت کسانی که «یرونهم» را با «تاء» (ترونهم) خوانده‌اند، معنای آیه نیز همین است که ای مشرکین قریش شما مسلمانان را دو برابر گروه کافر خود و یا دو برابر خودشان می‌بینید.

سؤال: اگر منظور از «يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ» این است که مشرکان مسلمانان را دو برابر دیدند، پس چرا خداوند در سوره انفال می‌فرماید: وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّقَاتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ «زمانی که با آنها ملاقات کردید آنها را در نظر شما کم نشان دادیم و شما را در نظر آنها نیز کم جلوه دادیم» (انفال / ۴۴)؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۷

پاسخ، این است که خداوند پیش از جنگ، عدد مسلمانان را در نظر مشرکان کم جلوه داد تا این که برای جنگ با مسلمانان جرأت پیدا نمایند و از آن منصرف نشوند، ولی هنگام شروع جنگ جمعیت مسلمانان را در نظر آنها زیاد جلوه داد تا این که از جنگ وحشت کنند، و مغلوب شوند. بنا بر این کم و زیاد نشان دادن مسلمانان در دو مرحله مختلف بوده است.

رَأَى الْعَيْنِ یعنی روشن و آشکار و نمایان دیدن.

وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ و خدا با کمک خود هر که را بخواهد یاری می‌کند، چنان که مسلمانان را در جنگ بدر یاری کرد.

اشاره

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (۱۴)

ترجمه ... ص: ۳۸۷

محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهار پایان، و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است (ولی) اینها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند) سرمایه زندگی پست (مادی) هستند و سرانجام نیک (و زندگی عالی تر) نزد خداست. (۱۴)

تفسیر: ... ص: ۳۸۷

حُبُّ الشَّهَوَاتِ علاقه داشتن به خواهشهای نفسانی. خدای سبحان از امور مادی مذکور در آیه به عنوان «شهوات» (خواسته‌ها) یاد کرده تا مبالغه شود در این که مردم تمایل و دل بستگی شدیدی در بهره جستن از این امور مادی دارند. [و در این که زینت دهنده چه کسی است دو قول وجود دارد]:

۱- زینت دهنده خدای سبحان است که این گزینه‌ها را در نهاد بشر قرار داد

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۸

تا تکلیف سخت تر شود چنان که در آیه دیگر فرمود: *إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَبْلُوَهُمْ* «ما آنچه را در روی زمین هست، زینت برای آن قرار دادیم تا بدین وسیله مردم را بیازماییم» (کهف/ ۷).

۲- حسن می گوید: زینت دهنده شیطان است، زیرا سراغ نداریم کسی بیش از خداوند که خالق دنیاست از آن نکوهش کرده باشد. *مِنَ النِّسَاءِ عَلَّتْ* این که خدای سبحان زنها را پیش از همه ذکر کرده این است که فتنه زنها از همه بیشتر است. *وَالْبَنِينَ وَعَلَّتْ* این که خداوند فرزندان را در مرحله دوم بیان فرمود- این است که محبت آنان انگیزه‌ای است برای گردآوردن [مال] حرام.

«قنطار» «که مفرد «قناطر» است] به معنی مال فراوان است. و در مقدار آن اقوالی گفته شده:

۱- پوست گاوی که پر از طلا باشد.

۲- هفتاد هزار دینار.

۳- صد هزار دینار.

«الْمُقَنْطَرَةُ» از لفظ «قنطار» گرفته شده و برای تأکید است، چنان که گفته می‌شود: «الف مولف» و «بدره مبدرة».

الْمُسَوَّمَةُ اسبهای تعلیم یافته یا چرانیده شده، از ریشه «اسام الدابة و سومها» یعنی چهار پا را به چرا فرستاد.

وَالْأَنْعَامِ وازواج هشت گانه از چهار پایان [که منظور نر و ماده از بز و میش و گاو و شتر است] «۱»

۱- چنان که خداوند در جای دیگر می‌فرماید: *خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ* «او شما را از نفس واحدی آفرید، و همسرش را از (باقیمانده گل) او خلق کرد و برای شما هشت زوج از چهار پایان نازل کرد» (زمر/ ۶).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۹

ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا تمام آنچه ذکر شد، از چیزهایی است که در زندگی دنیا از آن برخوردارید.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵ تا ۱۷] ... ص: ۳۸۹

اشاره

قُلْ أَتُبْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۱۵) الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۶) الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (۱۷)

ترجمه ... ص: ۳۸۹

بگو آیا شما را از چیزی خیر دهم که از این (سرمایه‌های مادی) بهتر است؟: برای کسانی که پرهیزگار باشند (و از این سرمایه‌ها در طریق مشروع و حق و عدالت استفاده نموده‌اند) در نزد پروردگارشان، باغهایی (در جهان دیگر) است که نهرها از پای درختان آن می‌گذرد، همیشه در آن خواهند بود و همسرانی پاکیزه (از هر پلیدی) و خشنودی خداوند (نصیب آنهاست) و خدا به (امور) بندگان بیناست. (۱۵)

همان کسانی که می‌گویند پروردگارا ما ایمان آورده‌ایم، پس ما را بیامرز و از عذاب آتش نگاه‌دار. (۱۶)
آنها که (در مسیر اطاعت و ترک گناه) استقامت می‌ورزند، و آنها که راست می‌گویند (و در برابر خداوند) خضوع می‌کنند و (در راه او) انفاق و در سحرگاهان استغفار می‌کنند. (۱۷)

تفسیر: ... ص: ۳۸۹

سخن در «ذالکم» تمام شده و «لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ» جمله مستأنفه ایست که «بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ» را تبیین می‌کند و می‌توان گفت «لام» [در «لِلَّذِينَ» برای اختصاص] و متعلق به «خیر» است و چون فقط «متقین» از بهشت و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۰

نعمتهای آن برخوردار خواهند شد خصوص آنان را در آیه ذکر کرده است.

رفع «جنت» بنا بر این است که [خبر برای مبدئی محذوف و] و در اصل «هو جنت» است.

وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ خداوند به اندازه شایستگی، در برابر رفتارشان به آنان پاداش می‌دهد.

الَّذِينَ يَقُولُونَ در این که این جمله در چه محلی از اعراب است سه احتمال وجود دارد:

۱- در محل نصب باشد. [به تقدیر فعل «أعنى»].

۲- در موضع رفع باشد بنا بر مدح.

۳- در موضع جر و صفت برای «لِلَّذِينَ اتَّقَوْا» یا برای «العباد» باشد.

الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ و... وجود «واو» در میان این اوصاف دلالت بر این دارد که متقین در هر یک از آنها به کمال رسیده‌اند.

وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ در معنی این جمله دو قول است:

۱- نماز گزاران در وقت سحر [قتاده].

۲- آنان که نمازشان تا هنگام سحر به طول می‌انجامد و پس از آن طلب آمرزش کرده و دعا می‌کنند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸ تا ۱۹] ... ص: ۳۹۰

اشاره

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸) إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۱

ترجمه ... ص: ۳۹۱

خداوند (با ایجاد نظام واحد جهان هستی) گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش (نیز) گواهی می‌دهند، در حالی که (خداوند) قیام به عدالت دارد و نیست معبودی جز او که هم توانا و هم حکیم است. (۱۸)
دین در نزد خدا اسلام (و تسلیم در برابر حق) است و آنها که کتاب آسمانی داشتند (در آن) اختلاف نمودند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود، و هر کس به آیات خدا کفر ورزد (خدا به حساب او می‌رسد) زیرا خداوند سریع الحساب است. (۱۹)

تفسیر: ... ص: ۳۹۱

خداوند سبحان [با پدید آوردن جهان آفرینش به طور عملی] به وحدانیت خود گواهی می‌دهد و بدین وسیله می‌فهماند که آنچه او پدید آورده کسی جز او قادر به انجام آن نیست و آیاتی را که درباره یکتایی او است مانند آیات سوره «اخلاص» و «آیه الكرسي» تشبیه کرده به شهادی که در مقام بیان توحید و روشن کردن حقایق است و به وحدانیت خداوند گواهی می‌دهد. و اقرار فرشتگان و دانشمندان را نیز به منزله گواهی دادن شاهد بر وحدانیت خود قرار داده است.

قَائِمًا بِالْقِسْطِ یعنی خداوند گواهی می‌دهد به یکتایی خود، در حالی که در تقسیم حیات و روزی میان بندگان و نیز در آنچه دستور انجامش را به طور یکسان به آنها می‌دهد، بپا دارنده عدالت است. «نصب» جمله «قائما بالقسط» بنا بر این است که «حال مؤکد» برای «اللّه» باشد، مانند آیه: وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا «در صورتی که قرآن حق است و کتاب آنها را تصدیق می‌کند» (بقره/ ۹۱).

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ این جمله مستأنفه و تأکید کننده جمله [آیه] اَوَّلُ است، و آنچه از این جمله [و دو جمله آیه قبل: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» و «قَائِمًا بِالْقِسْطِ»] استفاده می‌شود این است که اساس اسلام «عدل» و «توحید» است و دین صحیح نزد خدا همین است و آنچه جز این باشد دین نخواهد بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۲

و «إِنَّ الدِّينَ» به فتح همزه نیز قرائت شده است، بنا بر این جمله «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ» بدل از [انه] در آیه اول است. و گویی فرموده است: شهد الله ان الدين عند الله الاسلام.

وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ اخْتِلاف نکردند کسانی که دارای کتاب هستند، منظور از آنان یهود و نصاری است و اختلافشان در

این بود که آنها از اسلام روی گرداندند «إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ» مگر پس از آن که دانستند اسلام بر حق است آن گاه پیروان حضرت مسیح (ع) قائل به تثلیث [اب و ابن و روح القدس] شدند و یهود هم گفت: «عزیر پسر خداست» و به این ترتیب هر دو گروه در نبوت حضرت محمّد (ص) اختلاف کردند با این که در کتابهای خود [تورات و انجیل] صفات و خصوصیات پیامبر را خوانده و کاملاً از آن مطلع بوده و می‌دانستند که آن حضرت فرستاده خدا و پیامبر اوست.

بَعِيًّا بَيْنَهُمْ یعنی انکار و اختلاف آنها از روی حسد و ریاست طلبی آنان بود نه به خاطر شبهه داشتن در حقایق اسلام. وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ از آیات خدا قرآن یا تورات و انجیل و آنچه از صفات پیامبر اسلام (ص) در آنهاست، می‌باشد. فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند سریع الحساب است و چیزی از رفتار مردم بر او پنهان نمی‌ماند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۰] ... ص: ۳۹۲

اشاره

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۲۰)

ترجمه ... ص: ۳۹۲

اگر با تو به گفتگو و محاجّه برخیزند (با آنها مجادله مکن) و بگو

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۳

من و پیروانم در برابر خداوند (و فرمان او تسلیم شده‌ایم و به آنها که اهل کتاب هستند (یهود و نصاری) و بیسوادان (مشرکان) و اگر سرپیچی کنند (نگران مباش زیرا) بر تو ابلاغ (رسالت) است و خدا نسبت به (اعمال و عقاید) بندگان بیناست. (۲۰)

تفسیر: ... ص: ۳۹۳

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ إِنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ از آیات خدا قرآن یا تورات و انجیل و آنچه از صفات پیامبر اسلام (ص) در آنهاست، می‌باشد. فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند سریع الحساب است و چیزی از رفتار مردم بر او پنهان نمی‌ماند.

و مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ از آیات خدا قرآن یا تورات و انجیل و آنچه از صفات پیامبر اسلام (ص) در آنهاست، می‌باشد. فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند سریع الحساب است و چیزی از رفتار مردم بر او پنهان نمی‌ماند.

و مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ از آیات خدا قرآن یا تورات و انجیل و آنچه از صفات پیامبر اسلام (ص) در آنهاست، می‌باشد. فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند سریع الحساب است و چیزی از رفتار مردم بر او پنهان نمی‌ماند.

و مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ از آیات خدا قرآن یا تورات و انجیل و آنچه از صفات پیامبر اسلام (ص) در آنهاست، می‌باشد. فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند سریع الحساب است و چیزی از رفتار مردم بر او پنهان نمی‌ماند.

و مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ از آیات خدا قرآن یا تورات و انجیل و آنچه از صفات پیامبر اسلام (ص) در آنهاست، می‌باشد. فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند سریع الحساب است و چیزی از رفتار مردم بر او پنهان نمی‌ماند.

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ إِنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ از آیات خدا قرآن یا تورات و انجیل و آنچه از صفات پیامبر اسلام (ص) در آنهاست، می‌باشد. فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند سریع الحساب است و چیزی از رفتار مردم بر او پنهان نمی‌ماند.

و مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ از آیات خدا قرآن یا تورات و انجیل و آنچه از صفات پیامبر اسلام (ص) در آنهاست، می‌باشد. فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند سریع الحساب است و چیزی از رفتار مردم بر او پنهان نمی‌ماند.

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ إِنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْظُورٌ از آیات خدا قرآن یا تورات و انجیل و آنچه از صفات پیامبر اسلام (ص) در آنهاست، می‌باشد. فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند سریع الحساب است و چیزی از رفتار مردم بر او پنهان نمی‌ماند.

وَإِنْ تَوَلَّوْاْ وَ أِغْرَ پِشْت كَرْدِه وَ اِسْلَام رَا نَبْذِرْفَنْتَنْد، بَه تَو اِی پِیامبر زِیانی نرساندِه‌اند، تَو فرستاده خِدا هستی و وظیفه تَو تنها تبلیغ و توجّه دادن آنان بَه راه حق و هدایت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۴

[سوره آل عمران (۳): آیات ۲۱ تا ۲۲] ... ص: ۳۹۴

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۱) أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۲)

ترجمه ... ص: ۳۹۴

کسانی که نسبت به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند (و نیز) مردمی را که به عدالت فرمان می‌دهند، از بین می‌برند، به مجازات دردناک بشارت ده. (۲۱)

آنها کسانی هستند که اعمال (نیکشان به خاطر این گناهان بزرگ) در دنیا و آخرت تباه شده و یاور و مددکار (و شفاعت کننده‌ای) ندارند. (۲۲)

تفسیر: ... ص: ۳۹۴

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ إِيْنان اهل کتاب [یهود] هستند، که پیشینیان آنها انبیا و پیروانشان را که از عبادان بنی اسرائیل بودند به قتل رسانیدند [و علت این که خداوند به یهود زمان نزول قرآن بشارت عذاب داده این است که] آنها نسبت به اعمال گذشته اجداد خویش خشنود و راضی بودند و علاوه بر این همواره سعی می‌کردند رسول خدا و مؤمنان را به قتل برسانند و اگر حمایت خداوند نبود، آنها تصمیم شوم خود را عملی می‌کردند.

و منظور از «بِغَيْرِ حَقٍّ» [این نیست که می‌توان پیامبران را بحق کشت بلکه منظور] این است که قتل پیامبران، همیشه به ناحق و ظالمانه بوده است. مانند این آیه که می‌فرماید: وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ «و هر کس غیر خدا کسی را به الهیت خواند مسلماً هیچ دلیلی بر اله بودن آن ندارد» (مؤمنون/۱۱۷).

حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ منظور از باطل شدن اعمال آنها در دنیا، این است که با عمل کردن به تورات خون و اموالشان محفوظ نماند و به مدح

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۵

و ثنا نایل نشدند و در آخرت اعمالشان باطل است چون مستحق ثوابی نخواهند بود، پس گویی هیچ عملی نداشته‌اند و این همان حقیقت «حبوط» است زیرا «حبط» به این است که عمل بر خلاف صورتی که به آن امر شده واقع شود، پس برای انجام آن مستحق پاداش و ثواب نمی‌باشد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۲۳ تا ۲۵] ... ص: ۳۹۵

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ (۲۳) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴) فَكَيْفَ إِذَا جُمِعْنَا لَهُم لَيُّومٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۵)

ترجمه ... ص: ۳۹۵

آیا مشاهده نکردی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (آسمانی) داشتند، دعوت به سوی کتاب الهی شدند تا در میان آنها داوری کند، پس گروهی از آنها (به خاطر غرور و جاه‌طلبی خود پشت می‌کنند و از قبول حق رو گردانند). (۲۳) این «عمل آنها» به خاطر آن است که می‌گفتند: جز چند روزی آتش دوزخ به ما نمی‌رسد و این افترا (و دروغی که به خدا بسته بودند) آنها را در دینشان مغرور ساخته بود. (۲۴) پس چگونه خواهد بود هنگامی که آنها را در روزی که شکی در آن نیست (روز رستاخیز) جمع کنیم و به هر کس آنچه (از اعمال برای خود) تحصیل کرده داده شود. و به آنها ستم نخواهد شد. (۲۵)

تفسیر: ... ص: ۳۹۵

منظور آیه علماء یهود هستند که بهره‌نسیب زیادی از کتاب داشتند و مقصود از «کتاب» تورات و یا جنس کتاب آسمانی است. و «من» برای «تبعیض» و یا «تبیین» است. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۶

يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ به کتاب خدا یعنی «تورات» دعوت می‌شوند.

لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ تا حکم نماید بین ایشان [در مورد ابراهیم (ع)] و این که آیین او اسلام بوده است نه دین یهود [زیرا [روزی] رسول خدا (ص) وارد «مدارس» یهودیان [جایی که تورات در آنجا درس داده می‌شد] شد، پس آنان را فرا خواند، برخی از آن حضرت پرسیدند: تو بر کدام دین هستی؟ حضرت پاسخ داد: بر آیین ابراهیم (ع)، و آنان گفتند: ابراهیم (ع) یهودی بود، پیامبر فرمود: همین تورات فعلی میان من و شما داوری می‌کند تا معلوم شود آیا ابراهیم یهودی بوده یا بر آیین اسلام می‌زیسته است؟ ولی یهودیان از مراجعه به تورات امتناع ورزیدند.

برخی گفته‌اند: آیه در مورد سنگسار کردن [کسی که زنای محصنه کرده] نازل شده است، زیرا میان آنان اختلاف شده بود در این که چنین حکمی در تورات هست یا نه؟ [پیامبر می‌فرمود حکم سنگسار در تورات آمده است ولی دانشمندان یهود آن را انکار می‌نمودند].

ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ استبعادی برای روی گرداندن یهود از کتاب خداست پس از آن که می‌دانستند مراجعه به آن [و تسلیم حق شدن] واجب است. و هم معروضون روی گرداندن از حق عادت آنان بود.

ذَلِكَ یعنی این اعراض و روی گردانی به خاطر این بود که بَأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ می‌گفتند آتش به ما نرسد، مگر چند روز اندک و منظور از «ایام معدود» یا همان چهل روزی بوده [که در غیاب موسی (ع) گوساله پرستی کردند] یا منظور هفت روز است.

وَ غَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ ما كَانُوا يَفْتَرُونَ دروغشان آنها را مغرور ساخت، و آن این بود که می‌گفتند: نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ «ما پسران و

دوستان خداییم» (مائده/ ۱۸).

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ پس چه می‌کنند هنگامی که آنها را برای کیفر دادن گرد آوریم در روزی که هر کس در دلایل وجود آن روز بنگرد تردید نمی‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۷

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و هر کس جزای اعمالش - از ثواب و عقاب - به طور کامل به او داده شود، و به هیچ کس ستم نگردد. ضمیر «هم» به اعتبار معنای «کل نفس» که بمعنی «همه مردم» است به صورت جمع ذکر شده و به آن بر می‌گردد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۲۶ تا ۲۷] ... ص: ۳۹۷

اشاره

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۶) تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۷)

ترجمه ... ص: ۳۹۷

بگو: بار الها! مالک حکومتها تویی. تو هستی که به هر کس بخواهی حکومت می‌بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را می‌گیری، هر کس را بخواهی عزت می‌دهی، و به هر کس بخواهی ذلت، تمام خوینها به دست تو است، زیرا تو بر هر چیزی قادر هستی. (۲۶)

شب را در روز داخل می‌کنی و روز را در شب و موجود زنده را از مرده خارج می‌سازی و موجود مرده را زنده، و به هر کس بخواهی بدون حساب روزی می‌بخشی. (۲۷)

تفسیر: ... ص: ۳۹۷

اللَّهُمَّ [به معنی یا الله است] و «میم مشدده» عوض از «یاء» است از این رو [در کلام عرب] با هم جمع نمی‌شوند و این از ویژگیهای نام «الله» است، چنان که «تاء» قسم نیز اختصاص به این اسم دارد و با وجود الف و لام تعریف حرف ندا [یا] بر آن داخل می‌شود. اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ ای کسی که مالک هر نوع ملک - یعنی دارایی و سلطنت - هستی و چون مالکان هر گونه بخوانی در آن تصرف می‌کنی.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۸

تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ به هر کس بخواهی، بهره‌ای را که از ملک برایش در نظر گرفته‌ای به او می‌دهی.

وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ و نیز از هر کس بخواهی، بهره‌ای را که به او داده بودی باز می‌ستانی.

کلمه «ملک» در جمله اول عام و در جمله دیگر خاص یعنی بعض از کل است.

وَتُعْزُّ مَنْ تَشَاءُ و از اولیای خود هر کس را بخواهی - به انواع عزت - در دین و دنیا عزیز می‌داری.

وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ من اعدائک و هر کس از دشمنان را اراده کنی - در دنیا و آخرت - ذلیل می‌گردانی.

يَبْدِكَ الْخَيْرُ هَمَّه خيرات و خوييها به دست تو است که آن را به اولیای خود عطا کرده و دشمنان را از آن محروم می‌داری. تَوَاجِعُ اللَّيْلِ فِي النَّهَارِ یعنی از شب می‌گاهی و مقدار کم شده را به روز می‌افزایی و از روز کاسته و مقدار کم شده را به شب اضافه می‌کنی.

و تَخْرُجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ و موجود زنده را از نطفه بیرون می‌آوری. «۱» و تخرج الميت من الحي و نطفه را از موجود زنده خارج می‌سازی. و نیز گفته‌اند: منظور این است که مؤمن را از کافر و کافر را از مؤمن بیرون می‌آوری [مقصود از «حی» مؤمن است و از «میت» کافر است].

و تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ و هر کس را بخواهی بی حساب یعنی بدون بخل و سختگیری روزی می‌دهی.

۱- چنان که در آیه ۲۸ سوره بقره می‌فرماید: وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ یعنی مرده بودید و خداوند شما را زنده ساخت. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۹

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۸] ... ص: ۳۹۹

اشاره

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۲۸)

ترجمه ... ص: ۳۹۹

افراد با ایمان نباید غیر از مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند، و هر کس چنین کند در هیچ چیز از خداوند نیست (یعنی رابطه او بکلی با پروردگار گسسته است) مگر این که از آنها بپرهیزد (و به خاطر هدفهای مهمتری تقیه نمایید) و خداوند شما را از (نافرمانی) خود بر حذر می‌دارد و بازگشت (شما) به سوی خداست. (۲۸)

تفسیر: ... ص: ۳۹۹

خداوند سبحان در این آیه مؤمنان را از دوستی و اظهار محبت با کفار به خاطر خویشاوندی با آنان و یا رفاقت قبل از اسلام و یا جهات دیگری که موجب دوستی با آنها می‌شود، نهی فرموده است. و البته این معنی در قرآن زیاد تکرار شده است چنان که در آیات زیر می‌فرماید: لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ «یهودیان و نصاری را اولیای خود مگیرید» (مائده / ۵۱) لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ «هرگز نخواهی دید مردمی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند با کسانی که با خدا و پیامبرش مبارزه و منازعه دارند دوستی پیشه کنند» (مجادله / ۲۲). دوستی و دشمنی در راه خدا یک اصل بزرگ از اصول ایمان است.

مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ معنایش این است که در دوستی شما با مؤمنان برای شما گشایشی است که در دوستی با کافران وجود ندارد پس آنها را بر مؤمنان ترجیح ندهید.

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ و هر کس چنین کند یعنی کافران را به جای مؤمنان به دوستی خود بگیرد، این کس به هیچ وجه از دوستی با خدا بهره ندارد. یعنی بکلی از آن جدا شده است و این امر معقولی است زیرا رفاقت و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۰

دوستی با دوستان خدا و دوستی با دشمنان او با یکدیگر نمی‌سازد. شاعر عرب گوید:

«تو با دشمن من دوستی می‌کنی آن گاه گمان می‌بری که من دوست تو هستم؟! البته چنین حماقتی از تو بعید نیست.» (۱)

«من الله» در موضع نصب است بنا بر حال بودن، زیرا جمله در اصل چنین بوده: فلیس فی شیء ثابت من الله و چون «من الله» مقدم شده نصبش بنا بر حالت است و نظیر آن است جمله لیسوا من الشر فی شیء و ان هانا.

إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءَ مگر این که از ناحیه کفار ترس داشته باشید و امری پدید آید که تقیه کردن در آن واجب باشد، و «تقیه» نیز قرائت شده و «تقیه» و «تقیه» هر دو مصدرند از ریشه «تقی و تقاه و تقیه و تقوی».

این جمله رخصتی است برای مؤمنان، یعنی آنها اجازه دارند هنگام ترس و نگرانی با کفار دوستی کنند و منظور اظهار دوستی و تظاهر به مودت است و به یقین در دل باید با آنان دشمن باشند.

وَ يَحِذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ خداوند شما را از خود بر حذر می‌دارد، پس با دوستی کردن با دشمنان او خود را در معرض خشم و غضب خداوند قرار ندهید، و این تهدید سخت و شدیدی است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۹] ... ص: ۴۰۰

اشاره

قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۹)

ترجمه ... ص: ۴۰۰

بگو اگر آنچه در سینه‌های شماست پنهان سازید یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند و (نیز) از آنچه در آسمانها و زمین است، آگاه است و خداوند بر هر چیزی تواناست (۲۹)

-۱-

تود عدوی ثم تزعم انی

صدیقک لیس النوک عنک بعازب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۱

تفسیر: ... ص: ۴۰۱

إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ اگر دوستی با کافران و یا هر چه از خدا به آن راضی نیست، در سینه‌هایتان پنهان کنید. يعلمه الله بر خداوند پوشیده نیست.

و يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ و او آنچه را در زمین و آسمانها است می‌داند، و چیزی از خداوند پنهان نیست، بنا بر این (نبات) پنهان و آشکار شما نیز بر او پوشیده نمی‌باشد.

وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ خداوند به هر چیز تواناست، پس قادر است که شما را بگیرد و مجازات کند. این جمله تفسیر «وَيَحِذِّرُكُمْ

اللَّهُ نَفْسَهُ» در آیه قبل است. زیرا «نفس خداوند» که همان ذات اوست، متمایز از سایر ذواتی است که از قدرت و توانایی و علم برخوردارند، یعنی علم و قدرت او ذاتی است و منحصر به برخی از موارد نیست، بنا بر این خداوند شایسته‌تر است به این که از مخالفت با دستورات او پرهیز شود.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۰] ... ص: ۴۰۱

اشاره

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ (۳۰)

ترجمه ... ص: ۴۰۱

روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده حاضر می‌بیند و دوست می‌دارد میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده فاصله زمانی زیادی باشد و خداوند شما را از (نافرمانی) خودش بر حذر می‌دارد و (در عین حال) خدا به همه بندگان مهربان است. (۳۰)

تفسیر: ... ص: ۴۰۱

کلمه «یوم» منصوب به «تود» است، یعنی روز قیامت هنگامی که «تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ» هر کس اعمال نیک و بد خود را حاضر می‌بیند، آرزو می‌کند «لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ» کاش میان اعمال او و آن روز هولناک «أَمَدًا بَعِيدًا» فاصله زمانی زیادی بود،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۲

ضمیر در «بینه» به «یوم» بر می‌گردد. و می‌توان گفت نصب «یوم» به فعل مقدری مانند «اذکر» است. و جمله «و ما عملت من سوء» مرفوع شده بنا بر ابتدائیت و «تود» خبر آن است، یعنی کسی که اعمال بد خود را حاضر می‌بیند آرزو می‌کند که کاش میان او و عملش فاصله زیادی بود.

«ما» در «ما عَمِلَتْ» موصولی است و نمی‌توان گفت «شرطی» است، زیرا «تود» مرفوع است [و اگر «ما» شرطیه بود، «تود» چون جزای شرط می‌شود باید مجزوم باشد] و می‌توان گفت «ما عملت» دوم عطف بر «ما عملت» در جمله اول و «تود» حال است، یعنی روزی که هر کس اعمال خود را حاضر می‌بیند، در آن حال آرزو می‌کند کاش میان او و آن روز یا میان او و اعمال بدش فاصله زیادی می‌بود.

«مُحْضَرًا» یعنی آنچه در نامه اعمالشان نوشته شده و آنان آن را قرائت می‌کنند و نظیر این است آیه: وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا «آنچه انجام داده‌اند در برابر خود حاضر می‌یابند» (کهف / ۴۹).

«امد» به معنای فاصله است مانند [«بعد»] در آیه يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ «گوید ای کاش میان من و تو- ای شیطان- فاصله‌ای به دوری مشرق و مغرب بود» (زخرف / ۳۸).

وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ و خدا نسبت به بندگان رحیم و مهربان است، پس شما [ای مؤمنان] از عقاب پروردگار ایمان و از رحمت او ناامید نباشید.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۳۱ تا ۳۲] ... ص: ۴۰۲

اشاره

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۳۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۳

ترجمه ... ص: ۴۰۳

بگو اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا خدا (هم) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است.

(۳۱)

بگو اطاعت خدا و اطاعت فرستاده (او) کنید و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمی‌دارد. (۳۲)

تفسیر: ... ص: ۴۰۳

[شأن نزول]: ... ص: ۴۰۳

آیات فوق درباره گروهی از اهل کتاب [مسیحیان نجران] که می‌گفتند: نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ (ما دوستان خدا هستیم) نازل شده است و خدای سبحان پیروی از رسول خود را مصداق بارز این محبت قرار داده و می‌فرماید:

إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي أَوْ لِي ادَّعَى خَدَاةً رَا دُوسْت مِي دَارِيد، صَادَق هَسْتِيد پَس مَرَا اطَاعَت كَنِيد وَا كَر خَدَا رَا اطَاعَت كَر دِيد، اُو شَمَا رَا دُوسْت دَاشْتَه وَا كَنَاهَان شَمَا رَا مِي بَخَشْد.

محبت داشتن خداوند نسبت به بنده‌اش به این است که بخواهد به او پاداش دهد و محبت داشتن بنده نسبت به خداوند به این است که بخواهد اطاعت و بندگی او کند، زیرا محبت از جنس اراده است. سپس این مطلب را مورد تأکید قرار داده و فرموده است:

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ بَگُو (ای پیامبر) اِکَر چَنَان کِه اَدْعَا مِي کَنِيد، خَدَا رَا دُوسْت دَارِيد پَس نَشَانَه دُوسْتِي خُود رَا بَا پِیروِي اَز خَدَا و رَسولش آشکار سازید.

فَإِنْ تَوَلَّوْا وَا كَر اَز اطَاعَت خَدَا و رَسولش رُو گَر دَانْدِيد. «تولوا» ممکن است فعل ماضی، و یا فعل مضارع و به معنای «تولوا» باشد. که در این صورت جزء سخنانی است که رسول خدا (ص) به آنان فرمود.

فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ یعنی خداوند کافران را دوست ندارد و به خاطر کفرشان پاداشی را برای آنان در نظر نخواهد گرفت. آمدن اسم ظاهر (الله) به جای ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۴

ضمیر [در این جا] برای افاده همین معناست.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۳۳ تا ۳۴] ... ص: ۴۰۴

اشاره

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (۳۳) ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳۴)

ترجمه ... ص: ۴۰۴

خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید.

(۳۳)

آنها فرزندان (و دودمانی) بودند برخی از نسل برخی دیگر و خداوند شنوا و داناست. (۳۴)

تفسیر: ... ص: ۴۰۴

[از این آیه سرگذشت مریم و اجداد او آغاز می‌شود.]

و آلِ إِبْرَاهِيمَ منظور اسماعیل و اسحاق و فرزندان آن دو است، «و آلِ عِمْرَانَ» منظور موسی و هارون پسران عمران بن یصهر است. گفته‌اند: مقصود از «آل عمران» عیسی بن مریم دختر عمران بن ماثان است و حال آن که بین عمران پسر یصهر و عمران پسر ماثان ۱۸۰۰ سال فاصله است.

«ذُرِّيَّةً» بدل از «آل ابراهیم و آل عمران» است و «بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» یعنی آل ابراهیم و آل عمران هر دو از یک سلسله و دودمانند و از یکدیگر منشعب شده‌اند.

و در قرائت اهل بیت (ع)

«و آل محمد علی العالمین»

آمده است و گفته‌اند که: آل ابراهیم همان آل محمد (ص) یعنی اهل بیت (ع) هستند. و خدای تعالی بر نخواهد گزید کسی را از میان خلق خود مگر این که معصوم و پاکیزه و منزّه از زشتیها باشد، بنا بر این خصوص کسانی باید از آل ابراهیم و آل عمران انتخاب شوند که معصوم باشند، خواه به عنوان پیامبر، یا امام برگزیده شده باشند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۳۵ تا ۳۶] ... ص: ۴۰۴

اشاره

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۵) فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِنِكَ وَذُرِّيَّهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۳۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۵

ترجمه ... ص: ۴۰۵

(به یاد آورید) هنگامی که همسر عمران عرض کرد: پروردگارا! آنچه در رحم دارم برای تو نذر کردم که «محرّر» (و آزاد برای

خدمت خانه تو) باشد: از من بپذیر که تو شنوا و دانایی. (۳۵)

ولی چون او را فرو گذارد (و او را دختر یافت) گفت: خدایا من دختر زاییده‌ام- ولی خدا از آنچه او به دنیا آورده بود آگاه بود (و سپس گفت) پسر همانند دختر نیست و من او را مریم نام گذاردم و او و فرزندانش را از (وسوسه‌های) شیطان رانده شده، در پناه تو

قرار می‌دهم. (۳۶)

تفسیر: ... ص: ۴۰۵

می‌توان گفت «اذ» منصوب به «سمیع علیم» [در آیه قبل] است، یعنی خدا سخن همسر عمران را می‌شنود و به نیت او آگاه است، و گفته‌اند: «اذ» منصوب به «اذکر» [در تقدیر] است.

همسر عمران پسر ماثان، مادر مریم و جدّه عیسی (ع) است که نامش «حَنَّة» بود، او خواهری داشت که همسر ذکریا (ع) بود و «ایشاع» نام داشت و نام پدرش «فاقوذ» بود، پس یحیی و مریم پسر خاله و دختر خاله یکدیگرند.

«مُحَرَّرًا» یعنی آزاد برای خدمتگزاری بیت المقدس به گونه‌ای که در اختیار من نباشد و او را برای انجام کارهای خود به کار نگمارم.

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: خداوند به عمران وحی کرد که من فرزندی مبارک به تو ارزانی خواهم کرد که کور مادرزاد و مبتلا به برص را شفا دهد و مردگان را به اذن حق زنده گرداند [و او را بر بنی اسرائیل پیامبر گردانم] وی همسرش را از این مطلب با خبر کرد و چون «حنه» به مریم حامله شد گفت:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۶

رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي، خدایا من نذر کردم که فرزند رحم خود را محرّر گردانم، پس از من بپذیر یعنی نذر مرا به دیده رضا قبول فرما.

إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ همانا تو شنوایی به آنچه می‌گویم و دانایی به آنچه در دل دارم.
فَلَمَّا وَضَعَتْهَا هَمْسَرُ عِمْرَانَ مَائِلٌ بُوَدَ پسر بزاید و چون مریم را به دنیا آورد، شرمنده گشت.
قَالَتْ وَ فِي حَالِي كِهْ از شرم سر بزیر داشت گفت:

رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ ۖ وَ كَرِهَ الْغَارِي ۚ إِنَّ أَوْلَادًا لِلْغَايِبِ أَكْرَامًا ۖ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ۚ
میدوار بود که پسر به دنیا می‌آورد، از این رو نذر کرد که او را خادم معبد قرار دهد. و از همین رو خداوند برای عظیم شمردن مولودش (در پاسخ وی) فرمود:

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ ۚ يَعْنِي خدایا به «مریم» و به آنچه مربوط به اوست از امور مهمه‌ای که مادرش آن را نمی‌داند، داناتر است. و قرائت «بما وضعت» به ضم «تاء» نیز از علی (ع) نقل شده است و طبق این قرائت معنای آیه این است که مریم برای تسلی خاطر خویش و اظهار این که شاید این دختر از پسر بهتر باشد می‌گوید پروردگارا تو از من به آنچه به دنیا آورده‌ام داناتری یعنی شاید نزد خداوند راز و حکمتی در این امر باشد.

«مریم» در لغت آنها [بنی اسرائیل] به معنی «زن عبادت پیشه» بوده است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۷] ... ص: ۴۰۶

اشاره

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ ۖ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسِينًا ۖ وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا ۚ كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هٰذَا
قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُرِزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۷

ترجمه ... ص: ۴۰۷

خداوند او (مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت، و به طرز شایسته‌ای (گیاه وجود) او را رویانید (و پرورش داد) هر زمان ذکر یا وارد محراب او می‌شد، غذای مخصوصی در آن جا می‌دید، از او پرسید: «این را از کجا آورده‌ای؟! گفت: «این از ناحیه خداست» خداوند هر کس را بخواهد بی حساب روزی می‌دهد. (۳۷)

تفسیر: ... ص: ۴۰۷

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا [با این که مریم دختر بود] خداوند به نذر مادرش رضایت داد [که به جای پسر در بیت المقدس به خدمت گمارده شود].

بِقَبُولِ حَسَنٍ دربار «قبول» دو وجه گفته شده است:

۱- این که «قبول» اسم باشد برای عملی که نذر (مادر مریم) به وسیله آن پذیرفته شده است - مانند «سقوط» و «وجور» که اولی نام چیزی [انفیه] است که در بینی و دومی اسم چیزی [دارویی] است که در دهان ریخته می‌شود - و آن عمل این بود که خداوند خصوص مریم (ع) را پذیرفت که به جای پسر در بیت المقدس خدمت نماید، زیرا قبل از او هیچ زنی برای این کار پذیرفته نشده بود و یا [چنان که بعضی گفته‌اند]: قبول نذر به این بود که خداوند او را پس از تولد و پیش از آن که شایسته خدمتگزاری در خانه خدا باشد، او را از مادرش تحویل گرفت [و خود عهده‌دار تربیت او شد].

۲- این که «قبول»، «مصدر» و به معنی «تقبل» باشد و این در صورتی است که مضاف محذوف و تقدیر آیه چنین باشد: فتقبلها بذی قبول حسن یعنی خداوند او را به طرز شایسته‌ای که همان اختصاص دادن او به این کار است پذیرفت.

وَ أُنَبِّئُهَا نَبَاتًا حَسَنًا و رشد و پرورش او را نیکو قرار داد، و تربیتش را نیک انجام داد، در تمام حالات به اصلاح امر او پرداخت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۸

وَ كَفَّلَهَا زَكْرِيَّاً به تشدید «كفل» و نصب «زکریاء» قرائت شده است. [و طبق این قرائت «كفل» به معنای «جعل» و دو مفعولی است] و فاعل خداوند است، یعنی خدا مریم را ضمیمه [اهل بیت] زکریا گردانید و او را کفیل و سرپرست مریم و تضمین کننده مصالح او قرار داد.

«زکریا» به «قصر» و «مد» هر دو قرائت شده است. و گفته شده: زکریا برای مریم در بالای معبد مسجدی ساخت به طوری که او با نردبان وارد آن می‌شد. «۱» و گفته‌اند: محراب شریفترین و مقدمترین مکانهاست، و گویی مریم (ع) در بهترین جای بیت المقدس جای داده شده بود و نیز گفته‌اند: مساجد بنی اسرائیل محراب نامیده می‌شد.

وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا روزی‌اش از بهشت می‌رسید چنان که در زمستان میوه تابستانی و در تابستان میوه زمستانی نزد خود می‌یافت.

أَتَى لَكَ هَذَا زَكْرِيَّا مِی‌پرسید: اینها از کجاست که هیچ شباهتی به روزیهای دنیا ندارد؟

قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِی‌گفت: از بهشت می‌آید.

در تفسیر کشاف نقل شده که پیامبر (ص) در دوران قحطی و خشکسالی روزی گرسنه شده بود و فاطمه (ع) دو گرده نان و مقداری گوشت برای آن حضرت هدیه فرستاد، تا بدین وسیله ایشان را خرسند نموده و گرمی دارد، پیامبر همراه آن هدیه به خانه فاطمه برگشت و [چون وارد شد] فرمود: دخترم نزد من بیا، وقتی فاطمه آمد آن حضرت سرپوش را از روی طبق برداشت، دیدند طبق پر از نان

۱- باید توجه داشت که وضع محراب در میان بنی اسرائیل چنان که گفته‌اند با وضع محرابهای ما تفاوت داشت، آنها محراب را از سطح زمین بالاتر می‌ساختند، به طوری که چند پله می‌خورد و اطراف آن مانند دیوارهای اتاق، آن را محفوظ می‌کرد، به طوری که، افرادی که در داخل محراب بودند کمتر از بیرون دیده می‌شدند. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۹۹- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۹

و گوشت است و فاطمه (ع) از دیدن آن شگفت زده شد و دانست که آنها از جانب خداوند نازل شده است.

آن گاه پیامبر پرسید: اینها از کجاست؟ فاطمه فرمود: از جانب خداست. بعد پیامبر (ص) فرمود: خدا را سپاس می‌گویم که تو را [ای فاطمه] مانند سیده‌ی زنان بنی اسرائیل [یعنی مریم] قرار داده است. سپس پیامبر (ص) حضرت علی و امام حسن و امام حسین (ع) و تمام اهل بیت خود را گرد آن طبق خواند، آنها همگی از آن طعام تناول فرمودند تا این که سیر شدند و طعام هم چنان باقی مانده بود [به طوری که گویا هیچ از آن کم نشده بود] و فاطمه (ع) آن را در بین همسایگان خویش توزیع کرد.

إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ خُدا هر کس را بخواهد روزی می‌دهد، در این که این جمله سخن کیست دو احتمال وجود دارد:

۱- از سخنان مریم (ع) باشد.

۲- کلام پروردگار و اخبار او به رزاقیت بی‌حد خود (و جمله استینافی) باشد.

بَغَيْرِ حِسَابٍ یعنی بی‌اندازه و زیاد و یا معنایش این است که این کار تَفَضُّلی است از ناحیه خداوند که بدون محاسبه و کیفر دادن عمل به هر کس بخواهد بی‌اندازه روزی می‌دهد:

[سوره آل عمران (۳): آیات ۳۸ تا ۳۹] ... ص: ۴۰۹

اشاره

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (۳۸) فَنادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹)

ترجمه ... ص: ۴۰۹

در آن هنگام (که زکریا آن همه شایستگی را در مریم دید) پروردگار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۰

خویش را خواند و عرض کرد، خداوندا! از ناحیه خود فرزند پاکیزه‌ای (نیز) به من عطا فرما که تو دعا را می‌شنوی. (۳۸) و هنگامی که او در محراب ایستاده مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد (کسی) که کلمه خدا (یعنی مسیح) را تصدیق می‌کند و آقا و پارسا و پیامبری از صالحان خواهد بود. (۳۹)

تفسیر: ... ص: ۴۱۰

هُنَالِكَ یعنی در آن مکان، جایی که زکریا در محراب مسجد نزد مریم نشسته بود، یا در آن هنگام، کلمه «هنا» و «ثم» و «حیث» گاهی استعاره از زمان می‌باشد.

هنگامی که زکریا شایستگی و مقام و منزلت مریم را نزد خداوند مشاهده نمود، آرزو کرد که او نیز از همسرش، ایشاع، فرزندی

مانند فرزند خواهرش «حنه» [مادر مریم] داشته باشد، گرچه همسر او عقیم و نازا بود.

قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً كَقَوْلِ ابْنِ عَبَّاسٍ: «طَيِّبَةً» بِعِبَارَةِ «ذُرِّيَّةً» مُؤَنَّثٌ آوْرَدَه شده است.

و «ذریه» بر فرد و جمع، هر دو اطلاق می‌شود.

إِنَّكَ سَمِعْتَ الدُّعَاءَ تَوَاجِبَتِ كُنْدَةَ دَعَائِي.

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ (فرشتگان ندایش دادند). گویند جبرئیل به او ندا داد، و «نادیه» به صورت مذکر و با «امالهُ» [یعنی مایل بودن فتحه به کسره] نیز قرائت شده است.

أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ «ان» در این جا دو جور قرائت شده:

۱- «ان الله» به فتحه بنا بر این که تقدیر آن «بان الله» باشد.

۲- «ان الله» به کسره، بنا بر این که این جمله گفته ملائکه باشد و یا این که «نداء» را نوعی سخن بدانیم.

«بیشرک» به فتح یاء و به تخفیف از «بشره» نیز قرائت شده است.

«یحیی» اگر از اسامی عجم باشد، غیر منصرف است، چون اَوَّلًا: «معرفه» و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۱

ثانیا «عجمی» است. و اگر از اسامی عرب باشد نیز به دو جهت غیر منصرف است. ۱- معرفه بودن ۲- وزن فعل داشتن.

مُصَيِّدًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ «عیسی» (ع) را تصدیق کرد و به او ایمان آورد، و گویند: «یحیی» اولین کسی بود که او را تصدیق کرد، و «مسیح» را که «کلمه الله» گویند چون تنها از کلام الهی [کن- فیکون] به وجود آمده است نه از سبب دیگری.

و گفته شده منظور از «مُصَيِّدًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ» این است که به کتاب خدا ایمان آورد، و «کلمه» به معنای کتاب آمده، چنان که به کتاب «حویدره» به خاطر قصیده‌ای که در آن سروده «کلمه الحویدره» گفته می‌شود.

و سَيِّدًا و بزرگ قومش بود و در شرافت و علم و عبادت بر آنان برتری داشت.

و حَصُورًا و به زنان نزدیک نمی‌شد تا نفس خود را از شهوات منع نماید.

و نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ پیامبری شریف و بلند مرتبه و از جمله انبیاست، زیرا پیامبران همه صالح بودند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۴۰ تا ۴۱] ... ص: ۴۱۱

اشاره

قَالَ رَبِّ أَنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبُرُ وَأَمْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۴۰) قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَادْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ (۴۱)

ترجمه ... ص: ۴۱۱

او عرض کرد پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود در حالی که پیری به سراغ من آمده و همسر من نازاست؟ فرمود: این گونه خداوند هر کاری را بخواهد انجام می‌دهد. (۴۰)

(زکریا) عرض کرد پروردگارا نشانه‌ای برای من قرار بده فرمود نشانه تو آن است که سه روز با مردم جز به اشاره و رمز سخن

نخواهی گفت (و زبان تو بدون جهت بند می‌آید) و ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۲

پروردگار خود را (بشکرانه این نعمت بزرگ) فراوان یاد کن و به هنگام صبح و شام او را تسبیح گوی. (۴۱)

تفسیر: ... ص: ۴۱۲

قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ زَكَرِيَّا كَافَتْ: پروردگارا چگونه مرا فرزندی خواهد بود؟ و او چون به حسب عادت بعید می دانست که در آن سن صاحب فرزند شود چنین اظهار داشت.

وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ مَانَدٌ كَفْتَهُ عَرَبٌ كَهْ مِي كَوِيْدٌ: ادر كته السن العالیه یعنی او به سن بالای رسید و مقصودش این است كه پیری در من اثر كرده و مرا ناتوان ساخته است. و زكريا [در روز دریافت بشارت فرزند] ۹۹ ساله و گفته شده: ۱۲۰ ساله بود، و زنش ۹۸ سال داشت.

قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ خَدَاوَنَدٌ اَيْن كُونه هر چه را بخواهد از كارهای عجيب و خارق العاده مانند به وجود آوردن فرزند از پير مردی سالخورده و ناتوان و پير زنی عقيم و نازا، انجام می دهد.

و یا این كه «كَذَلِكَ اللَّهُ» جمله مبتدا و خبر و معنایش این است كه با همين وصف [كه تو پير هستی و همسرت نازاست] خداوند هر چه را بخواهد انجام می دهد، و «يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» برای بیان و تفسیر مبتدا و خبر است.

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً خَدَايَا بَرَايِمَ نَشَانَهْ اِي قَرَار دِه تَا بَه وَسِيْلَه اَن اَز زَمَان حَمَل آگَاه شَدَه و سپاس این نعمت را هنگام دریافت آن به جا آورم.

قَالَ آيَتِكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا خَدَا (يَا جَبْرِيْلُ) كَفْتٌ: نَشَانَه تُو اَن اَسْت كَه سَه شَبَانَه رُوز جَز بَا رَمَز قَادِر بَه سَخْن كَفْتَن بَا مَرْدَم نَخَوَاهِي بُوْد. و درباره این رمز چند قول است:

۱- اشاره با دست.

۲- اشاره با سر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۳

۳- مطلق اشاره.

و «رمز» در اصل به معنای حرکت کردن [لبها] است، و البته اختصاص این نشانه یعنی عدم قدرت بر تکلم برای این است که بر ذکر یا معلوم شود که بند آمدن زبان او در خصوص سخن گفتن با مردم است ولی به هنگام تسبیح و ذکر پروردگار، زبان او به راحتی می جنبد و از این روست که فرمود:

وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا فِي اَيْن سَه رُوز كَه قَادِر بَه تَكَلِّمَ بَا مَرْدَم نِيَسْتِي و اَيْن اَز مَعْجَزَه اِي خِيْرَه كُنْنَدَه اَسْت پَرُورْد گَارْت رَا بَسِيَار يَاد كُن وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ خَدَا رَا اَز هَنْگَام زُوَال خُورَشِيْد تَا غُرُوب «وَ الْاِبْكَارِ» و اَز طُلُوع فَجْر تَا مَوْقِع چَاشْت تَسْبِيح كُن.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۴۲ تا ۴۳] ... ص: ۴۱۳

اشاره

وَ اذْ قَالَتْ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَي نِسَاءِ الْعَالَمِينَ (۴۲) يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳)

ترجمه ... ص: ۴۱۳

و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند ای مریم! خدا تو را برگزیده، و پاک ساخته، و بر تمام زنان جهان برتری داده است. (۴۲)

ای مریم! (به شکرانه این نعمت) برای پروردگار خود خضوع کن و سجده به جا بیاور و با رکوع کنندگان رکوع نما. (۴۳)

تفسیر: ... ص: ۴۱۳

وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ «اذ» در این آیه عطف است بر «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ» [در آیه ۳۵ همین سوره]، یعنی هنگامی که فرشتگان به طور شفاهی با مریم تکلم کردند و به او گفتند:

يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ أَي مَرِيْمَ خدایوند نخست تو را برگزید، هنگامی که تو را [به عنوان نذرش] پذیرفت و تربیت کرد و کرامت‌های ویژه‌ای بخشید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۴

وَ طَهَّرَكِ وَ تَوَرَّا از آلودگیها و ناپاکیهایی که زنان دچار آن می‌شوند، مانند حیض و نفاس، پاک گردانید.

وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ بِالآخِرهِ تَوَرَّا از میان همه زنان جهان برگزید و بر همه برتری داد به واسطه این که عیسی (ع) را بدون داشتن پدر به تو عطا کرد و این منزلت برای هیچ یک از زنان وجود نداشت.

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي قنوت و سجده چون از صورت و ارکان نماز است مریم (ع) با ذکر آن دو امر به نماز شده است. سپس به او گفته شده:

وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (و رکوع کن با رکوع کنندگان) یعنی نمازت را باید به جماعت به جا آوری و یا معنایش این است که خود را جزو نمازگزاران و در ردیف آنان قرار بده.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۴۴] ... ص: ۴۱۴

اشاره

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۴۴)

ترجمه ... ص: ۴۱۴

این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم، و تو در آن هنگام که قلمهای خود را (برای قرعه کشی به آب) می‌افکندند تا کدامیک کفالت و سرپرستی مریم کند، و (نیز) به هنگامی که (دانشمندان برای کسب افتخار سرپرستی) با هم کشمکش داشتند نزد ایشان نبود. (۴۴)

تفسیر: ... ص: ۴۱۴

«ذَلِكَ» اشاره است به آنچه سابقا درباره مریم و زکریا و یحیی گفته شد.

مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ (از خبرهای غیبی) که جز از طریق وحی از آن مطلع نشدی.

نُوحِيهِ إِلَيْكَ (وحی می‌کنیم به تو) یعنی از راه اعجاز آن را به تو القا می‌نماییم. به این دلیل که آنچه را انسان نمی‌داند یا از راه

مطالعه کتاب و یا تعلّم از دیگران می‌آموزد و یا از طریق وحی و چون پیامبر اکرم، نه کتاب خواند و نه از کسی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۵

درس گرفته- زیرا نشو و نماى او در میان قومی بود که نه اهل کتاب بودند و نه باسواد- از این رو خداوند بیان کرده که تو ای پیامبر این اخبار غیبی را جز از راه وحی به دست نیاورده‌ای.

وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَقْلَامُهُمْ وَتَوَايَ مُحَمَّدٍ (ص) نزد ایشان نبودى وقتى که احبار قلمهائشان را که با آن تورات را مى‌نوشتند، در آب افکندند، تا از روی آنها با قرعه بفهمند که چه کسی باید سرپرستی مریم را به عهده گیرد، پس قلم زکریا روی آب ایستاد [و برنده شد] ولی قلمهای دیگران در آب فرو رفت «۱» .

أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ تا بدانند کدام یک مریم را سرپرستی کند.

وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ و نزد ایشان نبودى موقعى که درباره (سرپرستی) مریم با یکدیگر مخاصمه مى‌کردند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۴۵ تا ۴۷] ... ص: ۴۱۵

اشاره

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۵) وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ (۴۶) قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرًا قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۴۷)

۱- مادر مریم پس از وضع حمل نوزاد خود را در پارچه‌ای پیچید، و به معبد آورد و به دانشمندان و بزرگان بنی اسرائیل خطاب کرد که این نوزاد برای خدمت خانه خدا نذر شده است، سرپرستی او را بر عهده بگیرید، از آن جا که مریم از خانواده‌ای بزرگ (خانواده عمران) بود، دانشمندان و عابدان بنی اسرائیل برای سرپرستی او بر یکدیگر سبقت می‌جستند، و لذا تصمیم بر قرعه گرفتند، به کنار نهی آمدند و قلمها و چوبهایی که به وسیله آنها قرعه می‌زدند، حاضر کردند، و نام هر یک بر یکی از قلمها نوشته شد، هر قلمی در آب فرو می‌رفت برنده قرعه نبود، تنها قلمی که روی آب باقی می‌ماند برنده قرعه محسوب می‌شد. قلمی که نام «زکریا» بر آن بود در اعماق آب فرو رفت و سپس روی آب آمد و سرپرستی «زکریا» نسبت به مریم مسلم شد، و در واقع او از همه سزاوارتر بود زیرا، هم پیامبر خدا بود و هم همسر خاله مریم. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۱۱-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۶

ترجمه ... ص: ۴۱۶

(به یاد بیاورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای (وجود با عظمتی) از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش «مسیح عیسی بن مریم» است، در حالی که در این جهان و جهان دیگر صاحب شخصیت خواهد بود و از مقربان است. (۴۵)

و با مردم در گاهواره و در حالت کهولت (میانسال شدن) سخن می‌گوید و از صالحان است. (۴۶)

(مریم) گفت: پروردگارا! چگونه فرزندی برای من خواهد بود در حالی که انسانی با من تماس نگرفته است؟ (در پاسخ او) گفت: خداوند، این گونه هر چه را بخواهد می‌آفریند، هنگامی که چیزی را مقرر نماید (و فرمان هستی آن را صادر کند) فقط به آن

می گوید: «موجود باش» آن نیز فوراً موجود می شود. (۴۷)

تفسیر: ... ص: ۴۱۶

«إِذْ قَالَتْ» در این آیه «بدل» است از «إِذْ قَالَتْ» [در آیه ۴۲] و می توان گفت بدل از «إِذْ يَخْتَصِمُونَ» در آیه قبل است. يُبَشِّرُكَ تو را به چیزی خوشحال کننده بشارت می دهد.

بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ «مسیح» معرب «مشیح» بوده و «مشیح» در زبان عبری به معنای مبارک است، مانند آیه: وَ جَعَلْنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ «و خدا مرا هر کجا باشم مایه برکت و رحمت گردانید» (مریم / ۳۱)، و عیسی نیز معرب «ایشوع» است و در مورد نامیده شدن «مسیح» به این نام اقوالی است:

۱- زیرا جبرئیل او را در وقت ولادت با بالهای خود مسح کرد تا از شر شیطان در امان بماند.

۲- زیرا هیچ مبتلا و مریضی را مسح نمی کرد مگر این که شفا می یافت.

و جمله «اسْمُهُ الْمَسِيحُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ» مرکب از سه چیز است:

۱- «عیسی» که نام اوست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۷

۲- «مسیح» که یکی از القاب شریف حضرت عیسی (ع) است.

۳- «ابن» که صفت «عیسی» است.

و چون اسم نشانه‌ای است که با آن «مسمی» از غیرش تمیز داده می شود گویی گفته شده است با مجموع این سه کلمه او از غیر خود متمایز می شود.

«وَجِيهًا» حال است از «کلمه» و همچنین، «وَمِنْ الْمُقَرَّبِينَ» و «يُكَلِّمُ النَّاسَ» و «مِنَ الصَّالِحِينَ» نیز حال از «کلمه» می باشند، و معنای آیه این است که ای مریم خدا تو را به فرزندی بشارت می دهد که چنین اوصافی دارد:

الف- دارای جاه و منزلت است.

ب- در دنیا و آخرت از مقربان است.

ح- (با مردم در گهواره) سخن می گوید.

د- از صالحان است.

و این حال بودن صحیح است زیرا «کلمه» نکره موصوفه است، و منظور از «وجاهت» در دنیا، مقام نبوت و ریاست عیسی (ع) بر مردم و در آخرت شفاعت کردن و بلندی مقام اوست. و مقصود از این که مسیح (ع) از مقربان است، بالا رفتن او به آسمان است.

«فِي الْمَهْدِ» در محل نصب است، بنا بر این که «حال» از [ضمیر در] «یکلم» باشد. و «کهلا» عطف بر [محل] «فی للهد» است و معنای آیه این است که او در حال کودکی و هم در حال بزرگی و کهولت با کلام پیامبران با مردم سخن می گوید، بدون این که تفاوتی بین این دو حالت باشد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۴۸ تا ۵۰] ... ص: ۴۱۷

اشاره

وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۴۸) وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ

كَهَيْتُهُ الطَّيْرَ فَأَنْفَخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَبْرِي الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْبِئَكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۴۹) وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا النَّبِيَّ (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۸

ترجمه ... ص: ۴۱۸

و به او کتاب و دانش و تورات و انجیل می آموزد. (۴۸)

و (او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده که به آنها می گوید): من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده‌ام، من از گل چیزی به شکل پرنده می سازم، سپس در آن می دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای می گردد، و کور مادرزاد و مبتلایان به برص (پیسی) را بهبودی می بخشم و مردگان را زنده می کنم و از آنچه می خورید و در خانه خود ذخیره می کنید به شما خبر می دهم، مسلماً در اینها نشانه‌ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید. (۴۹)

و تصدیق می کنم آنچه را پیش از من از تورات بوده است (آمده‌ام) تا پاره‌ای از چیزهایی که (بر اثر ظلم و گناه) بر شما حرام بوده است (مانند گوشت بعضی از چهارپایان و ماهیها) بر شما حلال کنم و نشانه‌ای از طرف پروردگارتان برای شما آورده‌ام، بنا بر این از خدا بترسید و از من پیروی نمایید. (۵۰)

تفسیر: ... ص: ۴۱۸

در اعراب «و يُعَلِّمُهُ» چهار وجه ذکر شده است:

- ۱- عطف بر «بیشرک» .
- ۲- عطف بر «یخلق» .
- ۳- عطف بر «وجیها» .
- ۴- جمله مستأنفه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱۹

«و نعلمه» به «نون» نیز قرائت شده است.

و درباره «رسولا» و «مصدقا» دو وجه وجود دارد:

- ۱- این که تقدیر جمله چنین باشد: «و يقول ارسلت رسولا بانی قد جئتكم»، «و مصدقا لما بین یدی» .
- ۲- این که هر یک از آن دو متضمن معنای نطق باشد، چنان که گویی گفته شده: و ناطقا بانی قد جئتكم و ناطقا بانی اصدق ما بین یدی.

و در جمله «أَنْى أَخْلُقُ» چهار وجه گفته شده است:

- ۱- در موضع نصب و بدل است از «أَنْى قَدْ جِئْتُكُمْ» .
- ۲- در موضع جرّ و بدل است از «آیة» .
- ۳- در موضع رفع است، بنا بر این که تقدیر جمله: هی انی اخلق لکم باشد.
- ۴- جمله مستأنفه باشد، زیرا «انی اخلق» به کسر همزه نیز قرائت شده است.

و معنای آیه این است که من چیزی [گلی] را به شکل و هیأت مرغ برای شما خلق می‌کنم و در آن می‌دمم، پس به قدرت و امر خدا مرغی زنده مانند دیگر مرغان خواهد شد.

وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ كور مادرزاد را شفا می‌دهم.

وَ الْأَبْرَصَ وَ نیز مبتلا به برص را که بر پوستش لکه‌های سفیدی است.

وَ أُحْيِي الْمَوْتِي بِإِذْنِ اللَّهِ تکرار کلمه «بإذن الله» برای ردّ پندار و اعتقاد کسانی است که خیال کردند، عیسی (ع) خداست [تا بر آنها معلوم شود که او با اذن و قدرت پروردگار کور مادرزاد را شفا می‌داد و مرده را زنده می‌کرد].

وَ أُتْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ عیسی (ع) [خطاب به افراد] می‌گفت: فلانی تو فلان غذا را خورده‌ای و [به دیگری می‌گفت] ای فلانی چنین چیزی برای تو ذخیره شده است [و گفته او عین واقع بود].

جمله «وَ لِأَحِلَّ لَكُمْ» حمل بر «آیه» می‌شود، یعنی «جنتکم بآیه من ربکم و لا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۰

حل لکم» و می‌توان گفت «مصدقا» نیز حمل بر «آیه» می‌شود یعنی جنتکم بآیه و جنتکم مصدقا.

[گفته‌اند:] چیزهایی که عیسی بر بنی اسرائیل حلال کرد، عبارت بود از:

گوشت شتر و پیه و گوشت بعضی از ماهیان [که در آیین موسی (ع) بر آنان حرام بود].

وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ یعنی با حجت و دلیلی که بر راست بودن نبوت من گواه است. از جانب پروردگار به سوی شما آمده‌ام. «فَاتَّقُوا اللَّهَ» پس در تکذیب و مخالفت با من از خدا بترسید، وَ أَطِيعُوا و مرا اطاعت کنید.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۵۱ تا ۵۴] ... ص: ۴۲۰

اشاره

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۵۱) فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۵۲) رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ أَتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۵۳) وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۵۴)

ترجمه ... ص: ۴۲۰

همانا خداوند پروردگار من و شماست او را پرستید (نه من و چیز دیگر را) این است راه راست. (۵۱)

هنگامی که عیسی احساس کفر (و مخالفت از آنها کرد، گفت، کیست که یاور من به سوی خدا گردد، حواریون (شاگردان

مخصوص او) گفتند: ما یاران خدایم، به او ایمان آوردیم و تو (نیز) گواه باش که ما اسلام آورده‌ایم. (۵۲)

پروردگارا به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آورده‌ایم و از فرستاده (تو) پیروی نمودیم، ما را در زمره گواهان بنویس. (۵۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۱

(یهود و دشمنان مسیح) مکر نمودند و خدا هم (بر حفظ او و آیینش) چاره جویی کرد و خداوند بهترین چاره جویان است. (۵۴)

تفسیر: ... ص: ۴۲۱

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ خدایند مالک من و شماست، از این رو عیسی (ع) این سخن را گفت تا دلیلی بر رد مسیحیان باشد که می‌گفتند: «مسیح پسر خداست» و منظورش این است که فرزندی مرا به خدا نسبت ندهید، همانا من بنده اویم چنان که شما بنده او هستید.

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ وَچون عیسی (ع) به کفر ایشان آگاه شد به گونه‌ای که هیچ شک و تردیدی در آن نداشت، مانند آگاهی یافتن به چیزی که با حواس قابل درک است.

قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ گفت یاران من و کسانی که خود را به خدا نسبت می‌دهند کیانند تا مانند خدا مرا یاری کنند؟ بنا بر این کلمه «الی الله» متعلق به «انصاری» است. و می‌توان گفت متعلق است به محذوفی که حال از یاء «انصاری» باشد، یعنی «من انصاری ذاهبا الی الله»؟

قَالَ الْخَوَارِئِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ حواریون گفتند ما یاران دین خدا و رسول او هستیم. و حواری شخص، افراد مخصوص و برگزیده اوست و به زنان شهر نشین نیز به خاطر پاکیزگی [لباس] و شفاف بودن رنگشان «حواریات» گفته می‌شود.

حواریون عیسی (ع) ۱۲ تن بودند و در علت نام گذاری آنها به این نام اقوالی است:

۱- چون نورانی بودند و اثر عبادت در آنها آشکار بود، و یا چون دل‌هایشان پاک بود مثل پاکی لباس شسته شده و سپید شده.

۲- چون رختشوی بودند و لباسها را از چرک پاک و سپید می‌ساختند. «۱» و حواریون

۱- دو قول دیگر نیز ذکر شده که عبارتند از:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۲

از عیسی (ع) تقاضا کردند که به اسلام آوردن آنان گواهی دهد زیرا در قیامت پیامبران به سود و یا زیان قوم خود شهادت می‌دهند.

فَأَكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ مَا رَأَى بِأَمِيرَانِي قَرَار بده که برای امت‌های خود گواهی می‌دهند. و برخی گفته‌اند: یعنی ما را با امت محمد (ص) قرار ده، زیرا امت وی شاهد و گواه بر مردم هستند.

وَمَكْرُوا كُفْرًا بَنِي إِسْرَائِيلَ مکر کرده و تصمیم به قتل عیسی گرفتند، و فردی را برای کشتن ناگهانی او به کار گماردند.

وَمَكَّرَ اللَّهُ وَخِطْبَةُ خُذَا نِيز مَكْر كَرْد، و مکر او این بود که عیسی به آسمان رفت و خداوند مردی را که خواست مباشر قتل عیسی بشود، شبیه او قرار داد و خودش به جای عیسی به دار آویخته شد.

وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ خدای در مکر و حيله از آنان نیرومندتر و بر مجازات آنها به گونه‌ای که مجازات شوند احساس و گمان آن را ندارد، توانا تر است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۵۵] ... ص: ۴۲۲

اشاره

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي فَاعِلٌ لِّذِيكَ وَرَافِعُكَ إِلَىٰ وَمَطْهَرُكَ مِنَ الذِّينِ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الذِّينِ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الذِّينِ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵)

ترجمه ... ص: ۴۲۲

(به یاد بیاورید) هنگامی که خدا به عیسی فرمود: من تو را بر می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم و از کسانی که کافر شدند پاک می‌سازم، و کسانی که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز برتر از کسانی

۱- چون صیاد بودند و ماهی می‌گرفتند (از ابن عباس و سدی) ۲- چون از افراد مخصوص انبیا بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۳

که کافر شدند، قرار می‌دهیم، سپس بازگشت شما به سوی من است، و در میان شما، در آنچه اختلاف داشتید، داوری می‌کنم. (۵۵)

تفسیر: ... ص: ۴۲۳

إِذْ قَالَ اللَّهُ «ظرف» برای «خیر الماکرین» و یا برای «مکر الله» است. «انی متوفیک» یعنی عمر تو را کامل می‌کنم، به این معنا که تو را از کشته شدن به دست کفار حفظ می‌کنم و مرگ تو را تا اجل حتمی به تأخیر می‌دارم و تو را به مرگ طبیعی می‌میرانم. وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ تو را به آسمان و به جایگاه فرشتگان خود بالا می‌برم. وَ مُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا و تو را از سوء مجاورت و پلیدی مصاحبت با کفار پاک می‌سازم. در معنای «متوفیک» اقوالی دیگری گفته شده است:

۱- یعنی تو را از زمین بر می‌گیرم، از قبیل این که بگویی: «توفیت مالی علی فلان» هر گاه مال خود را از او دریافت کنی.

۲- یعنی اکنون که تو را به آسمان بالا می‌برم، پس از فرود آمدن از آن، تو را در هنگام فرا رسیدن مرگت می‌میرانم.

۳- من تو را در خواب می‌میرانم. از قبیل آیه: وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا «و آن را که هنوز مرگش فرا نرسیده نیز در حال خواب روحش را قبض می‌کند» (زمر/ ۴۲)، و منظور این است که تو را در حال خواب به آسمان بالا- می‌برم تا این که دچار وحشت نگردی و زمانی که در آسمان بیدار می‌شوی مطمئن و مقرب ذات حق باشی.

وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خداوند کسانی را که از عیسی (ع) پیروی می‌کنند، با دلیل و برهان و در بیشتر اوقات با منطق و قدرت شمشیر بر کفار برتری می‌دهد. و پیروان عیسی (ع) آن دسته از نصاری هستند که به او ایمان آوردند، نه کسانی مانند یهود و برخی از نصاری که او را تکذیب کرده یا به دروغگویی متهم کردند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۴
فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ تفسیر این حکم در آیه بعد است که می‌فرماید: «فَأَعَدُّ لَهُمْ» و «فَيُؤْفِقُهُمْ أُجُورَهُمْ».

[سوره آل عمران (۳): آیات ۵۶ تا ۵۸] ... ص: ۴۲۴

اشاره

فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَدُّ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۵۶) وَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۵۷) ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ (۵۸)

ترجمه ... ص: ۴۲۴

اما آنها که کافر شدند، آنها را مجازات دردناکی در دنیا و آخرت خواهم کرد و یاورانی ندارند. (۵۶)

و امّا آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خداوند پاداش آنها را به طور کامل خواهد داد، و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد. (۵۷)

اینها که بر تو می‌خوانم از نشانه‌های حقایق تو است و یادآوری حکیمانه‌ای است. (۵۸)

تفسیر: ... ص: ۴۲۴

«ذلک» اشاره است به خبری که در آیات قبل درباره عیسی (ع) و غیر او ذکر شد. «ذلک» مبتدا و «نتلوه علیک» خبر آن است. و «من الآیات» خبر بعد از خبر و یا خبر برای مبتدای محذوف است، و می‌توان گفت «ذلک» به معنای «الذی» و «نتلوه» صله آن، و «من الآیات» خبر است.

و الذُّكْرِ الْحَكِيمِ منظور قرآن است زیرا با حکمتهای موجود در آن گویی به حکمت سخن می‌گوید، چنان که «دلالت»، «دلیل» نامیده می‌شود گرچه دلیل در حقیقت همان دلالت کننده است.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۵۹ تا ۶۱] ... ص: ۴۲۴

اشاره

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۵۹) الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۶۰) فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۶۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۵

ترجمه ... ص: ۴۲۵

همانا مثل عیسی در نزد خدا، همچون مثل آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود موجود باش او هم فوراً موجود شد. (۵۹)

حق از جانب پروردگار تو است، بنا بر این از تردید کنندگان مباش. (۶۰)

هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با تو، به محاجّه و ستیز برخیزند به آنها بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می‌نماییم شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می‌کنیم، شما هم از نفوس خود، آن گاه مباحله می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم. (۶۱)

تفسیر: ... ص: ۴۲۵

اشاره

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ همانا موضوع عیسی (ع) و شگفتی تولد او بدون پدر همچون موضوع آفرینش آدم است. خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ این جمله وجه شباهت عیسی (ع) را با آدم بیان می‌کند، یعنی همان طور که خداوند آدم را از خاک و بدون پدر و

مادر آفرید، عیسی (ع) را نیز بدون پدر آفریده است، در صورتی که آفرینش آدم بدون پدر و مادر به مراتب شگفت‌انگیزتر و خارق‌العاده‌تر است از آفرینش عیسی که بدون پدر متولد شده است، و معنای «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» این است که خداوند جسم خاکی او را که از گل بود، نیرو داد.

ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ (سپس به او - آدم یا عیسی - گفت باش) یعنی او را بشری بوجود آورد، چنان که فرموده: ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ «پس از آن خلقتی دیگر انشا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۶

نمودیم» (مؤمنون/ ۱۴).

فَيَكُونُ پَس او هم موجود گردید. این کلمه - گرچه دلالت بر حال و یا استقبال دارد ولی - از گذشته حکایت می‌کند.

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ این جمله خبر برای مبتدای محذوف یعنی «هو» است، مانند گفته اهل خبیر که گفتند: «محمد و الخمیس» یعنی «هو محمد و الجیش» (او محمد (ص) و سپاه اوست). که مبتدا حذف شده است.

فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ پَس نباش از تردید کنندگان. این خطاب به منظور تحریک بر تحصیل یقین و اطمینان بیشتر است.

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ آن کس که از نصاری با تو در مورد عیسی (ع) محاجّه و مجادله کند.

مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ پَس از دلایل آشکاری که بر تو رسید و موجب علم شد.

فَقُلْ تَعَالَوْا پَس بگو بیایید و منظور آمدن از روی اراده و تصمیم است چنان که به کسی می‌گویی: تعالی نفکر فی هذه و المسأله: بیا تا به این مسأله بیندیشیم.

نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ هَر يَكُ از من و شما فرزندان و زنان خود و نیز کسی را که جانش مثل جان اوست برای مباحله فرا خوانیم.

ثُمَّ نَبْتَهِّلُ پَس مباحله کنیم به این معنا که بگوییم: لعنت خدا بر هر دروغگویی از ما و شما. «بَهْلَةٌ» به فتح و ضم [بَهْلَةٌ] بمعنای لعنت و نفرین است و «بَهْلَةُ اللَّهِ» یعنی خدا او را لعنت و از رحمت خود دور کند. از قبیل این که می‌گویی: «أبَهْلَهُ» هر گاه شخص از چیزی دوری جوید و آن را رها کند و «نافه باهل» یعنی شتری که آن را به حال خود رها کرده و پستانش را در کیسه قرار نداده‌اند، تا نوزادش بتواند به آزادی شیرش را بنوشد. «ابتهال» در اصل به همین معنی است و سپس در هر دعایی که با سعی و کوشش همراه است استعمال شده، گرچه متضمن لعن و نفرین نباشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۷

[شأن نزول]: ... ص: ۴۲۷

آیات مورد بحث درباره نمایندگان مسیحیان نجران یعنی «عاقب» و «سید» و همراهان آن دو نازل شده است. چون پیامبر اکرم (ص) نصاری را دعوت به مباحله کرد، از وی مهلت خواستند تا به بزرگان خود مراجعه کنند و از آنان نظر بخواهند، و چون به مشورت با یکدیگر پرداختند، از «عاقب» که در میان مسیحیان صاحب نظر بود، پرسیدند: ای بنده مسیح رأی تو [در مورد مباحله با محمد (ص)] چیست؟ گفت: به خدا سوگند شما خود می‌دانید که محمد (ص) پیامبر و فرستاده خداست، و با نشانه‌های محکم از جانب پروردگار شما آمده است. به خدا سوگند هرگز قومی به مباحله با پیامبری پرداخت، جز این که بزرگشان زنده نماند و کوچکشان به بزرگی نرسید، [پس اگر با پیامبر اسلام مباحله کردید هلاک خواهید شد] و اگر بخواهید با آیین خود مأنوس و همدم باشید از مباحله با وی خودداری کنید و از او جدا شوید و به دیار خود برگردید. این در حالی بود که صبح روز بعد پیامبر (ص) آمد در حالی که دست علی (ع) را گرفته بود و حسنین در جلو و فاطمه (ع) پشت سر آن حضرت در حرکت بود، نصاری هم که اسقفشان،

ابو حارثه، در جلوشان بود، آمدند، اسقف - چون پیامبر و اهل بیت را دید گفت:

چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهند کوه‌ها را از جای بکنند، البته خواهد کند، پس با او مباحله نکنید که هلاک خواهید شد و بر روی زمین تا روز قیامت یک نصرانی نخواهد ماند. پس مسیحیان گفتند: ای ابو القاسم ما با تو مباحله نمی‌کنیم ولی به مصالحه حاضریم، با ما مصالحه کن. پیامبر با آنها مصالحه کرد که آنان هر سال دو هزار حله - هزار حله در ماه صفر و هزار حله در رجب - به پیامبر تحویل دهند، و نیز سی زره و سی نیزه و سی اسب عاریه دهند تا چنان چه در یمن آشوب و جنگی پیش آمد، مسلمانان از آنها استفاده کنند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: قسم به آن که جانم در قبضه قدرت اوست هلاک آنان نزدیک شده بود و اگر مباحله می‌کردند همگی به صورت بوزینه و خوک مسخ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۸

می‌شدند و بیابان بر آنها وادی آتش می‌شد و یک سال طول نمی‌کشید که همه آنان نابود می‌شدند.

این آیه بروشنی دلالت دارد بر فضیلت و بلندی مقام اصحاب کساء (ع) و این که آنان به مرحله‌ای از کمال رسیده‌اند که هیچ کس نمی‌تواند آنان را محکوم نماید.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۶۲ تا ۶۴] ... ص: ۴۲۸

اشاره

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصِيُّصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۲) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ (۶۳) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۶۴)

ترجمه ... ص: ۴۲۸

همانا، این سرگذشت واقعی (مسیح) است (و ادعاهایی همچون الوهیت او یا فرزند خدا بودنش بی‌اساس است) و هیچ معبودی جز خداوند یگانه نیست و خداوند توانا و حکیم است. (۶۲)

اگر (با این همه شواهد روشن، باز هم از پذیرش حق) روی گردانند (بدان که حقیقت جو نیستند) خداوند از مفسده جویان آگاه است. (۶۳)

بگو ای اهل کتاب بیاید به سوی سخنی که میان ما و شما مساوی (مشترک) است که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و بعضی از ما بعض دیگر را، غیر از خداوند یگانه، به خدایی نپذیرند، هر گاه (از این دعوت) سر بر تابند، بگوئید گواه باشید که ما مسلمانیم. (۶۴)

تفسیر: ... ص: ۴۲۸

إِنَّ هَذَا آنچه خداوند درباره عیسی و غیره بر تو حکایت کرد «لَهُوَ الْقَصُّصُ الْحَقُّ» حدیث صدق و راستی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۹

«من» در جمله «مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ» به منزله لای نفی جنس در لا اله الا الله است که مبنی بر فتح بوده و افاده می‌کند معنی استغراق نفی را و در مقام ردّ نصاری است که قائل به تثلیث (خدایان سه گانه) شده‌اند.

فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ تهدید برای ترساندن نصاری از عذاب است.

چون احتجاج خداوند با اهل کتاب به پایان رسید آنها را به توحید دعوت کرده و فرموده است:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ بگو (یا محمد) ای اهل کتاب بیاید به سوی کلمه‌ای که مساوی است میان ما و شما و قرآن و تورات و انجیل در آن اختلاف نکرده‌اند. جمله «أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»، تفسیر «کلمه» است یعنی بیاید- همگی موحد باشیم- و نگوییم عزیر و مسیح پسران خدایند، (زیرا هر یک از آن دو مانند ما انسان هستند) و از پیشوایانمان در آنچه که آنها حلال یا حرام کرده‌اند پیروی نکنیم. مانند آیه: اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ (پیشوایان و رهبانان خود را به جای خدا ارباب خود قرار دادند) (توبه / ۳۱).

و چون این آیه نازل شد عدی بن حاتم گفت یا رسول الله ما احبار، را نمی‌پرستیم. حضرت فرمود آیا ایشان به دلخواه خود حلال و حرام درست نمی‌کردند و شما هر چه می‌کردند نمی‌پذیرفتید؟ گفت بلی، یا رسول الله، حضرت فرمود، ارباب قرار دادن آنها معنایش همین است.

فَإِنْ تَوَلَّوْا اگر از توحید و بندگی حق اعراض کردند، فقولوا اشهدوا بانا مسلمون یعنی پس بگویید حجت بر شما تمام شد و شما [ای اهل کتاب] باید اقرار کنید که ما مسلمانییم نه شما. و می‌توان گفت این خطاب از باب تعریض بوده و معنایش این است که شما خود گواهی دهید که کافر هستید، زیرا پس از آشکار شدن حق از آن روگردان شدید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۰

[سوره آل عمران (۳): آیات ۶۵ تا ۶۷] ... ص: ۴۳۰

اشاره

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۵) هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجُّونَنَا فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۶۶) مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۶۷)

ترجمه ... ص: ۴۳۰

ای اهل کتاب چرا درباره ابراهیم گفتگو و نزاع می‌کنید (و هر کدام او را پیرو آیین خودتان معرفی می‌نمایید) در حالی که تورات و انجیل بعد از او نازل شده‌اند، آیا اندیشه نمی‌کنید؟ (۶۵)

شما کسانی هستید که درباره آنچه نسبت به آن آگاه بودید گفتگو کردید، چرا درباره آنچه آگاه نیستید گفتگو می‌کنید، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. (۶۶)

ابراهیم نه یهودی بود، و نه نصرانی، بلکه فردی موحد، خالص، و مسلمان بود، و هرگز از مشرکان نبود. (۶۷)

تفسیر: ... ص: ۴۳۰

دانشمندان یهود و نصاری نزد رسول خدا (ص) گرد آمدند و هر یک از این دو گروه ادعا می کرد ابراهیم (ع) از آنها بوده است، در پاسخ ادعای یهود و نصاری گفته شده: آیین یهود، بعد از نزول تورات، و دین نصرانی پس از نزول انجیل پدید آمده و از زمان ابراهیم (ع) تا زمان موسی ۱۰۰۰ سال و تا زمان عیسی ۲۰۰۰ سال فاصله است، پس چگونه [معقول است که] ابراهیم پیرو آیینهایی باشد که سالیان متمادی پس از زمان او به وجود آمده است؟

أَفَلَا تَعْقِلُونَ چرا به این امر نمی اندیشید تا این که به چنین نزاع و گفتگوی محالی نپردازید.

ها أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ «ها» برای تنبیه و «انتم هؤلاء» مبتدا و خبر است و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۱

«حاججتم» جمله مستأنفه و تفسیر کننده جمله اولی است، یعنی: شما ای گروه یهود و نصاری افراد جاهل و نادانی هستید و آنچه که بروشنی بر جهالت و کم خرد بودن شما دلالت می کند، این است که به نزاع و کشمکش با یکدیگر پرداختید.

فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ در آنچه می دانستید، و تورات و انجیل از آن سخن به میان آورده است.

فَلِمَ تَحِاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ پس چرا مجادله می کنید درباره چیزی که در کتابهای آسمانی شما (تورات و انجیل) چیزی راجع به این که ابراهیم پیرو کدام آیین بوده، ذکر نشده است؟! وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدا وضعیت ابراهیم و دین او را می داند.

وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمی دانید پس راجع به او سخن نگوئید. سپس خداوند به یهود و نصاری فهماند که ابراهیم (ع) از آیین [تحریف شده] آنان بیزار است: از این رو فرموده: «و ما کان...» یعنی، ابراهیم جز موحد و مسلمان نبود.

«وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» او مشرک نبود، منظور از «مشرکین» در این آیه «یهود» و «نصاری» هستند، زیرا به خداوند شرک ورزیده و عزیز و مسیح را شریک او می دانستند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۶۸ تا ۶۹] ... ص: ۴۳۱

اشاره

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (۶۸) وَ دَتَّ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (۶۹)

ترجمه ... ص: ۴۳۱

سزاوارترین مردم به ابراهیم آنها هستند که از او پیروی کردند و (همچنین) این پیامبر و کسانی که (به او) ایمان آورده اند، و خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است. (۶۸)

جمعی از اهل کتاب دوست داشتند (و می خواستند) که شما را گمراه کنند (اما آنها نمی توانند شما را گمراه نمایند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۲

بلکه)، گمراه نمی کنند مگر خودشان را و نمی فهمند. (۶۹)

تفسیر: ... ص: ۴۳۲

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ همانا نزدیکترین مردم به ابراهیم، «الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ» :

اشاره

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۷۲) وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبَعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۷۳) يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۷۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۴

ترجمه: ... ص: ۴۳۴

و جمعی از اهل کتاب (از یهود) گفتند (بروید و ظاهرا) به آنچه بر مؤمنان نازل شده در آغاز روز ایمان بیاورید، و در پایان روز کافر شوید، (و باز گردید) شاید آنها (نیز از آیین خود) باز گردند. (۷۲)

و جز به کسی که از آیین شما پیروی می‌کند (واقعا) ایمان نیاورید، بگو (ای پیامبر) هدایت، هدایت الهی است و (تصور نکنید) به کسی همانند آنچه به شما داده می‌شود، داده شده و یا این که می‌توانند نزد پروردگارتان با شما بحث و گفتگو کنند، بگو برتری به دست پروردگار است و به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد، و خداوند وسعت دهنده آگاه است. (۷۳)

هر کس را بخواهد ویژه رحمت خود می‌کند، و خداوند دارای مواهب عظیم است. (۷۴)

تفسیر: ... ص: ۴۳۴

[شأن نزول]: ... ص: ۴۳۴

[حسن و سدی گویند: ۱۲ نفر از احبار یهود خیبر با هم توطئه کردند و با یکدیگر قرار گذاشتند که اول روز با زبان، نه با ایمان قلبی اظهار اسلام کنند و آخر روز از آن برگردند و اظهار کفر نمایند و بگویند علت بازگشت ما از اسلام این بود که در کتب خود جستجو کردیم و با دانشمندان خویش هم مشاوره نمودیم و دانستیم اوصافی که در تورات برای محمد (ص) بیان شده در آن نیست و در نتیجه کذب و بطلان روش او بر ما معلوم شد و هدفشان این بود که با این کار در دل اصحاب آن حضرت تردید ایجاد نمایند و بگویند اینها که اهل کتاب و داناتر از ما هستند حق را بهتر می‌شناسند و گرنه باز نمی‌گشتند.

وَجَهَ النَّهَارِ یعنی اول روز.

وَلَا تُؤْمِنُوا متعلق است به «أَنْ يُؤْتَى أَحَدٌ» و جمله میان آن دو «معرضه» است یعنی «و لا تظهروا ایمانکم بان یؤتی احد مثل ما اوتیتم الا لاهل دینکم دون غیرهم» و منظور این است که ایمان خود را به این که داده شده به مسلمانان از کتب آسمانی مثل آنچه به شما عطا شده، پنهان کرده و آن را ابراز نکنید مگر در جایی که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۵

تنها پیروان شما باشند، نه نزد مسلمانان و مشرکان، زیرا چنان چه شما ایمان خود را اظهار نمایید، بر پایداری مسلمانان در ایمانشان می‌افزاید و موجب ترغیب مشرکان به اسلام می‌شود.

أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ این جمله عطف بر «ان یؤتی احد» است و ضمیر در «یحاجوکم» به «احد» برمی‌گردد، زیرا «احد» [در لفظ مفرد ولی] در معنی جمع است، یعنی تصدیق نکنید جز کسی را که از دین شما پیروی کند، زیرا مسلمانان در روز قیامت به حق با

شما محاجه خواهند کرد و شما را نزد خداوند با دلیل و برهان مغلوب خواهند ساخت.

و منظور از جمله معترضه «قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ» این است که ای محمد (ص) به آنها (یهود) بگو خدا هر کس را بخواهد موفق می‌دارد تا اسلام بیاورد و یا اگر مسلمان است پایداری او بر اسلام نیز به توفیق الهی بستگی دارد و مگر شما سودی برایتان ندارد. و مقصود از جمله «قُلْ إِنَّ الْفُضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» نیز هدایت و توفیق الهی است.

در آیه مورد بحث چند وجه وجود دارد:

۱- این که کلام (یهود) در جمله «إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ» تمام شده و معنای آیه این است که تصدیق نکنید ایمان ظاهری را مگر برای کسانی که گرچه اسلام آورده‌اند، از دین شما نیز پیروی می‌کنند. زیرا آنها امید بیشتری به بازگشتن تازه مسلمانان از اسلام داشتند و از سویی به اسلام گرویدن آنان، مشرکان را بیشتر به خشم آورده بود. و معنای جمله «أَنْ يُؤْتِيَ أَحَدٌ» این است که چون به مسلمانان داده می‌شود همانند آنچه به شما داده شد- نه به خاطر چیز دیگری- چنین توطئه‌ای اندیشیدید و به عبارت ساده‌تر معنای آیه این است که حسد ورزی شما نسبت به مسلمانان که همانند شما از برتری دانش و کتاب آسمانی برخوردار شده‌اند شما را وادار به گفتن چیزی کرد که گفتید. و دلیل بر این معنی قرائت ابن کثیر است که «أَنْ يُؤْتِيَ أَحَدٌ» قرائت کرده و همزه استفهام برای تقریر و توییح است یعنی آیا به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۶

خاطر آنچه به مسلمانان عطا شده با یکدیگر توطئه کردید؟ و بنا بر این معنای جمله «أَوْ يُحَاجُّوكُمْ» این است: آیا چون که به مسلمانان داده می‌شود همانند آنچه به شما داده شد و نیز چون آنان به خاطر کفرتان با شما نزد پروردگارتان محاجه خواهند کرد چنین توطئه‌ای اندیشید؟! ۲- این که «هُدَىٰ اللَّهِ» بدل از «الهدی» است و «أَنْ يُؤْتِيَ أَحَدٌ» خبر برای «ان» باشد و معنایش این است که: بگو (ای پیامبر) این هدایت خداوند است که همانند آنچه را به یهود داده به شما نیز بدهد، تا بتوانید نزد پروردگارتان با آنها محاجه کنید و با [منطق] حق خود، [سخن] باطل آنان را در هم کوبیده و دلیلشان را باطل نمایید.

۳- این که جملات «إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ» و «أَنْ يُؤْتِيَ أَحَدٌ» هر دو متعلق به «قل» باشد و معنای آیه این است که ای پیامبر این دو سخن را به آنان بگو: یکی این که به آنها تأکید کن که هدایت، هدایت الهی است و (حتی) دادن کتاب به غیر شما یهود (نیز) هدایت خداوند است، و دیگر این که آنها را به خاطر مکر و حيله‌ای که اندیشیدند، سرزنش کن، و گویی گفته شده: ای پیامبر دو مطلب را به یهود گوشزد کن:

۱- بگو هدایت هدایت الهی است.

۲- بگو آیا به خاطر آنچه همانند شما به مسلمانان داده شده مکر نمودید و به باطل سخن گفتید؟! آیات فوق معجزه آشکاری از پیامبر (ص) است زیرا در آنها یهود را از آنچه در باطن‌شان بود با خبر ساخت.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۷۵ تا ۷۶] ... ص: ۴۳۶

اشاره

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵) بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۷

ترجمه ... ص: ۴۳۷

و در میان اهل کتاب کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آنها بسپاری به تو باز می‌گرداند و کسانی هستند که اگر یک دینار هم به آنها بسپاری به تو باز نمی‌گرداند، مگر تا زمانی که بالای سر آنها ایستاده (و بر آنها مسلط) باشی، این به خاطر آن است که می‌گویند مادر برابر امین (غیر یهود) مسئول نیستیم و بر خدا دروغ می‌بندند در حالی که می‌دانند. (۷۵)

آری کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری پیشه نماید (خدا او را دوست دارد، زیرا) خداوند پرهیزگاران را دوست می‌دارد. (۷۶)

تفسیر: ... ص: ۴۳۷

[در این آیه خداوند عیوب اهل کتاب را بیان می‌کند.]

إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا مگر تا زمانی که تو ای صاحب حق بالای سر او بایستی و با توسل به زور حق خود را مطالبه نمایی. «ذلک» اشاره است به ترک اداء که «لَا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ» دلالت بر آن دارد و معنایش این است که پرداختن حقوق دیگران به سبب این بود که می‌گفتند: «لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ» یعنی در مورد [غصب اموال] کسانی که بر دین ما نیستند، هیچ گونه مجازات و حتی سرزندی برای ما نیست، آنها (برخی از یهودیان) ستم کردن به مخالفان خود را نیز مباح و جایز می‌شمردند و می‌گفتند: در کتاب ما (تورات) حرمتی برای آنان وضع نشده است.

وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ و با این ادعا که عمل آنان موافق با کتابشان است به خدا دروغ می‌بندند.

وَهُمْ يَغْلُمُونَ و آنها به دروغگو بودن خود آگاه بودند [زیرا بخوبی می‌دانستند که در کتب آسمانی شان به هیچ وجه چنین اجازه‌ای در مورد خیانت در اموال دیگران به آنها داده نشده ولی برای توجیه اعمال زشت خویش این چنین دروغ سازی کرده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۸

و به خدا نسبت می‌دادند.]

کلمه «بلی» اثبات می‌کند آنچه را که آنها نفی کرده‌اند، یعنی آری، آنان نسبت به غیر یهود مسئول هستند.

مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ جمله‌ای است مستأنفه، یعنی هر کس به آنچه عهد کرده وفا نماید.

وَأَتَّقَى و با ترک خیانت و پیمان شکنی از (معصیت) خدا پرهیز کند.

فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ خدا او را دوست دارد در این جمله [برای تفخیم و تعظیم] اسم ظاهر [متقین] جانشین ضمیر شده است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۷] ... ص: ۴۳۸

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۷)

ترجمه ... ص: ۴۳۸

کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای اندکی معامله می‌کنند، بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آنها سخن نمی‌گوید، و در قیامت نظر رحمت به آنها نخواهد کرد و آنها را (از گناه) پاک نمی‌کند و عذاب دردناکی برای آنهاست.

(۷۷)

تفسیر: ... ص: ۴۳۸

[شأن نزول]: ... ص: ۴۳۸

گفته‌اند: این آیه درباره «حیی بن اخطب» و «کعب بن اشرف» و نظیر این دو از یهود نازل شده که آنچه را در تورات در مورد نبوت آخرین پیامبر و نشانه‌های او، بیان شده بود، پنهان داشته و آن را تحریف نمودند.

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ كَسَانِيَّ كَمَا عَاهَدُوا خُودًا بِأَخِي اللَّهِ، يَعْنِي تَصْدِيقَ نُبُوتِ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدٍ (ص) رَا تَغْيِيرَ مِي دَهْنَد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۹

وَ أَيْمَانِهِمْ وَ سَوَ كُنْدَهَائِي رَا كِه يَاد كَرْدَه وَ كَفْتَنَد: بَه خُدَا قَسَم كِه بَه اَو اِيْمَان اَوْرْدَه وَ بَه طَوْر قَطْع يَارِي اَش خَوَاهِيْم نَمُود.

تَمَنَّا قَلِيلًا (بهای اندک و ناچیزی) از متاع دنیا، همچون ریاست و رشوه‌خواری و غیره.

وَ لَا- يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ (و خدا به آنها نمی‌نگرد) کنایه از این که خداوند آنها را خوار و بی‌ارزش می‌داند، چنان که گفته می‌شود: فلانی نگاه به فلانی نمی‌کند، و منظور این است که بر او غضب کرده و او را به حساب نمی‌آورد.

وَ لَا يَزْكِيهِمْ وَ آتَان رَا نَمِي سَتَايِد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۸] ... ص: ۴۳۹

اشاره

وَ إِنْ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۷۸)

ترجمه ... ص: ۴۳۹

در میان آنها (یهود) کسانی هستند که به هنگام تلاوت کتاب (خدا) زبان خود را چنان می‌پیچند که گمان کنید (آنچه را می‌خوانند) از کتاب (خدا) است، در حالی که از کتاب (خدا) نیست (حتی صریحا) می‌گویند آن از طرف خداست، با این که از طرف خدا نمی‌باشد و به خدا دروغ می‌بندند در حالی که می‌دانند. (۷۸)

تفسیر: ... ص: ۴۳۹

[شأن نزول]: ... ص: ۴۴۰

گفته‌اند: این آیه درباره یهودیانی است که پیش از کعب بن اشرف بودند و کتابی نوشتند و در آن صفات پیامبر اکرم (ص) را خلاف آنچه در تورات بود ذکر کردند، سپس یهود بنی قریظه، نوشته‌های آنان را با آنچه از تورات اصلی نزدشان بود، در آمیخته و به آن افزودند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۰

يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ هَنكَامِ تِلَاوَتِ كِتَابِ زَبَانِ خُودِ رَا اَز تِلَاوَتِ صَحِيحِ بِه تَحْرِيفِ شُدِه بِر مِي گِرْدَانَدند.
لِتَحْسِبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ ضَمِيرِ «ه» بِر مِي گِرْدَد بِه اَنچِه اَنهَآ بَا چِرَخَشِ زَبَانِ تَحْرِيفِ كِرْدِه‌اَنَد يَعْنِي تَا شَمَا اِي مُسْلِمَانَانِ كَمَانِ كُنِيْد اَنچِه
تَحْرِيفِ شُدِه اَز كِتَابِ خُودِ اَسْت.

وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَ حَالِ اَن كِه اَز كِتَابِ نَاذِلِ شُدِه بِر مُوسَى نِيَسْت بَلَكِه اِخْتِرَاعِ خُودِ اَنهَآسْت.
وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ كُوِيْنِد كِه اَن اَز جَانِبِ خُودِ اَسْت. اِيْن جَمَلِه بَرَايِ تَاكِيْدِ جَمَلِه «هُوَ مِنَ الْكِتَابِ» وَ نِيْزِ بَرَايِ بَسِيَارِ جَلُوِه
دَاَدِنِ زَشْتِي كَارِ اَنهَآسْت.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۷۹ تا ۸۰] ... ص: ۴۴۰

اشاره

مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يُوْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالشُّبُهَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّائِيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ
الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹) وَ لَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّْنَ أَرْبَابًا أَمْ يُؤْمَرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۸۰)

ترجمه ... ص: ۴۴۰

بَرَايِ هِيچِ بَشَرِي سَزَاوَارِ نِيَسْت كِه خُودِ كِتَابِ اَسْمَانِي وَ حَكْمَتِ وَ نَبُوْتِ بِه اُو دِهْدِ وَ سِيَسِ اُو بِه مَرْدَمِ بَكُوِيْدِ بِه جَايِ خُودِ بِنْدِه
مِنْ بَاشِيْدِ، بَلَكِه (سَزَاوَارِ مَقَامِ اُو اِيْنِ اَسْت كِه بَكُوِيْدِ) مَرْدَمِي اِلَهِي بَاشِيْدِ بِه اَن كُوْنِه كِه كِتَابِ خُودِ رَا اَمُوخْتِه‌اِيْدِ وَ دَرَسِ خُوَانْدِه‌اِيْدِ.
(۷۹)

وَ نِه اِيْنِ كِه شَمَا رَا دَسْتُوْرِ دِهْدِ كِه فَرَشْتِكَاْنِ وَ پِيَاْمَبْرَانِ رَا پَرُوْرْدِگَارِ خُودِ اِنْتِخَابِ كُنِيْدِ، اِيَا شَمَا رَا بِه كَفْرِ دَعُوْتِ مِي كُنْدِ، پَسِ اَز اَن
كِه مُسْلِمَانِ شَدِيْدِيْدِ؟! (۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۱

تفسیر: ... ص: ۴۴۱

[شأن نزول]: ... ص: ۴۴۱

كُوِيْنِد: يَكِي اَز يَهُودِيَاْنِ بِنَامِ «اَبُو رَاْفِعِ» بِه هَمْرَاهِ سِرْپَرَسْتِ هِيَاْتِ اِعْزَامِي نَجْرَانِ (رُوْزِي دَر مَدِيْنِه خُدْمَتِ پِيَاْمَبْرِ رَسِيْدِنْدِ وَ) كُفْتِنْد: اِي
مُحَمَّدِ اِيَا مِي خُوَاهِي تُو رَا پِرْسْتِيْمِ وَ خُودِ بَدَانِيْمِ؟ حَضْرَتِ فَرْمُوْد: پَنَاهِ بَرِ خُودِ كِه غَيْرِ اُو رَا پِرْسْتِمِ وَ يَا بِه پِرْسْتَشِ غَيْرِ اُو فَرْمَانِ دِهْمِ،
خُودِ اِنْدِ مَرَا بَرَايِ چِنِيْنِ اَمْرِي مَبْعُوْثِ وَ مَأْمُوْرِ نَكِرْدِه اَسْت، پَسِ اِيْنِ اِيَه نَاذِلِ شُدِ.

«حَكْمِ» يَعْنِي حَكْمَتِ وَ مَنظُوْرِ اَز حَكْمَتِ «سُنَّتِ» اَسْت، يَعْنِي بَرَايِ هِيچِ بَشَرِي شَايِسْتِه وَ رُوَا نِيَسْت كِه مَرْدَمِ رَا بِه پِرْسْتَشِ خُودِ فَرَا
خُوَانْدِ وَ پِيَاْمَبْرَانِ كِه خُودِ حَكْمَتِ وَ نَبُوْتِ رَا بِه اَنهَآ اِخْتِصَاَصِ دَاَدِه اَسْت، اَز اِيْنِ عَمَلِ بِه دُوْرِ مِي بَاشِنْدِ، اِيْنِ مَطْلَبِ بَرَايِ رَدِ عَقِيْدِه
كِسَاْنِي اَسْت كِه بِه پِرْسْتَشِ عِيْسَى (ع) اِعْتِقَادِ دَاشْتِنْدِ [وَ مَقَامِ الوَهِيْتِ بَرَايِ اُو قَائِلِ بُوْدِنْدِ].

وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّائِيْنَ (بَرَايِ هِيچِ پِيَاْمَبْرِي شَايِسْتِه نِيَسْت كِه بَكُوِيْدِ مَرَا عِبَادَتِ كُنِيْدِ) وَ لِي سَزَاوَارِ اَسْت كِه بَكُوِيْدِ «رَبَّائِيْنَ» بَاشِيْدِ.

«رَبَّائِيْنَ» مَنسُوْبِ اَسْت بِه «رَبِّ» وَ اَلْفِ وَ نُوْنِ [وَ اِيْ نَسْبَتِ] بِه اَن اَفْزُوْدِه شُدِه اَسْت، چِنَانِ كِه «لِحْيَانِيٌّ» مَنسُوْبِ بِه «لَحِيَه» اَسْت.

و گفته‌اند: «ربّانی» یعنی کسی که سخت پای بند دین خداست. و در این که منظور از «ربّانین» در این جا چیست، چند قول است:

- ۱- یعنی علما و فقها باشید.
 - ۲- یعنی معلّم مردم باشید و از علم خود به آنها بیاموزید، چنان که گفته می‌شود: «انفق بمالك» یعنی از مال خود انفاق کن. بما کنتُم تُعلّمونَ به سبب این که شما عالم بوده و تدریس علم می‌کنید.
- «تعلّمون» از باب تفعیل نیز قرائت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۲

«وَلَا يَأْمُرُكُمْ» که به نصب قرائت شده عطف بر «ثم يقول» می‌باشد، و در آن دو وجه است:

- ۱- این که «لا» زاید و برای تأکید معنای نفی در جمله «ما کان لبشر» [در آیه قبل] است و معنی آیه این است که برای هیچ انسانی که خدا او را به پیامبری برگزیده، شایسته نیست که مردم را به توحید و یکتاپرستی و ترک شرک دعوت کند و سپس آنان را به پرستش خود وادار نماید و نیز امر کند «أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا» که فرشتگان و پیامبران را خدای خود برگیرند.
- ۲- «لا» زاید نیست و معنای آیه این است که رسول خدا (ص) قریش را از پرستش فرشتگان [و دختران خدا خواندن آنها] و یهود و نصاری را از عبادت عزیر و مسیح [و فرزندان خدا دانستن آن دو] نهی می‌کرد، و چون به آن حضرت گفتند:

«آیا می‌خواهی تو را پرستش کرده و خدا بدانیم؟!» حضرت در پاسخ آنان فرمود:

برای هیچ انسانی شایسته نیست که خداوند او را به پیامبری برگزیند و او مردم را به پرستش خود دعوت کند، و حال آن که خداوند آنان را از عبادت فرشتگان و پیامبران نهی کرده است.

قرائت «یا مرمکم» به رفع بنا بر این که ابتدای کلام باشد قوی‌تر است و قرائت عبد الله که «و لن یا مرمکم» خوانده این را تأیید می‌کند. ضمیر در «لا یا مرمکم» و «أ یا مرمکم» به «بشر» و گفته شده به «الله» بر می‌گردد.

و همزه در «أ یا مرمکم» برای انکار است، و معنایش این است که خداوند پیامبر را برای دعوت مردم به ایمان مبعوث می‌گرداند پس چگونه او مسلمانان را به کفر فرا می‌خواند؟!

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۳

[سوره آل عمران (۳): آیات ۸۱ تا ۸۲] ... ص: ۴۴۳

اشاره

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَبُكُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَ أَقْرَبُنَا قَالَ فَأَشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۸۱) فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۸۲)

ترجمه ... ص: ۴۴۳

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند پیمان مؤکد از پیامبران (و پیروان آنها) گرفت که هر گاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید، سپس (خداوند) به آنها گفت: آیا اقرار به این موضوع دارید و پیمان مؤکد بر آن بستید؟ گفتند (آری) اقرار داریم (خداوند به آنها) گفت: (بر این پیمان مقدس) گواه باشید من هم با شما گواهم. (۸۱)

بنا بر این کسی که بعد از این (پیمان محکم) روی گرداند از فاسقان است. (۸۲)

تفسیر: ... ص: ۴۴۳

[این آیه به یک اصل کلی اشاره می‌کند و آن این که خداوند از پیامبران پیشین و پیروان آنها پیمان گرفته بود که در برابر پیامبرانی که بعد از آنها می‌آیند سر تسلیم فرود آورند، و گذشته از ایمان آوردن به آنها، در یاری آنان برای پیشبرد اهدافشان از هیچ گونه کمکی فرو گذار نکنند.]

معنای آیه این است که خداوند به سبب کتاب و دانشی که به پیامبران عطا کرده از آنان پیمان گرفته است. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: معنی آیه این است که: خداوند از امت هر یک از پیامبران عهد و میثاق گرفت که پیامبر خود را تصدیق کرده و به شریعتی که آورده عمل کنند، ولی آنها (با او مخالفت کرده و) به پیمانشان وفا نکردند و بسیاری از آنان از دین خود دست برداشتند.

«لام» در «لما آتیتکم» برای توطئه قسم و در «لتؤمنن» «جواب قسم» می‌باشد، زیرا میثاق گرفتن به معنی درخواست سوگند است. در «لما آتیتکم» چند احتمال است:

۱- «ما» شرطیه و «لتؤمنن» جانشین جواب شرط و قسم هر دو شده است.

۲- «ما» موصوله و به معنای «لذی آتیتکموه لتؤمنن به» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۴

۳- «لما آتیتکم» و «لما آتیتکم» به کسر لام نیز قرائت شده است و معنایش این است که چون به شما برخی از کتب و حکمت عطا کردم و نیز به خاطر آمدن پیامبری که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، باید به او ایمان بیاورید. بنا بر این «ما» مصدریه است و دو فعل «آتیتکم» و «جاءکم» در معنا مصدر هستند، و «لام» برای تعلیل بر «ما» داخل شده است یعنی چون خداوند به شما حکمت داد و پیامبری که شما را امر کرده به او ایمان آورده و یاری‌اش کنید موافق با شماست، از ملت‌ها میثاق گرفته است که به فرستاده او ایمان بیاورند و او را یاری کنند.

۴- «ما» موصولی است و جمله «ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصِیْدٌ لِّمَا مَعَكُمْ» عطف بر «آتیتکم» است، زیرا «ما معکم» و «ما آتیتکم» به یک معناست. و گویی گفته شده: لذی آتیتکموه و جاءکم رسول مصدق له. «قال» یعنی خداوند به انبیاء فرمود:

أَفَرَرْتُمْ أَيَا بَهْ غَرَفْتُمْ بِيْمَانِ اَزْ شَمَا اَقْرَارِ دَارِيْدِ وَّ اَنْ رَا تَصْدِيْقِ مِيْ كْنِيْدُ؟

وَ اَخَذْتُمْ عَلٰی ذٰلِكُمْ اِصْرِيْ اَيَا عَهْدِ مَرَا (بَر اَيْنِ مَطْلَب) اَزْ اِمْمِ خَوْذِ كَرَفْتِهْ اَيْدُ؟

و عهد و پیمان از این رو که منعقد و بر آن تأکید می‌شود، «اصر» نامیده شده است.

قَالُوا يَعْنِيْ اَنْبِيَاءُ كَفْتُنْدُ:

اَقْرَرْنَا اَقْرَارِ كَرْدِيْمْ بَهْ اَنْجِهْ مَا رَا اِمْرِ بَهْ اَقْرَارِ كَرْدِنِ بَهْ اَنْ كَرْدِيْ.

قَالَ فَاشْهَدُوا خَلَا فَرْمُوْدِ بَرِ اِمْتِهَائِ خَوْذِ، بَرِ اَيْنِ اِمْرِ شَاهِدِ بَاشِيْدِ.

وَ اَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِيْنَ وَ مِنْ هَمْ بَا شَمَا كَوَاهِمِ.

از علی (ع) روایت شده که فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر این که از او تعهد گرفت که اگر در زمان بعثت محمد (ص) زنده بود، به او ایمان آورد و او را یاری کند و نیز پیغمبران را امر فرمود که از امت خود نیز این تعهد را بگیرند.

فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذٰلِكَ هَرِ كَسِّ اَزْ اِيْمَانِ بَهْ مُحَمَّدِ (ص) پَسْ اَزْ [اَيْنِ هَمِهْ دَلَالِيْلِ وَ بَعْدِ اَزْ] مِيثَاقِ كَرَفْتِنِ اَزْ اَنْبِيَاءِ كَذَشْتِهْ، رُو بَكْرَدَانْدِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۵

فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ أَنَا از کافرانی هستند که از فرمان خدا سرپیچی نموده‌اند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۸۳ تا ۸۴] ... ص: ۴۴۵

اشاره

أَفَعَيِّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلِمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۸۳) قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۸۴)

ترجمه ... ص: ۴۴۵

آیا آنها غیر از آیین خدا می‌طلبند؟ (آیین او همین اسلام است) و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر (فرمان) او تسلیمند و به سوی او باز می‌گردند. (۸۳)

بگو: ایمان به خدا آوردیم و (همچنین) به آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده، و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از طرف پروردگارشان داده شده است. ما در میان آنها فرقی نمی‌گذاریم، و در برابر (فرمان) او تسلیم هستیم. (۸۴)

تفسیر: ... ص: ۴۴۵

در این جا همزه انکار داخل شده بر «فاء» عطف که جمله‌ای را بر جمله دیگر عطف گرفته و معنایش این است که فاولئک هم الفاسقون فغیر الله یبغون، سپس همزه انکار بین دو جمله واقع شده است.

و می‌توان گفت: فَعَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ عطف بر [فعل] محذوفی است و تقدیر آیه چنین است: أَيْتُولُونَ فغیر دین الله یبغون.

«ابو عمرو» [یکی از قراء سبعة] «یبغون» با «یاء» و «ترجعون» با «تاء» مضمومه قرائت کرده است، زیرا [گفته است] منظور از جویندگان غیر دین

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۶

خدا همان کسانی هستند که از دین خدا روگردانند، ولی مقصود از کسانی که به سوی خدا باز می‌گردند تمام مردمند.

«یبغون» و «یرجعون» هر دو با «یاء» و «تبغون» و «ترجعون» هر دو با «تاء» نیز قرائت شده است.

«طوعاً» و «کرها» منصوبند بنا بر حال بودن، یعنی در حالی که [جمعی] با میل و رغبت [و جمعی] از روی اجبار [تسلیم فرمان او شدند]. و گفته‌اند: طوع و رغبت برای خصوص اهل آسمانهاست، ولی اهل زمین بعضی با توجه به ادله [ای که حقایقیت اسلام را اثبات می‌کرد] از روی اختیار اسلام آوردند و برخی از آنان با زور شمشیر و یا پس از مشاهده آنچه که آنها را وادار می‌کرد، به اسلام گرویدند، مانند، به حرکت درآمدن کوه [طور] بالای سر یهود بنی اسرائیل. «۱» و یا هنگامی که خود را به مرگ نزدیک می‌دیدند، در این حال بود که گفتند: ما به خدای یگانه ایمان داریم.

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ سِيسِ خدایند در این آیه به پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد که از طرف خود و امتش بگوید: به خدا ایمان آوردیم و از این رو ضمیر در «قل» مفرد و در «ءامننا» به صورت جمع آمده است.

و ممکن است خداوند به خاطر شکوه و عظمت مقام پیامبر خویش دستور داده که آن حضرت تنها از جانب خود سخن گوید. چنان که سلاطین از طرف خود سخن می‌گویند.

وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ما مخلص و موحد بوده و در عبادت انبازی برای خداوند قرار نمی‌دهیم.

۱- وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ. «و هنگامی که کوه طور را بالای سر آنها به حرکت در آوردیم» (اعراف / ۱۷۱).
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۷

[سوره آل عمران (۳): آیه ۸۵] ... ص: ۴۴۷

اشاره

وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۸۵)

ترجمه ... ص: ۴۴۷

کسی که غیر از اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق) آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است. (۸۵)

تفسیر: ... ص: ۴۴۷

هر کس جز اسلام را که همان (دین) توحید و دین خالص خداوند است، دینی را می‌جوید که متدین و معتقد به آن باشد. فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، بلکه بر آن عقاب می‌شود [و دلیل این معنی دنباله آیه است]. وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ و او به طور قطع جزو کسانی است که در خسران و زیانند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۸۶ تا ۸۹] ... ص: ۴۴۷

اشاره

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۸۶) أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ (۸۸) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۸۹)

ترجمه ... ص: ۴۴۷

چگونه خداوند جمعیتی را هدایت می‌کند که بعد از ایمان و گواهی به حقایق رسول و آمدن نشانه‌های روشن برای آنها، کافر شدند، و خدا جمعیت ستمکاران را هدایت نخواهد کرد. (۸۶)
کیفر آنها این است که لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر ایشان است. (۸۷)

آنها همواره در این لعن (و نفرین) می‌مانند، مجازات آنها تخفیف نمی‌یابد و به آنها مهلت داده نمی‌شود. (۸۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۸

مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و اصلاح شوند (و در مقام جبران گناهان گذشته برآیند که توبه آنها پذیرفته خواهند شد، زیرا خداوند آمرزنده و بخشنده است. (۸۹)

تفسیر: ... ص: ۴۴۸

[شأن نزول]: ... ص: ۴۴۸

گفته شده که این آیه درباره جمعی [از قبیله انصار] نازل شده است، که مسلمان بودند و سپس [به خاطر فرار از مجازات قتل که مرتکب شده بودند] از اسلام برگشتند و به مکه فرار کردند.

«وَشَهِدُوا» عطف است بر معنای فعل که در «بَعِدَ إِيمَانِهِمْ» می‌باشد، زیرا معنی آیه این است: آنها پس از آن که ایمان آوردند و شهادت دادند که ... و می‌توان گفت «او» حالیه و «قد» در تقدیر است، و تقدیر آیه این است: ... کفروا و قد شهدوا ان الرسول حق، و معنای آیه این است که خداوند چگونه آنان را به راه ایمان هدایت کند و حال آن که دست از ایمانشان برداشته‌اند، یعنی دیگر راهی که آنان را به ایمان هدایت کند وجود ندارد، چون راهی جز ایمان برای هدایتشان نیست و آنها خود آن راه را رها کردند.

و گفته‌اند: معنای آیه این است که خداوند چگونه به آنها لطف کند و حال آن که سزاوار چنین لطفی نیستند. زیرا خدای سبحان از تصمیم آنها بر بازگشت به کفر آگاه بود، و آنچه بر تصمیمشان دلالت داشت این بود که آنان پس از گواهی دادن به حقایق رسول خدا (ص) و فرستادن معجزاتی که نبوت آن حضرت را برای آنها ثابت می‌کرد، کافر شدند و اینان یهود بودند که پس از ایمان به پیامبر اکرم (ص) کافر شدند.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ مگر کسانی که پس از کفر و ارتداد توبه کرده و به ایمان باز گردند.

وَأَصْلَحُوا و اصلاح کنند آنچه را (از اعمال خود) باطل کرده‌اند، یا منظور این است که در خیر و صلاح وارد شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۹

[سوره آل عمران (۳): آیات ۹۰ تا ۹۱] ... ص: ۴۴۹

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعِدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (۹۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَا تَوَّأَوْا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَ لَوْ أَفْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۹۱)

ترجمه ... ص: ۴۴۹

کسانی که پس از ایمانشان کافر شدند و سپس بر کفر (خود) افزودند (و در این راه اصرار ورزیدند) هرگز توبه آنان پذیرفته نخواهد شد و ایشانند که گمراهند. (۹۰)

کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، اگر روی زمین پر از طلا باشد و آن را به عنوان فدیة (و کفاره اعمال بد خویش پردازند، هرگز از آنها قبول نخواهد شد و بر ایشان عذاب دردناک است و یآوری نخواهند داشت). (۹۱)

تفسیر: ... ص: ۴۴۹

منظور از «الَّذِينَ كَفَرُوا» یهود هستند که پس از ایمان به موسی و عیسی کافر شدند و سپس با کافر شدن به «محمّد» (ص) بر کفر خود افزودند. و یا منظور این است آنها پس از ایمان داشتن به آن حضرت پیش از بعثت به او کافر شدند و سپس با اصرار ورزیدن بر کفرشان و دشمنی کردن با آن حضرت و نیز شکستن پیمان او و منع کردن دیگران از ایمان آوردن به او، بر کفر خود افزودند. لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ توبه ایشان قبول نیست، چون از روی اخلاص نمی‌باشد و دلیل آن جمله «أُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ» است، یعنی آنها از راه حق و صواب گمراه‌اند.

و گفته‌اند: یعنی توبه ایشان در هنگام دیدن عذاب قبول نیست به این معنا که آنها توبه نمی‌کنند جز آن گاه که مرگ را با چشم خود ببینند.

و مَا تَوَّأَوْا وَ هُمْ كُفَّارٌ و در حال کفر بمیرند.

فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ و هرگز از آنها فدیة (بدل) پذیرفته نخواهد شد گرچه،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۰

روی زمین پر از طلا باشد و آن را به عنوان «فدیة» پردازد.

و لَوْ افْتَدَى بِهِ می‌توان گفت منظور «و لو افتدی بمثله» است زیرا کلمه «مثل» در کلام عرب بسیار حذف می‌شود. چنان که گفته‌اند: «ضربته ضرب زید» یعنی «مثل ضرب زید»، «و قضیته و لا ابا حسن لها» یعنی «و لا مثل ابا حسن لها» [این جمله سخن عمر است که پس از حل مشکل او توسط علی (ع) گفت و مضمونش این است که این قضیه مشکلی بود که کسی جز مانند ابو الحسن نمی‌توانست آن را حل کند] چنان که کلمه «مثل» در گفته عرب «مثلک لا یفعل کذا» افزوده می‌شود، به جای این که گفته شود: «انت لا یفعل کذا» یعنی کسی چون تو چنین کاری را انجام نمی‌دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۱

جزء چهارم از سوره آل عمران آیه ۹۲ تا سوره نساء آیه ۲۳

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۳

[سوره آل عمران (۳): آیه ۹۲] ... ص: ۴۵۳

اشاره

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۹۲)

ترجمه ... ص: ۴۵۳

هرگز به- حقیقت- نیکوکاری نمی‌رسید مگر این که از آنچه دوست می‌دارید- در راه خدا- انفاق کنید، و آنچه انفاق می‌کنید خدا از آن با خبر است. (۹۲)

تفسیر: ... ص: ۴۵۳

لَنْ تَأْلُوا الْبِرَّ شَمَا هَرَكَزْ بِه حَقِيقَت نِيكِي نَخَوَاهِيْد رَسِيْد وَ اَز نِيكَان نَخَوَاهِيْد بُوْد وَ كَفْتِهْ اَنْد: مَقْصُوْد اِيْن اَسْت كِه بِه ثَوَاب وَ پاداش الهی دست نخواهید یافت.

حتى تنفقوا مما تحبون «تا از اموالی که آنها را دوست دارید انفاق کنید». مانند این آیه که می‌فرماید: أَنْفَقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ «از بهترین اموالی که- از طریق تجارت- به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما خارج کرده‌ایم انفاق کنید، نه این که از اموال وازده و ناپاک انفاق کنید» (بقره / ۲۶۷).

عبد الله، حتى تنفقوا بعض ما تحبون قرائت کرده است و این قرائت دلالت دارد بر این که «من» در آیه از قبیل «من» در أخذت من المال «بعضی از مال را گرفتم» برای تبعیض است.

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ «من» در این جمله برای «تبيين» است، یعنی از هر چه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۴

انفاق کنید، چه مالی که آن را دوست می‌دارید و با ارزش است و یا دوست ندارید و بی ارزش می‌باشد.
فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ وَ خداوْنْد بِه هر چیزی که انفاق می‌کنید داناست و بر طبق آن به شما پاداش می‌دهد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۹۳ تا ۹۵] ... ص: ۴۵۴

اشاره

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۹۳) فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹۴) قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۹۵)

ترجمه ... ص: ۴۵۴

همه غذاها (ی پاک) بر بنی اسرائیل حلال بود جز آنچه اسرائیل (یعقوب) پیش از نزول تورات بر خود حرام کرده بود (مانند گوشت شتر که برای او ضرر داشت) بگو اگر راست می‌گویید تورات را بیاورید و بخوانید (۹۳)
بنا بر این آنها که بعد از این به خدا دروغ می‌بندند ستمگرند. (۹۴)
بگو خدا راست گفته (و اینها در آیین پاک ابراهیم نبوده) بنا بر این از آیین ابراهیم پیروی کنید که به حق گرایش داشت و از مشرکان نبود. (۹۵)

تفسیر: ... ص: ۴۵۴

كُلُّ الطَّعَامِ هر نوع غذا، و یا هر خوردنی.

كَانَ حَلَالًا حلال بود «حل» مصدر است از حل الشيء حلا مانند عز الشيء عزا و ذلت الدابة ذلا، از این رو صفت آوردن آن برای مذکر و مؤنث و مفرد و جمع یکسان است، چنان که خدای سبحان فرموده: لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ «زنان مؤمن بر شوهران کافرشان حلال نیستند» (ممتحنه / ۱۰).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۵

إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ دَرَبَارَهٗ أَنۡجَحَهٗ إِسْرَائِيلُ يَعْنِي يَعْقُوبَ (ع) بِرِخْوَدِ حَرَامِ كَرَدِهٖ بُوَد، اِخْتِلَافِ اسْت:

۱- گوشت شتر و شیر آن بود.

۲- گفته‌اند منظور گوشت شتر و هر شیر نوشیدنی است یعقوب، به درد «عرق النساء»

مبتلا بود و هنگامی که گوشت و شیر شتر را می‌خورد بیماری او شدت می‌یافت از این رو اطببا توصیه کردند که از خوردن آنها اجتناب کند، سپس او به اذن خداوند خوردن همه آنها را بر خود حرام کرد، و [تدریجا این امر بر بعضی مشتبه شد و تصور کردند که] گویی خداوند خوردن گوشت و شیر شتر را از ابتدا حرام کرده است.

مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْزَلَ التَّوْرَةَ پِش از نزول تورات بر بنی اسرائیل غیر از خوردنیهایی که آنها به پیروی از یعقوب بر خود حرام کرده بودند، تمام طعامها حلال بود اگر چه پس از نزول تورات بر اثر ظلم و ستم یهود پاره‌ای از غذاهای پاکیزه و لذیذ [به عنوان مجازات] بر آنها حرام شد.

این جمله رد بر یهود است که می‌خواستند خود را تبرئه کنند از آنچه در قرآن سخن به میان آمده است، یعنی حرام شدن غذاهای پاکیزه بر آنها به خاطر ظلم و ستمشان، آنجا که می‌فرماید: ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ «آنها- یهود- چون ستم کردند ما با این تحریم آنها را مجازات کردیم» (انعام/ ۱۴۶). و نیز فرموده: فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ «پس به جهت ظلمی که یهود- درباره پیامبران و عیسی (ع) و در حق خود- کردند ما نعمتهای پاکیزه خود را که بر آنان حلال بود، حرام کردیم.» (نساء/ ۱۶۰) یهود گفتند ما اولین کسانی نیستیم که برخی از طعامها بر آنان حرام شده است، بلکه خوردن آنها بر نوح و ابراهیم و بر پیامبران بنی اسرائیل بعد از ابراهیم

۱- «عرق النساء» یک نوع بیماری عصبی است که امروزه به آن «سیاتیک» می‌گویند و بر اثر آن اعصاب کمر و پاها بشدت ناراحت می‌شود، به طوری که گاهی قدرت حرکت از انسان سلب می‌گردد- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۶

نیز حرام بوده تا این که این تحریم به ما رسیده است ولی خدای متعال سخن آنان را تکذیب کرده و می‌فرماید:

قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ ای پیامبر به یهود بگو اگر در ادعای خود راستگوئید، تورات موجود نزد خود را بیاورید و بخوانید تا معلوم شود که این تحریم بعدها بر اثر ظلم و ستم شما صورت گرفته، نه این که از قدیم بوده است چنان که شما می‌گویید و یهود با این دعوت جرأت نکرد تورات را بیرون آورد [زیرا می‌دانست ادعای آنها نادرست است] از این رو بهت زده و سرافکنده شدند.

فَمَنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

پس آنان که گمان می‌کنند، برخی از غذاهای پاکیزه قبل از نزول تورات بر پیامبران و بر مردم بنی اسرائیل حرام بوده است و به خداوند دروغ می‌بندند، فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ، آنان به خود ستم کرده‌اند.

قُلْ صَدَقَ اللَّهُ این جمله کنایه از کذب یهود است یعنی ثابت شد که خدا در آنچه نازل کرده راستگوست و شما دروغ می‌گویید.

فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ پس از آیین ابراهیم (ع) که همان آیین محمد (ص) و گروندگان به اوست، پیروی کنید.

سپس خدای سبحان به منظور تبرئه ابراهیم از آنچه یهود و مشرکان به او نسبت می‌دادند یعنی پیروی ابراهیم از آیین آنها، فرموده است:

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و او- ابراهیم- از مشرکان نبود.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۹۶ تا ۹۷] ... ص: ۴۵۶

اشاره

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (۹۶) فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۹۷)

ترجمه ... ص: ۴۵۶

نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، در سرزمین مکه است که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است. (۹۶)

در آن نشانه‌های روشن است (از جمله) مقام ابراهیم، و هر کس داخل آن شود در امان خواهد بود و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند. آنها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند، و هر کس کفر بورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانیده) و خداوند از همه جهانیان بی نیاز است. (۹۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۷

تفسیر: ... ص: ۴۵۷

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ یعنی اولین خانه‌ای که برای مردم، محل پرستش قرار داده شد، خانه «کعبه» بود. «وضع للناس» صفت برای «بیت» است.

«بکة» علم برای شهر حرام است و «مکه» و «بکه» دو لغت و به یک معناست. و گفته‌اند: «مکه» نام مجموع شهر است و «بکه» نام محلی است که مسجد الحرام در آن واقع شده است، و چون مردم برای طواف کعبه در آن جا ازدحام می‌کنند، «بکه» نامیده شده است.

«مبارک» یعنی پر خیر و برکت و گفته‌اند مبارک است چون همواره در آن جا عبادت انجام می‌شود. نصب «مبارک» [و «هدی»] بنا بر این است که «حال» از ضمیر در ظرف [موضع] باشد.

و هُدًى لِّلْعَالَمِينَ کعبه مایه هدایت جهانیان است، زیرا قبله و پرستشگاه آنان است. و گفته‌اند: «کعبه موجب دلالت و راهنمایی مردم به سوی خدای عز اسمه است چون هر جباری که خواست آن را ویران کند و مورد تجاوز قرار دهد، مانند اصحاب فیل و غیره خدا آنها را هلاک کرده است.

فیه آیاتٌ بَيِّنَاتٌ می‌توان «مقام ابراهیم» را به تنهایی «عطف بیان» برای «آیات» دانست، به این معنا که «مقام ابراهیم» [گر چه یکی است ولی] به دلیل این که دلالت زیادی بر قدرت خداوند دارد و مشتمل بر نشانه‌های قدرت او از قبیل اثر گذاردن پای ابراهیم (ع) بر سنگ سخت و فرو رفتن مچ دو پایش تا برآمدگی آن در سنگ می‌باشد، به منزله [جمع و] آیات کثیر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۸

و می‌توان گفت مقام ابراهیم و امن من دخله عطف بیان برای «آیات» است، زیرا عدد (دو) نوعی جمع است و جایز است با ذکر دو نشانه، از ذکر بقیه آنها صرف نظر شود تا دلالت بر کثرت آیات کند، یعنی علاوه بر «مقام ابراهیم» و امتیث داخل شونده، نشانه‌های فراوان دیگری بر قدرت خداوند در کعبه وجود دارد. مانند سخن «جریر» شاعر عرب که می‌گوید:

كانت حنيفه أثلاثاً فنلثهم من العبيد و ثلث من موالیها

«اهل قبیله حنیفه سه ثلث بودند، یک ثلث آنان از غلامان و بردگان و یک ثلث شان از آزاد شدگان بودند». و شاعر از ذکر ثلث دیگر [اشراف و بزرگان] صرف نظر کرده است.

وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا در باره این جمله چند قول است:

۱- کسی که هر جنایتی را مرتکب می‌شد، و آن گاه به کعبه پناه می‌برد و [تا زمانی که داخل حرم بود] جلب و تعقیب نمی‌شد.
 ۲- جمله خبریه و به معنای امر است، یعنی، هر کس حد بر او واجب شد و به حرم پناه برد، به او چیزی نفرودند، از او چیزی نخرند، و با او معامله نکنند تا از حرم خارج شود و در بیرون حرم حد بر او جاری شود و در داخل حرم نباید متعرض او شوند، و این قول از ائمه ما- علیهم السلام- روایت شده است.

۳- و نیز روایت شده است که: هر کس با معرفت به جمیع واجبات وارد آن شود، در آخرت از عذاب ابدی در امان خواهد بود.
 [و چون خداوند فضیلت «بیت» را ذکر کرد به دنبال آن وجوب حجّه الاسلام را بیان کرده و فرموده: [وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا «حج البیت» به کسر حاء قرائت شده است و در آیه چند نوع تأکید در مورد حج وجود دارد چنان که جمله: و لله على الناس حج البيت دلالت می‌کند بر این که انجام حج حق واجب خداوند بر مردم است و این تکلیف از عهده آنان ساقط نمی‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۹

سپس به منظور توضیح ابهام و تفصیل اجمالی که در جمله قبل وجود دارد، جمله من استطاع إليه سبيلا بدل آورده شده است. آن گاه به جای این که گفته شود:

و من لم يحج به خاطر سخت گرفتن بر کسانی که حج را ترک می‌کنند، فرموده است: و من كفر [که ترك كننده حج را كافر دانسته]، چنان که در حدیث آمده است:

«هر کس عمدا نماز را ترک کند کافر است» (۱) سپس فرمود: فان الله غني عن العالمين. و فرمود: غني عن الحج تا این تعبیر (ان الله غني عن العالمين) که به معنای استغنائی کامل خداوند است، دلالت بیشتری بر خشم و غضب خداوند داشته باشد، خشمی که از آن تعبیر به استغنا شده است، و در خبر است که: «اگر مردم عمل حج را [حتی] برای یک سال ترک کنند خداوند به آنان مهلت نخواهد داد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۹۸ تا ۹۹] ... ص: ۴۵۹

اشاره

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ (۹۸) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصِيدُونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبِعُونَهَا عَوَجًا وَ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۹)

ترجمه ... ص: ۴۵۹

بگو ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید با آن که خدا گواه بر اعمال شماست (۹۸)

بگو ای اهل کتاب! چرا افرادی را که ایمان آورده‌اند، از راه خدا باز می‌دارید و می‌خواهید این راه را کج سازید، در حالی که شما (به درستی این راه) گواه هستید و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست. (۹۹)

تفسیر: ... ص: ۴۵۹

«او» در وَ اللَّهِ شَهِيدٌ، «حالی» و معنای آیه این است که چرا به آیاتی که شما را به صدق نبوت محمد (ص) راهنمایی می‌کند، کفر می‌ورزید و حال آن که

-۱-

من ترك الصلاة متعمدا فقد كفر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۰

خداوند اعمال شما را مشاهده می‌کند و شما را بر انجام آن کیفر خواهد داد؟ پس چگونه جرأت می‌کنید به آیات خدا کفر بورزید؟! منظور از «سبیل الله» (راه خدا) که یهود مأمور پیمودن آن شدند، آیین اسلام است، ولی آنها [نه تنها خود به اسلام نگرویدند بلکه] با مکر و حيله سعی می‌کردند مؤمنان را از راه خدا و اسلام باز دارند و نیز با یاد آوری جنگهایی که در جاهلیت میان قبایل «اوس» و «خزرج» بوده است، بذر عداوت و دشمنی را در میانشان می‌افکنند، تا آنان را به جنگهای جاهلی برگردانند. تَبْعُونَهَا عَوْجاً می‌خواهید راه مستقیم الهی را [در نظر آنها] کج و نادرست جلوه دهید و دیگران را نیز از راه خدا منحرف سازید؟ وَ أَنْتُمْ شُهَدَاءٌ در معنای این جمله دو قول است:

۱- شما می‌دانید که راه حق راهی است که خدا آن را پسندیده و بدان راضی شده است و شما درستی این مطلب را در کتابتان می‌یابید.

۲- در حالی که شما (ای گروه اجبار) در میان پیروان دین خود گواه هستید و آنها به گفتار شما اعتماد می‌کنند. وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ «خدا هرگز از اعمال شما غافل نیست» این جمله تهدیدی برای آنان محسوب می‌شود.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۱] ... ص: ۴۶۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ (۱۰۰) وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فَيْكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۰۱)

ترجمه ... ص: ۴۶۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از جمعی از اهل کتاب (که کارشان نفاق افکنی و شعله‌ور ساختن آتش کینه و عداوت در میان شماست) اطاعت کنید شما را پس از ایمان به کفر باز می‌گردانند (۱۰۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۱

و چگونه ممکن است شما کافر شوید با این که (در دامان وحی قرار گرفته‌اید) و آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او در میان شماست، (بنا بر این به خدا تمسک جوید) و هر کس به خدا تمسک جوید به راه مستقیم هدایت شده است. (۱۰۱)

تفسیر: ... ص: ۴۶۱

خدای سبحان «اوس» و «خزرج» را مخاطب ساخته و فرموده است: **إِنْ تَطِيعُوا أَمْرًا فِي زَمَانٍ كَيْفَ تَكْفُرُونَ** چگونه از یهود اطاعت کنید. **يُرَدُّكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ** شما را پس از ایمان به کفر باز می‌گردانند. سپس برای بزرگ جلوه دادن این مطلب به آنها فرمود:

وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ چگونه و از کجا کفر در دل‌های شما راه می‌یابد و حال آن که رسول خدا (ص) در میان شماست و شما را موعظه می‌کند و متنبه می‌سازد و آیات خدا با زبان او بر شما خوانده می‌شود. **وَ مَنْ يَعْصِمِ بِاللَّهِ** و هر کس به دین خدا تمسک جوید به طور قطع هدایت می‌یابد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۲ تا ۱۰۳] ... ص: ۴۶۱

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۲) وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳)

ترجمه ... ص: ۴۶۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن چنان که حق تقوی و پرهیزکاری است از خدا پرهیزید، و از دنیا نروید مگر این که مسلمان باشید (۱۰۲)

و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام) چنگ زیند و پراکنده نشوید، و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دل‌های ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۲ شما الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او برادر شدید و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن جا برگرفت (و نجات داد) این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد، شاید هدایت شوید. (۱۰۳)

تفسیر: ... ص: ۴۶۲

اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ بترسید از خداوند آن گونه که ترس از او لازم است. در باره «حق تقاته» چند وجه ذکر شده است:

۱- منظور از آن عمل کردن به واجبات و ترک محرمات است.

۲- «حق تقوی» و پرهیزگاری این است که پیوسته فرمان خدا را اطاعت کنی، و هیچ گاه معصیت ننمایی، همواره به یاد او باشی و او را فراموش نکنی، و در برابر نعمتهای او شکر گزار باشی و کفران نعمت او ننمایی. این قول از امام صادق (ع) نقل شده است «۱». مانند این آیه است: **فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتِطَعْتُمْ** (تغابن / ۱۶) یعنی به تقوای الهی اهتمام ورزید و تا آنجا که در توان دارید هیچ یک از واجبات را ترک نکنید.

وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ طوری نباشید که هر گاه مرگ به سراغ شما آمد، غیر مسلمان بمیرید، چنان که در جنگ به کسی که از وی یاری می‌طلبند گفته می‌شود: **لَا تَأْتِنِي إِلَّا وَأَنْتَ عَلَى فَرَسٍ** «جز سوار بر اسب به یاری من نیایی» و در این جا شخص مخاطب خویش را- در واقع- از آمدن نهی نمی‌کند، بلکه او را از حالتی خلاف آنچه در وقت آمدن به یاد او آورده نهی می‌کند.

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا دَرَبَارَهٗ اَیْنِ کِه مَنظور از «حبل الله» چیست؟

چند قول است:

۱-

عن الصادق (ع): هو أن يطاع فلا يعصى و یدکر فلا ینسی و یشکر فلا یکفر. «حق تقوا این است که انسان از خدا فرمان برد و هیچ گاه معصیت او نکند، همواره به یاد او باشد و هرگز او را فراموش نکند، و در برابر نعمتهای او شکر گزار باشد و کفران نعمت او نکند. [...]»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۳

۱- در تمسک به عهد و پیمانی که خداوند با بندگانش دارد که همان ایمان و بندگی است اجتماع کنید.

۲- منظور، قرآن است.

۳- مقصود «ائمه» علیهم السلام هستند. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود «۲»: «حبل الله «۳» ما هستیم.

وَلَا تَفَرَّقُوا و با ایجاد اختلاف در میان خود از حق جدا نشوید، چنان که «یهود» و «نصاری» با هم اختلاف کردند و متفرق شدند. مشرکان عرب در جاهلیت به یکدیگر تعدی و تجاوز می کردند، به طوری که جنگهای میان «اوس» و «خزرج» ۱۲۰ سال به طول انجامیده بود تا وقتی که خداوند به وسیله پیامبر اسلام (ص) میان دلهای آنان الفت ایجاد کرد و کینه‌های گذشته را از میان برد. فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا به وسیله نعمت خداوند برادر و دوست یکدیگر شدید و دوستی شما ادامه پیدا کرد. وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ و شما [اصحاب پیامبر] به خاطر کفرتان بر لبه گودالی از آتش جهنم قرار داشتید و در آستانه سقوط در آن بودید.

فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا و خداوند شما را به وسیله اسلام از این پرتگاه نجات داد.

كَذَلِكَ يَعْنِي نَظِيرَ آن بیان [که بر شما خوانده شد].

يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند، تا بر هدایت شما افزوده شود.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۵] ... ص: ۴۶۳

اشاره

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۵)

۲-

الصادق (ع): نحن حبل الله.

۳- منظور از ريسمان الهی هر گونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است، خواه این وسیله اسلام باشد، یا قرآن، یا پیامبر و اهل بیت او- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۴

ترجمه ... ص: ۴۶۴

باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنها رستگارانند (۱۰۴) و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند (آن هم) پس از آن که نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید و آنها عذاب عظیمی دارند. (۱۰۵)

تفسیر: ... ص: ۴۶۴

درباره «من» (منکم) دو قول است:

۱- برای تبعیض است، زیرا امر به معروف و نهی از منکر از واجبات کفایی است و (فقط) کسی صلاحیت آن را دارد که اولاً: «معروف» و «منکر» را بشناسد و ثانياً روش امر به معروف و نهی از منکر را بداند، زیرا اگر به این دو شرط جاهل باشد، بسا ممکن است به منکر امر و از معروف نهی کند.

۲- برای «تبیین» است و جمله وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ به معنی و کونوا أمةً می‌باشد مانند آیه: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، «شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید (چه این که) امر به معروف می‌کنید». (آل عمران/ ۱۱۰) وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ فقط اینها شایسته رستگاری‌اند نه دیگران. خدای سبحان نخست دعوت به خیر [دین] را ذکر فرموده، زیرا در بین همه تکالیف تکلیفی عام و همگانی است، ولی امر به معروف و نهی از منکر را چون تکلیف خاصی است در مرتبه دوم ذکر کرده است.

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا و شبیه کسانی که در دین پراکنده و دسته دسته شدند یعنی یهود و نصارا نباشید. مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ پس از آن که نشانه‌های روشنی به آنان رسید که موجب اتفاق نظر و همدلی و تجمع آنان بر کلمه حق می‌شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۵

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۸] ... ص: ۴۶۵

اشاره

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶) وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۰۷) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ (۱۰۸)

ترجمه ... ص: ۴۶۵

(آن عذاب بزرگ نفاق افکنان) روزی خواهد بود که صورتهایی سفید و صورتهایی سیاه می‌گردد: اما آنها که چهره‌هایشان سیاه شده (به آنها گفته می‌شود) آیا بعد از ایمان (و اخوت و برادری در سایه آن) کافر شدید؟ پس (اکنون) بپسندید عذاب را در برابر آنچه کفر ورزیدید (۱۰۶)

و اما آنها که چهره‌هایشان سفید شده در رحمت خداوند خواهند بود و جاودانه در آن می‌مانند (۱۰۷)

اینها آیات خدا است که به حق بر تو می‌خوانیم و خداوند (هیچ گاه) ستمی برای جهانیان نمی‌خواهد. (۱۰۸)

تفسیر: ... ص: ۴۶۵

يَوْمَ تَبْيَضُّ مَنصُوبٌ است به لَهِم عذاب عظیم. «بیاض» (سفیدی) از نور و «سواد» (سیاهی) از ظلمت ناشی می‌شود و کسی که نور حق در وجود او باشد نشانه‌اش سفیدی رنگ و نورانی بودن چهره و سفیدی رخسار اوست و نورش از پیشاپیش و سمت راستش در حرکت است و کسی که اهل باطل باشد نشانه آن تیره‌گی رنگ و گرفتگی چهره و سیاهی رخسار اوست و تاریکی از هر سوی را احاطه کرده است و ما از ظلمت باطل و اهل آن به خداوند و فضل او پناه می‌بریم.

[آن گاه خطاب به آنان گفته می‌شود]:

«أَكْفَرْتُمْ» آیا کافر شدید؟! همزه برای توبیخ و سرزنش و تعجب از حال آنان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۶

است، و درباره این که چه کسانی پس از ایمان کافر شدند اقوالی است:

۱- مقصود اهل بدعت و هوا و هوس و اندیشه‌های باطل هستند.

۲- آنها کسانی هستند که مرتد شده‌اند.

۳- منظور «خوارج» می‌باشند.

فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ یعنی در نعمت الهی که همان ثواب همیشگی است به سر خواهند برد.

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ جمله مستأنفه است، گویی سؤال شده است که سپید رویان چگونه در نعمت دائمی [بهشت] هستند؟ در پاسخ گفته شده: «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، آنها برای همیشه در جوار رحمت خدا [بهشت] خواهند بود و هرگز از آن جا کوچ نمی‌کنند و نمی‌میرند.

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ آنچه گفته شد آیات الهی است که برای وعده و وعید نازل شده است.

تَتْلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ آن آیات را در حالی که همراه با حق و عدالت است بر تو می‌خوانیم.

وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا خداوند قصد ظلم به کسی ندارد تا این که او را بدون گناه مؤاخذه کند و یا بر کیفر شخص گناهکار بیفزاید و یا از ثواب نیکوکاری بکاهد.

منظور از «لِلْعَالَمِينَ» این است که خداوند نمی‌خواهد به هیچ یک از مخلوقاتش ذره‌ای ستم روا دارد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۰] ... ص: ۴۶۶

اشاره

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۱۰۹) كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۷

ترجمه ... ص: ۴۶۷

و (چگونه ممکن است خدا ستم کند در حالی که) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است مال اوست و همه کارها به سوی او باز می‌گردد (و به فرمان اوست) (۱۰۹)

شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید، و به خدا ایمان دارید و

اگر اهل کتاب (به چنین برنامه و آیین درخشانی) ایمان آورند به سود آنها است (ولی تنها) عده کمی از آنها با ایمانند و اکثر آنها فاسق می‌باشند. (۱۱۰)

تفسیر: ... ص: ۴۶۷

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ در این آیه خدای سبحان دلیل بی‌نیازی خود را از ستم کردن بیان می‌کند و می‌فرماید: چگونه ممکن است خدا ستم کند در حالی که آنچه در آسمانها و زمین است متعلق به اوست و کارهای مردم به سوی او باز می‌گردد. و به جای ضمیر (إليه) اسم ظاهر آمده است تا در ذکر عظیم تر باشد.

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ در معنای این جمله چند قول است:

۱- شما بهترین امتی هستید که آفریده شده‌اید، زیرا «کان» (بود) عبارت است از بودن شیء در زمان گذشته بدون آن که دلیلی بر عدم وجود آن در سابق باشد و یا زوال و انقطاعی بر آن عارض شود.

۲- بهترین امت در علم خدا [و لوح محفوظ] می‌باشید.

۳- شما امتی هستید که به عنوان بهترین امتها [در کتب آسمانی و] در میان امتهای گذشته از شما یاد شده است.

أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ برای مردم آشکار شده است.

تَأْمُرُونَ جمله مستأنفه‌ای است که به وسیله آن دلیل بهترین امت بودن بیان شده است، چنان که گفته می‌شود: زید کریم یطعم الناس و یکسوهم و یحسن إلیهم، یعنی زید شخص کریم و بزرگواری است، زیرا مردم را اطعام می‌کند،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۸

برهنه‌ها را می‌پوشاند و به آنها نیکی می‌کند.

وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ اگر اهل کتاب به پیامبر و آنچه بر او نازل شده ایمان می‌آوردند.

لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ این ایمان در دنیا و آخرت بر ایشان بهتر خواهد بود. منهم المؤمنون، بعضی از اهل کتاب معترف‌اند [به آنچه کتابشان بر آن دلالت دارد] مانند عبد الله بن سلام و اصحاب و یاران یهودی‌اش و نجاشی و اصحاب نصرانی‌اش که ایمان آوردند. وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ بیشتر آنان در کفرشان سرکش و گستاخند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۲] ... ص: ۴۶۸

اشاره

لَنْ يَضُرُّكُمْ إِلَّا أذىٌ وَإِنْ يُقاتِلُكُمْ يُؤلُّوكمُ الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصِرُونَ (۱۱۱) ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (۱۱۲)

ترجمه ... ص: ۴۶۸

آنها (اهل کتاب مخصوصا یهود) هرگز نمی‌توانند به شما زیان برسانند، جز آزارهای مختصر، و اگر با شما پیکار کنند به شما پشت خواهند کرد (و شکست خواهند خورد) سپس کسی آنها را یاری نمی‌کند (۱۱۱)

ترجمه ... ص: ۴۷۰

آنها همه یکسان نیستند، از اهل کتاب جمعیتی هستند که قیام (به حق) می‌کنند و پیوسته در اوقات شب آیات خدا را می‌خوانند در حالی که سجده می‌کنند (۱۱۳) به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سبقت می‌گیرند و آنها از صالحانند. (۱۱۴)

تفسیر: ... ص: ۴۷۰

لَيْسُوا سَوَاءً ضَمِيرٌ بِهٖ اَهْلُ كِتَابٍ بِرَمِيْ غَرْدٍ، يَعْنِيْ اَهْلُ كِتَابٍ بِرَابَرٍ نَيْسْتَنْدُ جَمْلَهٗ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ اُمَّةٌ قَائِمَةٌ، مُسْتَأْنَفَةٌ وَ بَرَايِ بِيَانِ جَمْلَهٗ لَيْسُوا سَوَاءً اَسْتِ، چنان که تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [در آیه ۱۱۰ همین سوره [بیان و تفسیری است برای کتم خیر اُمَّةٌ. اُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَعْنِيْ دَسْتَهٗ اِيْ كِهٖ عَادَلْنَدُ وَ بِرِ اطَاعَتِ وَ اَمْرٍ حَقِّ ثَابِتْنَدُ، وَ مَنْظُورِ كَسَانِيْ اَزِ اَهْلِ كِتَابَنْدِ كِهٖ بِهٖ اِسْلَامِ گَرْوِيْدَنْدُ. يَتْلُونَ آيَاتِ اللّٰهِ اَنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ اَزِ تَهْجُدُ وَ نَمَازِ خَوَانْدَنْ اَنَّهُا تَرْجَمَهٗ جَوَامِعِ الْجَامِعِ، ج ۱، ص: ۴۷۱. در شب تعبیر به تلاوت آیات الهی و سجده در ساعات شبانه شده است، زیرا منظور آیه بیان کردار آنهاست. وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ يَعْنِيْ بِهٖ اَنْجَامِ خَيْرَاتِ وَ طَاعَاتِ مِيْ شَتَابَنْدُ. وَ اَوْلَادِكَ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ اَنَّهُا (یهودانی که به پیامبر ایمان آورده‌اند) کسانی هستند که حالاتشان نزد خداوند نیک و شایسته شده است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۵] ... ص: ۴۷۱**اشاره**

وَ مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِيْنَ (۱۱۵)

ترجمه ... ص: ۴۷۱

و آنچه از اعمال نیک انجام می‌دهند هرگز کفران نخواهد شد (و پاداش شایسته می‌بینند) و خدا از پرهیزگاران آگاه است. (۱۱۵)

تفسیر: ... ص: ۴۷۱

چون که خدای سبحان در جای دیگری از قرآن خود را به شکر که به معنای پاداش کامل دادن است توصیف کرده و فرموده: وَ اللّٰهُ شَكُوْرٌ حَلِيْمٌ، «خدا پاداش دهنده و بسیار بردبار است» (تغابن/ ۱۷) در این آیه نقیض شکر را که «کفر» می‌باشد از خود نفی کرده و فرموده: «فَلَنْ يُكْفَرُوهُ» و چون کفران متضمن معنای حرمان است با دو مفعول متعدی شده است و گویی گفته است: فلن یحرموه یعنی آنان از پاداش خود محروم نخواهند شد. وَ اللّٰهُ عَلِيْمٌ بِالْمُتَّقِيْنَ خداوند به احوال پرهیزکاران آگاه است و پاداش بسیار به آنان خواهد داد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۷] ... ص: ۴۷۱

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱۶) مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۲

ترجمه ... ص: ۴۷۲

کسانی که کافر شدند اموال و فرزندانشان آنان را نزد خداوند سودی نبخشد، و آنها اصحاب دوزخند و برای همیشه در آن خواهند بود (۱۱۶)

آنچه آنها در این زندگی دنیا انفاق می کنند همانند باد بسیار سردی است که به زراعت قومی که بر خود ستم کرده‌اند بورزد و آن را نابود سازد، خدا به آنها ستم نکرده، بلکه آنها خودشان ستم به خویشان کرده‌اند. (۱۱۷)

تفسیر: ... ص: ۴۷۲

[نقطه مقابل افراد با ایمان و حق جویی که وصف آنان در آیه قبل آمد افراد بی‌ایمان و ستم‌گری هستند که در این دو آیه توصیف شده‌اند.]

«صر» به معنی باد خیلی سرد است، مانند «صر صر» که به همین معناست.

خدای سبحان آنچه را کفار از اموالشان ریاکارانه در کارهای نیک و پسندیده و به منظور کسب (شهرت و) ستایش مردم انفاق می کردند، نه تحصیل رضای حق، تشبیه کرده به زراعتی که سرمای شدیدی آن را از بین برده و خرد و شکسته شده است. و گفته‌اند: منظور از ما ینفقون، اموالی است که کفار در راه دشمنی با رسول خدا (ص) انفاق می کردند و چون با انفاق مال به اهداف خود نمی‌رسیدند، مالشان هدر می‌رفت، و خداوند انفاق آنان را به زراعت مردمی تشبیه کرده است که با ارتکاب گناه به خود ظلم کردند و ستم آنان باعث نابودی زراعتشان شد و این نابودی در حقیقت کیفر و عقوبت گناهانشان بود که خشم خدا را برانگیخت، زیرا در نابود کردن از روی خشم مجازات شدیدتر است.

مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ

خداوند با پذیرفتن انفاقهایشان به آنها ستم نکرده لکن أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ

ولی آنان چون با قصد قربت و برای خدا انفاق نکردند تا مستحق پاداش شوند، به خود ستم کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۳

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۱۸ تا ۱۱۹] ... ص: ۴۷۳

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عُنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۱۱۸) هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا

خَلَوْا عَضْوًا عَلَيْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۱۹)

ترجمه ... ص: ۴۷۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید آنها از هر گونه شر و فسادى درباره شما کوتاهی نمی‌کنند، آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید و دشمنی آنها با شما از کلماتشان آشکار است و آنچه در دل پنهان دارند از آن هم مهمتر است، ما آیات (و راههای پیشگیری از شر آنها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید (۱۱۸)

شما کسانی هستید که آنها را دوست می‌دارید، اما آنها شما را دوست ندارند، در حالی که شما به همه کتابهای آسمانی ایمان دارید (اما آنها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند) و هنگامی که شما را ملاقات می‌کنند (به دروغ) می‌گویند ایمان آورده‌ایم، اما هنگامی که تنها می‌شوند از شدت خشم بر شما سرانگشتان خود را به دندان می‌گزند، بگو بمیرید با همین خشمی که دارید، خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه است. (۱۱۹)

تفسیر: ... ص: ۴۷۳

«بطانه» در لغت به معنای فرد مورد اعتمادی است که انسان کارهای سرّی خود را با او در میان می‌گذارد و او آنها را فاش نمی‌کند. این کلمه مأخوذ است از بطنه الثوب، یعنی جامه زیرین، و نظیر این است گفته عرب که می‌گوید: فلان شعار فلان یعنی فلانی جامه زیرین فلانی است. و از پیامبر اکرم (ص) نقل شده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۴

است که فرمود: «یاران و نزدیکان انسان همچون جامه زیرین و سایر مردم به منزله لباس رویین هستند». «۱»

مِنْ دُونِكُمْ از غیر همکیشانان، یعنی از غیر مسلمانان من دونکم یا متعلق است به لا تتخذوا و یا به «بطانه» بنا بر این که صفت باشد، یعنی: بطنه کائنه من دونکم لا یألونکم خبالا از این قبیل است گفته عرب که هر گاه شخص در کاری کوتاهی کند می‌گوید: ألا (فی الأمر) یألوا (که صورت لازم فعل است) سپس در کلام عرب لا آلوک نصحا به صورت متعدی دو مفعولی به کار رفته است، یعنی نصیحتی را از تو دریغ نمی‌کنم، و خبال، به معنی فساد است.

وَدُّوا مَا عَتَمْتُ دوست دارند شما را به مشقت اندازند. «ما» مصدریّه است و «عتت» به معنی ضرر و مشقت شدید است و معنای آیه این است که آنها آرزو دارند به دین و دنیای شما سخت آسیب برسانند.

قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ «دشمنی آنها با شما از کلماتشان آشکار است»، زیرا آنها خویشنداری نمی‌کنند و از زبانشان سخنی رها می‌شود که نشانه کینه و دشمنی آنان با مسلمانان است.

قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ دَلِيلِي را که به روشنی دلالت دارد بر لزوم اخلاص و یک‌رنگی در دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنانش، برای شما بیان کردیم.

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر در آنچه برای شما بیان شده می‌اندیشیدید و بدان عمل می‌کردید، و بهتر این است که تمام این جملات را «مستأنفه» و علت بدانیم برای نهی شدن از محرم اسرار قرار دادن کفار به جای مؤمنان و دوستی با آنان.

ها أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ «ها» برای تنبیه (هشدار) است و «أنتم» مبتدا و «أولاء» خبر آن است. و معنای آیه این است که شما (ای مؤمنان) در دوستی با منافقان از اهل کتاب اشتباه می‌کنید.

۱- و

عن النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - الْأَنْصَارُ شُعَارُ وَالنَّاسُ دُثَارُ. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۵
و گفته‌اند: «أولاء» موصول و «تجوبنهم» صله آن است و «واو» در «تؤمنون» حال برای لا یحبونکم است، یعنی شما به کتاب آسمانی آنان ایمان دارید و حال آن که آنها شما را دوست ندارند پس چه می‌شود شما را که با آنها دوستی می‌کنید در حالی که آنان به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند.

در این جمله خداوند مؤمنان را مورد نکوهش قرار داده است که چرا باید کفار در روش باطل خود از شما که آیینتان بر حق است پایدارتر باشند.

وَ إِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ فِي جَمَلِهِ كَفَّارِي [از اظهار ایمان] خشمگین و پشیمانند، توصیف می‌شوند به این که (از شدت خشم) سر انگشتان خود را می‌گزند.

قُلْ مُؤْتُوا بَعْضِكُمْ نَفْرِينَ بِرِ كَفَّارِ اسْتِ بِهٖ اِنِّ كِهٖ بَا فَرْوَنِي يَافْتَنُ عَزَّتْ وَ شَوَكْتِ اِسْلَامِ وَ مَسْلَمَانَانِ خَشْمِ اَنَانِ زِيَادَتَرِ مِي شُودِ تَا بِهٖ سَبَبِ اَنِّ هَلَاكِ وَ نَابُودِ شُونْدِ.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ خداوند اسرار درون سینه‌ها را می‌داند و از بغض و کینه‌ای که در دل منافقان می‌باشد، آگاه است. و می‌توان گفت قل موتوا بغيضكم، امر به رسول خدا (ص) است که دل خوش دارد و امیدوار باشد و نیز مژده‌ای است به آن حضرت که طبق وعده الهی کفار بر اثر شکوه و عظمت اسلام ذلیل و نابود خواهند شد و منظور از امر در آیه این نیست که پیامبر این سخن را به کفار بگوید، بلکه مقصود این است که آن حضرت با خود حدیث نفس کند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۰] ... ص: ۴۷۵

اشاره

إِنَّ تَمَسَّسَكُمْ حَسَنَةً تَسْؤُهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۱۲۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۶

ترجمه ... ص: ۴۷۶

اگر نیکی به شما برسد ناراحت می‌شوند، و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد خوشحال می‌گردند (اما) اگر (در برابر آنها) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید نقشه‌های (خائنانه) آنها به شما زیانی نمی‌رساند. خداوند به آنچه آنها انجام می‌دهند احاطه دارد. (۱۲۰)

تفسیر: ... ص: ۴۷۶

ای مؤمنان اگر در جنگ پیروزی و غنیمت و یا نعمتی از جانب خداوند متعال نصیب شما شود. تسؤهم کفار را غمگین می‌سازد. وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا و اگر توسط دشمن رنج و محنتی به شما برسد خوشحال می‌شوند. وَإِنْ تَصْبِرُوا و اگر در مقابل عداوت و دشمنی کفار پایداری کنید، «و تتقوا» و از دوستی با آنان که نهی شده‌اید پرهیزید، یا اگر بر پیمان دین و تکالیف آن استوار باشید و از حرام خدا پرهیز کنید، در پناه خدا خواهید بود، و او شما را حفظ خواهد کرد.

لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا لَا يَضُرُّكُمْ مِنْ «ضاره، یضیره» و لَا يَضُرُّكُمْ (به فتح را) نیز قرائت شده است. و قرائت لَا يَضُرُّكُمْ بنا بر این است که ضمه «راء» برای پیروی از ضمه «ضاد» باشد.

در این آیه خداوند به مسلمانان آموخته است که برای مقابله با کید و مکر دشمنان از صبر و بردباری، و تقوا و پرهیزکاری کمک بطلبند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲۱ تا ۱۲۲] ... ص: ۴۷۶

اشاره

وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۲۱) إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلَيْتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۲۲)

ترجمه ... ص: ۴۷۶

و (به یاد آور) زمانی را که صبحگاهان از نزد اهل خود بیرون رفتی تا ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۷ مؤمنان را در سنگر گاههای جنگ جای دهی، و خداوند شنوا و داناست (۱۲۱)

(و نیز به یاد آور) زمانی را که دو طایفه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند (و از وسط راه برگردند) و خداوند پشتیبان آنها بود (و به آنها کمک کرد که از این فکر باز گردند) و افراد با ایمان باید تنها بر خدا توکل کنند. (۱۲۲)

تفسیر: ... ص: ۴۷۷

وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ و به یاد آور زمانی را که از مدینه از میان بستگان و اهل خود به قصد احد بیرون رفتی.

رسول خدا (ص) در روز جمعه نیمه ماه شوال [سال سوم هجرت] پس از اقامه نماز جمعه مدینه را به قصد احد ترک کرد و شب را در درّه احد به صبح رساند و در روز شنبه اصحاب خود را برای نبرد با دشمن آماده ساخت و «عبد الله بن جبیر» را به ریاست گروه تیرانداز برگزید و به آنها فرمود: «با تیراندازی از ما دفاع کنید تا دشمن نتواند از پشت به ما حمله کند» (۱).

تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ یعنی مؤمنان را در مواضع و مکانهای جنگ فرود آور و آنها را مهیای نبرد گردان، «مقعد» و «مقام» به معنای جا و مکان استعمال شده است چنان که در این آیه فرموده: فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ «در مکان صدق و حقیقت، نزد خداوند عزت و سلطنت - متقین - متعتمد» (قمر / ۵۵) و نیز فرموده: قَبِيلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ «پیش از آن که تو از جایگاه قضاوت خود برخیزی» (نمل / ۳۹).

إِذْ هَمَّتْ بدل است از إِذْ غَدَوْتَ یا متعلق است به جمله وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

طَائِفَتَانِ یعنی دو طایفه از انصار، «بنو سلمه» از قبیله خزرج و «بنو حارثه» از قبیله اوس. این دو طایفه در دو سوی لشکر بودند.

در جنگ احد رسول خدا (ص) فقط با هزار (سوار) از مدینه خارج شد، ولی [سواره نظام سپاه] مشرکان سه هزار نفر بودند، با وجود این که پیامبر به یارانش وعده داد که در صورت پایداری، بر دشمن پیروز و غالب خواهند شد. ولی «عبد الله بن ابی» با یک سوّم [به گفته تفسیر بیضاوی سیصد نفر] از لشکر اسلام جدا شد و گفت چرا خود و فرزندانمان را به کشتن دهیم؟ و چون به سمت مدینه حرکت کردند، عمرو بن حزم انصاری در پی آنان روانه شد و گفت: «شما را به خدا سوگند می‌دهم که درباره خود و پیامبران نیک بیندیشید. «عبد الله» در پاسخ وی گفت: «اگر به این جنگ معتقد بودیم از شما پیروی می‌کردیم». و در پی سخنان «عبد الله بن ابی» دو طایفه از انصار به فکر پیروی از او افتادند ولی خداوند آنها را از این انحراف مصون داشت و آنها همراه با رسول خدا (ص) در جنگ شرکت کردند.

آنچه از ظاهر آیه به دست می‌آید این است که این دو طایفه در مورد ملحق شدن به «عبد الله بن ابی» و همراهانش به حدیث نفس پرداختند، نه این که قصد انجام آن را داشتند، زیرا اگر تصمیمشان این بود ولایت و سرپرستی خداوند بر ایشان ثابت نمی‌شد و نمی‌فرمود:

وَاللَّهُ وَرِثَتُهُمَا يَعْنِي خَدَاوَنَدَ يَارِي كَنَنَدَه وَ مَتَوَلَّى اَمْرَ اَنَهَا سَت.

«فشل»: ترس و سستی.

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ خدای سبحان به مؤمنان امر فرموده که به کسی جز او توکل نکنند و امر خود را فقط به او واگذارند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲۳ تا ۱۲۶] ... ص: ۴۷۸

اشاره

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲۳) إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدِّدَ كُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ (۱۲۴) بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (۱۲۵) وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۹

ترجمه: ... ص: ۴۷۹

و خداوند شما را در «بدر» یاری کرد در حالی که شما (نسبت به دشمنان) ناتوان بودید پس تقوای الهی را پیشه کنید تا شکر نعمت او را به جا آورده باشید (۱۲۳)

در آن هنگام که تو به مؤمنان می‌گفتی، آیا کافی نیست پروردگارتان شما را به سه هزار نفر از فرشتگان که (از آسمان) فرود آیند یاری کند؟! (۱۲۴)

آری (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید- و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید- خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان که نشانه‌های مخصوصی دارند، مدد خواهد داد (۱۲۵)

ولی اینها (همه) فقط برای بشارت و اطمینان خاطر شماست و گر نه پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است. (۱۲۶)

تفسیر: ... ص: ۴۷۹

[این آیات در حقیقت برای تقویت روحیه، شکست خورده مسلمانان نازل گردید، و نخست در آن اشاره به پیروزی چشمگیر مسلمانان در میدان بدر شده تا با یادآوری آن خاطره، به آینده خویش دلگرم شدند و از این رو می‌فرماید:] **وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ** یعنی خداوند با فرستادن فرشتگان و تقویت دل‌های شما و افکندن ترس در دل دشمنانتان، شما را در «بدر» یاری کرد. **وَ أَنتُمْ أَذِلَّةٌ** و شما در حال ذلت بودید، یعنی از نظر عده و عده اندک بودید و تاب مقاومت نداشتید. «أَذِلَّةٌ» جمع قَلَّةٌ «ذلیل» و «ذلال» جمع کثرت [بیش از ده تایی] آن است. و «أَذِلَّةٌ» از این رو به لفظ [جمع] «قَلَّةٌ» آورده شده، تا دلالت کند بر این که مسلمانان علاوه بر این که نسبت به دشمن ضعیف بودند، از نفرات و تجهیزات کمتری نیز برخوردار بودند، و این به خاطر آن بود که آنها با شتران آبکش خود از مدینه خارج شده بودند [و چون تعداد شتران کم بود] افراد به نوبت سوار بر ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۰

یک شتر می‌شدند و تنها دو اسب به همراه داشتند، یکی اسب «مقداد بن عمرو» و دیگری اسب «مرثد بن ابی مرثد» بود. عدد مسلمانان در «بدر» ۳۱۳ نفر بود که از این تعداد ۷۷ نفر از مهاجران و ۲۳۶ نفر از انصار بودند. و پرچمدار رسول خدا (ص) و مهاجران علی بن ابی طالب (ع) و پرچمدار انصار، «سعد بن عباد» بود. سلاحی که مسلمانان به همراه داشتند عبارت بود از:

۱- ۶ عدد زره.

۲- ۸ قبضه شمشیر.

۳- ۷۰ شتر.

در حالی که مشرکان در حدود ۱۰۰۰ نفر بودند و ۱۰۰ است به همراه داشتند.

«بدر» در اصل نام مردی بود که در سرزمین میان مکه و مدینه چاه آبی داشت، از این رو آن سرزمین به نام او «بدر» خوانده شد «۱»

فَاتَّقُوا اللَّهَ از خدا بپرهیزید و در اطاعت از رسولش پایداری کنید.

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید شکرگزار نعمت نصرتی باشید که خداوند به شما ارزانی داشت.

إِذْ تَقُولُ خطاب به پیامبر (ص) است و در آن دو احتمال وجود دارد:

۱- ظرف باشد برای «نصرکم» و این در صورتی است که پیامبر (ص) در روز بدر به مسلمانان فرموده باشد: آیا کافی نیست که سه هزار نفر از فرشتگان به یاری شما بشتابند؟

۲- «بدل» دوّم از «إِذْ غَدَوْتُ» باشد، بنا بر این که پیامبر در روز «احد» به مؤمنان بشارت داده باشد که اگر از فرمان او سرپیچی نکرده و پایداری نشان دهند،

۱- «بدر» از نظر ریشه لغت به معنی پر و کامل است، از این رو ماه شب چهارده را «بدر» می‌نامند. م-.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۱

خداوند به وسیله سه هزار نفر از فرشتگان آنان را یاری خواهد کرد ولی آنان چون با فرمان رسول خدا (ص) مخالفت کردند و برای جمع آوری غنایم از شکاف دره به زیر آمدند، در نتیجه فرشتگان برای یاری آنان نازل نشدند.

أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ استفهام انکاری است و معنایش انکار این مطلب است. که کمک و یاری سه هزار نفر از فرشتگان برای آنان کافی نباشد.

بلی پاسخ برای جمله بعد از «لَنْ» است، یعنی آری یاری شما به وسیله سه هزار نفر از فرشتگان کافی است. سپس فرمود:

إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا اگر در انجام فرمان خدا و جهاد در راه او پایدار باشید و از [گناهان و] مخالفت با پیامبر پرهیز کنید. يُمِدُّكُمْ خدا شما را به بیش از این تعداد [یعنی با پنج هزار ملک] یاری خواهد داد «مسومین»، یعنی فرشتگانی که برای نبرد فرستاده شده بودند.

وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا و اگر بلافاصله مشرکان به سوی شما بازگردند. این جمله از قبیل این است که بگویی: «قفل فلان من غزوته و خرج من فوره إلى غزوة أخرى» یعنی فلاینی به محض این که از جنگ برگشت رهسپار جنگی دیگر شد. و از قبیل همین معناست بحث ما در اصول فقه مبنی بر این که، صیغه امر دلالت بر «فور» دارد، نه تراخی.

«فور» مصدر و از ریشه: «فارت القدر» است، یعنی دیگ به جوش آمد و مجازا به معنای «سرعت» آورده شده است، و معنای آیه این است که اگر در همین ساعت به سوی شما بازگردند، خداوند همزمان با آمدن آنها شما را به وسیله فرشتگان یاری خواهد کرد، و منظور این است که اگر مقاومت کنید خداوند در یاری کردن شما شتاب خواهد کرد.

«منزّلین» به تخفیف و «منزّلین» به تشدید، هر دو وجه قرائت شده است. «مسومین» و «مسومین» به معنای «معلمین» و «معلمین» است [به کسر و فتح و او یعنی] خود یا اسبانشان دارای نشانه و علامت خاصی بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۲

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ «هَاء» [در جعله الله] به «أَنْ يمدكم» برمی گردد، یعنی خداوند این امداد را منحصرآ جهت بشارت به شما قرار داد، که مورد نصرت حق قرار می گیرید.

وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ و نیز بدین وسیله دل‌هایتان آرام گیرد، چنان که وجود سکینه [یا صندوق عهد] نزد بنی اسرائیل [در هنگام نبرد با جالوت] بشارتی برای پیروزی آنان و آرامشی برای دل‌هایشان بود.

وَمَا النَّصِيرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ و یاری کردن شما توسط فرشتگان نیست مگر از جانب خداوندی که در حکم [و اراده‌اش] مغلوب نمی شود.

الْحَكِيمِ حَکیمی که [گاه] با کمک خود پیروزی عطا کرده [و گاه] بنا به آنچه مصلحت می داند از یاری کردن مسلمانان خودداری می کند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹] ... ص: ۴۸۲

اشاره

لَيَقْطَعَنَّ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَسِبُهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ (۱۲۷) لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ (۱۲۸) وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲۹)

ترجمه ... ص: ۴۸۲

(این وعده را که خدا به شما داده) برای این است که قسمتی از پیکر لشکر کافران را قطع کند، یا آنها را با ذلت سرکوب کند تا مأیوس و ناامید (به وطن خود) بازگردند (۱۲۷)

هیچ گونه اختیاری (درباره سرنوشت کافران یا مؤمنان فراری از جنگ) برای تو نیست مگر این که (خدا) بخواهد آنها را ببخشد یا مجازات کند، زیرا آنها ستمگرند (۱۲۸)

و آنچه در آسمان و زمین است، از آن خدا است، هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد و هر کس را بخواهد مجازات

می‌کند و خداوند آمرزنده مهربان است. (۱۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۳

تفسیر: ... ص: ۴۸۳

لَيَقْطَعُ طَرْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَنْظُورٍ این است که [این کمک و یاری] برای این بود که طایفه‌ای از مشرکان با قتل و اسارت نابود شوند. و [روزی که خداوند طایفه‌ای از مشرکان را از بین برد] روز «بدر» بود که ۷۰ نفر از آنها کشته و ۷۰ نفر اسیر شدند و بیشتر آنان از صنایع و بزرگان و رؤسای مشرکین بودند.

أَوْ يَكْتَبُهُمْ یا آنان را با ناامید کردن از پیروزی بر شما ذلیل سازد و با شکست به خشم آورد.

فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ تا پس از شکست، ناامید برگردند. نظیر این آیه است، آیه:

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا «و خدا کافران را- در جنگ احزاب- با نهایت خشم و غضب در حالی که چیزی به دست نیاوردند برگرداند» (احزاب/ ۲۵).

و گفته می‌شود: «کبته» به معنای «کبده» است، یعنی جگر او را به آتش خشم خود هدف قرار داد. «لام» [در «لیقطع»] یا متعلق است به جمله: وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ و یا به وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ.

أَوْ يُتُوبَ عطف است بر ما قبل خود [یعنی «یقطع»] و جمله لیس لك من الأمر شیئا معترضه است، و معنای آیه این است که خداوند صاحب اختیار آنهاست، یا آنان را نابود می‌کند، یا شکست می‌دهد و یا اگر اسلام آوردند توبه‌شان را می‌پذیرد.

أَوْ يُعَذِّبُهُمْ و یا اگر بر کفر خویش اصرار ورزیدند [و توبه نکردند] عذابشان می‌کند، و هیچ چیز از امور ایشان در اختیار تو نیست [به تو ربط ندارد] تو فقط پیامبری هستی که برای بیم دادن و انذار آنان مبعوث شده‌ای.

بعضی گفته‌اند: «أو يتوب» منصوب است به تقدیر «أن» و أن يتوب در حکم اسمی است که به وسیله «أو» بر «الأمر» یا بر «شیء» عطف شده است [و بنا بر احتمال اول] معنای آیه این است که هیچ چیز از امر [هدایت و ضلالت] آنها یا قبول توبه و یا عذاب آنان در دست تو نیست.

و برخی گفته‌اند: یا تقدیر آیه «إلا أن يتوب» است به این معنا که هیچ چیز

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۴

از امور آنان در اختیار تو نیست جز این که اگر خداوند توبه آنها را پذیرفت تو نسبت به حالشان خرسند می‌شوی و یا اگر عذابشان کند تو از آنان انتقام گرفته‌ای.

يَعْفُورُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ خداوند از این رو منحصرأ امر عذاب کردن و نیز آمرزش بندگان را به صورت مبهم ذکر کرده است که آنان همواره میان خوف و رجاء و بیم و امید باقی بمانند و از عذاب الهی ایمن نباشند و از رحمت پروردگار نیز ناامید نگردند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۲] ... ص: ۴۸۴

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۳۰) وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۱۳۱) وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۳۲)

ترجمه ... ص: ۴۸۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید، از خدا بپرهیزید تا رستگار شوید (۱۳۰)
و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است (۱۳۱)
و خدا و پیامبر را اطاعت کنید تا مشمول رحمت شوید. (۱۳۲)

تفسیر: ... ص: ۴۸۴

این آیات از خوردن «ربا» نهی فرموده و رباخواران را به خاطر گرفتن ربای فاحش و مضاعف [از بدهکار] مورد نکوهش قرار می‌دهد. در جاهلیت معمول بود که اگر بدهکار زمان پرداخت بدهی‌اش فرا می‌رسید [و او نمی‌توانست بدهی خود را بپردازد] از طلبکار تقاضا می‌کرد مهلت پرداخت را تمدید نماید و [مجموع سود و بدهی را به شکل سرمایه جدیدی به او قرض بدهد، و سود آن را بگیرد] به این ترتیب، گاهی ممکن بود فردی در ازای بدهی اندک خود، تمام اموال خود را [بابت سود] به طلبکار بدهد.
وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ وَ از آتشی که برای کافران مهیا و در ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۵
نظر گرفته شده بپرهیزید. علت این که آتش را به کفار اختصاص داده. این است که، بیشتر اهل آتش را آنان تشکیل می‌دهند. [و در اصل آتش برای آنها مهیا شده است].

ابو حنیفه گوید: این آیه بی‌مناک‌ترین آیه در قرآن است که خداوند مؤمنانی را که از عذاب او نترسند و از محرّماتش اجتناب نکنند، به آتشی که برای کافران آماده گشته، وعده داده است. قرآن [تهدید] در این آیه را با [تشویق] در آیه بعد وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ که در آن امید مؤمنان به رحمت خداوند منوط به اطاعت از او و رسولش گردیده، مورد تأکید قرار داده است.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۳ تا ۱۳۴] ... ص: ۴۸۵**اشاره**

وَ سَارِعُوا إِلَى مَعْفَرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (۱۳۳) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاظِمِينَ
الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴)

ترجمه ... ص: ۴۸۵

و بر یکدیگر سبقت بجوید برای رسیدن به آمرزش پروردگار خود، و بهشتی که وسعت آن آسمانها و زمین است و برای پرهیز کاران آماده شده است.

(۱۳۳)

همانهایی که در وسعت و پریشانی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند، و از خطای مردم می‌گذرند، و خدا نیکوکاران را دوست دارد. (۱۳۴)

تفسیر: ... ص: ۴۸۵

اهل «مدینه» و «شام»، «سارعوا» را بدون «واو» قرائت کرده‌اند، و معنای مسارعت به سوی مغفرت و بهشت رو آوردن به اعمالی از قبیل انجام طاعات و ادای واجبات است که موجب استحقاق پاداش می‌شود.

عَرَضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ یعنی عرض آن [بهشت] به اندازه عرض آسمانها و زمین است، و مقصود توصیف وسعت و گنجایش بهشت است، از این رو به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۶

وسیعترین چیزی که مردم از مخلوقات خداوند می‌شناسند، تشبیه شده است و علت این که خصوص عرض بهشت در توصیف آن ذکر شده این است که عادتاً عرض به مبالغه نزدیکتر از طول است، مانند آیه: *بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ* آستر بسترهایی - که بهشتیان بر آنها تکیه می‌زنند - حریر و استبرق است (رحمن / ۵۴) [که بستر بهشتیان با آستر آن توصیف شده است].

أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ این جمله دلالت دارد که بهشت اکنون موجود است، زیرا بهشت مهیا نمی‌گردد مگر این که آفریده شده باشد. *الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ* این جمله صفت برای متقین است، و معنایش این است که پرهیزکاران چه در وسعت و گشایش باشند و چه در سختی و تنگدستی، در هر حال، آنچه مقدور باشد، کم یا زیاد از اموالشان را انفاق می‌کنند و این حالات مانع نیکی و بخشش آنان نمی‌شود.

وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ فرو بردن خشم به این است که با صبر و بردباری از ظاهر شدن خشم خودداری کند. از قبیل کلام عرب که وقتی مشک آب را پر کرد و سر آن را بست می‌گوید: *كظم القربة* و هر گاه شتر از نشخوار کردن خودداری کند می‌گوید: *كظم البعير*. و در حدیث آمده است: «کسی که خشم خود را فرو برد در حالی که می‌تواند آن را اعمال کند خداوند قلب او را از ایمان و آرامش انباشته گرداند» ۱.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۵ تا ۱۳۶] ... ص: ۴۸۶

اشاره

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ لَا يَلْبَسْهُمُ اللَّهُ لَوْمَاتٍ إِذِ افْتَعَلُوا إِثْمًا وَمَا فَعِلُوا وَأَلَمَتْ لَهُمْ سُلُمَاتٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۱۳۵) *أُولَئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ* (۱۳۶)

-۱

من کظم غیظا و هو یقدر علی إنفاذه ملاً الله قلبه أمانة و إیماناً.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۷

ترجمه ... ص: ۴۸۷

و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند، و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند - و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد - و اصرار بر گناه نمی‌کنند با این که می‌دانند (۱۳۵)

آنها پاداششان آمرزش پروردگار، و بهشتهایی است که از زیر (درختان) آنها نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، و این چه پاداش نیکی است برای آنها که اهل عمل هستند. (۱۳۶)

تفسیر: ... ص: ۴۸۷

«الذین» عطف بر «المتقین» است و «اولئک» اشاره به هر دو گروه [متقین و محسنین] است. و می‌توان گفت: «الذین» مبتدا و «اولئک» خبر آن است. «فاحشهُ»:

عملی است که قبیح و زشتی آن بسیار است.

أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ یا کسانی که با نزدیک شدن به گناه، به خود ستم کردند.

ذَكَرُوا اللَّهَ یعنی نهی و تهدید یا عذاب خدا را به یاد آورند، و در نتیجه از ارتکاب گناه خود داری کنند.

فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ یعنی برای گناهانشان طلب آمرزش کنند به این که بگویند: «بار خدایا گناهان ما را ببخش».

وَمَنْ يَعْفُرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ این جمله توصیف خداوند است به وسعت و گستردگی رحمتش و جمله‌ای است معترضه که بین معطوف و معطوف علیه واقع شده و توجّه دهنده به فضل بی‌پایان و بخشش و کرم بسیار خداوند است که موجب [ترغیب گناهکارانی به] توبه و طلب مغفرت آنان می‌شود.

وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا یعنی بر کارهای زشت خود اصرار نورزند، و در حدیث است که اصرار بر گناه نکرده کسی که در روز هفتاد مرتبه استغفار کند، هر ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۸

چند دوباره به سوی آن گناه باز گردد.

وَهُمْ يَعْلَمُونَ این جمله حال است از فعل «لَمْ يُصِرُّوا» و معنایش این است که آنها از اصرار کنندگان بر گناه نیستند در حالی که به نهی از گناهان و وعده عذاب برای گناهکاران آگاهند. و از این بیان آیه استفاده می‌شود که مؤمنان سه دسته‌اند:

۱- کسانی که از گناه کردن پرهیز دارند.

۲- کسانی که پس از ارتکاب گناه توبه می‌کنند.

۳- کسانی که بر انجام گناه اصرار می‌ورزند.

و این که بهشت و آمرزش خداوند برای پرهیزکاران [دسته اول] و توبه کنندگان [دسته دوم] است.

وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ «نعم» از افعال مدح است و مخصوص به مدح حذف شده و تقدیر آیه، و نعم أجر العاملين ذلک، است، یعنی پاداش اهل عمل که عبارت است از مغفرت و بخشایش گناهان و باغهای بهشت، نیکو پاداشی است.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۳۷ تا ۱۳۹] ... ص: ۴۸۸

اشاره

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۱۳۷) هذا بيان للناس وهدى و موعظة للمتقين (۱۳۸) ولا تهنأوا ولا تحزنوا و أنتم الأعلىون إن كنتم مؤمنين (۱۳۹)

ترجمه ... ص: ۴۸۸

پیش از شما سنتهایی وجود داشت (و هر قوم طبق اعمال و صفات خود سرنوشتی داشتند که همانند آن را شما نیز دارید) پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟! (۱۳۷)

این بیانی است برای عموم مردم، و هدایت و اندرزی است برای پرهیزکاران (۱۳۸)

و سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید اگر ایمان داشته باشید. (۱۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۹

تفسیر: ... ص: ۴۸۹

قَدْ خَلَّتْ یعنی گذشته است.

مِنْ قَبْلِكُمْ سُنُّنٌ منظور از «سنن» روشهایی است از خداوند در امم پیشین که چون پیامبر خود را تکذیب می کردند، خداوند آنها را با عذاب نابود می ساخت و آثارشان را باقی می گذاشت تا موجب عبرت و پند دیگران شود.

فَسَبِّرُوا فِي الْأَرْضِ پس در زمین سیر کنید تا اخبار تکذیب کنندگان را بدانید و بنگرید آثار عذابهایی را که بر آنها فرود آمده تا شما را از تکرار اعمالی که انجام داده اند باز دارد.

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ یعنی این آشکار ساختن بد عاقبتی تکذیب کنندگان و تشویق به مشاهده نشانه های نابودی آنهاست و «هدی» برای تأکید بیشتر است «۱» .

و مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ و این قرآن موعظه است برای مؤمنانی که تقوا پیشه کرده اند.

و لا تَهِنُوا و لا تَحْزَنُوا در این آیه خداوند رسول خویش و مؤمنان را به خاطر شکستی که در روز احد بر آنان وارد شد تسلی و دلداری می دهد و می فرماید: به خاطر مصیبتهایی که متوجه شما شده در جهاد با دشمن ضعف و سستی به خود راه ندهید. و برای کسانی که از شما کشته شده اند اندوهگین نباشید.

وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ و حال آن که شما [از نظر مقام] از آنها برتر، و [از نظر قدرت] چیره تر هستید، زیرا آنچه شما در روز بدر به دست آوردید بیشتر بود از آنچه آنها در روز احد به دست آوردند.

و ممکن است این جمله بشارتی برای مؤمنان باشد به این که سرانجام شما،

۱- در مشار الیه «هذا» دو قول است: ۱- اشاره به قرآن است. ۲- گفته اند اشاره است به قول خداوند (قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنُّنٌ). - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۰

پیروز و برتر خواهید بود. چنان که در آیه شریفه دیگری می فرماید: إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ

«و همیشه سپاه ما- بر دشمن- غالبند» (صافات/ ۱۷۳).

إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر مؤمن هستید، و منظور این است که اگر ایمانتان صحیح است نباید به خود سستی راه دهید، زیرا ایمان درست موجب اعتماد به خداوند و کم اهمیت شدن دشمنان او می شود.

و ممکن است مقصود این باشد که اگر به وعده نصرت و پیروزی که خداوند به شما داده است ایمان داشته باشید، برتر از دشمن خواهید بود.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۰ تا ۱۴۱] ... ص: ۴۹۰

اشاره

إِنَّ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۱۴۰) وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ (۱۴۱)

ترجمه ... ص: ۴۹۰

اگر به شما (در میدان احد) جراحتی رسید (و ضربه‌ای وارد شد) به آن جمعیت نیز (در میدان بدر) جراحتی همانند آن وارد گردید و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می‌گردانیم تا افرادی که ایمان آورده‌اند شناخته شوند و خداوند از میان شما قربانیانی بگیرد، و خداوند ظالمان را دوست نمی‌دارد (۱۴۰) و تا خداوند افراد با ایمان را خالص گرداند و کافران را تدریجا نابود سازد. (۱۴۱)

تفسیر: ... ص: ۴۹۰

«قرح» به فتح و ضمّ قاف هر دو قرائت شده است، و «قرح» و «قرح» دو لغتند، و گفته شده. «قرح» به فتح به معنای جراحت و به ضمّ به معنای درد جراحت است، یعنی اگر در روز احد جراحت و دردی به شما رسید، نظیر آن در جنگ بدر به دشمنان نیز وارد شده است. با وجود این، جراحتی که بر آنها وارد شد،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۱

روحیه‌شان را تضعیف نکرد و آنها را از جنگیدن با شما باز نداشت.

و گفته‌اند: معنای آیه این است که اگر در روز احد دشمن [با نفوذ به مواضع شما] به اهدافش رسید، شما نیز پیش از آن که با فرمان رسول خدا مخالفت کنید، بر آنها چیره شده بودید و پیروزی شما قطعی بود.

و تَلَكَّ الْأَيَّامُ «تلك» مبتدا و «الأيام» صفت آن و «نداولها» خبر است، و می‌توان گفت «تلك الأيام» مبتدا و خبر و منظور از «أيام» اوقات پیروزی و غلبه بر دشمن است.

نَدَاوُلَهَا یعنی ما روزگار را در میان مردم می‌گردانیم، گاهی به سود و گاهی به زیانشان است، چنان که در یک ضرب المثل عربی گفته شده: «الحرب سجال»:

«جنگ نوعی برد و باخت است» .

و لَيُعَلِّمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا می‌توان گفت معلول حذف شده و معنای آیه این است که ما روزگار را در بین مردم می‌گردانیم تا کسانی که بر ایمان خود ثابت و پایدار هستند از دیگران تمیز داده شوند و این از باب تمثیل است، یعنی عمل خداوند مانند عمل کسی است که می‌خواهد بداند چه کسانی بر ایمان خود ثابت و استوارند و چه کسانی نیستند و گر نه خدای سبحان، همواره به آنچه هست قبل از بودنش آگاه است.

و گفته‌اند: معنایش این است، تا خداوند به گونه‌ای آنان را بشناسد که پاداشی به آن تعلق گیرد، و آن این است که آنان را افراد پایداری بداند.

و می‌توان گفت: علّت، حذف شده و این جمله (و لَيُعَلِّمَنَّ اللَّهُ) عطف بر آن است به این معنا که روزگار را می‌چرخانیم تا چنین و چنان شود و خدا بداند که ... و حذف علت برای اشعار به این است که مصلحت فعل الهی منحصر به یک امر نیست [بلکه امور متعددی در آن دخالت دارد].

و يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ در معنی این جمله دو قول است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۲

۱- تا به وسیله شهادت کسانی را که در روز احد شهید شده‌اند گرامی دارد.

۲- تا خداوند کسانی از شما را که برای گواه بودن بر امتهای دیگر در قیامت صلاحیت دارند برگزیند. چنان که در آیه دیگری

فرموده: «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ»: «تا گواه مردم باشید» (بقره ۱۴۳).

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ جمله معترضه‌ای است که میان قسمتی از عَلَتْ [در این آیه] و قسمت دیگر آن [در آیه بعد] واقع شده است و معنایش این است که خداوند کسانی را که بر ایمانشان پایدار نبوده و از جهاد کنندگان در راه خدا نیستند و خود را از گناه پاک نکرده‌اند، دوست ندارد.

«تمحیص»: پاکیزه کردن.

وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ و تا این که کافران را هلاک گرداند یعنی اگر [گاهی] دولت و اقبال دنیا به ضرر مؤمنان است، این به منظور تطهیر آنان و متمایز ساختن آنها از غیر مؤمنان و جز این از آنچه به صلاح آنهاست می‌باشد. و اگر دولت و اقبال دنیا به ضرر کافران باشد، برای هلاک نمودن آنها و محو آثارشان است.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۲ تا ۱۴۳] ... ص: ۴۹۲

اشاره

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ (۱۴۲) وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۱۴۳)

ترجمه ... ص: ۴۹۲

آیا چنین پنداشتید که شما (تنها با ادعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد، در حالی که هنوز خداوند مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟ (۱۴۲)

و شما تمنای مرگ (و شهادت در راه خدا) را پیش از آن که با آن روبرو شوید می‌کردید، سپس آن را با چشم خود، دیدید در حالی که به آن نگاه می‌کردید. (۱۴۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۳

تفسیر: ... ص: ۴۹۳

«أم» منقطعه و تقدیر آیه: «بل أ حسبتم» است و همزه استفهام در آیه برای انکار است.

وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ به معنای «لما یجاهدوا» است، زیرا علم متعلق به معلوم است و نفی علم به منزله نفی متعلق آن [یعنی معلوم] است، چون با نفی خود علم متعلق آن نیز منتفی می‌گردد. و اگر مثلاً بگویی: ما علم الله فی فلان خیرا. منظور این است که در فلانی خیری وجود ندارد تا این که خدا از آن آگاه باشد.

«لما» به معنای «لم» است جز این که نوعی انتظار در آن وجود دارد و [در آیه مورد بحث] دلالت دارد بر نفی جهاد در گذشته و انتظار انجام آن در آینده.

وَيَعْلَمُ الصَّابِرِينَ «یعلم» منصوب است به تقدیر «أن» و «واو» برای جمع است. چنان که گفته می‌شود: لا تأکل السمک و تشرب اللبن «بین خوردن ماهی و نوشیدن شیر جمع نکن».

مقصود آیه این است که آیا گمان می‌کنید وارد بهشت خواهید شد در حالی که هنوز معلوم نیست چه کسانی از شما در راه خدا

جهاد خواهند کرد، و صبر و مقاومتشان چگونه خواهد بود؟

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ اِیْنَ جَمَلِهٖ خَطَابٌ بِهٖ كَسَانِیْ اِسْتِ كِهٖ دَر جَنَگِ بَدْر حَضُور نِدَاشْتَنَد، و آرزو می‌کردند با رسول خدا (ص) در یکی از جنگها شرکت کنند، تا به فیض شهادت نایل شوند. اینان همان افرادی بودند که [در جنگ احد] اصرار داشتند که در خارج از مدینه با مشرکان بجنگند، ولی نظر رسول خدا (ص) این بود که در مدینه باقی بمانند، یعنی شما مرگ را آرزو می‌کردید، پیش از آن که آن را مشاهده کنید و از سختی آن با خبر شوید.

فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ شَمَا مَرَّگ رَا هَنگَامِی كِهٖ فَرْدِی اَز شَمَا كَشْتِهٖ مِی شَد دِیدِید و خُود نِیْز نَزْدِیك بُود كَشْتِهٖ شُویْد. آرزو كردن شهادت جایز است، زیرا مقصود از آن رسیدن به کرامت و مرتبه بلند شهادت و نه چیز دیگر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۴

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۴] ... ص: ۴۹۴

اشاره

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴)

ترجمه ... ص: ۴۹۴

محمد (ص) فرستاده خدا بود و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به عقب برمی‌گردید؟ (و با مرگ او اسلام را رها کرده به دوران کفر و بت پرستی باز خواهید گشت؟) و هر کس به عقب باز گردد هرگز ضرری به خدا نمی‌زند، و بزودی شاکران را پاداش خواهیم داد. (۱۴۴)

تفسیر: ... ص: ۴۹۴

[شأن نزول:] ... ص: ۴۹۴

عبد الله بن قمنه حارثی علیه اللعنه، در روز احد سنگی به سوی رسول خدا (ص) پرتاب کرد و پیشانی و دندان پیشین آن حضرت را شکست و می‌خواست پیامبر را به قتل برساند که مصعب بن عمیر یکی از پرچمداران ارتش اسلام به دفاع از پیامبر برخاست ولی خودش در این میان به دست ابن قمنه کشته شد، و [چون شباهت زیادی به آن حضرت داشت] دشمن گمان کرد که رسول خدا (ص) را به قتل رسانده است و گفت من محمد را کشتم و با صدای بلند اعلان کرد که محمد (ص) کشته شد، در نتیجه این خبر، مسلمانان پا به فرار گذاشتند و شکست خوردند. پیامبر که چنین دید فرمود: ای بندگان خدا نزد من آید. تا این که عده‌ای از اصحاب به جانب وی بازگشتند. پیامبر آنان را به خاطر فرارشان ملامت کرد آنها گفتند ای رسول خدا چون به ما خبر رسید که شما کشته شده‌اید دلهای ما به هراس افتاد و ترس بر ما غالب شد از این رو فرار کردیم. آن گاه آیه فوق نازل شد.

روایت شده که [چون خبر شهادت پیامبر منتشر شد] برخی از مسلمانان گفتند: کاش کسی را نزد عبد الله بن ابی می‌فرستادیم تا برای ما از ابو سفیان امان بگیرد و انس بن نصر عموی انس بن مالک گفت: ای مردم اگر محمد (ص) کشته شد خدای محمد زنده

است و هرگز نمی‌میرد. زندگی را پس از مرگ رسول خدا برای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۵

چه می‌خواهید. بروید و پیکار کنید و در راه همان هدفی که پیامبر جنگید و کشته شد شما هم بجنگید و کشته شوید.

آن گاه دست به دعا برداشت و گفت: خداوند! من از گفته این جمع، یعنی مسلمانان از تو پوزش می‌طلبم و از آنچه این دسته از

منافقان به عمل آورده‌اند بیزاری می‌جویم، سپس با شمشیرش حمله برد و پیکار کرد تا به شهادت رسید.

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ مُحَمَّدٌ (ص) تنها فرستاده خداست و قبل از او نیز پیامبرانی مبعوث شدند که رسالت

خود را به انجام رسانیدند و از دنیا رفتند و برخی از آنان نیز کشته شدند و محمد (ص) نیز مانند پیامبران گذشته وفات خواهد کرد،

و پیروان هر یک از انبیا پس از مرگ پیامبرشان بر آیین او باقی ماندند.

أَفَبِأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ یعنی آیا اگر خدا او را بمیراند یا کافران او را بکشند شما پس از ایمان مرتد و کافر

می‌شوید؟ «فاء» برای تعلیق جمله شرطیه بر جمله پیش از آن و همزه (أ) برای انکار است.

وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ هَر كَس از دینش برگردد فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً به خدا ضرر نمی‌رساند و او جز به خودش زیان نرسانده است.

وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ و خداوند شاکران، یعنی کسانی را مانند انس بن نصر و امثال او که دست از جهاد نکشیدند، پاداش نیک

خواهد داد. از این رو خداوند آنها را «شاکرین» نامیده که آنان با مقاومت و پایداری که در میدان نبرد از خود نشان دادند، شکر

نعمت اسلام را به جای آوردند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۵] ... ص: ۴۹۵

اشاره

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَاباً مُؤَجَّلًا- وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَيَجْزِي

الشَّاكِرِينَ (۱۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۶

ترجمه ... ص: ۴۹۶

و هیچ کس جز به فرمان خدا نمی‌میرد سرنوشتی است تعیین شده (بنا بر این مرگ پیامبر و دیگران یک سنت الهی است) هر کس

پاداش دنیا را بخواهد (و در زندگی خود در این راه گام بردارد) چیزی از آن به او خواهیم داد و هر کس پاداش آخرت بخواهد از

آن به او می‌دهیم، و بزودی شاکران را پاداش خواهیم داد. (۱۴۵)

تفسیر: ... ص: ۴۹۶

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ یعنی محال است که مرگ موجودات جز به اراده خدا صورت گیرد، خداوند مردن را از باب

تمثیل به منزله عملی قرار داده که شایسته نیست کسی جز به اراده او به آن اقدام کند.

ابن جمله برای تشویق مسلمانان به جهاد در راه خدا و اعلام این مطلب است که شرکت در جهاد مرگ کسی را که فرا نرسیده به

جلو و ترک جهاد مرگ کسی را که فرا رسیده به تأخیر نمی‌اندازد.

«کتابا» مصدر و برای تأکید است، زیرا تقدیر آیه: کتب الموت کتابا مؤجلا است، یعنی خداوند برای هر موجود زنده‌ای مدتی معین [از حیات] و مرگی معین مقدر کرده که جلو و عقب نخواهد افتاد.

وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا هَر كَسٍ اَز جِهَادِ خُودِ قِصْدِ اَجْرِ دُنْيَوِي، یعنی غنیمت داشته باشد به او می‌دهیم.

وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ هَر كَسٍ بَا جِهَادِ خُودِ ثَوَابِ اٰخِرَتِ جَوِيْدِ اَن رَا بَه اُو مِي دِهِيْم.

وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِيْنَ وَ بَه شَاكِرَان، یعنی کسانی که هیچ چیز آنان را از جهاد باز نداشته است پاداش خواهیم داد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۷

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۸] ... ص: ۴۹۷

اشاره

وَ كَايِّنَ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيْرًا فَمَا وَهَنُوْا لِمَا اَصَابَهُمْ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ مَا ضَعُفُوْا وَ مَا اسْتَكَاثُوْا وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰبِرِيْنَ (۱۴۶) وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ اِلَّا اَنْ قَالُوْا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَ اِسْرَافَنَا فِيْ اَمْرِنَا وَ ثَبَّتْ اَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلٰى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ (۱۴۷) فَاتَاهُمُ اللّٰهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَ حَسَنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ (۱۴۸)

ترجمه ... ص: ۴۹۷

و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنها جنگ کردند، آنها، هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنها رسید سست نشدند، و ناتوان نگردیدند، و تن به تسلیم ندادند و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد (۱۴۶)

گفتار آنها فقط این بود که پروردگارا گناهان ما را ببخش، و از تندرویهای ما در کارها صرف نظر کن، قدمهای ما را ثابت بدار، و ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان! (۱۴۷)

لذا خداوند پاداش این جهان و پاداش نیک آن جهان را به آنها داد، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. (۱۴۸)

تفسیر: ... ص: ۴۹۷

«قتل» و «قاتل» هر دو قرائت شده است، و فاعل آن «ربیون» و یا ضمیر مستتر در «قاتل» است و به «نبی» برمی‌گردد و «معه ربیون» حال برای آن ضمیر است یعنی چه بسیار پیامبرانی که کشته شدند در حالی که ربّانیون با آنها بودند.

منظور از «ربیون» ربّانیون [منسوبین به ربّ به معنای متمسکین به عبادت خدا] است.

فَمَا وَهَنُوْا یعنی هنگام [شنیدن خبر] قتل آن پیامبر سست نشدند.

وَ مَا ضَعُفُوْا وَ پَس اَز اَن اَز جِهَادِ كُرْدن نَاتوان نَكشْتند.

وَ مَا اسْتَكَاثُوْا وَ دَر بَرَابَرِ دَشْمَنِ خَاضِعِ نَشْدند. این جملات اشاره دارد به سستی و ضعفی که هنگام انتشار خبر کشته شدن رسول خدا (ص) [در روز جنگ ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۸]

احد] به مسلمانان دست داد و نیز به خضوع و خشوع مسلمانان در برابر مشرکان، زمانی که تصمیم گرفتند به وسیله عبد الله بن ابی از ابو سفیان امان بخواهند.

وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ اِلَّا وَ كَفْتَه اَن اَن نَبُوْد مَگَر اِيْن سَخْن [رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَ اِسْرَافَنَا فِيْ اَمْرِنَا] وَ بَا اِيْن كَه اَز اَفْرَادِ رَبّٰنِي بُوْدند بَه مَنْظُور

شکستن نفس و مقصّر دانستن آن، گناهان و اسراف را به نفس خود نسبت داده‌اند. طلب استغفار از گناهان قبل از درخواست مقاومت و پایداری در میدانهای جنگ و پیروزی بر دشمن، برای این است که خواسته آنان به اجابت نزدیکتر باشد. فَاتَاهُمُ اللَّهُ تَوَابَ الدُّنْيَا وَ خَدَاوَنَدَ پِیْرُوْزِی، غنیمت و عزّت را به عنوان پاداش دنیوی به آنان عطا فرمود. وَ حُسْنِ تَوَابِ الْآخِرَةِ «حسن» (نیک بودن) به پاداش آخرت اختصاص داده شده تا بر فضیلت و برتری آن بر ثواب دنیا دلالت کند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۰] ... ص: ۴۹۸

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُزِدُواكُمْ عَلَىٰ أَغْقَابِكُمْ فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِينَ (۱۴۹) بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَ هُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ (۱۵۰)

ترجمه ... ص: ۴۹۸

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که کافر شده‌اند، اطاعت کنید شما را به عقب باز می‌گردانند، و سرانجام زیانکار خواهید شد (۱۴۹) (آنها تکیه گاه شما نیستند) بلکه تکیه گاه و سرپرست شما خداست و او بهترین یاوران است. (۱۵۰)

تفسیر: ... ص: ۴۹۸

[شأن نزول] ... ص: ۴۹۸

از امیر مؤمنان علی (ع) روایت شده که فرمود: این آیه در مورد سخن منافقان نازل شده است که به مسلمانان پس از شکست در احد گفتند به دین گذشته برادران خود [یعنی مشرکان] برگردید، و معنای آیه این است که ای مؤمنان اگر از کافران اطاعت کنید و به سخن آنان که می‌گویند اگر محمد (ص) فرستاده خدا بود

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۹

شکست نمی‌خورد، توجه نمایید و یا از ابی سفیان و یاران وی امان طلب کنید. يُزِدُّوْكُمْ عَلَىٰ أَغْقَابِكُمْ یعنی شما را به سوی کفر باز می‌گردانند، چنان که پیش از این بودید. پس بر می‌گردید در حالی که به خود زیان رسانیدید، زیرا کفر را جایگزین ایمان کردید و آتش دوزخ را به جای بهشت برگزیدید. بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ یعنی خدا یاور شماست و او سزاوارتر است که اطاعتش کنید و با یاری و نصرت او نیازی به یاری و سرپرستی هیچ کس ندارید.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۲] ... ص: ۴۹۹

اشاره

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ مَا وَاهُمُ النَّارُ وَ بئسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ (۱۵۱) وَ لَقَدْ صَدَقَكُم

اللَّهُ وَعَدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَّفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۱۵۲)

ترجمه ... ص: ۴۹۹

بزودی در دلهای کافران به خاطر این که بدون دلیل چیزهایی را برای خدا شریک قرار دادند، رعب و ترس می‌افکنیم و جایگاه آنها آتش است و چه بد جایگاهی است، جایگاه ستمکاران (۱۵۱)

خداوند وعده خود را به شما (درباره پیروزی بر دشمن در احد) راست گفت، در آن هنگام (در آغاز جنگ احد) دشمنان را به فرمان او به قتل می‌رساندید (و این پیروزی ادامه داشت) تا این که سست شدید و (بر سر رها کردن سنگرها) در کار خود به نزاع پرداختید، و بعد از آن که آنچه را دوست می‌داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد نافرمانی کردید

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۰

بعضی از شما خواهان دنیا بودند و بعضی خواهان آخرت، سپس خداوند شما را از آنها منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را آزمایش کند و او شما را بخشید و خداوند نسبت به مؤمنان فضل و بخشش دارد. (۱۵۲)

تفسیر: ... ص: ۵۰۰

در جنگ احد با این که [از نظر نیرو و تجهیزات] قدرت و غلبه با مشرکان بود، ولی به علت ترسی که خداوند در دل آنان افکند با شکست رهسپار مکه شدند، و در میان راه یکدیگر را سرزنش کردند که ما نه محمد (ص) را به قتل رساندیم و نه زنان و دختران زیبای [قریش] را به همراه آوردیم. ما با مسلمانان جنگیدیم تا این که همه آنان آواره شدند، با این حال رهایشان کردیم. اینک برگردیم تا آنها را قلع و قمع کنیم.

و چون تصمیم به بازگشت گرفتند خداوند در دلشان رعب و وحشت انداخت و آنان از برگشتن خودداری کردند.

بِمَا أَشْرَكُوا یعنی به سبب شرک ورزیدن آنان، به این معنا علت این که خداوند رعب و وحشت را در دل آنان افکند این بود که آنان بتها را شریک خدا قرار دادند، در صورتی که دلیلی بر [جواز] شریک قرار دادن بتها نازل نکرده بود. مقصود خدای سبحان این نیست که برای این عمل آنان دلیل وجود داشته و بر آنها نازل نشده، بلکه منظور نفی دلیل و نزول آن هر دو است، مانند سخن شاعر که می‌گوید:

«سوسماری را در آن صحرا نمی‌بینی که به لانه‌اش خیزد» یعنی سوسماری وجود ندارد تا به لانه‌اش خزد. (۱)

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعَدَهُ خدای سبحان به شرط این که بردبار باشند و تقوا پیشه کنند در آیه: **إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ** (همین سوره/ ۱۲۵) به آنان وعده پیروزی داد و به این وعده وفا کرد. و وعده مذکور در روز احد بود هنگامی که رسول خدا (ص) کوه احد را پشت سر و مدینه را پیش روی

۱- و لا تری الضب بها ینحجر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۱

خویش قرار داد و تیراندازان را بر شکاف کوه گماشت و به آنان دستور داد در جای خود بمانند و چه جنگ به سود یا زیان مسلمانان تمام شود، از آنجا دور نشوند و چون مشرکان به سوی مسلمانان هجوم بردند، تیراندازان [از میان دره کوه] اسبان آنها را

هدف تیرهای خود قرار دادند و دیگران هم با شمشیرهایشان ضرباتی بر مشرکان وارد کردند تا این که شکست خوردند. و قول خدای تعالی که می‌فرماید: «إِذْ تَحْسُونَهُمْ بِإِذْنِهِ» یعنی آن گاه که به اذن او آنها را بسرعت به قتل رساندید. [این جمله به درگیری نخست مسلمانان با مشرکان در جنگ احد اشاره دارد].

حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ «فشل» به معنی ترس و سست شدن اراده است.

و تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ (و راه اختلاف پیش گرفتید) برخی از آنان گفتند اکنون که مشرکان شکست خورده‌اند، چرا در این جا بمانیم؟ بعضی دیگر گفتند، ما با فرمان رسول خدا (ص) مخالفت نمی‌کنیم، و در پی این اختلاف رأی عبد الله بن جبیر فرمانده تیراندازان با جمعی که تعدادشان کمتر از ده نفر بودند، در سنگرهای خود باقی ماندند و همین دسته مقصود این جمله است که می‌فرماید: وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ «و جمعی از شما خواستار آخرت و پادشاهی الهی بودند» و دسته دیگر که خواهان دنیا بودند به غارت و جمع غنایم پرداختند و در همین حال بود که مشرکان به تیراندازان حمله کردند و پس از کشتن عبد الله بن جبیر، [از پشت] به مسلمانان هجوم بردند تا این که مسلمانان را شکست دادند و تعدادی از آنان را به شهادت رساندند.

ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ یعنی سپس خداوند شما را از مقابله با دشمن منصرف کرد تا صبر و پایداری شما را در شاداید و سختیها بیازماید.

و لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ و پس از این که با امر پیامبر مخالفت کردید، خداوند شما را عفو کرد.

و اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ خداوند با بخشش گناه مؤمنان به آنها تفضل می‌کند، متعلق جمله: «حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ» حذف شده و تقدیر آن چنین است: حتی إذا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۲

فشلتم منعکم نصره «تا این که از دشمن ترسیدید و سست شدید، خداوند شما را از نصرت و یاری خویش محروم ساخت».

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۳ تا ۱۵۴] ... ص: ۵۰۲

اشاره

إِذْ تُضَيِّعُونَ و لَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ و الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ عَمَّا بَعِمُمْ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ و لَا مَا أَصَابَكُمْ و اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۵۳) ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نُعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِنْكُمْ و طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هِيَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ و لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ و لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ و اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴)

ترجمه ... ص: ۵۰۲

(به خاطر بیاورید) هنگامی که از کوه بالا می‌رفتید و (جمعی در وسط بیابان پراکنده می‌شدید) و به عقب ماندگان نگاه نمی‌کردید، و پیامبر از پشت سر شما را صدا می‌زد سپس اندوهها یکی پس از دیگری به سوی شما روی آورد. این به خاطر آن بود که دیگر برای از دست رفتن (غنایم جنگی) غمگین نشوید و نه به خاطر مصیبت‌هایی که بر شما وارد می‌گردد و خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است (۱۵۳)

سپس به دنبال این غم و اندوه آرامشی بر شما فرستاد. این آرامش به صورت خواب سبکی بود (که در شب بعد از حادثه احد)

جمعی از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۳

شما را فرا گرفت، اما جمع دیگری در فکر جان خویش بودند (و خواب چشمان آنها را فرا نگرفت). آنها گمانهای نادرستی درباره خدا همچون گمانهای دوران جاهلیت داشتند، و می‌گفتند: آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می‌شود؟ بگو همه کارها (و پیروزیها) به دست خداست. آنها در دل خود اموری را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند، می‌گویند: اگر سهمی از پیروزی داشتیم در این جا کشته نمی‌شدیم، بگو اگر هم در خانه‌های خود بودید، آنهایی که کشته شدن در سرنوشت آنها بود به بسترشان می‌ریختند (و آنها را به قتل می‌رساندند) و اینها برای این است که خداوند آنچه در سینه شما پنهان است بیازماید و آنچه در دل‌های شما (از ایمان) می‌باشد، خالص گرداند، و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست با خبر است. (۱۵۴)

تفسیر: ... ص: ۵۰۳

«إِصْعَاد» به معنای رفتن و دور شدن از زمین است، گفته می‌شود: «صعد فی الجبل و أصد فی الأرض»، یعنی بر کوه و از زمین پست و سرایشیب بالا رفت. و معنای آیه این است که خداوند از گناه شما در گذشت هنگامی که به خاطر شکست، در بیابان احد فرار می‌کردید.

وَلَا تَلُوْنَ عَلٰی أَحَدٍ یعنی به افرادی که در جنگ پشت سر نهاده بودید توجه نداشتید و هیچ یک از شما برای [دلجویی از] دیگری توقف نمی‌کرد.

وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ و مُحَمَّد (ص) شما را فرا می‌خواند و می‌گفت: «بندگان خدا به سوی من بازگردید، من فرستاده خدایم، بهشت از آن کسی است که به دشمن حمله کند».

فِي أُخْرَاكُمْ در بین جماعت پشت سر و عقب‌تر از شما، گفته می‌شود:

جئت فی آخر الناس و اخراهم یعنی من پشت سر مردم آمدم و آخرین نفر آنها بودم.

چنان که گفته می‌شود: جئت فی أولهم و أولاهم و تأویلش این است که من در جلو جمعیت و همراه دسته اول بودم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۴

فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمِّ أَثَابَكُمْ عطف بر صرف‌فکم است و در معنای این جمله چند قول است:

۱- یعنی به خاطر این که شما پیامبر را عصیان کردید و او را دچار غم و اندوه ساختید، خداوند هم برای مجازات کردن شما، شما را از جنگ منصرف کرد [و شکست داد] و اندوهناک ساخت.

۲- یعنی غم پی در پی، به واسطه انتشار خبر قتل رسول خدا (ص) و کشته و مجروح شدن مسلمانان و پیروزی مشرکان و از دست دادن غنایم.

لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلٰی مَا فَاتَكُمُ خدایم خداوند این غم را بر شما فرود آورد تا بر غنیمتهایی که از دست دادید، و نیز از سختیهایی که در راه خدا تحمّل کرده‌اید اندوهگین نباشید.

وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ خدا از کردار شما آگاه است.

سپس خدای سبحان نعمتی را که پس از این به آنها ارزانی داشت یاد می‌کند و می‌فرماید:

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ آن دسته از مؤمنان که اهل صدق و یقین بودند، یعنی خدای متعال، امتیّت و آرامش را بر مؤمنان فرو فرستاد و ترس آنان را برطرف کرد تا این که خواب چشمانشان را ربود و سپس بر آنان چیره شد.

از ابو طلحه روایت شده است که گفت: در حالی که ما در مقابل دشمن صف آرایی کرده بودیم خواب ما را فرا گرفت، به طوری

که شمشیر از دست برخی از افراد ما می‌افتاد و چون آن را بر می‌داشت اندکی بعد دوباره از دستش رها می‌شد، و تمام افراد با حالت خمیده زیر سپرشان به خواب رفته بودند.

«نعاساً» بدل [اشتمال] است از «أمنه» و می‌توان گفت مفعول و «أمنه» حال از آن است و بر آن مقدم شده است. چنان گفته می‌شود: «رأیت راکبا رجلا».

«یغشی» با یاء و تاء، هر دو وجه قرائت شده است. به لحاظ این که ضمیر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵

مستتر در آن به «نعاس» یا «أمنه» برگردد.

وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ وَ گروهی که از منافقان بودند و به دین و پیامبر و مسلمانان اهمیت نمی‌دادند و تنها به فکر جان خود بودند.

يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ أَنَّهَا به جای گمان شایسته‌ای که باید به خدا داشته باشند، گمان نادرست داشتند، «غیر الحق» در حکم مصدر و «ظن الجاهلیة» بدل از آن است و می‌توان گفت معنای آیه این است که آنها گمانهای نادرست همانند گمانهای دوران جاهلیت درباره خداوند دارند بنا بر این «غیر الحق» تأکید برای «یظنون» است. چنان که گفته می‌شود: «هذا القول غیر ما تقول» یعنی این سخن، سخنی است که تو می‌گویی نیست.

يَقُولُونَ به رسول خدا (ص) می‌گویند و از حضرت سؤال می‌کنند: هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ یعنی آیا هرگز غلبه و پیروزی بر دشمن نصیب ما خواهد شد؟

قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ بگو آری نصرت و غلبه بر دشمن به دست خدا و از آن اولیای مؤمن اوست.

يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ ما لَا يُبْدُونَ لَكَ یعنی منافقان، شک و نفاق خود و آنچه را نمی‌توانند برای تو آشکار نمایند، پنهان می‌کنند. يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ می‌گفتند، اگر ما [بر حق بودیم و] سهمی از پیروزی موعود داشتیم «ما قُتِلْنَا هَاهُنَا» یاران ما در این نبرد کشته نمی‌شدند.

قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ یعنی کسانی که خدا می‌داند در میدان نبرد کشته می‌شوند و آنچه در لوح [محفوظ] ثبت شده ناگزیر محقق خواهد شد بنا بر این اگر شما در خانه‌هایتان بمانید، از میان شما کسانی که خدا می‌داند در میدان نبرد کشته می‌شوند و به آرامگاه خویش می‌شتابند تعیین شده‌اند زیرا آنچه خداوند [واقع شدن آن را] می‌داند البته واقع خواهد شد.

وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ در معنای این جمله دو احتمال است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۶

۱- تا خداوند آنچه را از وسوسه‌های شیطان در دل دارید [به وسیله اعمالتان] بیازماید و آن را خالص گرداند.

۲- یعنی این امتحان الهی به منظور خالص ساختن و آزمودن شما و بسیاری از مصالح دیگر است.

«لام» در لیبتلی الله به دلالت کلام متعلق است به «فعل ذلك» و تقدیر آن این است: و لیبتلی الله ما فی صدورکم فرض علیکم القتال یعنی خداوند جهاد را بر شما واجب کرد تا آنچه در دل دارید بیازماید. و لیمحص عطف بر و لیبتلی الله است.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۵ تا ۱۵۶] ... ص: ۵۰۶

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۵۵) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكُمْ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۵۶)

ترجمه ... ص: ۵۰۶

آنهایی که در روز روبرو شدن دو جمعیت با یکدیگر (روز جنگ احد) فرار کردند شیطان آنها را بر اثر پاره‌ای از گناهانی که قبلاً مرتکب شده بودند به لغزش انداخت و خداوند آنها را بخشید. خداوند آمرزنده و حلیم است (۱۵۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما همانند کافران نباشید که هنگامی که برادرانشان به مسافرتی می‌روند، یا در جنگ شرکت می‌کنند (و از دنیا می‌روند و یا کشته می‌شوند) می‌گویند اگر آنها نزد ما بودند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند (شما این گونه سخنان نگویید) تا خدا این حسرت را بر دل آنها بگذارد و خداوند زنده می‌کند و می‌میراند (حیات و مرگ به دست اوست) و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۱۵۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۷

تفسیر: ... ص: ۵۰۷

اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ یعنی شیطان خواستار لغزش آنها بود و آنان را به ارتکاب گناه فرا خواند ببعض ما کسبوا به واسطه بعضی از گناهانی که ایشان کسب کردند و مقصود این است: آنان که در روز احد شکست خوردند، علت شکستشان این بود که از شیطان پیروی کردند و مرتکب گناه شدند و گناهانشان مانع بر خورداری آنان از تأیید و توفیق الهی در تقویت دلهایشان شده تا این که به دشمن پشت کردند.

حسن [بصری] گوید: منظور این است که شیطان به واسطه پذیرش شکستی که برایشان آراسته جلوه داده بود، خواهان لغزش آنان شد.

جمله بَبَعْضِ مَا كَسَبُوا [از نظر معنا] مانند جمله و يعفوا عن كثير «از بسیاری از- خطاهای شما- در گذرد» (مائده/ ۱۵)، است.

ابو القاسم بلخی نقل کرده است که در روز احد جز ۱۳ تن با پیامبر باقی نماندند که ۵ نفر از مهاجران و ۸ نفر از انصار بودند ولی درباره ماندن هر یک از ۵ نفر مهاجر اختلاف است جز علی (ع) و طلحه که بی‌شک جزو افراد باقیمانده بوده‌اند.

امام صادق (ع) فرمود: «رسول خدا (ص) [در روز احد] جبرئیل را بین آسمان و زمین دید که بر روی کرسی زرین قرار گرفته و گوید: «همانا جوانمردی جز علی و شمشیری جز ذو الفقار نیست» (۱).

و روایت شده که علی (ع) در آن روز پیوسته با مشرکان می‌جنگید، تا این که هفتاد زخم به سر و صورت و دست و پا و شکمش رسید. [در این هنگام] جبرئیل به پیامبر گفت: ای محمد حقیقت همیاری و مواسات همین است. رسول خدا فرمود:

هیچ چیز علی را از یاری من باز نمی‌دارد، چرا که او از من و من نیز از اویم، جبرئیل گفت: من نیز از شما دو نفر هستم. وَقَالُوا لِأَخْوَانِهِمْ بِهِ خَاطِرٌ بَرَادَرَانِشَانِ كَفْتَنَد.

إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ هِر گَاه بَرای تجارَت یا غیر آن مسافرت کَنند. و از دیار خود دور می‌شدند. جمله اِذَا ضَرَبُوا حکایت از گذشته است و معنایش این است که هر گاه در زمین مسافرت می‌کنند.

أَوْ كَانُوا غَزَى «غزی» جمع «غاز» است. و «لیجعل» متعلق است به «قالوا»، یعنی این سخنان را گفتند و بدان اعتقاد داشتند تا این که موجب حسرت و اندوه در دل‌هایشان شد. «لام» در «لیجعل» برای نتیجه (و سرانجام) است، چنان که در این آیه است: لِيَكُونَ لَهُمْ عَذَابًا وَحَزَنًا «آل فرعون موسی را از دریا برگرفت تا در نتیجه دشمن و مایه اندوه آنان شود» (قصص / ۸).

و می‌توان گفت معنای آیه این است که در سخن گفتن و اعتقاداتماند کفار نباشید و این سخنان را [که اگر برادرانتان در شهر می‌مانند کشته نمی‌شدند] نگوئید تا خداوند حسرت گفتن آن را منحصر بر دل آنان بگذارد و دل‌های شما را از این حسرت مصون بدارد و از این رو که هنگام داشتن آن عقیده باطل خدای سبحان حسرت و اندوه را در دل کفار قرار می‌دهد و سینه‌هایشان را تنگ می‌کند، فعل [قرار دادن حسرت] به خداوند نسبت داده شده است.

وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ این جمله در مقام رد سخن مشرکان است یعنی امر مرگ و زندگی در دست خداست، اوست که گاهی مسافر و جنگجو را زنده می‌گذارد و کسی را که در خانه نشسته و مانده است می‌میراند.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست، پس همچون کافران نباشید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۹

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۵۷ تا ۱۶۰] ... ص: ۵۰۹

اشاره

وَلَيْنَ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۱۵۷) وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۱۵۸) فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَأْتِ اللَّهُ بِدَلِيلٍ عَلَى قَوْمِهِ لَانْفُسًا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱۵۹) إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلاَ غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۶۰)

ترجمه ... ص: ۵۰۹

تازه) اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید (زیان نکرده‌اید زیرا) آمرزش و رحمت خدا از تمام آنچه آنها (در طول عمر خود) جمع آوری می‌کنند بهتر است (۱۵۷)

و اگر بمیرید و یا کشته شوید به سوی خدا باز می‌گردید (بنا بر این فانی نمی‌شوید که از فنا وحشت داشته باشید) (۱۵۸)

از پرتو رحمت الهی در برابر آنها نرم (و مهربان شدی) و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند بنا بر این آنها را عفو کن و برای آنها طلب آمرزش نما و در کارها با آنها مشورت کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن، زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد. (۱۵۹)

اگر خداوند شما را یاری کند هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد، و اگر دست از یاری شما بردارد کیست که بعد از او شما را یاری کند؟ و مؤمنان تنها بر خداوند باید توکل کنند. (۱۶۰)

تفسیر: ... ص: ۵۰۹

لَمَغْفِرَةٌ جواب قسم است که جانشین جواب شرط نیز شده است. و جمله لَيْلَى اللَّهِ تُحْشِرُونَ نیز چنین است. خدای سبحان پیش از این کافران را که می‌گفتند هر کس در زمین سفر کند و یا به جنگ برود، [می‌میرد] و اگر نزد آنان در شهر باقی بماند نخواهد مرد تکذیب کرد و مسلمانان را از پای بندی و اعتقاد به آن نهی کرد،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۰

زیرا چنین اعتقادی موجب سرپیچی آنان از جهاد می‌شد.

سپس می‌فرماید: اگر امر چنان باشد که شما گمان می‌کنید و آنچه از آن می‌هراسید یعنی مردن و کشته شدن در راه خدا برای شما اتفاق افتد، آموزش و رحمت پروردگار را که به واسطه مرگ در راه خدا به دست می‌آورید برای شما بهتر است از منافع دنیا که در صورتی که نمرده بودید جمع می‌کردید [این معنا بنا بر قرائت تجمعون است] و نزد کسانی که یجمعون با یاء قرائت کرده‌اند منظور این است که آنچه از رحمت و آموزش به دست می‌آورید از منافع دنیوی که کفار جمع می‌کنند بهتر است. سپس فرمود:

وَلَيْنَ مُتَمِّمٌ أَوْ قِتْلَتُمْ لَيْلَى اللَّهِ تُحْشِرُونَ و اگر بمیرید و یا کشته شوید به سوی خدای رحیم باز می‌گردید، «متم» به ضم و کسر میم قرائت شده، مشتق، از «مات یموت» و «مات یمات» است.

فَبِمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ «ما» در این جمله زائد و برای تأکید است و دلالت می‌کند بر این که مهربانی پیامبر با مردم جز در پرتو رحمت و لطف پروردگار نبود.

وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا أَوْ بَشِيرًا لَفِئِدُوا بِكَ مِنَ الْبَرِّ لَوَسَّاسُكَ مِنَ الْإِنِّ فَظًّا ای پیامبر اگر جفا پیشه و بد خلق و سنگدل بودی، لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ هَيْجَ یكٍ از اصحاب، پیرامون تو نمی‌ماندند و از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

فَاعْفُ عَنْهُمْ آنچه [از کدورتها] میان تو و ایشان است مورد عفو قرار ده.

وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ و برای کامل کردن شفقت و مهربانی به آنها، از تمام آنچه [از میان من و ایشان است طلب آموزش کن.

و شاورهُمْ فِي الْأَمْرِ ای پیامبر در مورد جنگ و مانند آن که وحی بر تو نازل نشده است با اصحاب خود مشورت کن، تا این که با این کار نفوس آنان پاک گردد و یا این که از نظرات آنها یاری بخواهی.

حسن [بصری] گوید: منظور خداوند [از این که به پیامبر (ص) امر فرمود با اصحاب مشورت کند] این بود که هر کس پس از پیامبر [زعیم و رهبر مسلمانان]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۱

گردد، به این سنت عمل کنند، زیرا خداوند می‌دانست که پیامبر (ص) نیازی به مشورت با اصحاب ندارد.

و در حدیث است که: «هیچ قومی مشورت نکردند، جز این که به بهترین کاری که باید انجام دهند، هدایت شدند.

فَإِذَا عَزَمْتَ هر گاه پس از مشورت تصمیم بر انجام کاری گرفتی.

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ در به انجام رساندن کار خود به شایسته‌ترین وجه به خدا اعتماد کن زیرا درستی و شایستگی کار را جز خداوند نمی‌داند. و از حضرت صادق (ع)، عزمت به ضم تاء روایت شده است به این معنا که هر گاه من در مورد چیزی برای تو تصمیم

گرفتم و تو را بدان راهنمایی کردم بر من توکل کن و پس از آن با هیچ کس به مشورت نپرداز.

إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ اگر خداوند همانند روز بدر شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد.

وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ و اگر شما را یاری نکند و به واسطه معصیت و نافرمانی، شما را در مقابل دشمن رها سازد.

فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ یعنی اگر خدا دست از یاری شما بردارد چه کسی کمکتان خواهد کرد؟

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ مؤمنان باید به خدا توکل کنند. این آیه برای آگاه ساختن مؤمنان است بر این که توکل بر خداوند سبحان واجب است.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۳] ... ص: ۵۱۱

اشاره

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۱) أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بُئِيسَ الْمَصِيرِ (۱۶۲) هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۱۶۳)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۲

ترجمه ... ص: ۵۱۲

(شما گمان کردید ممکن است پیامبر به شما خیانت کند در حالی که) ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند و هر کس خیانت کند در روز رستاخیز آنچه را در آن خیانت کرده با خود (به صحنه محشر) می آورد سپس به هر کس آنچه تحصیل کرده داده می شود و (به همین دلیل) به آنها ستم نخواهد شد (زیرا محصول اعمال خود را خواهند دید) (۱۶۱)
آیا کسی که از خدا پیروی کرده، همانند کسی است که به سوی خشم و غضب خدا بازگشته و جایگاه او جهنم و پایان کار او بسیار بد است؟ (۱۶۲)
هر یک از آنها برای خود درجه و مقامی در پیشگاه خدا دارند و خداوند به آنچه انجام می دهد بیناست. (۱۶۳)

تفسیر: ... ص: ۵۱۲

غل شیئا من المغنم غلولا یعنی چیزی از غنیمت را از روی خیانت در پنهان ربود و «أغل» یعنی مخفیانه چیزی را گرفت. و در حدیث است که «لا إغلال و لا إسلال یعنی خیانت کردن و ربودن چیزی روا نیست. و گفته می شود: «أغله» یعنی او را خائن یافت، و معنای آیه این است که برای هیچ پیامبری روا نیست که خیانت کند، زیرا پیامبری با خیانت منافات دارد و بنا بر قرائت کسانی که «یغل» خوانده اند، معنایش این است که هیچ پیامبری را نشاید که خیانتکار باشد، و خیانتکار نمی شود مگر کسی که [ذاتا] خائن بوده باشد. وَ مَنْ يَغُلُّ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ یعنی هر کس خیانت کند، روز قیامت با همان چیزی که به آن خیانت روا داشته می آید در حالی که آن را با خود حمل می کند، چنان که در حدیث آمده است: «روز قیامت در حالی که آن را بر گردن خود حمل می کند می آید» (۱). و می توان گفت منظور این است که: با آنچه از گناه و پیامدهای آن با خود حمل می کند، می آید.

ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ این جمله با لفظ عام [کل نفس] آمده است تا هر

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ یعنی در جزا دادن، میان آنان به عدالت رفتار می‌شود، پس پاداش هر کسی به اندازه کسب اوست، سپس خدای سبحان بیان کرده: فردی که با ترک خیانت رضای خدا را دنبال می‌کند همچون کسی نیست که با عمل خیانتکارانه خویش خداوند را به خشم می‌آورد، سپس فرمود:

هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ أَنَا نَزْدَ خُودَا دَارَاي مَقَامَات و درجاتی هستند، و منظور اختلاف و تفاوت مرتبه اهل ثواب و اهل عقاب است یا مقصود تفاوت میان خود ثواب و عقاب است.

وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ خدا از اعمال و درجات آنها آگاه است و آنان را به تناسب اعمالشان پاداش می‌دهد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۴ تا ۱۶۵] ... ص: ۵۱۳

اشاره

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۶۴) أَوْ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۶۵)

ترجمه ... ص: ۵۱۳

خداوند بر مؤمنان منت گذاشت هنگامی که در میان آنان پیامبری از جنس خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند (۱۶۴) آیا هنگامی که مصیبتی به شما (در میدان جنگ احد) رسید در حالی که دو برابر آن را (بر دشمن در میدان جنگ بدر) وارد ساخته بودید، گفتید این مصیبت از کجاست؟ بگو از ناحیه خود شماست (که با دستور پیامبر مخالفت کردید) خداوند بر هر چیزی قادر است. (۱۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۴

تفسیر: ... ص: ۵۱۴

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ خداوند بر کسانی از قوم پیامبر که به واسطه او ایمان آوردند، منت نهاد و علت این که خداوند خصوص مؤمنان را ذکر کرده [با این که محمد (ص) بر همه جهانیان مبعوث شده] این است که فقط آنها از بعثت پیامبر (ص) بهره می‌گیرند.

إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ آن گاه که در میان ایشان پیامبری از جنس عرب مانند خودشان، برانگیخت، برخی گفته‌اند: «من آنفُسِهِم»، یعنی از فرزندان اسماعیل، چنان که اعراب از فرزندان اسماعیل بودند.

و دلیل منت نهادن خداوند بر مؤمنان در برانگیختن پیامبری از جنس خودشان، این است که چون زبانشان یکی است، آنان به راحتی می‌توانند آنچه باید بیاموزند از او فرا گیرند. و علاوه بر این، برای آنان افتخار است که پیامبر از خودشان باشد، چنان که در این آیه می‌فرماید: وَإِنَّهُ لَدِكُّرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ «و- بدان که- قرآن برای تو و- مؤمنان- قومت شرف و بلندی نام است» (زخرف/ ۴۴) و روایت شده است که در قرائت فاطمه زهراء علیها سلام «من آنفُسِهِم» به معنای «من اشرافهم» (از شریفترین آن قوم) است.

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ خدایا بر آنها که از مردم جاهلیت بوده و چیزی از وحی را نشنیده بودند، تلاوت می‌کند. وَ يَزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ أَنهَا را از پلیدی و آلودگی کفر پاک می‌کند و به آنان که از نادانترین مردم و بیگانه‌ترین آنها نسبت به تحصیل علوم بودند، «قرآن» و «سنت» می‌آموزد.

وَ إِن كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ و اگر چه پیش از بعثت رسول خدا در گمراهی آشکاری بودند. «إِن» مخفف از «إِن» مشدده است، و لام [واقع پس از آن] میان آن و «إِن» نافیه، فرق می‌گذارد و تقدیر آن و إِن الشَّانَ و الحدیث کانوا من قبل لفی ضلال مبین

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۵

است یعنی: همانا سخن این است که آنان پیش از این در گمراهی آشکاری بودند.

«لما» [محلا] منصوب به «قلتم» است و «أصابتکم» به واسطه اضافه شدن «لما» به آن در موضع جرّ است و تقدیر آیه این است: أقلتُم حين أصابتکم مصیبه یوم أحد من قتل سبعین منکم قد أصبتم مثلها یوم بدر من قتل سبعین و أسر سبعین أنى هذا یعنی: آیا هنگامی که مصیبتی در روز احد به شما رسید و هفتاد تن از شما کشته شد، در حالی که با کشتن هفتاد تن و اسیر کردن هفتاد تن در میدان جنگ بدر دو برابر آن را بر دشمن وارد ساخته بودید، گفتید: این مصیبت از کجا به ما رسید، و حال آن که رسول خدا (ص) در میان ماست و ما مسلمانیم و آنها مشرکند؟! اُنّی هذا در موضع نصب است [بنا بر مفعولیت] زیرا مقول قول است و همزه [در «أ و لما»] برای تقریر و نکوهش است.

قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ خودتان سبب مصائبی بودید که به شما رسید زیرا خارج شدن از مدینه را [بر ماندن در آن] اختیار کردید و یا مرکز حساس تنگه احد را خالی کردید.

و از علی (ع) نقل شده است که: خود آنان سبب این مصیبت بودند، زیرا پیش از آن که پیامبر (ص) به آنان اجازه دهد از اسیران بدر فدیة گرفتند [و آنها را آزاد کردند].

إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پس از این نیز خداوند قادر است شما را یاری کند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۶ تا ۱۶۷] ... ص: ۵۱۵

اشاره

وَ مَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَيَا ذَنِ اللَّهِ وَ لِيُعَلِّمَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۶۶) وَ لِيُعَلِّمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَ قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعُنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ (۱۶۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۶

ترجمه ... ص: ۵۱۶

و آنچه (در روز احد) در روزی که دو دسته (مؤمنان و کافران) با هم نبرد کردند به شما رسید به فرمان خدا (و بر طبق قانون علیت) بود، و برای این بود که مؤمنان شناخته شوند (۱۶۶)

و نیز برای این بود که کسانی که راه نفاق پیش گرفتند شناخته شوند آنها که به ایشان گفته شد بیایید و در راه خدا نبرد کنید و یا (لا-اقل) از حریم خود دفاع کنید گفتند اگر ما می‌دانستیم جنگی واقع خواهد شد از شما پیروی می‌کردیم (اما می‌دانیم جنگی نمی‌شود) آنها آن روز به کفر نزدیکتر از ایمان بودند با دهان خود چیزی می‌گویند که در دل آنها نیست و خداوند به آنچه کتمان

می‌کنند داناست. (۱۶۷)

تفسیر: ... ص: ۵۱۶

وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَمَّتِ الْجُمُعَانِ ای مؤمنان آنچه در روز جمع شدن شما و مشرکان یعنی روز احد به شما رسید، فی‌اذن الله به سبب این بود که خداوند کفار را در تصرف تنگه احد آزاد گذارد.

وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ و تا این که خداوند مؤمنان را از منافقان متمایز سازد و ایمان و نفاق هر یک را آشکار کند و دلیل استعاره آوردن لفظ «إذن» برای رها کردن کفار در هنگام غلبه بر مؤمنان این است که اجازه انجام کار شخص مأذون را در رسیدن به هدفش آزاد می‌گذارد. و خداوند مانع پیروزی کفار نشد تا مسلمانان را بیازماید.

وَقِيلَ لَهُمْ عطف بر «نافقوا» است و می‌توان گفت ابتدای کلام است. و منظور از «الَّذِينَ نَافَقُوا» عبد الله بن ابی و ۳۰۰ نفر از دارو دسته اوست که در روز جنگ احد دست از یاری پیامبر (ص) کشیدند و گفتند: چرا خود را به کشتن دهیم؟ و عبد الله بن عمرو بن حزام انصاری پاسخشان داد که بیاید در راه خدا بجنگید، و یا اگر در راه خدا نمی‌جنگید لا اقل از جان و ناموس خود دفاع کنید.

قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ منافقان گفتند: اگر ما از جنگ علم و اطلاع می‌داشتیم به دنبال شما می‌آمدیم. عبد الله بن عمرو در پاسخ آنان گفت: خداوند ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۷ شما را از خود دور گرداند، او ما را از شما بی‌نیاز خواهد کرد.

هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ منافقان با این گفتار و کردار از ایمانی که به آنها گمان می‌رفت دور افتادند و به کفر نزدیک شدند و گفته‌اند: کمک و یاری آنان به کفر نزدیکتر از یاری آنان به مؤمنان است زیرا کم کردن از سیاهی لشکر مسلمانان موجب تقویت مشرکان می‌شود.

يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ به زبان از ایمان و آنچه آنها را به پیامبر نزدیک می‌کند سخن می‌گویند ولی در دل به آن اعتقادی ندارند، زیرا کفر در دلهای آنها جا گرفته، و مقصود این است که ایمان در لفظ و سخن آنهاست و از وجود آن در دلشان خبری نیست.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ و خداوند به آنچه از نفاق در دل پنهان می‌دارند، آگاه

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۸] ... ص: ۵۱۷

اشاره

الَّذِينَ قَالُوا لِلْإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۶۸)

ترجمه ... ص: ۵۱۷

(منافقان) آنها هستند که به برادران خود گفتند- در حالی که از حمایت آنها دست کشیده بودند- اگر آنها از ما پیروی می‌کردند کشته نمی‌شدند. بگو (مگر شما می‌توانید مرگ افراد را پیش بینی کنید) پس مرگ را از خودتان دور سازید اگر راست می‌گویید.

(۱۶۸)

تفسیر: ... ص: ۵۱۷

در این که «الذین» چه محلی از اعراب دارد سه احتمال وجود دارد:

۱- می‌توان گفت محلاً منصوب است، بنا بر این که مفعول فعل «ذم» و یا بدل از الذین نافقوا باشد.

۲- در محل رفع است، بنا بر این که تقدیر آیه هم الذین قالوا باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۸

۳- در محلّ جرّ است، بنا بر این که «بدل» از ضمیر در أفواههم باشد.

لِإِخْوَانِهِمْ برای برادران خود از قبیل منافقانی که در جنگ احد کشته شدند، و یا منظور برادران نسبی آنهاست.

وَقَعَدُوا این جمله در موضع حال است، یعنی از جنگ باز ایستادند.

لَوْ أَطَاعُونَا اگر برادران ما در آنچه به آنها امر کردیم، یعنی در بازماندن از جنگ از ما اطاعت می‌کردند ما قتلوا کشته نمی‌شدند چنان که ما کشته نشدیم.

قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ بگو مرگ را از خودتان دفع کنید. إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر در این گفتار خود راستگوئید، زیرا شما اگر قتل را که یکی از اسباب مرگ است، از خود دفع کنید، قادر به دفع سایر اسباب آن نخواهید بود. روایت شده است: روزی که منافقان این سخن را گفتند هفتاد نفر آنان هلاک شدند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۹ تا ۱۷۱] ... ص: ۵۱۸**اشاره**

وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزْزُقُونَ (۱۶۹) فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبِشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰) يَسْتَبِشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۷۱)

ترجمه ... ص: ۵۱۸

(ای پیامبر) هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند، بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند (۱۶۹)

آنها به خاطر نعمتهای فراوانی که خداوند از فضل خود به آنها بخشیده است خوشحالند و به خاطر کسانی (مجاهدانی) که بعد از آنها به آنان ملحق نشدند (نیز) خوشوقتند (زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می‌بینند و می‌دانند که) نه ترسی بر آنهاست و نه غمی خواهند داشت (۱۷۰)

و (نیز) از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان) خوشحال و مسرور می‌شوند و (می‌بینند که) خداوند پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند. (۱۷۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۹

تفسیر: ... ص: ۵۱۹

آیه خطاب به رسول خدا (ص) و یا هر مخاطبی است. تَحَسَّبَنَّ به فتح سین و «قتلوا» به تشدید نیز قرائت شده است.

فِي سَبِيلِ اللَّهِ یعنی در جهاد و در راه یاری دین خدا.

بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ بلکه آنان زنده‌اند و مانند سایر زندگان روزی داده می‌شوند، می‌خورند و می‌آشامند.

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ آنها از این که توفیق شهادت [در راه خدا] و کرامت و وسیله سعادت نصیبشان شده است، مسرورند.

وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ و به برادران مجاهد خود که کشته نشده‌اند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند، بشارت می‌دهند.

مِنْ خَلْفِهِمْ منظور کسانی هستند که پشت سر آنانند و هنوز در دنیا باقی مانده‌اند، و گفته‌اند: لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ یعنی کسانی که مقام و منزلت و فضل شهیدان را درک نکرده‌اند.

أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ بدل از «الذین» و معنایش این است که شهیدان به واسطه آشکار شدن حال مؤمنانی که آنها را در دنیا ترک

گفته‌اند بشارت می‌دهند که در روز قیامت در حال ایمن بودن از عذاب برانگیخته می‌شوند، یعنی خداوند شهیدان را به این امر

بشارت داده و آنها این بشارت را به مؤمنان می‌دهند.

يَسْتَبْشِرُونَ تکرار شده است تا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ که تفسیر جمله أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و لَا هُمْ يَحْزَنُونَ است متعلق به آن باشد.

وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ «أن» به فتح همزه قرائت شده است بنا بر این که عطف بر «بنعمه» و «فضله» باشد [زیرا «بنعمه» در

موضع حال است و «مفعول به» نیز می‌تواند باشد]، و به کسر [إن] نیز قرائت شده بنا بر این که مبتدا و جمله معترضه باشد، و این

قرائت از کسایی است. این جمله دلالت دارد بر این که ثواب و پاداش یک حق است و خدا هرگز آن را ضایع نخواهد کرد از این

رو خداوند ضایع نکردن را به خود نسبت داده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۰

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۵] ... ص: ۵۲۰

اشاره

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۲) الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ

جَمَعُوا لَكُمْ فَمَا خَشَوْهُمْ فَرَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ (۱۷۳) فَمَا نَقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمَسْسِ لَهُمْ شَوْءٌ وَ اتَّبَعُوا

رِضْوَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (۱۷۴) إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۵)

ترجمه ... ص: ۵۲۰

آنها که دعوت خدا و پیامبر (ص) را پس از آن همه جراحاتی که به آنها رسید اجابت کردند (و هنوز زخمهای میدان احد التیام

نیافته بود که به سوی میدان حمراء الاسد حرکت نمودند) از میان آنها برای کسانی که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش

بزرگی خواهد بود (۱۷۲)

اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم به آنها گفتند: مردم (لشکر دشمن) برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند، از آنها بترسید، اما

آنها ایمانشان زیادتر شد و گفتند: خدا ما را کافی است و بهترین حامی ماست (۱۷۳)

به همین جهت آنها (از میدان) با نعمت و فضل پروردگار بازگشتند، در حالی که هیچ ناراحتی به آنها نرسید و از فرمان خدا پیروی

کردند، و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است (۱۷۴)

این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس) می‌ترساند از آنها نترسید و تنها از من بترسید اگر ایمان

دارید. (۱۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۱

تفسیر: ... ص: ۵۲۱

اشاره

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا فِي أَعْرَابٍ فِي جَمَلَةٍ مِنْهُمْ وَجَدُوا:

۱- مبتدا و «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا» خبر آن باشد.

۲- در موضع جزّ و صفت برای «مؤمنین» [در آیه قبل] بوده باشد.

۳- در موضع نصب باشد بنا بر مدح بودن [یا اضممار «أعنى»].

[شأن نزول] ... ص: ۵۲۱

چون ابو سفیان و همراهانش در پایان جنگ احد [و پس از پیروزی] به جانب مکه بازگشتند هنگامی که به سرزمین «روحا» رسیدند از کار خود سخت پشیمان شدند و تصمیم به مراجعت به مدینه [و نبودن باقیمانده مسلمانان] گرفتند. این خبر به پیامبر (ص) رسید فوراً تصمیم گرفت قدرت و توان خود و یارانش را به آنها نشان دهد، از این رو یاران خود را به خروج از مدینه تشویق کرد و فرمود: تمام کسانی که روز گذشته در لشکر احد با ما بوده‌اند [برای شرکت در جنگ دیگری] از مدینه بیرون آیند، پیامبر با جماعتی از مسلمانان از مدینه خارج شدند تا این که به محلی به نام «حمراء الاسد» که در هشت میلی «۱» مدینه قرار داشت رسیدند و اردو زدند، این خبر به لشکر قریش رسید و به این ترتیب خداوند وحشت را در دل مشرکان انداخت و آنها به سوی مکه بازگشتند. آن گاه این آیه بر پیامبر (ص) نازل شد.

و اما داستان آیه: الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ مِنْ:

ابو سفیان هنگامی که می‌خواست از احد به مکه بازگردد گفت ای محمد (ص) اگر مایل باشی وعده ما با شما موسم «بدر» سال آینده، پیامبر فرمود: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» و:

۱- در عربی «میل» به معنی مسافتی به اندازه یک چشم انداز در روی زمین یا چهار هزار ذراع گفته می‌شود. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۲

چون سال بعد شد ابو سفیان با اهل مکه بیرون شد و در حوالی ظهران «۱» فرود آمد، خدای سبحان هراسی در دل وی افکند و به فکرش رسید که بازگردد، سپس نعیم بن مسعود اشجعی را که برای عمره آمده بود، ملاقات کرد و به او گفت: من با محمد (ص) وعده گذارده‌ام که در موسم بدر با یکدیگر برخورد کنیم ولی اکنون سال خشکی است، و من از جنگ منصرف شده‌ام و از تو می‌خواهم که وارد مدینه شوی و پیامبر و یارانش را از جنگ با ما بازداری من ۱۰ شتر به تو پاداش خواهم داد.

چون نعیم وارد مدینه شد دید مسلمانان خود را برای جنگ تجهیز می‌کنند. به آنان گفت این تصمیم شما درست نیست، زیرا اهل مکه به خانه‌ها و سرزمین شما آمده‌اند [سال گذشته] کسی از جنگ آنها رهایی نیافت، اکنون شما می‌خواهید از مدینه خارج شوید

و خود را با آنها که برای رویارویی با شما در وعده‌گاه بدر جمع شده‌اند درگیر کنید؟! به خدا سوگند کسی از شما سالم باقی نخواهد ماند.

پیامبر (ص) فرمود: به خدا سوگند اگر تنها هم باشم به قرارگاه جنگ خواهم رفت [و اکنون هر کس می‌ترسد بماند و هر کس شجاع است آماده جنگ شود] آن‌گاه پیامبر همراه ۷۰ سوار در حالی که می‌گفتند: خداوند ما را کفایت می‌کند و او بهترین و کیل است از مدینه خارج شدند تا به سرزمین بدر رسیدند و هشت شب در آن‌جا به انتظار ابو سفیان ماندند و در این مدت کالاهای تجارتي را که با خود داشتند فروخته و منافی به دست آوردند و بدون آن‌که با مشرکان درگیر شوند سالم و با سودی که برده بودند به مدینه بازگشتند، ابو سفیان به مکه مراجعت کرد، و مردم مکه لشکر او را «لشکر سویق» «۲» نامیدند و گفتند شما تنها برای نوشیدن سویق خارج شدید.

اللَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ مَنظُورٌ مِنْكَ يَا مُحَمَّدُ، نَعِيمٌ بْنُ مَسْعُودٍ، زَيْرٌ أَوْ مِنْ جَنْسِ مَرْدَمٍ، وَ [هنگامی که مردم را از جنگیدن با ابو سفیان

۱- این شهر در شمال شبه جزیره عربستان واقع شده و اکنون یکی از بنادر مهم این کشور است. - م.

۲- «سویق» به معنای آرد سیوس گرفته‌گندم و جو و نیز شراب می‌باشد. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۳

ترسانند] چه بسا این که برخی از اهل مدینه با او همصدا شدند و بخشی از سخنانش را تأیید کردند.

مقصود از «الناس» دوم ابو سفیان و یاران اوست. و در این که ضمیر مستتر در «فزادهم» به چه چیز برمی‌گردد سه احتمال وجود دارد:

۱- به إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ که مقول قول است برمی‌گردد.

۲- به مصدر «قالوا» [یعنی ماده قول] بر می‌گردد.

۳- به «نعیم» بر می‌گردد.

معنای حسبن الله این است که خدا ما را کفایت می‌کند گفته می‌شود. أحسبه الشيء هر گاه چیزی او را کفایت کند.

و نَعِمَ الْوَكِيلُ یعنی خدا بهترین پروردگاری است که به او توکل می‌شود.

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ یعنی به سلامت و با سودی که در تجارت عایدشان شده بود، از بدر بازگشتند.

إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ همانا ترساننده شما همان شیطان است و شیطنت او [نعیم بن مسعود] به این است که شما را از

دوستان خود که ابو سفیان و سپاه او باشند می‌ترساند و گفته شده: منظور این است که شیطان کسانی را که از خروج با پیامبر (ص)

خودداری کردند و در مدینه باقی ماندند و از دوستان اویند می‌ترساند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۷۶ تا ۱۷۷] ... ص: ۵۲۳

اشاره

وَلَا يَحْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِي الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۷۶) إِنَّ

الَّذِينَ اسْتَرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۷)

ترجمه ... ص: ۵۲۳

کسانی که در راه کفر بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، تو را غمگین نسازند ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۴
 زیرا آنها هرگز زبانی به خداوند نمی‌رسانند (بعلاوه) خدا می‌خواهد (آنها را به حال خود واگذارد و در نتیجه) بهره‌ای برای آنها در آخرت قرار ندهد، و برای آنها مجازات بزرگی است. (۱۷۶)
 کسانی که ایمان را دادند و کفر را خریداری کردند، هرگز به خدا زبانی نمی‌رسانند و برای آنها مجازات دردناکی است. (۱۷۷)

تفسیر: ... ص: ۵۲۴

خدای سبحان در این آیه خطاب به رسولش می‌فرماید: کسانی که به سرعت در راه کفر قرار می‌گیرند، یعنی منافقانی که از آیین تو سرپیچی کرده‌اند، تو را غمگین نسازند زیرا آنها با پیشی گرفتن بر یکدیگر در کفر، جز به خودشان زیان نرسانند، و ضرر کفر تنها به خودشان برمی‌گردد. سپس بیان می‌کند که چگونه زیان کفر به خودشان بر می‌گردد و می‌فرماید:
 يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِي الْآخِرَةِ خدای می‌خواهد که آنها در آخرت بهره‌ای از پاداش نداشته باشند، و به جای ثواب، عذاب عظیم در انتظار آنهاست، ذکر اراده خداوند برای اشعار به این است که انگیزه عذاب کردن منافقان همان پیشی گرفتن آنان بر یکدیگر در راه کفر است و این انگیزه به قدری قوی است که ارحم الراحمین نیز اراده‌اش بر این است که به آنها رحم نکند.
 إِنَّ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ منظور از این آیه یا منافقاند که ذکر آنها تکرار شده و یا عموم کفار مراد است، ولی آیه اول فقط در مورد منافقان بود که سرپیچی کردند و از اسلام برگشتند.
 شَيْئًا منصوب است بنا بر این که جانشین مصدر باشد. زیرا معنای «لَنْ يَضُرُوا اللَّهَ شَيْئًا» این است که کفر آنان هیچ ضرری به خدا نمی‌رساند نه ضرر کلی و نه جزئی.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۸] ... ص: ۵۲۴

اشاره

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرًا لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۱۷۸)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۵

ترجمه ... ص: ۵۲۵

آنها که کافر شدند (و راه طغیان پیش گرفتند) تصور نکنند اگر به آنان مهلت می‌دهیم به سود آنهاست، ما به آنان مهلت می‌دهیم که بر گناهان خود بیفزایند و عذاب خوار کننده‌ای برای آنها می‌باشد. (۱۷۸)

تفسیر: ... ص: ۵۲۵

کسانی که تحسبن با تاء، قرائت کرده‌اند، الذین کفروا را منصوب و انما نملی لهم خیر را بدل از آن گرفته‌اند، یعنی گمان نکنید مهلت دادن ما به کسانی که کافر شده‌اند به نفع آنهاست.
 «أن» با اسم و خبرش از دو مفعول نیابت می‌کند و می‌توان گفت مضاف حذف شده و تقدیر آیه: و لا تحسبن الذین کفروا أصحاب أن الإملاء خیر لأنفسهم و یا و لا تحسبن حال الذین کفروا أن الإملاء خیر لأنفسهم است.

و کسانی که یحسین با یاء، قرائت کرده‌اند، اَلَّذِينَ كَفَرُوا را مرفوع خوانده‌اند، و منظور از «إملاء» و مهلت دادن به کافران این است که خداوند امر آنها را به خودشان وا می‌گذارد و گفته‌اند: مقصود طولانی کردن عمر آنان است.

إِنَّمَا نُفِّلِي لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا «ما» در این جمله «كَافَّةً» [یعنی بازدارنده از عمل] است ولی «ما» در جمله اول مصدریّه می‌باشد. این جمله مستأنفه و علّت برای جمله قبل و سبب برای آن است یعنی علّت مهلت دادن به کفار، زیاد شدن گناهانشان است و چون خداوند می‌داند [هر چه بر عمرشان افزوده شود] بر گناهان خود می‌افزایند پس گویی مهلت دادن به کفار بر سیل مجاز سبب زیاد شدن گناه کفار است.

وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ یعنی برای آنان عذابی است که در آتش دوزخ خوارشان می‌سازد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۹] ... ص: ۵۲۵

اشاره

مَا كَانَ اللَّهُ لِيُذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمَّنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۶

ترجمه ... ص: ۴۲۶

ممکن نبود که خداوند مؤمنان را به همان صورت که شما هستید واگذارد، مگر آن که ناپاک را از پاک جدا سازد، و (نیز) ممکن نبود که خداوند شما را از اسرار نهان آگاه سازد (تا مؤمنان را از منافقان باز شناسید، زیرا این بر خلاف سنت الهی است) ولی خداوند از میان رسولان خود هر کس را بخواهد بر می‌گزیند. پس (اکنون که این جهان بوته آزمایش پاک و ناپاک است) به خدا و رسولان او ایمان بیاورید و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید پاداش بزرگی برای شماست. (۱۷۹)

تفسیر: ... ص: ۵۲۶

«لام» در «لِيُذَرَ» برای تأکید نفی و معنای آیه این است که خداوند مؤمنان را رها نخواهد کرد، علی ما أَنْتُمْ علیه بر آنچه شما بدان اعتقاد دارید که عبارت است از آمیخته بودن مؤمن خالص با منافق، حتی یمیز تا منافق را از مؤمن مخلص جدا و متمایز گرداند.

«یمیز» از ریشه «مزته فانماز» «آن را جدا کردم، پس جدا شد» است، و «یمیز» نیز قرائت شده است، از «میزته فتمیز»، یعنی خداوند با نزول وحی بر پیامبر خود و آگاه کردن او از حال شما دو گروه مؤمن و منافق را از یکدیگر جدا می‌سازد.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ هِيَ جَاهِ خَدَاوَنَدِ اسرَرِ پَنَهَانِي وَ عِلْمِ غَيْبِ رَا دَرِ اِخْتِيَارِ شَمَا نَخَوَاهِدِ گَدَاشْتِ. پس هنگامی که پیامبر (ص) شما را از نفاق یک فرد با خبر می‌سازد، گمان نکنید که او خود بر آنچه در دل مردم می‌باشد، آگاه است بلکه خداوند با فرستادن وحی از غیب به پیامبر (ص) خبر می‌دهد و به او می‌گوید این شخص منافق و آن دیگری مؤمن خالص است پس علم و آگاهی پیامبر از اسرار پنهان از این روست که خداوند او را از غیب مطلع می‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۷

و می‌توان گفت مقصود از تمیز دادن منافق از مؤمن این است که خداوند آنها را به کارهای سخت و پر مشقت همچون بذل جان

در جهاد و انفاق مال در راه خدا و مانند آن که موجب ظاهر شدن حال مردم است مکلف می‌سازد و به این ترتیب برخی از شما از طریق راهنمایی جستن، از آنچه در باطن دیگران است آگاه می‌شوند. و خداوند هیچ یک از شما را بر غیب خود و بر اسرار پنهان شده در دل مردم آگاه نمی‌سازد.

وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ خَدَاوَنَد هِر يَكَّ از پیامبران خود را که بخواهد بر می‌گزیند و او را از برخی از اخبار غیبی آگاه می‌سازد.

فَمَا مَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ پس منزلت خدا را به طور کامل در نظر بگیرید و به او و پیامبرانش ایمان آورید، و بدانید که فرستادگان او بندگانی هستند که تنها برای [ابلاغ] رسالت برگزیده شده‌اند و جز آنچه خداوند به آنان آموخته است نمی‌دانند، و تنها از غیبی که خدا آنان را آگاه ساخته خبر می‌دهند.

و گفته شده: مشرکان گفتند: اگر محمد (ص) راست می‌گوید که فرستاده خداست، به ما خبر دهد چه کسی مؤمن و چه کسی کافر است، آن گاه این آیه نازل شد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۰] ... ص: ۵۲۷

اشاره

وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۸۰)

ترجمه ... ص: ۵۲۷

آنها که بخل می‌ورزند و آنچه را خدا از فضل خود به آنان داده انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند برای آنها خیر است، بلکه برای آنها شر است بزودی در روز قیامت آنچه را درباره آن بخل ورزیدند همانند طوقی به گردن آنها می‌افکنند و میراث آسمانها و زمین از آن خداست و خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۸

تفسیر: ... ص: ۵۲۸

کسانی که «لا تحسبن»، با تاء قرائت کرده‌اند، مضاف محذوفی را در تقدیر گرفته‌اند، یعنی تقدیر آیه این است: «و لا تحسبن بخل الذین یبخلون هو خیر لهم».

همچنین طبق قرائت کسانی که «یحسبن» را با یاء قرائت کرده‌اند و فاعل آن را ضمیری قرار داده‌اند که به «رسول الله» یا به «احد» [کسی] بر می‌گردد. و کسانی که الذین یبخلون را فاعل «یحسبن» قرار داده‌اند، از نظر آنان مفعول اول حذف شده و تقدیر آیه چنین است: و لا یحسبن الذین یبخلون بخلهم هو خیر لهم و چون «یبخلون» بر آن دلالت داشته، حذف شده است.

«هو» ضمیر فصل و سیطوقون تفسیر هو شر لهم است، یعنی مالهایی که از بخشش آن بخل کردند، همچون حلقه‌ای وبال گردنشان خواهد شد، و هر گاه شخص کاری کند که بر انجام آن مذمت شود، عرب در ضرب المثلی می‌گوید:

تقلدها طوق الحمامة [یعنی قلاده ملامت همچون طوق کبوتری به گردنش افتاده است] روایت شده است که این آیه درباره کسانی

است و به زبان آوردن آن نخستین گناهی نیست که یهود مرتکب شده است، و البته از کسانی که اقدام به قتل پیامبران کردند، بعید نیست که جرأت گفتن چنین سخنی را داشته باشند.

وَقُولُوا دُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ بِجَشِيدِ آتَشِ سَوْزَانَ رَا.

«ذلک» اشاره است به آنچه پیش از این درباره عقاب آنان بیان شد.

بِمَا قَدَّمْتُمْ أُيْدِيكُمْ بِهِ وَاسْطَهْ اَعْمَالِيْ كِه اِنجَام دَادِه بُوْدِيْد. وَ ذِكْر «أَيْدِي» بَرَاي اَيْن اِسْت كِه بِيَشْتَر اَعْمَال اِنْسَان بَا دِسْت اِنجَام مِي شُوْد وَ اَز بَاب تَغْلِيْب اِنجَام هَر كَارِي بَه دِسْت نَسْبْت دَادِه شُدِه اِسْت.

وَ أَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ بَر مَا قَدَّمْتُمْ أُيْدِيكُمْ عَطْف شُدِه، زِيْرَا مَعْنَايَش اَيْن اِسْت كِه خُدَاوَنْد نَسْبْت بَه اَنَان عَادِل اِسْت وَ بَه اِنْدَازِه اِسْتَحْقَاقَشَان اَنهَا رَا مَجَازَات مِي كَنْد.

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللّٰهَ عٰهَدَ اِلَيْنَا يَعْني اَنَان كِه بَه پِيَامْبَر خُود كَفْتَنْد: خُدَاوَنْد دَر تُوْرَات بَه مَا دِسْتُوْر دَادِه وَ سَفَارَش كَرْدِه اِسْت كِه هِيْج پِيَامْبَرِي رَا تَصْدِيْق نَكْنِيْم تَا مَعْجَزِه مَخْصُوصِي بَرَاي مَا بِيَاوَرْد، وَ قَرْبَانِي رَا بَه مَا بِنْمَايَاَنْد كِه آتَشِي (صَاعِقَه‌اِي) اَز آسْمَان فَرُوْد آيْد وَ اَن رَا بَخُورْد [بَسُوْرَاَنْد] قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ اِي مَحْمَد بَه يَهُود بَكُو بَرَاي اَجْدَاد وَ نِيَاكَاَنْ شَمَا پِيَامْبَرَانِي بَا دَلَايِل وَ مَعْجَزَات فَرَاوَان اَمْدَنْد، وَ دَارَاي هَمِيْن مَعْجَزَه‌اِي كِه پِيَشْنَهَاد كَرْدِيْد بُوْدَنْد. فَلَمْ قَتَلْتُمُوْهُمْ پَس چَرَا اَنَان رَا بَه قَتْل رَسَاَنْدِيْد؟! مَنْظُور زَكْرِيَا وَ يَحْيٰي وَ هَمِه پِيَامْبَرَانِي اِسْت كِه يَهُود اَنهَا رَا كَشْتَنْد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸۴ تا ۱۸۵] ... ص: ۵۳۰

اشاره

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَاؤُ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ وَ الْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۱۸۴) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُؤَفَّفُونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (۱۸۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۱

ترجمه ... ص: ۵۳۱

پس اگر (این بهانه جویان) تو را تکذیب کنند (چیز تازه‌ای نیست) رسولان پیش از تو را (نیز) تکذیب کردند، همانها که دلایل آشکار و نوشته‌های متین و محکم و کتاب روشنی بخش آورده بودند. (۱۸۴)

هر کس مرگ را می‌چشد، و شما پاداش خود را بطور کامل در روز قیامت خواهید گرفت. پس آنها که از تحت جاذبه آتش (دوزخ) دور شدند و به بهشت وارد گشتند نجات یافته و به سعادت نایل شده‌اند، و زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریب نیست. (۱۸۵)

تفسیر: ... ص: ۵۳۱

دَر اَيْن آيِه خُدَاوَنْد، پِيَامْبَر خُود رَا دَلْدَارِي مِي دَهْد كِه اِگَر كَفَّار سَخْنَان تُو رَا نَبْذِيْرْفْتَنْد نَكْرَان نَبَاش، زِيْرَا تُو نَخْسْتِيْن پِيَامْبَرِي نِيَسْتِي كِه تَكْذِيْب مِي شُوي اَنهَا پِيَامْبَرَان پِيَش اَز تُو رَا نِيْز كِه مَعْجَزَات أَشْكَارِي بَا خُود آورْدِه بُوْدَنْد، تَكْذِيْب كَرْدَنْد.

«زبر» جمع «زبور» به معنای کتابی است که محتوی پند و اندرز و نصیحت باشد.

وَ الْكِتَابِ الْمُنِيرِ منظور از «کتاب منیر» «تورات» و «انجیل» است.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ یعنی هر کس خواه ناخواه روزی مرگ به سراغ او می‌آید و گویی مرگ را چشیده است.

وَ إِنَّمَا تُوفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ یعنی تمام اجر و پاداش شما بلافاصله پس از مرگتان به شما داده نمی‌شود، بلکه در روزی که از قبرهایتان برخیزید آن را به طور کامل دریافت خواهید کرد، و منظور این است که زمان دادن پاداش کامل آن روز است.

فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ یعنی آن کس که از آتش جهنم دور شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۲

وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَمَذَّ فَاذَّ وَ دَاخِلَ بَهْشْتِ شُود نَجَاتِ يَافْتَه وَ بَه پِیروزی مطلق و همه جانبه‌ای رسیده است، و برتر و بالاتر از نجات از خشم پروردگار و آتش جهنم و رسیدن به خشنودی خداوند و نعمتهای بهشت نجاتی متصور نیست.

وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ زندگانی دنیا و لذتها و شهوات آن نیست مگر متاعی فریبنده که حقیقتی برای آن وجود ندارد. متاع دنیا، متاعی است پست که طلب کننده آن فریب می‌خورد، تا این که آن را می‌خرد و آن گاه پستی و بی‌ارزشی آن بر او آشکار می‌شود و [در حقیقت] این شیطان است که فریب دهنده مردم است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۶] ... ص: ۵۳۲

اشاره

لَتَجْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ لَتَشِيعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَى كَثِيراً وَ إِن تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۸۶)

ترجمه ... ص: ۵۳۲

به طور مسلم در اموال و نفوس خود آزمایش می‌شوید و از آنها که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شدند (یعنی یهود و همچنین) از آنها که راه شرک پیش گرفتند سخنان آزار دهنده فراوان خواهید شنید و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید (شایسته‌تر است)، زیرا اینها از کارهای محکم و قابل اطمینان است. (۱۸۶)

تفسیر: ... ص: ۵۳۲

این آیه خطاب به مؤمنان است و آنان از این رو مورد خطاب واقع شده‌اند تا خود را در برابر اذیت و آزارها و سختیایی که خواهند دید مهیا سازند و صبر و بردباری پیشه کنند.

منظور از آزمایش در اموال، انفاق آن در راه خیر و نیز آفتهایی است که در آن پدید می‌آید و مقصود از امتحان شدن در مورد جان کشته و مجروح و یا اسیر شدن و وارد شدن انواع بلاها بر آن و نیز زخم زبانها و اذیت و آزارهایی است که در راه پیروی از دین اسلام از اهل کتاب [یهود] می‌شنوند و به خاطر ایمانشان مورد سرزنش آنان قرار می‌گیرند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۳

فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ همانا بردباری و پرهیزگاری از اموری است که تصمیم بر آن واجب است، و یا منظور این است که این

آزمایش از امور ثابتی است که خداوند تصمیم بر انجام آن گرفته است. پس شما ناگزیر باید صبر و استقامت و تقوا را پیشه کنید.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۷] ... ص: ۵۳۳

اشاره

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ (۱۸۷)

ترجمه ... ص: ۵۳۳

و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که حتماً آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید، اما آنها که آن را پشت سر افکندند، و به بهای کمی مبادله کردند، چه بد متاعی خریدند؟ (۱۸۷)

تفسیر: ... ص: ۵۳۳

ضمیر در «لتبیننه» به «الکتاب» بر می‌گردد. خدای سبحان در این آیه بر واجب بودن اظهار [حقایق] کتاب آسمانی و اجتناب از کتمان آن تأکید کرده است.

چنان که هر گاه از شخصی پیمان گرفته شود برای تأکید بیشتر به او گفته می‌شود:

«وَاللَّهُ لَتَفْعَلَنَّ يَعْنِي تُوْرَا بِهٖ خَدَا سُوْگَنْد بَايْد بِهٖ پِيْمَان خُوْد عَمَل كُنِي» فَتَبَذُوْهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ پِيْمَان رَا پِشْت سِر نِهَادَنْد دَر حَالِي كِه بِهٖ اَنَان تَأْكِيد وَ سَفَارَش شُدِه بُوْد كِه بِهٖ اَن عَمَل كَنْنَد، وَلِي اَنهٖا پِيْمَان رَا رَعَايْت نَكْرَدِه بِهٖ اَن تُوْجِه نَمُوْدَنْد.

وراء ظهورهم کنایه است از بی توجهی یهود و عمل نکردن به عهد و پیمانی که خداوند از آنان گرفته بود چنان که به عکس اگر انسان برنامه‌ای را پی در پی دنبال کند و همواره مورد توجهش باشد، گفته می‌شود: «جعل له نصب عينه» یعنی آن را نصب العین خویش قرار داده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۴

آیه دلالت بر این دارد که اظهار حق بر علما و دانشمندان واجب است و نباید آن را به خاطر جلب منفعت و یا بخل ورزیدن در تعلیم دانش خود به دیگران و یا به منظور خرسند ساختن فردی ستمگر و جز اینها، کتمان کنند. و در حدیث [از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده] است که: «هر کس دانشی را از آنها که اهل آن هستند- و نیاز به آن دارند- کتمان کند خداوند در روز رستاخیز لگامی از آتش به دهان او می‌زند» (۱).

از علی (ع) نقل شده که گوید: «خداوند پیش از آن که از افراد نادان پیمان بگیرد که دنبال علم و دانش بروند، از علما و دانشمندان پیمان گرفته است که به دیگران علم بیاموزند» (۲).

این آیه بر دو وجه قرائت شده است ۱- «لتبیننه» و «لا- یکتُمونه» با یای غیبت، زیرا یهود [هنگام نزول آیه در محضر پیامبر (ص)] حضور نداشتند.

۲- «لتبیننه» و «لا تکتُمونه» با تای خطاب، بنا بر این که آنان بر سبیل حکایت مخاطب واقع شده‌اند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۸] ... ص: ۵۳۴

اشاره

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸۸)

ترجمه ... ص: ۵۲۴

گمان مبر آنها که از اعمال (زشت) خود خوشحال می‌شوند و دوست دارند در برابر کار (نیکی) که انجام نداده‌اند مورد ستایش قرار گیرند، از عذاب (الهی) بر کنارند، (بلکه) برای آنها عذاب دردناکی است. (۱۸۸)

-۱

قال رسول الله (ص): «من كتم علما عن أهله ألجم يوم القيمة بلجام من نار» .

[...]-۲

عن عليّ (ع): «ما أخذ الله على أهل الجهل أن يتعلموا حتى أخذ على أهل العلم أن يعلموا» .

(نهج البلاغه فیض، حکمت ۴۷۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۵

تفسیر: ... ص: ۵۳۵

لَا تَحْسَبَنَّ خطاب به رسول خدا (ص) است، یعنی ای پیامبر گمان مبر.

الَّذِينَ يَفْرَحُونَ مفعول اوّل [برای حسب] و «بمفازة» مفعول دوّم آن است، و جمله فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ برای تأکید آمده و تقدیر آیه: لَا تحسبنهم ... فلا تحسبنهم فائزین است.

لَا يحسبنّ با «یا» و فتحه «با» و فلا تحسبنهم به ضمه «با»، با «تا» و «یا» هر دو قرائت شده است. در قرائت با «تاء» مخاطب مؤمنانند، بنا بر این که فعلی که فاعل آن «الَّذِينَ يَفْرَحُونَ» است با مفعول اوّلش محذوف و تقدیر آیه چنین باشد: لَا يحسبنهم الذين يفرحون بمفازة فلا تحسبنهم أيها المؤمنون.

بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ (و گمان نبرید) که آنها نجات یافته از عذاب باشند قرائت با یا (فلا يحسبنهم) بنا بر تأکید است.

بِمَا أَتَوْا یعنی به آنچه انجام دادند و گفته شده معنایش این است که یهود که از کتمان اوصاف رسول خدا (ص) و نبوت او خوشحال می‌باشند گمان نکنند [که از عذاب نجات می‌یابند].

و يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا و دوست دارند در برابر پیروی نکردن آنان از آیین ابراهیم ستایش شوند. و می‌توان گفت این آیه شامل همه کسانی می‌شود که کار نیکی انجام داده و به آن مغرور هستند و دوست دارند در مقابل انجام آن و نیز به خاطر پارسایی و مقام بندگی و دیگر صفاتی که در آنها نیست مردم از آنان ستایش به عمل آورند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۸۹ تا ۱۹۴] ... ص: ۵۳۵

اشاره

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۸۹) إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ

لأُولَى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا
 سُبحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۹۱) رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۱۹۲) رَبَّنَا إِنَّنا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي
 لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (۱۹۳)
 رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۱۹۴)
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۶

ترجمه ... ص: ۵۳۶

و حکومت آسمانها و زمین از آن خداست و خدا بر همه چیز تواناست (۱۸۹)
 مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای صاحبان خرد و عقل است (۱۹۰)
 همانها که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آن گاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند، و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین
 می‌اندیشند، (و می‌گویند) بار الها این را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو، ما را از عذاب آتش نگه‌دار (۱۹۱)
 پروردگارا، هر که را تو (به خاطر اعمالش) به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته‌ای، و این چنین افراد ستمگر یاوری ندارند
 (۱۹۲)

پروردگارا، ما صدای منادی توحید را شنیدیم، که دعوت می‌کرد به پروردگار خود ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم، (اکنون که
 چنین است) پروردگارا، گناهان ما را ببخش، و ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران (۱۹۳)
 پروردگارا، آنچه را به وسیله پیامبران ما را وعده فرمودی، به ما مرحمت کن، و ما را در روز رستخیز رسوا مگردان، زیرا تو هیچ
 گاه از وعده خود تخلف نمی‌کنی. (۱۹۴)

تفسیر: ... ص: ۵۳۶

وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خدایانند مالک و صاحب اختیار امور کسانی است که در آسمان و زمین هستند و او بر عذاب کردن
 آنان تواناست.

لآیات یعنی دلایل روشنی بر یگانگی خدا و قدرت عظیم و حکمت درخشان اوست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۷

لأُولَى الْأَلْبَابِ برای خردمندان. الذین آنان که با نظر استدلال به خلقت آسمان و زمین و آمد و شد شب و روز می‌نگرند آنها را
 همراه با عوارض نوپدیدی می‌یابند که از آنها جدا نمی‌شود و آنچه از شیء نو پدید جدا نشود خود نوپدید است، و هر گاه آسمان
 و زمین نوپدید باشند ناگزیر پدید آورنده و ایجاد کننده‌ای دارد، زیرا موجود بودن آن دلیل بر این است که ایجاد کننده‌ای توانا
 دارد. و نو آفرینیهای موجود در آسمان و زمین و اموری که در کمال نظم جریان دارد دلالت می‌کند که پدید آورنده آن دانایی
 قدیم و ازلی است، زیرا اگر او خود حادث بود و ازلی نبود، نیاز به محدث و پدید آورنده دیگری داشت و [همچنین دیگری نیز
 نیازمند به پدید آورنده بود که] در نهایت به تسلسل می‌انجامد [و تسلسل هم باطل است].

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ آنان که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آن گاه که در بستر بر پهلو خوابیده‌اند،
 یاد می‌کنند.

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و در نوآوریهای آفرینش آسمان و زمین و تدابیر به عمل آمده در آن دو که عقول از درک

کردن برخی از شگفتیهای خلقت آنها عاجز است، می‌اندیشند. و در حدیث آمده است که: عبادتی همچون تفکر نیست (۱).
 رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا إِن جَمَلُهُ فِي مَوْضِعٍ حَالٍ اسْتَوَى وَمَنْظُورٍ بَيَانٍ كَقَوْلِهِمْ «مَنْ هَذَا»، وَمَعْنَى آيَةِ هَذَا أَنَّهَا فِي آفْرِينِش
 آسمانها و زمین می‌اندیشند در حالی که می‌گویند پروردگارا این همه مخلوقات را بیهوده و بدون حکمت نیافریده‌ای، بلکه به
 انگیزه این حکمت بزرگ آنها را آفریده‌ای که محل سکونت مخلوقات و دلایلی باشند برای کسانی که ملزم به شناخت تو شده‌اند.

-۱

لا عبادة كالتفكر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۸

سُبْحَانَكَ يَعْنِي مَنزَهَ وَ پَاكِي اَز اَيْن كِه اَنچِه رَا رَوَا نِيست اَنجَام دَهِي [يَعْنِي اَسْمَانَ وَ زَمِينَ رَا بِيهَوْدَه اَفْرِيْدَه بَاشِي].
 فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ بِسْ بِه لَطْفٍ وَ تَوْفِيقٍ خُودِ مَا رَا اَز عَذَابِ نَگِه دَارِ.

کلمه «هذا» اشاره است به «خلق» که به معنای «مخلوق» می‌باشد، گویی خداوند فرموده: و يتفكرون في مخلوق السموات والأرض
 یعنی در مورد آنچه خداوند در آنها آفریده، می‌اندیشند. و می‌توان گفت اشاره است به السموات والأرض، زیرا بر آنها نیز مخلوق
 صدق می‌کند. و گویی منظور این است که پروردگارا، تو این آفریده عجیب را بیهوده نیافریده‌ای.
 همچنین می‌توان گفت «باطلا»، حال از «هذا» است و «سبحانك» منزه دانستن خداوند است از این که چیزی را بیهوده و بدون
 حکمت بیافریند.

رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ فِي مَعْنَى اَيْن جَمَلُهُ چَند قَوْل اسْت:

۱- یعنی خدایا هر کس را به آتش افکنی در خواری او چیزی را فروگذار نکرده‌ای. این جمله نظیر، فَقَدْ فَازَ «کسی که داخل بهشت
 شد نجات یافت» (آل عمران / ۱۸۵) و از ماده «خزی» به معنای ذلت و خواری است.

۲- مشتق از «خزی» ای است که به معنای استحياء است یعنی او را در جایی قرار داده‌ای که شرم آور است.

وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ لَامِ اِشْرَاهُ اسْت بِه «مَنْ تَدْخِلُ النَّارَ» يَعْنِي، بَرَايِ سَتْمِگَرَانِي كِه تُو دَر اَتَشِ مِي اَفْكَنِي هِيچ ياورِي نِيست تَا
 عَذَابِ خُدا رَا اَز اَنانِ دَفْعِ كَند.

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ فِي اَيْن آيَه مَنادِيَا مَفْعُولٍ وَاقَعِ شُدِه اسْت، زِيْرَا بَا جَمَلُهُ يَنادِي لِلإِيمَانِ كِه دَر حَقِيقَتِ مَسْمُوعِ اسْت
 تَوْصِيفِ شُدِه اسْت، لَامِ دَر «لِلإِيمَانِ» بِه مَعْنَى «إِلَى» اسْت يَعْنِي بَارِ خُدايَا مَا نَدَايِ دَعْوَتِ كَندِه اِي رَا شَنِيْدِم كِه بِه سُوِي اِيْمَانِ
 دَعْوَتِ مِي كَرْد.

گفته می‌شود: ناداه لكذا و إلى كذا و دعاه له و إليه و نظير اينهاست، هدايه للطريق و إليه يعنى راه را به او نشان داد، و او را به راه
 هدايت كرد. منظور از منادى

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۹

رسول خدا (ص) است.

أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ تَقْدِيرِ اَن آمِنُوا يَا بَأْنَ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ اسْت.

فَأَمَّا يَعْنِي مَا دَعْوَتِ كَندِه رَا دَر اَنچِه بِه سُوِي اَن دَعْوَتِ مِي كَرْد، تَصْدِيقِ كَرْدِمِ وَ بِه اُو پَاسَخِ مَثَبِ دَادِمِ.

رَبَّنَا فَاعْفُوْا لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا فِي اَيْن جَمَلُهُ قُرْآنِ مِيانِ طَلَبِ اَمْرُزِشِ وَ دَر خُواسْتِ پُوشانْدنِ گَناهاَنِ جَمْعِ كَرْدِه اسْت، زِيْرَا
 پُوشانْدنِ گَناهِ بِه وَسِيْلَه تُوْبَه وَ بَا زِگِشْتِ بِه خُدا وَ اَمْرُزِشِ اسْت وَ گَاهِي بَدُونِ تُوْبَه خُداوندِ گَناهِ اِنسانِ رَا مِي پُوشانْد.

مَعَ الْأَبْرَارِ فِي مَوْضِعِ حَالِ اسْت، يَعْنِي مَا رَا اَز جَمَلُهُ خُوبانِ بِشْمَارِ وَ تَنها بِا اَنانِ مَحْشُورمانِ گَرْدانِ «اَبْرارِ» جَمْعِ «بَرِ» يَا «بَارِ» اسْت.

وَآتَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ عَلَى رَسَلِكِ مَتَعَلَّقٌ بِهِ «وعد» است یعنی (می‌گویند) خدایا آنچه را در برابر تصدیق پیامبرانت وعده دادی به ما عنایت فرما و گفته‌اند: معنایش این است که آنچه را به زبان پیامبران خود وعده دادی به ما عطا فرما و می‌توان گفت، «علی رسلک» متعلق به کلمه محذوفی است و تقدیر آیه:

وعدتنا منزلا علی رسلک است. وعده‌ای که خداوند به آنان داده بود، پاداش اخروی یا پیروزی و غلبه بر دشمنان بود. و از پیامبر (ص) نقل شده که چون آیات فوق نازل شد، فرمود: «وای بر کسی که این آیات را خوب بخواند و در آنها نیندیشد» «۱». و از امام صادق (ع) نیز روایت شده که فرمود: «کسی که چیزی او را غمگین ساخته [اگر] پنج بار بگوید: «ربنا» خداوند او را از آنچه بیم دارد رهایی بخشیده و خواسته‌اش را عطا می‌کند» «۲». آن گاه این آیات را قرائت فرمود.

۱- و

عن النَّبِيِّ - ص - لما نزلت هذه الآيات قال: ويل لمن لاکها بين فکيه و لم يتأمل ما فيها.

۲- و

روی عن الصادق (ع) انه قال: من حزنه أمر فقال خمس مرات «ربنا» أنجاه الله مما يخاف و أعطاه ما أراد» .

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۰

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۵] ... ص: ۵۴۰

اشاره

فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (۱۹۵)

ترجمه ... ص: ۵۴۰

خداوند در خواست آنها (صاحبان خرد که در خواستهایشان در آیات سابق گذشت) را پذیرفت (و فرمود) من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را، خواه زن باشد یا مرد ضایع نخواهم کرد. شما همگی هموعید و از جنس یکدیگر، آنها که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند، و در راه من آزار دیدند، و جنگ کردند و کشته شدند، سوگند یاد می‌کنم که گناهان آنها را می‌بخشم و آنها را در بهشتهایی که از زیر درختان آن نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این پاداشی است از طرف خداوند، و بهترین پاداشها نزد پروردگار است. (۱۹۵)

تفسیر: ... ص: ۵۴۰

اشاره

«استجاب» و «استجاب له» هر دو وجه گفته می‌شود، أَنِّي لَا أُضِيعُ یعنی باطل نمی‌کنم عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ عمل هیچ عمل کننده‌ای از

شما را. و جمله مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى توضیح برای شخص عمل کننده است.
بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ یعنی مردان و زنان شما همه از یک تبار و سرچشمه‌اند.
شما به خاطر شدت ارتباط و یگانگی تان هر یک از تبار دیگری هستید. و گفته‌اند:
منظور از این جمله همبستگی و رابطه اسلامی است.

[شأن نزول] ... ص: ۵۴۰

روایت شده که ام سلمه [یکی از همسران رسول خدا] خدمت پیامبر (ص) عرض کرد: خداوند در قرآن از [جهاد و] هجرت مردان نام می‌برد، ولی از زنان ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۱
[مهاجر] نامی برده نمی‌شود، آن گاه این آیه نازل شد.

فَالَّذِينَ هَاجَرُوا أَنَا نَ كَ هِ ا ز خَا نَ ه و و طَ ن خُ و د هَ جَ رَ ت كَ ر دَ نَ د و بَ رَا ی حَ فَ ظ دِ نِ شَا ن ا ز مَ حَ ل فَ تَ نَ ه و أَ شُ و بَ هَ سَ و ی خُ دَا رَ فَ تَ ه و بَ ه ا و پَ نَا ه بَ رَ دَ نَ د.

وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ از شَ هَ ر و دِ یَا ر خَ وِ یَ ش Kَ ه در آن مَ تَ وَلَدَ شَ دَ ه و رَ شَ د Kَ رَ دَ ه ا نَ د بَ یَ رَ و ن رَا نَ دَ ه شَ دَ نَ D.
وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ در رَا ه دِ یَ ن مَ ن آ زَا ر دِ یَ دَ ه ا نَ D.

وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا وَ بَا مَ شَ ر Kَا ن جَ نَ گِ یَ دَ نَ D و Bَ ه شَ هَا دَ T رَ سِ یَ Dَ ه a نَ D. «و قَاتَلُوا وَ قَاتَلُوا» نِ ز قَ رَا ئَ T شَ Dَ ه ا سَ T، زِ یَ Rَا جَا یِ Z ا Sَ T مَ عَ طُ و ف Bَ ه «و ا و»
در مَ عَ نَا مَ قَ دَ مَ Bَا شَ D، Hَ R چَ Nَ D در لَ فِظ مَ وْخَ R ا Sَ T. و مِی Tَ وَا N گَ فَ T مَ نَ ظُ و ر ا یَ N ا Sَ T Kَ ه Hَ R چَ Nَ D Tَ عَ Dَا دِی ا Z ا فَ Rَا Dِ شَا N Kَ شَ Tَ Tَ ه a شَ Dَ Nَ D، آن‌ها
Bَ ه جَ Nَ K ا Dَا مَ Hَ Dَا Dَ ه و Sَ Sَ T Nَ شَ Dَ Nَ D.

«ثوابا» در مَ وَ ضَ ع مَ صَ Dَ R و Bَ Rَا ی Tَا Kِ یَ D و Bَ ه مَ عَ نَا ی «إِثَابَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» ا Sَ T، زِ یَ Rَا جَ Mَ Lَ ه «لَا تُكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَا تُدْخِلْنَهُمْ» Bَ ه مَ عَ نَا ی
«لِلْأَيْبِنِهِمْ» ا Sَ T، یَ عَ نِی Mَ N Bَ ه آنَا N پَا Dَا ش خَ وَا Hَ M Dَا D.

عِنْدَهُ حَسُنَ الثَّوَابِ مِثَالِ ا Sَ T، یَ عَ نِی پَا Dَا ش ا لَ هِی، پَا Dَا شِی Mَ خَ Tَ Vَ Xُ و د اَ و Sَ T و ا Z قَ Dَ Rَ T و فَضَ لَ ش Sَ R چَ R_ Sَ Mَ Hَ Mِی گِ یَ Rَ D، Bَ ه گَ و_ Nَ ه ا ی Kَ ه
Hِ یَ چ Kَ S جَ Z ا و قَا Dَ R Bَ ه ا عَ طَا ی چَ Nِ یَ N پَا Dَا شِی Nِ یَ Sَ T چَ Nَا N Kَ ه شَ Xَ Vَ Sِی Mِی گَ وِ یَ D: عَ Nَ Dِی Mَا Tَ Rِ یَ D، و Mَ Nَ ظُ و R_ Sَ H a یَ N ا Sَ T Kَ ه آنِ چَ ه
Mَ خَا Tَ B وِی Mِی خَ وَا Hَ D ا Xَ Tَ Vَا Sَ V Bَ ه a و Dَا Rَ D و در Tَ Mَ لَ K اَ و Sَ T، Hَ R چَ Nَ D در آن Hَ Nَ Gَا M خَ وَا Sَ Tَ Hَ و Mَ طُ و B وِی در Nَ Z_ D_ Sَ Nَا Bَا شَ D.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹۶ تا ۱۹۸] ... ص: ۵۴۱

اشاره

لَا يَغْرَنَكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ (۱۹۶) مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِنَسِ الْمِهَادِ (۱۹۷) لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ (۱۹۸)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۲

ترجمه ... ص: ۵۴۲

رفت و آمد (پیروزمندان) کافران در شهرها تو را نفریبند (۱۹۶)

این متاع ناچیزی است و سپس جایگاهشان دوزخ، و چه بد جایگاهی است (۱۹۷)
ولی آنها که (ایمان دارند و) از پروردگارشان می‌پرهیزند، برای آنها باغهایی از بهشت است، که از زیر درختان آن نهرها جریان دارد، و همیشه در آن خواهند بود. این نخستین پذیرایی است که از خداوند به آنها می‌رسد، و آنچه در نزد خداست، برای نیکان بهتر است. (۱۹۸)

تفسیر: ... ص: ۵۴۲

آیه خطاب به رسول خدا (ص) یا عموم مسلمانان است، یعنی ای پیامبر به وسعت روزی کافران و رسیدن به آرزوهایشان و برخوردار بودن آنان از بهره‌های مادی دنیا، و نیز به تجارت و رفت و آمدشان در شهرها نگاه نکن. نهی (لَا يُعْرَنُكَ) در لفظ مربوط به «تقلب» و در معنا متوجه مخاطب است.
در این آیه سبب، جایگزین مسبب شده است زیرا وضع مالی و رفاهی کافران اگر مخاطب را بفریبد پس او فریب خورده است، از این رو از سبب [که فریبنده است] نهی شده تا از مسبب جلوگیری شود.
متاعٌ قَلِيلٌ خبر برای مبتدای محذوف و تقدیرش این است: تقلبهم متاع قلیل و در معنای این جمله چند احتمال وجود دارد:
۱- سفر و تجارت و درآمدهای مادی آنها در برابر آنچه از نعمتهای اخروی از آنان فوت شده، اندک است.
۲- متاع آنها در برابر ثواب و پاداشی که خداوند برای مؤمنان مهیا ساخته ناچیز است.
۳- منظور این است که متاع آنها به علت نابود شدن و زود گذر بودن آن، در واقع اندک و ناچیز است.
وَبِسِّ الْمِهَادُ و بد جایگاهی است آن جایی که برای خود مهیا ساخته‌اند.

«نزل» در لغت به معنای چیزی است که برای پذیرایی از میهمان آماده ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۳
می‌شود، از قبیل گرمی داشتن، نیکی کردن به او و ...، «نزلا» حال از «جَنَات» و منصوب است به دلیل اختصاص داشتن آن به وصف، و می‌توان گفت به معنای مصدر و برای تأکید است، و گویی گفته شده است: رزقا یا عطاء من عند الله.
وَمَا عِنْدَ اللَّهِ و آنچه از ثواب و نعمت که نزد خداست، «خیر للأبرار» بهتر است برای نیکان از آنچه فاجران از راه سیر و سفر و تجارت کسب می‌کنند.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۹۹ تا ۲۰۰] ... ص: ۵۴۳

اشاره

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۲۰۰)

ترجمه ... ص: ۵۴۳

بعضی از اهل کتاب کسانی هستند که به خداوند و آنچه بر شما نازل شده، و آنچه بر خود آنان نازل گردیده، ایمان دارند در برابر (فرمان) خدا خاضعند و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند، پاداش آنها نزد پروردگارشان است. خداوند سریع الحساب می‌باشد (۱۹۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید (در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید و در برابر دشمنان (نیز) استقامت به خرج دهید و از مرزهای خود، مراقبت به عمل آورید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید. (۲۰۰)

تفسیر: ... ص: ۵۴۳

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ دَرَبَارَهْ شَأْنِ نَزُولِ اَيْنِ آيَهْ چَند قَوْلِ وَجُودِ دَارِدِ:

۱- درباره عبد الله بن سلام و یارانش که به همراه او ایمان آوردند نازل شده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۴

است. ۲- درباره چهل نفر از مردم نجران و سی و دو نفر از اهالی حبشه و هشت نفر از رومیان نازل شده است که بر دین مسیح (ع) بودند و سپس مسلمان شدند.

۳- در مورد نجاشی پادشاه حبشه است که چون وفات یافت، جبرئیل خبر درگذشت او را به پیامبر (ص) رساند. آن گاه پیامبر [به اتفاق مسلمانان] به قبرستان بقیع رفت [تا از دور بر بدن او نماز گزارد]، و در آن جا زمین حبشه بر او مکشوف شد و تابوت نجاشی را دید و بر او نماز گزارد. منافقان گفتند به این مرد بنگرید که بر مرد کافری که هرگز او را ندیده است نماز می گزارد، و حال آن که آیین او را نپذیرفته است، در این هنگام آیه فوق نازل شد.

منظور از ما أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ قرآن و از ما أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ تورات و انجیل است.

خَاشِعِينَ لِلَّهِ اَيْنِ جَمَلَهْ حَالِ از فاعِلِ يُؤْمِنُ [من] می باشد، زیرا «من» در معنا جمع است.

لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا آنها آیات الهی را به بهای ناچیز نمی فروشند چنان که برخی از دانشمندان یهود که اسلام نیاوردند [برای حفظ موقعیت دنیوی خود با گرفتن رشوه و تحریف آیات خدا] این کار را می کردند.

أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ یعنی برای آنان نزد پروردگارش پاداش ویژه‌ای است که- در آیه أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ «اینان را دو بار پاداش نیکو دهند» (قصص / ۵۴)- به آن وعده داده شده‌اند.

إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند از آن رو که علمش به هر چیز احاطه دارد، به آنچه هر عمل کننده‌ای استحقاق دارد آگاه است.

أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا بر طاعت خدا و ترک معصیتش صبر کنید، و با استقامت و پایداری در برابر دردها و مشقتهای جنگ بر دشمنان خدا غلبه کنید و مقاومت و پایداری شما نباید کمتر از آنان باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۵

و رَابِطُوا یعنی در مرزها مستقر شوید در حالی که نیروهای خود را آرایش داده و آماده مقابله با دشمن باشید.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ از مخالفت اوامر خداوند بپرهیزید باشد که با رسیدن به نعمتهای جاویدان رستگار شوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۶

سوره النساء ... ص: ۵۴۶

اشاره

این سوره مدنی است و بصریون صد و هفتاد و پنج و کوفیان صد و هفتاد شش آیه برای آن بر شمرده‌اند، زیرا آنان، أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ [در آیه ۴۴] را یک آیه شمرده‌اند. ابی [بن کعب] از رسول خدا (ص) روایت کرده که: «هر کس سوره نساء را بخواند گویی به اندازه هر مسلمانی که طبق مفاد این سوره ارث می برد، در راه خدا انفاق کرده است و همچنین پاداش کسی به او داده

می‌شود که برده‌ای را آزاد کرده و از شرک پاک شده و در مشیت و اراده خداوند از کسانی است که گناهانشان بخشیده شده است
 «۱» .

از امیر مؤمنان (ع) روایت شده است که: «هر کس سوره نساء را روزهای جمعه بخواند، چون بمیرد و او را در قبر گذارند، از فشار
 آن ایمن خواهد بود «۲» .

[سوره النساء (۴): آیه ۱] ... ص: ۵۴۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ
 وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (۱)

-۱

أبی عن رسول الله (ص). من قرأها فكأنما تصدق على كل من ورث ميراثا و أعطى من الأجر كمن اشترى محررا و برىء من الشرك
 و كان فى مشيئة الله من الذين يتجاوز عنهم.

-۲ و

عن أمير المؤمنين (ع): من قرأها فى كل جمعة أو من من ضغطه القبر إذا أدخل فى قبره.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۷

ترجمه ... ص: ۵۴۷

«به نام خداوند بخشنده بخشایشگر» .

ای مردم از پروردگارتان پرهیزید که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او آفرید، و از آن دو، مردان و
 زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت، و از خدایی پرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید و) هنگامی که چیزی از یکدیگر
 می‌خواهید نام او را می‌برید، (و نیز) از خویشاوندان خود [از قطع ارتباط با آنها] پرهیز کنید، زیرا خداوند مراقب شماست. (۱)

تفسیر: ... ص: ۵۴۷

آیه خطاب به مکلفین از فرزندان آدم (ع) است، و معنایش این است که پرهیزید از مخالفت با پروردگارتان، کسی که شما را از
 یک اصل و ریشه که همان وجود آدم (ع) باشد منشعب ساخت.

وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا عطف بر محذوفی است که تقدیرش این است: أنشأها من تراب و خلق حواء من ضلع من أضلاعها خداوند آدم
 (ع) را از خاک آفرید و حواء (ع) را از یکی از دنده‌های او پدید آورد.

وَبَثَّ مِنْهُمَا و از آدم و همسرش دو نوع انسان، که همان مردان و زنان باشند، آفرید. خداوند انسانهای آفریده شده از نسل آدم (ع)
 را با صفتی [کثیرا] توصیف کرده است که بیانگر چگونگی به وجود آوردن آنها از آدم (ع) است.

می‌توان گفت خطاب در یا ایها الناس متوجه کسانی است که پیامبر (ص) در میان آنان مبعوث شده است. پس در این صورت و خلق منها زوجها عطف بر خلقکم و معنای آیه این است که خداوند شما و مادران حوا را از آدم آفرید و جز شما امت‌های بسیاری را از آدم و حوا به وجود آورد.

تَسْأَلُونَ بِهٖ اِنْ جَمَلِهٖ بِرِ دُو وَجِهٖ قِرَائَتٌ شَدِهٖ اِسْت:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۸

۱- تساءلون به که در اصل تساءلون به بوده و «تای» دوّم [به خاطر این که با حرف سین قریب المخرج هستند] در سین ادغام شده است.

۲- تساءلون با حذف «تای» دوّم. و معنای آن این است که هر کس از شما بخواهد چیزی از دیگری طلب کند با سوگند دادن به خدا و خویشاوندی خود طلب می‌کند و می‌گوید: تو را به خدا و خویشاوندی میان ما این کار را انجام بده و این سخن از روی استرحام و طلب عطف گفته می‌شود. و یا معنایش این است که از دیگران با سوگند دادن آنان به خدا و خویشاوندانشان چیزی طلب می‌کنید، و به منظور جمع بین هر دو معنا به جای «تسألون» و «تساءلون» آورده شده است.

وَالْأَرْحَامِ نَصَبِ اِیْنِ کَلِمَهٗ یَا بِهٖ خَاطِرِ عَطْفِ بِرِ «اللَّهِ» وَ یَا بِرِ مَحَلِّ جَارٍ وَ مَجْرُورٍ [بِهٖ] اِسْت، چنان که گفته می‌شود: «مررت بزید و عمرا»، ولی جز آن از باب عطف اسم ظاهر بر ضمیر است، و نظیرش در شعر آمده است مانند:

[فالیوم قربت تهجونا و تشتمنا] فاذهب فما بک و الأیام من عجب «۱» .

علمای نحو عطف اسم ظاهر بر ضمیر را جز در هنگام ضرورت نمی‌پسندند.

منظور از آیه این است که مردم با ایمان اقرار می‌کردند که برای آنان آفریننده‌ای هست، و با یاد و نام خدا و ارحام چیزی از یکدیگر مطالبه می‌کردند از این رو خطاب به آنان گفته شده است: «از خدایی که شما را آفرید و شما یکدیگر را به نام او سوگند می‌دهید بپرهیزید و پیوند و ارتباط با خویشاوندانتان را قطع نکنید.

یا منظور این است که بپرهیزید از خدایی که با یاد کردن او و رحم خود، نسبت به یکدیگر ملاحظت و محبت می‌کنید و از سیاق آیه در جمله «و الله و الأرحام» معلوم می‌شود که صله رحم نزد خداوند اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد،

۱- «اکنون که تو- ای خصم- در بدگویی و دشنام دادن ما شتاب ورزیدی، بر همین روش باش، زیرا از تو و خصلت روزگار این عمل شکفت نیست» .

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۹

چنان که در حدیث آمده است: «رحم به عرش خدا وابسته است» «۱»، و از ابن عباس نقل شده که: «رحم به عرش خدا آویخته شده است و چون آن را نزد انجام دهنده‌اش آورند، به او لبخند زند و سخن بگویند و نزد قطع کننده رحم که آورده شود خود را از نظر او پنهان کند» «۲» .

رَقِیْبًا یعنی، خداوند حافظ و مراقب شماست. و برخی گفته‌اند: «رَقِیْب» یعنی عالم.

[سوره النساء (۴): آیه ۲] ... ص: ۵۴۹

اشاره

وَ اتُّوا الْیَتَامٰی اَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَبَدَّلُوا الْخَبِیْثَ بِالطَّیِّبِ وَ لَا تَاْكُلُوْا اَمْوَالَهُمْ اِلٰی اَمْوَالِكُمْ اِنَّهٗ كَانَ حُوْبًا کَبِیْرًا (۲)

ترجمه ... ص: ۵۴۹

و اموال یتیمان را (هنگامی که به حد رشد رسیدند) به آنها بدهید و اموال بد (خود) را با اموال خوب (یتیمان) تبدیل نکنید و اموال آنها را با اموال خودتان نخورید، زیرا این گناه بزرگی است. (۲)

تفسیر: ... ص: ۵۴۹

منظور از «یتامی» کسانی هستند که پدرانشان مرده، و از آنها جدا مانده‌اند «یتیم»، یعنی تنها و از این ریشه است: «دره یتیمه» یعنی مروارید بی همتا.

آیه خطاب به سرپرستان یتیمان می‌فرماید: اموال یتیمان را در سن کوچکی به مصرف خودشان برسانید و هنگامی که به سن بلوغ و رشد رسیدند، به آنان بسپارید.

وَلَا تَتَّبِعُوا الْاِحْيَاءِ بِالطَّبِيبِ وَ هِجِجَ گاه آنچه را خداوند از اموال یتیم بر شما حرام کرده است با اموال پاک و حلال خود جایگزین نکنید و اموال آنها را به جای

-۱

للرحم حجنه عند العرش.

۲- و عن ابن عباس: الرحم معلقة بالعرش فإذا أتاها الواصل بشت به و إذا أتاها القاطع احتجبت منه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۰

اموال خود نخورید، و یا منظور این است که عمل نیک نگهداری مال یتیم را به کار پلید خیانت در آن تبدیل نکنید. «تفعل» به معنای «استفعال» است مانند «تعجل» و «تأخر».

وَلَا تَأْكُلُوا اَمْوَالَهُمْ اِلَى اَمْوَالِكُمْ و اموال یتیمان را در هنگام مصرف با اموال خودتان مخلوط نکنید تا بر اثر اهمیت ندادن به حرام و یکسان شمردن حلال و حرام نتوانید میان مال خود و آنان فرق بگذارید.

و «حوب»: گناه بزرگ است.

[سوره النساء (۴): آیات ۳ تا ۴] ... ص: ۵۵۰

اشاره

وَ اِنْ خِفْتُمْ اَلَا تُقْسِطُوا فِى الْيَتَامَى فَاَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ اَذْنٰى اَلَا تَعْلَمُوْا (۳) وَ اَتَوْا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَاِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوْهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا (۴)

ترجمه ... ص: ۵۵۰

و اگر می‌ترسید از این (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) رعایت عدالت درباره آنها نکنید (از ازدواج با آنان صرف نظر کنید و) با زنان پاک (دیگر) ازدواج کنید دو یا سه یا چهار همسر، و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید تنها به یک همسر قناعت نمایید و یا از زنانی که مالک آنها هستید استفاده کنید، این کار بهتر از ظلم و ستم، جلوگیری می‌کند.

(۳)

و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا یک عطیه) به آنها بپردازید، و اگر آنها با رضایت خاطر چیزی از آن را به شما ببخشند آن را حلال و گوارا مصرف کنید. (۴)

تفسیر: ... ص: ۵۵۰

چون آیه پیش در مورد خوردن اموال یتیمان نازل شد. سرپرستان آنها می‌ترسیدند که جانب عدالت در مورد حقوق یتیمان رعایت نشود و آنها مرتکب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۱

گناه بزرگی شوند، از این رو سرپرستی کردن یتیمان مشکلات و تنگنمایی را برایشان به وجود آورده بود. قبل از اسلام معمول بود که برخی از مردان حجاز تا ده زن و یا کمتر در اختیار داشتند در نتیجه قادر به رعایت حقوق آنان نبودند. آیه فوق به آنان دستور می‌دهد که اگر می‌ترسید عدالت را در مورد اموال یتیمان رعایت نکنید و از این بابت خود را در تنگنا می‌بینید، از رعایت نکردن عدالت در مورد همسران خود و ترک مساوات میان آنان نیز بترسید، زیرا هر کس از گناهی توبه کرد و سپس آن را مرتکب شد، توبه کننده واقعی نیست.

گفته‌اند: معنای آیه این است که اگر از ظلم کردن در حق یتیمان می‌ترسید، از زنا کردن نیز بترسید.

فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ بِسَبْطٍ بَرٍّ كَمَا جَاءَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَارْزُقُوهُنَّ مِمَّا رَزَقْتُمْ وَأُولَئِكَ هِيَ حُدُودُ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ است نروید.

مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ این کلمات محلا منصوبند بنا بر حال بودن، و تقدیر آیه این است: فأنکحوا الطیبات لکم من النساء معدودات هذا العدد ثنتین ثنتین و ثلاثا ثلاثا و أربعا أربعا و چون آیه خطاب به تمام مسلمانان است، تکرار عدد دو و سه و چهار لازم شمرده شده، تا هر یک از کسانی را که می‌خواهند دو یا سه و یا چهار همسر داشته باشند شامل شود و بر عدد مورد نظر آنان اطلاق گردد. این تکرار مانند آن است که به گروهی از افراد بگویی: اقسما هذا المال و هو الف درهم بینکم درهمین درهمین و ثلاثه ثلاثه و أربعة أربعة، و اگر اعداد تکرار نمی‌شد مفهومی نداشت و اگر «أو» را به جای «و» به کار می‌بردی و می‌گفتی: أو ثلاثة ثلاثه أو أربعة أربعة به آنها اعلان کردی که تقسیم آن مال جز به یکی از این تقسیمات برای آنها جایز نیست ولی «و» دلالت دارد بر این که می‌توان بین چند نوع تقسیم جمع کرد.

فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً و اگر می‌ترسید از این که عدالت را درباره همین تعداد از همسرانتان رعایت نکنید، چنان که این خوف را در مورد پیش از این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۲

تعداد داشتید، پس تنها یک همسر انتخاب کنید و از همسران متعدّد خود دست بردارید. «فواحدة» به رفع نیز قرائت شده و معنایش این است که یک همسر برای شما کافی است، یا منظور این است که تنها به یک همسر قناعت کنید. أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ خدایوند یک همسر آزاد را با کنیزان بی حدّ و نامعدود [از نظر سهولت و سبکتر بودن شرایط آنها] یکسان قرار داده است.

ذَلِكَ اشاره است به انتخاب یک همسر و یا انتخاب کنیزان.

أَذْنَى أَلَّا تَعُولُوا نزدیکتر است [به عدالت] و ترک ظلم و ستم. «تعولوا» از ریشه «عال المیزان» هر گاه ترازو به یک طرف متمایل شود عال فی حکمه هر گاه در حکم خود ستم روا دارد.

وَآتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً یعنی مهر زنان را با طیب نفس و رضایت خاطر پردازید. «نحله» و «نحله و نحله» از ریشه «نحله کذا» است هر گاه کسی چیزی را با رضایت خاطر به دیگری بدهد، این کلمات گفته می‌شود. در نصب «نحله» چند احتمال وجود دارد:

۱- نصب آن بنا بر مصدر بودن باشد، زیرا «نحله» به معنای عطا کردن است.

۲- یا حال از مخاطبان در آیه است یعنی مهر آنان را پردازید در حالی که عطا و بخشش شما از روی طیب نفس باشد.

۳- یا حال از «صدقات» است یعنی مهری را که با رضایت خاطر به آنان بخشیدید به آنها بدهید.

گفته‌اند: منظور از «نحله» بخششی است که خداوند به آنان عطا کرده است و خطاب در آیه متوجه شوهران است و برخی معتقدند سرپرستان ایتم مخاطب می‌باشند، زیرا هر گاه دختر یتیمی ازدواج می‌کرد، مهرش را سرپرست او می‌گرفت.

فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ این جمله خطاب به شوهران است و «منه»، یعنی از مهر خود.

«نفسا» تمیز است و مفرد بودن آن از این رو است که مقصود بیان جنس بوده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۳

و یک فرد هم دلالت بر جنس دارد. و معنایش این است که اگر زنان با رضایت کامل و بدون اکراه و تزویر مقداری از مهر خود را به شما بخشیدند.

فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا یعنی خوردن آن برای شما حلال و گوارا است. «هنیئا» و «مریئا» هر دو صفت و از ریشه هئو الطعام و مرء، یعنی طعام گوارا و حلال شده است و گفته‌اند: «هنیء» چیزی است که خوردنش لذت بخش است و «مریء» چیزی است که برای معده گوارا و اثر و نتیجه‌اش مفید و مطلوب باشد. و می‌توان گفت: «هنیئا» و «مریئا» هر دو حالتند از ضمیر در «كلوه».

یعنی بخورید آن را در حالی که گوارا و حلال است. گاهی برای دعا در «فكلوه» وقف و به «هنیئا مریئا» ابتدا می‌شود. و این جمله برای حلال دانستن و مبالغه در مباح کردن است.

[سوره النساء (۴): آیات ۵ تا ۶] ... ص: ۵۵۳

اشاره

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۵) وَابْتُلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسِّرْ تَعْفِيفًا وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (۶)

ترجمه ... ص: ۵۵۳

اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده به دست سفیهان ندهید و از آن، به آنها روزی دهید و لباس بر آنها بپوشانید و سخن شایسته به آنها بگویید. (۵)

و یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که به حد بلوغ برسند، (در این موقع) اگر در آنها رشد (کافی) یافتید اموالشان را به آنها بدهید و پیش از آن که بزرگ شوند، اموال آنها را از روی اسراف نخورید و هر کس (از سرپرستان) بی نیاز است (از برداشت حق الزحمه) خودداری کند و آن کس که نیازمند است به طرز شایسته (و مطابق زحمتی که می‌کشد) از آن بخورد، و هنگامی که اموالشان را به آنها می‌دهید بر آنها شاهد بگیرید (اگر چه) خداوند برای محاسبه کافی است. (۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۴

تفسیر: ... ص: ۵۵۴

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ نَدِهید [ثروت خود را] به افراد سفیه یعنی زنان و کودکان و اسراف کنندگانی که مال خود را به طور ناشایست خرج می‌کنند.

أَمْوَالِكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا أَمْوَال و دارایی خود را که قوام زندگانی و مایه سربلندی شماست. «قوام الشیء و قیامه و قیمه» یعنی آنچه چیزی را محکم و پایدار می‌سازد. «قیمه» نیز قرائت شده است.

وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا و اگر یتیمان واجب النفقه شمایند خوراک و پوشاک آنان را از اموال خودتان تأمین کنید.

این آیه متضمن یک دستور برای همگان است که مال خود را در اختیار سفیهی که می‌دانند آن را تباه و به طرز ناشایستی خرج می‌کند، نگذارند، چه مرد باشد یا زن، خویشاوند باشد یا بیگانه.

وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا با نرمی و خوش‌زبانی با یتیمان سخن بگویید.

«معروف» گفتار و یا کرداری است که مردم به خاطر این که از نظر عقل و شرع نیکوست آن را دوست دارند و «منکر» گفتار و یا کرداری است که آن را به خاطر زشتی‌اش نمی‌پسندند.

وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى و رشد و کمال عقلی یتیمان را قبل از رسیدن به حد بلوغ بیازمایید، تا هنگامی که [در آستانه بلوغ قرار گرفتند و] وضع آنها از نظر رشد عقلی بر شما آشکار گردید، بدون درنگ اموالشان را به آنان بازگردانید. و نشانه‌های بلوغ سه چیز است:

۱- دست یافتن به رشد جنسی و محتلم شدن. در این هنگام شخص صلاحیت و شایستگی برای ازدواج کردن را دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۵

۲- رسیدن به سن پانزده سالگی.

۳- رویدن موی زهار.

فَإِنْ آتَيْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا و اگر از آشنایی آنان با راههای تصرف در مال، آگاه شدید و آنها را شایسته در دین و آماده برای اصلاح مال یافتید.

فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ پس اموالشان را به آنان بدهید.

«حتی» [در جمله «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا»] همان است که پس از آن جمله واقع می‌شود و جمله پس از آن شرطیه است، زیرا «إِذَا» متضمن معنای شرط است و جمله فَإِنْ آتَيْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ، که مرکب از شرط و جزاء است، جواب برای شرط اول واقع شده است. و گویی گفته شده: یتیمان را تا زمان بلوغ و هنگامی که مشاهده شود بر اثر رشد فکری استحقاق دریافت اموالشان را دارند، بیازمایید.

«إِسْرَافًا» یا مصدر و در موضع حال است یعنی: «مصرفین مبادرین کبرهم» یا مفعول له و معنایش این است که شما به علت اسراف کردن و شتاب کردن در بزرگ شدن یتیمان، در مصرف اموال آنان کوتاهی می‌کنید.

وَمَنْ كَانَ عَنِّيًّا فَلْيَسِّرْ تَعْفُفْ آن عده از سرپرستان ایتم که متمکن و بی‌نیاز باشند، باید از تصرف در اموال یتیمان خودداری و از دارایی خود استفاده کنند و به منظور مهرورزی به یتیم و باقی‌گذاردن مالش به ثروتی که خداوند روزی آنان کرده، قناعت کنند.

وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ و سرپرستانی که فقیر و نادر باشند، بابت حق الزحمه خود می‌توانند با رعایت احتیاط در تعیین مقدار آن، به اندازه قوت و غذای خود بردارند، و گفته‌اند: به مقدار نیازمندی و کفایت خود به عنوان قرض بردارند.

فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ و هر گاه یتیمان صلاحیت پیدا کردند و مالشان را به آنها تحویل دادید، شاهد بگیرید بر این که آنها اموالشان را دریافت کرده‌اند. تا بعد دچار تهمت نشوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۶

وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا گواهی خداوند و علم او به این که مال یتیمان را به خودشان سپرده‌اید و آنها دریافت کرده‌اند، کافی است. پس باید رفتارشان با یکدیگر صادقانه و دوستانه باشد.

[سوره النساء (۴): آیه ۷] ... ص: ۵۵۶

اشاره

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (۷)

ترجمه ... ص: ۵۵۶

برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود می‌گذارند سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند سهمی، خواه آن مال کم باشد یا زیاد، این سهمی است تعیین شده و لازم‌الاداء. (۷)

تفسیر: ... ص: ۵۵۶

مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ این جمله «بدل» است از «مما ترک» به دلیل تکرار شدن عامل.

[شأن نزول:] عربها در دوران جاهلیت تنها مردان را وارث می‌شناختند و زنان را از آن محروم می‌کردند. خدای سبحان این آیه را نازل کرد و فرمود: «زنان نیز مانند مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جا گذاشته‌اند سهم می‌برند، کم باشد یا زیاد».

نَصِيبًا مَّفْرُوضًا منصوب است بنا بر اختصاص و تقدیرش: أَعْنَى نَصِيبًا مَّفْرُوضًا است یعنی برای زنان سهمی معین و واجب است که باید آن را به دست آورند. و یا «نصیب» مصدر و برای تأکید و به معنای «قسمه مفروضه» است.

این آیه دلالت دارد بر این که قول به «تعصیب» «۱» باطل است، زیرا خداوند

۱- منظور از تعصیب این است که ترکه از اصل سهام بیشتر باشد، این مسأله از مسائل

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۷

میراث را برای زنان و مردان واجب شمرده است.

[سوره النساء (۴): آیات ۸ تا ۱۰] ... ص: ۵۵۷

اشاره

وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۸) وَ لِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ عَافَاءً خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۹) إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ

سَيَصْلُونَ سَعِيرًا (۱۰)

ترجمه ... ص: ۵۵۷

و اگر به هنگام تقسیم (ارث) خویشان (و طبقه‌ای که ارث نمی‌برند) و یتیمان و مستمندان حضور داشته باشند چیزی از آن اموال را به آنها بدهید و با آنها به طرز شایسته سخن بگویید (۸)

آنها که اگر فرزندان ناتوانی از خود به یادگار بگذارند از آینده آنان می‌ترسند، باید (از ستم درباره یتیمان مردم) بترسند. پس از (مخالفت) خدا بپرهیزند و (با آنها) با نرمی و محبت سخن بگویند (۹)

کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می‌خورند، تنها آتش می‌خورند و بزودی به آتش سوزانی می‌سوزند. (۱۰)

تفسیر: ... ص: ۵۵۷

خداوند دستور می‌دهد که هنگام تقسیم میراث اگر خویشاوندانی که ارث نمی‌برند حضور داشته باشند چیزی از آن را به آنها بدهید. و این یک دستور مستحبی است، و برخی گفته‌اند، رعایت این دستور واجب است. بعضی معتقدند

عمده‌ایست که شیعه و سنی در آن اختلاف نظر دارند، عامه معتقدند ما زاد ترکه را باید به مردانی داد که پس از ورثه، خویشاوندی نزدیکتری با میت دارند ولی امامیه می‌گویند: این ما زاد را هم باید بین خود ورثه به نسبت سهامشان تقسیم کرد. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۴-م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۸

این آیه به وسیله آیه میراث نسخ شده است ولی سعید بن جبیر گوید: برخی گفته‌اند آیه نسخ شده ولی به خدا سوگند که آیه نسخ نشده است، منتها مردم آن را سبک شمرده و بدان عمل نکرده‌اند.

منظور از «قول معروف» این است که مردم به هنگام تقسیم ارث با نرمی و ملاحظت با یتیمان و مستمندان سخن بگویند و از آنها عذر خواهی کنند و آنچه را به آنان می‌دهند ناچیز بدانند و در برابر این کمک به آنها منت نگذارند.

«لو» و ما بعد آن صله برای «الذین» است، [برخی معتقدند آیه درباره وصیت نازل شده است] و مقصود از «الذین» وصیت کنندگان هستند و خداوند به آنان دستور داده است از او بترسند درباره یتیمانی که در حریم آنان به سر می‌برند و به آنها محبت کنند، همان گونه که نسبت به فرزندان خود بیمناکند که اگر آنها را ناتوان بگذارند [در حقشان اجحاف خواهد شد]. این وضع را در ذهن خود مجسم کنند تا به خود اجازه اهانت به ایتام را ندهند. بنا بر این معنای آیه این می‌شود: آنان که چون مرگشان فرا رسد فرزندان ناتوانی از خود به جا خواهند گذاشت و می‌ترسند پس از آنان فرزندانشان به خاطر از دست دادن سرپرست خویش نابود شوند، باید از خدا بترسند از این که درباره یتیمان دیگران ظلم و ستمی روا دارند.

وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا وَسَخَنَ مُوَافِقَ شَرَعٍ بَا یتیمان بگویند و به نیکی آنان را مورد خطاب قرار دهند.

در آیه بعد خداوند خوردگان مال یتیم را تهدید کرده و می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا دَاوْرَانِ وَ سِرْبَرِسْتَانِ بَد كَرْدَارِي كِه اَز رَاه سْتَم مَال یتیم را می‌خورند و به آنها ستم روا می‌دارند، شکمهایشان پر از آتش می‌شود.

إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا مَنْظُورًا اَز خُورْدَنِ آتَشِ، خُورْدَنِ مَالِ یتیم است زیرا این عمل خورنده را به سوی آتش می‌کشاند. پس در حقیقت گویی آتش می‌خورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۹

وَسَيَصِلُونَ سَعِيرًا و بزودی گرفتار آتشی می‌شوند که برای سوزانیدن برافروخته شده است، گفته می‌شود: صلی النار یصلاها صلیا یعنی حرارت آتش را چشید، و أصلاه الله النار یعنی خدا او را به آتش انداخت. «و سیصلون» نیز قرائت شده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۱] ... ص: ۵۵۹

اشاره

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ الشُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصَى بِهَا أَوْ ذَيْنِ آبَاؤُكُمْ وَ أبنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱)

ترجمه: ۵۵۹

خداوند به شما درباره فرزندانان سفارش می‌کند که (از میراث) برای پسر به اندازه سهم دو دختر باشد و اگر فرزندان شما (دو دختر و) بیش از دو دختر بوده باشد دو سوم میراث از آن آنهاست و اگر یکی بوده باشد نیمی (از میراث) از آن اوست و برای پدر و مادر او (کسی که از دنیا رفته است) هر کدام یک ششم میراث است اگر فرزندی داشته باشد و اگر فرزندی نداشته باشد و تنها پدر و مادر از او ارث برند، برای مادر او یک سوم است و اگر او برادرانی داشته باشد مادرش یک ششم می‌برد (و پنج ششم باقیمانده برای پدر است) (همه اینها) بعد از انجام وصیته است که او کرده است، و بعد از ادای دین است - شما نمی‌دانید پدران و مادران و فرزندانان کدامیک برای شما سودمندترند - این فریضه الهی است و خداوند دانا و حکیم است. (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۰

تفسیر: ... ص: ۵۶۰

يُوصِيكُمُ اللَّهُ خدا به شما امر می‌کند و بر شما واجب می‌داند، زیرا وصیت خدای سبحان امر است و واجب. فی أَوْلَادِكُمْ در مورد میراث فرزندانان، آن گاه خداوند آنچه را به طور اجمال بیان کرده شرح داده و می‌فرماید: لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ تقدیر آیه: للذکر منهم بوده چون مرجع ضمیر معلوم بوده حذف شده است، و معنایش این است که: سهم پسر از میراث برابر است با سهم دو دختر، و این در صورتی است که ورثه میت دو دختر و یک پسر باشند ولی اگر وارث تنها یک پسر باشد همه مال را و چنانچه تنها دو دختر باشند دو سوم مال را ارث سهم می‌برند، و دلیل بر این که سهم دو دختر از ترکه دو سوم است، جمله بعد می‌باشد: فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ یعنی اگر زنان ارث بر دو و بیشتر از دو دختر بودند و مردی که با آنها ارث ببرد نبود، برای آنها دو سوم ترکه است.

ضمیر مستتر در «ترک» به میت بر می‌گردد، هر چند در آیه ذکری از او به میان نیامده است و چون آیه در مورد میراث بود، معلوم است کسی که مالی از خود به جای گذارده میت است.

جمله لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ دلالت دارد بر این که حکم ارث دو دختر همان حکم یک پسر است، زیرا پسر با وجود یک دختر دو سوم مال را مالک می‌شود چنان که دو دختر نیز با وجود یک پسر دو سوم مال را به دست می‌آورند و چون حکم ارث دو دختر را

اشاره

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِي يَوْصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِي تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِي يَوْصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّتِي مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۳

ترجمه ... ص: ۵۶۳

و برای شما نصف میراث زنانان است، اگر آنها فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی برای آنها باشد یک چهارم از آن شماسست، پس از انجام وصیّتی که کرده‌اند و ادای دین (آنها) و برای زنان شما یک چهارم میراث شماسست اگر فرزندی نداشته باشید و اگر برای شما فرزندی باشد یک هشتم از آن آنهاست، بعد از انجام وصیّتی که کرده‌اید و ادای دین، و اگر مردی بوده باشد که کلاله (خواهر یا برادر) از او ارث می‌برد یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام یک ششم است (اگر برادران و خواهران مادری باشند) و اگر بیش از یک نفر باشند آنها شریک در یک سوّم هستند پس از انجام وصیّتی که شده و ادای دین، به شرط آن که (از طریق وصیّت و اقرار به دین) به آنها ضرر نزنند، این سفارش خداست و خدا دانا و حلیم است. (۱۲)

تفسیر: ... ص: ۵۶۳

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ و اگر همسرانان دارای فرزند یا فرزندزاده‌ای نباشند نصف ترکه آنها به شما شوهران می‌رسد.

فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ و اگر آنها دارای فرزندی از شما یا شوهر دیگری باشند یک چهارم ترکه مال شماسست، در این تقسیم سهم زن نصف سهم مرد قرار داده شده، همان طور که اگر ورثه ارتباط نسبی با یکدیگر داشته باشند سهم زن نیز نصف سهم مرد است، و در صورتی که میت بیش از یک زن داشته باشد سهم ۱/۴ یا ۱/۸ به طور مساوی میان آنان تقسیم می‌شود.

وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً و اگر میت مردی باشد که کلاله از او ارث می‌برد. «یورث» یا از «ورث» و ثلاثی مجرد و یا از «أورث» و ثلاثی مزید است، و در صورتی که آن را ثلاثی مزید بدانیم مقصود از «رجل» وارث خواهد بود نه میت.

«یورث» [فعل و نایب فاعلش] صفت برای «رجل» و «کلاله» خبر برای «کان» است. بنا بر این، دو معنا برای آیه می‌توان بیان کرد:

۱- اگر میت «کلاله» باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۴

۲- اگر وارث «کلاله» باشد.

و می‌توان گفت «یورث» خبر «کان» و «کلاله» حال از ضمیر مستتر در آن است. و در مورد معنای «کلاله» اختلاف نظر وجود دارد. از ائمه ما علیهم السلام روایت شده که به برادران و خواهران میت «کلاله» گفته می‌شود. و آنچه در این آیه ذکر شده خواهران و برادران مادری میت و آنهایی که در آخر این سوره ذکر شده‌اند خواهران و برادران مادری و پدری یا پدری تنها می‌باشند بنا بر این «کلاله» کسانی هستند که به واسطه اصل خویشاوندی که همان رابطه پدری و فرزندی است، با میت رابطه خویشاوندی دارند و او

را احاطه کرده‌اند، مانند تاجی که بر سر احاطه دارد و آن را در بر می‌گیرد و علت اختلاف در معنای «کلالة» این است که این کلمه مصدر است و بر کسی که نه پدر باشد و نه فرزند و بر میتی که نه پدر بر جای گذاشته و نه فرزند بلکه خواهران و برادرانی از خود باقی گذارده اطلاق می‌شود.

بنا بر این «کلالة» صفت برای میت یا وارث اوست یعنی وارث یا موروثی که دارای «کلالة» است، چنان که گفته می‌شود: «فلان من قرابتی» و منظور این است که فلانی از کسانی است که با من خویشاوندی دارد.
 أَوْ امْرَأَةً يَأْتِيهَا مَالٌ مِنْ بَنِيهَا أَوْ مِمَّنْ يَأْتِيهَا مَالٌ مِنْ بَنِيهَا أَوْ مِمَّنْ يَأْتِيهَا مَالٌ مِنْ بَنِيهَا أَوْ مِمَّنْ يَأْتِيهَا مَالٌ مِنْ بَنِيهَا

وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ يَعْنِي مِيتَ دَارِي بَرَادِرِي أَوْ خَوَاهِرِي مَادِرِي بَاشِد.
 فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ خَوَاهِرِي وَ بَرَادِرِي أُمَّي - هر گاه منحصر به فرد باشند - هر کدام یک ششم سهم می‌برند و اگر بیشتر از یک نفر باشند، یک سوم مال را به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند. در این صورت سهم زن و مرد یکسان و برابر است.

غَيْرَ مُضَارٍّ يَعْنِي وَصِيَّةً نَبَايِدُ بِي ضَرَرٍ وَرَثَةٍ بَاشِد، وَ اِيْنِ دَرِ صَوْرَتِي اِسْتِ كِهْ مِيْتِ بِي بِيْشِ اَزِ يَكِ سَوْمِ مَالِشِ وَصِيَّةً كَرْدِهْ اِسْتِ يَ اِ وَصِيَّةً بِي دِيْنِي كَرْدِهْ كِهْ بَرِ ذِمَّهْ اِسْ نِيْسْتِ وَ مَقْصُوْدِشِ ضَرَرِ رَسَانْدِنِ بِي وَارِثِ بَاشِد.
 وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ «وصية» مصدر مؤكّد است، مانند آیه: فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۵

(نساء/ ۱۲).

وَ اللَّهُ عَلِيمٌ خِدَاوَنْدُ بِي عَمَلِ كَسَانِي كِهْ دَرِ وَقْتِ وَصِيَّةً نَسْبِتِ بِي وَرَثَةٍ خَوْدِ سْتَمِ مِي كَنْدَنْد، آگَاَهْ اِسْتِ.
 حَلِيمٌ نَسْبِتِ بِي مَجَازَاتِ سْتَمَكَارَانِ، شْتَابِ نَمِي كَنْد. وَ اِيْنِ تَهْدِيْدِي بَرَايِ اَنَهَاْسْتِ.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۳ تا ۱۴] ... ص: ۵۶۵

اشاره

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۳) وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُوْدَهُ يَدْخُلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ (۱۴)

ترجمه ... ص: ۵۶۵

اینها مرزهای الهی است، و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند (و مرزهای قوانین او را محترم بشمرد) وی را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرهای آب از زیر درختان آن جاری است و جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است (۱۳) و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش کند و از مرزهای او تجاوز نماید او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او مجازات توهین آمیزی است. (۱۴)

تفسیر: ... ص: ۵۶۵

تِلْكَ اشاره است به احکام و دستوراتی که درباره ارث و یتیمان ذکر شد و خداوند از این رو که احکام و قوانینش مانند مرزهایی

است که پیش روی مکلفین قرار گرفته و آنان نباید از آنها تجاوز کنند، آنها را «حدود» نامیده است. تعبیر به «یدخله» و «خالدین» به اعتبار حمل این دو کلمه بر لفظ «من» [که مفرد است] و معنای آن [که جمع است] می‌باشد. جمله یتَعَدُّ حُدُودَهُ دَلَالَتٌ بر این دارد که مقصود از آیه: وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُوْحِدًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ يَكْفِرُ لِحُدُودِهِ مَا يَكْفُرُ بِشَيْءٍ مِّنْ دِينِ اللَّهِ يُكْفِرُ بِهِ كَثِيرًا يَكْفُرُونَ [سوره النساء: ۴] است. زیرا کسی ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۶ جز کافر از همه حدود الهی یعنی واجبات و اوامر و نواهی او تجاوز نمی‌کند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵ تا ۱۶] ... ص: ۵۶۶

اشاره

وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا (۱۵) وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأُذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيمًا (۱۶)

ترجمه ... ص: ۵۶۶

و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا می‌شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید، اگر گواهی دادند، آنان (زنان) را در خانه‌های (خود) نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا این که خداوند راهی برای آنها قرار دهد (۱۵) و آن مردان و زنانی که (همسر ندارند) و اقدام به ارتکاب آن عمل (زشت) می‌کنند آنها را آزار دهید (و حد بر آنها جاری نمایید) و اگر (براستی) توبه کنند و خود را اصلاح نمایند، از آنها درگذرید، زیرا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. (۱۶)

تفسیر: ... ص: ۵۶۶

[پس از آن که خداوند حکم زنان و مردان را از لحاظ نکاح و میراث بیان کرد، کیفر کسانی را که مرتکب حرام شوند شرح می‌دهد و می‌فرماید:] وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ زَنَانٌ أَوْ زَانٍ مَّرْكُومٌ كَمَا بِمَا كَرِهَ اللَّهُ لِعِبَادِهِ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ [سوره النور: ۲۰] مقصود از «فاحشه» زناست و به خاطر این که زشتی آن بیش از زشتیهای دیگر است از آن تعبیر به «فاحشه» شده است. فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ چهار نفر از مسلمانان را بر [زنانی] آنان گواه بگیرید. فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ اگر چهار شاهد گواهی دادند، آنها را ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۷

برای همیشه در خانه‌هایتان حبس کنید. تا مرگشان فرا رسد. در آغاز اسلام هر گاه زنی زنا می‌کرد و چهار گواه بر زنا او شهادت می‌دادند، او را در خانه حبس می‌کردند تا جان می‌سپرد، سپس این حکم با آیه: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي ...» «به مرد و زن زناکار هر یک صد ضربه شلاق بزنید» (نور/ ۲) نسخ شد.

أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا و یا این که خداوند راهی برای آنها قرار دهد. منظور ازدواج است که آنها را از بی‌عفتی و زنا دور می‌کند، و گفته‌اند: مقصود از «سبیل» حد زناست که تا آن زمان تشریح نشده بود.

روایت شده است که وقتی آیه: الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي ... نازل شد پیامبر (ص) فرمود: «این حکم را از من بگیرید، خداوند راه را برای آنها تعیین کرد، هر گاه زن و مرد مجرّدی با یکدیگر زنا کنند، به هر کدام صد ضربه شلاق بزنید و یک سال آنها را تبعید کنید، و هر

گاه زن و مرد بیوه‌ای مرتکب عمل منافی عفت شدند، آنها را صد ضربه شلاق بزیند و سنگسار کنید، نزد ما [امامیه] این حکم اختصاص به زن و مرد پیری دارد که مرتکب زنا شده‌اند.

وَالَّذِينَ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ مَرْدٌ وَزَنَىٰ كَمَا مَرَّتْ بِهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا إِنَّهَا رَأْسُ مَذْمُومٍ وَ سِرْزَنْش كُنَيْد.

فَبِأَن تَابَا وَ أَضِلَّحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنْ تَوْبَهُ نَمُودُنْد وَ حَالشَان رَا تَغْيِير دَادِه وَ عَمَل خُود رَا اَصْلَاح كُردنْد، اَز اذیت وَ آزار اَنهَا خُود دَارِي كُنَيْد وَ اَز سِرْزَنْش كُردن اَنان دَسْت بَر دَارِيْد. «الذان» بَه تَشْدِيْد نُون نِيْز قِرَاةت شُدِه اَسْت.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۷ تا ۱۸] ... ص: ۵۶۷

اشاره

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷) وَ لَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۸

ترجمه ... ص: ۵۶۸

توبه تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند و سپس بزودی توبه می‌کنند. خداوند توبه چنین اشخاصی را می‌پذیرد و خدا دانا و حکیم است (۱۷) و برای کسانی که کارهای بد انجام می‌دهند و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا برسد می‌گویند الآن توبه کردم، توبه نیست و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می‌روند. اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برای آنها فراهم کرده‌ایم. (۱۸)

تفسیر: ... ص: ۵۶۸

«توبه» از «تاب الله علیه» است هر گاه خداوند توبه کسی را بپذیرد. یعنی قبول توبه آنان بر خداوند لازم است، و خدای سبحان پذیرفتن آن را از باب فضل و کرم خویش واجب دانسته است.

«بجهالة» در موضع حال است، یعنی توبه تنها برای کسانی است که کارهای بد را در حال نادانی و سفاهت انجام می‌دهند زیرا نادانی و شهوت انسان را به ارتکاب کارهای زشت فرا می‌خواند نه عقل و دانش.

ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ سپس در زمان کوتاهی توبه می‌کنند، و مقصود توبه‌ای است که پیش از فرا رسیدن مرگ باشد. ابن عباس گفته است: پیش از وارد شدن ملک الموت [عزرائیل] توبه می‌کنند.

وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ این جمله عطف است بر «الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ» .

خدای سبحان، کسی را که کافر از دنیا می‌رود با کسی که توبه‌اش را تا وقت فرارسیدن مرگ به تأخیر می‌اندازد. یکسان قرار داده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۹] ... ص: ۵۶۸

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۹

ترجمه ... ص: ۵۶۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها) ارث ببرید و آنها را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه به آنها پرداخته‌اید (از مهر) تملک کنید مگر این که آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان به طور شایسته رفتار کنید و اگر از آنها (به جهاتی) کراهت داشتید، (فورا تصمیم به جدایی نگیرید) چه بسا از چیزی کراهت دارید و خداوند در آن نیکی فراوان قرار داده است. (۱۹)

تفسیر: ... ص: ۵۶۹

مردم جاهلیت هر گونه ظلم و ستمی را در حق زنانشان روا می‌داشتند. این آیه برای نهی آنان از این کار نازل شد رسم مردم جاهلیت این بود که هر گاه مردی می‌مرد، یکی از نزدیکان او (پسر یا ولی‌اش لباسی بر زنش می‌افکند و می‌گفت من به این زن سزاوارتر از دیگران هستم. آن گاه آیه نازل شد که:

لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا لِشَمَّا حَلَالٍ نِيسْتِ كِه زَنَان رَا بِه عَنَوَان مِيرَاث بَغِيرِيد. در حالی که آنها راضی به این امر نیستند و یا مجبور شده‌اند.

کلمه «کرها» به فتح کاف و ضم آن (کرها) هر دو قرائت شده است.

گفته‌اند: مردم جاهلیت زنان را حبس می‌کردند تا این که بمیرند [و مالشان را به ارث ببرند] و در آیه مورد بحث به آنها گفته شده برای شما جایز نیست که زنان را بر زوجیت خود باقی بگذارید تا این که بمیرند و از آنها ارث ببرید، در صورتی که به این کار راضی نیستند. برخی از مردان به منظور ضرر رساندن به زنانشان آنها را به حال خود باقی می‌گذارند [و طلاقشان نمی‌دادند] تا این که مجبور شوند قسمتی از مال خود را برای رها شدن از اسارت شوهرشان فدا کنند. سپس گفته شده:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۰

وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ «عضل» به معنای حبس و در تنگنا قرار دادن است و بهتر این است که «لا تعضلوهن» منصوب و عطف بر «أن ترتوا» و «لا» برای تأکید نفی باشد، یعنی حلال نیست برای شما که از زنان ارث ببرید و نیز روا نیست که آنها را از ازدواج منع کنید.

إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ مگر این که عمل زشت آشکاری انجام دهند، یعنی از ادای وظایف همسری خودداری کنند و با بد زبانی و نافرمانی نسبت به شوهر به اذیت و آزار او و افراد خانواده‌اش پردازند، و مقصود این است که اگر سوء معاشرت از جانب زنها باشد شما در مطالبه خلع یعنی درخواست بخشیدن مهر از آنان مجاز هستید. بنا بر این تقدیر آیه این است: و لا تعضلوهن إلا لأن یأتین بفاحشه أو وقت أن یأتین بفاحشه.

امام صادق (ع) فرمود: «هر گاه زن به شوهرش بگوید، من تو را تمکین نمی‌کنم و سوگندی را از تو نمی‌پذیرم و با تو همبستر نمی‌شوم، بر مرد حلال است که آن زن را خلع نماید «۱». مردم جاهلیت با زنان بد رفتاری می‌کردند، خطاب به آنان گفته شده:

هر چند مقصود آنان بهتان زدن و ارتکاب گناه نبوده است چنان که گفته می‌شود:

«قعد عن القتال جبنا یعنی به خاطر ترس از جنگ کردن خودداری کرد». [و ممکن است نجنگیدن او به سبب ترس نباشد]. منظور از «میثاق غلیظ» حق مصاحبت و همخوابی است. گویی گفته شده:

«و أخذن به منکم میثاقا غلیظا» یعنی آنها با تماس گرفتن و خلوت کردن شما با یکدیگر از شما پیمانی سخت گرفتند. برخی گفته‌اند، مقصود از «میثاق غلیظ» آن پیمانی است که مرد در موقع ازدواج می‌بندد که زن را به خوبی نگه دارد یا به نیکی رهاش سازد.

از پیامبر گرامی (ص) روایت شده که فرمود: «توصیه و سفارش زنان را به خوبی بپذیرید زیرا آنها در دست شما اسیرند و ایشان را به عنوان امانت الهی گرفتید و با کلمه خدا بر خویش حلال ساختید» (۱).

[سوره النساء (۴): آیه ۲۲] ... ص: ۵۷۲

اشاره

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا (۲۲)

ترجمه ... ص: ۵۷۲

و ازدواج نکنید با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، مگر آنها که در گذشته (قبل از نزول این حکم) انجام شده است، زیرا این کار عمل زشت و تنفر آوری است و روش نادرستی می‌باشد. (۲۲)

تفسیر: ... ص: ۵۷۲

روش مردم جاهلیت این بود که با همسر پدر خود ازدواج می‌کردند و برخی از مردم جاهلی این نوع ازدواج را «مقت» (تنفر آمیز) و فرزندان آن بودند که ثمره آن بودند

-۱-

عن النَّبِيِّ (ص): استوصوا بالنساء خيرا فإنهن عوان في أيديكم أخذتموهن بأمانة الله و استحلتتم فروجهن بكلمة الله.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۳

«مقتی» (فرزندان مورد تنفر) می‌نامیدند، از این رو خدای سبحان فرموده «و مقتا»، و معنای آیه این است که با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند ازدواج نکنید. سپس در جمله «إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» ازدواجهایی که در گذشته صورت گرفته استشنا شده است چنان که «غیر آن سیوفهم» در کلام شاعر استشنا شده است:

و لا عيب فيهم غير أن سيوفهم بهن فلول من قراع الكتائب (۱)

منظور آیه این است: اگر اکنون برای شما ازدواج با زنانی که در گذشته همسران پدرانتان بوده‌اند امکان داشت، با آنها ازدواج کنید، ولی انجام آن ممکن نیست و جز ازدواجهایی که در گذشته انجام شده بر شما حلال نمی‌باشد. و به منظور تأکید بر حرمت این عمل می‌فرماید:

إِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً چنين عملی در دين خدا بسيار زشت است.

وَمَقْتًا: يعنى زشت و منفور و دور از جوانمردی است. و زشتی آن بيش از حدّ و غير قابل تصوّر است.

وَسَاءٌ سَبِيلًا يعنى اين ازدواج فاسد و زشت، روش نادرست و بدی است.

[سوره النساء (۴): آيه ۲۳] ... ص: ۵۷۳

اشاره

حُرْمِيَّتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَضْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۲۳)

۱- نیست عیبی در آن قوم، جز این که لبه شمشیرهایشان از ضربه گروه‌های جنگجو شکسته است. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۴

ترجمه ... ص: ۵۷۴

حرام شده است بر شما [نکاح با] مادرانتان و دخترانتان و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسر و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته‌اند، از همسرانی، که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید پس اگر با مادران آنان آمیزش نکرده‌اید (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد و (و نیز) همسران پسرانتان که از نسل شما هستند (نه پسر خوانده‌ها) و (نیز حرام است بر شما) که جمع کنید میان دو خواهر مگر آنچه در گذشته واقع شده خداوند آمرزنده و مهربان است. (۲۳)

تفسیر: ... ص: ۵۷۴

مقصود آیه حرمت ازدواج با این زنان است، زیرا [حرمت به ذات شیء تعلّق نمی‌گیرد و] از این که فرموده حرام است بر شما مادرانتان فهمیده می‌شود که ازدواج با آنها بر شما حرام است. چنان که از تحریم خمر حرمت شرب آن و از تحریم «میته» حرمت خوردن آن فهمیده می‌شود.

جمله «أُمَّهَاتُكُمْ» شامل جدّه مادری و پدری و طبقات بالاتر از آن می‌شود چنان که حرمت ازدواج با دختران در «بناتکم» دختر و دختر دختر و دختر پسر و فرزندان نسلهای بعدی آنها را نیز شامل می‌شود.

وَأَخَوَاتُكُمْ این جمله متضمن حرمت ازدواج با خواهرانی است که با انسان از یک پدر یا یک مادر یا از یک پدر و مادر باشند.

«عمات» [جمع عمّه] تمام خواهران پدر را که ارتباط او با آنها نسبی و از طریق ولادت باشد، شامل می‌شود، چه عمه پدری یا عمه مادری باشد، ازدواج با آنها حرام است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۵

«خالات» [جمع خاله] تمام خواهران مادر را که ارتباط او با آنها نسبی و از طریق ولادت باشد شامل می‌شود، چه خاله پدری یا

مادری باشند، ازدواج با آنها حرام است.

وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ تمام دختران برادر و دختران خواهر را چه برادر و خواهر پدری باشند یا مادری شامل می‌شود، چه دختران خودشان باشند یا دختران فرزندان آنان ازدواج با آنها حرام است.

این هفت دسته زنانی هستند که از راه نسب با انسان محرمند، و ازدواج با آنها حرام است، سپس خدای متعال محارم سببی را ذکر کرده و فرموده:

وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمُ و مادرانی که شما را شیر می‌دهند، قرآن زنانی را که به انسان شیر داده‌اند مادر نامیده است، زیرا شیرخوارگی به منزله نسب می‌باشد، چنان که زنانی را که انسان با آنها از یک پستان شیر خورده است خواهر نامیده و فرموده است: وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ و خواهران رضاعی شما. بنا بر این شوهر زنی که بچه‌ای را شیر داده پدر آن کودک و پدر و مادر او جد و جدّه و خواهرش عمّه او به حساب آمده و فرزندان او که از غیر آن زن دارد- چه پیش از رضاع به دنیا آمده باشند یا بعد از آن- خواهر و برادر پدری آن طفل می‌باشند و مادر زنی که بچه را شیر داده جدّه و خواهرش خاله [و برادرش دایی] او و فرزندان او که از این شوهر دارد برادر و خواهر پدری و مادری او محسوب می‌شوند و اگر آن زن فرزندان او از غیر این شوهر داشته باشد برادر و خواهر مادری طفل خواهند بود.

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «تمام کسانی که از راه نسب بر انسان حرام می‌شوند از راه شیر خوارگی نیز حرام می‌شوند» «۱». این حدیث دلالت می‌کند

-۱-

یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۶

بر این که هفت گروهی که از راه خویشاوندی حرام گردیده از راه شیر خوارگی نیز حرام شمرده شده است. سپس می‌فرماید: وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ یعنی نکاح مادر زن نیز حرام است، اعم از این که مادر خود زن یا مادر مادرش یا مادر پدرش باشد و اعم از این که مادر نسبی یا رضاعی او باشد. مادر زن به مجرد عقد دخترش، حرام می‌شود [اعم از این که این عقد آمیزشی به دنبال داشته باشد یا نه].

وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ و دختران همسرانتان که از شوهران دیگر می‌باشند و در ضمان و تربیت شما هستند، بر شما حرامند و علت این که فرزند زنی که از شوهر قبلی اش دختر یا پسر دارد، «ریب» یا «ربیبه» نامیده شده این است که شوهر بعدی آن زن غالباً دختر و پسر زن را مثل فرزند خود تحت تربیت و سرپرستی قرار می‌دهد، و به همین خاطر دختر زن و دختر دختر او و دختر پسرش بر شوهر حرام است. زیرا همه اینها را ربیبه می‌نامند.

مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ این جمله متعلق است به «ربائبکم» و معنایش این است که ربیبه موقعی بر شخص حرام است که با مادر او آمیزش کرده باشد و در غیر این صورت حرام نمی‌باشد. دخول در این جا کنایه از جماع است، چنان که گفته می‌شود: «بنی علیها و ضرب علیها الحجاب» [و هر دو تعبیر کنایه از این است که مرد با همسر خود آمیزش کرده است]، بنا بر این «دخلتم بهن» به معنای «أدخلتموهن الستر» است و «باء» برای تعدیه می‌باشد.

به نظر ابو حنیفه، دخول به معنای جماع و کارهایی است که به منزله جماع می‌باشد مثل عریان کردن، لمس از روی شهوت و ... و مذهب ما نیز همین است.

وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ یعنی ازدواج با همسر فرزندان صلبی شما بر شما حرام است، ولی همسر کسانی که پسر خوانده

شما هستند حرام نیست. رسول خدا (ص) با زینب دختر حش همسر مطلقه زید بن حارثه [که پسر خوانده او بود] ازدواج کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۷

وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ این جمله در محل رفع است، یعنی حرام است بر شما که جمع کنید میان دو خواهر در عقد ازدواج و نیز دو کنیز که با یکدیگر خواهر باشند، البته یک فرد می‌تواند دو کنیز را که با همه خواهرند، مالک شود.

إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ولی شما بر آنچه گذشته است مؤاخذه نمی‌شوید، به دلیل فرموده خداوند: إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً: خدا آمرزنده و مهربان است.

زنانی را که از طریق نسب یا سبب ازدواج با آنها برای همیشه ممنوع است «مبهمات» (۱) می‌نامند، زیرا ازدواج با آنها از هر جهت و در هر زمانی حرام است.

ابن عباس می‌گفت: خداوند هفت گروه از زنان را به نسب و هفت گروه را به سبب حرام کرده است و همین آیه را تلاوت می‌کرد، سپس می‌گفت هفتم این است:

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ «با زنانی که پدرانتان با آنها ازدواج کرده‌اند، نکاح نکنید» (نساء / ۲۲).

۱- این کلمه از «بهیم» گرفته شده و منظور حیوانی است یک رنگ که رنگهای دیگری با رنگ او نیامیخته باشد. و علت این که این زنان را «مبهمات» گویند این است که نقطه‌ای برای حلیت ازدواج در مورد آنها وجود ندارد (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۵ ص ۹۶).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۹

جزء پنجم سوره نساء آیه ۲۴ تا آیه ۱۴۷

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۱

[سوره النساء (۴): آیه ۲۴] ... ص: ۵۷۸

اشاره

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۲۴)

ترجمه ... ص: ۵۸۱

زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر آنها را که مالک شده‌اید. اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته و زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد) برای شما حلال است، که با اموال خود آنها را اختیار کنید، در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید و زنانی را که متعه می‌کنید مهر آنها را واجب است بردارید و گناهی بر شما نیست به آنچه با یکدیگر توافق کرده‌اید، بعد از تعیین مهر، خداوند دانا و حکیم است. (۲۴)

تفسیر: ... ص: ۵۸۱

کلمه «المحصنات» در این آیه به فتح صاد قرائت شده است یعنی زنانی که شوهر دارند بر شما حرام هستند.

إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مگر زنانی که اسیر شده‌اند و در سرزمین کفر دارای شوهر هستند. ازدواج با آنها با این که شوهر دارند بر شما حلال است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۲

کتابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ «کتاب» مصدر [منسوب] و برای تأکید بوده و تقدیر آیه:

کتب الله ذلك عليكم کتابا است یعنی آنچه بر شما حلال و آنچه بر شما حرام است خداوند برای شما معین ساخته پس حلال خدا را حلال و حرام او را حرام بدانید و به آن عمل کنید.

وَأَحَلَّ لَكُمْ مَا وَّرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ این جمله عطف است بر فعل مقدری که «کتاب الله» را نصب داده و کسانی که «أحل لكم» به صیغه مجهول قرائت کرده‌اند، آن را عطف بر «حرمت عليكم» دانسته‌اند.

«أن تبتغوا» مفعول له است و معنای جمله این است: آنچه حلال و یا حرام است برای شما بیان شده تا به وسیله اموالتان نکاحی را طلب کنید که در آن پولی را بابت مهر [در مورد زن آزاد] و یا خریدن [در مورد کنیز] بپردازید. بنا بر این مفعول «تبتغوا» در تقدیر است. و می‌توان گفت «أن تبتغوا» بدل از «ما وراء ذلك» است.

مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ یعنی زنان پاکدامن و غیر زناکار. مصدر آن «احصان» به معنای عفت و پاکدامن بودن و حفظ کردن نفس از وقوع در فعل حرام است. گفته شده: مقصود از «محصنین» ازدواج کنندگان هستند.

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ وَ هَرِغَا مِنْهُنَّ وَ هَرِغَا مِنْهُنَّ وَ هَرِغَا مِنْهُنَّ هر گاه از زنها کسب لذت کردید. فآتوهن أجورهن پس مهرشان را بدهید. منظور از «ما» زنان هستند و ضمیر «به» در لفظ «به» «ما» و در معنا به «فآتوهن أجورهن» بر می‌گردد.

ابن عباس و سعید بن جبیر و ابن مسعود و گروهی از تابعین گویند: منظور عقد منقطع (متعّه) است که در آن مهر و مدت معین می‌شود. و مذهب ائمه (ع) همین است.

[از جماعتی از صحابه که ابی بن کعب، عبد الله بن عباس و عبد الله بن مسعود از آنها نقل شده که] ایشان قرائت کرده‌اند: «فما استمتعتم به منهن إلى أجل مسمى فآتوهن أجورهن» یعنی زنانی را که با عقد متعه به نکاح خود در آورده‌اید اجرتشان را بپردازید، و پرداخت آن با خود عقد واجب شده، و تنها در نکاح متعه با جاری شدن عقد تمام مهر واجب می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۳

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِضَةِ يَعْنِي إِنْ كُنْتُمْ مُتَعِدِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی اگر پس از پایان یافتن مدت «عقد متعه» با یکدیگر توافق کنید که عقد را تجدید کنید گناهی بر شما نیست.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا خداوند داناست و از روی حکمت و مصلحت عقد نکاح را که به وسیله آن اموال و انساب مردم محفوظ می‌ماند، واجب کرده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۲۵] ... ص: ۵۸۳

اشاره

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَ لَا مُتَّحِدَاتٍ أَخْرَدَانِ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۵)

ترجمه ... ص: ۵۸۳

و آنها که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان ندارند، می‌توانند با زنان پاکدامن از بردگان با ایمانی که در اختیار دارید ازدواج کنند.

خدا آگاه به ایمان شماست، و همگی اعضای یک بیکرید و با آنان به اجازه صاحبان آنان ازدواج نمایید و مهر آنان را به خودشان بدهید، مشروط بر این که پاکدامن باشند نه مرتکب زنا به طور آشکار شوند و نه دوست پنهانی بگیرند، و در صورتی که «محصنه» باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت، این اجازه (ازدواج با کنیزان) برای آنهاست که (از نظر غریزه جنسی) شدیداً در زحمت باشند و اگر خودداری کنید برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۴

تفسیر: ... ص: ۵۸۴

وَمَنْ لَمْ يَسِدَّ يَطْعَ مِنْكُمْ طَوْلًا «طول» [بر وزن قول] به معنای فزونی و زیادی مال است یعنی کسانی که ثروت زیادی ندارند و توانایی مالی آنان در حدی نیست که بتوانند با زنان آزاد ازدواج کنند.

فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ باید با یکی از کنیزانی که شما در اختیار دارید ازدواج کنند. خطاب در این آیه متوجه مسلمانان است.

من فیتاتکم، منظور این است که با کنیزان مسلمان ازدواج کنند نه با کنیزان غیر مسلمان که در دین با شما اختلاف دارند. وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَيْمَانِكُمْ خداوند آگاه‌تر است به برتری و نقصان ایمان هر یک از شما نسبت به دیگری، چه بسا ایمان یک کنیز از ایمان یک زن آزاد برتر باشد و زن در ایمانش افضل از مرد باشد. پس بر شما لازم است که برتری در ایمان را ملاک ارزش و اعتبار بدانید نه بزرگی در اصل و نسب را.

بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ یعنی شما و بردگانتان با یکدیگر تناسب دارید زیرا شما همه اهل ایمان و تابع یک دین هستید، بنا بر این از ازدواج با کنیزان خودداری نکنید.

فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأَدْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ضمیر در «فانکحوهن» به «فتیات» بر می‌گردد، یعنی با کنیزان با ایمان با اجازه صاحبانشان ازدواج کنید و مهرشان را بدون تأخیر و ضرر رساندن به آنها پردازید. منظور از «و آتوهن» این است که مهرشان را به صاحبانشان پردازید، زیرا آنها مالک مهر کنیزانشان هستند، و تقدیر آیه، فآتوا موالیهن است و مضاف حذف شده است. مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ با آنها که پاکدامن بوده و از زنا آشکار و پنهان خودداری می‌کنند (ازدواج کنید).

وَلَا مُتَّجِدَاتٍ أَخْدَانٍ «أخدان» به معنای دوستانی است که انسان پنهانی با آنها ارتباط دارد. (و نه دوست پنهانی می‌گیرند) فَإِذَا أُحْصِنَ کسی که به ضم همزه [و کسر صاد] قرائت کرده معنای جمله

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۵

این است: هنگامی که کنیزان تزویج شوند، و شوهرانشان آنها را به ازدواج خود در آورند. و کسی که به فتح همزه [و صاد] قرائت کرده معنایش این است: هنگامی که اسلام بیاورند. و گفته‌اند: یعنی هر گاه کنیزان پاکدامن با ازدواج کردن، عفت خود را حفظ کردند.

فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ یعنی اگر زنا کنند.

فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ باید نصف حد زنان آزاد را که پنجاه تازیانه است بر کنیزان جاری کرد. منظور از

عذاب حد زناست چنان که در این آیه است: وَ لِيُشْهَدَ عَذَابَهُمَا «و باید مجازات آن دو بدکار را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند» (نور/ ۲).

از آیه مورد بحث چنین استنباط می‌شود که مجازات کنیزان پاکدامنی که مرتکب عمل منافی عفت شده‌اند سنگسار کردن آنان نیست، زیرا «رجم» قابل تنصیف نمی‌باشد.

ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ نكاح با کنیزان برای کسانی است که بترسند طغیان شهوت آنها را به گناه و معصیت بکشاند. «عنت» [بر وزن غلط] در اصل به معنی باز شکستن استخوانی است که قبلاً شکسته شده یعنی پس از بهبودی و التیام، دوباره بر اثر حادثه‌ای بشکند. بدیهی است این نوع شکستگی بسیار دردناک و رنج آور است، و به همین دلیل «عنت» بر سبیل استعاره در رنجها و زیانهای طاقت فرسا استعمال شده است، و زیانی بزرگتر از مرتکب زناشدن وجود ندارد. وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ یعنی خودداری کردن از ازدواج با کنیزان تا آنجا که دامانتان به گناه آلوده نشود، به سود شماست.

[سوره النساء (۴): آیات ۲۶ تا ۲۸] ... ص: ۵۸۵

اشاره

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُبُلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۶) وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا (۲۷) يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (۲۸)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۶

ترجمه ... ص: ۵۸۶

خداوند می‌خواهد (با این دستورها راههای سعادت و خوشبختی را) برای شما آشکار سازد، و به سنتهای (صحیح) پیشینیان رهبری کند، و شما را از گناه پاک سازد و خداوند دانا و حکیم است (۲۶)
خدا می‌خواهد شما را ببخشد (و از آلودگی پاک نماید) اما آنها که پیرو شهواتند می‌خواهند شما بکلی منحرف شوید (۲۷)
خدا می‌خواهد (با دستورهای مربوط به ازدواج با کنیزان و مانند آن) کار را بر شما سبک کند، و انسان، ضعیف آفریده شده است. (۲۸)

تفسیر: ... ص: ۵۸۶

اصل آیه: يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ است و لام برای تأکید بر اراده تبیین افزوده شده است چنان که در جمله «لا أبا لك» برای تأکید بر اضافه «أب» لام افزوده شده است. و منظور این است که خداوند می‌خواهد آنچه را بر شما پوشیده مانده و از مصالح شماست بیان کند.

و يَهْدِيَكُمْ سُبُلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ خداوند می‌خواهد شما را به سنتهای پیشینیان یعنی پیامبران و پیروان حق هدایت کند تا به آنها اقتدا کنید.

و يَتُوبَ عَلَيْكُمْ و توبه شما را بپذیرد.

وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ اراده خداوند این است که شما را موفق به توبه کند و انگیزه‌های توبه را در شما تقویت نماید.

و يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ وَ أَنهَا كِه اهل باطلند و از هوا و هوس خویش پیروی می کنند.

أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا می خواهند با کمک و مساعدت و توافق خویش شما را از راه راست منحرف سازند، زیرا انحرافی بزرگتر از موافقت با پیروی از شهوات نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۷

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ خدایند می خواهد با حلال کردن [ازدواج با] کنیزان و مجوزهای دیگر کار را بر شما آسان کند.
وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا انسان ضعیف آفریده شده و در برابر هوای نفس و سختی و رنج طاعت مقاومت نمی کند.

[سوره النساء (۴): آیات ۲۹ تا ۳۰] ... ص: ۵۸۷

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا
(۲۹) وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰)

ترجمه ... ص: ۵۸۷

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید، مگر این که تجارتي باشد که با رضایت شما انجام گیرد، و خودکشی نکنید. خداوند نسبت به شما مهربان است (۲۹)
و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد به زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان می‌باشد. (۳۰)

تفسیر: ... ص: ۵۸۷

مقصود از خوردن اموال، سایر تصرفات است و منظور از باطل هر چیزی است که شرع آن را مباح ندانسته است، مانند ربا، قمار، خیانت، ظلم و سرقت.

إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ نصب این جمله بنا بر این است که به معنای «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» باشد [که در این صورت تجاره] خبر برای کان است] و رفع آن بنا بر این است که به معنای «إِلَّا أَنْ تَقَعَ تِجَارَةً» باشد، [که در این صورت کان تامه است] و بنا بر هر دو وجه استثنا منقطع و معنای جمله چنین است: ولی تجارتي که با رضایت طرفین معامله انجام گیرد، نهی نشده است. «عن تراض» صفت برای «تجاره» است یعنی تقدیر آیه «تجاره صادره عن تراض» می‌باشد و «تراضی» به معنای رضایت طرفین معامله است به آنچه در وقت معامله پیمان بسته‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۸

و لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ در معنای این جمله چند قول است:

۱- با کسانی که قدرت مقابله با آنان را ندارید ننگید تا کشته نشوید.

۲- برخی گفته‌اند: یکدیگر را نکشید، زیرا شما پیرو یک آیین و مانند یک روح هستید.

۳- انسان نباید خود را به قتل برساند، چنان که برخی از افراد نادان در حال خشم و بی‌قراری دست به خودکشی می‌زنند.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا خداوند همواره نسبت به شما مهربان است و نشانه رحمتش این است که شما را از آنچه به زیانتان هست، نهی می‌کند.
وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ اشاره است به قتل نفس یعنی کسی که از روی ستم و دشمنی نه از روی خطا و یا به منظور تقاص گرفتن، اقدام به قتل نفس کند.
فَسَوْفَ نُضَلِّيهِ نَارًا: بزودی او را در آتش مخصوص و عذاب سخت می‌سوزانیم.

[سوره النساء (۴): آیات ۳۱ تا ۳۲] ... ص: ۵۸۸

اشاره

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (۳۱) وَلَا تَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَاللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۳۲)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۹

ترجمه ... ص: ۵۸۹

اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده‌اید اجتناب کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و در جایگاه خوبی شما را وارد می‌سازیم (۳۱)
برتریهایی را که خداوند نسبت به بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده، آرزو نکنید. مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند و زنان نصیبی (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد) و از فضل (و رحمت و برکت) خدا بخواهید و خداوند به هر چیز داناست. (۳۲)

تفسیر: ... ص: ۵۸۹

درباره «گناه کبیره» اختلاف شده است: اصحاب ما (امامیه) گفته‌اند: همه گناهان از لحاظ زشتی کبیره‌اند، ولی برخی از برخی بزرگترند [و هیچ گناهی کوچک نیست] و اگر کوچک باشد نسبت به گناهی است که از آن بزرگتر و کیفر آن شدیدتر است و نظیر این است سخن ابن عباس که: هر گناهی که خداوند از آن نهی کرده کبیره است. و نیز قول مجاهد و سعید بن جبیر که می‌گویند: گناه کبیره آن است که در دنیا حدّ و در آخرت کیفر داشته باشد. و معنای آیه این است که: اگر از گناهان کبیره‌ای که تا کنون در این سوره از آن نهی شده‌اید از قبیل: زنا، اکل مال به باطل و ... اجتناب کنید و در آینده نیز مرتکب آنها نشوید.
نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ از گناهانی که در گذشته مرتکب شده‌اید. چشم پوشی می‌کنیم. مؤید این مطلب قول خدای سبحان است که می‌فرماید: قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ «به مردم کافر بگو اگر باز گردند، گذشته آنها بخشوده می‌شود» (انفال/ ۳۸).

ابن مسعود گفته است: هر چه خداوند از اول سوره تا آیه ۳۰ از آن نهی کرده، گناه کبیره است. و روایت شده است که مردی از ابن عباس پرسید: آیا گناهان کبیره هفت تا است؟ گفت: به هفتصد نزدیکتر است تا هفت، جز این که گناه با اصرار بر آن صغیره نیست و با استغفار از آن کبیره نیست.

وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانَكُمْ هُمْ پیمانان شما نیز دارای ورثه‌ای هستند که به ارث بردن از ایشان سزاوارترند و از آنها ارث می‌برند. این عبارت عطف است بر «الولدان و الأقربون» و ضمیر در «فأتوهم» به «موالی» بر می‌گردد. و می‌توان گفت در «ترک» ضمیری مستتر است که به «لکل» بر می‌گردد. و الولدان و الأقربون، «موالی» را تفسیر می‌کند و گویی سؤال شده: «موالی» چه کسانی هستند؟ گفته شده: پدر و مادر و خویشاوندان.

الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانَكُمْ مبتدا و متضمن معنای شرط است، از این رو خبر آن «فَأَتَوْهُمْ نَصِيحَتَهُمْ» با فاء جزا آمده است، و مقصود خویشاوندان هم پیمانان است، [در دوران جاهلیت] شخص با دیگری پیمان بسته می‌گفت: خون من خون تو، ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۲

انتقام گرفتن من، انتقام گرفتن تو است، جنگ من جنگ تو و صلح من صلح تو است، تو از من ارث می‌بری و من از تو، تو از جانب من دیه پرداز و من از جانب تو، با این پیمان یک ششم مال شخص به هم پیمانش تعلق می‌گرفت، ولی این حکم به وسیله این آیه و «أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» خویشاوندان بعضی بر بعضی سزاوارترند» (انفال/ ۵۷) نسخ شد.

«عقدت» را، «عاقبت» با الف و «عقدت» با تشدید نیز قرائت کرده‌اند، [طبق قرائت کسانی که فعل را با الف خوانده‌اند کلام حمل بر معنا می‌شود] و معنای عاقبت ایمانکم این است: کسانی که با دست دادن با آنها پیمان بسته‌اید، [ولی بنا بر قرائت کسانی که فعل را با تشدید خوانده‌اند کلام حمل بر لفظ می‌شود] و معنای عقدت ایمانکم این است: کسانی که با سوگند، با آنها پیمان بسته‌اید.

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ مردان با امر و نهی خود زنان را سرپرستی می‌کنند چنان که حاکمان از رعایا و زیر دستانشان سرپرستی می‌کنند، و مردان به خاطر همین فضیلتی که بر زنان دارند، «قوم» (مسلط) نامیده شده‌اند. و علت فضیلت داشتن مردان بر زنان چند چیز است: عقل، دور اندیشی، جهاد، ایراد خطبه‌های نماز جمعه، اذان گفتن، داشتن همسران متعدد و اختیار طلاق و جز اینها.

وَمَا أَنْفَقُوا و به سبب مهر و نفقه‌ای که مردان در وقت ازدواج با زنان به آنان می‌پردازند.

فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ زنان شایسته مطیع امر خداوند و به پا دارنده حقوقی هستند که شوهرانشان بر آنها دارند.

حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ «غیب» خلاف «شهادت» است، یعنی آن زنان در غیاب شوهران خود حقوق و حرمت ناموس، خانه و اموال آنها را حفظ می‌کنند.

بِمَا حَفِظَ اللَّهُ به سبب این که خداوند آنان را حفظ کرد، آن گاه که در کتاب خود سفارش آنان را به مردان کرد. برخی گفته‌اند: به واسطه حفظ خداست که آنان موفق می‌شوند در غیاب شوهر حافظ مال، خانه و ناموس او باشند. بنا بر این «ما»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۳

مصدریه است. قرائت «بما حفظ الله» به نصب بنا بر این است که «ما» موصوله باشد، یعنی بالأمر الذي يحفظ حق الله و أمانة الله (به سبب امری که حق خدا و امانت او را با آن حفظ می‌کند). و آن امر رأفت و عطوفت نسبت به مردان و حفظ عفت و پاکدامنی خویش است.

در حدیث است که بهترین زنان زنی است که وقتی به او نگاه کنی تو را شادمان کند، و چون به او امر کردی از تو اطاعت کند و هر گاه از نزد او غایب شدی در مال و جان خود حرمت تو را حفظ کند. آن گاه امام (ع) آیه فوق را تلاوت کرد.

وَاللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ و زنانی که از عصیان آنها می‌ترسید «نشوز» در اصل به معنای برآشفتن و مسلط شدن بر همسر است. [در این جا منظور سرپیچی از اطاعت اوست].

فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ: نخست آنها را با گفتار خود نصیحت کنید، و در مرحله دوم [اگر نصیحت مؤثر واقع نشد] آنها را در بستر تنها بگذارید. کنایه از این که با آنها آمیزش نکنید، برخی گفته‌اند منظور از «و هجروهن» این است که در موقع خواب به آنها پشت کنید.

وَاضْرِبُوهُنَّ و اگر موعظه و نصیحت و همخوابی نکردن با آنها مؤثر واقع نشد، آنها را بزنیید به گونه‌ای که بدنشان زخم نشود و استخوانشان نشکند. از امام باقر (ع) نقل شده که منظور زدن با (چوب) مسواک است.

فَبِإِنْ أُطِغْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا اگر از نافرمانی شما دست کشیدند، متعرض آنان نشوید و از آزارشان و دوری جستن از آنان خودداری کنید و پس از ترک سرپیچی و اطاعت کردن از شما، توبه آنان را بپذیرید.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است، پس از [انتقام] او بر حذر باشید و زنان را بیش از اندازه توانشان تکلیف نکنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۴

[سوره النساء (۴): آیه ۳۵] ... ص: ۵۹۴

اشاره

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (۳۵)

ترجمه ... ص: ۵۹۴

و اگر از جدایی و شکاف میان آنها بیم داشته باشید، داور از خانواده شوهر، و داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند) اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند خداوند کمک به توافق آنها می‌کند، زیرا خداوند دانا و آگاه است، (و از نیت همه با خبر می‌باشد) (۳۵)

تفسیر: ... ص: ۵۹۴

آیه در اصل «شقاقا بینهما» است و برای توسعه در کلام «شقاق» به ظرف (بین) اضافه شده است، و ضمیر در «بینهما» به زن و شوهر بر می‌گردد هر چند در آیه از آن دو، ذکری به میان نیامده است، زیرا ذکر «رجال» و «نساء» [در آیه قبل] دلالت بر آن دو دارد.

فَابْعَثُوا حَكَمًا مردی مورد اعتماد از بستگان مرد و نیز فردی از بستگان زن که هر دو صلاحیت و شایستگی داشته باشند، برای اصلاح بین آنها برگزینید تا به عدالت حکم کنند.

الف در «إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا» ضمیر برای هر دو داور و در «يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» برای زن و شوهر است یعنی اگر دو داور قصد اصلاح بین زن و شوهر را داشته باشند، میانجیگری آنان با برکت خواهد بود و خداوند به خاطر حسن نیت آن دو بین زن و شوهر توافق و عطف برقرار می‌کند.

برخی گفته‌اند: هر دو ضمیر برای «حکمین» است یعنی خداوند هر دو داور را موفق می‌کند تا در یک کلمه با یکدیگر اتفاق نظر پیدا کنند. اصحاب ما روایت کرده‌اند که داورها اگر صلاح دانستند زن و شوهر را به یکدیگر نزدیک می‌کنند و حق طلاق دادن ندارند مگر این که با خود زن و شوهر مشورت کنند و آنها به طلاق راضی باشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۵

[سوره النساء (۴): آیات ۳۶ تا ۳۷] ... ص: ۵۹۵

اشاره

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِالْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا (۳۶) الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۳۷)

ترجمه ... ص: ۵۹۵

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور، و دوست و همنشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید، زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش است (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند) دوست نمی‌دارد (۳۶) آنها کسانی هستند که بخل می‌ورزند و مردم را نیز به بخل دعوت کرده و آنچه را خداوند از فضل و رحمت خود به آنها داده کتمان می‌کنند و ما برای کافران عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده‌ایم. (۳۷)

تفسیر: ... ص: ۵۹۵

وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا یعنی و أحسنوا بالوالدین إحسانا.

[«إحسانا» منصوب به فعل محذوف است].

وَ بِنَدَى الْقُرْبَى: و نیکی کنید به تمام کسانی که بین شما و آنان خویشاوندی وجود دارد.

وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَ الْجَارِ الْجُنُبِ و به همسایگان نزدیک و همسایگان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۶

دور، گفته شده: مقصود همسایگانی است که با انسان خویشاوندی نزدیک دارند و همسایگانی که خویشاوندی ندارند و بیگانه‌اند.

وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ و کسی که همراه و مصاحب با انسان است، اعم از این که در سفر با او رفیق باشد، یا همسایه دیوار به دیوار و یا شریک او باشد و یا کسی که در مجلسی کنار وی نشسته است، در هر صورت بر انسان لازم است که حق او را رعایت کند.

وَ ابْنِ السَّبِيلِ و به مسافری که از سفر بازمانده است. و گفته‌اند: منظور میهمان است.

«مختال» خود خواه نادانی است که از اکرام خویشاوندان و همراهان خود، سرباز می‌زند.

«فخور»: کسی که به زیادی مال و ثروت خود فخر می‌فروشد.

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ یا بدل از من کان مختالا فخورا و [مختالا] منصوب یا مرفوع است، به اعتبار این که فعلی دال بر مذمت ایشان در تقدیر باشد، و یا مبتدا و خبر آن محذوف است و گویی گفته شده: الذين يبخلون و يفعلون کذا ملومون مستحقون للعقوبة یعنی نسبت به آنچه خود دارند و آنچه در دست دیگران است بخل می‌ورزند و به آنها امر می‌کنند که بخل بورزند، چنان که در مثل آمده است: أبخل من الضنين بنائل غيره بخيلتر از بخيل است در این که کسی غیر از او بخششی به دیگران عطا کند.

وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ با اظهار فقر نزد مردم، ثروتی را که خدا از فضل خود به آنان داده مخفی می‌کنند. و گفته‌اند: آنان یهود بودند که صفات رسول خدا (ص) را کتمان کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۷

[سوره النساء (۴): آیات ۳۸ تا ۳۹] ... ص: ۵۹۷

اشاره

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا (۳۸) وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا (۳۹)

ترجمه ... ص: ۵۹۷

و آنها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می کنند و ایمان به خداوند و روز بازپسین ندارند (چرا که شیطان رفیق و همنشین آنها است) و کسی که شیطان قرین اوست بد قرینی انتخاب کرده است.
(۳۸)

چه می شد اگر آنها به خدا و روز باز پسین ایمان می آوردند و از آنچه خدا به آنها روزی کرده (برای او و در راه او) انفاق می نمودند؟ و خداوند بر (کار) آنها آگاه است. (۳۹)

تفسیر: ... ص: ۵۹۷

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ کسانی که اموالشان را به منظور ریا و خودنمایی و برای این که گفته شود آنها افرادی سخاوتمند هستند، انفاق می کنند، نه برای خدا.

گفته اند: آنها مشرکان قریش بودند که اموالشان را در راه دشمنی با رسول خدا (ص) صرف می کردند.

فَسَاءَ قَرِينًا شیطان بد دوستی است، زیرا انسانها را به بخل و ریا و فساد وا می دارد. و می توان گفت این جمله تهدیدی است برای دوستان شیطان که در آتش جهنم با او همنشین خواهند بود.

وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ یعنی چه سختی و گرفتاری متوجه آنان می شد، اگر به خدا ایمان می آوردند و از مال خود در راه او انفاق می کردند. این جمله در مقام نکوهش و سرزنش آنان است و گرنه نفع کامل در ایمان به خدا و انفاق در راه اوست. وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا این جمله نیز تهدیدی برای آنهاست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۸

[سوره النساء (۴): آیه ۴۰] ... ص: ۵۹۸

اشاره

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يضاعفها وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا (۴۰)

ترجمه ... ص: ۵۹۸

خداوند (حتی) به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی کند و اگر کار نیکی باشد آن را مضاعف می نماید، و از نزد خود پاداش عظیمی (در برابر آن) می دهد. (۴۰)

تفسیر: ... ص: ۵۹۸

«ذره»، یعنی مورچه کوچک. و گفته‌اند: هر یک از اجزای ریز غبار که در هوا معلق می‌باشد «ذره» است. این آیه دلالت می‌کند بر این که منع ثواب و کم کردن آن و یا کیفر بیش از حد مجرم، ظلم است. [و خداوند از ستم کردن مبراست].
وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُعْنَى وَ إِنْ كَرَّارٌ نِيكِي بِهٖ اَنْدَاذَهٗ ذَرَّهٖ اِي بَاشِد. کلمه «مقال» به دلیل اضافه شدن به «ذره» کسب تأنیث کرده و مؤنث شده است. «حسنه» به رفع نیز قرائت شده است بنا بر این که «کان» تامه باشد.
يُضَاعَفُهَا يَعْنَى خِدَاوَنْد پاداش آن را چند برابر می‌کند.
وَ يُؤْتِ مِنْ لَمَدْنَهٗ اَجْرًا عَظِيْمًا اَز جَانِبِ خُود بِهٖ صَاْحِبِ كَارِ نِيكَ اَز رَاهٖ تَفْضَلِ پاداش بزرگی عطا می‌کند. و علت این که خداوند عطای خویش را «اجر» نامیده این است که عطا و بخشش در پی برخوردار شدن از پاداش است.
«يضعفها» با تشدید نیز قرائت شده است.

[سوره النساء (۴): آیات ۴۱ تا ۴۲] ... ص: ۵۹۸**اشاره**

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (۴۱) يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَاؤُ الرَّسُولِ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا (۴۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۹

ترجمه ... ص: ۵۹۹

حال آنها چگونه است، آن روز که برای هر امتی گواهی بر اعمالشان می‌طلبیم و تو را گواه اینها قرار خواهیم داد (۴۱)
در آن روز آنها که کافر شدند و با پیامبر (ص) به مخالفت برخاستند آرزو می‌کنند که ای کاش (خاک بودند و) خاک آنها نیز با زمینهای اطراف یکسان می‌شد (و بطور کلی محو و فراموش می‌شدند) و در آن روز نمی‌توانند سخنی را از خدا پنهان کنند. (۴۲)

تفسیر: ... ص: ۵۹۹

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ چه خواهند کرد کافران هنگامی که پیامبر هر امتی را گواه بیاوریم تا به آنچه امتهایشان انجام داده‌اند گواهی دهند.

وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا و تو را ای محمد بر قومت گواه آوریم. و مقصود آیه این است که خدای سبحان روز قیامت هر پیامبری را بر امت خویش گواه می‌آورد و آن پیامبر به نفع و یا به ضرر امت خویش گواهی می‌دهد.

از ابن مسعود روایت شده که او این آیه را بر پیامبر گرامی (ص) قرائت کرد و چشمان حضرت پر از اشک شد، در صورتی که شاهد اعمال [پیامبر (ص)] از بیم این گفتار می‌گرید بنگر که در این حالت مشهود علیه برای خودداری از ارتکاب عملی که موجب شرمساری نزد مردم می‌شود چه باید بکند!

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَاؤُ الرَّسُولِ لَوْ تُسَوَّىٰ «تسوی» از باب تفعیل است و «لو تسوی» با حذف «تا» از «تسوی» و «تسوی» با

ادغام «تا» در «سین» نیز قرائت شده است. گفته می‌شود: سویتة فتسوی، معنای آیه این است که کافران در آن روز دوست می‌دارند برانگیخته نشوند و با خاک همسان باشند. و گفته‌اند:

منظور این است که دوست دارند ای کاش در خاک دفن شوند و زمین بر آنان همچون مردگان هموار گردد.
وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا مَقْصُودًا مِنْهُ لِيَكُونَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
می‌دهند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۰

[سوره النساء (۴): آیه ۴۳] ... ص: ۶۰۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا (۴۳)

ترجمه ... ص: ۶۰۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حالی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گویید و همچنین هنگامی که جنب هستید، مگر این که مسافر باشید تا غسل کنید و اگر بیمارید یا مسافر و یا «قضای حاجت» کرده‌اید و یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید و در این حال آب (برای وضو و غسل) نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید، به این طریق که صورتها و دستها را با آن مسح کنید. خداوند بخشنده و آمرزنده است. (۴۳)

تفسیر: ... ص: ۶۰۰

در این که مقصود از آیه چیست چند قول است:

- ۱- ای مردم با ایمان در حال مستی نماز نخوانید.
 - ۲- منظور این است که نزدیک جایگاههای نماز یعنی مساجد نشوید، چنان که از معصوم (ع) نقل شده که فرمود: «دیوانگان و کودکان خود را از مساجد دور کنید».
 - ۳- مقصود از «وَأَنْتُمْ سُكَارَى» مستی خواب و غلبه چرت است و این قول از امام باقر (ع) نیز روایت شده است.
- «وَلَا جُنْبًا» عطف بر «وَأَنْتُمْ سُكَارَى» است، زیرا این جمله حالیه و در محل نصب است، و گویی گفته شده: لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ سُكَارَى وَلَا جُنْبًا و در «جنباً» مفرد و جمع و مذکر و مؤنث یکسان است، زیرا اسمی است که به جای مصدر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۱

یعنی «إِجْنَاب» آمده است.

إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ یعنی در حالت جنابت، به نماز نزدیک نشوید، مگر این که مسافر باشید. در این صورت می‌توانید نماز را با تیمم بخوانید، زیرا تیمم اگر چه نماز را مباح می‌کند ولی حدث جنابت را بر طرف نمی‌سازد. بنا بر این نصب جمله عابری سبیل بنا بر

آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنها داده شده بود (به جای این که از آن برای هدایت خود و دیگران استفاده کنند، برای خویش) گمراهی می‌خرند و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید (۴۴)
خدا از دشمنان شما آگاه است (ولی آنها به شما زبانی نمی‌رسانند) کافی است که خدا ولی شما باشد و کافی است که خدا یاور شما باشد (۴۵)

بعضی از یهود، سخنان را از محل خود تحریف می‌کنند و (به جای این که بگویند شنیدیم و اطاعت کردیم) می‌گویند شنیدیم و مخالفت کردیم و (نیز می‌گویند) بشنو که هرگز نشنوی و (از روی سخریه می‌گویند راعنا یعنی) ما را رعایت کن، تا با زبان خود حقایق را بگردانند و در آیین خدا طعنه زنند ولی اگر آنها (به جای این همه لجاجت می‌گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم و سخنان ما را بشنو و به ما مهلت ده (تا حقایق را درک کنیم) به نفع آنها بود و با واقعیت سازگارتر، ولی خداوند آنها را به خاطر کفرشان از رحمت خود دور ساخته و لذا جز عده کمی ایمان نمی‌آورند. (۴۶)

تفسیر: ... ص: ۶۰۳

مقصود از «أَلَمْ تَرَ» رؤیت قلبی است و چون به معنای أَلَمْ تَنْظُرْ إِلَيْهِمْ یا أَلَمْ يَنْتَه عِلْمُكَ إِلَيْهِمْ است، با «إِلَى» متعدی شده است. أَوْتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ کسانی که بهره‌ای از علم تورات به آنها داده شده است یعنی دانشمندان یهود. يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ گمراهی را به هدایت می‌خرند، یعنی بر آیین یهود باقی می‌مانند پس از آن که معجزات به روشنی دلالت بر صدق محمد (ص) می‌کرد و نشانه‌هایی وجود داشت که بوضوح حاکی بود از صحت نبوتش و این که او پیامبر عربی است و در تورات و انجیل بشارت آمدنش داده شده است.

و يُرِيدُونَ أَنْ تَضَلُّوا يهودیان می‌خواهند شما مؤمنان را از راه حق گمراه سازند، چنان که خود گمراه شدند گویی آنان هر گاه گمراه شوند دوست دارند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۴

دیگران را نیز با خود به گمراهی بکشانند.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ خداوند از شما به دشمنانتان آگاه‌تر است و شما را از دشمنی آنان با شما با خبر ساخت بنا بر این از آنان بر حذر باشید و در کارهایتان از دشمنان خود راهنمایی نخواهید.

وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا دوستی خدا شما را کافی است، پس به دوستی و یاری او اعتماد نمایید و به دشمنان خود توجه نکنید. مَنِ الَّذِينَ هَادُوا در مورد این جمله سه احتمال وجود دارد:

۱- بیان و توضیح است برای «الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ» زیرا مقصود از این جمله یهود و نصاری هستند. و بین این دو جمله، جملات معترضه و اللَّهُ أَعْلَمُ ... و، وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ كَفَى بِاللَّهِ نَصِيْرًا واقع شده است.

۲- می‌توان گفت بیان برای «أعداءکم» یا صله برای «نصیرا» است، یعنی نصیرکم من الذین هادوا مانند آیه: وَ نَصَرْنَا هُم مِّنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا، یعنی «و او را بر دفع آن قومی که آیات ما را تکذیب کردند نصرت دادیم» (انبیاء / ۷۷).

۳- و می‌توان گفت ابتدای کلام و تقدیرش من الذین هادوا قوم است.

يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ یعنی یهودیان قومی هستند که احکام خدا را جابجا می‌کنند، زیرا آنها، هر گاه حکم خدا را تغییر داده و حکم دیگری به جای آن قرار دهند، در حقیقت آن را از جایی که خداوند قرارش داده برداشته از میان برده‌اند، چنان که کلمه «أسمر ربعة» را در تورات از جای خود برداشته و «آدم طوال» را به جای آن قرار دادند.

وَاسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ معنای این سخن یهود این است که ای محمد (ص) بشنو از ما در حالی که ناشنوا هستی یا معنایش این است بشنو در حالی که پاسخ دعوت تو را نمی‌دهیم. بنا بر این «غیر مسمع» حال از مخاطب است.
وَ رَاعِنَا معنای آن در سوره بقره گذشت، یعنی ما را مراعات کن.
لَيَّا بِالْأَسْتِثِيمِ زبانهای خود را پیچ می‌دادند و معنی الفاظ را منحرف می‌ساختند
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۵

یعنی با زبانشان حق را به سوی باطل می‌گرداندند. تا آنجا که «راعنا» را به جای «انظرنا» و غیر مسمع را به جای لا اُسمعت مکررها می‌گذارند. و یا معنایش این است که به زبانهایشان بد زبانی و گستاخی باطنی خود را می‌پوشانند و از روی نفاق اظهار می‌کنند که به پیامبر احترام می‌گذارند.

وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعُ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ اِگر می‌گفتند ما سخن تو را شنیدیم و امر تو را اطاعت کردیم و از ما بشنو و ما را مهلت بده تا سخن تو را بفهمیم، برای ایشان بهتر بود.
ضمیر در «لکان» بر می‌گردد به «انهم قالوا» زیرا آیه معنایش این است که اگر سخن آنان که گفتند: سمعنا و اطعنا ثابت می‌شد، این سخن بر ایشان بهتر و اقوم» یعنی عادلانه‌تر و محکمتر بود.

وَ لَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ وَ لى خداوند ایشان را به واسطه کفرشان از رحمت خود دور ساخته است.
فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا وَ ایمان نمی‌آورند مگر ایمانی ضعیف و بدون اخلاص یا منظور این است که تنها کمی از آنان ایمان آورده‌اند.

[سوره النساء (۴): آیه ۴۷] ... ص: ۶۰۵

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۴۷)

ترجمه ... ص: ۶۰۵

ای کسانی که کتاب (خدا) به شما داده شده به آنچه (بر پیامبر خود) نازل کردیم و هماهنگ با نشانه‌هایی است که با شماست ایمان بیاورید، پیش از آن که صورت‌هایی را محو کنیم و سپس به پشت سر بازگردانیم، یا آنها را از رحمت خود دور سازیم همان طور که اصحاب «سبت» را از رحمت خود دور ساختیم و فرمان خدا در هر حال انجام شدنی است. (۴۷)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۶

تفسیر: ... ص: ۶۰۶

آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا یعنی ای اهل کتاب تصدیق کنید قرآن و احکامی را که بر محمد (ص) نازل کردیم. مصدقا لما معکم قرآنی که تصدیق کننده تورات شماست.

مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا دربارہ معنای این جمله چند قول است:

۱- پیش از آن که آثار صورت شما یعنی چشم و ابرو و بینی را محو گردانیم و صورت‌های شما را به هیأت پشت سرتان درآوریم،

یعنی آثارشان را محو کنیم.

۲- پیش از آن که صورتهای آنان را به پشت واژگون کنیم و پشت سرشان را پیش روی آنان قرار دهیم.

۳- مقصود از «طمس» دگرگون ساختن و از «جوه» بزرگان و صاحب منصبان آنهاست، یعنی پیش از آن که حال بزرگانشان را دگرگون سازیم و بخت و اقبال و منزلت را از آنان سلب و خوار و ذلیلشان کنیم.

أَوْ نَلْعَنَهُمْ ضَمِير «هم» به صاحبان صورتهای یا بزرگان از اهل کتاب بر می‌گردد، یعنی آنها را با مسخ کردن خوار می‌سازیم، چنان که «اصحاب سبت» را مسخ کردیم.

این تهدید یهود در صورتی عملی می‌شد که هیچ یک از آنان ایمان نمی‌آوردند، ولی از آنجا که دسته‌ای از آنان مثل عبد الله بن سلام، ثعلبه بن سعه، مخیریق و غیر اینها ایمان آوردند، عذاب از دیگران نیز برداشته شد.

گفته‌اند: این تهدید هنوز هم به قوت خود باقی است و محو آثار صورت تا پیش از قیامت در انتظار یهود است و خداوند آنها را مسخ خواهد کرد.

وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا یعنی اگر ایمان نیاوردند امر خداوند ناگزیر تحقق خواهد یافت.

[سوره النساء (۴): آیه ۴۸] ... ص: ۶۰۶

اشاره

إِنَّ اللَّهَ لَا يُعْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَعْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا (۴۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۷

ترجمه ... ص: ۶۰۷

خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواد (و شایستگی داشته باشد) می‌بخشد و آن کس که برای خدا شریکی قابل‌گردد، گناه بزرگی مرتکب شده است. (۴۸)

تفسیر: ... ص: ۶۰۷

این آیه از امید بخش‌ترین آیات قرآن است، زیرا تمام گناهان را به جز شرک مشمول عموم جمله «ما دُونَ ذَلِكَ» و داخل در مشیت آمرزش خداوند ساخته است. آیا نمی‌بینی که خدای سبحان ابتدا تصریح کرده که گناه شرک غیر قابل‌آمرزش است و سپس گناهان دیگر را غیر از شرک قابل‌عفو دانسته است؟

در صورتی که آمرزش گناه شرک به وسیله توبه امری اجماعی است بنا بر این [برای این که تضادی بین نفی آمرزش و اثبات آن نباشد] باید گفته شود منظور از عدم آمرزش گناه شرک گناه کسی است که از آن توبه نکرده باشد.

سپس خداوند مشیت خود را منوط به کسانی دانسته که بخواهد آنها را عفو کند و فرموده است:

لِمَنْ يَشَاءُ یعنی گناهان را جز شرک نسبت به هر یک از گناهکاران که بخواهد می‌آمرزد تا این که بندگان او همواره میان بیم و امید باشند و بر انجام گناه جرأت پیدا نکنند، زیرا جرأت بر گناه هنگامی حاصل می‌شود که یقین به آمرزش باشد نه موقعی که امید آمرزش منوط به مشیت خداوند باشد.

جار الله زمخشری [در تفسیر کشاف] گوید: آنچه در آیه نفی و اثبات گردیده متوجه جمله «لمن یشاء» است و مقصود از جمله اول [لا یغفر الشریک لمن یشاء] عدم آمرزش گناه کسی است که از شرک توبه نکرده باشد و منظور از جمله دوم [یغفر ما دون الشریک لمن یشاء] آمرزش گناه کسی است که توبه کرده باشد، و این سخن وی در نهایت بطلان است، زیرا در این صورت معنای آیه این است که خدای سبحان کسی را که از گناه شرک توبه نکند نمی‌بخشد و کسی را که از آن توبه کند می‌بخشد و گناهان دیگر را نیز از کسی که توبه کند می‌آمرزد و از کسی که توبه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۸

نکرده نمی‌آمرزد و چنان که می‌بینی آنچه نفی و اثبات شده در حکم و معنا یکی است و سخن خدایی که فصاحتش عقلها را به شگفتی واداشته از مثل چنین نقیصه‌ای که در کلام هیچ عاقلی پسندیده نیست به دور است، علاوه بر این که هر گاه توبه تحقق پیدا کند، در پیشگاه خداوند موجب ساقط شدن کیفر گناهکار می‌شود، پس چطور ممکن است مشیتش به ساقط کردن عقاب تعلق بگیرد؟ و آیا هیچ عاقلی به خود اجازه می‌دهد بگوید: من اگر خواستم دینم را ادا خواهم کرد، یا به هر کس بخواهم اداء می‌کنم. خدای ما از چنین حرفهایی میراست. خدایا تو را سپاس می‌گوییم که ما را تأیید و به راه راست هدایت فرمودی.

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا و کسی که به خدا شرک آورد گناه بزرگی مرتکب شده است و به دروغ غیر خدا را سزاوار عبادت پنداشته است.

[سوره النساء (۴): آیات ۴۹ تا ۵۰] ... ص: ۶۰۸

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ يَلِي اللَّهُ يُرَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۴۹) انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا (۵۰)

ترجمه ... ص: ۶۰۸

آیا ندیدی آنهایی را که خودستایی می‌کنند (این خودستاییها بی‌ارزش است) ولی خدا هر کس را بخواهد ستایش می‌کند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد (۴۹)

بین چگونه به خدا دروغ می‌بندند و همین گناه آشکار (برای مجازات آنان) کافی است. (۵۰)

تفسیر: ... ص: ۶۰۸

الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ: این آیات درباره یهود و نصارا نازل شده است، زیرا آنها می‌گفتند: نَحْنُ أَوْلَادُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاءُهُ «ما پسران و دوستان خداییم (مائده/ ۱۸) و می‌گفتند: لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا «هرگز به بهشت نمی‌رود جز کسی که یهودی یا مسیحی باشد» (بقره/ ۱۱۱) و هر کس به خاطر زیادی طاعت و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۹

مقرب بودن در پیشگاه خداوند خود را بستاید، مشمول، این آیه واقع می‌شود.

يَلِي اللَّهُ يُرَكِّي مَنْ يَشَاءُ این جمله اشاره به این است که تنها ستودن و به پاکی توصیف کردن خداوند قابل توجه است نه این که

کسی خود را بستاید، زیرا خدای سبحان نسبت به کسانی که شایستگی تزکیه و ستایش را دارند آگاه است. وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ضمیر در «یظلمون» یا به الَّذِينَ يَزُكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بر می‌گردد، یعنی در عذاب کردن آنها بر ستودن خویش به اندازه پیشیزی به آنان ستم نمی‌شود و یا به «من یشاء» بر می‌گردد و معنایش این است که آنها پاداش داده می‌شوند و از ثواب آنان هیچ کاسته نمی‌شود. «فتیل» چیزی است که در شکاف هسته خرما قرار دارد.

انْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ باین چگونه به خداوند نسبت دروغ می‌دهند، و خود را نزد خداوند از پاکان و برگزیدگان می‌پندارند.

وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا این پندار آنها به عنوان گناهی آشکار در بین دیگر گناهانشان (برای مجازات آنان) کافی است.

[سوره النساء (۴): آیات ۵۱ تا ۵۲] ... ص: ۶۰۹

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (۵۱)
أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا (۵۲)

ترجمه ... ص: ۶۰۹

آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) دارند (با این حال) به جبت و طاغوت (بت و بت پرستان) ایمان می‌آوردند و به مشرکان می‌گویند آنها از کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت یافته‌ترند؟! (۵۱)
آنها کسانی هستند که خداوند ایشان را از رحمت خود دور ساخته و هر کس را خدا از رحمتش دور کند، یاوری برای او نخواهی یافت. (۵۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۰

تفسیر: ... ص: ۶۱۰

«جبت» هر معبودی غیر از خداست و «طاغوت» به معنای شیطان است و روایت شده که حی بن أخطب و کعب بن أشرف، با گروهی از یهود به جانب مکه رفتند تا با قریش برای جنگ با پیامبر اسلام (ص) هم پیمان شوند، قریشیان به آنان گفتند: شما به محمد (ص) نزدیکتر هستید تا ما، و ما از مکر شما ایمن نیستیم [اگر می‌خواهید با شما هم پیمان شویم] خدایان ما را سجده کنید تا به شما اطمینان پیدا کنیم، پس یهود سجده کردند و این است منظور از ایمان آوردن آنها به «جبت» و «طاغوت» زیرا یهود به پیروی از شیطان بتها را سجده کردند.

ابو سفیان گفت: آیا ما هدایت یافته‌تر و به حق نزدیکتریم یا محمد؟ کعب پرسید، محمد (ص) چه می‌گوید؟ گفتند: امر به پرستش خدای یکتا و نهی از شرک می‌کند، کعب گفت: آیین شما چیست؟ گفتند: ما متولیان کعبه‌ایم و به حاجیان آب می‌دهیم و از میهمانان پذیرایی کرده و اسیران را آزاد می‌کنیم اعمالشان را که بر شمردند کعب گفت: شما هدایت یافته‌تر از محمد (ص) هستید. أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ اینان را خدا از رحمت و یاری خود دور کرده است.

و من يلعن الله فلن تجد له نصيرا و کسی که مورد لعن خدا قرار گیرد در دنیا و آخرت برای او یاوری نمی‌یابی.

[سوره النساء (۴): آیات ۵۳ تا ۵۵] ... ص: ۶۱۰

اشاره

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا (۵۳) أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (۵۴) فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا (۵۵)

ترجمه ... ص: ۶۱۰

آیا آنها (یهود) سهمی در حکومت دارند (که بخواهند چنین قضاوتی کنند؟ در حالی که اگر چنین بود به مردم هیچ حقی نمی‌دادند (و همه چیز را در انحصار خود می‌گرفتند) (۵۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۱

یا این که به مردم (پیامبر و خاندانش) در برابر آنچه خدا از فضلش به آنها بخشیده، حسد می‌ورزند (چرا حسد می‌ورزند) با این که آل ابراهیم را (که یهود از خاندان او هستند) کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم (۵۴) ولی جمعی از آنها به آن ایمان آوردند و جمعی ایجاد مانع در راه آن نمودند و شعله فروزان آتش دوزخ برای آنها کافی است. (۵۵)

تفسیر: ... ص: ۶۱۱

خدای سبحان در این آیات یهود را به بخل و حسد توصیف کرده و این دو از بدترین خصلتهاست، زیرا بخل [انسان را از دادن حق واجب] نعمتی که به او داده شده باز می‌دارد و شخص حسود آرزو می‌کند که نعمت از غیرش زایل شود و به او برسد.

«ام» منقطعه و همزه برای انکار [مضمون] «لهم نصیب من الملک» است یعنی چنان چه آنان بهره‌ای از حکومت داشتند به اندازه نقیری به مردم نمی‌دادند و «نقیر» همان گودی کوچکی است که در پشت هسته خرما به چشم می‌خورد.

مِنَ الْمُلْكِ به منظور سلطنت دنیا و یا حکومت خدایی است، چنان که در این آیه است: قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ «ای رسول ما- به این مردم بخیل و پست نظر- بگو که شما اگر دارای گنجهای رحمت خدا شوید، باز هم از ترس فقر و خوف درویشی از انفاق آن بخل خواهید کرد» (اسراء/ ۱۰۰).

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ آیا حسد می‌ورزند به مردم، یعنی به رسول خدا (ص) و مؤمنان. عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ بر نبوت و نصرت و عزت روز افزونی که خداوند از فضلش به پیامبر و مسلمانان داده است.

فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ این جمله اخطار به یهود است، چون که می‌دانستند خداوند به آل ابراهیم یعنی نیاکان و پیشینیان محمد (ص) تورات و انجیل و دانش ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۲ عطا کرده [ولی آن را انکار می‌کردند].

وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا منظور سلطنت یوسف و داود و سلیمان است.

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ در معنای این جمله سه احتمال وجود دارد:

۱- برخی از یهود به آنچه راجع به آل ابراهیم ذکر شد ایمان آوردند، و برخی با علم به صحتش آن را انکار کردند.

۲- بعضی از یهودیان به رسول خدا (ص) ایمان آوردند و بعضی نبوت او را انکار کردند.

۳- برخی از آل ابراهیم به ابراهیم ایمان آوردند و برخی کافر شدند، مانند این آیه فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ «پس آنها برخی به راه حق هدایت یافتند و بسیاری به فسق و بدکاری شتافتند» (حدید/ ۲۶)

[سوره النساء (۴): آیات ۵۶ تا ۵۷] ... ص: ۶۱۲

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضَّجَتْ جُلُودَهُمْ بَدَلْنَاهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا (۵۶)
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدَا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا (۵۷)

ترجمه ... ص: ۶۱۲

کسانی که به آیات ما کافر شدند به زودی آنها را در آتشی وارد می‌کنیم که هر گاه پوستهای تن آنها (در آن) بریان گردد (و بسوزد) پوستهای دیگری به جای آن قرار می‌دهیم تا کیفر را بچشند. خداوند توانا و حکیم است (و روی حساب کیفر می‌دهد) (۵۶)

و آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به زودی آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختان آن جاری است و همیشه در آن خواهند ماند و همسرانی پاکیزه برای آنها خواهد بود و آنها را در سایه‌هایی که قطع نمی‌شود داخل می‌کنیم. (۵۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۳

تفسیر: ... ص: ۶۱۳

سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ یعنی آنها را در آتش افکنده و به وسیله آن می‌سوزانیم.
بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا پوستهایشان را تغییر می‌دهیم، لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ تا درد عذاب را حس کنند.
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا خدا قادر است و مانعی از تحقق بخشیدن به وعده‌ها و وعیدهایش نیست، «حَكِيمًا»: حکیم است و جز کسی را که استحقاق دارد عذاب نمی‌کند.

لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ برای آنها در بهشت همسرانی است که از خون حیض و نفاس و تمام پستیها و آلودگیها پاکند. وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا آنها را داخل سایه‌ای می‌کنیم که همیشگی است و خورشید آن را زایل نمی‌کند.

«ظلیلا» وصفی است که از لفظ «ظل» مشتق شده است، چنان که گفته می‌شود: یوم آیوم و لیل الیل و داهیة دهیاء.

[سوره النساء (۴): آیات ۵۸ تا ۵۹] ... ص: ۶۱۳

اشاره

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَدِيقًا بَصِيرًا (۵۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹)

ترجمه ... ص: ۶۱۳

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبان آن برسانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدل داوری کنید، خداوند پند و اندرزهای خوبی به شما می‌دهد، خداوند شنوا و بیناست (۵۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۴

و هر گاه در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر ایمان به خدا و روز رستاخیز دارید، این برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است. (۵۹)

تفسیر: ... ص: ۶۱۴

گفته‌اند: خطاب در آیه عام است و شامل هر کسی و هر امانتی می‌شود، خواه امانات الهی یعنی اوامر و نواهی او و خواه امانتهای مردم که یکدیگر را در آنها امین می‌گیرند.

و برخی گفته‌اند: آیه خطاب به زمامداران است که باید به فرمان خداوند امانتها را به صاحبانشان واگذار کرده و به عدالت حکومت کنند و در آیه بعد به مردم امر کرده است که سخن صاحبان امر را شنیده و از آنان اطاعت نمایند. سپس برای تأکید بر آن فرموده است: **إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ** یعنی اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید باید از فرمان آنها پیروی کنید.

از ائمه علیهم السلام روایت شده که گفته‌اند: خداوند هر یک از امامان را مأمور کرده است که امر حکومت به ولی امر پس از خود واگذار کند، و نیز گفته‌اند: آیه اول دربار ما و آیه بعدی دربار شماست.

«نعمًا» یعنی به خوب چیزی «بعظکم به» شما را موعظه می‌کند. پس «ما» نکره منصوبی است که به وسیله «بعظکم به» توصیف شده است. و شاید تقدیر آن **نعم الشیء الذی یعظکم به** باشد که در این صورت «ما» موصوله و در محل رفع و مخصوص به مدح حذف شده است یعنی ادای امانات و به عدالت حکم کردن که شما بدان مأمور شده‌اید خوب پند و اندرزی است. و مقصود از «أولی الأُمُر» زمامداران بر حق و ائمه اهل بیت (ع) هستند که مردم را هدایت و به حق حکم می‌کنند و چون «أولی الأُمُر» عطف بر «اللّه» و «رسول» و مقرون به آن دو شده، است خداوند پیروی از کسی را واجب کرده که معصوم و مصون از ارتکاب عمل زشت بوده و از کسانی که مأمور اطاعت از او هستند برتر و داناتر باشد، خدا ما را امر نمی‌کند از کسی اطاعت کنیم که از فرمان او سرپیچی می‌کند و تسلیم کسی شویم که همچون ما نیازمند هدایت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۵

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ اگر درباره چیزی از امور دین خود اختلاف کردید رده **إِلَى اللَّهِ** و الرسول در آن مورد در زمان حیات پیامبر به خود او و پس از وفاتش به کسانی که در حدیث معروف «ثقلین» توصیه کرده و فرموده است: «من دو چیز گرانبها در میان شما بجا می‌گذارم که اگر به آن دو دست یابید هرگز گمراه نخواهید شد یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیت، این دو هرگز از هم جدا نشوند تا این که نزد حوض بر من وارد شوند» «۱»، رجوع کنید. پیامبر (ص) تصریح کرده است که نجات از گمراهی در پناه بردن به قرآن و عترت است. بنا بر این مخالفت با اهل بیت او - که ملازم با کتاب خدا (قرآن) هستند - پس از وفاتش همچون مخالفت با آنها در زمان حیات پیامبر (ص) است، زیرا آنان پاسداران شریعت او و جانشینانش در میان امت اویند، بنا بر این به طور قطع منظور از «أولی الأُمُر» امامان معصوم (ع) از آل محمد (ص) هستند.

«ذَلِكَ» اشاره است به ردّ اختلافات به خدا و رسول، خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا یعنی ردّ اختلافات به خدا و رسول سرانجامش برای شما پسندیده‌تر است.

[سوره النساء (۴): آیات ۶۰ تا ۶۱] ... ص: ۶۱۵

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (۶۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى اللَّهِ وَمَا نُزِّلَ إِلَيْهِ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا (۶۱)

-۱-

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي - أَهْلَ بَيْتِي - وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يردَا عَلَيَّ الْحَوْضِ.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۶

ترجمه ... ص: ۶۱۶

آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه (از کتب آسمانی) بر تو و بر پیشینیان نازل شده ایمان آورده‌اند ولی می‌خواهند طاغوت و حکام باطل را به داوری بطلبند با این که به آنها دستور داده شده به طاغوت کافر شوند، و شیطان می‌خواهد آنها را شدیداً گمراه کند (۶۰) و هنگامی که به آنها گفته شود، به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید، منافقان را می‌بینی که از قبول دعوت تو اعراض می‌کنند. (۶۱)

تفسیر: ... ص: ۶۱۶

[شأن نزول] ... ص: ۶۱۶

میان یکی از منافقان و فردی از یهودیان اختلافی بود، یهودی گفت: من با داوری محمّد (ص) موافقم زیرا می‌دانست پیامبر رشوه نمی‌گیرد، ولی مرد منافق گفت: میان من و تو باید کعب بن اشرف داوری کند [چون می‌دانست او با گرفتن رشوه به نفع وی حکم می‌کند]. پس این آیه نازل شد خداوند کعب بن اشرف را به خاطر افراط در دشمنی ورزیدن با پیامبر (ص) و سرکشی در برابر حدود [الهی]، «طاغوت» نامیده است، و یا او را به شیطان تشبیه کرده و به این نام نامیده است و یا خداوند انتخاب داوری «کعب» را به جای داوری رسول خدا (ص) داوری شیطان دانسته است به دلیل ذیل آیه که می‌گوید: و قد امروا أن يكفروا به و يريد الشيطان أن يضلهم آنها مأمورند که به طاغوت کفر بورزند و شیطان می‌خواهد آنان را از راه حق گمراه گرداند.

[سوره النساء (۴): آیات ۶۲ تا ۶۳] ... ص: ۶۱۶

اشاره

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاؤُكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا (۶۲) أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (۶۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۷

ترجمه ... ص: ۶۱۷

پس چگونه موقعی که بر اثر اعمالشان گرفتار مصیبتی می‌شوند به سراغ تو می‌آیند و سوگند یاد می‌کنند که منظور ما (از بردن داوری به نزد دیگران) جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع) نبوده است؟! (۶۲)
آنها کسانی هستند که آنچه را در دل دارند خدا می‌داند، از (مجازات) آنها صرف نظر کن و آنها را اندرز بده و با بیانی رسا، نتایج اعمالشان را به آنها گوشزد نما. (۶۳)

تفسیر: ... ص: ۶۱۷

«فَكَيْفَ»

چگونه است حال آنها إذا أصابتهم مصيبة یعنی هر گاه از ناحیه خدای متعال عقوبتی به آنها برسد بما قدمت أيديهم، به واسطه داوری خواستن از غیر تو و اظهار خشم از حکم تو؟ ثم جاءوك آن گاه نزد تو آمده و معذرت خواهی می‌کنند. يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا و سوگند می‌خورند که منظور ما از داوری خواستن از غیر تو جز کم کردن زحمت تو و ایجاد سازش میان طرفین دعوا با وساطت نبود، مقصود ما مخالفت با تو و خشم گرفتن بر حکم تو نبوده است.
أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ خداوند از شرک، و نفاق آنان با خبر است فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ یعنی آنها را دنبال مکن زیرا مصلحت در باقی ماندن آنها بر شرک و نفاق است، وَعِظْهُمْ و آنها را با گفتار خود موعظه کن، وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا و سخن بلیغ به آنها بگو که کاملاً در آنها تأثیر می‌کند، یعنی آنها را بترسان که اگر نفاق قلبی آنها آشکار شود کشته خواهند شد. و می‌توان گفت معنای آیه این است: هر گاه با خود خلوت کرده‌اند و کسی با آنها نیست، سخنی بلیغ به آنان بگو که در آنها تأثیر می‌کند زیرا نصیحت پنهانی مؤثرتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۸

[سوره النساء (۴): آیات ۶۴ تا ۶۵] ... ص: ۶۱۸

اشاره

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنْتُمْ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجِدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۶۴) فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۶۵)

ترجمه ... ص: ۶۱۸

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به این منظور که به فرمان خدا از وی اطاعت شود، و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذازدند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آموزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند (۶۴)

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود مگر این که تو را در اختلاف خود به داوری طلبند، و سپس در دل خود از داوری تو احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند. (۶۵)

تفسیر: ... ص: ۶۱۸

اشاره

ما هیچ گاه پیامبری از پیامبران خود را نفرستاده‌ایم إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ یعنی جز برای این که به خاطر فرمان خدا که به مردم امر کرده از پیامبران اطاعت و پیروی کنند، اطاعت شوند، زیرا آنها پیام رسانان خدایند پس اطاعت از آنان اطاعت از خدا و نافرمانی کردن از آنها، نافرمانی خداوند است.

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ وَاگر آنان با به داوری طلبیدن طاغوت به خویشتن ستم کردند جاءوك و برای توبه از گناهی که مرتکب شده‌اند، نزد تو می‌آمدند، فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ و از روی اخلاص از خداوند طلب آموزش می‌کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۹

وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ و نفرمود و استغفرت لهم و عدول از این گفته به روش التفات [توجه از خطاب به غیبت] برای تعظیم شأن رسول اکرم (ص) و با اهمیت دانستن استغفار او و توجه دادن به این است که شفاعت کسی که نامش فرستاده خداست دارای ارزش و حرمت است.

لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا خدا را توبه پذیر می‌دانستند، یعنی توبه آنان را می‌پذیرفت.

فَلَا وَرَبِّكَ معنایش «فو ربك» است یعنی «واو» برای قسم و «لا» زائد و برای تأکید معنای قسم است چنان که در لَيْلًا يَعْلَمَ (حدید/ ۲۹) لام زائد و برای تأکید بر وجوب علم است. لَا يُؤْمِنُونَ جواب قسم می‌باشد.

حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ در صورتی آنها ایمان دارند که در مورد آنچه بر سر آن اختلاف دارند تو را، به داوری طلبند، و از همین ریشه است کلمه «شجر» (درخت) که به خاطر درهم بودن شاخ و برگهایش به این لفظ نامیده شده است.

ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا یعنی آن گاه سینه‌ها (دلها) ایشان از قضاوت تو تنگ نمی‌شود. گفته‌اند: یعنی درباره حکم تو تردیدی به خود راه نمی‌دهند زیرا شک کننده، در کار خویش دچار تنگناست.

وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا به حکم تو اعتقاد پیدا کرده و از آن پیروی می‌کنند چنان است که بگویی: تسلیم امر خدا باش و از او اطاعت کن. «تسلیم» تأکید برای فعل و به منزله تکرار آن است.

[شأن نزول] ... ص: ۶۱۹

گفته‌اند: این آیه درباره زبیر و حاطب بن ابی بلتعه [مردی از انصار] نازل شد، آنها بر سر مجرای آبی که از چاه کوچکی سرچشمه می‌گرفت و نخلستانهای خود را از آن آبیاری می‌کردند، اختلاف داشتند و برای حل آن نزد رسول خدا (ص) رفتند.

پیامبر به زبیر فرمود: باغ خود را آبیاری کن، سپس آب را برای همسایه‌ات بفرست. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۰
حاطب خشمگین شد و گفت: آیا این قضاوت به خاطر آن بود که زبیر عمه زاده تو است؟ از این سخن رنگ چهره پیامبر تغییر کرد. آن گاه به زبیر فرمود: باغت را آب بده و جلو آب را بگیر تا برگردد به طرف دیوار و پس از آن که حق خود را به طور کامل به دست آوری آب را برای همسایه‌ات بفرست. پیامبر (ص) نخست طوری به زبیر دستور داد که برای او و خصمش هر دو گشایش و آسایش بود، ولی چون حاطب با سخنی زشت پیامبر (ص) را به خشم آورد، آن حضرت با حکم صریح خود حق کامل زبیر را تعیین کرد.

[سوره النساء (۴): آیات ۶۶ تا ۶۸] ... ص: ۶۲۰

اشاره

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثِيئًا (۶۶) وَإِذَا لَا تَأْتِيَهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا (۶۷) وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۶۸)

ترجمه ... ص: ۶۲۰

(ما تکلیف مشکلی بر دوش آنها ننهادیم) اگر (همانند بعضی از امم پیشین) به آنها دستور می‌دادیم یکدیگر را به قتل برسانند، و یا از وطن و خانه خود بیرون روند، تنها عده کمی از آنها عمل می‌کردند و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد انجام می‌دادند، به سود آنها بود و موجب تقویت ایمان آنها می‌گردید (۶۶)
و در این صورت پاداش بزرگی از ناحیه خود به آنها می‌دادیم (۶۷)
و آنها را به راه راست هدایت می‌کردیم. (۶۸)

تفسیر: ... ص: ۶۲۰

اگر بر آنان [که از داوریه‌های عادلانه پیامبر (ص) ناراحت شدند] واجب می‌کردیم که مثل بنی اسرائیل یکدیگر را به قتل برسانند یا از وطن مورد علاقه خود بیرون روند. مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ جز عده کمی از آنان آن را انجام نمی‌دادند. و این نکوهشی رساست. رفع «قلیل» بنا بر این است که بدل از «او» در «فعلوه» باشد، «إلا قلیلاً» به نصب نیز قرائت شده است و نصب آن یا بر طبق اصل در «استثناء» می‌باشد و یا بر این اساس که تقدیر آن «إلا فعلاً قلیلاً» باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۱

وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ و اگر آنها از رسول خدا (ص) اطاعت و پیروی کرده و به داوری او راضی باشند لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ اکنون و در آینده بر ایشان بهتر بود و اشد تثیبتا و در ایمانشان ثابت قدم تر خواهند بود.

«إذا» جواب سؤال مقدر است و گویی گفته شده: پس از ثبوت ایمان در دل آنان برایشان چه خواهد بود و در پاسخ گفته می‌شود: در آن هنگام اگر در ایمان خود ثابت قدم بمانند، لَأَتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا از جانب خود پاداشی بزرگ به آنان خواهیم داد. بنا بر این «إذا» هم پاسخ سؤال مقدر و هم جزای شرط است.

وَلَهَدَيْنَاهُمْ یعنی به آنها برای زیاد انجام دادن کارهای نیک توفیق می‌دادیم.

[سوره النساء (۴): آیات ۶۹ تا ۷۰] ... ص: ۶۲۱

اشاره

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا (۶۹)
ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا (۷۰)

ترجمه ... ص: ۶۲۱

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنها تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، و آنها رفیقان خوبی هستند (۶۹)
این موهبتی است از ناحیه خدا و کافی است که او (از حال بندگان و نیات و اعمال آنها) آگاه است. (۷۰)

تفسیر: ... ص: ۶۲۱

خداوند در این آیات مؤمنان را به اطاعت از خود و پیامبرش ترغیب کرده و به آنان وعده داده است که در بهشت همراه پیامبران خواهند بود.

الصَّادِقِينَ کسانی هستند که در گفتار و کردارشان صادقند. شهداء آنانند که

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۲

در جهاد فی سبیل الله کشته شده‌اند، و صالحین کسانی هستند که حالشان اصلاح و راهشان مستقیم گردیده است.
وَ حَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا این جمله متضمن معنای تعجب است، و گویی گفته شده: «و ما أحسن أولئک رفیقاً»: چه خوب رفیقهایی هستند آنها! «رفیق» در یکسان بودن مفرد و جمع مانند «صدیق» و «خلیط» است، و می‌توان گفت «رفیقاً» تمیز است و برای بیان جنس مفرد آورده شده است.

«ذلک» مبتدا و «الفضل» صفت آن و «من الله» خبر است و جایز است «الفضل من الله» خبر برای مبتدا باشد.

و معنای آیه این است که امتیاز بزرگ همنشینی با مقربترین بندگان خدا که به اطاعت کنندگان از خدا و رسول داده شده موهبتی است از جانب خدا که پس از پاداششان به آنان داده شده است.

[سوره النساء (۴): آیات ۷۱ تا ۷۳] ... ص: ۶۲۲

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا (۷۱) وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مِصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا (۷۲) وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا (۷۳)

ترجمه ... ص: ۶۲۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید و در دسته‌های متعدد یا به صورت دسته واحد (طبق شرایط موجود) به سوی دشمن حرکت نمایید (۷۱)

در میان شما افرادی (منافق) هستند که هم خودشان سست اندوهم دیگران را سست می‌کنند اگر مصیبتی به شما برسد می‌گویند: خدا به ما نعمت داد که با مجاهدان نبودیم تا شاهد (آن مصیبت باشیم!) (۷۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۳

و اگر غنیمتی به شما برسد، درست مثل این که هرگز میان شما و آنها موذت و دوستی نبوده، می‌گویند: ای کاش ما هم با آنها بودیم و به رستگاری و پیروزی بزرگی نایل می‌شدیم! (۷۳)

تفسیر: ... ص: ۶۲۳

«حذر» و «حذر» به یک معناست. گفته می‌شود: «أخذ حذره» هر گاه شخص از ترس چیزی بیدار شود و آماده و مراقب باشد. گویی در این آیه «حذر» را وسیله‌ای قرار داده که انسان خود را توسط آن حفظ می‌کند یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید مراقب باشید و از دشمن بر حذر باشید.

و از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: اسلحه خود را بردارید، و حضرت از این رو اسلحه را «حذر» نامیده است که انسان خود را به وسیله آن از خطر حفظ می‌کند.

فَأَنْفِرُوا بَسِيحٍ شَوِيدٍ لِجَنْجِيدٍ بِدُشْمَانٍ يَعْنِي بِسَوِيحِ جِهَادِ حَرَكَةٍ كُنْتُمْ ثَابِتِينَ يَعْنِي بِدُسْتَةٍ دُسْتَةٍ وَ بِصُورَتِ كُورِهِ هَيَّاتُ مَتَفَرِّقٍ، أَوْ أَنْفِرُوا جَمِيعًا يَأْتِي بِصُورَتِ دُسْتَةٍ جَمْعِي حَرَكَةٍ كُنْتُمْ دُسْتٍ مِنْ يَارِي هُمْ بَرْنَدَارِي.

لام در «لمن» ابتدا و در «لليطنن» جواب قسم محذوفی است که تقدیر آن: و إن منكم لمن أقسم بالله ليطنن است و قسم و جواب آن صله برای «من» می‌باشد.

خطاب در آیه متوجه سپاه پیامبر (ص) است و منظور از «مبطنون» منافقانند، و «لليطنن» به معنای سهل انگاری و تخلف از جهاد است «بطأ» به معنای «أبطأ» است، گفته می‌شود: «ما بطأ بك» یعنی چه چیز تو را از ما عقب انداخت. «تبطأ» به معنای عقب ماندن از کار است و به وسیله «باء» متعدی می‌شود، و می‌توان گفت: منقول از «بطؤ» و به معنای این است که دیگران را از جنگ منع و دلسرد می‌کند.

فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي جَنْجِيدٍ بِدُشْمَانٍ شَكِسْتُمْ خُورِدِي، قَالَ يَعْنِي مَنَافِقٌ بِدُخْوَاهُ مِي كُورِي: قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيداً خُودَاوند بِه مَن انعام كُورِ كِه بِا ايشان در ميدان جنگ حاضر نبودم كِه مانند آنان به قتل برسم و يا شكست بخورم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۴

وَ لَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ فَتَحَ يَأْتِي بِغَنِيمَتِي بِه دُسْتِ آوَرْدِي، لِيَقُولَنَّ يَأْتِي لِيَتِيَّيْ اَز رُوي حَسْرَتِ كُورِي: كَاش بِا ايشان بُوَدِم. كَإِنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ إِنْ جَمْلَه مَعْرَضَه اسْت كِه مِيان «ليقولن» و مفعول آن (يا ليتني) فاصله شده است، یعنی گویی میان شما و او از پیش موذتی نبوده است.

فَأَفُوزَ فُوزاً عَظِيماً يَعْنِي غَنِيمَتِي بِه دُسْتِ مِي آوَرْدِم و اَز آن بَهره فَرَاوَانِ مِي بَرْدِم.

[سوره النساء (۴): آیات ۷۴ تا ۷۵] ... ص: ۶۲۴

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۷۴) وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (۷۵)

ترجمه ... ص: ۶۲۴

آنها که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند باید در راه خدا پیکار کنند، و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد پاداش بزرگی به او خواهیم داد. (۷۴)

چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید، همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند خدایا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند بیرون ببر و برای ما از طرف خود سرپرست قرار بده، و از برای ما از طرف خود یار و یابوری تعیین فرما. (۷۵)

تفسیر: ... ص: ۶۲۴

الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ کسانی که زندگانی این جهان فانی را به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۵

زندگانی جاودانه سرای دیگر می‌فروشدند، و دنیا را با آخرت معاوضه می‌کنند.

سپس خداوند به کسی که در راه خدا پیکار کند وعده داده به او پاداشی بزرگ عطا خواهد کرد چه در جنگ پیروز شود یا شکست بخورد.

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ یعنی شما برای ترک جهاد چه عذر و بهانه‌ای دارید با این که اسباب جنگیدن به طور کامل فراهم است.

فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه اطاعت خداوند و عزت بخشیدن به آیین او و اعلائی کلمه حق و المستضعفین در اعراب آن دو وجه است:

۱- عطف بر «سبیل الله» و مجرور است یعنی در راه خدا و در راه رهایی مستضعفان.

۲- منصوب است بنا بر اختصاص به این معنا که خصوص رهایی مستضعفان را یکی از مصادیق «سبیل الله» بدانیم زیرا «سبیل الله» عام است و بر هر کار نیکی صدق می‌کند و رها ساختن مؤمنان ضعیف و ناتوان از چنگ کفار از بزرگترین کارهای نیک و از خصوصی‌ترین وسایل تقرب به خداست.

منظور از «مستضعفین» کسانی هستند که در مکه اسلام آوردند و مشرکان مانع هجرتشان (به مدینه) شده بودند، آنان در میان مشرکان مکه باقی ماندند و مورد اذیت و آزار آنها قرار داشتند، از این رو دعا می‌کردند که خداوند آنها را یاری کند و از دست مشرکان نجات دهد. خداوند خروج برخی از آنان را از مدینه میسر ساخت و برخی از آنان تا هنگام فتح مکه در آن جا باقی ماندند تا این که خداوند از جانب خود بهترین سرور و یاور یعنی محمد (ص) را فرستاد. او به بهترین وجه آنان را سرپرستی و با قدرت یاری‌شان کرد.

مسلمانان مکه به منظور طلب نزول رحمت خداوند کودکان خردسال خویش را که گناهی مرتکب نشده بودند، در دعایشان شرکت داده بودند، چنان که در حدیث وارد شده که هنگام طلب باران (نماز استسقاء) کودکان خردسال را همراه خود به بیابان برده و دعا کنید. و از ابن عباس نقل شده که گفت: من و مادرم جزو فرزندان و زنان مستضعف بودیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۶

قرآن کلمه «الظالم» را که [در ظاهر] صفت برای قریه است و اعراب آن را دارد، اگر چه مذکر آورده [ولی در حقیقت صفت برای اهل قریه است] زیرا «ظلم» به اهل قریه نسبت داده می‌شود نه به خود آن، از این رو اعراب «قریه» به آن داده شده و به صورت مذکر آمده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۷۶] ... ص: ۶۲۶

اشاره

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (۷۶)

ترجمه ... ص: ۶۲۶

آنها که ایمان دارند در راه خدا پیکار می‌کنند و آنها که کافرند در راه طاغوت (و افراد طغیانگر) پس شما با یاران شیطان پیکار کنید (و از آنها نهراسید) زیرا نقشه شیطان (همانند قدرتش) ضعیف است. (۷۶)

تفسیر: ... ص: ۶۲۶

این آیه مؤمنان را به جهاد در راه خدا ترغیب می‌کند و خبر می‌دهد از این که آنها دوستان خدایند و او یاور آنهاست و دشمنانشان در راه شیطان می‌جنگند و جز شیطان آنان را سرپرست و پشتیبانی نیست، و مکر شیطان نسبت به مؤمنان در قبال مکر خداوند نسبت به کافران ضعیفتر و سبکتر است و دخول «کان» [بر خبر «إن»] برای بیان این نکته است که عجز و ناتوانی، در تمام احوال و زمانها برای مکر شیطان لازم است.

[سوره النساء (۴): آیه ۷۷] ... ص: ۶۲۶

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظَلَّمُونَ فِتْيَالًا (۷۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۷

ترجمه ... ص: ۶۲۷

آیا ندیدی کسانی را که (در مکه) به آنها گفته شد (فعلاً) دست از جهاد بردارید و نماز را برپا کنید و زکات بپردازید (اما آنها از این دستور ناراحت بودند) ولی هنگامی که (در مدینه) فرمان جهاد به آنها داده شد جمعی از آنان از مردم می‌ترسیدند همان گونه که از خدا می‌ترسند، بلکه بیشتر و گفتند پروردگارا چرا جهاد را بر ما مقرر داشتی؟ چرا این فرمان را کمی به تأخیر نینداختی؟ به

آنها بگو سرمایه زندگی دنیا ناچیز است، و سرای آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است و کوچکترین ستمی به شما نخواهد شد. (۷۷)

تفسیر: ... ص: ۶۲۷

كُفُوا أَيُّدِيكُمْ از جنگ دست بکشید، مسلمانان در مکه از جنگ با کفار خودداری می کردند [چون مأموریت نداشتند] و آرزو می کردند اجازه جنگیدن به آنان داده شود.

فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ هَمِينٌ که در مدینه جنگ بر آنها واجب شد، گروهی از آنان به خاطر ترس از خطرهای جانی و کشته شدن تمایل به جنگیدن نداشتند.

كَخَشِيَةِ اللَّهِ مصدر به مفعول اضافه شده و «کاف» که حال از ضمیر در «بخشون» می باشد در محل نصب است «بخشون» یعنی می ترسند از مردم مانند کسانی که اهل خشیت از خدایند به این معنا که شبیه آنهایند.

أَوْ أَشَدَّ خَشِيَةً و یا بیشتر از اهل خشیت می ترسند، تقدیر آیه بخشون خشیه مثل خشیه الله نیست، زیرا «أشد خشیه» معطوف علیه است و نباید گفته شود:

خشی فلان أشد خشیه که «خشیه» به عنوان مصدر منصوب باشد بلکه می توان گفت: «أشد خشیه» به جز، و در صورتی که «خشیه» منصوب باشد «أشد» حال از فاعل خواهد بود.

لَوْ لَا أَخَّرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ این جمله برای مهلت خواستن تا زمان دیگری

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۸

است آن گاه در دنباله آیه خدای سبحان به آگاهی آنان رسانده که منافع دنیا و آنچه از آن بهره مند می شوند اندک و ناچیز است. وَلَا تَطْلُمُونَ فِتْلًا كَمَتَرِينَ چیزی از پاداش شما در ازای سختیها و ناملايمات جنگ به ستم پایمال نخواهد شد، بنا بر این از جهاد در راه خدا رو گردان نباشید.

[سوره النساء (۴): آیات ۷۸ تا ۷۹] ... ص: ۶۲۸

اشاره

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُؤَلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا (۷۸) مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (۷۹)

ترجمه ... ص: ۶۲۸

هر کجا باشید مرگ شما را می گیرد، اگر چه در برجهای محکم باشید، و اگر به آنها (منافقان) حسنه (و پیروزی) برسد می گویند از ناحیه خداست و اگر سیئه (و شکستی) برسد می گویند، از ناحیه تو است بگو همه اینها از ناحیه خداست پس چرا این جمعیت حاضر نیستند حقایق را درک کنند (۷۸)

آنچه از نیکیها به تو می رسد از ناحیه خداست و آنچه از بدی به تو می رسد، از ناحیه خود تو است و ما تو را به عنوان رسول برای

مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است. (۷۹)

تفسیر: ... ص: ۶۲۸

هر کجا باشید مرگ شما را در می‌یابد اگر چه در قصرهای گچکاری شده و بلند و مرتفع باشید. و گفته‌اند: منظور برجهای آسمان است.

«حسنه» بر طاعت و نعمت و «سینه» بر بلا و معصیت اطلاق می‌شود.

خدای متعال فرموده: وَ بَلَّوْنَاَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ، «و آنها را به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۹

خوبیها و بدیها- چون فقر و غنا و عجز و ناتوانی و رنج و آسایش و جنگ و صلح- بیازماییم باشد که- به حکم حق- باز گردند» (اعراف / ۱۶۸). معنای آیه این است که اگر به فراوانی نعمت برسند، می‌گویند از جانب خداست و اگر دچار قحطی و خشکسالی شوند، آن را به تو (ای پیامبر) نسبت داده و می‌گویند از شومی تو است چنان که درباره قوم موسی (ع) نقل شده که إِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ «اگر چیز ناگواری به آنها می‌رسید موسی و همراهانش را به فال بد می‌گرفتند» (اعراف / ۱۳۰) و از قوم صالح نقل شده که أَطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ یعنی «قوم صالح گفت: ما به وجود تو و پیروانت فال بد می‌زنیم» (نمل / ۴۷).

در آیه مورد بحث منظور از کسانی که این گفتار از آنان نقل شده یهود و منافقانند که خداوند گفته آنان را رد کرده و می‌فرماید: قل كل من عند الله ای پیامبر به ایشان بگو همه چیز از جانب خداست، اوست که روزی را گسترده و یا محدود کرده و بدین وسیله بندگانش را می‌آزماید.

فَمَا لَهُمْ لَوْلَا الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا شَأْنِ اَيْنَ مَنَافِقَانِ چيست که سخن قرآن را درک نمی‌کنند، تا بدانند که خداوند گشایش دهنده روزی و کم کننده آن است و تمام افعال او از روی حکمت و صواب است، سپس فرمود:

ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ خَطَابِ اَيْنَ اِنْسَانِ هَر نِيكِي وَ نَعْمَتِي كِه بِه تُو مِي رَسَد مَوْهَبَت وَ مَنَّت وَ يَا اِمْتَحَانِي اِسْت اَز جَانِب خَدَاوَنَد «تو ما أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ» وَ هَر بَلَا وَ مَصِيْبَتِي بِه تُو مِي رَسَد، اَز جَانِب خُود تُو اِسْت، زِيْرَا تُو بَا گَنَاهَانِي كِه مَرْتَكَب مِي شُوي خُود سَبَب اِيْجَاد اَنَهَا مِي شُوي وَ نَظِيْر اَيْن اِيَه: وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ «وَ اَنچه رنج و مصائب به شما می‌رسد همه از دست اعمال زشت خود شماست در صورتی که خدا بسیاری از اعمال بد را عفو می‌کند» (شوری / ۳۰).

وَ اَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُوْلًا وَ تُو رَا بَرَاي اِهْمِه مَرْدَم بِه عُنْوَان پِيَامْبَر فَرَسْتَا دِيْم وَ تَنَهَا بَرَاي عَرَب پِيَامْبَر نِيَسْتِي.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۰

وَ كَفِي بِاللَّهِ شَهِيدًا وَ خَدَاوَنَد بَرَاي گُوَاه بُوْدَن بِه رَسَالَت تُو كَافِي اِسْت، پَس بَرَاي هِيْج كَس سَزَاوَار نِيَسْت كِه اَز اِطَاعَت تُو سَرِيْجِي كَنَد.

[سوره النساء (۴): آیات ۸۰ تا ۸۱] ... ص: ۶۳۰

اشاره

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (۸۰) وَ يَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَّوْا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَ اللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كَيْلًا (۸۱)

ترجمه ... ص: ۶۳۰

کسی که از پیامبر اطاعت کند، اطاعت خدا کرده و کسی که سرباز زند تو در برابر آن مسئول نیستی. (۸۰)
 آنها در حضور تو می‌گویند، فرمانبر داریم امیرا هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند، جمعی از آنها جلسات سری شبانه بر ضد گفته‌های تو تشکیل می‌دهند. خداوند آنچه را در این جلسات می‌گویند می‌نویسد، اعتنایی به آنها مکن (و از نقشه‌های آنها وحشت نداشته باش) و توکل بر خدا کن و کافی است که او یار و مدافع تو باشد. (۸۱)

تفسیر: ... ص: ۶۳۰

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ کسی که از پیامبر اطاعت کند، اطاعت خدا کرده زیرا او به آنچه خدای سبحان امر و نهی کرده، امر و نهی می‌کند بنا بر این اطاعت از پیامبر در امتثال امر و نهی او، اطاعت از خداوند است.
 وَمَنْ تَوَلَّىٰ هِرْ كَسِ اعْرَاضَ كُنْدَ و اطاعت ننماید، فما أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا پس تو را نفرستاده‌ایم که آنها را (از روگردانی) حفظ کنی، بلکه تو بیم دهنده‌ای، و وظیفه تو تنها ابلاغ است، بر تو واجب نیست که اعمال آنها را حفظ کنی و به محاسبه اعمال و کیفر آنان پردازی.
 وَيَقُولُونَ طَاعِيَةً و آنها (منافقان) را هر گاه به چیزی امر کنی می‌گویند: شأن ما طاعت است و گویی گفته‌اند: امر تو را به اطاعت پذیرفتیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۱

فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ و هر گاه از نزد تو خارج شدند، گروهی از آنان به هنگام شب می‌اندیشند. غیر الذی تقول بر خلاف آنچه تو گفتی و بدان امر کردی یا بر خلاف آنچه گفته‌اند و تضمین کرده‌اند که اطاعت کنند می‌اندیشند، زیرا گفتارشان منافقانه است و آنچه در باطن دارند غیر آن چیزی است که اظهار می‌کنند.
 «تبییت» یا از «بیتوته» به معنی تدبیر چیزی در شب است، چنان که گفته می‌شود: «هذا امر بیت بلیل» یعنی این امری است که در شب تدبیر شده است، و یا از «ابیات» شعر گرفته شده، زیرا شاعر با تدبیر و اندیشه خود آنها را تنظیم می‌کند.
 وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ خداوند تدبیرهای خائنه ایشان را در نامه‌های اعمالشان ثبت می‌کند و این تهدیدی برای منافقان است.
 فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ پیامبر، از آنها اعراض کن و آنها را به حال خود بگذار تا اسلام استقرار یابد.
 وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ و درباره آنها به خدا اعتماد کن، خدا انتقام تدابیر خائنه آنان را خواهد گرفت.

[سوره النساء (۴): آیات ۸۲ تا ۸۳] ... ص: ۶۳۱

اشاره

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ و لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (۸۲) و إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ و لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ و إِلَى أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ و لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ و رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (۸۳)

ترجمه ... ص: ۶۳۱

آیا درباره قرآن نمی‌اندیشید که اگر از ناحیه غیر خدا بود، اختلافات فراوانی در آن می‌یافتند. (۸۲)

و هنگامی که خبری از پیروزی و شکست به آنها برسد (بدون تحقیق) آن را شایع می‌سازند و اگر آن را به پیامبر و پیشوایان (که قدرت تشخیص کافی دارند) ارجاع دهند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا نبود همگی، جز عده کمی، از شیطان پیروی می‌کردید. (۸۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۲

تفسیر: ... ص: ۶۳۲

«تدبر»: نظر در پیامدها و عاقبت کارها و تأمل در آنهاست، سپس در مورد هر تأملی به کار رفته است و تدبر در قرآن به معنای اندیشیدن در معانی آن است.

لَوْ خِدُّوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (اگر قرآن کلام خدا نبود) اختلاف، تناقض و تفاوت بسیاری در نظم و معانی آن می‌یافتند به طوری که بخشی از قرآن به حد اعجاز می‌رسید و بخشی نمی‌رسید و امکان مقابله با قرآن وجود داشت و بعضی از آیات که از غیب خبر می‌دهند، مطابق با واقع نبود، پس از آنجا که تمام آیات قرآن در فصاحت با هم تناسب دارند و توان آوردن نظیر آنها از هر فصیحی گرفته شده و نیز قرآن از صحت معانی آیات و راستی و درستی اخبار غیبی برخوردار است، دانسته می‌شود که جز از جانب خداوند نازل نشده است.

وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ هَرَّ غَاةً بِهٖ مَنَافِقَانِ يَآ (به قولی) به مسلمانان ضعیف خبری از سریه‌های رسول خدا (ص) می‌رسید که حاکی از سلامت و امتیث مؤمنان یا ترس و وحشت و زیان آنان بود، اذاعوا به آن خبر را در میان مردم منتشر می‌کردند، و اشاعه خبر توسط منافقان مفسده به دنبال داشت.

و گفته‌اند: هر گاه پی می‌بردند که رسول خدا (ص) و فرماندهان جنگ به پیروزی بر دشمن اطمینان داشتند و یا از دشمن در هراس بودند، آن را انتشار می‌دادند.

وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ يَعْنِي اِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ هَرَّ غَاةً بِهٖ مَنَافِقَانِ يَآ (ص) و اولی الامر می‌گذاشتند [دیگران هم اطلاع حاصل می‌کردند].

در این که منظور از «اولی الامر» در این آیه چیست اقوالی است:

۱- منظور علما و فقهای ملازم پیامبر (ص) می‌باشند.

۲- مقصود فرماندهان سریه‌ها- جنگهایی که پیامبر در آنها حضور نداشت- و والیان هستند.

۳- امام باقر (ع) فرمود: منظور امامان معصومند.

لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ بِبَابِ مَنَافِقَانِ يَآ (ص) و والیان امور صحت و درستی آن خبر را

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۳

استنباط می‌کنند و می‌دانند آیا قابل انتشار هست یا نه؟ در این که معنای «یستنبطونه» چیست دو احتمال است:

۱- آنان که در پی دریافت و استخراج خبر از ناحیه مؤمنان هستند، بنا بر این مراد از «الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ» همان کسانی است که خبر را شایع می‌کنند.

۲- گفته‌اند: به این معناست که پیامبر و اولی الامر از چاره‌اندیشی و تدبیر آنچه استنباط می‌کنند، آگاهند.

وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا لَكُنَّا أَمْمَاتًا لَّكَرِهْنَا بِهٖ (ع) نقل شده که فرموده‌اند:

مقصود از «فضل الله» و «رحمته» در آیه، پیامبر و علی علیهما السلام می‌باشند].
لَا تَبْعُتُمُ الشَّيْطَانَ از وسوسه‌هایی که شیطان به شما القا می‌کند و موجب ضعف اعتقاد و بصیرت شما می‌شود، پیروی می‌کردید.
إِلَّا قَلِيلًا جز گروه اندکی از شما که دارای بینش عمیق و اهل صدق و یقین‌اند.

[سوره النساء (۴): آیات ۸۴ تا ۸۵] ... ص: ۶۳۳

اشاره

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرْضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا (۸۴)
مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا (۸۵)

ترجمه ... ص: ۶۳۳

در راه خدا پیکار کن، تنها مسئول وظیفه خود هستی، و مؤمنان را (بر این کار) تشویق نما، امید است خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند و خداوند قدرتش بیشتر و مجازاتش دردناک‌تر است (۸۴)

کسی که تشویق به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود، و کسی که تشویق به کار بدی کند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۴

سهیم از آن خواهد داشت و خداوند حساب هر چیز را دارد و آن را حفظ می‌کند. (۸۵)

تفسیر: ... ص: ۶۳۴

چون در آیات پیش از این از سستی و مسامحه بعضی از مسلمانان در امر جهاد سخن به میان آمد در این آیه خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید:

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا جهاد کن، اگر چه تو را تنها بگذارند، لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ: تو مسئول کار خود هستی و خودت به تنهایی وظیفه داری به جهاد پرداز، البته خدای سبحان یاور تو است نه سپاهت و اگر بخواهد تو را به تنهایی یاری می‌کند چنان که تو را با لشکریانت یاری می‌کند.

روایت شده است که چون ابو سفیان در روز احد به مکه بازگشت با پیامبر قرار گذاشت که در موسم بدر صغری یکدیگر را ملاقات کنند و چون روز موعود فرا رسید پیامبر دستور داد مسلمانان به میعاد بروند و آنها سستی کردند و تمایلی نشان ندادند.

از این رو خداوند این آیه را نازل کرد آن گاه پیامبر (ص) مردم را برای جنگ بسیج کرد ولی کسی جز ۷۰ سوار با پیامبر حرکت نکرد و در صورتی که هیچ کس از آن حضرت پیروی نمی‌کرد او خود به تنهایی برای جهاد با دشمن حرکت می‌کرد.

وَ حَرْضِ الْمُؤْمِنِينَ و مؤمنان را به جهاد تشویق کن، تو نسبت به آنان جز تشویق وظیفه‌ای نداری.

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا شاید خداوند از آسیب کافران جلوگیری کند. منظور از «الذین کفروا» قریش هستند که خداوند پیامبر و مؤمنان را از شر آنان نجات داد، زیرا ابو سفیان از جنگ منصرف شد و گفت: امسال سال خشک و بی‌حاصل است، در نتیجه پیامبر اسلام (ص) و همراهان سالم بازگشتند.

وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا و خداوند دارای عذاب و کیفری سخت‌تر از قریش است. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۵

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً مَنْظُورٍ مِنْ شَفَاعَتِ نَيْكُو شَفَاعَتِي اسْتِ كِهْ بَهْ وَاسْطَهْ آنْ شَرِيْ از يَكْ مَسْلَمَانْ دُورْ گَرْدَدْ وَ خَشْنُودِيْ خِداْ طَلَبْ شُودْ، وَ شَفَاعَتِ نَاطِسَنْدْ خِلاَفْ آنْ اسْتِ. بَرُخِيْ گُفْتَهْ-اَنْدْ: مَنْظُورٍ از شَفَاعَتِ نَيْكُو دَعَا كَرْدَنْ بَرَايْ مَسْلَمَانْ اسْتِ، زِيْرَا دَعَا كَرْدَنْ دَرْ حَقِّ اوْ بَهْ مَنزَلَهْ شَفَاعَتِ كَرْدَنْ از اوْ نَزْدْ خِداوَنْدْ اسْتِ، وَ دَرْ حَدِيْثِ اسْتِ كِهْ: «هَرْ كَسْ پِشْتِ سَرْ بَرَادَرِ مَسْلَمَانِشْ بَرَايْ اوْ دَعَا كَنْدْ دَعَايِشْ مَسْتَجَابْ مِيْ شُودْ وَ فَرِشْتَهْ خِداْ بَهْ اوْ مِيْ گُويَدْ: دُوْ بَرَابَرِ آنْ بَرَايْ تُوْ نِيْزْ خِواَهْدْ بُوْدْ وَ مَنْظُورٍ از «نَصِيْبِ» دَرْ آيَهْ هَمِيْنِ اسْتِ، وَ اِگَرِ مَسْلَمَانِيْ رَا نَفْرِيْنْ كَنْدْ عَكْسِ اَيْنِ اسْتِ» (۱).

اصل کلمه «شفاعت» از شفع، ضد و تراست و کسی که برای دیگری وساطت می کند، در حقیقت خود را رفیق و دوم او قرار داده است.

«کفل» نیز به معنای بهره و نصیب است و گویا به بهره‌ای که از شرّ حاصل گردد اطلاق می شود.

«مقیّت»: کسی است که به اندازه حاجت چیزی را عطا می کند. و گفته‌اند:

کسی است که قدرت داشته باشد.

[سوره النساء (۴): آیات ۸۶ تا ۸۷] ... ص: ۶۳۵

اشاره

وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيْبًا (۸۶) اللّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللّهِ حَدِيثًا (۸۷)

ترجمه ... ص: ۶۳۵

و هنگامی که کسی به شما تحیت گوید پاسخ آن را به طرز بهتر دهید یا (لا اقل) به همان گونه پاسخ گوید، خداوند حساب همه چیز را دارد. (۸۶)

خداوند معبودی جز او نیست، و به طور قطع همه شما را در روز رستاخیز که شک در

-۱

من دعا لأخيه المسلم بظهر الغيب استجيب له و قال له الملك، و لك مثلاة فذلك النصيب، و الدعوة على المسلم بضد ذلك.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۶

آن نمی‌باشد جمع می کند، و کیست که از خداوند راستگوتر باشد. (۸۷)

تفسیر: ... ص: ۶۳۶

خدای سبحان به مسلمانان امر کرده پاسخ سلام سلام کننده را بهتر از سلام او بدهند، و پاسخ بهتر این است که بگویند: و علیکم السلام و رحمه الله در جواب کسی که گفته است: سلام علیکم و یا هر گاه گفت: سلام علیکم و رحمه الله در پاسخ او بگویند: و علیکم السلام و رحمه الله و برکاته و یا (لا اقل) آن گونه که سلام کرده است به او پاسخ دهند. و منظور از رد سلام پاسخ دادن نظیر آن است:

پاسخ سلام واجب است و تخییری که وجود دارد در زیادی و ترک آن است.

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: هر گاه اهل کتاب بر شما سلام کنند بگویید: «و علیکم» یعنی بر شما آنچه گفتید، زیرا آنها به مسلمانان می‌گفتند: السام علیکم یعنی مرگ بر شما، و «سام» یعنی مرگ.
«حسیب»: حسابرس مراقب.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يَا خَيْرَ بَرٍّ مَبْتَدَاً وَ يَا جَمَلَهُ مَعْرُضَهُ اسْتِ وَ «لِيَجْمَعَنَّكُمْ» خَيْرٌ مِي بَاشِدٌ، مَعْنَايِ آيَةِ اسْتِ: بِي خِدَا سُو كِنْدِ او شِمَا رَا
در روز رستاخیز که روز سر برداشتن مردم از قبرها و یا روز ایستادن آنان برای حسابرسی است، جمع می‌کند.
وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا چِه كَسِي از نِظَرِ وَعِدِهِ وَ عَدَمِ تَخَلُّفِ آن از خِدَاوِنْدِ رَا سْتِ كُوتَرِ اسْتِ.

[سوره النساء (۴): آیات ۸۸ تا ۸۹] ... ص: ۶۳۶

اشاره

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنِينَ وَ اللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أ تُرِيدُونَ أَنْ تَهْتَدُوا مِنْ أَضَلِّ اللَّهِ وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۸۸) وَ دُوا
لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سِوَاءَ فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ
وَ جَدْتُمُوهُمْ وَ لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا (۸۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۷

ترجمه ... ص: ۶۳۷

چرا درباره منافقان دو دسته شده‌اید؟ (بعضی جنگ با آنها را ممنوع و بعضی مجاز می‌دانید) در حالی که خداوند به خاطر اعمالشان (افکار) آنها را به کلی وارونه کرده است. آیا شما می‌خواهید کسانی را که خداوند (بر اثر اعمال زشتشان) گمراه کرده هدایت کنید؟! در حالی که هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت (۸۸)
آنان دوست دارند که شما هم مانند آنها کافر شوید و مساوی یکدیگر گردید، بنا بر این از آنها دوستانی انتخاب نکنید مگر این که (توبه کنند و) مهاجرت در راه خدا نمایند اما اگر از کار سر باز زنند (و به اقدامات بر ضد شما ادامه دهند) آنها را هر کجا بیابید اسیر کنید و (یا در صورت لزوم) به قتل برسانید و از میان آنها دوست و یار و یآوری اختیار نکنید. (۸۹)

تفسیر: ... ص: ۶۳۷

اشاره

فِتْنِينَ مَنصُوبٌ شِدِه بِنَا بَر حَالِ بُوْدِن چِنَان كِه كَفْتِه مِي شُوْد: «مَالِكٌ قَائِمًا»، يِعْنِي چِرَا دَر بَارِه مَنَافِقَانِ اِخْتِلَافِ نِظَرِ پِيْدَا كَرْدِه آيِدِ يَا
مَنْظُورِ اسْتِ كِه چِرَا دَر مَوْضِعْ كِيرِي نَسْبَتِ بِي آنْهَا دُو دَسْتِه شِدِه آيِدِ؟
وَ اللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا وَ خِدَاوِنْدِ آنَانِ رَا بِي وَ اسْطِه مَلْحَقِ شِدْنِشَانِ بِي مَشْرَكَانِ بِي حَكْمِ كَفَّارِ بَا ز كَرْدَانْدِ.

[شأن نزول] ... ص: ۶۳۷

است، نسبتی داشته و همسو گند یا همجوار باشند.

[هم پیمانان مسلمین] این قوم همان اسلمی‌ها بودند که رسول خدا (ص) هنگام خارج شدن از مکه با آنها صلح کرد، و هلال بن عویمر اسلمی از طرف قبیله خود با آن حضرت پیمانی بست که بر اساس آن نه پیامبر را یاری می‌کرد و نه حق داشت بر ضد آن حضرت اقدامی انجام دهد، و نیز هر کس به هلال پناه می‌برد مانند خود هلال از تعرض مصون بود.

أَوْ جَاؤُكُمْ می‌تواند عطف بر صفت «قوم» باشد و گویی گفته شده: إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ مَعَاهِدِينَ أَوْ قَوْمٍ مَمْسُكِينَ عَنِ الْقِتَالِ لَا لَكُمْ وَلَا عَلَيكُمْ، و یا عطف بر صله «الذین» است و گویی گفته شده: إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى الْمَعَاهِدِينَ أَوْ الَّذِينَ لَا يُقَاتِلُونَكُمْ. حَصْرَتْ صُدُورَهُمْ با در تقدیر گرفتن «قد» در موضع حال است «۱» و دلیل آن، قرائت کسانی است که «حصرة صدورهم» خوانده‌اند، و گفته شده: جمله حصرت صدورهم صفت برای موصوف محذوف است یعنی جاءوكم قوما حصرت صدورهم و گفته‌اند: حصرت صدورهم بیان برای جاءوكم و منظور از آنان

۱- فعل ماضی وقتی می‌تواند حال واقع شود که همراه حرف «قد» باشد. - م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۰

بنی مدلج است که خدمت پیامبر (ص) رسیدند در حالی که قصد جنگیدن نداشتند.

«حصر»: به معنی تنگی و انقباض است.

أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ از این که با شما بجنگند یا از جنگیدن با شما کراهت داشته باشند.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ این جمله خبر می‌دهد از آنچه برای خداوند مقدور است و دلالت ندارد بر این که خدا کفار را بر مسلمین مسلط می‌کند و یا به آنها اجازه جنگ با مسلمانان را می‌دهد، بلکه خدای سبحان رعب و وحشت را در دل کفار انداخت تا این که تقاضای صلح و متارکه جنگ کردند و اگر ترس را در دل آنان نینداخته بود، بر مسلمانان غلبه می‌کردند، یعنی جنگجویانی بودند که هموردی نداشتند.

فَإِنْ اغْتَرَلُوكُمْ پس اگر متعرض شما نشدند و أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ و از در تسلیم و صلح و آشتی در آمدند.

فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا یعنی خدا به شما اجازه نمی‌دهد که آنها را دستگیر کنید و به قتل برسانید.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۱] ... ص: ۶۴۰

اشاره

سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُواكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُزُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَرِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ وَيَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فُحِّدُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (۹۱)

ترجمه ... ص: ۶۴۰

بزودی جمعیت دیگری را می‌یابید که می‌خواهند هم از ناحیه شما در امان باشند و هم از ناحیه قوم خودشان (که مشرکند، لذا نزد شما ادعای ایمان می‌کنند ولی) هر زمان به سوی فتنه (و بت پرستی) باز گردند با سر در آن افتند!

اگر آنها از درگیری با شما کنار نرفتند و پیشنهاد صلح نکردند و دست از شما برنداشتند، آنها را هر کجا یافتید اسیر کنید، و (یا) به قتل برسانید. آنها کسانی هستند که برای شما تسلط آشکاری نسبت به آنان قرار داده‌ایم. (۹۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۱

تفسیر: ... ص: ۶۴۱

[شأن نزول] ... ص: ۶۴۱

منظور از آیه فوق جمعی از بنی اسد و غطفان هستند که وقتی به مدینه آمدند اسلام آوردند و عهد کردند که مسلمانان را از آزار خود ایمن دارند ولی چون به سوی قوم خود بازگشتند پیمانشان را شکستند و کافر شدند. کَلَّمَا رُدُّوْا إِلَى الْفِتْنَةِ هَر گاه قومشان آنان را برای جنگ با مسلمانان فرا خواند به زشت‌ترین وجه در آن وارد می‌شدند و شرّ آنان در این فتنه از هر دشمنی بیشتر بود. فَإِنْ لَمْ يَعْزِلُوْكُمْ وَ... و اگر آنان از جنگیدن با شما کناره‌گیری نکردند و خواهان صلح با شما نبودند و از جنگ با شما دست برنداشتند. ایشان را اسیر کنید. و اقلوهم حیث ثقتموهم و هر کجا توانستید آنها را بکشید. وَأَوْلِيكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا آنان کسانی هستند که برای شما در برابر ایشان برهانی آشکار قرار داده‌ایم، زیرا کفر و دشمنی و آزار رساندن آنها به مسلمانان آشکار است، برخی گفته‌اند منظور این است که ما برای شما بر آنها تسلطی آشکار قرار دادیم زیرا به شما اجازه دادیم که آنان را بکشید و به اسارت بگیرید.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۲] ... ص: ۶۴۱

اشاره

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوًّا لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۹۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۲

ترجمه ... ص: ۶۴۲

برای هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که فرد با ایمانی را به قتل برساند، مگر این که این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند و (در عین حال) کسی که فرد با ایمانی را از روی خطا به قتل برساند باید یک برده آزاد کند و خونیهایی به کسان او پردازد مگر این که آنها خونیه را ببخشند. و اگر مقتول مؤمن از جمعیتی باشد که دشمنان شما هستند [و کافرند] باید (تنها) یک برده آزاد کند (و پرداختن خونیه لازم نیست) و اگر از جمعیتی باشد که میان شما و آنها پیمانی برقرار است باید خونیه‌های او را به کسان او پردازد و یک برده (نیز) آزاد کند و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد- این (یک نوع تخفیف و) توبه الهی است و خداوند دانا و حکیم است. (۹۲)

تفسیر: ... ص: ۶۴۲

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (۹۳)

ترجمه ... ص: ۶۴۴

و هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است که جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و از رحمتش او را دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است. (۹۳)

تفسیر: ... ص: ۶۴۴

در این آیه تهدیدی بزرگ و شدید وجود دارد از این رو برخی از اصحاب ما گفته اند: قاتل شخص مؤمن موقف به توبه نمی شود به این معنا که توبه اختیار نمی کند. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: معنای تعمد این است که قاتل، مؤمنی را برای دینش بکشد و عکرمه و جماعتی گویند: مؤمنی را بکشد در حالی که قتل او را حلال بشمارد.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۴] ... ص: ۶۴۴

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَيَّبْنَا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَيَّبْنَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۹۴)

ترجمه ... ص: ۶۴۴

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که در راه خدا گام بر می دارید (و به سفری برای جهاد می روید) تحقیق کنید و به کسی که اظهار صلح و دوستی ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۵ می کند نگویید مسلمان نیستی به خاطر این که سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، زیرا غنیمتهای بزرگی در نزد خدا (برای شما) است، شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت گذارد (و هدایت نمود) بنا بر این (به شکرانه این نعمت بزرگ) تحقیق کنید. خداوند به آنچه عمل می کنید، آگاه است. (۹۴)

تفسیر: ... ص: ۶۴۵

«فتبتوا» نیز قرائت شده است و هر دو قرائت از باب «تفعل» و به معنای «استفعال» است، یعنی در طلب روشن شدن موضوع و ثابت شدن آن باشید و نسنجیده و بدون تفکر در کشتن کسی شتاب نکنید. وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ یعنی به کسی که به رسم مسلمانان به شما تحیت گوید و سلام دهد نگویید ایمان نیاورده ای و کسانی که «السلام» قرائت کرده اند، معنای آن انقیاد و تسلیم است. و گفته اند به معنای اسلام است. بنا به روایتی کلمه «مومنا» به فتح میم دوم (مومنا) از «آمن» نیز قرائت شده است یعنی به کسی که در برابر شما تسلیم است نگویید: ترا امان نمی دهیم.

تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَقْصُودَ شِمَا مِنْ أَيْنَ وَاعْتَنَ، طَلَبَ غَنِيمَتٍ وَ مَالٍ وَ مَتَاعَ دُنْيَا وَ أَيْنَ اسْتِ عَامِلِي كِه شِمَا رَا وَ ا مِي دَارِدِ تَا تَحْقِيقَ رَا رِهَا وَ دَرِ مَوْرِدِ كَسِي كِه اَوْ رَا بِهِ قَتْلِ مِي رَسَانِيْدِ كَمْتَرِ تَفْحَصْ كَنِيْدِ.

فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ وَ نَزْدَ خُدَا غَنِيْمَتِهَائِيْ بَسِيَارِيْ اسْتِ كِه شِمَا رَا اَزْ اَنْ بَرِخُوْرْدَارِ مِي سَاَزِدِ وَ اَنِهَا شِمَا رَا بِيْ نِيَاَزِ مِي كَنْدِ اَزْ اَيْنِ كِه مَرْدِيْ رَا كِه اِظْهَارِ اسْلَامِ كَرْدِه، بِهِ خَاَطْرِ كَرْفَتِنِ مَالِشِ بِهِ قَتْلِ بَرَسَانِيْدِ.

كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ شِمَا نِيْزِ دَرِ اَبْتِدَا كِه اسْلَامِ اَوْرَدِيْدِ چِنِيْنِ بُوْدِيْدِ عِنِيْ اِمْعَنِيْ اِسْ اَزْ اَنْ كِه كَلِمِه شِهَادَتِيْنِ رَا بَرِ زَبَانِ اَوْرَدِيْدِ، جَانِ وَ مَالْتَانِ مَحْتَرَمِ شَمْرَدِه شُدِ بَدُوْنِ اَيْنِ كِه اَنْتِظَارِ كَشِيْدِه شُوْدِ تَا اَزْ مَوْافَقْتِ وَ هَمْرَاهِيْ دَلِ وَ زَبَانْتَانِ اَطْلَاعِ حَاصِلِ كَرْدِدِ.

فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ خِدَاوَنْدِ بِهِ وَسِيْلِه اسْتِقَامَتِ وَ پَايْدَارِيْ دَرِ دِيْنِ وَ شِهْرَتِ دَرِ اِيْمَانِ بَرِ شِمَا مَنْتِ نِهَادِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۶

فَتَبَيَّنُوا اَمْرَ بِهِ تَحْقِيقِ وَ بَرْرِسِيْ تَكَرَّرِ شُدِه تَا تَاكِيْدِيْ بَرَايِ مَسْلِمَانَانِ بَاشِدِ.

[سوره النساء (۴): آيات ۹۵ تا ۹۶] ... ص: ۶۴۶

اشاره

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كَلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسَيْنِي وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵) دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۹۶)

ترجمه: ... ص: ۶۴۶

افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشستند با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان جهاد کردند یکسان نیستند. خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند بر قاعدان برتری بخشیده به هر یک از این دو دسته (به نسبت اعمال نیکشان) وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش عظیمی بخشیده است (۹۵) درجات (مهمتی) از ناحیه خداوند و آمرزش و رحمت (نصیب آنان می گردد) و (اگر لغزشهایی داشته‌اند) خداوند آمرزنده و مهربان است. (۹۶)

تفسیر: ... ص: ۶۴۶

اشاره

غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ بِرِ دُو وَجِه قِرَائْتِ شُدِه اسْتِ:

۱- بِهِ رَفْعِ «غَيْرِ» بِنَا بَرِ اَيْنِ كِه صِفْتِ بَرَايِ «الْقَاعِدُونَ» بَاشِدِ.

۲- بِهِ نَصْبِ «غَيْرِ» بِنَا بَرِ اَيْنِ كِه اسْتِثْنَا يَا حَالِ اَزْ «الْقَاعِدُونَ» بَاشِدِ.

ضَرَرِ مَرَضِ يَا آفْتِ اسْتِ اَزْ قَبِيْلِ كُوْرِي، لَنْكِي يَا نَقْصِ عَضْوِ وَ مَانَنْدِ اَيْنِهَا.

[شان نزول]: ... ص: ۶۴۶

از ابن عباس نقل شده که آیه درباره شرکت کنندگان در جنگ بدر و کسانی است که از شرکت در آن خودداری کردند. و از مقاتل [بن سلیمان] نقل شده که آیه درباره کسانی است که در جنگ تبوک شرکت نکردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۷

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ این جمله توضیحی است برای آنچه نفی شده و آن برابر بودن جهاد کنندگان با متخلفین از آن است. گویی سؤال شده: چرا آنان با یکدیگر مساوی نیستند، با این جمله، پاسخ داده شده است و معنای آیه این است که خداوند کسانی را که با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کنند بر تخلف کنندگانی که دچار بیماری، و یا نقص عضو نیستند، برتری داده است. زیرا جمله دوم توضیحی است برای جمله اول که متضمن این توصیف می‌باشد.

وَ كُلاًّ وَعَيْدَ اللَّهِ الْحُسَيْنِي یعنی خدا به هر دو گروه - جهاد کنندگان و تخلف کنندگانی که عذری دارند و نمی‌توانند در جنگ شرکت جویند - وعده پاداش نیک و بهشت داده است گرچه جهاد کنندگان بر تخلف کنندگان برتری دارند.

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود شما جهادگران گروه‌هایی را در مدینه پشت سر گذاشتید که هیچ گامی بر نداشته و بیابانی را بیمودید، جز این که آنها با شما بودند، و اینان کسانی هستند که نیتشان صحیح و دل‌هایشان پاک است و دلباخته جهاد در راه خدایند ولی به واسطه بیماری و جز آن از حرکت با شما بازمانده‌اند.

سپس خدای سبحان برای دسته‌ای از فضیلت یافتگان یک درجه و برای دسته دیگر درجاتی ذکر کرده است. دسته اول جهاد کنندگانی هستند که بر تخلف کنندگان معذور و بیمار فضیلت داده شده‌اند و دسته دوم جهادگرانی می‌باشند که برتری داده شده‌اند بر کسانی که مجاز بودند به دلیل وجود افراد کافی، در جنگ شرکت نکنند، زیرا جهاد واجب کفایی است.

«درجه» از این رو که جانشین «مره» شده منصوب است، و گویی خداوند فرموده. فضلهم تفضیله مانند ضربه سوطا که به معنای ضربه ضربه است. نصب «أجرا» نیز به فعل فضل است، زیرا به معنای أجرهم أجر است و «درجات» و «مغفرة» و «رحمة» بدل از «أجرا» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۸

[سوره النساء (۴): آیات ۹۷ تا ۹۹] ... ص: ۶۴۸

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۹۷) إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (۹۸) فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفُرَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا (۹۹)

ترجمه ... ص: ۶۴۸

کسانی که فرشتگان (قبض ارواح) روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشان ستم کرده بودند و به آنها گفتند شما در چه حالی بودید (و چرا با این که مسلمان بودید در صف کفار جای داشتید؟) گفتند ما در سرزمین خود تحت فشار بودیم. آنها (فرشتگان) گفتند مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ پس آنها (عذری نداشتند و) جایگاهشان دوزخ و سرانجام بدی دارند (۹۷)

مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که به راستی تحت فشار قرار گرفته‌اند، نه چاره‌ای دارند و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می‌یابند.

(۹۸)

آنها ممکن است خداوند مورد عفو قرارشان دهد و خداوند عفو کننده و آمرزنده است. (۹۹)

تفسیر: ... ص: ۶۴۸

اشاره

تَوَفَّاهُمْ را می‌توان گفت فعل ماضی است، چنان که برخی توفتهم قرائت کرده‌اند و می‌توان گفت مضارع و به معنای توفاهم است، و به ندرت توفاهم که مضارع وفیت می‌باشد، قرائت شده است و مقصود آیه این است که خداوند به وسیله فرشتگان جان کفار را می‌گیرد یعنی قدرت قبض روح را به فرشتگان داده و آنها [به امر خدا] جان آنها را می‌گیرند.

ظالمی أَنْفُسِهِمْ در حالی که آنان به خود ستم کرده بودند. قالوا یعنی ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۹
فرشتگان به مردگان گفتند: فیم کنتم در امر دیتان بر چه روشی بودید؟
قالوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ گفتند: ما در بلاد خود در برابر اهل شرک ناتوان بودیم.

[شأن نزول]: ... ص: ۶۴۹

آیه درباره افرادی است که در مکه ظاهراً اسلام آوردند و به هنگام هجرت مسلمانان، مهاجرت نکرده بودند و مشرکان در روز بدر هنگامی که خارج شدند، هیچ کس را بجز پیران و کودکان و بیماران به جا نگذاشتند از این رو این عده از مسلمانان نیز همراه آنان حرکت کردند و آن گاه که مشرکان در برابر سپاه اسلام قرار گرفتند آنها به کمی جمعیت مسلمانان که نگرستند به شک و تردید افتادند و سرانجام همچون مشرکان گرفتار و کشته شدند.

سخن آنان که گفتند ما در سرزمین خود تحت فشار بودیم (کنا مستضعفین) می‌تواند پاسخی برای سؤال فرشتگان باشد که پرسیدند: شما در دین خود چگونه بودید؟ زیرا این سخن نظیر توبیخ کردن آنهاست به این معنا که آنان بهره‌ای از دین نداشته‌اند، چرا که توانسته‌اند مهاجرت کنند ولی هجرت نکرده‌اند، آنها از ناتوان یافتن خویش که موجب نکوهش آنان شده و نیز از این که تمکن نیافته‌اند هجرت کنند معذرت خواهی کرده‌اند، از این رو فرشتگان آنان را مورد سرزنش قرار دادند و گفتند:

أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا آيا زمین خدا پهناور نبود تا از خانه و سرزمین خود خارج شوید؟ یعنی شما می‌توانستید از مکه خارج شوید. و به سرزمینی مهاجرت کنید که از اظهار کردن دین خود ممنوع نباشد.

این آیه دلالت می‌کند بر این که هر گاه انسان در سرزمینی است که به دلیل برخی از موانع نمی‌تواند در آن جا به انجام امور دین خود پردازد و می‌داند که در شهر و دیار دیگری حق خدا را بیشتر بپا می‌دارد، مهاجرت کردن بر او واجب است.

در حدیث است که [پیامبر فرمود:]: کسی که برای حفظ آیین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر حتی به اندازه یک وجب مهاجرت کند استحقاق بهشت می‌یابد و یار و همنشین محمد (ص) و ابراهیم (ع) خواهد بود «۱» .

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۰

سپس در آیه بعد دسته‌ای را که به واسطه فقر و ناتوانی و کم‌آشنایی آنها با راهها نتوانستند برای خروج از مکه تدبیری بیندیشند، استثنا کرده است. و جمله:

لَا يَشِيءُ تَطِيعُونَ حِيلَهُ صِفَتٌ لِلْمُسْتَضْعَفِينَ» یا برای «الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوُلْدَانِ» است، و هر چند جملات موصوف باید مطابق صفت نکره باشند ولی معرفه آوردن آنها جایز شمرده شده، زیرا گرچه حرف تعریف در جمله‌های موصوف وجود دارد ولی منظور از آنها افراد معینی نیست، مانند قول شاعر:

«و لقد أمر على اللّيم يسبني» (۲)

و شاهد مثال «اللّيم» است که گرچه الف و لام تعریف دارد ولی مقصود شاعر شخص معینی نیست.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۰] ... ص: ۶۵۰

اشاره

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۰)

ترجمه ... ص: ۶۵۰

و کسی که در راه خدا هجرت کند نقاط امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد، و کسی که از خانه‌اش به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او بیرون رود سپس مرگش فرا رسد پاداش او بر خداست و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۰۰)

تفسیر: ... ص: ۶۵۰

مُرَاعِمًا یعنی محلّ امن برای هجرت و راهی که شخص با پیمودن آن بینی قومش را بر خاک می‌مالد، یعنی بر خلاف میلشان از آنها جدا می‌شود. «رغم».

خواری و پستی و در اصل به معنای چسباندن بینی به خاک است. نابغه جعدی گوید:

۱- نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۴۱.

۲- ترجمه این مصرع در ذیل آیه ۷ سوره فاتحه‌الکتاب گذشت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۱

کطود یلاذ بأركانها عزیز المراعِم والمضطرب (۱)

فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ یعنی پاداش او بر خدا واجب شده است و وجوب در اصل به معنای سقوط است، مانند قول خدای تعالی: فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا «و چون پهلویش به زمین افتد» (حج/ ۳۶) و مقصود از آیه مورد بحث این است که خدا می‌داند چگونه به کسی که در راه او هجرت کرده پاداش دهد، و دادن پاداش بر او واجب است. و هر مهاجرتی که به انگیزه و هدف دین باشد از قبیل کسب دانش یا انجام حج و یا گریختن به سرزمینی که امکان طاعت خدا یا زهد در دنیا در آن جا بیشتر است، این نوع مهاجرتها همان هجرت به سوی خدا و رسول اوست.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۱] ... ص: ۶۵۱

اشاره

وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا (۱۰۱)

ترجمه ... ص: ۶۵۱

و هنگامی که سفر کنید گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر از فتنه (و خطر) کافران بترسید زیرا کافران برای شما دشمن آشکاری هستند. (۱۰۱)

تفسیر: ... ص: ۶۵۱

منظور از ضرب فی الارض سفر است یعنی هر گاه مسافرت کردید فلیس علیکم جناح، پس گناهی بر شما نیست آن تقصروا من الصلاة، که از عدد نماز کم کنید، و نمازهای چهار رکعتی را دو رکعتی بخوانید. قصر نماز بخصوص در حال خوف به نص قرآن که می‌فرماید: إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثابت شده ولی در حال امنیت به نص روایت پیامبر اکرم (ص) ثابت می‌شود. ابو حنیفه گوید: نماز قصر واجب است نه این که رخصتی برای مسافر باشد

۱- مانند کوه بزرگی که به دامنه‌هایش پناه برده می‌شود راههایش سخت و دشوار و وحشتناک است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۲

و مذهب اهل بیت (ع) نیز همین است. شافعی گوید: رخصتی است برای مسافر و می‌تواند تمام بخواند و برای این که مسلمانان خیال نکنند قصر نماز در سفر موجب کم شدن ثواب آنان می‌شود از واجب بودن قصر در سفر تعبیر به فلیس علیکم جناح شده چنان که درباره وجوب طواف بین صفا و مروه فرموده: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا «کسی که حج کند یا عمره به جا آورد گناهی بر او نیست که سعی بین صفا و مروه را به جا آورد» (بقره/۱۵۸).

منظور از «فتنه» در این آیه جنگ و قرار گرفتن در معرض ناملازمات است، زیرا مسلمانان در تمام سفرهایشان می‌ترسیدند که کفار آنان را مورد حمله قرار دهند.

امّا حدی که در سفر موجب قصر می‌شود به عقیده ابو حنیفه مسافتی است که در سه روز و سه شب با شتر پیموده شود، ولی در مذهب شافعی پیمودن دو روز راه است. و به مذهب اهل بیت علیهم السلام یک روز راهپیمایی یعنی پیمودن هشت فرسنگ یا بیست و چهار میل راه است. شیعه اجماع دارند بر این که نماز در سفر قصر نشده، بلکه نماز در سفر دو رکعتی و در غیر سفر چهار رکعتی واجب شده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۲] ... ص: ۶۵۲

اشاره

وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتِكُمْ وَ تَخَذُوا حِذْرَكُمْ إِنْ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۰۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۳

ترجمه ... ص: ۶۵۳

و هنگامی که در میان آنها باشی و (در میدان جنگ) برای آنها نماز برپا کنی باید دسته‌ای از آنها با تو (به نماز) برخیزند و باید سلاحهای خود را با خود بگیرند و هنگامی که سجده کردند (و نماز را به پایان رسانیدند) باید به پشت سر شما (به میدان نبرد) بروند و آن دسته دیگر که نماز نخوانده‌اند (و مشغول پیکار بوده‌اند) بیایند و با تو نماز بخوانند و باید آنها وسایل دفاعی و سلاحهای خود را با خود (در حال نماز) حمل کنند (زیرا) کافران دوست دارند که شما از سلاحها و متاعهای خود غافل شوید و یک مرتبه به شما هجوم کنند و اگر از باران ناراحت هستید و یا بیمار (و مجروح) باشید مانعی ندارد که سلاحهای خود را بر زمین بگذارید ولی وسایل دفاعی (مانند زره و خود) را با خود بردارید، خداوند برای کافران عذاب خوار کننده‌ای فراهم ساخته است. (۱۰۲)

تفسیر: ... ص: ۶۵۳

ضمیر در «فیهم» به مسلمانان بر می‌گردد که بیم حمله دشمن را داشتند.

فلتقم طائفة منهم معك آنان را به دو گروه تقسیم کن و باید یک گروه از آنها با تو به نماز بایستد، پس تو با آنان نماز بخوان. وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ ضمیر «هم» به نمازگزاران بر می‌گردد، یعنی آنهایی که مشغول نمازند باید برخی از سلاحها را که مانع نمازشان نیست با خود بردارند، مانند شمشیر که آن را حمایل می‌کنند و خنجر که به زره‌هایشان می‌بندند و مانند اینها. فَإِذَا سَجَدُوا و هنگامی که سجده را تمام کردند فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ یعنی پس از پایان نماز باید آماده مصاف با دشمن شوند. عقیده ما این است که باید رکعت دیگر را خود بخوانند و تشهد و سلام نماز را به جای آورند و در حالی که امام در رکعت دوم و در حال قیام است، به جای آنهایی که مشغول جنگ هستند، به میدان جنگ بروند تا آنها بیایند و در رکعت دوم به امام ملحق شوند و اما تشهد را طول دهد تا آنها یک رکعت دیگر را بخوانند و همراه او سلام دهند و این است

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۴

مقصود از جمله: وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ.

خدای سبحان «حذر» را که به معنای حذر کردن است به منزله وسیله‌ای قلمداد کرده که جنگجویان آن را در جنگ به کار می‌گیرند از این رو میان گرفتن آن و اسلحه جمع کرده است چنان که در آیه دیگری ایمان مسلمانان را به خاطر قوی بودنشان در آن به منزله جایگاه استقرار چیزی توصیف کرده و فرموده است:

وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ «و نیز کسانی که مدینه را خانه ایمان گردانیدند» (حشر / ۹).

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی کافران آرزو دارند لو تغفلون عن أسلحتكم که شما در جنگ از به دست گرفتن سلاحهای خود غافل شوید، فیمیلون علیکم تا یکباره بر شما یورش برند.

سپس به مسلمانان اجازه داده که هر گاه در موقع جنگ با دشمن از ناحیه باران یا بیماری آزاری به آنها رسید، سلاح خود را بر زمین گذارند و در همین حال به آنها دستور داده احتیاط کنند تا دچار غفلت نشوند و دشمن به آنان حمله نکند.

إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا: این جمله اخبار از این است که خدای سبحان دشمن مسلمانان را خوار و ذلیل می‌سازد تا به آنها قوت قلب بدهد.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۴] ... ص: ۶۵۴

اشاره

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا (۱۰۳) وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۰۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۵

ترجمه ... ص: ۶۵۵

و هنگامی که نماز را به پایان رساندید خدا را یاد کنید در حال ایستادن و نشستن و به هنگامی که به پهلو خوابیده‌اید و هر گاه آرامش یافتید (و حالت خوف زایل گشت) نماز را (به صورت معمول) انجام دهید، زیرا نماز وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است (۱۰۳)

و از تعقیب دشمن سست نشوید (چه این که) اگر شما درد و رنج می‌بینید آنها نیز همانند شما درد و رنج می‌بینند، ولی شما امیدى از خدا دارید که آنها ندارند و خداوند دانا و حکیم است. (۱۰۴)

تفسیر: ... ص: ۶۵۵

هر گاه بخواهید در حال خوف و نبرد نماز بخوانید، آن را به جا آورید:

قیاماً ایستاده و با شمشیر.

قُعُوداً در حال نشسته و به هیأت تیراندازان.

وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ و به پهلو هر گاه بر اثر زخم و جراحت از پا درآمده‌اید. فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ هر گاه آتش جنگ فرو نشست و شما استقرار و آرامش یافتید.

فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ نماز را با تمام آداب و شرایط به جا آورید.

إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا نمازی که بر مؤمنان واجب شده انجام آن محدود به اوقاتی است که بر شما جایز نیست آن را خارج از وقتش به جا آورید، در حال خوف باشید یا آرامش. گفته‌اند: معنای آیه این است هنگامی که نماز خوف را به پایان رساندید، در تمام احوال اعم از ایستاده و نشسته و خوابیده، پیوسته خدا را یاد کنید و در حالی که تکبیر و تهلیل می‌گویید از او طلب نصرت و یاری نمایید. و هر گاه نماز را به پا داشتید آن را تمام کنید.

وَلَا تَهِنُوا در تعقیب کفار سستی نوزید. سپس برای این که حجت را بر مسلمانان تمام کند فرموده:

إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ یعنی رنج کشیدن از درد و جراحت مختص شما نیست کفار نیز در این امر با شما شریکند. اگر به شما زخم و جراحتی وارد شود به آنان نیز همچون شما وارد می‌شود. و در همان حال خود را دلیر نشان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۶

می‌دهند و صبر می‌کنند. پس چه شده است شما را که مانند کفار صبور و مقاوم نیستید با این که شما به صبر کردن از آنان سزاوارترید. زیرا ترجون من الله ما لا يرجون شما از خداوند امید دارید که در دنیا شما را بر آنان پیروز کند و در آخرت پاداش بسیار دهد ولی آنان در مقابل این جراحتهای امید هیچ گونه پاداشی ندارند.
وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا خداوند دانا و حکیم است و به شما امر و نهی نمی‌کند جز به آنچه مصلحت شما در آن است.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۵ تا ۱۰۹] ... ص: ۶۵۶

اشاره

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا (۱۰۵) وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۶) وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا (۱۰۷) يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا (۱۰۸) هَا أَنتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا (۱۰۹)

ترجمه ... ص: ۶۵۶

ما این کتاب را به حق بر تو فرستادیم، تا به به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی (۱۰۵)

و از خداوند طلب آموزش نما، که خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۰۶)

و از آنها که به خود خیانت کردند دفاع مکن، زیرا خداوند افراد خیانت پیشه گنهکار را دوست ندارد. (۱۰۷)

اعمال زشت خود را از مردم پنهان می‌دارند، اما از خدا که با ایشان است پنهان نمی‌دارند، در هنگامی که در مجالس شبانه سخنانی را که خدا راضی نبود می‌گفتند خدا به آنچه عمل می‌کنند احاطه دارد (۱۰۸)

آری شما همان کسانی هستید که در زندگی این جهان از آنها دفاع کردید، اما کیست که در برابر خداوند در روز رستاخیز از آنها دفاع کند و یا چه کسی است که وکیل و حامی آنها باشد؟! (۱۰۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۷

تفسیر: ... ص: ۶۵۷

[شأن نزول] ... ص: ۶۵۷

روایت شده است که ابو طعمه بن ابیرق زره یکی از همسایگانش را به نام قتاده بن نعمان به سرقت برد و آن را نزد، یک نفر یهودی پنهان کرد، و چون زره از خانه مرد یهودی به دست آمد، گفت: ابو طعمه آن را به من تحویل داده است.

وَمَا يَضُرُّوَنَكَ مِنْ شَيْءٍ

آنها با نیرنگ و مکر خود ضرری به تو نمی‌رسانند، زیرا خداوند حافظ و پشتیبان تو است.

وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

و قرآن و سنت را بر تو نازل فرمود و عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ

و به تو آنچه را از امور پنهان یا امور دین و قوانین شرع که نمی‌دانستی آموخت.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۴ تا ۱۱۶] ... ص: ۶۶۰

اشاره

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۱۴) وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا (۱۱۵) إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۱۶)

ترجمه ... ص: ۶۶۰

در بسیاری از سخنان در گوشه (و جلسات محرمانه) آنها خیر و سودی نیست، مگر کسی که (به این وسیله) امر به کمک به دیگران یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم کند، و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد (۱۱۴)

کسی که بعد از آشکار شدن حق از در مخالفت با پیامبر درآید و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم و به دوزخ داخل می‌کنیم و جایگاه بدی دارد (۱۱۵)

خداوند گناه شرک را نمی‌آمرزد (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌آمرزد و هر کس برای خدا شریکی قائل شود در گمراهی دوری افتاده است. (۱۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۱

تفسیر: ... ص: ۶۶۱

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ در بسیاری از سخنان در گوشه مردم خیری نیست إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ که به صدقه دادن یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم امر کند. این معنا بنا بر این است که «من امر» بدل از کثیر و محلا مجرور باشد چنان که گفته می‌شود: لا خیر فی قیامهم إلا قیام فلان، و می‌توان گفت در محل نصب است بنا بر این که استثنای منقطع باشد، یعنی ولی در نجوای کسی که امر به صدقه کند سودی هست.

گفته‌اند: مقصود از معروف قرض است. و گفته‌اند: لفظ عامی است که در مورد هر کار نیکی به کار می‌رود. و منظور از إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ایجاد الفت و دوستی در میان مردم به وسیله محبت است.

از امیر مؤمنان علی (ع) نقل شده که فرمود: «خداوند زکات جاه و مقام را بر شما واجب کرد، چنان که زکات مال را بر شما واجب گردانید «۱».

وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَاهِي رَا غَيْرَ از دین حنیفی که مؤمنان بر آنند پیروی می‌کند.
 نُؤَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ او را سرپرست آنچه از گمراهی عهده‌دار شده قرار می‌دهیم به این معنا که او را رها کرده و با راهی که انتخاب نموده
 است به خودش واگذار داریم.
 إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ أُمَّةً بِتَوَلَّىٰ كَيْفٍ تَتَوَلَّىٰ بَلَىٰ تَكْرِارَ اَيْنَ جَمَلَهٗ بَرَاى تَأْكِيدَ اسْتِ وَ كَقْتَهٗ اَنْد: بَه مَنظُورِ يَادْآوَرِي مَا جَرَاى اَبُو طَعْمَه تَكْرَارِ شَدَهٗ اسْتِ.

-۱

إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ زَكَاةَ جَاهِكُمْ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ زَكَاةَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ.
 ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۲

[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۷ تا ۱۲۱] ... ص: ۶۶۲

اشاره

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا (۱۱۷) لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (۱۱۸) وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَ
 لَأَمْنِيَّتُهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَبْتِكُنْ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَانَا مُبِينًا (۱۱۹)
 يَعِدُهُمْ وَيُمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲۰) أُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا (۱۲۱)

ترجمه ... ص: ۶۶۲

آنها غیر از خدا تنها بتهایی را می‌خوانند که اثری ندارد و (یا) فقط شیطان سرکش و ویرانگر را می‌خوانند (۱۱۷)
 خداوند او را از رحمت خویش بدور ساخته و گفته است که از بندگان تو سهم معینی خواهم گرفت (۱۱۸)
 البته آنها را گمراه می‌کنم و به آرزوها سرگرم می‌سازم و به آنها دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند) و گوش چهارپایان
 را بشکافند و آفرینش (پاک) خدایی را تغییر دهند، (فطرت توحید را به شرک بیالایند) و آنها که شیطان را به جای خدا ولی خود
 برگزینند زیان آشکاری کرده‌اند (۱۱۹)

شیطان به آنها وعده‌ها (ی دروغین) می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌سازد و جز فریب و نیرنگ به آنها وعده نمی‌دهد (۱۲۰)
 آنها (پیروان شیطان) جایگاهشان جهنم است و هیچ راه فراری ندارند. (۱۲۱)

تفسیر: ... ص: ۶۶۲

إِلَّا إِنَاثًا مَنظُورَ از «إِنَاث» (مادگان) سه بت لات، عزی و منات است حسن بصری گوید: هیچ قبیله‌ای در میان عرب نبود جز این که
 بتی داشتند که آن را عبادت می‌کردند و «أنثی» بنی فلان می‌نامیدند، و نقل شده: اعراب درباره بت‌هایشان می‌گفتند. اینها دختران
 خدایند. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۳

و گفته‌اند: منظور از «إِنَاث» فرشتگانند، زیرا آنها معتقد بودند فرشتگان دختران خدایند.

وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا وَ بَا پَرَسْتَش بَتَهَا نَمِي پَرَسْتَش مَكْرَ شَيْطَانِ رَا، زِيْرَا اَوْسْتِ كَهْ اَنَّهُا رَا بَه وَسِيْلَهٗ پَرَسْتَش بَتَهَا كَمْرَاهُ كَرْدِ وَ اَنَّا نَازِ
 او پیروی کردند و خداوند اطاعت از شیطان را در حکم پرستش بت قرار داده است.

دو جمله لَعْنَةُ اللَّهِ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ هِر دو صفتند، یعنی شیطان سرکشی را عبادت می‌کنند که طرد شدن از رحمت خدا و گفتن این سخن ناروا در او جمع شده است.

نَصِيْبًا مَّفْرُوضًا بهره‌ای معلوم که آن را برای خود معین کرده‌ام.

و این تعبیر از قبیل گفته عرب است که می‌گوید: «فرض له فی العطاء»، یعنی در عطای خود برای او سهمی معین کرد.

و لَأَمْتِيَّتَهُمْ و شیطان وعده‌های دروغین همچون طول عمر و دست یافتن به آرزوها را به آنها می‌دهد و آنها را به بریدن گوش چهارپایان امر می‌کند. بریدن گوش حیوانات رسمی بود که عرب جاهلیت نسبت به شتر و گوسفند داشتند. رسم آنها این بود که هر گاه ناقه و یا گوسفندی پنج شکم می‌زایید و در شکم پنجم نر می‌آورد گوش آن را می‌شکافتند و رها می‌کردند.

و لَأَمْرَنَّهُمْ فَلْيَعْبِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ و آنها را به تغییر آفرینش خداوند و ادار خواهم کرد. درباره معنای این جمله چند قول است:

۱- منظور رسم عرب در جاهلیت است. آنها چشم حیوان نری را که پیر شده بود کور می‌کردند و سوار شدن بر آن را ممنوع می‌دانستند.

۲- مقصود عقیم کردن حیوانات است.

۳- گفته‌اند: منظور از آفرینش خدا دین اسلام و امر پروردگار است یعنی دین خدا را تغییر دهند.

۴- به حسن بصری گفته شد که عکرمه می‌گوید: منظور عقیم کردن است.

او پاسخ داد عکرمه دروغ گفته است، مقصود دین خداست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۴

۵- ابن مسعود گوید: منظور خالکوبی بدن است.

يَعِدُّهُمْ شَيْطَانٌ بِهَا وَعْدَهُ فَقَرٌ مِي دهد و می‌گوید: اگر مالشان را انفاق کنند تهیدست می‌شوند و یمینهم و آنها را به زندگانی طولانی در دنیا و استمرار نعمتهای آن آرزومند می‌کند تا آنها آن را بر آخرت ترجیح دهند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۶] ... ص: ۶۶۴

اشاره

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدًا وَعِيدًا اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَضِيدُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا (۱۲۲) لَيْسَ بِأَمَانِيَّتِكُمْ وَلَا- أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْرَبْ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۲۳) وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا (۱۲۴) وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (۱۲۵) وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا (۱۲۶)

ترجمه ... ص: ۶۶۴

و کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند بزودی آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کنیم که نه‌رها از زیر درختان آن جاری است.

جاودانه در آن خواهند ماند، خدا وعده حق به شما می‌دهد و کیست که در گفتار و وعده‌هایش از خدا صادق‌تر باشد؟! (۱۲۲)

(فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست، هر کس که عمل بد کند کیفر داده می‌شود، و کسی را جز خدا ولی و یاور خود نخواهد یافت (۱۲۳)

و کسی که چیزی از اعمال صالح انجام دهد خواه مرد باشد یا زن، اما ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل در بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد (۱۲۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۵

و دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کسی که خود را تسلیم خدا کند، و نیکوکار باشد و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد و خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد (۱۲۵)

و آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست و خداوند به هر چیزی احاطه دارد. (۱۲۶)

تفسیر: ... ص: ۶۶۵

«وعد» و «حقا» هر دو مفعول مطلق تأکیدی هستند اولی تأکید کننده خود و تقدیرش وعد الله ذلك وعدا می‌باشد و دومی تأکید کننده اولی است و تقدیر آن:

أحقه حقا است.

وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا این جمله تأکید بلیغ دیگری است و گفته‌اند نصب قیلا بنا بر تمیز بودن است.

لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ ضمیر در «لیس» به وعده الله برمی‌گردد و آیه خطاب به مسلمانان است یعنی ای مسلمانان شما و اهل کتاب با آرزوهایتان به وعده پاداش خداوند نایل نمی‌شوید. حسن بصری گوید: ایمان به صرف آرزو محقق نمی‌شود بلکه باید در قلب جا بگیرد و رفتار شخص مؤید آن باشد.

گفته‌اند: آیه خطاب به مشرکان قریش است که می‌گفتند: اگر مرگ و قیامت چنان باشد که مسلمانان می‌پندارند، [عاقبت و] حال ما بهتر از آنان خواهد بود، [مانند سخن عاص بن وائل کافر که از روی استهزا به خباب بن ارت مؤمن گفت و در جای دیگری از قرآن است:] من البته مال و فرزند (بسیار در بهشت هم) خواهم داشت «وَقَالَ لَأَوْتَيْنَ مَالًا وَوَلَدًا» (مریم / ۷۷) و در آیه دیگری خداوند سخن کافران را بازگو کرده و می‌فرماید: إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحَسَنِ «به فرض این که به سوی خدا بازگردم باز هم برای من نزد خدا بهترین نعمت است» (فضیلت / ۵۰) و اهل کتاب نیز می‌گفتند. نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ «یهود و نصاری گفتند ما پسران خدا و دوستان اویم» (مائده / ۱۸).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۶

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ «من» برای تبعیض است، یعنی کسی که برخی از کارهای شایسته را انجام دهد. من ذکر و انثی «من» در این جمله برای توضیح ابهامی است که در «من يعمل» وجود دارد.

وَلَا يُظَلَّمُونَ تَقِيرًا یعنی به اندازه ذره‌ای از ثواب و پاداشی که استحقاق دارند کاسته نمی‌شود.

أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ یعنی نفس خود را برای خدا خالص گرداند و در برابر او سر تسلیم فرود آورد به گونه‌ای که گویا معبود و پروردگاری جز او نمی‌شناسد.

وَهُوَ مُخْسِنٌ یعنی در حالی که او به جا آورنده کارهای نیک است یا مقصود این است که او در همه اعمالش نیکوکار است. و در حدیث است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «احسان این است که خدا را به گونه‌ای عبادت کنی که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نبینی به یقین او تو را می‌بیند» .

حَیْفًا حال از آیین پیروی شده است یعنی در حالی که از راه و رسم ابراهیم هیچ گونه انحرافی پیدا نمی‌کند.

وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا خدایوند ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد، و معنای دوستی خداوند این است که او را از میان بندگان خود برگزید و خصوص او را گرمی داشت، مانند احترامی که دوست نزد دوستش دارد.

«خلیل»: کسی است که در دوستی با دیگری موافقت و همراهی داشته باشد، یا در راه همگام با او حرکت کند. این کلمه مشتق از «خل» به معنای راه شتزار است. برخی گفته‌اند علت این که به دوست خلیل گفته می‌شود این است که نارساییهای زندگی تو را برطرف می‌کند، چنان که تو خللهای زندگی او را پر می‌کنی. این جمله معترضه است و محلی از اعراب ندارد. فایده آن تأکید بر وجوب پیروی از آیین ابراهیم (ع) است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۷

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مضمون این آیه ارتباط دارد با ذکر صالحان و طالحان در آیات پیشین، یعنی: خدایی که پادشاهی اهل آسمانها و زمین از آن اوست. اطاعتش بر آنها واجب است. وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا و خداوند کردار آنان را می‌داند و در برابر اعمالشان به آنان پاداش می‌دهد.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۷] ... ص: ۶۶۷

اشاره

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أُنَّ تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا (۱۲۷)

ترجمه ... ص: ۶۶۷

و از تو درباره زنان سؤال می‌کنند، بگو خداوند در این زمینه به شما پاسخ می‌دهد و آنچه در قرآن درباره زنان یتیمی که حقوقشان را به آنها نمی‌دهید و می‌خواهید با آنها ازدواج کنید و همچنین درباره کودکان صغیر و ناتوان برای شما بیان شده است (قسمتی از سفارشهای خداوند در این زمینه می‌باشد و نیز به شما سفارش می‌کند که) با یتیمان به عدالت رفتار کنید و آنچه از نیکبها انجام می‌دهید خداوند از آن آگاه است (و به شما پاداش مناسب می‌دهد). (۱۲۷)

تفسیر: ... ص: ۶۶۷

وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ در محل رفع است بنا بر این که عطف [بر ضمیر فاعلی مستتر در یفتیکم یا بر الله] باشد یعنی آنچه خدا به شما پاسخ می‌دهد و منظور از ما يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ (چیزی که در قرآن بر شما قرائت شده) آیه وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى (همین سوره، آیه ۳) است که درباره زنان یتیم می‌باشد، مانند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۸

این که گفته می‌شود: أعجبنی زید و کرمه بنا بر این، فی یتامی النساء متعلق به «یتلی» است.

و می‌توان گفت فی یتامی النساء بدل است از «فیهن» و این ترکیب اضافی یعنی یتامی النساء که متضمن معنای «من» است مانند: ثوب خز و سحق عمامه.

اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ یعنی دختران یتیمی که آنچه از میراث بر ایشان معین شده به آنان نمی‌دهید.

در جاهلیت رسم بر این بود، مردی که دختر یتیمی را سرپرستی می‌کرد او و ثروتش را به خود نسبت می‌داد و چنانچه آن دختر زیبا بود با او ازدواج می‌کرد ولی اگر زشت بود جلو ازدواج او را می‌گرفت تا زمانی که می‌مرد و اموال او را به ارث می‌برد.

وَتَوَعَّبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ فِي مَعْنَىٰ هَذِهِ جُمْلَةٌ دُوَّاحَةٌ:

۱- یعنی شما تمایل دارید که به خاطر زیبایی و ثروتشان با آنها ازدواج کنید.

۲- شما به خاطر زشتی آنها از ازدواج با ایشان خودداری می‌کنید.

وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوَالِدَانِ فِي جُمْلَةٍ عَطْفٌ بِرِيتَامَى النِّسَاءِ وَ مَجْرُورٌ اسْت.

در جاهلیت فقط مردانی که متصدی امور بودند ارث می‌بردند و زنان و کودکان از آن محروم بودند. و معنای آیه این است که خدا درباره زنان یتیم و اطفال ناتوان حکم می‌کند که حقوقشان را بدهید و أَنْ تَقُومُوا لِلْیَتَامَى بِالْقِسْطِ و نیز خداوند حکم می‌کند که نسبت به یتیمان در مورد جانها و میراثهایشان عادلانه رفتار کنید و حَقِّ هَرِّ صَاحِبِ حَقِّی رَا بَدَهَیْدُ، صغیر باشد یا کبیر، دختر باشد یا پسر.

وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ شَمَا مَوْمِنَانِ هَرِّ كَوْنَهُ عَدَالَتٍ وَ نِیْكَی كَهْ دَرِبَارَهْ یَتِیْمَانِ وَ زَنَانِ اَنْجَامِ دَهَیْدِ خَدَای سَبْحَانِ بَدَانِ آگَاهِ اسْتِ وَ پَادَاشِ عَمَلْتَانِ نَزْدِ اَوْ ضَايِعِ نَمِی شُود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۹

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۸] ... ص: ۶۶۹

اشاره

وَ اِنْ اِمْرَاةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا اَوْ اِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا اَنْ یُصْلِحَا بَیْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَیْرٌ وَ اُخْضِرَتِ الْاَنْفُسُ الشُّحَّ وَ اِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیْرًا (۱۲۸)

ترجمه ... ص: ۶۶۹

و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند (و زن یا مرد از پاره‌ای از حقوق به خاطر صلح صرف نظر کنند) و صلح بهتر است، اگر چه مردم (طبق غریزه حب ذات در این گونه موارد) بخل می‌ورزند، و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید (و به خاطر صلح، گذشت نمایید) خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (و پاداش شایسته به شما خواهد داد). (۱۲۸)

تفسیر: ... ص: ۶۶۹

خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا اگر زنی بیم داشت که شوهرش با او ناسازگاری کند، به گونه‌ای که از زن کناره‌گیری نماید و او را از مهر و محبت و نفقه و اجبش محروم سازد و با ضرب و شتم او را مورد اذیت و آزار قرار دهد. اَوْ اِعْرَاضًا یا از زن روگردان و کمتر با او همنشین و مانوس باشد.

فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا اَنْ یُصْلِحَا بَیْنَهُمَا بر هیچ یک از آن دو گناهی نیست که میان خود آشتی برقرار کنند، به این که زن روز [نوبت] خود، یا پاره‌ای از حقوق خود را از قبیل نفقه و ... یا بخشی از مهرش را به شوهر ببخشد تا از این راه عواطف او را به خود جلب

کند.

وَالصُّلْحُ خَيْرٌ اگر از این راه میان زن و شوهر، آشتی برقرار شود، بهتر است از جدایی و اعراض از یکدیگر و معاشرت سوء داشتن. و یا منظور این است که صلح و سازش در هر موردی بهتر از خصومت و دشمنی است. و این جمله معترضه است و همین طور جمله:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۰

وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ یعنی بخل و تنک نظری در نفس وجود دارد و هرگز از آن زایل نمی‌شود زیرا نفس آدمی با بخل سرشته شده و مقصود این است که زن از حق خود نمی‌گذرد و مرد در صورتی که به زن دیگری علاقه دارد نسبت به زن خویش محبت نکرده و او را نگه نمی‌دارد.

وَإِنْ تُحْسَبُوا أَنَّكُمْ مُؤْمِنُونَ وَ إِنْ تُحْسَبُوا أَنَّكُمْ مُؤْمِنُونَ و اگر شما در برابر زنانان که به آنها علاقه ندارید نیکی کرده و صبر پیشه کنید. فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا خداوند به کردار و رفتار شما نسبت به آنان آگاه است و پاداش آن را به شما می‌دهد.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۲۹ تا ۱۳۰] ... ص: ۶۷۰

اشاره

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَيَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصِلِحُوا وَ اتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۲۹) وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِنْ سَعَتِهِ وَ كَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا (۱۳۰)

ترجمه ... ص: ۶۷۰

و هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان، عدالت کنید، هر چند کوشش نمایید، ولی به کلی تمایل خود را متوجه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت بلا تکلیف در آورید، و اگر راه صلاح و پرهیزگاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۲۹)

و اگر (راهی برای اصلاح در میان خود نیابند) از هم جدا شوند، خداوند هر کدام از آنها را از فضل و کرم خود، بی‌نیاز می‌کند و خداوند صاحب فضل و کرم و حکیم است. (۱۳۰)

تفسیر: ... ص: ۶۷۰

محال است شما بتوانید عدالت را در میان زنان رعایت کنید و آنان را به یک اندازه دوست داشته باشید به گونه‌ای که تمایل قلبی شما متوجه یکی از آنان نشود. وَلَوْ حَرَصْتُمْ گرچه نسبت به این امر حریص و مشتاق باشید. از پیامبر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۱

اکرم (ص) روایت شده است که آن حضرت اوقات فراغت خود را میان همسرانش قسمت می‌کرد و می‌فرمود: خدایا، این است تقسیم من در آنچه قدرت دارم، بنا بر این مرا بر آنچه در توان من نیست و تو قادر به آن هستی، یعنی محبت یکسان بازخواست مفرما.

و گفته‌اند: رعایت عدالت در میان زنان دشوار است، و عدالت به این است که مرد از نظر تقسیم اوقات معاشرت و نفقه و قبول مسئولیت و نگاه کردن و ملاطفت و جز اینها از مواردی بی‌شمار دیگر میان زنان خود مساوات برقرار کند و این کار شبیه به محال

است و این دشواری رعایت عدالت در صورتی است که میل و محبت قلبی او نسبت به همه آنان یکسان باشد، و چنانچه تمایل قلبی او به برخی از همسرانش بیشتر باشد، رعایت آن چگونه ممکن خواهد بود؟! فَلَاحَ تَمِيلُوا كَمَلِّ الْمَيْلِ پس با ابراز تمایل به برخی همسران به آنان که چندان مورد علاقه شما نیستند ستم نکنید تا در نتیجه آنان را از حقوقشان منع کنید و ناراضی گردانید.

فَتَيَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ و سرانجام او را بلا- تکلیف بگذارید یعنی در شرایطی قرار دهید که نه مانند زنان شوهردار باشد و نه مطلقه. روایت شده است که علی (ع) دو همسر داشت روزی که نوبت یکی از آنان بود، در خانه دیگری وضو نمی گرفت.

وَإِنْ تُصَلِّحُوا اگر در قسمت و برقراری مساوات، میان همسران خود درستکار باشید وَتَتَّقُوا خدا را در مورد آنان در نظر بگیرید. فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا خداوند گناه و ستم گذشته شما را- در این خصوص- می آمرزد و با ترک مؤاخذه بر آن، شما را مورد لطف قرار می دهد.

وَإِنْ يَتَفَرَّقَا و اگر کار به طلاق انجامد و از یکدیگر جدا شوند، يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا خدا به هر کدام از آنان همسری بهتر از همسر قبلی و زندگی آسوده تری از زندگی گذشته اش روزی خواهد کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۲

«سعه»: بی نیازی و توانگری «واسع»: از صفات خداوند و به معنای بی نیاز نیرومند است.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۲] ... ص: ۶۷۲

اشاره

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا (۱۳۱) وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۳۲)

ترجمه ... ص: ۶۷۲

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست و ما سفارش کردیم به کسانی که پیش از شما دارای کتاب آسمانی بودند و همچنین به شما که از (نافرمانی) خدا پرهیزید و اگر کافر شوید (به خدا زیانی نمی رسد) (۱۳۱)

زیرا) برای خداست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است و برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است و خداوند برای حفظ و نگاهبانی آنها کافی است. (۱۳۲)

تفسیر: ... ص: ۶۷۲

من قبلکم جار و مجرور و متعلق به وصینا یا اوتوا است و ایاکم عطف بر الذین اوتوا می باشد. «الکتاب» اسم جنس است و همه کتابهای آسمانی را شامل می شود. أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ یعنی ما به شما و آنهایی که پیش از شما دارای کتاب بودند توصیه کردیم که از معصیت خدا اجتناب کنید و به شما و آنان گفتیم إِنْ تَكْفُرُوا اگر کافر شوید کفران و سرپیچی شما به او ضرر نمی رساند و مقصود این است که خدا مالک هستی و آفریننده موجودات و کسی است که آنها را از انواع روزیها برخوردار ساخته است بنا بر این با پرهیز کردن از معصیت و نافرمانی او، نعمتهای خداوند را استمرار بخشید. وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ... أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ ما به ملتتهای گذشته که دارای کتاب بودند و به شما توصیه کردیم که از معصیت خدا پرهیز کنید. به این معنا که وصیت به تقوا وصیت

دیرینه‌ای است که خداوند همواره بندگانش را بدان سفارش کرده است زیرا انسان با تقوا و پرهیزگاری به سعادت و نجات از آتش جهنم دست می‌یابد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۳

وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي سَمَائِكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا وَبِأَيْنِ حَالِ خَلْقِ خُودِ وَعِبَادَتِ هَمَّةِ أَنَا نَبِي نِيَاظِ اسْتِ. حَمِيداً شَائِسْتِه اسْتِ كِه خدَاوَنَد بِه خَاظِر فِرَاوَانِي نَعْمَتِهَائِش سَتَائِش شُود.

تکرار جمله لله ما في السموات وما في الأرض برای بیان چیزی است که موجب تقوای الهی می‌شود، تا این که مردم از معصیت خدا پرهیزند و او را اطاعت کنند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۳۳ تا ۱۳۴] ... ص: ۶۷۳

اشاره

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِالْآخِرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا (۱۳۳) مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۱۳۴)

ترجمه ... ص: ۶۷۳

ای مردم اگر او بخواهد شما را از میان می‌برد و افراد دیگری را (به جای شما) می‌آورد و خداوند بر این کار تواناست (۱۳۳) کسانی که پاداش دنیوی بخواهند (و در قید نتایج معنوی و اخروی نباشند در اشتباهند زیرا) در نزد خدا پاداش دنیا و آخرت است و خداوند شنوا و بیناست. (۱۳۴)

تفسیر: ... ص: ۶۷۳

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِالْآخِرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا (۱۳۳) مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۱۳۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۴

وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا وَخدَاوَنَد هَمَوَا رِه بِر نَابُود كَرْدَن وَ پَدِيدِ آوَرْدَن قَادِر بُوْدِه وَ هَسْتِ وَ چِزِي مَانَعِ ارَادِه او نِيسْتِ. بَعْضِي كَفْتِه‌اَنَد: آيِه خَطَابِ بِه اَعْرَابِي اسْتِ كِه بَا رَسُولِ خدَا (ص) دَشْمَنِي مِي كَرْدَنَد، يَعْْنِي اِگَر خدَا بَخَوَاهَد شَمَا رَا مِي مِيرَاَنَد وَ مَرْدَمَانِ دِیْگَرِي كِه پِيَاْمِبَر (ص) رَا دُوسْتِ بَدَارَنَد بِه وَجُودِ مِي آوَرْد. نَقْلِ شُدِه اسْتِ كِه وَقْتِي اَيْنِ آيِه نَاظِلِ شُد، پِيَاْمِبَر (ص) دَسْتِ خُودِ رَا بِه پِشْتِ «سَلْمَان» زِد وَ فَرْمُود: اَن جَمْعِيَّتِ قَوْمِ اَيْنِ شَخْصِ، يَعْْنِي مَرْدَمِ عَجْمِ وَ فَاَرْسِ هَسْتَنَد.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا كَسَانِي كِه بَا جِهَادِ خُودِ پَادَاشِ دُنْيَا يَعْْنِي غَنِيْمَتِ جَنْگِي رَا مِي خَوَاهَنَد [دَر اَسْتِبَاهَنَد] فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ زِيْرَا پَادَاشِ دُنْيَا وَ آخِرْتِ هَر دُو نَزْدِ پُرُورْدِگَارِ اسْتِ، پَسِ او (طَالِبِ دُنْيَا) رَا چِه شُدِه اسْتِ كِه يَكِ نَعْمَتِ وَ اَن هَمِ پِسْتِ تَرِيْنِ اَنهَا رَا مِي خَوَاهَد. زِيْرَا غَنَايْمِ جَنْگِي دَر بَرَابَرِ پَادَاشِ اَخْرُوي چِزِي بِه حَسَابِ نَمِي آيِد.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۳۵] ... ص: ۶۷۴

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۶

ترجمه ... ص: ۶۷۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ایمان (واقعی) به خدا و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب (آسمانی) که قبلاً فرستاده است بیاورید و کسی که خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش، و روز باز پسین را انکار کند در گمراهی دور و درازی افتاده است (۱۳۶)

آنها که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، باز هم ایمان آوردند، و دگر بار کافر شدند سپس بر کفر خود افزودند هرگز خدا آنها را نخواهد بخشید و نه آنها را به راه (راست) هدایت می‌کند (۱۳۷)
به منافقان بشارت ده که مجازات دردناکی در انتظار آنهاست (۱۳۸)
همانها که کافران را، به جای مؤمنان، دوست خود بر می‌گزینند، آیا اینها می‌خواهند از آنان کسب عزت و آبرو کنند؟! با این که همه عزت‌ها مخصوص خداست. (۱۳۹)

تفسیر: ... ص: ۶۷۶

آیه نخست، خطاب به مسلمانان است ءامنوا یعنی بر ایمان خود استوار باشید و بر آن باقی بمانید.
وَ الْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ مَنْظُورٍ از الكتاب جنس کتابهایی است که بر پیامبران نازل شده است. نزل و أنزل به صیغه معلوم از باب افعال و تفعیل هر دو قرائت شده است.

بعضی گفته‌اند: این آیه خطاب به اهل کتاب است، زیرا آنان به برخی از کتب آسمانی و فرستادگان خدا ایمان داشتند و به بعضی دیگر کافر شدند، و معنای آیه
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۷

این است که به خدا و رسولش محمد (ص) و قرآن و هر کتاب که پیش از آن نازل کرده است ایمان آورید.
و بعضی گفته‌اند: این آیه خطاب به منافقان است و منظور این است: ای کسانی که از روی نفاق ایمان آورده‌اید، مخلصانه ایمان آورید.

و علت این که از نزول قرآن تعبیر به «نزل» با تشدید شده این است که قرآن بر خلاف کتابهای آسمانی پیش از خود، به تدریج و در اوقات معین و جداگانه‌ای در طول بیست سال و اندی نازل شده است.

وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ یعنی کسی که به یکی از این امور کافی می‌باشد فقد ضل گمراه شده است، زیرا کفر به برخی از اینها مانند کفر به همه آنهاست آیا نمی‌بینی که چگونه ایمان به همه موارد را بر کفر به آنها مقدم داشته است؟! إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا در معنای این عبارت اقوالی است:

۱- مقصود یهود است که به تورات و موسی ایمان آوردند، آن گاه به سبب کفرشان به محمد (ص) به آن دو کافر شدند.
ثُمَّ آمَنُوا یعنی مسیحیانی که به عیسی و انجیل ایمان آوردند، ثم کفروا آن گاه به سبب کفر ورزیدنشان به محمد (ص) کافر شدند.
ثُمَّ از دادوا کُفراً سپس با کافر شدن به قرآن بر کفر خود افزودند.

۲- مقصود گروهی از اهل کتابند که می‌خواستند با اظهار ایمان به قرآن و سپس کفر ورزیدن به آن مسلمانان را دچار شک و تردید کنند، چنان که در این آیه ذکر آنان گذشت: وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ

اَكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ، «طایفه‌ای از اهل کتاب گفتند در اول روز به قرآن ایمان آورید و در آخر روز کفر بورزید، شاید مسلمانان تغییر عقیده دهند» (آل عمران / ۷۲).

۳- منظور منافقان هستند که به پیامبر اکرم (ص) اظهار ایمان می‌کردند، آن گاه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۸

کافر می‌شدند سپس ایمان می‌آوردند و دیگر بار کفر می‌ورزیدند و سرانجام با اصرار بر کفرشان بر آن می‌افزودند و در حال کفر می‌مردند.

ابن عباس گوید: هر منافقی که معاصر پیامبر گرامی اسلام (ص) بوده مشمول این آیه می‌شود.

لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا این جمله نفی می‌کند آموزش و هدایتی را که لطف خداوند است و لام برای مبالغه در نفی می‌باشد.

بَشْرِ الْمُنَافِقِينَ خداوند به عنوان استهزا و به تمسخر گرفتن منافقان «بشر» را به جای «أخبر» قرار داده است.

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ در اعراب این جمله چند احتمال وجود دارد:

۱- منصوب است بنا بر ذم [و در تقدیر بودن فعل أذم].

۲- مرفوع و به معنای آرید الذین است، ۳- مرفوع است بنا بر این که خبر برای مبتدای محذوف و در اصل هم الذین باشد. منافقان

کسانی بودند که با کفار اظهار دوستی می‌کردند و به آنها تمایل نشان می‌دادند.

أَيَّبَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ آیا منافقان با دوست گرفتن کسانی که از مؤمنان نیستند، عزت و غلبه را نزد آنان می‌جویند؟ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ:

عزت و غلبه برای خدا و اولیای اوست که هر کس را بخواهد عزت می‌دهد، چنان که فرموده است: وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ:

«عزت مخصوص خدا و رسول و اهل ایمان است» (منافقون / ۸)

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۰] ... ص: ۶۷۸

اشاره

وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْتَدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا

مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا (۱۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۹

ترجمه ... ص: ۶۷۹

خداوند در قرآن (این حکم را) بر شما فرستاده که هنگامی که بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند با آنها نشینید تا

به سخن دیگری پردازند، زیرا در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود، خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع

می‌کند. (۱۴۰)

تفسیر: ... ص: ۶۷۹

أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ «أَنْ» مخفف «أَنْ» و معنای جمله آنه إِذَا سَمِعْتُمْ است. «أَنْ» و ما بعد آن در موضع رفع است، هر گاه «نزل» به صیغه

مجهول خوانده شود و نزد کسانی که آن را به صیغه معلوم خوانده‌اند در محل نصب خواهد بود و منظور از آنچه نازل شده آیه‌ای است که در مکه بر منافقان نازل کرده و فرموده: وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ: «و چون گروهی را دیدی که برای خورده گیری و طعن زدن در آیات ما گفتگو می‌کنند. از آنان دوری گزین تا در سخنی دیگر وارد شوند» (انعام/ ۶۸).

و این بدان سبب بود که مشرکان هنگامی که درباره قرآن گفتگو می‌کردند، آن را به باد استهزا می‌گرفتند از این رو مسلمانان از مجالست با آنان نهی شده بودند، یهود در مدینه همان عمل مشرکان را انجام می‌دادند، و جمعی از منافقان که در جلسات آنها می‌نشستند از مجالست با یهود نهی شدند. و خطاب به آنان گفته شده است: إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ هَرِّبُوا بِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَدُّوا لَهَا عَاقِبَةً لَكُمْ فِيهَا بَأْسٌ كَبِيرٌ. مانند آنان هستید.

ضمیر در فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ به کسانی بر می‌گردد که جمله يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا آنان را توصیف می‌کند و گویی فرموده: با آنها که منکر آیات ما هستند و آن را به باد استهزا می‌گیرند ننشینید.

این آیه دلالت دارد بر این که مجالست با کفار و مردم فاسق و بدعت گذار، از هر کیشی که باشند، حرام است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۸۰

[سوره النساء (۴): آیات ۱۴۱ تا ۱۴۳] ... ص: ۶۸۰

اشاره

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۱۴۱) إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاؤْنَ النَّاسَ وَلَا يُذْكَرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۴۲) مُدْبِرِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۱۴۳)

ترجمه ... ص: ۶۸۰

منافقان کسانی هستند که پیوسته انتظار می‌کشند و مراقب شما هستند.

اگر فتح و پیروزی از طرف خدا نصیب شما گردد می‌گویند آیا ما با شما نبودیم (پس ما نیز سهم در افتخارات و غنائم هستیم) و اگر بهره‌ای نصیب کافران گردد می‌گویند آیا ما شما را تشویق به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مؤمنان نمی‌کردیم؟ (پس با شما سهم خواهیم بود) خداوند در میان شما در روز رستاخیز داوری می‌کند و هرگز برای کافران نسبت به مؤمنان را تسلطی قرار نداده است. (۱۴۱)

منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند، در حالی که او آنها را فریب می‌دهد و هنگامی که به نماز ایستند از روی کسالت می‌ایستند در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند (۱۴۲)

آنها افرادی هستند، نه متمایل به اینها هستند و نه به آنها (نه در صف مؤمنان و نه در صف کافران) و هر کس را خداوند گمراه کند راهی برای او نخواهی یافت. (۱۴۳)

تفسیر: ... ص: ۶۸۰

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بَدَلَ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ، یا صفت برای المنافقین و یا منصوب به فعل مقدر [أذم] است و معنای آن این است: آنان که انتظار پیروزی یا شکست و ناامیدی شما را دارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۸۱

قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ گویند، مگر ما در جنگ با دشمنان پشتیبان و همراه شما نبودیم؟! بنا بر این ما در غنایم سهیم بدانید.
قَالُوا أَلَمْ نَشِيتَخَوْذَ عَلَيْكُمْ منافقان به کفار گویند: آیا ما اسباب غلبه شما را بر مسلمانان فراهم نساختیم؟ و با این که توان کشتن شما را داشتیم شما را به حال خود رها نکردیم؟ وَ نَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و آیا شما را از خطر مسلمانان باز نداشتیم؟ به طوری که آسیبی از ناحیه آنان به شما نرسد؟ ما در حمایت و پشتیبانی آنها بر ضد شما سهل انگاری کردیم و شما را از اسرارشان آگاه ساختیم و خبرهای آنان را به اطلاع شما رساندیم بنا بر این حق ما را به رسمیت بشناسید.

در این آیه برای بزرگ شمردن مقام مسلمانان و ناچیز دانستن بهره کفار، از پیروزی مسلمانان به «فتح» و از پیروزی کفار به «نصیب» تعبیر شده است.

فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ای مؤمنان، خدا در قیامت میان شما و منافقان به حق حکم خواهد کرد، آن گاه شما را به بهشت و آنان را به دوزخ وارد می کند.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ

یعنی منافقان با خدا عمل خدعه کنندگان را انجام می دهند به این معنا که آنان تظاهر به ایمان می کنند و کفر خود را پنهان می دارند.

وَهُوَ خَادِعُهُمْ

از باب خادعته فخدعته است یعنی خداوند با آنان مانند شخص چیره دست در خدعه رفتار می کند، چنان که در دنیا جان و مال آنان را حفظ کرده ولی در آخرت قعر دوزخ را برایشان مهیا ساخته است.

قَامُوا كَسَالَى

(و چون به نماز برخیزند) با بی حالی نماز می گزارند، نه از روی شوق و علاقه.

يُرَاؤْنَ النَّاسَ

آنان در نمازشان قصد ریا و خودنمایی می کنند، وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

و نماز نمی خوانند مگر اندکی، زیرا آنان دور از چشم مردم هرگز نماز را به پا نمی دارند و آشکارا نیز بندرت نماز می گزارند. و یا منظور این است که آنان جز بندرت خدا را حمد و تسبیح نمی گویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۸۲

«يُرَاؤْنَ»

از مصدر ثلاثی «رؤیة» و از باب مفاعله است و گویی شخص ریاکار عمل خود را در معرض دید مردم قرار می دهد و آنها نیک شمردن عملش را به او می نمایانند، و جایز است «یراءون» از باب تفعیل باشد، چنان که گفته شده نعمه و ناعمه و در قرائتهای غیر مشهور یرعون مانند یرعون به تشدید قرائت شده است، و در این صورت به معنای بیصیرون الناس اعمالهم می باشد، یعنی مردم را وادار می کنند که اعمال آنها را ببینند.

مُذَبِّذِينَ یا مانند و لا یذکرون حال است از واو یراءون، یعنی منافقان در برابر مردم ریا می کنند در حالی که به یاد خدا نیستند و میان کفر و ایمان در تزلزل می باشند، و یا منصوب است بنا بر ذم، یعنی شیطان آنان را میان کفر و ایمان در حرکت دارد و آنها میان آن دو مردد و سرگردانند و «مذبذب» در حقیقت کسی است که از هر دو طرف طرد و رانده می شود و به یک حال ثابت نمی ماند

چنان که گفته شده: فلان یرمی به الرجوان یعنی فلانی بر لبه چاه قرار گرفته، کنایه از این که در معرض هلاکت و نابودی است. طبق قرائت ابن عباس که مذبدبین به کسر ذال (و صیغه اسم فاعل) قرائت کرده معنایش این است که منافقان دلها یا آیین و یا رأیشان را در سرگردانی قرار می‌دهند. ذلک اشاره است به کفر و ایمان، یعنی نه منسوب به این گروهند که از مؤمنان باشند، و نه منسوب به آن گروهند تا از کافران باشند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۴۴ تا ۱۴۶] ... ص: ۶۸۲

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (۱۴۴) إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (۱۴۵) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۴۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۸۳

ترجمه ... ص: ۶۸۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید کافران را به جای مؤمنان ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید. آیا می‌خواهید (با این عمل) دلیل آشکاری بر ضرر خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟! (۱۴۴) (زیرا) منافقان در پایین‌ترین مرحله دوزخ قرار دارند و هرگز یابوری برای آنها نخواهی یافت (بنا بر این از طرح دوستی با دشمنان خدا که نشانه نفاق است بپرهیزید) (۱۴۵) مگر آنها که توبه کنند و جبران و اصلاح نمایند و به (دامن لطف) خدا چنگ زنند و دین خود را برای خدا خالص کنند آنها با مؤمنان خواهند بود و خداوند به افراد با ایمان پاداش عظیمی خواهد داد. (۱۴۶)

تفسیر: ... ص: ۶۸۳

ای مؤمنان، خود را شبیه منافقان نسازید و در دوست گرفتن کافران مانند آنان نباشید اُریدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ آیا می‌خواهید برای خداوند متعال بر خودتان حجتی آشکار قرار دهید، یعنی دوستی با کافران دلیل روشنی بر نفاق است. الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ طبقه‌ای که در قعر جهنم است و دوزخ هفت طبقه دارد، «الدرك» به سکون راء نیز قرائت شده است. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا مگر آنان که از نفاق، توبه کنند و نیت‌های خود را اصلاح نمایند و اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ و به خدا اعتماد جویند، آن گونه که مؤمنان مخلص اعتماد می‌جویند. وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ و دین خود را برای خدا خالص گردانند و به اطاعت خویش جز رضای او را طلب نکنند.

فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ یعنی آنان یاور مؤمنان و در دنیا و آخرت دوست آنهایند. وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا و خدا به مؤمنان پاداش عظیم خواهد داد و اینان در آن پاداش شریک خواهند بود. کلمه «سوف» برای وعده و تطمیع به کار می‌رود و در مورد خداوند حتمی و لازم است، زیرا او کریمترین کریمان است و وعده کریم،

قطعی است. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۸۴

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۷] ... ص: ۶۸۴

اشاره

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا (۱۴۷)

ترجمه ... ص: ۶۸۴

خدا چه نیازی به مجازات شما دارد اگر شکرگزاری کنید (و نعمتها را به جا مصرف نمایید) و ایمان آورید، خدا شکرگزار و آگاه است (اعمال و نیت آنها را می‌داند و به آنچه نیک است پاداش نیک می‌دهد). (۱۴۷)

تفسیر: ... ص: ۶۸۴

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ خدا با عذاب کردن شما چه می‌کند؟ آیا می‌خواهد خشم خود را با آن فرو نشاند یا هدف او این است که نفعی را به دست آورد و یا ضرری را از خویش دور کند؟ البته چنین نیست، زیرا او بی‌نیازی است که هیچ یک از این امور بر او روا نمی‌باشد.

إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ اگر سپاسگزار نعمت خدا باشید و به او ایمان آورید استحقاق عذاب را از خود دور کرده‌اید. وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا خداوند به اعمال اندک شما پاداش می‌دهد و به پاداشی که مردم در برابر انجام طاعات خود استحقاق دارند آگاه است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

